

۴ سال قبل
۴ سال بعد

گزارش‌های آینده پژوهانه
آینده‌نگر از سرنوشت
۱۲ شاخص تعیین کننده
اقتصاد ایران

تصمیم بزرگ

نظرسنجی آینده‌نگر
از فعالان اقتصادی و
اقتصاددانان درباره
آینده دولت روحانی

امید اقتصاد به راهبرد:

فصل اعتدال

روحانی با اقتصاد ایران چه خواهد کرد؟

روایت تازه سبدهای رأی

گزارش میدانی - تحقیقی آینده‌نگر از رفتار انتخاباتی مردم فقیر و غنی ایران

اقتدار دولت؛ تقویت بخش خصوصی

پیشنهادهایی به دولت برای ساماندهی اقتصاد ایران



Krauss Maffei



کران سیمافام شرکت



KSF

تهران، جاده آبهلی، خیابان سازمان آب، شماره ۱۲
No. 12, Sazman-e-ab Ave., Abali Rd., Tehran, IRAN
Tel: (+9821) 77358514 Fax: (+9821) 77326041
www.karansimafam.com info@karansimafam.com

MADE IN GERMANY

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آنتیبه طراحی ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ■ ویراستاری: بابک آتشین جان
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرمقاله

اقتدار دولت؛ تقویت بخش خصوصی

شاخص

چشم‌انداز خروج از رکود

کامنت

تصمیم بزرگ

پرسش ماه

باید از حجم دولت کم کرد

اعلانات

بزرگ‌ترین نوسان نفت در بهار

پرونده ویژه

فصل امید

پاورقی

اقتصاد زیر ذره‌بین

روایت

به فکر یک «سقف» ام

راهبرد

سوغات فرنگ

نگاه

بی‌نیرنگ و بی‌بهبانه

شهر

هنوز هم معجزه می‌شود

کارخانه

کارآفرینی با عطر جوانی

کارآفرین

۸ ستاره

آینده پژوهی

آینده جزیره

نماگر

پول‌سازی از میراث پدران

اکنومیست

جهان به روایت نمودارها

کتاب ضمیمه

تبانی بانک‌های بزرگ

کتابخانه

فکر کن و ثروتمند شو



عکس: رضا معطریان



برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





اقتدار دولت؛ تقویت بخش خصوصی

پیشنهادهایی به دولت برای ساماندهی اقتصاد ایران



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

دوران پیش از استقرار رسمی کابینه جدید را باید زمان طلایی قلمداد کرد چراکه هنوز امکان گفت‌وگو، بحث و بررسی دیدگاه‌ها و ارائه راهکارهای عملیاتی برای بسیاری از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران وجود دارد و اتفاقاً در همین زمان به جهت تمرکز دولت و مجلس روی موضوع انتخاب کابینه و بررسی برنامه‌ها، ذهن‌ها برای شنیدن ایده‌های نو آماده است. از سوی دیگر خوشبختانه دولت دوازدهم از این مزیت برخوردار است که با اتکا به رأی ۲۴ میلیونی مردم بتواند با استفاده از الگوهای سایر کشورها و با کمک بخش خصوصی دست به تصمیمات شجاعانه در عرصه اقتصاد بزند. در این راه دولت در قدم اول باید راهبرد و استراتژی

۴ساله خود را برای اداره اقتصاد کشور تعیین کند. «راهبرد» و «برنامه» اجرایی هدفمند، بلندمدت و با پشتوانه علمی و عملی مهم‌ترین شرط تمام اقتصادهای جهان برای حرکت در مسیر پیشرفت به شمار می‌آید. بررسی تطبیقی الگوی کشورهایمانند مالزی، سنگاپور و حتی ترکیه این موضوع را تایید می‌کند که توسعه منهای راهبرد ممکن نیست. به طور مشخص راهبرد مالزی و سنگاپور توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و کاهش حجم و اندازه دولت از نظر مداخله و حضور در اقتصاد بود. همچنان که ترکیه بخش مهمی از راهبردهای اقتصادی خود را بر محور توسعه صنایع مبتنی بر توریسم توسط بخش خصوصی قرار داده است و می‌توان مثال‌های دیگری از کشورهایی مانند ویتنام و تایوان برای اثبات این ادعا بیان داشت. اما به طور قطع روشن‌ترین نمونه مربوط به چین است که در دوران اصلاحات سیاسی و اقتصادی خود، راهبرد اتکا به بخش خصوصی را به جای حضور همه‌جانبه دولت در همه عرصه‌ها انتخاب کرد و امروز جایگاهش در نظام اقتصادی جهان روشن است. مثال‌های متاخر نیز مربوط به کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی می‌شود که راهبرد خود را توسعه بر محور بخش خصوصی قرار دادند و امروز به تصمیم‌گیری چند دهه قبل خود می‌بالند.

طی چند دهه گذشته بارها بر لزوم مشارکت هرچه بیشتر بخش خصوصی در اقتصاد کشور تاکید شده و حتی با وجود ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی و تاکید بر اسناد بالادستی اقتصادی و اظهار نظر صریح مسئولان کشور مبنی بر اینکه یکی از اشکالات ساختاری و تفکری اقتصاد ایران به‌خصوص در سال‌های بعد از انقلاب دولتی بودن بیش از اندازه است، همچنان سنگینی بار اقتصاد روی دوش دولت و نهادهای وابسته به آن است.

تسلط بیش از اندازه دولت بر اقتصاد سبب شده تا رشد سرمایه‌گذاری کاهش یابد و به‌طور خاص از سال ۹۰ تاکنون منفی شود. این فضای انحصاری آسیب‌های دیگری هم به همراه آورده که از جمله آنها می‌توان به افزایش دامنه فساد، کاهش شفافیت و از میان رفتن فضای رقابت و همچنین کاهش بهره‌وری اشاره کرد.

موضوع دیگری که علاوه بر اقتصاد دولتی می‌توان ذکر کرد، معضل بیکاری است. ریشه بیکاری امروز هدر دادن منابع در گذشته است. دولت نهم و دهم درآمدهای سرشار نفتی را در اختیار داشت که با عدم استفاده صحیح از آنها شرایطی را فراهم کرد که ضمن ایجاد رکود، میزان خالص تولید اشتغال نیز به صفر رسید. به همین دلیل امروز با آوار بیکاری مواجه شده‌ایم و مسئولیت این آواربرداری به دوش دولت دوازدهم افتاده است. نباید فراموش کرد که در حال حاضر بیکاری نه تنها یک بحران اقتصادی، که در واقع یک معضل بزرگ اجتماعی شده است. به هر جهت آنچه امروز نیاز داریم، اقدامات در جهت بهبود شرایط حاکم بر اقتصاد کشور است. دولت دوازدهم برای مقابله با دو پدیده دولتی بودن اقتصاد و بیکاری می‌تواند از پتانسیل نهفته در اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی در حد اعلا استفاده ببرد.

به برخی از این ویژگی‌ها چنین می‌توان اشاره کرد: یک. اتاق‌های بازرگانی آمادگی دارند در صورت تمایل دولت T در تکمیل یا به اتمام رساندن طرح‌های نیمه‌تمام و پروژه‌های ملی و استانی که به خاطر کمبود یا نبود اعتبارات به مشکل خورده‌اند، مشارکت فعال داشته باشند. با واگذاری این پروژه‌ها به بخش خصوصی علاوه بر به حرکت درآمدن سرمایه‌های عظیم ملی و ایجاد اشتغال برای اقتصاد کشور، قدری از تصدیگری دولت در حوزه‌های مختلف اقتصادی هم کاسته خواهد شد.

دو. از آنجا که بنگاه‌های کوچک و متوسط بیشترین اشتغال را جذب خواهند کرد، اتاق‌های بازرگانی اعلام آمادگی می‌کنند که با آسیب‌شناسی مشکلات این بنگاه‌ها و با همکاری دستگاه‌های دولتی در جهت رفع موانع تولید و جذب اشتغال حداکثری اقدام کنند.

سه. در آستانه انتخاب وزرا، اتاق می‌تواند صالح‌ترین مرجع کارشناسی برای شناسایی وزرا و ارزیابی برنامه‌های آنها باشد. به همین دلیل دولت می‌تواند در این زمینه روی همراهی اتاق‌ها حساب کند.

چهار. بخش خصوصی از دولت دوازدهم انتظار دارد که در انتخاب وزرا به‌خصوص انتخاب وزرای اقتصادی نظر صاحبان کسب‌وکار را جویا شود و حتماً در برنامه‌های حوزه مسئولیت آنها به کوچک کردن وزارت‌خانه‌ها، تقسیم کار با بخش خصوصی، برون‌سپاری کارها و آزادسازی توجه ویژه شود و این موارد جزء لاینفک برنامه‌های آنها باشد.

پنج. اتاق بازرگانی آمادگی و توانایی دارد که با کمک وزارت خارجه مسئولیت رایزنان اقتصادی ایران در خارج از کشور را بر عهده گیرد. حضور تجار معتبر و آشنا با قواعد بین‌المللی در اتاق‌ها، زمینه‌هایی را فراهم آورده تا پتانسیل قدرتمندی در این بخش جمع و قابل عرضه به دولت باشد.

شش. اتاق‌های بازرگانی آمادگی دارند که دیدبان اقتصاد کشور به منظور شفاف‌سازی و مبارزه جدی با فساد باشند و در این زمینه همکاری گسترده‌ای با دولت انجام دهند. امروز اولویت مهم کشور مبارزه جدی با فساد است چراکه بخش خصوصی و اقتصاد ایران از گسترش فساد آسیب جدی دیده‌است.

هفت. یکی از مهم‌ترین خواسته‌های بخش خصوصی از دولت، چینش تیم اقتصادی با دیدگاه‌ها و اهداف مشترک است. تیمی هدفمند، توانا و یکدل می‌تواند زمینه بهبود شرایط کلان اقتصاد کشور را فراهم آورد. اتاق‌های بازرگانی آمادگی دارند در این زمینه به دولت کمک فکری و مشاوره‌ای ارائه کنند.

هشت. برای عبور از رکود و رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصدی نیاز است که بتوانیم سرمایه جذب کنیم. در دولت دوازدهم وزرای اقتصادی و رئیس بانک مرکزی باید موظف شوند که حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تضمین فعالیت‌های بخش خصوصی تامین و فراهم کنند.

دولت دوازدهم می‌تواند با اقدامات و انتخاب‌های خود دوران تازه مدیریتی را در کشور آغاز کند. شاید زمان آن رسیده که در سایه حضور نیروهای باتجربه و کارآزموده زمینه برای ورود جوانان تحصیل کرده، با انگیزه و پویا به دستگاه بوروکراتیک کشور نیز فراهم شود. هر آنچه امروز اقتصاد ایران نیاز دارد، تصمیمات شجاعانه و برآمده از منطق علمی روز جهان است. قطعاً این مهم زمانی محقق می‌شود که خون تازه‌ای از جوانی و دانش در نظام مدیریتی کشور جریان پیدا کند. به همین جهت باید به دولت توصیه کرد که با حفظ ملاحظات، در همین گام اول نشان دهد که قواعد کهنه و فرسوده را به هم خواهد زد و از دل یخ‌بندان اقتصاد کشور، چهره‌های نو، کارآمد، باتجربه، دلسوز و با دانش را به مردم معرفی خواهد کرد. این گونه است که می‌توان امیدوار به تغییر در بینش‌ها و نگرش‌های قدیمی بود و به انتظار فصل بهار اقتصاد ایران نشست. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟



بهراد مهر جو

سر دبیر

«آینده چه می شود.» در اقتصاد ایران نه تنها پاسخی برای این سوال نیست که حتی تعداد کثیری از کنشگران درجه اول و صاحب قدرت اقتصادی کشور هم چنین مفهومی را درک نمی کنند یا حداقل تلاشی در کشفاش نداشته اند. ساحت تصمیم گیری ها در نظام تصمیم گیری کشور بیش از آنکه استراتژی محور باشد، متکی به لابی ها است. در ایران این عصر، آینده را برنامه ها و روندهای پیش رو نمی سازند و این قدرت گفت و گوهایی محفلی است که سرنوشت برند یا بنگاهی عظیم را تعیین می کند. همانطور که پیش از این کارخانه های عظیمی مانند بیک، ایران کالو و حتی ایران ناسیونال در پس همین لابی ها به زمین گرم نشستند و دیگرانی ققنوس وار از خاکستر آنها برخاستند که ربطی به قدرت یا وابستگی به آن داشتند. در چنین شرایطی انتخابات ریاست جمهوری نه تنها یک ماه که حداقل شش ماه اقتصاد کشور را تعلیق می کند. یک ماه برای فعالیت های سیاسی و ۵ ماه دیگر برای انتخاب وزرا، معاونان، مدیر کل ها و حتی کارشناسان رده پایین که از وزرا قدرت بیشتری هم دارند. فضای اقتصاد ایران براساس همین معیار ساده، نسبتی با منظومه پیچیده اقتصادهای توسعه یافته ندارد. سرمایه گذاران خارجی، دارایی شان را در چنین اقتصادی به خطر نمی اندازند و تنها به ایران به چشم بازاری بزرگ با نوسانات چشمگیر و جان کاه نگاه می کنند. آفتاب فردای بهتر از پس ابرهای سایه انداخته به اقتصاد این سرزمین طلوع نمی کند چرا که اساسا هیچ خبری از آینده نیست. آینده چطور است؟ نمی دانیم.

ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

«هیچ لذتی برای من با ۸۶ سال سن بزرگتر از این نیست که در کارخانه قدم بزنم و کار کردن ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر کارگر زن و مرد را ببینم، این کار همیشه لبخند را روی لبهایم می آورد و انعکاس شادی آن را در قلبم احساس می کنم، من با کارخانه زنده هستم، در این سن نه به دنبال کسب درآمد بیشترم و نه پول می خواهم هر کاری در زندگی دوست داشته ام انجام داده ام؛ الان چرخیدن چرخ کارخانه و چهره خوشحال کارگرا من را شاد می کند. کار کردن بزرگترین عشق زندگی ام است.» این جمله از آن علی اکبر رفوگران بنیانگذار کارخانه بیک است؛ کارخانه ای که برای بسیاری از ما تداعی کننده خودکارهایی است که در دوران مدرسه و تحصیل بسیار با آن نوشتیم. در این

روزها که رخوت و ناامیدی بخش های زیادی از جامعه را گرفته بعضی از آدمها در اطراف ما هستند که همچنان پر انرژی اند و بزرگ فکر می کنند، بیشتر از خودشان دیگران را می بینند و علی اکبر رفوگران حتما یکی از آن هاست. در این شماره گزارشی از «کارخانه» گزارشی از مجموعه صنعتی عطر بیک تهیه کرده ایم. گزارشی که به زندگی حرفه ای علی اکبر رفوگران، اصول مدیریت او و دیدگاه های او در زندگی و کار آفرینی می پردازد.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده پژوهی و بایگانی

بر اساس آمارهای رسمی میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ برای اولین بار در این دهه از میزان تولید در سال ۱۳۹۰ فراتر رفت. فصل آینده پژوهی در این شماره به چالش های رشد اقتصادی در نیمه نخست دهه ۹۰ پرداخته است. این موضوع با بررسی عملکرد دولت یازدهم همراه شده است. تغییر مسیری که اقتصاد ایران از نیمه سال ۱۳۹۲ تجربه کرد، با بررسی شاخص های اصلی اقتصاد ایران از جمله نرخ تورم، نرخ رشد اقتصاد و نرخ بیکاری مورد واکاوی قرار گرفته است. اقتصاد ایران در سال های ۹۱ تا ۹۴ درگیر رکود بود و تنها در سال ۹۳ با رشد مثبت همراه شد. از سال ۹۵ به عنوان نقطه آغاز رونق اقتصادی در این دهه یاد می شود چرا که میزان تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران پس از ۵ سال به دوران پیش از رکود بازگشته است.

در فصل آتالیز این شماره نیز میزان بازدهی بازارهای رایج بررسی شده است. بورس طی ۷۵ روز ابتدایی سال وضعیت مساعدی داشته اما سپرده گذاری در بانک نیز همچنان جزو جذاب ترین روش ها برای سرمایه گذاری است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش نماگر

در این شماره روی آینده سه اقتصاد مهم آسیای شرقی تمرکز کرده ایم و طبعاً بخش بزرگ تر را به چین اختصاص داده ایم؛ به خصوص به این خاطر که چین برنامه عظیمی برای گسترش راه های تجارت بین المللی از راه زمین و دریا دارد و می خواهد نفوذ خود را در همین آینده نزدیک در مناطق وسیع تری از دنیا افزایش بدهد. در بخش نماگر گزارشی جذاب داریم از تجارت پرسود فروش شهروندی اتحادیه اروپا در قبرس. در بخش آینده پژوهی هم یادداشت خداحافظی یکی از مشهورترین روزنامه نگاران حوزه تکنولوژی را داریم که

در آن به پیش بینی هایی دست زده و توضیح داده که چرا انقلاب بعدی این حوزه ربطی به موبایل ها و تبلت ها ندارد و هوش مصنوعی و رایانش محیطی کلید فهم آینده است.

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

آدم جالب این شماره عظیم پرمجی، ثوتمند هندی است که شرکت تولید روغن پدرش را تبدیل کرد به یکی از بزرگترین شرکت های حوزه IT. کسب و کار جالب این شماره هم مربوط می شود به مطلب شرکت لاکتالیس، بزرگترین تولید کننده پنیر در دنیا، چرا؟ چون پنیر خیلی خوب است! بعد از اینها مطلب قابل به عرض دیگر پرونده گردشگری است. آخر بهار و شروع شدن تابستان در کل نیمکره شمالی شرمین به معنای فصل سفر است. برای کسانی که نمی توانند خودشان به سفر بروند چاره ای نیست جز اینکه بنشینند حساب کنند و ببینند آدمها چطور از سفر رفتن دیگران پول در می آورند، این همان کاری است که این شماره انجام داده ایم. اگر شما هم سفر نمی روید و کاری ندارید، این چند صفحه را بخوانید و به جمع ما بپیوندید!

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

اگر هنوز صاحب خانه نشده اید و قصد دارید جوانب خرید خانه را بسنجید، می توانید در پرونده «به فکر یک سققم» بخشی از اطلاعات مورد نیاز خود را تهیه کنید. در این پرونده به بررسی رکود در بازار مسکن پرداخته ایم و نظرات کارشناسان را در خصوص سرنوشت مسکن در سال ۹۶ جویا شده ایم. در پرونده های دیگر نیز در مورد سرمایه گذاری خارجی مطالبی را تهیه کرده ایم. اگر شما هم یکی از افرادی هستید که در مورد ورود سرمایه های خارجی نگران است، بهتر است سری هم به پرونده «سوغات فرنگ» بزنید. با مطالعه مطالب این پرونده می توانید دلایل کندی ورود سرمایه را متوجه شوید.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

هند ستاره درخشانی است که با دست و دل بازی ایالت ها رو به افول گذاشته است. بر اساس گزارش اکونومیست، کشوری که اقتصادش پیوسته نگاهاه را به خود معطوف می دارد، این روزها با چالشی جدید روبه رو شده است. دولت هند از سال ها پیش سعی داشته با کاهش هزینه،

پس اندازی داشته باشد؛ اما ولخرجی ایالت‌ها همه این صرفه‌جویی‌ها را به هدر داده‌اند. هند مانند خانواده‌ای است که در آن، بزرگسالان تلاش می‌کنند با صرفه‌جویی، پولی برای آینده پس‌انداز کنند اما فرزندان با ولخرجی‌های خود مانع پیشرفت خانواده می‌شوند. بررسی وضعیت هند و اینکه چگونه به سمت تیره‌روزی قدم برمی‌دارد یکی از ده‌ها گزارشی است که در اکونومیست این شماره آورده شده و همه آنها می‌توانند نگاه جامع و آگاهانه‌ای از وضعیت کشورهای مختلف جهان به مخاطب بدهد.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

نگاه این شماره نگاهی به خودمان است با محوریت موضوع مهاجرت. واقعیت این است که خیلی سال پیش از مهاجرپذیری اروپایی‌ها و نمایش‌های تمدن و روشن‌فکری آنها، مرزهای ایران به روی ملت جنگ‌زده افغانستان باز شد تا جایی که جمعیت چشم‌بادامی‌های همسایه در جامعه ایرانی به سه میلیون نفر رسید. سه میلیون نفری که همه ما از آنها خاطره داریم و البته قضاوتی. این همسایه‌های جنگ‌زده بیش از سی سال سابقه حضور در ایران را دارند. افغانستانی‌هایی که سرایدار خانه، هم‌کلاسی در دانشگاه و مدرسه، همسایه و حتی همسر بعضی از ما مردم ایران شدند. مهم‌ترین اثر حضور افغانستانی‌ها اما در بازار کار ایران مشهود است. جایی که نیروی کار ایرانی به دلیل مطالبه حق و حقوقش معطل می‌ماند و نیروی کار افغانستانی، ارزان و بدون مطالبه جدی می‌رود سر کار. نگاه این شماره با تکیه بر برخوردها و نظرات مردم درباره افغان‌ها، مصاحبه با مشاور سازمان ملل در امور بازسازی افغانستان و نظرات یک کارشناس اقتصاد سیاسی نوشته شده است.

متین دخت والی‌نژاد

دبیر بخش کسب‌وکار

اولین نظر سنجی آینده‌نگر از اعضای اتاق و کارشناسان، پس از انتخابات دولت دوازدهم در ۲۹ اردیبهشت و رویکار آمدن دوباره حسن روحانی به عنوان ریاست جمهوری است. تحلیل‌های اعضای اتاق، فعالان اقتصادی و کارشناسان جزئی تر شده و در همین حال توقعاتشان از سال‌های گذشته بیشتر، البته که برخی نگرانی‌ها در طی این سال‌های گذشته تغییر نکرده اما برای آشنایی بیشتر با وضعیت کشور و برای مشاهده دیدگاه‌های متفاوت این قسمت را بخوانید.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

در این شماره گزارش‌هایی در مورد آینده صنعت توریسم و اقتصادهای برتر سال ۲۰۵۰ میلادی ترجمه شده است. همچنین روش‌های مدرن کشاورزی برای تامین غذای نسل آینده بشر و نگرانی اروپا از تکرار وضعیتی مشابه یونان هم در مقاله‌هایی مجزا بررسی شده است.

در بخش کامنت خارجی با توجه به طولانی شدن روند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و مطرح شدن بحث جدید در مورد هزینه‌های این تصمیم سیاسی به بررسی این مقوله پرداختیم و چهار سوال کلیدی مرتبط با این تحول بزرگ سیاسی دنیا را مطرح کردیم و نظر اقتصاددانان بنام دنیا در این زمینه را جویا شدیم.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه این شماره، در یکی از کتاب‌ها، داستان مردی را می‌خوانید که در اوج بحران جهانی مالی در سال ۲۰۰۸، دست به تحریف عدد حیاتی «لابور» زد تا بتواند کمتر خسارت بخورد و حتی سود کند. این مطلب از این نظر اهمیت دارد که نشان می‌دهد بانک‌های بزرگ جهانی چگونه توانستند از اوضاع آشفته سوءاستفاده کنند و موج سهمگین بحران را به نفع خود تغییر دهند و کمتر خسارت بخورند. در بخش آینده‌پژوهی نیز می‌توانید با گزارشی از موسسات آینده‌پژوهی فعال در جهان و ایران آشنا شوید. این رشته دانشگاهی که به تازگی در ایران مورد توجه قرار گرفته، یادگار دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است که امریکا و شوروی در اوج جنگ سرد بودند و می‌خواستند دنیا را تصاحب کنند.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

شش ماهی‌گیر ایرانی اهل کنارک که ۶۶ روز در آب‌های اقیانوس هند ناپدید شده بودند با پیمودن ۱۹۵۰ مایل به شکل اتفاقی به ساحل جزیره‌ای در کنای افریقا رسیدند و نجات یافتند. دو نفر از آنها مجبور شدند برای نجات خود و دوستانشان، فاصله ۱۵ کیلومتری تا ساحل را شنا کنند. ناخدای این ماهی‌گیرها در گفت‌وگو با ما ماجراهای دلهره‌آوری که برایشان رخ داد می‌گوید. از روزی که کوسه‌ها دور قایقشان می‌چرخیدند، از شب‌هایی که چشم به ستاره‌ها داشتند و از آملدی که هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شد. او می‌گوید نجاتشان یک معجزه از طرف خدا بود. تاکنون در دنیا چند حادثه مشابه این نیز رخ داده است که خلاصه‌ای از آنها در این شماره آمده است. همچنین در دو صفحه گزارشی درباره زندگی باربرهای بازار تهران نوشته شده است. افرادی که بعضی وقت‌ها باید گاوصندوق‌هایی به وزن ۶۰۰ کیلوگرم را جابه‌جا کنند.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و باورقی

به این یک کلمه دقت کنید: «مردم». در سطر سطر اندیشه سیاسی، اقتصادی و دینی جهان بعد از دوره رنسانس اهمیت این کلمه برجسته شده است. سه‌گانه واضع قرارداد اجتماعی، توماس هابز، جان لاک و ژان‌ژاک روسو هر سه در بسط اندیشه خود بر نقش مردم تاکید دارند؛ درست در زمانی که کلیسا به مردم روی آورده

است و اقتصاد از نظام ارباب-رعیتی به عرضه و تقاضای نیروی کار مردم توجه کرده است. این مفهوم با عنوان پوپولیسم بد-پوپولیسم خوب از آن زمان تا قرن‌ها ادامه می‌یابد و می‌رسد به زمان معاصر در جهان امروز. هنوز هم نظام‌های سیاسی جهان با این کلمه کلنجار می‌روند. کدام وعده سیاستمداران به مردم عوام‌فریبی است و کدام یک مردم‌گرایی واقعی؟ نظام‌های سیاسی با چنین قرائتی از مردم، مشروعیت می‌یابند یا اینکه مسیر توسعه را به دامگه حادثه می‌برند. تاریخ توسعه در ایران نیز، قرائت‌های پوپولیستی از سیاست‌گذاری را به خاطر دارد. دوره‌ای که از سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را شامل می‌شود. در این دوره نظام تدبیر و برنامه‌ریزی جای خود را به شعار در سفرهای استانی داد و نتیجه آن چیزی جز رکود و تورم در اوج درآمدهای نفتی برای اقتصاد ایران نبود. اما این پوپولیسم بار دیگر می‌خواست در اردیبهشت امسال رجعت کند که با پاسخ منفی مردم مواجه شد. در بخش توسعه مسئله «پوپولیسم در ایران» و «اکاوی می‌شود». همچنین در بخش باورقی مجله، چندین موضوع روز اقتصادی مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته است: آینده‌پژوهی و نظام تدبیر در ایران؛ نسبت تورم و افزایش قیمت‌ها در ذهن مردم؛ سه‌جانبه‌گرایی در ایران و الزام‌های آن؛ دولت آینده در مسیر توسعه دانشگاه چه برنامه‌های دارد و جایگاه ایران در اقتصاد کشورهای منطقه چیست؟

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

بیشتر از یک ماه از پایان دوران انتخابات ۹۶ می‌گذرد، اما تحلیل نتایج این انتخابات هنوز به پایان نرسیده است. انتخاباتی که بیشتر از همیشه با اقتصاد عجین شده بود و مردمی که بیشتر از همیشه، اقتصادی رای دادند. روحانی بالاترین درصد رای خود را در استان کردستان و سیستان و بلوچستان به دست آورد. ۷۲ درصد از مردم استانی مرزی که بیشتر مردم آن را اقلیت قومی و مذهبی تشکیل می‌دهند و موهبت چندانی از توسعه و پیشرفت اقتصادی نچشیده‌اند، به حسن روحانی اعتماد کردند. مردم سیستان و بلوچستان نیز در ده‌ای برابر، ۷۲ درصدشان به تداوم دولت فعلی رای دادند. ۵۷ درصد از ایلامی‌ها و ۵۵ درصد از مردم چهارمحال و بختیاری نیز به روحانی اعتماد کردند. تمام استان‌هایی که از نظر شاخص‌های اقتصادی، در پایین‌ترین رده‌بندی‌های کشوری جای می‌گیرند، اعتمادشان را در سید کاندیدایی ریخته‌اند که نه حرف از افزایش یارانه زد، نه برای ساخت دشمن فرضی ثروتمند تلاش کرد و اتفاقاً وعده‌هایی مانند ایجاد ۵ میلیون شغل سالانه را نیز به چالش کشید. این اعداد و ارقام، خبر از تغییری معنادار در ذهن‌های مردم می‌دهند. تغییری که شناخت آن برای هر کارآفرین و فعال اقتصادی واجب است و در سایه آن می‌شود خط تفکر و نگاه مردم را در سال‌های آینده پیش‌بینی کرد. گزارشگر در این شماره همراه با گزاره‌های میدانی و تحلیلی از استان‌های مختلف کشور، این تغییرات را به قلم آورده است. ■



تطبیق فرآیند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران و کشورهای مشابه

نشست بیست‌وهفتم اعضا هیات نمایندگان اتاق تهران با دستور کار بررسی مطالعه تطبیقی اتاق تهران در مورد فرآیند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و چند کشور منتخب برگزار شد. در این نشست بهروز علیشیری، عضو ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران و رئیس سابق سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران گزارشی درباره مطالعه تطبیقی اصلاح قانون و آیین‌نامه سرمایه‌گذاری ارائه کرد و در ادامه هم نمایندگان بخش خصوصی نظرات و پیشنهادات خود در خصوص چگونگی تسهیل این فرآیند برای جذب حداکثری سرمایه‌گذاری بیان کردند. همچنین در این نشست، در مورد یک اصلاحیه در آیین‌نامه داخلی کمیسیون‌های تخصصی رای‌گیری شد که نظر اکثریت نسبت به این تغییر منفی بود و مقرر شد در مورد آن مجدد مطالعه و نظرخواهی صورت بگیرد. همچنین مسعود خوانساری، رییس اتاق تهران در ابتدای این نشست، با توجه به اینکه کابینه دولت آینده در شرف انتخاب است، نکاتی را درباره شرایط اقتصادی کشور و اولویت‌های کنونی دولت ارائه داد.



تجلیل اتاق تهران از بانوی نیکوکار ایرانی

در جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران از «نگس کلباسی» نیکوکار ایرانی که در کشور هند فعالیت‌های گسترده خیریه انجام می‌داد، تجلیل شد. او حدود دوماه پیش و پس از تبرئه شدن در یک پرونده پیچیده قضایی در کشور هند و البته با تلاش‌های وزارت امورخارجه و شخص محمد جواد ظریف وزیر امورخارجه به ایران بازگشت. او از ۷ سال پیش فعالیت‌های خیریه گسترده‌ای را در یکی از ایالت‌های هند برای نجات کودکان فقیر شروع کرد ولی دو سال پیش به قتل غیرعمد یک کودک منتهم شد و پرونده پیچیده قضایی برای او در دادگاه تشکیل شد تا اینکه در نهایت با همکاری و تلاش وزارت خارجه ایران در مارس ۲۰۱۷ و با حکم دادگاه تجدید نظر در شهر رایاگادا از همه اتهامات وارده تبرئه شد و به ایران بازگشت. در این مراسم مسعود خوانساری رییس اتاق تهران هم با اشاره به فعالیت‌های خیریه نگس کلباسی در سال‌های گذشته گفت: «امیدواریم این بانوی ایرانی بتوانند در کشورمان راه خودشان و فعالیت‌های خیریه برای کمک به کودکان ادامه دهد.»

بخش خصوصی توسعه صادرات غیر نفتی را بررسی می‌کند - ۱۳۹۶/۰۳/۰۶

آلمان همکاری‌های اقتصادی با ایران را سرعت ببخشد - ۱۳۹۶/۰۳/۰۸

میشاییل کلور برشتولد که حدود چند ماه است، فعالیت خود را به‌عنوان سفیر در سفارت آلمان در ایران آغاز کرده است، در نشستی به میزبانی رییس اتاق تهران شرکت کرد. نشستی که در آن مسائل مختلفی از همکاری‌های بانکی و صدور ویزا گرفته تا تحویل ایرباس به ایران سخن گفته شد. مسعود



خوانساری، رییس اتاق تهران و کلور برشتولد، سفیر جدید آلمان در ایران در این ملاقات، موانع توسعه مراودات ایران و آلمان را مورد بررسی قرار داده و نسبت به ارتقای سطح مناسبات اقتصادی و تجاری دو کشور تاکید کردند. خوانساری در ابتدای این نشست، با اشاره به ارتباطات مستمر اتاق تهران و سفارت آلمان در ایران گفت: در سال‌های اخیر، بیش از هفت هیات از آلمان به ایران اعزام شده‌اند و اتاق تهران اغلب این هیات‌ها را میزبانی کرده است. تجار و صنعتگران ایرانی روابط خوبی با هم‌تایان آلمانی خود برقرار کرده‌اند.



سی و سومین نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران در حالی برگزار شد که بحث اصلاح قانون مالیات بر ارزش‌افزوده و مشکلاتی که شیوه اجرای این قانون برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده است، محور عمده سخنان حاضران در نشست بود. استاندار تهران به‌عنوان رییس و

رییس اتاق تهران به‌عنوان دبیر شورای گفت‌وگوی استان تهران پس از استماع نظرات حاضران این نشست، نسبت به اصلاح قانون مالیات بر ارزش‌افزوده و فرآیندهای اجرایی آن تاکید کردند. این شورا البته نگاهی هم به موانع توسعه صادرات غیرنفتی انداخت و پیشنهادهایی هم در این زمینه ارائه داد. بخش خصوصی با توجه به اعتقاد به تولید کالای صادرات‌محور و ایجاد اشتغال از طریق رونق صادرات و تولید، به دنبال ارائه راهکارهایی برای توسعه صادرات غیرنفتی کشور است. راهکارهایی که باید به دولت یا مجلس ارائه شود.

راهی جز تمسک به بخش خصوصی وجود ندارد - ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

جذب سرمایه‌گذاری خارجی باید انجام شود - ۱۳۹۶/۰۳/۱۷

بیسیمین نشست ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران برگزار شد. در این نشست، پس از طرح موضوعات مهم مرتبط با فضای اقتصادی کشور و پرداختن به مساله سرمایه‌گذاری خارجی و چگونگی جذب آن، فرصتی فراهم شد تا مسئولان کمیته سرمایه‌گذاری خارجی، کمیته اطلاع‌رسانی و کمیته آموزش، اقدامات انجام‌شده و برنامه‌های در دست اجرای خود را



تشریح کنند. مهدی جهانگیری، رییس ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران در این نشست گفت: برای رفع مشکلات متعددی که امروز اقتصاد کشور با آن مواجه است، باید راه‌های میان‌بر را انتخاب کرد و با تمرکز بر اولویت‌ها، مشکلات را برطرف کرد. در سال گذشته، اتاق تهران با شناسایی مهم‌ترین چالش‌های پیش روی فعالان اقتصادی، برای حل این مشکلات دست‌به‌کار شد و موفق شد موانع موجود در حوزه مالیات و تأمین اجتماعی را با همراهی دولت و ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی برطرف کند. او یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های حل مشکلات اقتصادی کشور از جمله اشتغال را جذب سرمایه‌گذاری خارجی عنوان کرد و افزود: بروکراسی‌های اداری به مانعی جدی بر سر راه ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشور تبدیل شده است که در این زمینه با مشورت بخش خصوصی به دولت، باید در جهت تسهیل آن تلاش کرد.

مهدی جهانگیری در گفت‌وگو با خبرنگاری صدا و سیما با اشاره به این که اقتصاد ایران هنوز نتوانسته است متناسب با ظرفیت‌هایش توسعه داشته باشد ابراز امیدواری کرد که با اصلاح تقابص و رفع موانع به ویژه در فرآیندها و بروکراسی‌ها، گام‌هایی جدی در مردمی کردن اقتصاد ایران برداشته شود.

جهانگیری با بیان اینکه بیش از ۸۰ درصد اقتصاد کشور در اختیار دستگاه‌های عمومی و دولتی قرار دارد که بزرگترین نقص اقتصاد است گفت: اگر اعتقاد داریم که بخش خصوصی باید راهبر اقتصاد و توسعه اقتصادی کشور باشد باید سهم بخش خصوصی در اقتصاد تقویت شود. باید الزامی وجود داشته باشد تا بخش‌های اقتصادی از دولت جدا شود. بخش خصوصی ابلاغ اصل ۴۴ را نقطه عطف توسعه اقتصادی کشور می‌داند که متأسفانه در اجرا شکل و شیوه مناسبی نداشت و باعث شده معضلات اقتصاد ایران به شکل امروز دربیاید.

مهدی جهانگیری گفت: برای نجات اقتصاد کشور راهی جز تمسک به توسعه بخش خصوصی، توجه به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اصلاح فرآیندهای سرمایه‌گذاری نیست که برای تحقق این امر باید تلاش کنیم. البته در این باره دستگاه‌هایی مانند وزارت امور اقتصادی و دارایی و دیگر دستگاه‌های دخیل باید به میدان بیایند و از ناحیه دولت اتفاق مناسبی صورت گیرد.

او ادامه داد: برای رسیدن به رشد اقتصادی مطلوب و عبور از رکود اقتصادی و اینکه فعالیت خوبی را در حوزه سرمایه‌گذاری انجام دهیم یکی از راهکارها، جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور است.



معاملات مسکن در دو ماه نخست سال ۹۶ افزایش یافت چشم‌انداز خروج از رکود یا سراب رونق

یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۴ میلیون و ۵۳۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۳،۷ درصد و ۵،۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. در ماه‌های فروردین و اردیبهشت تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۲۱۸ هزار واحد مسکونی رسید که در مقایسه با مدت مشابه پارسل ۲،۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. در این مدت متوسط قیمت یک مترمربع بنای واحد مسکونی معامله‌شده در شهر تهران ۴ میلیون و ۴۵۰ هزار تومان بوده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴،۸ درصد افزایش دارد. بانک مرکزی اعلام کرد در فروردین ماه امسال شاخص کرایه مسکن اجاره‌ای در شهر تهران و کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه پارسل به ترتیب ۱۱،۱ و ۹،۲ درصد رشد کرد.

بازار مسکن در دو ماه ابتدایی سال جاری با افزایش معاملات همراه شده است و برخی از فعالان بازار به خروج از رکود امیدوار شده‌اند. این افزایش معاملات البته در ماه‌های ابتدایی سال گذشته نیز چشم‌انداز خروج از رکود را ایجاد کرد اما در نهایت به سرایی تبدیل شد که نشانی از رونق نداشت. افزایش معاملات مسکن در دو ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲،۳ درصد بوده است در حالی که رشد معاملات در دو ماهه سال ۱۳۹۵ نسبت به دو ماهه سال ۱۳۹۴ معادل ۱۱،۶ درصد بود. شاید امسال شرایط متفاوت باشد و مسکن پس از ۴ سال رنگ رونق را ببیند. طبق گزارش بانک مرکزی، در اردیبهشت‌ماه سال ۹۶ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۶ هزار و ۳۷۴ واحد رسید که در مقایسه با ماه مشابه سال قبل ۶،۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. در اردیبهشت امسال متوسط قیمت

۵.۷

درصد

بازدهی بازار مسکن
از اردیبهشت ۹۵ تا
اردیبهشت ۹۶

۶.۴

درصد

میزان افزایش
معاملات مسکن
در اردیبهشت
نسبت به
اردیبهشت ۹۵

درصد تغییر		دو ماه نخست			
۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	
۴،۸	۲،۳	۴،۴	۱،۲	۴،۱	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
۲،۳	۱۱،۶	۲۱۷۵۸	۲۱۲۷۲	۱۹۰۵۸	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

بازار ارز در جزیره آرامش

زیان برای خریداران دلار

۴ سال گذشته این گونه تحلیل می‌کنند که بازار ارز از تلاطم دور خواهد ماند. با این حساب بازدهی بازار ارز در ۷۵ روز ابتدایی سال به منفی ۰،۹ درصد رسید و دارندگان این ارز با زیان مواجه شدند. حال و هوای بازار ارز در ماه‌های ابتدایی سال هیچ نشانه‌ای از آنچه در ماه‌های پایانی سال گذشته بر این بازار حاکم بود، ندارد. بازار ارز در ماه‌های آذر و دی ۹۵ وارد مدار صعودی شده بود، برخی پیش‌بینی جهش بهای پول امریکایی و تداوم آن را داشتند اما این مسیر پایدار نماند و از بهمن ماه سال گذشته، روند نزولی قیمت در این بازار نمایان شد. در روزهای ملتهب، بهای دلار امریکا در بازار آزاد تهران تا ۴ هزار و ۱۰۰ تومان نیز پیش رفت اما طی دو ماه پایانی سال گذشته عقب‌گرد در بازار ارز اتفاق افتاد و بهای این ارز وارد کانال ۳ هزار و ۷۰۰ تومان شد.

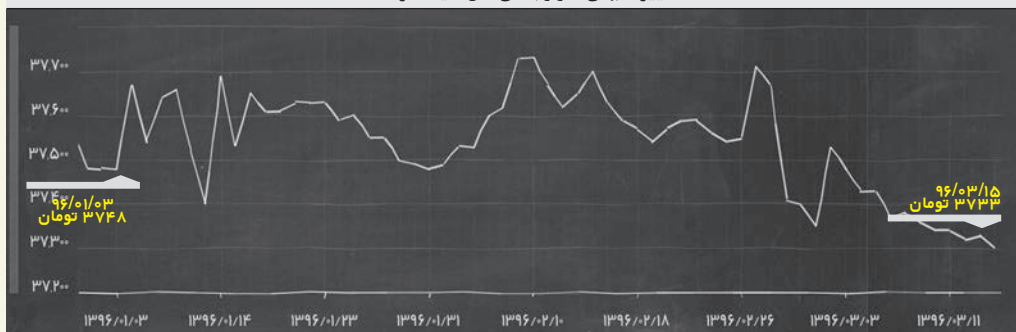
بازار ارز در سال جاری روند باثباتی را دنبال کرده است. قیمت دلار در روزهای فروردین، اردیبهشت و خرداد نوسانات محدودی داشته است. بازار تا نیمه خرداد ۱۳۹۵ به گونه‌ای پیش رفت که حتی کاهش قیمت نیز در ارزهای رایج نمایان شد. بر این اساس قیمت هر دلار امریکا در بازار آزاد به ۳ هزار و ۷۳۰ تومان در نیمه خرداد رسید. ۲۷ اردیبهشت، قیمت ۳ هزار و ۷۷۳ تومانی برای پول امریکایی ثبت شده است که بالاترین نرخ در سال ۱۳۹۶ محسوب می‌شود. هفتم اردیبهشت نیز با ثبت همین نرخ گران‌ترین روز دلار در ۷۵ روز ابتدایی سال ۱۳۹۶ بود. قیمت دلار پس از انتخابات ریاست‌جمهوری روند نزولی را در پیش گرفت تا تداوم دولت حسن روحانی به ادامه ثبات در بازارهای مالی تعبیر شود. فعالان اقتصادی با بهره‌گیری از تجربه

۰.۹

درصد

بازدهی بازار ارز از
ابتدای سال ۹۶ تا
نیمه خرداد

تغییرات بهای دلار از ابتدای سال تا نیمه خرداد ۹۶



۳۷۳۳۳

تومان

پایین‌ترین
قیمت دلار از ابتدای
سال تا نیمه خرداد

طلا و سکه روی موج دلار به نوسان پرداخت بازدهی نزدیک به صفر در بازار سکه

۰.۸

درصد
بازدهی بازار
مسکوکات از
ابتدای سال تا
نیمه خرداد ۹۶

سال پیدا کرد که بازدهی ۱,۷ درصدی را نشان می‌داد اما در نیمه اول خرداد به دلیل کاهش قیمت دلار در بازار آزاد ایران و همچنین به واسطه ورود به ماه رمضان و کاهش تقاضا در این بازار، قیمت سکه نیز افت کرد و به حدود نرخ ابتدایی سال رسید. بهای سکه بهار آزادی در ابتدای سال یک میلیون و ۲۰۱ هزار تومان بود که در نیمه خرداد نیز قیمت یک میلیون و ۲۰۲ هزار تومان برای آن به ثبت رسید. بر این اساس بازدهی بازار سکه در دو ماه و نیم ابتدایی سال نزدیک به صفر بوده است.

بازار طلا و سکه که سال گذشته پربازده‌ترین بازار در میان بازارهای رایج لقب گرفته بود، در سال ۱۳۹۶ وضعیت پرنوسانی را طی کرده است. در ۷۵ روز ابتدایی سال جاری نوسانات قیمت طلا و سکه با توجه به تحولات بهای جهانی طلا و البته تغییرات قیمت دلار در بازار ایران، به گونه‌ای ادامه داشته است که نتوان از این بازار به عنوان بازار پربازده یاد کرد. قیمت سکه تمام‌بهار آزادی در طول دو ماه و نیم ابتدایی سال جاری فراز و فرود زیادی را تجربه کرد به طوری که در برخی ایام اختلاف قیمت ۲۶ هزار تومانی نسبت به ابتدایی

۱۲۲۷۰۰۰۰

تومان
بالاترین بهای
سکه بهار آزادی در
۷۵ روز ابتدایی
سال ۹۶

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی از ابتدای سال تا نیمه خرداد



بورس، جلوتر از بازار طلا و ارز مانور انتخاباتی بازار سرمایه

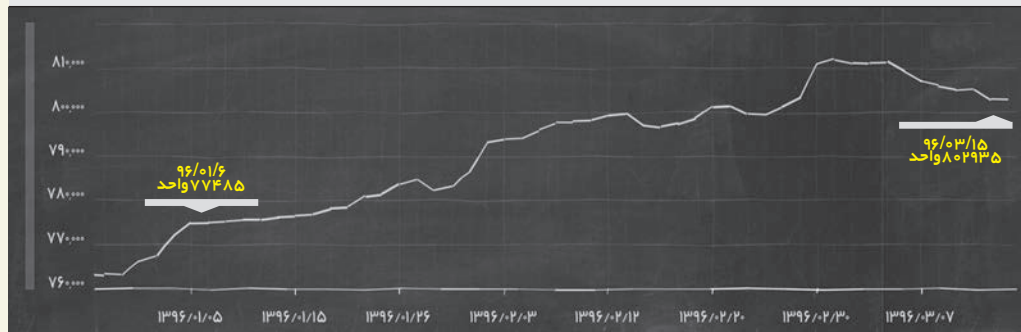
۳.۹

درصد
بازدهی بازار
سرمایه از ابتدای
سال تا نیمه خرداد
۹۶

انتخاباتی از بورس تخلیه شد و شاخص اندکی کاهش را تجربه کرد. بازدهی بازار سرمایه در دو ماه و نیم ابتدایی سال به ۳,۹ درصد رسید که از بازار طلا و ارز وضعیت بهتری را نشان می‌دهد. در حالی بورس بازار پربازدهی در ماه‌های ابتدایی سال بوده است که سال گذشته بازدهی منفی ۴,۸ درصدی مواجه و پیام‌آور زیان شد. شاخص کل بورس که سال ۹۵ را با ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد به پایان رسانده بود در سال جدید با ۷۷ هزار و ۴۸۵ واحد فعالیت خود را آغاز کرد و مسیر صعودی در پیش گرفت. در نیمه خرداد شاخص کل بورس به ۸۰ هزار و ۲۸۸ واحد رسید. دماسنج اقتصاد ایران در روزهای ابتدای سال ۹۶ منبسط شده است تا سهام‌داران به آینده این بازار امیدوار شوند.

بازار سرمایه سال جدید را با امیدواری بیشتری نسبت به سال گذشته آغاز کرد. شاخص کل بورس در دو ماه و نیم ابتدایی سال نوسانات امیدبخشی را طی کرد. افزایش شاخص بورس از محدوده ۷۷ هزار واحد به کانال ۸۰ هزار واحد برای بازاری که سال گذشته را در رکود به سر برده بود، اتفاق بزرگی محسوب می‌شود. در هفته‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری، بازار سرمایه بیشتر اوج گرفت و تاثیر این رویداد سیاسی در اقتصاد بیشتر نمایان شد. روند صعودی بورس تا انتخابات ریاست جمهوری ادامه یافت. بالاترین میزان شاخص نیز در روز ۳۱ اردیبهشت و پس از تعیین نتیجه انتخابات رقم خورد. شاخص در این روز وارد کانال ۸۱ هزار واحد شد. پس از آن البته هیجان

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال تا نیمه خرداد ۹۶



۸۱۱۹۴

واحد
بالاترین میزان
شاخص بورس در
۷۵ روز ابتدایی
سال ۹۶

بانک‌ها به محل جذابی برای جذب سرمایه‌ها بدل شده‌اند بازدهی سپرده‌گذاری در بانک چقدر است

نشان دهد. هرچند در ماه گذشته برخی اخبار از احتمال کاهش نرخ سود بانکی حکایت داشت اما برخی مقامات بانک مرکزی اعلام کرده‌اند رعایت نرخ سود مصوب شورای پول و اعتبار می‌تواند اولین قدم در راه کاهش نرخ سود بانکی باشد. نرخ سود رسمی و مصوب شورای پول اعتبار برای یک دوره یک ساله ۱۵ درصد است اما برخی بانک‌ها به خصوص برای سپرده‌گذاران بزرگ از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری نرخ سود ۲۰ درصدی را پیشنهاد می‌دهند. اگر نرخ سود سالانه بانکی ۲۰ درصد در نظر گرفته شود، برای یک دوره ۷۵ روزه از ابتدای فروردین تا نیمه خرداد عملاً سود ۴۰٫۱ درصدی به سپرده‌های بانکی تعلق می‌گیرد که در مقایسه با سایر بازارها وضعیت مناسبی محسوب می‌شود.

بازار پول در سال‌های اخیر به بازاری جذاب برای سرمایه‌گذاران تبدیل شده است. کاهش نرخ تورم و همچنین ثبات حاکم بر بازار طلا، ارز و مسکن موجب شد تا سرمایه‌ها راهی بانک‌ها شود. در شرایطی که تولید نیز چندان وضعیت مساعدی را در سال‌های گذشته تجربه نکرده است، برخی سرمایه‌های بزرگ نیز در بانک‌ها آرام گرفتند. نرخ سود بانکی حدوداً دو برابر نرخ تورم ایستاده است تا جذابیت آن برای سپرده‌گذاران حفظ شود. در شرایط عادی گفته می‌شود که اختلاف ۲ تا ۴ درصدی میان نرخ تورم و نرخ سود بانکی در اقتصاد منطقی است اما شرایط خاص اقتصاد ایران و کمبود منابع مالی بانک‌ها موجب شده تا رقابت بر سر جذب سپرده در بانک‌ها ادامه داشته باشد و نرخ سود بانکی نیز نسبت به کاهش، مقامت

نرخ سود بانکی	سال	کوتاه مدت	یک ساله	تسهیلات
بانک‌های دولتی	۱۳۹۳	۱۰-۲۲٫۲	۲۲-۲۴	۲۲
	۱۳۹۴	۱۰-۱۸	۱۸-۲۰	۲۰-۲۱
	۱۳۹۵	۱۰	۱۵	۱۸
بانک‌های غیردولتی و موسسات غیربانکی	۱۳۹۳	۷-۲۲	۱۷-۲۲	۲۲
	۱۳۹۴	۷-۲۲	۱۷-۲۲	۲۰-۲۱
	۱۳۹۵	۷-۲۰	۱۵-۲۲	۱۸

۴۰٫۱

درصد

بازدهی بازار پول در دو ماه و نیم ابتدایی سال

۱۵

درصد

نرخ سود مصوب شورای پول و اعتبار برای سپرده‌های یک‌ساله

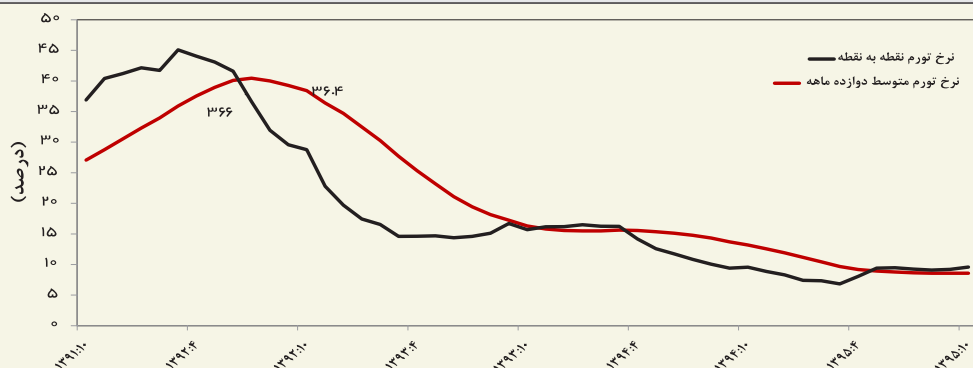
شاخص بهای کالا و خدمات، در اردیبهشت ۰٫۲ درصد افزایش یافت

بازگشت تورم دورقمی

حسین میرشجاعیان معاون وزیر اقتصاد نیز از احتمال دورقمی شدن نرخ تورم در ماه‌های پیش رو سخن گفت. در شرایطی نرخ تورم در طول ۱۲ ماه تکریمی می‌ماند که میانگین رشد ماهانه تورم حداکثر ۰٫۸ درصد باشد. رشد نرخ تورم در اردیبهشت رقم ۰٫۲ درصدی را نشان می‌دهد که برای پایداری تورم تکریمی امیدوارکننده محسوب می‌شود اما نرخ تورم نقطه به نقطه مسیر دیگری را نشان می‌دهد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که نرخ تورم در سال جاری به بیش از ۱۱ درصد برسد.

نرخ تورم از اسفند سال گذشته مسیر صعودی را در پیش گرفته و به گونه‌ای پیش رفته است که احتمال دورقمی شدن آن در پایان خردادماه زیاد است. طبق گزارش بانک مرکزی نرخ تورم در پایان اردیبهشت‌ماه به ۹٫۸ درصد رسیده است. این شاخص در پایان فروردین ۹٫۶ درصد بود و در پایان اسفند ۱۳۹۵ نیز روی ۹ درصد ایستاده بود. تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت سال جاری نسبت به اردیبهشت سال گذشته ۱۱٫۸ درصد ثبت شده است و تورم ماهانه اردیبهشت نسبت به فروردین امسال ۰٫۲ درصد را نشان می‌دهد.

تورم شاخص‌بهای مصرف‌کننده (درصد)



۱۱٫۸

درصد

نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت نسبت به ۹۶ اردیبهشت ۹۵

۰٫۲

درصد

نرخ تورم ماهانه در اردیبهشت ۹۶

تأثیر معکوس توافق اوپک بر بازار طلای سیاه پرسه نفت در محدوده ۵۰ دلار

۴۸

دلار
پایین ترین بهای
نفت برنت در ۷۵
روز ابتدایی سال
۹۶

رخ دهد. وزیر نفت عربستان اعلام کرده است که پس از بررسی میزان پایبندی کشورها به توافق اوپک، موضوع کاهش بیشتر تولید از سوی اوپک بررسی خواهد شد. اوایل خردادماه رویدادی دیگر بر بازار نفت اثر گذار بود. خروج امریکا از پیمان محیط زیستی پاریس موجب کاهش قیمت نفت شد و در پی آن، کانال ۴۹ دلار به ایستگاه طلای سیاه در هفته دوم خرداد بدل شود. نیمه خردادماه قطع روابط دیپلماتیک عربستان و چند کشور عربی دیگر با قطر نیز به بازار نفت شوک وارد کرد و حداقل برای یک روز بهای نفت به بالای ۵۰ دلار سوق داده شد. سپس از آن اما بار دیگر بازار نفت با تخلیه هیجان به محدوده زیر ۵۰ دلار بازگشت.

بازار نفت که از دی ماه سال گذشته با توافق شش ماهه کشورهای نفتی بر سر فریز نفتی با افزایش قیمت همراه شد، منتظر تمدید این توافق بود که این اتفاق نیز افتاد. اواخر اردیبهشت ماه نشست اوپک در وین برگزار شد و بار دیگر اوپکی ها به تمدید ۹ ماهه فریز نفتی رأی دادند. کشورهای نفتی غیر اوپک نیز بر سر عهد خود برای اجرای فریز تولید باقی ماندند تا بازار نفت همچنان با عرضه کنترل شده پیش برود. قابل پیش بینی بودن تمدید توافق اوپک اما موجب شد تا قیمت نفت پس از این توافق اندکی کاهش یابد و به زیر ۵۰ دلار سقوط کند. شاید بازار نفت برای افزایش قیمت یا حداقل تثبیت آن نیاز به توافق بر سر کاهش بیشتر تولید داشت. اتفاقی که شاید در آینده از سوی اوپکی ها

۱.۸

میلیون بشکه
میزان کاهش تولید
نفت در طرح فریز



تورم تولید عقب تر از تورم مصرف

هزینه های تولید چقدر افزایش یافت؟

میزان تغییر
هزینه های
تمام شده تولید در
اردیبهشت نسبت به
فروردین ۹۶

از این شاخص به عنوان تورم پیش نگر نیز یاد می شود به این مفهوم که میزان افزایش هزینه های تولید در واقع می تواند به افزایش قیمت در سطح مصرف منجر شود که این موضوع نیز نرخ تورم را تحت تاثیر قرار می دهد. میزان هزینه های تولید برای تولیدکنندگان و سرمایه گذاران در تولید اهمیت بالایی دارد. در شرایطی که نرخ تورم کالاهای مصرفی در محدوده زیر ۱۰ درصد قرار دارد و البته در حال عبور از این مرز است، نرخ تورم تولید ارقام پایین تری را نشان می دهد. نرخ تورم تولیدکننده در پایان اردیبهشت سال جاری به ۵.۹ درصد رسید به این مفهوم که میانگین رشد هزینه های تولید در ۱۲ ماهه منتهی به اردیبهشت ۵.۹ درصد بوده است. تورم ماهانه تولید در این ماه صفر بوده است و هزینه ها نسبت به فروردین تغییر نکرده است. نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت ۹۶ نسبت به اردیبهشت ۹۵ به ۸.۵ درصد رسید. در این بین تورم نقطه به نقطه هر ۸ گروه اصلی روند افزایشی داشته و زیر گروه بهداشت و مددکاری اجتماعی با نرخ ۱۷ درصد بیشترین رشد را تجربه کرده است. در گروه صنعت (ساخت) تورم نقطه به نقطه عدد ۸.۸ را نشان می دهد که شاخص کل نسبت به ماه قبل (فروردین) ۵.۰ درصد کاهش داشته است.

میزان رشد هزینه های تولید با شاخص تورم تولید محاسبه می شود. در واقع قیمت کالا پس از عبور از مراحل تولید و قبل از عرضه به بازار ملاک محاسبه تورم تولید است که به آن شاخص قیمت تولیدکننده گفته می شود.

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در اردیبهشت ۹۶		
گروه های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل داری و ماهی گیری	-۰.۴	۷.۲
ساخت (صنعت)	-۰.۵	۸.۸
حمل و نقل و انبارداری	۱.۲	۵.۴
هتل و رستوران	۰.۹	۱۰.۸
اطلاعات و ارتباطات	۰.۵	۶.۸
آموزش	۰.۲	۱۰.۸
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰.۳	۱۷
سایر فعالیت های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۰.۵	۱۰.۸
گروه اختصاصی: خدمات	۰.۸	۸.۹

۸۵

درصد
تورم نقطه به
نقطه تولید
در اردیبهشت
نسبت به
اردیبهشت ۹۵



تصمیم بزرگ

خواسته‌های تکرار شده فعالان اقتصادی از دولت دوازدهم

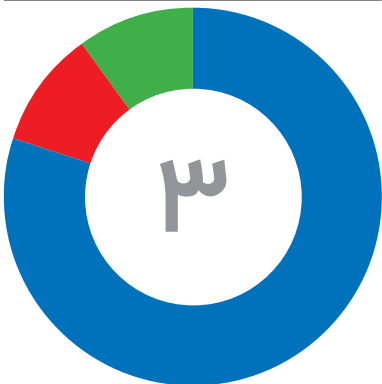
متضرر خواهند شد. برای همین چه دولت ارز را تک‌نرخ کند چه نکند منتقدانی خواهد داشت. به همین ترتیب سؤال دوم نظرسنجی آینده‌نگر به این موضوع پرداخت و فعالان اقتصادی به اینکه «آیا دولت جسارت تک‌نرخ کردن ارز را دارد؟» پاسخ دادند. دولت نهم و دهم ارثیه‌های مختلفی برای دولت‌های بعدی گذاشت. یکی از مواردی که پانزدهم دولت یازدهم و همچنان دولت دوازدهم شد، اشکالات پیش آمده در نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی بوده است. به طوری که برخی کارشناسان معتقدند سازمان تأمین اجتماعی کاملاً زیان‌ده شده و دولت باید اصلاحاتی را در این زمینه انجام دهد. از طرف دیگر با توجه به وابسته بودن اقتصاد کشور به نفت، فعالان اقتصادی بر این باورند که دولت باید با اصلاحاتی در زمینه نظام مالیاتی، درآمد از طریق مالیات را بیشتر کند و جلوی فرار مالیاتی را بگیرد. به همین ترتیب سؤال سوم نظرسنجی به «آیا دولت دست به اصلاح نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی می‌زند؟» اختصاص گرفت. در این نظرسنجی مهدی شریفی نیک‌نفس، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، مهدی تقوی، کارشناس اقتصادی، عباس هشی، عضو موسس و عضو شورای عالی جامعه حسابداران رسمی ایران، مهدی پورقاضی، رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران، عیسی کلاتری، مشاور معاون اول رئیس‌جمهور در امور آب، کشاورزی و محیط زیست و دبیر ستاد احیای دریاچه ارومیه، غلامحسین دوانی، عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران، جمشید پژویان، اقتصاددان، عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، محمود نجفی عرب، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت و ناصر ریاحی عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران شرکت کردند.

دولت روحانی چهار سال گذشته بیشتر بر کاهش تورم ۴۰ درصدی که محمود احمدی‌نژاد برای اقتصاد کشور به جا گذاشت، تمرکز کرده بود. از طرف دیگر با افزایش تولید و به همین ترتیب افزایش صادرات نفت رشد اقتصادی کشور را بالا برد. اما همچنان گله‌هایی از سوی اقتصاددان‌ها و بخش خصوصی از این دولت و عملکرد اقتصادی‌اش وجود دارد. یکی از مطالبی که حتی در مناظره‌ها نیز مورد بحث قرار گرفته و بر همین اساس وعده‌های نجومی و پوپولیستی برخی کاندیداها ابراز شد؛ «نرخ بیکاری و اشتغال‌زایی» بود. در نظرسنجی این ماه آینده‌نگر تحلیل‌گران در پاسخ به سؤال «اولویت اقتصادی کشور چیست؟» به این موضوع اشاره کردند و خواستار تمرکز دولت روی نرخ بیکاری و افزایش اشتغال شدند. سال ۹۲ زمانی که روحانی برای نخستین بار با رأی مردم به عنوان یازدهمین رئیس‌جمهوری کشور انتخاب شد، جزو وعده‌های خود به تک‌نرخ کردن ارز اشاره کرد. به طوری که رئیس‌جمهور در صحن علنی مجلس در تشریح اولویت‌های اقتصادی دولت یازدهم، گفت: «برنامه‌ای برای یکسان‌سازی نرخ ارز داریم» اما در حال حاضر پس از گذشت چهار سال همچنان ارز در بازار دوترازی است و به همراه خود نارضایتی و گله فعالان اقتصادی همچنان وجود دارد. از سوی دیگر این در حالی است که بیش از ۱۵ سال است که ارز در بازار تک‌نرخ نبوده و دولت‌ها نتوانستند نرخ ارز را یکسان‌سازی کنند. تأثیر این موضوع بر صنایع مختلف متفاوت است. برای برخی صنایع باعث افزایش حاشیه سود خواهد شد اما برخی صنایع هم از اجرای ارز تک‌نرخ

متین دخت والی نژاد

خبرنگار

آیا دولت دست به اصلاح گسترده در نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی می‌زند؟

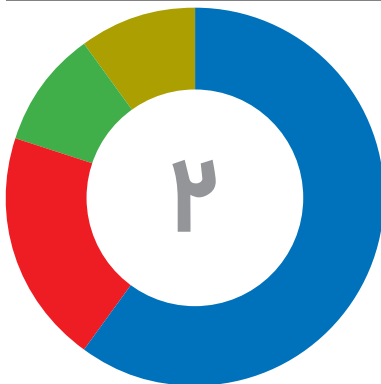


۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند دولت دست به اصلاح می‌زند

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند دولت دست به اصلاح نمی‌زند

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند نیاز به همکاری بقیه قوا وجود دارد

آیا این دولت سرانجام جسارت یکسان‌سازی نرخ ارز را دارد؟



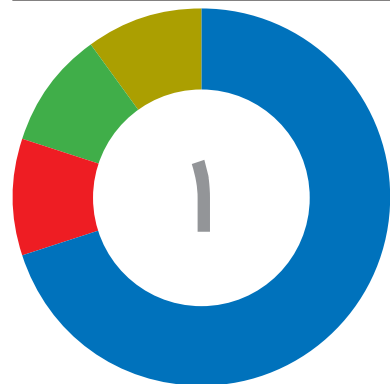
۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند امید به تک‌نرخ شدن ارز در سال جاری

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند تک‌نرخ شدن ارز مستلزم مبارزه با قاچاق

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند تک‌نرخ کردن ارز در شرایط کنونی دشوار است

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند قیمت ارز باید واقعی شود نه تک‌نرخ

اولویت اقتصادی دولت چیست؟



۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند خروج از رکود، اشتغال‌زایی و تک‌نرخ کردن ارز

۱۰ درصد اعتقاد دارند دولت روند گذشته را پیش گیرد

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند ایجاد انضباط مالی

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند باز نگری طرح تحول سلامت

از بهترین کارهایی که در دولت یازدهم صورت گرفته بحث طرح تحول سلامت بود که این جامعیت پوشش درمانی و بهداشتی برای آحاد جامعه به خصوص قشر فقیر و کم درآمد کشور بود.

اولویت اقتصادی دولت دوازدهم چیست؟

نرخ رشد منفی و تورم ۴۰ درصد را جبران کرده، نرخ رشد اقتصادی هم‌اکنون مثبت شده و تورم تک‌رقمی. در گذشته دو رئیس‌جمهور بودند که لطمه اقتصادی شدیدی به مردم زدند. با توجه به سیاست‌های اقتصادی اشتباه دولت گذشته، آقای روحانی توانست با برجام تحریم‌ها را لغو کند و در حال حاضر نیز اقتصاد نرخ رشد مثبت و تورم تک‌رقمی دارد. عملکرد تاکنون خوب بوده و همین روند را باید ادامه بدهند.

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند ایجاد انضباط مالی

عباس هشی



عضو موسس و عضو شورای عالی جامعه حسابداران رسمی ایران در مورد نظم و انضباط مالی تاکنون کار خاصی نشده است و دولت باید بر این موضوع تمرکز کند. پس از آن باید در زمینه شفافیت‌ها بیشتر کار کند. دولت موضوع مبارزه با فساد را آغاز کرده است و باید این راه را ادامه دهد. بدهی دولت‌ها و مجلس به مردم طی این ۳۷ سال گذشته مبارزه با فساد است و هیچ دولتی هیچ کاری نکرده است. علی‌رغم احکام متعدد مقام معظم رهبری باز در زمینه مبارزه با فساد اقداماتی از طرف دولت‌مدان انجام نشده است. موتور محرک مبارزه با فساد، شفافیت و ایجاد انضباط مالی است. اقتصاد مقاومتی به این معناست که دولت باید از تصدیگری بیرون آید. اولویت دولت هم‌اکنون این است که بدهی گذشته خود را پرداخت کند.

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند بازنگری طرح تحول سلامت

محمود نجفی عرب



رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت من فکر می‌کنم یکی از بهترین کارهایی که در دولت یازدهم صورت گرفته بحث تحول سلامت بود که این جامعیت پوشش درمانی و بهداشتی برای آحاد جامعه به خصوص قشر فقیر و کم‌درآمد کشور بود. اصلاح ناملایماتی که در بخش سلامت وجود داشت توسط دولت یازدهم انجام گرفت. این کارهای خوبی بود که در دولت یازدهم شکل گرفت منتها متأسفانه این طرح مانند طرح‌های دیگر دارای یک سری نقایص و معایبی است که فکر می‌کنم در ابتدای شکل‌گیری دولت دوازدهم یکی از کارهای جدی که باید انجام شود بازنگری طرح تحول سلامت است با حضور خبرگان و کسانی که گروه‌های ذی‌نفع این طرح هستند تا این ناملایماتی که بعضاً این طرح به اقتصاد سلامت وارد کرده اصلاح شود. ■

عیسی کلاتری



وزیر اسبق کشاورزی

اشتغال و بی‌آبی. این‌دو، اولویت حال حاضر این دولت است. دولت باید با جذب سرمایه‌گذاری بیکاری را از بین ببرد و اشتغال‌زایی را در کشور زیاد کند. اگر در داخل پول باشد سرمایه‌گذاری داخلی و اگر نباشد باید سرمایه‌گذاری خارجی را به کشور جذب کرد.

غلامحسین دوانی



عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران در خواسته‌های مردمی که به او رأی دادند به طور کامل مشخص بیان شده است. یک، تأمین معیشت مردم از طریق راه‌اندازی چرخه تولید و کار؛ دو، از بین بردن رانت‌های اقتصادی و خارج کردن نهادهای غیرپاسخ‌گو و مالیات‌گریز از چرخه اقتصاد کشور؛ سه، شفافیت بودجه و پاسخ‌گویی به مردم از طریق ارائه گزارش سالانه عملکرد مالیاتی کشور؛ چهار، اجرای عدالت‌ها و منصفانه اصلاحیه قانون مالیات‌ها با در نظر گرفتن وضعیت موجود اقتصاد کشور؛ پنج، اصلاح قانون مالیات بر ارزش افزوده از طریق اخذ مالیات ارزش افزوده بر وصولی فروش یا درآمد.

جمشید پزویان



اقتصاددان

اولویت اقتصادی دولت اصلاح ساختار اقتصاد و برون‌رفت از رکود و رفتن به سمت یک رشد پایدار و بلندمدت است.

ناصر باحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران خیلی خواسته‌ها از دولت گذشته داشتیم که دولت به دلایلی نتوانست آنها را محقق سازد. امیدواریم که دولت به دنبال کارهایی مانند یکسان‌سازی نرخ ارز و واقعی‌سازی نرخ ارز برود. از طرف دیگر در حدی که می‌تواند پارانه‌هایی را که به سوخت تعلق دارد تعدیل کند. خوشبختانه با رأی‌هایی که داده شد متوجه می‌شویم که مردم نیز انتظار این موضوع را دارند. این موضوع‌ها نهایتاً به صادرات و صنعت کمک خواهد کرد.

۱۰ درصد اعتقاد دارند دولت روند گذشته را پیش گیرد

مهدی نقوی



کارشناس اقتصادی

دولت همین کارهایی را که تاکنون انجام داده ادامه دهد. عملکرد اقتصادی دولت آقای روحانی تاکنون خوب بود و خرابی‌هایی که از آقای احمدی‌نژاد به ارث برده بود مانند

۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند خروج ارز رکود، اشتغال‌زایی و تک‌نرخ کردن ارز

عباس آرگون



عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران بهبود فضای کسب و کار، خروج ارز رکود و ایجاد اشتغال در جامعه و در آخر بحث مبارزه با فساد و قاچاق کالا باید در اولویت اقتصادی دولت قرار بگیرد. در حال حاضر یکی از نکته‌های مهم بهبود فضای کسب و کار برای ایجاد سرمایه و جذب سرمایه‌گذار خارجی است و از طرف دیگر شرایط برای انجام کار و ایجاد اشتغال نیز بر فضای کسب و کار تأثیر می‌گذارد. اگر فضای کسب و کار کشور بهتر شود، رتبه‌های جهانی افزایش پیدا کند می‌توانیم در گردش سرمایه‌های داخلی موفق‌تر باشیم و می‌توانیم از خارج از کشور نیز سرمایه جذب کنیم. از طرف دیگر باید به سمتی برویم که اقتصاد از چندنرخ بودن فاصله بگیرد. خود این چندنرخ بودن منشأ فسادها است و باید به سمت تک‌نرخ شدن ارز برویم.

مهدی شریفی نیک‌نفس



عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران بحث نرخ ارز و تک‌نرخ شدن ارز باید در اولویت اقتصادی دولت قرار بگیرد و دولت باید بر آن تمرکز کند. با توجه به سال اشتغال خروج رکود اقتصادی از بنگاه‌ها، موجب اشتغال‌زایی می‌شود. از طرف دیگر در صنایع کوچک و متوسط منابع بانکی و صنایع توسعه به سمتی برود که صنایع کوچک و متوسط که اشتغال‌زایی بیشتری دارند بتوانند شکل بگیرند. بخش‌هایی از پارانه‌ها مستقیم به این صنایع تعلق بگیرد تا بتوانند حجم بیشتری از کارها را جذب کنند.

مهدی پورقاضی



رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

دولت در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری قول‌هایی داد که باید به آنها عمل شود. برخی از این قول‌ها البته پوپولیستی بوده ولی باید در جهت تحقق وعده‌های انتخاباتی خود عمل کند. حرکت در جهت آزادسازی اقتصادی به معنی تک‌نرخ کردن ارز و فراموش کردن سیاست‌های تصدیگری باید در دستور کار دولت قرار بگیرد. هم‌جهت با این موارد باید کنترل بر نقدینگی داشته باشد، نقدینگی رشد نامناسبی داشته و نگران‌کننده است. ممکن است تورم‌های دورقمی را برگرداند. از طرف دیگر دولت باید در مورد تغییرات نرخ ارز متناسب با تغییرات تورم اقدام کند.

لابی‌ای که مانع تکنرخی شدن ارز می‌شود لابی قدرتمندی است. همان قدرتی است که ارز ارزان قیمت را برای واردات استفاده می‌کند.

آیا این دولت سرانجام جسارت یکسان‌سازی نرخ ارز را دارد؟

غلامحسین دوانی



عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران اگر اقتصاد مقاومتی شود خود این موضوع جسارت است و به دنبال آن ارز تکنرخی می‌شود. خود ارز به مرور تکنرخی می‌شود. اما دولت باید از واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی به منظور حمایت از تولیدهای داخلی نیز جلوگیری کند.

۱۰ درصد اعتقاد دارند

تک نرخ می‌گردن ارز در شرایط کنونی دشوار است

جمشید بزویان



با توجه به شرایط قیمت نفت و وضعیتی که در حال حاضر وجود دارد تکنرخی کردن ارز کار بسیار دشواری است. بیشتر، نوساناتی که ایجاد می‌شود کار را دشوار می‌کند و گرنه می‌توان با یک قیمت بالایی نزدیک بازار آزاد قیمت رسمی را اعلام کرد اما نوساناتی که در قیمت نفت و درآمد کشور رخ می‌دهد این کار را دشوار می‌کند. به هر حال با شرایط کنونی اقتصاد کشور که متأسفانه اقتصادی است که متکی به نفت است و بخش تولید و صنعت کاملاً دور از یک کشور نه تنها توسعه یافته بلکه حتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است، آینده روشنی برای بحث قیمت ارز نخواهیم داشت.

۱۰ درصد اعتقاد دارند

قیمت ارز باید واقعی شود نه تک نرخ

ناصر ریاحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران تکنرخی کردن ارز اتفاق خاصی را در بازار ایجاد نمی‌کند. بیشتر باید بر واقعی‌سازی نرخ ارز تمرکز کرد و واقعی کردن نرخ ارز جرئت می‌خواهد. در حال حاضر ۱۳ درصد تفاوت نرخ ارز مبادله‌ای با ارز آزاد است و این کم عددی نیست. تعداد کمی از کالاها همچنان ارز مبادله‌ای را دریافت می‌کنند. اتفاقاً واردکننده‌های همان کالا من جمله دارو متقاضی این هستند که نرخ عوض شود. سوای اینکه در برخی شرایط رانت و سوءاستفاده می‌کنند برای استفاده‌کننده این ارزها در دسر است. همین که اسم این ارز مبادله‌ای است کنترل‌ها بیشتر می‌شود. مسیرهای خاصی می‌شود رفت و با بانک‌های خاصی در خارج می‌توان ارتباط برقرار کرد. به همین دلیل کار ریسکی نیست. ■

شدن ارز پیش آمده تا امروز اجازه ندادند این اتفاق بیفتد و بسیار قدرتمند هستند. تکنرخی کردن ارز نیاز به جسارت دارد. از لحاظ سیاسی جسارت تکنرخی کردن ارز را آقای روحانی دارد ولی از لحاظ عواقب اقتصادی کمی دل‌نگران است. آقای روحانی را فرد جسور و شجاعی می‌دانم.

عباسی کلانتری



وزیر اسبق کشاورزی

تقریباً ارز در حال حاضر تکنرخی است. قاعدتاً تا تکنرخی شدن ارز چیزی نمانده و دولت باید به سمت آن حرکت کند. دولت در حالی که برای تکنرخی کردن ارز تلاش می‌کند باید از طرف دیگر تورم را تکریمی نگه دارد و نگذارد تورم بالا رود. خود آقای رئیس‌جمهور می‌داند چه کار کند.

محمود نجفی عرب



رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت

یکی از کارهای دیگری که دولت باید تکلیف آن را مشخص کند، تکنرخی کردن ارز است. قول این موضوع را در دولت یازدهم داده بود اما همچنان مانده است. دولت حتماً باید تلاش کند و به تکنرخی کردن ارز برسد. یکی از موارد دیگر جدی اصلاح نظام پرداخت یارانه است. دولت شاید به دلایل اجتماعی‌ای که با آن مواجه است برخورد مناسب با این موضوع نداشته است و امیدواریم این موضوع را در برنامه‌ها قرار دهد و یارانه‌ها آن جایی که لازم هست ورود پیدا کند.

۲۰ درصد اعتقاد دارند

تک نرخ می‌شود ارز مستلزم مبارزه با قاچاق

عباس هشی



عضو موسس و عضو شورای عالی جامعه حسابداران رسمی ایران

زمانی که انضباط مالی برقرار شود همه موارد اقتصادی به شرایط عادی بازمی‌گردد. یکسان‌سازی نرخ ارز مستلزم دو کار است. یک بودن انضباط مالی و حسابداری و دو اینکه وابستگی کشور را به درآمد نفتی کاهش دهیم. درآمد غیرنفتی باید منبع ارزی کشور شود. زمانی این اتفاق می‌افتد که دولت مبارزه با قاچاق را جدی بگیرد و رقیب سرسخت تولید داخل را از بین ببرد. کمک کند کیفیت تولید داخل ارتقا پیدا کند. لازم و ملزوم‌هایی باید در اقتصاد اجرا شود و با فساد مبارزه شود.

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند امید به تک نرخ می‌شود در سال جاری جاری

عباس آرگون



عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

دولت قول تکنرخی کردن ارز را از گذشته داده بود؛ حالا به دلایلی تاخیر داشته. امیدواریم حداقل امسال ارز تکنرخی شود. دولت چندین بار قول تکنرخی شدن ارز را داده بود اما تاکنون تحقق پیدا نکرد. دولت گفته بود که بعد از برجام ارز تکنرخی می‌شود، پس از آن گفت که اول امسال ارز تکنرخی می‌شود اما همچنان ارز در بازار دونرخی است. فکر می‌کنم زیرساخت‌ها برای تکنرخی شدن ارز در بازار وجود دارد و دولت اگر بخواهد می‌تواند این کار را عملیاتی کند.

مهدی شریفی نیک‌نفس



عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

هرجا که ارز دونرخی باشد رانت وجود دارد. از طرف دیگر قرار نیست که چهار سال دیگر دوباره این دولت روی کار بیاید. برای همین دولت باید این جسارت را داشته باشد تا بتواند ارز را تکنرخی کند. اگر اقتصاد را بخواهیم سالم‌سازی کنیم مهم است که نرخ ارز را یکسان کنیم و یارانه‌ها را به دست کسانی که واقعا مستحق هستند با اشتغال برسانیم. نباید پول مجانی به مردم داد. از محل همین اتفاق بیکارها جذب می‌شوند.

مهدی تقوی



کارشناس اقتصادی

دولت باید یک فکری کند که نرخ ارز پایین‌تر بیاید زیرا درآمد ارزی کشور نیز افزایش پیدا کرده است. قبل از برجام تحریم بودیم یک میلیون بشکه نفت تولید می‌کردیم اما هم‌اکنون دو و نیم میلیون بشکه در روز صادر می‌کنیم. بنابراین همه این قراین می‌گوید مقدار دلاری که در اقتصاد می‌آید افزایش پیدا کرده است بنابراین باید قیمت دلار پایین بیاید. چرانی گذارند پایین بیاید نمی‌دانم باید با بانک مرکزی پرسید.

مهدی پورقاضی



رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

لابی‌ای که مانع تکنرخی شدن ارز می‌شود لابی قدرتمندی است. همان قدرتی است که ارز ارزان قیمت را برای واردات استفاده می‌کند. آنها از حدود ده سال پیش که بحث تکنرخی

در گذشته قوانین مالیاتی ضعیف بود. اکثر واحدهای رسمی نیز دودفتره بودند. اما در حال حاضر با قوانین جدید این اتفاق‌ها غیرممکن شده است ولی برخورد ممیزی و کارگزارهای مالیات مانند گذشته است و به آن شکل برخورد می‌کنند.

آیا دولت دست به اصلاح گسترده در نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی می‌زند؟

اظهارنامه‌هایی که از شرکت‌های شفاف می‌آید دو مدرک را نگاه می‌کنند. در کل قوانین مالیاتی کشور شاید اشکال داشته باشد ولی به طور کلی به‌روزرسانی شده و مطابق استاندارد شده است اما در اجرا ضعف داریم که آن را باید تقویت کنیم.

جمشید بزویان

اقتصاددان

دولت در ابتدا باید ساختار اقتصاد را اصلاح کند که اقتصاد به جای رفتن به سمت تجارت که این موضوع صدها سال است که اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد، تبدیل به یک اقتصاد تولیدی شود تا منابع را داشته باشد و بتواند اصلاحات دیگر را انجام دهد. اصلاحاتی که در واقع مهم هستند و به اصلاحات ساختاری کمک می‌کنند، یکی نظام مالیاتی و دیگری تأمین اجتماعی است.

۱ درصد اعتقاد دارند دولت دست به اصلاح نمی‌زند

مهدی شریفی نیک‌نفس

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران فکر نمی‌کنم. در بخش تأمین اجتماعی کارهایی انجام شده ولی اینکه موفق شده باشند کمی دور از ذهن است. برای اینکه صندوق‌های تأمین اجتماعی همان‌طور که همه می‌دانند همه آنها تقریباً زیان‌ده هستند و اگر دولت بخواهد پافشاری بر صندوق‌ها کند این صندوق‌ها از هم می‌پاشند. باید برای این صندوق‌ها منابع ایجاد کرد و درآمدزایی شود. از این راه کمتر اقتصاد نابود می‌شود و از لحاظ اقتصادی می‌توانند خودشان را پوشش دهند.

۱۰ درصد اعتقاد دارند نیاز به همکاری بقیه قوا وجود دارد

مهدی تقوی

کارشناس اقتصادی

در مورد نظام مالیاتی بحث‌های زیادی شده و می‌گویند در نظام مالیاتی فساد وجود دارد، اما معلوم نشده که از کجا می‌گویند فساد وجود دارد؟ بنابراین این فسادها و اشکالاتی که به نظام مالیاتی وارد شده باید با مدرک گفته شود. باید قوه‌های دیگر در این زمینه کمک کنند، به طور مثال قوه قضائیه باید افرادی را که فساد اداری انجام دادند اعلام کند و با آنها برخورد کند. ■

پول باران‌ها را به سمت پیاده‌سازی اصل ۲۹ قانون اساسی ببرد.

غلامحسین دوانی

عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

دولت نظام مالیاتی را اصلاح کرده و تنها تأمین اجتماعی مانده است. قانون مالیاتی پارسال اصلاح شده است. اصلاح نظام تأمین اجتماعی کشور به ویژه ماده ۳۸ و جلوگیری از قانون گذاری‌های بی‌مورد و واحدهای اجرایی سازمان تأمین اجتماعی در مورد کارخانه‌جات و قراردادهای پیمانکاری باید صورت بگیرد.

محمود نجفی عرب

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت

بانک‌ها مشکلاتی دارند و امیدواریم دولت به طور جد با بحث‌هایی که در مورد بانک‌ها با آنها مواجه هستیم برخورد کند. برخی از بانک‌ها نیز در فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری ورود پیدا کردند. بالاخره مشکلاتی که در سرمایه بانک‌ها وجود دارد باید سامان داده شود. دولت از دست‌اندازی در بازار پول و سرمایه دست بردارد و حداقل بازار پول و سرمایه را برای بخش خصوصی بگذارد. سازمان تأمین اجتماعی و سازمان‌های بیمه‌گر کشور همگی دچار مشکل هستند و ساماندهی این بخش ضرورت دارد. سازمان تأمین اجتماعی در حال حاضر گرفتاری‌های جدی دارد. از طرفی مطالباتی که از دولت وجود دارد و از سوی دیگر عدم پرداخت مطالبات دولت قرار دارد. خود سازمان تأمین اجتماعی نمی‌تواند به تعهداتش جامه عمل بپوشاند و طبیعتاً دومی‌نوی که در اقتصاد سلامت پیدا کردیم یک سر آن به تأمین اجتماعی و سازمان بیمه کشور بازمی‌گردد. طبیعتاً اگر آنها ساماندهی نشوند این دومینو در تمام بخش‌های اقتصادی کشور به خصوص در حوزه سلامت آثار نامطلوبی خواهد داشت.

ناصر ریاحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران از لحاظ قانونی به اعتقاد من در مورد نظام

مالیاتی قوانین خیلی به‌روز شد و تقریباً مطابق با آن چیزی است که در غرب اجرا می‌شود. نرخ‌های مالیاتی نیز برای تجارت مناسب است. اما بحث دیگر که وجود دارد این است که برای صنعت باید مشوق بگذارند و مالیات ارزش افزوده را از مصرف‌کننده بگیرند. این مسائل بیشتر در اجرا است. در گذشته قوانین مالیاتی ضعیف بود. اکثر واحدهای رسمی نیز دودفتره بودند. اما در حال حاضر با قوانین جدید این اتفاق‌ها غیرممکن شده است ولی برخورد ممیزی و کارگزارهای مالیات مانند گذشته است و به آن شکل برخورد می‌کنند. در کشورهای غربی به صورت رندوم بین ۱ تا ۳ درصد از

۸ درصد اعتقاد دارند

دولت دست به اصلاح می‌زند

عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

فکر کنم دولت این کار را انجام دهد. دولت باید در این دوره کار خود را با جسارت بیشتری انجام دهد و ریسک‌پذیری و جوان‌گرایی را در این زمینه ارتقا دهد. اصلاحات زیربنایی را باید دولت هر چه زودتر انجام دهد زیرا دیگر مسکن‌ها جوابگو نیستند و نیازمند اصلاح ساختار در کشور هستیم. این اصلاحات باید در نظام مالیاتی و بیمه هر چه زودتر صورت بگیرد. در واقع به جای اینکه بر بخش‌های شفاف نظام مالیات تمرکز کنیم باید بیشتر بخش‌های پایه‌های مالیاتی را توسعه دهیم و به بخش‌هایی که فرار مالیاتی دارند فشار بیاوریم و اصلاحشان کنیم.

عباس هشی

عضو موسس و عضو شورای عالی جامعه حسابداران رسمی ایران

زمانی که به انضباط مالی و درآمد اقتصادی اشاره می‌شود به این معناست که اقتصاد متکی به مالیات است که موجب رونق و بهبود اقتصادی می‌شود. زمانی که فعال اقتصادی کار کند و از سود آن مالیات دهد اشتغال است. یکی از پایه‌های اصلی است که باید در اقتصاد کشور درست شود.

مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

واقعاً معلوم نیست. یک سری قول‌هایی در این مناظره‌های انتخاباتی دادند که بخش‌های اقتصادی دولت یا شبه‌دولتی حتی موسسه‌های خیریه، آستان قدس و نهادهای عمومی مانند بنیاد و نهادهای نظامی مانند خاتم‌الانبیا هر کدام که کار اقتصادی می‌کند مالیات خود را پرداخت کند. اما این کار هم نیاز به جسارت زیادی دارد. افرادی که می‌ایستند و مقابله می‌کنند افراد قدرتمندی هستند و باید کار بزرگی انجام شود. این یکی از کارهای بزرگ اقتصادی است که حتماً باید دولت انجام دهد. در جهت شفافیت اقتصادی و کاهش فساد اقتصادی و اداری نیز باید جزو برنامه‌های دولت قرار بگیرد.

عیسی کلانتری

وزیر اسبق کشاورزی

اگر دولت بخواهد زیربنایی عمل کند به جای پرداخت باران‌ها، اصل ۲۹ قانون اساسی را پیاده کند. یعنی



تحلیل‌گران

باید از حجم دولت کم کرد



محمد رضا نجفی منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

تعداد وزارتخانه‌ها در ایران از بسیاری از کشورهای دیگر بیشتر است. تجربه دنیا نشان داد که کم کردن از تعداد وزارتخانه به معنی کاهش بوروکراسی اداری است. تعداد وزارتخانه‌های بیشتر کار را پیچیده‌تر می‌کند در حالی که می‌توان با ادغام وزارتخانه‌ها و البته ادغام بخش‌های مرتبط در یک وزارتخانه به نتیجه بهتری رسید. وزارت صنعت، معدن و تجارت ادغام سه بخش مرتبط است و الان زمزمه جدا کردن بازرگانی مطرح شده که به نظر من کار جالبی نیست. باید هر چه می‌توانیم به سمت ادغام بخش‌های مختلف و مرتبط حرکت کنیم و همه را در یک مجموعه حرکت بدهیم. ضمناً در بسیاری از کشورهای وزارتخانه‌ها بسیاری از امور را به بخش خصوصی واگذار کردند. از جمله این کشورها بریتانیاست که حتی امور مربوط به درخواست اقامت در آن به شرکت‌های خصوصی واگذار شده است. بنابراین پس از ادغام درست بخش‌های مرتبط در دولت، نوبت به واسطی‌های امور به بخش خصوصی می‌رسد.

ادغام غیر مرتبط‌ها خطاست



سید رضی حاجی آقا میری

رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران

ادغام هر چیز که از جنس هم نباشد و جوهره متفاوتی داشته باشد، کار خردمندانه‌ای نیست. این به معنی این نیست که ادغام را به‌طور کلی رد کنیم و به تفکیک رأی دهیم. بسیاری از ادغام‌های انجام‌شده درست است اما ادغام بخش‌هایی که به هم مرتبط نیست و از یک جنس نیست و در مواردی دچار تضاد هم هست، ما را به عاقبتی می‌رساند که امروز در وزارت صنعت، معدن و تجارت آن را می‌بینیم. هر چند دو بخش این وزارتخانه به هم نزدیک است اما تجارت از جنس دو بخش دیگر نیست و بهتر است صنعت و معدن را یک وزارتخانه دانست و برای تجارت یک وزارتخانه مجزا در نظر گرفت. این مشکل در مورد سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی هم وجود دارد. هیچ کدام از این سه بخش از یک جنس نیست اما در هم ادغام شده است. به نظر من بهتر است در این سازمان هم اصل تفکیک را دنبال کنیم تا از ظرفیت هر کدام از این بخش‌ها به نحو بهتری استفاده شود.

بازمهندسی احیای وزارت بازرگانی



محسن بهرامی ارض اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

وزارت بازرگانی در ایران، با قدمت ۱۵۰ ساله یکی از قدیمی‌ترین وزارتخانه‌های کشور است. در سال ۱۳۹۱ در حالی وزارت بازرگانی با وزارت صنعت و معدن ادغام شد که پس از گذشت شش سال از تاسیس وزارتخانه جدید، نه تنها اهداف و برنامه‌های تعیین شده محقق نشده، بلکه بخش‌های کلیدی در این حوزه از جمله توسعه صادرات غیرنفتی و حمایت از صادرکنندگان دچار آسیب و اختلال شده است. در مسئولیت‌های بازرگانی در نتیجه ادغام، اختلال ایجاد شده است. همچنین هم واگذاری امور بازرگانی به وزارت جهاد

کشاورزی ناهماهنگی‌هایی را به وجود آورده است. حال دولت یازدهم قصد احیای دوباره وزارت بازرگانی را دارد. برای بازمهندسی این روند، ضروری است که اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور نظرات و پیشنهادهای جامع خود را به دولت ارائه دهند و در این زمینه، باید یک صدای واحد از اتاق بازرگانی شنیده شود و پس از جمع‌بندی آرا و دیدگاه‌های اعضا و فعالان اقتصادی، پیشنهاد مشخص بخش خصوصی برای فرآیند احیای وزارت بازرگانی به دولت ارائه شود.

بی نصیب از خوبی‌های ادغام

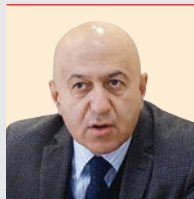


عباس آرگون

عضو کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

ادغام وزارتخانه‌ها برای بهتر شدن امور اقتصادی و البته استفاده بیشتر از ظرفیت‌های صنعت، معدن و تجارت بهتر است. این مهم را می‌توان در مورد بخش‌های دیگری که براساس تصویب مجلس شورای اسلامی در هم ادغام شدند هم یادآور شد. براساس ماده براساس ماده ۵۳ برنامه پنجم توسعه چند وزارتخانه در هم ادغام شدند تا تعداد وزارتخانه‌های دولت کاهش پیدا کند. این برنامه به تصویب مجلس رسیده و توسط کارشناسان مورد بررسی قرار گرفته است. در ضمن تجاری هم پس از انقلاب اسلامی داشتیم که در نهایت مجموعه تصمیم‌گیرنده در این زمینه را به ادغام وزارتخانه‌ها ترغیب کرده است. تجاری که داریم نشان می‌دهد که برای کوچک‌سازی دولت ادغام بهتر است اما ما در نهایت ادغام را به‌درستی اجرا نکردیم و بیشتر تجمع وزارتخانه اتفاق افتاده است. باوجوداینکه حرف از ادغام زدیم اما از منافع آن بهره‌مند نشدیم.

تفکیک تغییری ایجاد نمی‌کند



مهدی پور قاضی

رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران

هدف از ادغام وزارتخانه‌ها در سال ۹۰ در دو وزارتخانه، کوچک‌سازی دولت و تلاش برای کاهش بوروکراسی حاکم در امور مربوط به این بخش‌ها بود. این هدف ادغام بود و حالا مدتی است که این پیشنهاد مطرح شده که دست کم در مورد وزارت صنعت، معدن و تجارت، تفکیک را دنبال کنیم و وزارتخانه‌های مستقل برای این بخش‌ها شکل بگیرد. از نظر من تفکیک وزارتخانه‌ها ضرورتی ندارد. این اقدام کمکی به حل مسائل صنعت نمی‌کند و البته به بوروکراسی بیشتر، ایجاد ساختمان جدید، معاونت جدید و استخدام نیروی غیرضروری جدید در بدنه دولت می‌انجامد. تفکیک وزارتخانه‌ها تغییری ایجاد نمی‌کند. در بسیاری از کشورها هم وزارت صنعت و تجارت در هم ادغام شده است. نقصان‌های فعلی در مسائل صنعت را نمی‌توان با تفکیک حل کرد. این مسئله به سیاست‌گذاری‌ها، وزیر و نداشتن استراتژی مشخص برای صنعت کشور بازمی‌گردد.

تحلیل‌گران

کارگران مهاجر: فیلیپینی‌ها به قطر نمی‌روند



ریشی اینگار

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان مانی

ریشی اینگار، تحلیل‌گر سی‌ان‌ان مانی بعد از جریان جدایی دیپلماتیک برخی از کشورهای عربی از قطر، به بررسی وضعیت کارگران در این کشور پرداخت. در این تحلیل آمده‌است که فیلیپینی‌ها دیگر نمی‌خواهند کارگران خود را به قطر بفرستند و این جریان می‌تواند وضعیت کار در قطر را تحت تأثیر خودش قرار بدهد. در حالی که عربستان سعودی، بحرین، مصر و امارات متحده عربی، کشور قطر را به اقدامات تروریستی متهم کردند، محدودیت‌هایی برای این کشور گذاشتند که باعث شد برخی از دیگر کشورها نیز به راه آنها بروند. دولت فیلیپین نیز سرنوشت ۱۴۰ هزار کارگر فیلیپینی را که در قطر کار می‌کنند نادیده گرفت و اعلام کرد که این کشور به زودی با کمبود مواد غذایی مواجه می‌شود و به همین خاطر نمی‌تواند از کارهای فیلیپینی مراقبت کند.

انتخابات: ترزا می بازنده است



تیم راس

تحلیل‌گر بلومبرگ

انتخابات بریتانیا به خوراک تمامی رسانه‌های جهان تبدیل شده‌است. تیم راس، تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است ترزا می که در حال حاضر نخست‌وزیر بریتانیا است، حتی اگر در این انتخابات پیروز شود باز هم در معرض خطرانی جدی قرار دارد. بر اساس تحلیل بلومبرگ، می حتی اگر انتخاب بشود نیز باید تغییری بزرگ در سیاست‌های خود ایجاد کند. مسیری که می تاکنون در پیش گرفته منجر به بروز نارضایتی‌های بسیار حتی در حزب محافظه‌کار بریتانیا شده‌است. به همین خاطر است که به عقیده تحلیل‌گر بلومبرگ، او در صورت انتخاب نیز چاره‌ای ندارد جز اینکه سیاست‌های پیشین خود را تغییر بدهد. پیش‌تر برخی از تحلیل‌گران می گفتند می مانند تاجر عمل می‌کند اما اکنون به نظر می‌رسد او آن قدر موفق نخواهد بود.

فرهنگ: چرا ملانیا ترامپ حجاب نداشت؟



آنوشا حسین

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

چندی پیش دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا به همراه خانواده خود به عربستان سعودی سفر کرد. ملانیا ترامپ همسرش و ابوانکا ترامپ دخترش در این سفر موهای خود را نپوشاندند و این مسئله جنجالی را به همراه داشت. آنوشا حسین، تحلیل‌گر سی‌ان‌ان این مسئله را بررسی کرده‌است. دلیل جنجال آفرینی‌ها این بود که ترامپ خودش در سال ۲۰۱۵ به میشل اباما خرده گرفته بود که چرا در برابر سعودی‌ها موهای خود را نپوشانده‌است. او در پیام توییتری خود گفته بود که باید به آنها احترام می‌گذاشت و موهایش را می‌پوشاند. اما حالا که خودش به همراه همسر و دخترش به عربستان سفر کرده‌بود، در پاسخ به این پرسش‌ها خیلی ساده گفته‌بود که نیازی نبود موهای خود را بپوشانند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تقریباً هیچ‌یک از غربی‌ها در سفر به عربستان سعودی موهای خود را تاکنون نپوشانده‌است.

اقتصاد: مدل اقتصادی شکست خورده



آدیتیا چاکرابورتی

تحلیل‌گر گاردین

بریتانیا این روزها با تنش‌های سیاسی و اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. آدیتیا چاکرابورتی در گاردین درباره مدل اقتصادی این کشور نوشته‌است. بر اساس تحلیل او، مدل اقتصادی این کشور اکنون دیگر شکست خورده است. از نظر او، سیاست‌هایی که نخست‌وزیرهای بریتانیا دنبال می‌کنند از جمله سیاست‌های ترزا می به گونه‌ای است که استراتژی مشخصی برای نجات صنعت در این کشور ندارد. این تحلیل‌گر معتقد است که مقامات در بریتانیا باید توجه بیشتری به استراتژی‌های مدرن صنعتی نشان بدهند. از نظر او تنش‌های سیاسی نیز این روزها کشور بریتانیا را به مسیر اشتباهی می‌برد و باعث می‌شود اقتصاد این کشور آسیب ببیند. بر اساس تحلیل گاردین، بریتانیا باید مدل جدیدی را برای نجات اقتصاد خود تعریف کند. در این مدل، باید به دستمزدها نیز توجه ویژه‌ای بشود.

سیاست: بی‌ادبی ترامپ به نفع اروپاست



ناتالی ناگویارید

تحلیل‌گر گاردین

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا سفری پر از حاشیه به اروپا داشت. ناتالی ناگویارید، تحلیل‌گر گاردین این سفر را زیر نظر گرفته و آن را تحلیل کرده‌است. او بی‌ادبی‌ها و بی‌احترامی‌های ترامپ را زیر ذره‌بین برده‌است. نحوه دست دادن او یا تلاشش برای قرار گرفتن در جلوی صوف، از جمله مواردی است که تحلیل‌گر گاردین مورد توجه قرار داده‌است. در یکی از ویدئوها، امانوئل ماکرون دیده می‌شود که سعی می‌کند از ترامپ دوری کند و به سمت مرکل می‌رود. ناگویارید معتقد است این بی‌ادبی‌های ترامپ ناخودآگاه باعث اتحاد در میان اروپایی‌ها شده‌است. آنها از ترامپ دوری می‌کنند و به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند. در این بین به نظر می‌رسد انگلستان کاملاً از جریان آگاه است و از آن استفاده می‌برد.

نظام پولی: مهم‌ترین بانک دنیا



لری هیتوی

تحلیل‌گر بلومبرگ

خیلی‌ها تصور می‌کنند فدرال رزرو آمریکا یعنی بانک مرکزی این کشور مهم‌ترین بانک در دنیاست، اما لری هیتوی، تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است بانک مرکزی اروپا از همه بانک‌ها در دنیا مهم‌تر و تأثیرگذارتر است. بر اساس تحلیل او، هر بار که اعضای مختلف اتحادیه اروپا برای نشست‌های این بانک دور هم جمع می‌شوند، همه سرمایه‌گذاران در همه نقاط دنیا گوش به زنگ نتایج این جلسات می‌مانند. هر چند همه می‌دانند که فدرال رزرو نیز هر بار جلسه‌ای دارد، بازارهای جهانی را به لرزه درمی‌آورد اما بانک مرکزی اروپا اخیراً نوسانات بیشتری در بازارهای بین‌المللی به پا کرده‌است. این تحلیل‌گر ادعا کرده که تأثیر فدرال رزرو آمریکا به مرور کم می‌شود در حالی که بانک مرکزی اروپا به مهم‌ترین بازیگر در عرصه پولی و بانکی در دنیا تبدیل می‌شود.



رسانه‌ها

تحلیل رویترز از حوزه یورو حال اتحادیه اروپا خوب است

اقتصاد حوزه یورو نه تنها در همان منطقه، بلکه برای کل دنیا مهم است. بر اساس گزارش رویترز، اقتصاد حوزه یورو در فصل گذشته، بیش از حد انتظار رشد داشته‌است. آمارها نشان می‌دهد میزان رشد اقتصادی این منطقه از پیش‌بینی‌های بانک مرکزی اروپا نیز بیشتر بوده‌است. ۱۹ کشور در حوزه یورو هستند که در فصل گذشته رشد ۰.۶ درصدی را تجربه کرده‌اند. این در حالی است که پیش‌بینی می‌شد در این فصل تنها ۰.۵ درصد رشد را تجربه کنند. اقتصاد این منطقه سالانه، ۲.۳ درصد رشد را تجربه می‌کند. این در حالی است که رشد اقتصادی آمریکا تنها ۱.۲ درصد است. به همین خاطر است که تحلیل‌گر رویترز می‌گوید حال اقتصادی حوزه یورو خوب است. اکنون بخش زیادی از وضعیت اقتصادی حوزه یورو در اختیار بانک مرکزی اروپاست که به نظر می‌رسد قصد دارد سیاست‌های جدیدی را اجرایی کند.

۲.۳ درصد رشد سالانه اقتصادی
حوزه یورو که نسبتاً خوب است

آخرین خبر از بلومبرگ بزرگ‌ترین نوسان نفت در بهار

قیمت نفت این روزها دوباره دچار نوسان شده‌است. بر اساس گزارش بلومبرگ، قیمت نفت در واپسین روزهای فصل بهار، بیش از ۵ درصد نوسان داشت. این بزرگ‌ترین کاهش قیمتی بود که نفت خام در فصل بهار تجربه کرده‌است. البته در این مقطع زمانی معمولاً میزان ذخایر سوختی افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه قیمت نفت کاهش می‌یابد. نخستین دلیل برای کاهش قیمت نفت، افزایش دوباره تولید نفت از سوی امریکاست. البته اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) در این فصل تلاش بسیاری کردند تا قیمت نفت دوباره در مسیر صعود قرار بگیرد. اما این تلاش‌ها تاکنون نتیجه‌چندان مثبتی به همراه نداشته و فشار افزایش تولید بر قیمت نفت بیشتر از اقدامات اوپک بوده‌است. به هر حال اوپکی‌ها هنوز در انتظار افزایش قیمت نفت هستند و قیمت نفت بیشتر نوسان بهاری خود را تجربه می‌کند. باید دید تابستان برای نفت چه به‌ارمغان می‌آورد.

۵ درصد نوسان قیمت
نفت در آخرین روزهای بهاری



اکنونمیست تحلیل کرد فدرال رزرو نرخ بهره را افزایش می‌دهد

افزایش و کاهش نرخ بهره توسط فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) همیشه محل بحث بوده‌است. این بار اکنونمیست پیش‌بینی کرده که فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را افزایش بدهد هرچند که تورم بسیار پایین است. عموماً وقتی نرخ تورم پایین باشد، نرخ بهره نیز باید کاهش پیدا کند اما اکنون اکنونمیست برآورد کرده که فدرال رزرو برعکس این کار را انجام بدهد. فدرال رزرو با مشکلاتی در دنیای مالی مواجه شده و سعی دارد آنها را برطرف کند. ژانت یلن رئیس فدرال مدت‌هاست که سعی دارد سخنانی حساب‌شده بر زبان بیاورد تا بازار دستخوش آشوب نشود. اکنون فدرال سعی می‌کند نرخ بیکاری را تا جای ممکن پایین نگه دارد، تورم را در محدوده ۲ درصد حفظ کند و در نهایت نرخ بهره را به حد مطلوبی افزایش بدهد. به این ترتیب انتظار می‌رود نرخ بهره آمریکا به زودی افزایش پیدا کند.

۲ درصد نرخ
تورم
در آمریکا

بلومبرگ تحلیل کرد

هند دیگر رشد اقتصادی چشم‌گیری ندارد

کسانی که در حوزه اقتصاد فعالیت می‌کنند حتماً بارها نام هند را به عنوان کشوری که بیشترین رشد اقتصاد را دارد، شنیده‌اند. این کشور مدت‌ها رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای داشت. بر اساس گزارش بلومبرگ، این دوره اکنون (شاید به طور موقت) به پایان رسیده‌است. هند یکی از کشورهای بوده که اخیراً زیاد مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته‌است. رشد اقتصادی این کشور سرعتی بیش از رشد اقتصادی چین داشته و به همین خاطر بود که بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی می‌گفتند هند با ادامه مسیر فعلی به زودی جای چشم‌بادامی‌ها را خواهد گرفت. اما بررسی بلومبرگ نشان می‌دهد که رشد اقتصادی این کشور در یک سال گذشته به ۶.۱ درصد کاهش یافته‌است. این در حالی است که هند رشد ۷.۱ درصدی را تجربه می‌کرد. اکنون اگر هند بتواند برخی اصلاحات اقتصادی را در دستور کارش قرار بدهد حتماً آینده‌های روشن خواهد داشت اما با ادامه مسیر فعلی، آینده خوبی در انتظارش نخواهد بود.

۶.۱ درصد رشد اقتصادی
هند در یک سال گذشته

گاردین خبر داد

بریتانیا در انتهای جدول رشد اقتصادی اروپا

بریتانیا این روزها حال خوشی ندارد، از آشوب‌های سیاسی گرفته تا آشوب‌های اقتصادی و حتی امنیتی؛ گویی این کشور بعد از جدایی از اتحادیه اروپا (برگزیت) آب خوش از گلویش پایین نرفته‌است. چند وقت پیش داعش به این کشور نیز حمله کرد تا مردم بدانند حتی از امنیت هم در کشورشان خبری نیست. حالا نوبت به جنجال‌های اقتصادی در آستانه انتخابات در این کشور رسیده‌است. بر اساس گزارش گاردین، آخرین آمارها از وضعیت اقتصادی بریتانیا این‌طور نشان می‌دهد که وضعیت اقتصاد این کشور نسبت به سایر کشورهای اروپایی اصلاً مساعد نیست. استرلینگ به عنوان ارز رایج در بریتانیا، بیشترین نوسانات را تجربه می‌کند و به عدد ۱ دلار و ۳۰ سنت عقب‌نشینی کرده‌است. حالا بریتانیایی‌ها امید دارند که بعد از انتخابات و آشوب‌ترزا می، وضعیت اقتصاد نیز آرام شود. گاردین نیز معتقد است که انتخابات این وضعیت را برای اقتصاد بریتانیا ایجاد کرده‌است.

۱.۳۰ دلار ارزش استرلینگ
که اخیراً نوسان بسیاری داشته‌است



آنتونیو گوتش، دبیر کل سازمان ملل به دنبال حمله تروریستی ای که در تهران انجام شد، به دولت ایران و خانواده‌های قربانیان تسلیت گفت. او همچنین در پیام خود، حمله‌های تروریستی را محکوم است. در این حمله بیش از ۵۰ نفر کشته و زخمی شدند.

سازمان‌ها

جدیدترین پیش‌بینی بانک جهانی بوی بهبود اوضاع اقتصاد جهان

بانک جهانی هر چند وقت یک بار به بررسی وضعیت رشد اقتصادی جهان می‌پردازد. آخرین بررسی‌های این سازمان نشان می‌دهد که رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۷ قوت خواهد گرفت. بر اساس این پیش‌بینی، رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۷ به ۲٫۷ درصد خواهد رسید. دلیل اصلی افزایش رشد اقتصاد نیز در مرحله نخست افزایش تولید و تجارت در سطح جهان است. اما در کنار آن، افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران به فضای اقتصادی، بهبود شرایط فاینانس در دنیا و تثبیت قیمت کالاها نیز باعث بهبود اوضاع اقتصاد جهان شده‌است. البته میزان رشد اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته با کشورهای در حال توسعه قدری متفاوت است. بر اساس این پیش‌بینی، رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته در سال ۲۰۱۷ به ۱٫۹ درصد خواهد رسید در حالی که بازارهای در حال توسعه، امسال رشد ۴٫۱ درصدی را به طور متوسط تجربه خواهند کرد. موانع صادرات در این کشورها برداشته خواهد شد.

۲٫۷ درصد پیش‌بینی بانک جهانی
از رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۷

یونیسف خبر داد

کمک‌ها به موصل رسید

موصل در بحران است و همه سازمان‌ها تلاش می‌کنند کمکی به این شهر برسانند. بر اساس گزارش یونیسف، بیش از ۶۰۰ هزار آواره در این منطقه وجود دارند که چشم‌انتظار کمک‌های بشردوستانه هستند. یونیسف در اقدامی اضطراری کمک‌های خود را نظیر غذا و آب روانه این منطقه کرد. گزارشگر یونیسف می‌گوید: «شهر کاملاً ویران شده؛ ارتفاع هیچ ساختمانی بیش از یک متر نیست». یونیسف به کمک نهادها و سازمان‌های غیردولتی، کمک‌ها را دریافت و سپس روانه این شهر می‌کند. یکی از مشکلات مردم شهر موصل، دسترسی به آب آشامیدنی است. یونیسف در حال حاضر یک میلیون و ۸۰۰ هزار لیتر آب آشامیدنی را روزانه از طریق کامیون‌ها برای مردم این شهر می‌فرستد. زیرساخت‌های این شهر به شدت آسیب دیده و نیاز به ترمیم‌های جدی دارد. یونیسف فعلاً کمک‌های خود را با توزیع آب و غذا شروع کرده اما اقدامات دیگری نیز در دستور کار خود دارد.

۱٫۸ میلیون لیتر آب به وسیله کامیون‌های
یونیسف به مردم موصل می‌رسد.

سازمان ملل متحد گزارش داد

کشورهای در حال توسعه، عقب مانده‌اند

این روزها شرکت‌های دیجیتالی چندملیتی حرف اول را در اقتصادها می‌زنند. بر اساس گزارش سازمان ملل، شرکت‌هایی مانند اوبر، اینستاگرام و فیس‌بوک در چند سال گذشته شاهد رشد چشم‌گیری بوده‌اند اما در میان ۱۰۰ شرکت برتری که در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنند بیش از ۶۰ شرکت تنها در سه کشور دنیا متمرکز شده‌اند. این سه کشور، آمریکا، بریتانیا و آلمان هستند. یعنی غول‌های دیجیتالی و اینترنتی در اختیار همین سه کشور است و بقیه تنها تماشا می‌کنند. نکته قابل تأمل دیگری که در این گزارش آمده این است که از میان ۱۰۰ شرکت برتر و پردرآمد، تنها چهار شرکت در کشورهای در حال توسعه فعالیت می‌کنند؛ بقیه همگی در کشورهای توسعه‌یافته مشغول به کار هستند و به اقتصاد آنها خدمت می‌کنند. سازمان ملل تأکید کرده که باید سیاست‌هایی در نظر گرفته شود تا کشورهای در حال توسعه از اقتصاد دیجیتالی بهره‌مند شوند.

۶ شرکت از
۱۰۰ شرکت
دیجیتالی در سه
کشور دنیا فعالیت می‌کنند.

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

چرا قیمت انرژی مهم است؟

انرژی همیشه در کانون توجه فعالان اقتصادی بوده‌است. صندوق بین‌المللی پول در روز محیط‌زیست به این پرسش پرداخته که چرا انرژی اهمیت دارد؟ بر اساس تحلیل صندوق بین‌المللی پول، اگر دولت‌ها قیمت‌های انرژی را متناسب با هزینه‌های زیست‌محیطی آن در نظر بگیرند، توسعه‌ای پایدار خواهند داشت و به اهداف خود نیز دست پیدا خواهند کرد. برخی از کشورها مانند مصر، اندونزی، مکزیک و عربستان سعودی اخیراً در این راه قدم برداشته‌اند. اگر انرژی به درستی مصرف شود، میزان انتشار کربن حدود ۲۵ درصد کاهش پیدا می‌کند و این مسئله تأثیری مهم در محیط‌زیست خواهد داشت. به‌علاوه آلودگی‌های ناشی از مصرف سوخت فسیلی نیز حدود ۶۰ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. اما مهم‌ترین مسئله، تأثیر این مسئولیت‌پذیری‌ها روی رشد اقتصادی است. اگر دولت‌ها قیمت مناسبی برای انرژی در نظر بگیرند، درآمد موثر آنها بر رشد تولید ناخالص داخلی ۳٫۵ درصد افزایش پیدا می‌کند.

۳٫۵ درصد افزایش درآمد موثر در تولید
ناخالص داخلی با قیمت‌گذاری مناسب انرژی

گزارش یونیسف از کودکان مهاجر من کودکانم، مجرم نیستم!

میلیون‌ها کودک در سرتاسر جهان در مرزهای بین‌المللی سرگردان هستند، آنها یا گرفتار خشونت و تنش می‌شوند یا دچار فقر و فاجعه‌های دیگر. یونیسف اخیراً گزارشی با عنوان «من کودکانم، مجرم نیستم!» در مورد وضعیت این کودکان منتشر کرده‌است. طبق آمار رسمی، تعداد کودکان مهاجر و پناهنده به بالاترین میزان خود رسیده‌است. دست کم ۳۰۰ هزار کودک وجود دارند که هیچ سرپرست و همراهی ندارند و به تنهایی آواره شده‌اند. تعداد این کودکان در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ حدود ۶۶ هزار نفر بود اما اکنون به ۳۰۰ هزار نفر در ۸۰ کشور دنیا رسیده‌است. اکثر این کودکان به صورت غیرقانونی و به تنهایی از جایی به جای دیگر می‌روند. بر اساس گزارش یونیسف، شکاف‌های قانونی مانع رسیدگی به وضعیت این کودکان می‌شود. علاوه بر آن سیاست‌های مناسبی نیز برای رساندن خدمات به این کودکان وجود ندارد و به همین خاطر زندگی برای آنها دشوار شده‌است.

۳۰۰ هزار کودک بدون
سرپرست در دنیا آواره‌اند.

روسیه، ترامپ و داماد ترامپ

کرملین به نقطه تمرکز سیاست داخلی امریکا تبدیل شده است

هر چند روز یک بار، ترامپ موضوعی درست می‌کند که اسباب جنجال علیه او در رسانه‌ها می‌شود. در ماهی که گذشت، مجلات به شدت بر موضوع ارتباط ترامپ و کارزار انتخاباتی او با روسیه متمرکز شده بودند. همچنین داماد او، کوشنر، که به تازگی وارد سیاست شده و فعلا پشت پرده کار می‌کند، مورد تحقیق افبی‌آی قرار گرفته، با این اتهام که می‌خواسته به طور محرمانه با کرملین ارتباط برقرار کند. موضوع حمله تروریستی داعش به یک کنسرت در منچستر هم در مجلات انگلیسی‌زبان غربی بسیار مورد توجه بوده است.

ساعد یزدانجو

خبرنگار

که جرالد کوشنر، همسر ایوانکا ترامپ، به دنبال ایجاد ارتباط محرمانه با کاخ کرملین بوده است. افبی‌آی به شدت روی این موضوع کار می‌کند و کنگره و سنای امریکا هم روی موضوع حساس شده‌اند. این مسئله یک رسوایی بزرگ برای ترامپ خواهد بود. همه این مسائل، باعث شده است که عکس کوشنر روی جلد مجله تایم برود، با تیتر «پسر خوب». در مطلب مربوط به این عکس و تیتر، آمده که کوشنر به تدریج دارای جایگاه مهمی در سیاست امریکا به واسطه ریاست‌جمهوری پدرزنش می‌شود اما در ماه‌های ابتدایی کار، ترجیح داده که در پس‌زمینه باشد. چند روزی از درگذشت زیگنیو برژینسکی، مشاور مشهور سیاست خارجی امریکا، گذشته است و تقریبا همه مجلات به زندگی این شخصیت پرداخته‌اند. آخرین شماره مجله تایم نیز درباره آرا و عملکرد برژینسکی مطلبی را منتشر کرده است. همچنین در این شماره، یادداشتی از جان کری، وزیر امور خارجه دولت دوم اوباما، منتشر شده که در آن می‌گوید به ماحصل درازمدت دوره عجیب کنونی خوش بین است.

تایم شماره قبل در ۲۲ می نیز عکس روی جلد خود را به ترامپ اختصاص داده که از پشت در کاخ سفید گرفته شده است. چند روز پیش از این تاریخ ترامپ، جیمز کومی، رئیس افبی‌آی، را اخراج کرده بود و گزارشی درباره اخراج او منتشر شده و به یکی از دو تیتر اصلی تایم تبدیل شده است. اما تیتر مربوط به عکس چنین است: «بعد از وقت اداری در کاخ سفید سردبیر و گزارشگر کاخ سفید مجله تایم به کاخ سفید رفته بودند تا با ترامپ مصاحبه کنند و در ابتدای مجله، سردبیر یادداشتی نوشته و درباره خطر حکومت کردن از طریق رسانه‌های اجتماعی هشدار داده است. موضوع به توثیفات ترامپ و روگردانی او از رسانه‌های حرفه‌ای مربوط است. در گزارش مفصلی نیز که سردبیر و خبرنگار تایم در گفت‌وگو با ترامپ تهیه کرده‌اند، نوشته‌اند که بعد از ساعات کاری، ترامپ چه می‌کند، چه می‌خورد و کی می‌خوابد. در واقع، زندگی روزمره او را توصیف کرده‌اند.

می‌گیرد و روسیه هم مدام آنها را انکار می‌کند. تیتر نیوزویک که روی عکس پوتین زده چنین است: «تقشه علیه امریکا: نگاهی از درون به مبارزه پوتین برای تخریب دموکراسی در ایالات متحده». گزارشی که مربوط به این مطلب است، عنوان جالبی دارد: «خرس ۳۶۰ کیلویی در اتاق: این جهان امروز ولادیمیر پوتین است و غرب تنها سعی می‌کند که در آن زنده بماند».

شماره ۱۹ می نیوزویک نیز با عکس امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور منتخب فرانسه، منتشر شده بود چون ماکرون میان‌ه‌رو از لوپن افراطی برده بود و خیال اروپا را بابت ظهور هرچه بیشتر پوپولیست‌های راست‌گرای افراطی راحت کرده بود. تیتر این شماره نیوزویک به زبان فرانسه بود، به معنی «زنده باد میانه». در این شماره، گزارشی منتشر شده است درباره دانشگاه‌های پولسار امریکا که در این دوره، به تدریج پولدارتر نیز می‌شوند. حفاری برای نفت در سواحل کالیفرنیا نیز که در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ خیلی رونق گرفته، از دیگر موضوعاتی است که نیوزویک به آن پرداخته است. حامیان محیط‌زیست با این کار خیلی مبارزه کرده بودند اما با آمدن ترامپ، این حفاری‌ها عملیاتی می‌شود.

تایم



۱۲ ژوئن ۲۰۱۷
داماد ترامپ به جنجالی
برای سیاست داخلی
امریکا تبدیل شده
است

عکس روی جلد آخرین شماره مجله تایم به تاریخ ۱۲ ژوئن، مربوط به جرالد کوشنر، داماد ترامپ، است که روند محاکمه او شروع شده است. حالا که همه سیاستمداران امریکا در حال ردگیری ارتباطات روسیه با نخبگان داخل امریکا هستند، رسانه‌ها فاش کرده‌اند

نیوزویک



۹ ژوئن ۲۰۱۷
حملات تروریستی
به‌خصوص در اروپا
تبدیل به یک جنگ
همیشگی شده است

داعش با بمب میخی به یک کنسرت در منچستر حمله کرد و انگلستان و کل اروپا را به هم ریخت. عکس روی جلد آخرین شماره نیوزویک در ۹ ژوئن به صحنه‌ای از مراسم بزرگداشت قربانیان این حادثه اختصاص داده شده است. در تیتر این جلد نوشته شده است: «جنگ همیشگی». مطلب درباره این است که چرا داعش قاتلان خود را به غرب می‌فرستد. مسئله اینجاست که در مطبوعات غربی، حملات تروریستی در کشورهای غیر از آن منطقه چندان اهمیت پیدا نمی‌کند. چند روز پیش از حمله داعش به منچستر، طالبان به کابل حمله کرد و شمار قربانیان بسیار بیشتر از کشته‌شدگان منچستر بود اما به اندازه حمله به انگلستان برجسته نشد. در این شماره نیوزویک، یکی از مقامات سابق سیا درباره ترور کندی صحبت کرده و گفته: «من نمی‌دانم چه کسی کندی را کشت اما می‌دانم چه کسی می‌خواست این کار انجام شود و او برای سیا کار می‌کرد». در این شماره، گزارش بلندی هم منتشر شده درباره نگهداری از سالمندانی که مبتلا به زوال عقل نیز هستند. گزارشگر می‌نویسد: «نگهداری از یک بیمار مبتلا به زوال عقل، یک کار تمام‌وقت نیست؛ یک کار تمام‌عمر است.» منظورش این است که فقط نباید نیازهای روزمره آنها را رتق و فتق کرد بلکه باید با آنان زندگی کرد.

شماره ۲۶ می نیوزویک عکس جلدی از پوتین دارد. روایت‌های متفاوت دخالت پوتین در انتخابات امریکا و سیاست داخلی آن، هرروز سویه‌های جدیدی به خود

در مطبوعات غربی، حملات تروریستی در کشورهای غیر از آن منطقه چندان اهمیت پیدا نمی کند. چند روز پیش از حمله داعش به منچستر، طالبان به کابل حمله کرد و شمار قربانیان بسیار بیشتر از کشته شدگان منچستر بود اما به اندازه حمله به انگلستان برجسته نشد.

و رئیس جمهوری مصر در حال لمس یک کره مرموز نورانی هستند چاپ کرده است. چند گزارش و تحلیل نیز در این شماره درباره زندان های جهان و تغییرات و اصلاحاتی که به تدریج در زندان ها اتفاق افتاده منتشر شده است.

اکنونمیست یک هفته نامه انگلیسی راست گرای لیبرال است که همواره به اسرائیل روی خوش نشان داده اما در شماره ۲۰ می، طرح جلد خود را به تصویری از ستاره یهود اختصاص داده که قفلی با پرچم فلسطین نیز به آن چسبیده است. موضوع تحلیل این است که چرا اسرائیل به یک کشور فلسطینی نیاز دارد. تحلیلی که این مجله ارائه کرده، از زاویه غربی و سیاست های موافق رژیم صهیونیستی است اما در هر حال، پیشنهاد کرده کشوری به نام فلسطین به رسمیت شناخته شود. در این شماره، یک پرونده ویژه با عنوان «۵۰ سال اشغال» درباره اسرائیل و جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل منتشر شده است. در گزارش دیگری در این شماره، تحلیلی منتشر شده درباره مواد مخدر ترکیبی و صنعتی و این طور گفته شده که جهانی سازی و فناوری های ارتباطی نوین، بیش از همیشه مواد مخدر و روان گردان را در دسترس عموم قرار داده است.

نیویورکر



۵ ژوئن ۲۰۱۷
سخت کوشی مهاجران
در کشورهای مقصد
وضعیت زندگی را
دشوار کرده است

آخرین شماره مجله نیویورکر که به صورت هفتگی منتشر می شود، عموماً تیتز ندارد و فقط یک طرح انتزاعی روی جلد چاپ می کند که عموماً به یکی از داستان ها یا نقدهای فرهنگی داخل مجله مربوط است. در این شماره از مجله، مطلبی درباره وضعیت مهاجران عمدتاً مسلمان در کشورهای غربی منتشر شده که نویسنده در آن، می گوید مهاجران ناچارند که به سختی در کشورهای مقصد تلاش کنند و در کارهای خدماتی اغلب سطح پایین مشغول به کار می شوند. با این حال، اوضاع دشواری در زندگی خود دارند. یک مطلب دیگر نیز راجع به کسب و کار منتشر شده است که نویسنده در آن، به این موضوع پرداخته که آیا در کار کردن باید به دنبال کسب و کار بود یا لذت در نهایت، نویسنده به این مسئله پرداخته که لذت بردن از کار نیز نوعی ارضا درونی است که اصلاً نمی توان آن را نادیده گرفت. این شماره از نیویورکر چند مطلب نیز درباره ترامپ و وضعیت کاخ سفید و انتقادهایی که به سیاست خارجی و سیاست داخلی دولت فعلی آمریکا مربوط بوده، چاپ شده است. این مجله مثل تقریباً همه نشریات و رسانه های آمریکایی، زاویه نگاهی انتقادی به سیاست های ترامپ دارد. ■

کافی نیست مدیران شرکت ها در اتاق های خود حاضر باشند یا بشود همیشه با آنها تماس گرفت یا اینکه مدام با کارکنان خود در ارتباط باشند؛ بلکه لازم است این مدیران به طور کامل با فرهنگ سازمانی شرکت خود یکپارچه شوند.

اکنونمیست



۱۰ ژوئن ۲۰۱۷
تروریسم اینترنتی همه
دنیا را گرفتار کرده
است

فاجعه حزب محافظه کار انگلیس این بود که در انتخابات ۸ ژوئن اکثریت مطلق را به دست نیاورد و عملاً ناچار به ائتلاف با دیگر احزاب شد. آخرین شماره اکنونمیست به این مساله اختصاص داشت و نیز تروریسم اینترنتی. سیاست در بریتانیا گرفتاری های خودش را پیدا کرده و یکی از مهم ترین آنها این است که احزاب چپ و راست خیلی پر قدرت و پر زنگ در اتفاقات سیاسی وارد شده اند اما جناح میانه رویی که بتواند این وضعیت را متعادل کند، به سختی پیدا می شود. روی جلد آخرین شماره اکنونمیست به تاریخ ۳ ژوئن، یک موزه را به تصویر کشیده که در آن، تابلوی پرتره ترزا می در سمت راست و جرمی کوربین در سمت چپ با اندازه های بزرگ روی دیوار نصب شده اما تصویر سیاستمداران میانه رو بسیار کوچک در وسط نصب شده و بازدیدکنندگان به سختی در حال دیدن و دقت در آن هستند. این شماره از اکنونمیست، مقالات و تحلیل های مفصلی داشت درباره انتخابات ۸ ژوئن انگلستان که در تابستان برگزار شد و اتفاق تلخی برای جناح محافظه کار بود. سیاست های جنجالی ترامپ در سطح جهانی و حمله تروریستی داعش به فیلیپین نیز از جمله مطالب دیگر این شماره است.

طرح روی جلد شماره ۲۷ می اکنونمیست بسیار مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. در این طرح، ماهیان و جانوران آبی زیر آقیانوس به نمایش گذاشته شده اند که فقط اسکلت آنها باقی مانده است و تیتز آن نیز «هشدار آقیانوس» است. طرح و مطلب آن درباره این است که انسان به سرعت در حال تخریب آقیانوس هاست و باید برای نجات آقیانوس ها سریع دست به عمل زد. فناوری های نوین ابزارهای جدیدی برای درک عمق و وسعت این آلودگی در اختیار گذاشته اند. آخرین ساعات آماده شدن این شماره از اکنونمیست مصادف شده بود با حمله تروریستی داعش به شرکت کنندگان در یک کنسرت در شهر منچستر و تصویر کوچکی از قربانیان این حادثه نیز در بالای صفحه به چشم می خورد. این شماره اکنونمیست در گزارشی مفصل به سفر خاورمیانه ای ترامپ نیز پرداخته و آن عکس معروف را نیز که با پادشاه عربستان

فورچون



ژوئن ۲۰۱۷
فناوری های نوین
چهره اقتصاد را تغییر
خواهند داد

شماره اول ژوئن مجله فورچون، عکس روی جلد خود را به تراویس کالانیک، موسس شرکت اوبر، اختصاص داده و خلاصه ای اختصاصی از کتاب در دست انتشاری درباره نگاه به شرکت اوبر از داخل را منتشر کرده است. این مطلب نگاهی انداخته است به شرکت اوبر از داخل و فعالیت هایی که این شرکت دارد و تلاش هایی که برای گسترش کسب و کار خود می کند. همچنین یک دهه زندگی آیفون را بررسی کرده است. اولین گوشی های تلفن همراه لمسی آیفون در سال ۲۰۰۷ وارد بازار شد و حالا یک دهه از آن زمان گذشته است. تصویر اصلی این گزارش، گوشی های آیفون از بغل است که طول و قطر آنها را از اولین مدل تا مدل های کنونی برای مقایسه کنار هم گذاشته است. این شماره فورچون، مطلب مفصلی نیز دارد درباره پیشنهاد سرمایه گذاری در میانه سال، برای خود امریکایی ها و البته کسانی که تلاش می کنند در بازارهای بورس این کشور سرمایه گذاری کنند.

هاروارد بیزینس ریویو



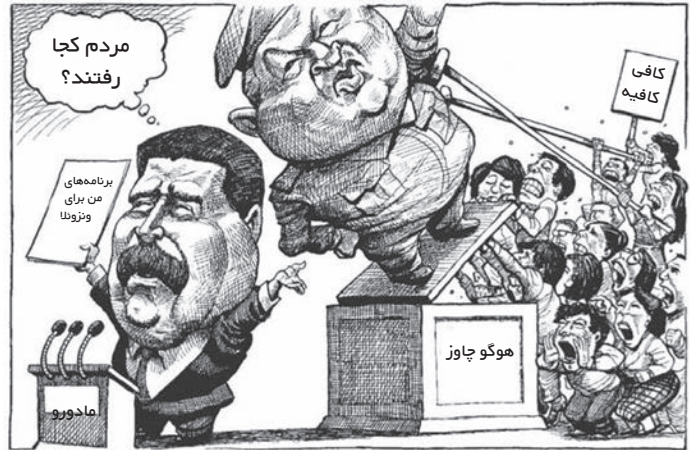
می و ژوئن ۲۰۱۷
یک مدیر چطور می تواند
رفتاری متمایز داشته
باشد؟

مجله هاروارد بیزینس ریویو در سال ۱۰ شماره منتشر می کند و بنابراین، برخی از شماره هایش تبدیل به دومهانه می شود. آخرین شماره این مجله نیز با تاریخ ماه های می و ژوئن منتشر شده است. در این شماره، همچون همه شماره های هاروارد بیزینس ریویو، یک عکس انتزاعی روی جلد منتشر شده و موضوع تیتز یک به راهنمایی مدیرانی اختصاص داده شده که می خواهند رفتاری متفاوت داشته باشند. در این شماره، مطلب بلندی چاپ شده درباره اینکه اغلب مدیران عامل شرکت ها تلاش می کنند اولویت کاری آنها تبدیل سود سهام داران به بیشترین میزان خود باشد اما این کار صحیح نیست و آنها باید بابت سلامت شرکت و نه سلامت سهام داران شرکت نگران باشند. مطلب دیگری در این شماره منتشر شده درباره اینکه دیگر

خشم ونزولایی

نگاه اکونومیست به اعتراضات نسبت به نیکلاس مادورو

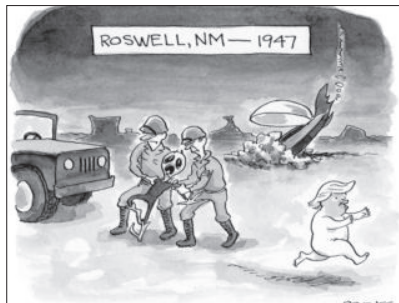
اعتراضات در ونزولا اوج گرفته و تعداد زیادی از معترضان در درگیری با دولت، جان خود را از دست داده‌اند. هفته‌نامه اکونومیست در واکنش به خیرها، این کاریکاتور را از مادورو و مردمش منتشر کرده‌است.



اعتراض تصویرگر گاردین به ترزا می آلیس تصویرگر گاردین جزو مخالفان سیاست‌های اخیر ترزا می نخست‌وزیر بریتانیاست. او در اعتراض به می، این تصویر را خلق کرده و نوشته: «مادر ترزا می غذا از دهان بچه‌ها می‌گیرد! دور شوید!»



کیم وارپ، کارتون‌نویست نیویورکر «هربار خیلی ساکت می‌شوند، من نگران می‌شوم.»



پت برایان، کارتون‌نویست نیویورکر «احمق‌ها! داره فرار می‌کنه!»



پت برایان، کارتون‌نویست نیویورکر عاشقی نفرت از ترامپ



دیدار سیاسی در رستوران از چشم دوربین رویترز عکاس رویترز تصویری جدید از ترودو و اوپاما در مونترئال کانادا منتشر کرده‌است. جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا و باراک اوپاما رئیس‌جمهوری پیشین امریکا در رستورانی با یکدیگر دیدار کرده‌اند.



موشک هندی از نگاه ای‌پی آرون سانکار، عکاس ای‌پی این تصویر را به ثبت رسانده‌است. هندی‌ها موفق شدند قوی‌ترین موشک خود را که در داخل کشورشان ساخته‌اند، به آسمان پرتاب کنند.



آواره‌ها از دریچه دوربین گاردین لاینوس جی اسکاندور، عکاس گاردین این تصویر را به ثبت رسانده‌است. روستایی در فیلیپین که مردم آن از ترس نیروهای داعشی آواره شده‌اند.

پرونده ویژه

فصل امید

استان کردستان با ۱۶ درصد، سومین نرخ بالای بیکاری را در کشور دارد. اما مردم آن در کنار چهارمجال و بختیاری‌ها، بالاترین میزان اعتماد را در کل ایران با ۷۳ درصد، به تداوم کار روحانی داشته‌اند. دوسوم از مردم سیستان و بلوچستان به آب شرب دسترسی ندارند و ۵۱ درصد از استان روستایی هستند. اما آن‌ها نیز با ۷۳ درصد، در کنار کردستانی‌ها بیشترین رای را در کل کشور به سید روحانی ریخته‌اند. تمام استان‌ها و مناطق محروم کشور به کاندیدایی رای داده‌اند که نه حرف از افزایش یارانه زد، نه وعده‌های نجومی داد و اتفاقاً تمام حرف‌های عامه‌پسند را نیز به چالش کشید. سبدهای رای در انتخابات ۹۶، حکایت از روزهای تازه‌ای در رفتار سیاسی مردمی دارد که «گزارشگر» در این شماره، به روایت آن‌ها پرداخته است.



روایت تازه از سبدهای رأی

گزارش میدانی - تحقیقی آینده‌نگر از رفتار انتخاباتی مردم فقیر و غنی ایران

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

چرا باید خواند:

در هر انتخابات،

رایبی که مردم به

سید می‌ریزند، تنها

تعیین‌کننده نتیجه

ریاست جمهوری

نیست، بلکه خیر از

رفتارها و تقاضاهای

اقتصادی و سیاسی

مردم می‌دهد که با

تحلیل جزئیات آراء

مانند نحوه توزیع آراء

استانی، می‌توان آینده

را پیش‌بینی کرد و حتی

به تحلیلی از منطبق

بازار در آینده رسید.

این گزارش را بخوانید

تا بتوانید تحولات

مردمی سال‌های آینده

ایران را پیش‌بینی کنید



۱۱ میلیون

نفر، از

حاشیه‌نشینان

کشور در دولت

یازدهم بیمه شدند

سایه همین شبکه‌های نوین ایجاد شده، رفتار سیاسی مردم ایران را به راه تازه‌ای وارد کرده است. «آینده‌نگر» کنش مردم را در برخی از استان‌های شاخص، بررسی و تحلیل کرده است.

رفتار انتخاباتی حاشیه‌نشینان چطور بوده است؟

در زمانی که بیم از تبلیغات گسترده قالیباف و رئیسی در روستاها و شهرهای حاشیه‌ای وجود داشت، یکی از روزنامه‌نگاران کارگشته اقتصادی می‌گفت: «نگران نباشید، وزارت کشاورزی گندم را به ۴ برابر قیمت از کشاورزان خریده است. این‌طور نیست که دولت هیچ کاری نکرده باشد.» در آن زمان، تبلیغات گسترده و دوقطبی‌سازی شدید فقیر و غنی جریان داشت و ستادهای اصول‌گرا از هیچ حربه‌ای برای جذب رأی روستایی‌ها دریغ نکرده بودند. از دروغ‌های سسند ۲۰۲۰ گرفته تا عکس یادگاری با مردم محروم و استفاده از تصاویر آنها، همه شرایطی را به وجود آورده بود که خطر روی کار آمدن پوپولیسم احساس می‌شد، با این حال گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد دولت یازدهم از جمعیت روستایی غافل نبوده و روستاییان نیز به روحانی بی‌اعتماد نبوده‌اند.

دولت حسن روحانی موفق شد تمام روستاهای بالای ۴۰ نفر جمعیت را صاحب برق کند و تنها ۹ روستا در سراسر کشور هنوز به برق دسترسی ندارند. همچنین به پنج هزار و ۲۰۰ روستا آب سالم رسانده شد یعنی بیش از ۴ میلیون نفر به آب سالم دست پیدا کردند. دولت یازدهم همچنین به ۹ هزار روستا گازرسانی هم انجام داده است. روستاهای برخوردار از گاز در سال ۱۳۸۵، ۳ هزار و ۴۵ روستا بوده است که در پایان سال ۱۳۹۴، ۱۹ هزار و ۱۵۷ روستا به سیستم گازرسانی متصل شده‌اند. دولت موفق شده وضعیت بهداشت و درمان را نیز در روستاهای کشور بهبود بخشد. در حال حاضر ۹۹۵ خانه بهداشت و ۲ هزار و ۷۰۰ مرکز درمانی به روستاییان خدمات می‌دهند و بیش از ۶ هزار مرکز نیز هم‌اکنون در دست ساخت است. همچنین دولت یازدهم طی ۴ سال به ۲۵ هزار روستای کشور اینترنت پرسرعت رسانده است. همه این اقدامات در کنار خرید تضمینی محصولات زراعی و باغی با قیمت‌های بالا سبب شده بود تا مردم روستاهای کشور حتی بیش از شهرنشینان به روحانی علاقه پیدا کنند.

دولت روحانی طی ۴ سال گذشته بیش از ۲ میلیون کارگر ساختمانی را با هزینه ۴ هزار میلیارد تومانی بیمه کرده است. همچنین ۱۱ میلیون نفر از حاشیه‌نشینان کشور تحت پوشش بیمه درآمده‌اند. هردوی این اقدامات موجب شد تا رأی روحانی در مناطق حاشیه‌نشین کشور افزایش یابد. حتی رئیس کمیته امداد امام خمینی هم با بیش از ۴.۵ میلیون نیازمند تحت پوشش، چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری با اظهار نظرهایی در پرده تأیید کرد که روحانی در میان فقرا بیش از کاندیداهای دیگر محبوبیت دارد. بخش مهمی از جمعیت این حاشیه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به گفته رئیس سازمان بهزیستی کشور ۲.۵ میلیون زن سرپرست خانوار در کشور زیر نظر این سازمان هستند. همسران یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از این زنان سرپرست خانوار

چین و چروک‌های روی پیشانی و قدم‌هایی که به سختی برداشته می‌شوند، از زنی در میانه‌های دهه هشتم زندگی روایت می‌کند. پیرزنی که بهره او از سواد تنها خواندن شماره‌های روی تلفن برای تماس با فرزندان است و از روستایی در اصفهان، ۵۰ سال پیش به تهران مهاجرت کرده است. او در یکی از مذهبی‌ترین محله‌های جنوب شرق تهران زندگی می‌کند و تمام آنچه از محیط بیرون منزل می‌شناسد، به مسجدی در همسایگی‌شان خلاصه می‌شود. پیرزن ۷۵ ساله در همین مسجد، یک ماه پیش رأی‌اش را با عنوان حسن روحانی به صندوق انداخت. او در زمان کارزارهای انتخاباتی می‌گفت: «هن منظره‌ها را که نگاه می‌کردم دلم خواست به روحانی رأی بدهم. این قالیباف و رئیسی چرا این قدر عصبانی بودند؟ بیرون رفتن از خانه به خاطر پاهایم برام سخت است ولی تمام تلاشم را می‌کنم رأی بدهم.» انتخابات امسال به همین ترتیب، روایت‌ها و تحلیل‌های سستی را در هم شکست. با آغاز به کار تبلیغات انتخاباتی و حتی پیش از آن، تصور می‌شد وعده‌های پوپولیستی، رأی مردم را خریداری کند اما در اولین روزهای خرداد، همه این تحلیل‌ها بر هم ریخت.

گزارش وزارت راه و شهرسازی نشان می‌دهد ۲۳ درصد جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همین گزارش تأکید دارد خانواده‌های طبقه متوسط برای خرید خانه باید حداقل یک‌سوم درآمد ماهیانه‌شان را به مدت ۹۶ سال پس‌انداز کنند. آرزوی خرید خانه در کشورهای توسعه‌یافته با پس‌انداز ۱۴ ساله یک‌سوم درآمد زنگ واقعیت می‌گیرد. گزارش تکمیلی مرکز آمار ایران هم نقل می‌کند حداقل ۴ دهم درصد از جمعیت ایران در کپر و چادر زندگی می‌کنند. در مقابل ۶ میلیون نفر از مردم ایران در وضعیت مالی‌ای قرار دارند که می‌توانند ویلای شخصی در اختیار داشته باشند. در صورتی که گزارش‌های مرکز آمار مبنای تحلیل وضعیت اقتصادی ایران باشد، ۴۰ میلیون تومان فاصله درآمدی میان دهک اول و دهم کشور وجود دارد.

لایه‌های نزدیک به جریان «دولتی» (حداقل در دولت نهم و دهم) بیشترین میزان سهم از درآمد ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی نفت را داشتند ولی لایه‌های دورتر با کمترین امکانات به زندگی‌شان ادامه دادند. تحلیل‌های جامعه‌شناسانی مانند حمیدرضا جلایی‌پور نشان می‌دهد همین گروه دوم در جریان انتخابات سال ۹۲ رأی به تغییر مدیریتی کشور دادند. گروهی که امید به بهبود وضعیت دارند و تهران راه پیش رویشان برای تحقق زندگی مطلوب‌تر را صندوق‌های رأی می‌بینند. بررسی زندگی ساکنان استان‌های بزرگ کشور و مقایسه آن با تهران نشان می‌دهد که فاصله از مرکز قدرت و سیاست در ایران به کاهش میزان بهره‌مندی منجر می‌شود. فاصله‌ای که به اختلافات ریشه‌ای میان مرکز نشینان و حاشیه‌نشینان منتهی شد. با وجود این فاصله و با وجود تلاش برای دوقطبی‌سازی بیشتر جامعه، داغ‌تر کردن آتش این اختلافات نتوانست جناح اصول‌گرا را روی کار بیاورد و بزرگ‌ترین رسانه‌ها نیز کمکی به آنها نکرد. ۹۲۳ شهر ایران، سینما ندارند اما ضریب نفوذ موبایل در میان مردم، ۱۰۴ درصد است و ۴۰ میلیون ایرانی فقط در تلگرام عضویت دارند. آگاهی سیاسی و اقتصادی که در

۹۳۳ شهر ایران، سینما ندارند اما ضریب نفوذ موبایل در میان مردم، ۱۰۴ درصد است و ۴۰ میلیون ایرانی فقط در تلگرام عضویت دارند. آگاهی سیاسی و اقتصادی که در سایه همین شبکه‌های نوین ایجاد شده، رفتار سیاسی مردم ایران را به راه تازه‌ای وارد کرده است.



فوت شده‌اند. شوهران ۳۵۰ هزار نفر از این زنان نیز از کارافتاده یا زندانی هستند، ۲۵۰ هزار نفر آنها طلاق گرفته‌اند و حدود ۱۰۰ هزار نفر نیز دختران مجردی هستند که به صورت خودسرپرست زندگی می‌کنند. ابراهیم رئیسی در جریان مناظره‌های انتخاباتی سعی کرد رأی این گروه را به سمت خود جلب کند. اما بررسی شیوه رأی دهی حاشیه‌نشینان تهران نمایان ساخت که الگوی رفتاری در حاشیه‌ها برخلاف تصور اصول‌گرایان بوده است.

گزارش‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که ۸۸ درصد از جمعیت تهران را مهاجران تشکیل می‌دهند. بر همین اساس رأی اهالی پایتخت نشان دقیقی از وضعیت عمومی ایران است. در آخرین ساعات انتخابات، پیامی از طرف کانال تلگرامی ستاد روحانی در همه‌جا می‌چرخید: «هر ۱۰ درصد مشارکت بیشتر در تهران، ۷۰۰ هزار رأی به سید روحانی می‌ریزد. با اطرافیان تماشای بگیرد و مطمئن شوید کسی نیست که رأی نداده باشد! در این دو ساعت باقی‌مانده، نتیجه را همین افراد تعیین می‌کنند.» در نهایت، تلاش‌ها برای جذب رأی تحریمی‌ها کارساز شد و شهر تهران با مشارکت بیشتر از ۷ میلیون نفر، ۷۰ درصد رأی به سید روحانی ریخت. اما در حاشیه‌های پایتخت نیز که مردم آن از نظر اقتصادی در شرایط خوبی به سر نمی‌برند، به روحانی اعتماد شد. ۵۷ درصد اسلامشهری‌ها در مقابل ۳۷ درصد آنها به روحانی رأی داده‌اند. ۵۱ درصد اهالی پاکدشت هم نام روحانی را روی برگه‌های رأی نوشته‌اند و در سوی مقابل رئیسی تنها ۴۳ درصد رأی آورده است. ۶۲ درصد اهالی پردیس هم نظرشان روی روحانی بوده است که با توجه به بافت جدیدساز و کارمندانین منطقه چندان عجیب نیست. اما ۵۳ درصد اهالی پیشوا به روحانی رأی داده‌اند تا مذهبی‌ترین منطقه نزدیک تهران هم روحانی را برگزیده باشد. وضعیت در رباط کریم نیز به همین شکل بوده و ۵۲ درصد اهالی این منطقه حاشیه‌نشین صنعتی روحانی را برگزیده‌اند. ۵۴ درصد اهالی ری نیز همین باور را داشته‌اند.

۸۸ درصد از جمعیت تهران مهاجر هستند

می‌شنود که: «داداش همین الان دارم از ستاد می‌آم.» هر دو می‌خندند و از کنار هم عبور می‌کنند. محله پیروزی تهران به عنوان منطقه‌ای سنتی و مذهبی، نمادی از کل پایتخت به شمار می‌آید که در این منطقه، نفوذ سنتی اصول‌گرایان بر هم ریخته است.

در نهایت، ۷۰ درصد از تهرانی‌ها حتی در مذهبی‌ترین محله‌ها به روحانی اعتماد کردند. محسن گودرزی و عباس عبدی در ایام انتخابات پژوهشی انجام داده بودند که نتیجه آن را در روزنامه ایران منتشر کردند. بر اساس نظرسنجی انجام‌شده در شهر تهران در دو روز پایانی رقابت‌ها (۲۷ و ۲۸ اردیبهشت) نشان می‌دهد که در مقابل هر ۵ رأی به آقای روحانی تقریباً ۲ رأی به آقای رئیسی داده شده است ولی این نسبت در گروه‌های مختلف اجتماعی یکسان نیست. جوانان تهرانی بیشتر از میانگین جامعه به آقای روحانی رأی داده‌اند؛ یعنی تقریباً در برابر ۷ رأی به آقای روحانی، ۲ رأی به آقای رئیسی داده شده است. هر چه سطح تحصیلات افزایش می‌یابد، نسبت رأی آقای روحانی به آقای رئیسی افزایش می‌یابد. برای نمونه در بین افراد دارای تحصیلات کارشناسی تقریباً در مقابل هر ۸ رأی به آقای روحانی، ۲ رأی به آقای رئیسی داده شده و در بین دارندگان تحصیلات بالاتر از کارشناسی ارشد تقریباً در برابر هر ۱۲ رأی به آقای روحانی، ۲ رأی به آقای رئیسی داده شده است. همچنین در بین افراد بیکار در مقابل هر یک رأی به آقای روحانی، یک رأی به آقای رئیسی داده شده است. در مناطق شهری بالا، تقریباً در برابر هر ۱۴ رأی به آقای روحانی، ۲ رأی به آقای رئیسی داده شده؛ در حالی که در مناطق پایین در مقابل هر ۳ رأی به آقای روحانی، ۲ رأی به آقای رئیسی داده شده است.

۲۵ هزار روستا در دولت یازدهم صاحب اینترنت پرسرعت شدند

اعتماد قاطع اصفهان صنعتی و مذهبی به اصلاح‌طلبان
«بازار کاشان هنوز روی پاست و رونق دارد. مغازه تعطیل در آن نمی‌بینی. خلاصه اینکه بنض اقتصاد آن می‌زند. دو روز مانده به انتخابات، بازار را گشتم. از زرگر و خواربارفروش تا فروشنده لوازم خانگی و عطر فروش و حتی بوتیک‌دار و لوازم‌التحریرفروشی تصویر روحانی را زده بودند. از یک آقای که در مغازه کوچک عطر فروشی‌اش نشسته بود پرسیدیم چرا اکثر بازار با روحانی است؟ گفت او ثبات را به بازار برگرداند و جلو تورم را گرفته. گفتیم برای رکود چه می‌گویید؟ گفت رکود به ضرر ما نبوده حتی شاید به نفع ما هم بوده است. ما افزایش قیمت بی حساب و کتاب نمی‌خواهیم. اینکه شما گران بخرید و گران تر بفروشید بعد دوباره گران تر بخرید و باز هم گران تر بفروشید به چه درد می‌خورد؟ منفعتی در

توزیع آرای تهرانی‌ها از چه روایت می‌کند؟
از میدان بهارستان تا میدان شهید، کمتر از پانزده دقیقه راه است. اما دو روز مانده به انتخابات و این مسیر ۱۵ دقیقه‌ای، راه هر خودرویی را بیشتر از ۴۵ دقیقه سد کرده است. راننده‌ها با کلافگی پایشان را روی کلاچ و ترمز حرکت می‌دهند و به کمترین میزان جابه‌جا می‌شوند. نزدیکی‌های مسجدی در خیابان مجاهدین اسلام، نرسیده به میدان شهید، مردانی با ریش‌های بلند روی موتورهایشان نشسته‌اند، در پشت سر آنها تصویر بزرگی از ابراهیم رئیسی قرار دارد و در دست‌آنها نیز پوسترهای این کاندیدای ریاست‌جمهوری دیده می‌شود. بعضی‌ها نیز پلاکاردهایی را در دست گرفته‌اند که روی آنها نوشته شده است: «آخر هفته، روحانی رفته!» بی‌توجه به آنها، دو دختر با شال‌هایی که تا نیمه سرشان قرار دارد، در میان خط ماشین‌ها حرکت می‌کنند و پوسترهایی با رنگ زمینه بنفش را پخش می‌کنند. اما در چشم رانندگان در محله‌ای مذهبی از تهران، به جای تصاویر روحانی بیشتر شال عقب‌رفته دختران خود را نشان می‌دهد و نگاه‌هایی شامت‌بار را نثار آنها می‌کنند. ساعت از ۱۰ شب گذشته اما در هر چند متری که خودروها امکان حرکت پیدا می‌کنند، جوان‌های جدیدی مشغول تبلیغ کاندیدای مورد نظرشان هستند. تمام حامیان رئیسی را مردان تشکیل می‌دهند و در کنار خیابان، گدهای تشکیل داده‌اند. در میان حامیان روحانی اما دختر و پسر کنار هم حضور دارند و در میان خودروها، به تبلیغ کاندیدایشان می‌پردازند. پسر جوانی مقابل شیشه پایین خودرویی می‌رود و می‌پرسد: «جمعه ایشالا حسن دیگه؟» پاسخ

۴ میلیون روستا در دولت یازدهم به آب سالم دسترسی پیدا کردند

جوانان تهرانی بیشتر از میانگین جامعه به روحانی رای داده‌اند؛ یعنی تقریباً در برابر ۷ رای به آقای روحانی، ۲ رای به آقای ریسی داده شده است.

۱۰ استان برتر کشور از نظر ضریب نفوذ موبایل بر اساس آمار

وزارت ارتباطات

در انتخابات امسال، دسترسی به موبایل و اینترنت یکی از تعیین‌کننده‌ترین شاخص‌های نتیجه انتخابات بود. مردم به کاندیدایی رای دادند که از رسانه‌های بزرگی مانند صدا و سیما یا آرگان همشهری موهبتی نبرده بود.

استان‌ها	درصد ضریب نفوذ
سمنان	۱۳۱،۱۶
تهران	۱۲۴،۶۹
مازندران	۱۲۱،۹۷
گیلان	۱۱۳،۹۹
بوشهر	۱۱۳،۹۳
یزد	۱۱۳،۹۳
البرز	۱۱۳،۹۳
هرمزگان	۱۱۳،۹۳
اصفهان	۱۱۳،۹۳
قم	۱۱۳،۹۳

۲،۷

میلیارد پیام در انتخابات ریاست جمهوری در گوشی‌های مردم جایه جاشد

۹۳۳

شهر در ایران هنوز سینما ندارد

کاشان، یکی از مذهبی‌ترین و سنتی‌ترین شهرهای استان اصفهان به حساب می‌آید. با این حال اما در شهر اصفهان اوضاع متفاوتی جریان داشت. ملیکا، دختر تهرانی که در دانشگاه صنعتی اصفهان درس می‌خواند، می‌گوید: «در خیابان‌ها که راه می‌رفتیم مردم هوادار روحانی بودند، آن روز که روحانی اینجا برنامه گذاشت رفتیم و جمعیت خیلی زیادی آمده بودند. اما بعد از آن برای برنامه رئیسی در میدان امام قیامت بود. همان شب زنگ زد خانه و با گریه می‌گفتم بدبخت شدیم، رئیسی رئیس جمهور می‌شود. آن جمعیت را که دیدم فکر نمی‌کردم روحانی رأی بیاورد.»

یکی از بازاریان متمول و قدیمی اصفهانی به «آینده‌نگر» می‌گوید: «ما هوادار روحانی بودیم. اصلاً بیشتر شهر اصفهان از همان اول با روحانی بود. شما ندیدید، از چند روز پیش اتوبوس در شهرهای اطراف گذاشته بودند. اکثریت جمعیت میدان امام اصفهانی نبودند. ما که اینها را می‌دانستیم، خیالمان راحت بود روحانی رأی می‌آورد.»

اقتصاد استان اصفهان بر محور صنعت استوار است. به گفته یکی از نمایندگان مجلس، سوءمدیریت مدیران قبلی وزارت صنعت، معدن و تجارت در استان ۷ هزار میلیارد تومان به صنایع فولادی خسارت وارد کرده است. راه‌پیمایی‌های خیابانی و صف کشیدن بازنشستگان در مقابل سازمان بازنشستگی و حتی اعتصاب‌های مداوم کارگران صنعتی کارخانه‌های اصفهان نشان می‌دهد ساکنان این استان از وضعیت مالی و شغلی چندان مناسبی برخوردار نیستند. اصفهانی‌ها با نرخ بیکاری ۱۲٫۶ درصدی، نهمین استان کشور با بیشترین نرخ بیکاری به حساب می‌آیند. نرخ بیکاری جوانان این استان نیز ۲۵ درصد است و با این حال، بیشتر از ۵۵ درصدشان به حسن روحانی اعتماد کرده‌اند.

اما در این شهر، فراتر از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شورای شهر معنا دارد بود. تمام ۱۲ نفر لیست امید در اصفهان رأی آوردند و کاندیداهای اصول‌گرا و مستقل، نتوانستند حتی یک کرسی در شورای این شهر از آن خود کنند. اصفهان در میان ۱۰ استانی قرار می‌گیرد که با ۱۱۳ درصد، موبایل بیشترین ضریب نفوذ را در میان مردم آن دارد.

آن نیست. جوان ۲۴ ساله کاشانی که در ایام انتخابات در قسمت‌های مختلف این شهر به عکاسی مشغول بود، چنین درباره فضای انتخاباتی شهر مذهبی و سنتی کاشان روایت می‌کند. او در توضیح ادامه مشاهداتش در کاشان به «آینده‌نگر» می‌گوید: «یک شب رفتم ستاد مرکزی روحانی. دوستان و هم‌کلاسی‌های من هم بودند. گپ سه، چهار نفره‌ای بود درباره چرا روحانی؟ دوستان دانشجوی ارشد مهندسی معدن و پدرش معلم بازنشسته آموزش و پرورش است، می‌گفت: مادر من قبل از برجام قرص‌هایی به خاطر قلبش می‌خورد که دو سال از انقضایش گذشته بود ولی الان دیگر این‌طور نیست. قرص‌ها به خاطر برجام وارد می‌شود و دیگر تاریخ گذشته نیست.»

توسعه ارتباطاتی به داد روحانی رسید

انتخابات، بارها از مردم می‌خواست که از طریق موبایل هایشان خود ستاد باشند و بر اهمیت رسانه‌های نوین تأکید می‌کرد.

وزیر ارتباطات احمدی‌نژاد در سال ۸۶ گفته بود: «ما از نظر اینترنت در وضعیت خوبی هستیم. سرعت ۱۲۸ در دانشگاه‌ها و سازمان‌ها هم بی‌استفاده مانده است. نیازی به سرعت بالاتر نیست.»

تفاوت نگاه در دولت روحانی با دولت پیشین و تلاش برای گسترش اینترنت، باعث شد تبلیغات رسانه‌های بزرگ بی‌اثر شود و دولت کشته‌های ارتباطاتی‌اش را از سبدهای رأی درو کند.

بر اساس گزارش وزارت ارتباطات، تعداد روستاهای دارای ارتباط از ۵۲ هزار و ۹۶۲ روستا در سال ۹۱ به ۵۵ هزار و ۲۰۷ روستا تا پایان ۹۵ ارتقا پیدا کرده است، همچنین در مقایسه ضریب نفوذ تلفن ثابت طی سال‌های ۸۶ تا پایان ۹۵ نشان می‌دهد ضریب نفوذ تلفن ثابت به ۳۸،۵۴ درصد رسیده و این میزان در سال ۳۳،۴۹،۸۶ درصد بوده است. از سال ۸۶ تاکنون ضریب نفوذ موبایل در کشور به ۱۰۴،۱۴ درصد و آمار استفاده‌کنندگان از

بر اساس اظهارات نصراله جهانگرد، رئیس سازمان فناوری اطلاعات، در ایام انتخابات بیشتر از ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون پیام جایه‌جا شده که از این میزان ۷۰ درصد مربوط به پیام‌های چندرسانه‌ای بوده است. جهانگرد درباره تأثیر ارتباطات بر انتخابات می‌گوید: «در حقیقت این دور انتخابات در ایران و افزایش سطح مشارکت مردم و امنیت، مرهون دسترسی به این بستر ارتباطی بوده است. ۷۰ درصد این پیام‌ها در قالب پیام‌های چندرسانه‌ای بوده است به گونه‌ای که هر کاندیدا به هر نحوی که در جریان تبلیغات انتخاباتی سخن می‌گفت، فیلم آن را مردم سراسر کشور می‌دیدند. به‌جرت می‌توان گفت که زیرساخت‌های ارتباطی که در حال حاضر وجود دارد، پایه تحولات بسیار مهمی در آینده ایران است و ما موظف بودیم شبکه ملی اطلاعات را راهاندازی کنیم. توسعه شبکه دسترسی در بیش از هزار شهر در کشور، اجازه تحرک را به کاربران داده است.»

در طول تمام مناظرات انتخاباتی، حسن روحانی به گسترش اینترنت و برداشتن نگاه امنیتی از شبکه‌های اجتماعی نگاه ویژه‌ای داشت. بارها به آن اشاره کرد و بارها طیف اصول‌گرا را به مخالفت با گسترش ارتباطات محکوم کرد. او در آخرین روزهای مانده به

در تهران، میان افراد بیکار در مقابل هر یک رای به روحانی، یک رای به ریسی داده شده است. در مناطق شهری بالا، تقریباً در برابر هر ۱۴ رای به روحانی، ۲ رای به ریسی داده شده؛ در حالی که در مناطق پایین در مقابل هر ۳ رای به روحانی، ۲ رای به ریسی داده شده است.

۴۰

میلیون

ایرانی، عضو تلگرام هستند

۱۰۴

درصد

ضریب نفوذ موبایل در ایران است

۳۳

درصد

از جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند

۱۰ استان که بالاترین رأی را به روحانی داده‌اند / منبع: وزارت

کشور

استان‌های مرزی کشور با بیشترین مشکلات اقتصادی، بیشترین اعتماد را به روحانی داشته‌اند. البته در میان آنها، اقلیت‌های قومی و مذهبی با دلایل سیاسی و اجتماعی نقش پررنگی دارند.

نام استان	درصد رأی روحانی
سیستان و بلوچستان	۷۳٫۲
کردستان	۷۳
تهران	۶۹٫۴
گیلان	۶۹٫۳
کرمانشاه	۶۸٫۱۵
آذربایجان غربی	۶۷٫۵
البرز	۶۷
آذربایجان شرقی	۶۵
یزد	۶۳
فارس	۶۲

اتفاق خاصی افتاد که این‌طور شد. یک‌دفعه جو عوض شد. در شهرهای کوچک، جو کلی خیلی تعیین‌کننده است. شاید چون آدم‌های مذهبی هستند، در روز آخر ماجرای تلو برایشان خیلی سنگین تمام شد.»
در نهایت، در استان فارس، روحانی قاطعانه ۶۲ درصد رأی آورد و ابراهیم رئیسی ۳۷ درصد آرا را از آن خود کرد.

اقلیت‌های قومی و مذهبی چطور رأی دادند؟

استان کردستان با ۱۶ درصد، سومین نرخ بالای بیکاری را در کشور دارد. اما مردم آن در کنار چهارمحل و بختیاری‌ها، بالاترین میزان اعتماد را در کل ایران با ۷۳ درصد، به تداوم کار روحانی داشته‌اند. کول‌بران،

ورقی که یک‌شبه در استان فارس برگشت

استان فارس حداقل طی هشت سال گذشته بارها و بارها تلاش‌های مداومی را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی کلید زد. سرمایه‌گذارانی که هر کدام ریشه‌های شیرازی داشتند و قرار بود از هتل تا مجتمع‌های فولاد را برای هم‌استانی‌هایشان راه‌اندازی کنند. پژوهشی در استان‌داری فارس نیز نشان می‌داد حداقل یک هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان میزان دارایی‌های احتمالی سرمایه‌داران مهاجر استان است. ماه‌نامه مهرنامه چند وقت پیش در گزارشی نوشته بود: «کشاورزی که در حاشیه‌ها می‌دهد. او از حمله است، وضعیت اسفبار زندگی‌اش را با سه جمله نشان می‌دهد. او از حمله مدام گرازها به درختان نخل نالان است و امید به فعالیت‌های سربازان سپاه پاسداران برای شسکار این گرازها بسته است. در جمله دوم تاکید می‌کند بحران آب نخلستان را خشک کرده و در جمله سوم یادآوری می‌کند یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی بسیاری از کارگران فصلی را از حضور در نخلستان‌ها بازداشته است.» البته نرخ بیکاری در استان فارس با ۱۰ درصد از متوسط کشوری پایین‌تر است.

در ایام انتخابات در استان فارس، روایت‌های متناقضی جریان داشت. زنی میان‌سال که در آخرین روزهای اردیبهشت به شیراز سفر کرده بود، می‌گوید: «از بعضی جاده‌ها که رد می‌شدیم، از روستاها صدای افرادی می‌آمد که فقط فریاد می‌زدند و «رئیس» می‌گفتند.» جوانی شیرازی می‌گوید: «طرفایان من به دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول آنهاپی بودند که با اطمینان می‌خواستند به روحانی رأی دهند. ۹۲ هم به روحانی رأی داده بودند و راضی بودند. دسته دوم هم تحریمی‌ها بودند. خیلی تلاش کردیم آنها را توجیه کنیم، استدلال‌های عجیبی داشتند و آخر هم راضی نشدند رأی دهند.»

بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد شهرهای مذهبی استان فارس مانند جهرم، همه به طور یکدست طرفدار رئیسی بودند اما در یکی، دو روز مانده به انتخابات، ورق رأی آنها برگشت. یکی از جوان‌های جهرمی فضای انتخاباتی این شهر را چنین توصیف می‌کند: «تمام شهر با رئیسی بودند. لحظه آخر حتی مادر بزرگ هم تصمیم گرفت به روحانی رأی دهد و گفت ببینیم در این ۴ سال دوباره حسن چه می‌کند. اما اصلاً نمی‌توانم بگویم

عده گرفتند میزان سرزندگی و فعالیت خود جامعه تعیین می‌کند. اگر جامعه، جامعه‌ای باشد که به تفکر و کنش اجتماعی و سیاسی اهمیت دهد، در آن آرمان‌هایی وجود داشته باشد و مناسبات و روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی در پویایی باشند، در چنین جامعه‌ای رسانه و امکانات جدید به نقش رسانه‌ها شتاب می‌دهند کمالاتی که در این انتخابات اخیر ما بیشتر می‌توانیم به فرصت‌آفرینی این رسانه‌ها توجه کنیم. شما می‌توانید دو نوع چرخه را برای نسبت بین رسانه‌های مجازی و میدان‌های واقعی که میدان‌های کنش سیاسی است در جریان‌هایی نظیر انتخابات تعریف کنید. یک چرخه این است که کنش از تلگرام، تویتر، فیس‌بوک و اینستاگرام شروع می‌شود و به همین رسانه‌ها برمی‌گردد. یک چرخه این است از این چهار رسانه اجتماعی آغاز شده، به جامعه می‌رسد و دوباره به خود آنها بازمی‌گردد. در اینجا نوعی ارتباط تعاملی و دوسویه بین جامعه و رسانه شکل می‌گیرد. به نظر من در این انتخابات بین این دسته از رسانه‌های کوچک یعنی کانال‌های تلگرامی، شبکه‌های مجازی و جامعه کنش و واکنش شکل گرفت. ادعاهایی که در مناظرها مطرح می‌شد یا هریک از نامزدها علیه دولت مطرح می‌کردند، در کمتر از چند دقیقه پیشینه و درستی و نادرستی آن در معرض دید و نظر مخاطبان قرار می‌گرفت. این نشان‌دهنده زنده و فعال بودن خود جامعه بود.»

اینترنت همراه به ۳۳ میلیون نفر تا پایان سال ۹۵ رسیده است. آمارها نشان می‌دهد ضریب نفوذ مشترکان تلفن همراه از سال ۸۶ تاکنون نیز رشد چشم‌گیری داشته به گونه‌ای در سال ۸۶ ضریب نفوذ ۳۹٫۵ درصد بوده و این میزان تا پایان سال ۹۵ به ۱۰۴٫۱۴ رسیده است. از طرف دیگر ۴۰ میلیون ایرانی در تلگرام عضویت فعال دارند، شبکه‌ای که بیشترین اثرگذاری انتخاباتی را از آن خود کرده بود. هادی خانیک، استاد علوم ارتباطات و رئیس انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات ایران در ایام انتخابات و در روزهای پس از آن تحلیل‌هایی را درباره فضای رسانه‌ای انتخابات در گفت‌وگو با نشریات مختلف منتشر می‌کرد. او در مجله کرگدن درباره نسبت رسانه و انتخابات نوشته بود: «انتخابات رسانه‌ای شده» یا «رسانه‌های انتخاباتی شده» دست‌اندر کار آفرینش شگفتی دیگری در این سرزمین هستند، رسانه‌های خرد شبکه‌های دارند میدان را از رسانه‌های بزرگ و متمرکز می‌گیرند. صف‌های جمعه و نتایج شنبه درستی این نظر را نشان داد؛ جامعه ایرانی که جلوه حضورش در روزهای منتهی به انتخابات بیشتر به چشم آمد و صدای بلند اصلاح‌طلبی‌اش بهتر به گوش رسید، در گزارز شبکه‌های «بیم و امید» کاری کارستان کرد.» پس از آن نیز در گفت‌وگو با نشریه تجارت فردا از غلبه رسانه‌های کوچک به رسانه‌های بزرگ صحبت کرد: «فکر می‌کنم عامل نهایی را که کدام نقش اجتماعی را رسانه‌های مجازی و شبکه‌ها بر

یکی از بازاریان متمول و قدیمی اصفهانی: ما هوادار روحانی بودیم. اصلاً بیشتر شهر اصفهان از همان اول با روحانی بود. شما ندیدید از چند روز پیش اتوبوس در شهرهای اطراف گذاشته بودند. اکثریت جمعیت میدان امام اصفهانی نبودند. ما که این‌ها را می‌دانستیم، خیال‌مان راحت بود روحانی رای می‌آورد.

به روحانی رای می‌دادند یا رای نمی‌دادند. سروره، دختر کردی است که در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران تحصیل کرده است، او در آخرین روزهای مانده به انتخابات، در شهر میروان به سر می‌برد و چنین از حال و هوای انتخاباتی آنجا روایت می‌کند: «در این شهر کوچک، انتخابات ریاست جمهوری کاملاً در حاشیه قرار داشت. اصلاحی توجیهی نداشت. ورود به شهر مثل وارد شدن به داخل یک آلبوم عکس بزرگ از نامزدهای شورای شهر بود. حدود ۱۵۰ نفر برای شهر ۱۹۵ هزار نفری تایید صلاحیت شده بودند که در آخر هفت نفر باید وارد شورا می‌شدند. عکس‌ها آتلیهای بودند، ژست‌ها شبیه به هم و حتی شعارها تکراری و عین هم. هیچ نامزد شورای شهری از برنامه‌هایش نمی‌گفت و عکس‌ها به عکس مدل‌های لباس کردی شباهت بیشتری داشت تا نامزدهایی همراه با برنامه مدون. هرروز به تعداد پلاکاردها اضافه می‌شد و تقریباً امکان نداشت بتوانی میدان دیدی بدون تبلیغ پیدا کنی. میروان شهر کوچکی است و سواره در عرض یک ساعت می‌توان تمام مناطق آن را گشت.» او با همین گشت یک‌ساعته در تمام شهر، درباره محدود تبلیغات ریاست جمهوری چنین روایت می‌کند: «به جز یک پلاکارد از رئیس‌ی که از بالکن خانه‌ای ۳ طبقه‌ای آویزان شده بود، پلاکارد نصب‌شده بی‌فایده قالیباف که در میان تعداد زیاد نامزدهای شورای شهر دیده می‌شد و پلاکارد روحانی مقابل سستاد تبلیغاتی‌اش، هیچ تبلیغ دیگری از دیگر نامزدهای ریاست جمهوری ندیدم. اگر کسی اهل ایران نبود و اطلاعی از انتخابات نداشت و او را مستقیم وارد میروان می‌کردی، هیچ‌وقت متوجه نمی‌شد که دو انتخابات همراه با هم برگزار می‌شود و آن یکی که چهره‌ای ندارد، قطعاً بسیار مهم‌تر از دیگری است.» اما بی‌توجهی میروانی‌ها به انتخابات ریاست جمهوری، نه بر اثر اهمیت ندادن، که به خاطر انتخاب قاطع آنها بود. سروره، دختر جوان کرد می‌گوید: «انتخابات ریاست جمهوری هیچ چهره‌ای در این شهر نداشت. مردم انتخاباتشان را کرده بودند. روحانی بیشترین هوادار را داشت و انگار لزومی به دیده شدن برای برگزیده شدن نداشت. البته تعداد تحریمی‌ها هم بسیار بود.»

در همین استان مرزی فعالیت می‌کنند و مردم آن، در دسته ساکنان شهرهای پیرامونی قرار می‌گیرند که کمترین بهره را از توسعه بردهند. میانگین درآمد آنها سالانه حدود ۲۷ میلیون تومان است که از میانگین ۳۲ میلیون تومانی کشوری پایین‌تر است. اقلیت‌های قومی و مذهبی اگرچه از اوضاع اقتصادی بسامانی برخوردار نیستند، اما بیشترین میزان اعتماد را در تمام شهرهای کردنشین و ترک‌نشین، به روحانی داشته‌اند. استان کرمانشاه با ۲۴.۵ درصد، بالاترین نرخ بیکاری را در کل استان‌های کشور داراست. با وجود این، ۶۸ درصد از مردم این استان به روحانی رای داده‌اند و در کل کشور، کرمانشاه پنجمین استانی بوده که بیشترین اعتماد را به روحانی داشته است. به گواه استان‌دار کرمانشاه، شاخص‌های اقتصادی در این استان وضعیت مطلوبی ندارند و با این حال تنها در سال ۹۳، ۴۹ واحد صنعتی راکد و نیمه‌راکد در این استان به چرخه تولید بازگشتند. بعد از کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری با ۲۰.۶ درصد، دومین استان کشور از نظر نرخ بالای بیکاری است. با این حال ۵۵ درصد از مردم آن به روحانی رای داده و ۳۲ درصد نیز آرایشان را در سبد رئیسی ریخته‌اند.

پس از کردستان نیز اردبیل با ۱۵.۶ درصد چهارمین استان با میزان بیکاری بالا قرار دارد که ۶۰ درصد از مردم آن، به کاندیدای اصلاحات و اعتدال رای داده‌اند. اما سیستان و بلوچستان که ۷۳.۲ درصد از رای‌دهندگان آن به روحانی اعتماد کرده‌اند، یکی از کم‌برخوردارترین استان‌های کشور است. تابستان سال ۹۴، حمیدرضا پشنگ نماینده مردم خاش در مجلس از زندگی ۷۰ درصد مردم این استان زیر خط فقر خبر داده و گفته بود: «سه‌م پایین استان در اداره امور سیاسی و اقتصادی کشور ما را جزو ۱۲ استان عقب‌مانده قرار داده است. دوسوم جمعیت از آب شرب محروم‌اند. ۵۱ درصد استان ما روستایی است اما درآمد استان کمتر از یک درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است.» در انتخابات امسال، تمام اقلیت‌های قومی و مذهبی به روحانی رای دادند. بیشتر جمعیت کردستان را افراد سنی‌مذهب تشکیل می‌دهند و فضای آنها به یک دوقطبی خاص تبدیل شده بود. کردهای سنی یا

۵۳

درصد
از مردم پیشوا،
مذهبی‌ترین
حاشیه تهران،
به روحانی رای
داده‌اند

۵۷

درصد
از مردم اسلام‌شهر
به روحانی رای
داده‌اند

بیکارترین استان‌های کشور به چه کسی رای داده‌اند؟

این جدول نحوه توزیع آرا در ۱۰ استانی را نشان می‌دهد که بالاترین نرخ بیکاری را در کل کشور دارند. به جز استان خراسان، بقیه استان‌ها قاطعانه به روحانی اعتماد کرده‌اند. تمام تبلیغات جناح رقیب برای وعده دادن به بیکارها، بی‌فایده بود. منبع: مرکز آمار ایران و وزارت کشور

استان	نرخ بیکاری جمعیت بالای ۱۵ سال	نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال	درصد رای روحانی	درصد رای رئیسی	تعداد رای اصلاح‌طلبان در شورای شهر مرکز استان	تعداد رای اصول‌گرایان در شورای شهر مرکز استان
کرمانشاه	۲۴.۵	۴۲.۸	۶۸.۱۵	۳۰.۵۷	۵	۲
چهارمحال و بختیاری	۲۰.۶	۳۸.۴	۵۵.۰۷	۳۲.۳۷	۲	۵
کردستان	۱۶.۱	۳۴	۷۳	۲۴.۱۶	۵	۱
اردبیل	۱۵.۶	۳۴.۵	۶۰.۱۶	۳۸.۰۵	۴	۳
خوزستان	۱۳.۹	۳۰.۳	۵۵.۳۸	۴۰.۸۲	نامشخص	نامشخص
خراسان شمالی	۱۳.۸	۲۹.۴	۴۵	۵۳	۳	۲
مازندران	۱۳.۲	۳۳.۹	۶۲.۱۱	۳۶	۲	۷
آذربایجان شرقی	۱۳.۲	۲۸.۶	۶۵	۳۳	۸	۲
اصفهان	۱۲.۶	۲۵.۹	۵۵.۹۸	۴۱.۷۹	۱۲	صفر
البرز	۱۲.۶	۲۳.۴	۶۷	۳۱	۱۲	صفر

رفع تبعیض بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محرکه بروز انقلاب اسلامی در ایران بود. جمهوری اسلامی یک دهه پس از انقلاب در تخفیف شکاف طبقاتی موفق بود. در سال ۵۶ نسبت دهک‌های درآمدی به یک به ۳۸ رسیده بود اما این نسبت، در هیچ سالی پس از انقلاب بدتر از یک به ۱۷ نبوده و همیشه از یک به ۱۳ تا یک به ۱۷ در نوسان بوده است. ضریب جینی پیش از انقلاب به ۰،۵۱ می‌رسید اما در سال‌های پس از انقلاب این ضریب هرگز از ۰،۴۰ بالاتر نرفت. البته این نسبت، خوب نیست اما نمی‌توان آن را وخیم دانست.

توزیع ثروت دیگر جذابیت ندارد

تکیه بر یک نظریه کهنه



سعید لیلان

اقتصاددان

گفتمان توسط هفت نامزد ریاست جمهوری مطرح شد. گفتمان اول، توسعه سیاسی یا نمایندگی دکتر معین بود. گفتمان دوم، توسعه اقتصادی بود که با حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مطرح شد و گفتمان پنج نامزد دیگر بر محور شعار توزیع ثروت شکل گرفته بود. جذابیت این شعار نه به دلیل وخامت در اوضاع توزیع درآمد و بدتر شدن شکاف بین فقیر و غنی، بلکه به دلیل افزایش شدید درآمدهای نفتی بود. افزایشی که به نامزدهای ریاست جمهوری و دولت‌ها این امکان را می‌داد تا به جای شعور مردم، معده آنها را مخاطب قرار دهند.

در نیمه دهه ۸۰ به دلیل افزایش قابل توجه درآمد نفتی اوضاع کشور خوب بود و همین زمینه‌ای برای طرح شعار توزیع ثروت شد. این شعار در دو دوره پی‌درپی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی ایفا کرد اما در سال‌های ۹۲ و ۹۶ اتفاق تازه‌ای افتاد و آن هم کهنگی شعار توزیع ثروت بود.

دلایل مختلفی باعث کهنگی شعار توزیع ثروت شد: اولاً ضریب جینی از ۰،۴۰ در نیمه دهه ۸۰ به ۰،۳۶ در سال ۹۲ کاهش پیدا کرده بود؛ از سوی دیگر درآمدهای نفتی آن چنانی وجود نداشت که نامزدها بخواهند با تکیه بر آن قول نظام توزیع ثروت کارآمدی را به مردم بدهند؛ نکته سوم که از همه مهم‌تر است این بود که مردم تجربه تلخ پوپولیسم سال‌های ۸۴ تا ۹۲ را به تازگی از سر گذرانده بودند. در انتخابات سال ۹۶، تنها سه سال و نیم از این تجربه می‌گذشت و هنوز آثار اجتماعی و اقتصادی ناشی از وعده‌های عوام‌فریبانه مردم را آزار می‌داد.

دولت روحانی تا حد زیادی ضربات وارده به طبقات فرودست جامعه را در چهار سال گذشته از طریق کاهش شدید نرخ تورم جبران کرده است. می‌توان گفت دولت یازدهم روی طبقات محروم جامعه اثر گذاشته است. اگر به آمار انتخابات نگاه کنید می‌بینید که در ۱۶ شهرستان از استان تهران جز دو یا سه تا (که با اختلاف کمی آقای رئیسی جلوتر است)، بیشترین رأی متعلق به آقای روحانی است و در شهرستان‌های دور از پایتخت و محروم از استان‌های سیستان و بلوچستان، بوشهر و یزد رأی روحانی بالاست. این نشان می‌دهد که روحانی در کاهش فشار اقتصادی بر طبقات فرودست اجتماعی عملکرد موفقی داشته است. دولت یازدهم با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات، پرداخت یارانه نقدی را به طور تام برای تمام اقشار جامعه دنبال کرد و همین اثر مثبتی بر نظر مردم داشت.

شعارهای پوپولیستی جذابیتی برای رأی‌دهندگان در انتخابات سال ۹۶ نداشت و کسانی که این شعارها را مطرح کردند بیشتر کهنگی افکار خودشان را به نمایش گذاشتند. حتی اگر احمدی‌نژاد فرصت حضور در انتخابات را پیدا می‌کرد، می‌دیدیم که به‌هیچ‌وجه روی شعارهای پوپولیستی تمرکز نمی‌کرد و بیشتر شعارهای اصلاح‌طلبانه می‌داد و به فرهنگ‌گرایی و ایرانی‌گرایی می‌پرداخت. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری فقدان نظریه مشهود بود و نامزدهایی که در انتخابات رأی نیاوردند، بیش از هر چیز از عدم شناخت درست ساختار اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی ایران ضربه خوردند و اینکه با نظریه‌های اشتباه وارد کارزار انتخابات شدند؛ نظریه‌ای که کهنگی آن به همه ثابت شده بود. ■

مبحث فقیر و غنی، به ویژه تبعیض یک بحث احساسی است و فراتر از واقعیت‌ها مطرح می‌شود. در واقع همه‌جا و به ویژه در ایران، وقتی از واقعیت صحبت می‌کنید به درکی از واقعیت اشاره می‌کنید نه خود واقعیت. در عالم انسانی چیزی به اسم واقعیت مطلب وجود ندارد. اینکه ما چه درکی از واقعیت‌ها و شرایط جامعه داریم و مردم چه احساسی نسبت به اوضاع فعلی دارند و آن را چقدر عادلانه یا ناعادلانه می‌دانند دو بحث متفاوت است. در مورد دوم، یعنی احساس مردم در مورد تبعیض، توزیع درآمد و شکاف طبقاتی، تغییرات درآمدهای نفتی نقش مهمی دارد. این تغییرات به بروز و ظهور علایم و نشانه‌هایی در جامعه منجر می‌شود که در تشدید احساسات مردم نسبت به تبعیض موثر است. زمانی که درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند، برای مثال درآمد ۱۰۰ میلیاردی از نفت، امکان واردات ۲ میلیارد دلاری خودروی عمدتاً لوکس را فراهم می‌کند. نقطه اوج واردات خودروهای خارجی ۱۰۰ هزار دستگاه و در سال ۹۲ بود. این میزان در سال ۹۰ به ۶۰ هزار دستگاه رسید اما در سال ۹۲ که درآمد نفتی بیش از ۶۸ میلیارد دلار بود، ارزش کل خودروهای وارداتی به ۲،۵ میلیارد دلار رسید. رژه این خودروها در خیابان‌های شهرهای بزرگ به ویژه پایتخت به عنوان مظهر تبعیض در احساس مردم نسبت به شکاف طبقاتی اثرگذار است. از نظر من این گزاره که معتقد به وجود شکاف در روستاهاست، اشتباه است و نقطه اوج شکاف طبقاتی را می‌توان بیشتر در شهرهای بزرگ به ویژه در تهران دید. ممکن است این شکاف طبقاتی و این حجم از واردات خودروی لوکس در عالم واقع قابل توجه نباشد اما مانور این مظاهر تجمل در خیابان‌ها، باعث تغییراتی در احساس تبعیض مردم می‌شود و این شرایط، قابل مقایسه با شرایطی که این خودروها در خیابان‌ها حضور ندارند، نخواهد بود.

ما در مورد شرایط پیچیده‌های صحبت می‌کنیم که واقعیت در آن متفاوت با احساس و درک از واقعیت است، عنصر نفت تغییر و تحولات عینی در آن ایجاد می‌کند و البته برخلاف این ادعا که معتقد به بروز شکاف در مناطق روستایی و حاشیه‌ای است، ما از شکاف در شهرهای بزرگ به ویژه تهران صحبت می‌کنیم. هرچند در چهار سال اخیر، نفوذ بی‌سابقه فناوری که ما از آن با عنوان شبکه‌های اجتماعی از جمله تلگرام یاد می‌کنیم، و ضریب نفوذ قابل توجه آن در طبقات محروم و نیمه‌محروم جامعه، احساس فقر و تبعیض را به روستاها هم کشانده است.

رفع تبعیض بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محرکه بروز انقلاب اسلامی در ایران بود. جمهوری اسلامی یک دهه پس از انقلاب در تخفیف شکاف طبقاتی موفق بود. در سال ۵۶ نسبت دهک‌های درآمدی به یک به ۳۸ رسیده بود اما این نسبت، در هیچ سالی پس از انقلاب بدتر از یک به ۱۷ نبوده و همیشه از یک به ۱۳ تا یک به ۱۷ در نوسان بوده است. ضریب جینی پیش از انقلاب به ۰،۵۱ می‌رسید اما در سال‌های پس از انقلاب این ضریب هرگز از ۰،۴۰ بالاتر نرفت. البته این نسبت، خوب نیست اما نمی‌توان آن را وخیم دانست.

بحث تبعیض در سال‌های پس از انقلاب، در نیمه دهه ۸۰ خورشیدی با شعار آوردن پول نفت به سفره مردم پررنگ شد. در سال ۸۴، سه

سیستان و بلوچستان که ۷۳،۲ درصد از رای‌دهندگان آن به روحانی اعتماد کرده‌اند، یکی از کم‌برخوردارترین استان‌های کشور است. ۵۱ درصد استان روستایی است و دوسوم جمعیت از آب شرب محروم‌اند

۴ سال قبل؛ ۴ سال بعد

بررسی وضعیت شاخص‌های اقتصادی در ۴ سال فعالیت دولت یازدهم و آنچه پیش روی دولت دوازدهم قرار دارد

محمد عدلی

دبیر بخش آینده پژوهی

۸,۹

درصد

بر آورد مرکز پژوهش‌های مجلس از نرخ رشد اقتصادی ۹۵ سال

۳

درصد

بالا ترین نرخ رشد اقتصادی دهه ۹۰ تا پیش از سال ۹۵

۲۰۰

میلیارد دلار

ارزش طرح نفتی آماده جذب سرمایه‌گذار

روزها با ده‌ها شگفتی به شب می‌رسید. تابلوی صرافی‌ها آرام و قرار نداشت و دائم اعداد جدیدی روی آن نقش می‌بست. کارخانه‌ها درج قیمت روی کالاها را به زمان عرضه آن در بازار موقوف کرده بودند. شاخص‌ها دیگر گنجایش خود را از دست داده بودند. بازار ارز به عنوان بخش تاثیر گذار بر سایر بازارها به اوج التهاب رسیده بود. نرخ تورم به طور روزانه جابه‌جا می‌شد به گونه‌ای که سرعت رشد قیمت‌ها کاملاً محسوس بود. نرخ رشد اقتصاد وارد محدوده زیر صفر شده بود و تولید ناخالص داخلی کشور روندی کاهشی را تجربه می‌کرد. میزان فروش نفت به یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته بود و پول حاصل از فروش آن امکان ورود به کشور را نداشت. فشار تحریم‌های اقتصادی دائماً در حال افزایش بود. بدنه تولید رفته‌رفته با کاهش ظرفیت تولید و تعطیلی مواجه می‌شد به طوری که واحدهای کوچک دیگر توان ایستادگی در برابر مشکلات را نداشتند. واحدهای بزرگ تولیدی نیز با کاهش ظرفیت تولید، در انتظار تغییر شرایط بودند تا به سمت تعطیلی مطلق حرکت نکنند. خودروسازی‌ها به عنوان نماد صنعت ایران برای تأمین قطعات خود به شرکت‌های چینی روی آورده بودند چراکه تحریم‌ها اجازه همکاری مستقیم با برندهای اصلی قطعه‌ساز و خودروساز را نمی‌داد.

بازخوانی روایت دوران التهاب اقتصاد، یادآور روزهای دشواری است. در میانه مرداد ۱۳۹۲ اما فصل تغییر فرارسید.

چهار سال پیش در چنین روزهایی نوید تغییر در روند اجرایی کشور، فضا را پر کرد. سیاست‌هایی که ۸ سال در کشور به اجرا درآمد به پایان راه خود رسید و دولت یازدهم با رویکردی کاملاً متفاوت نسبت به آنچه در طول هشت سال فعالیت دولت‌های نهم و دهم اجرا می‌شد، بر سر کار آمد.

اقتصاد بیش از سایر بخش‌ها انتظار دوران جدید را می‌کشید. نشانه‌های تغییر پیش از آغاز به کار دولت یازدهم نمایان شده بود. از خرداد ۱۳۹۲ با انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور منتخب مردم ایران، پیام تغییر بلافاصله در جامعه تزریق شده بود که اگر چنین نبود، قبل از آغاز به کار رسمی دولت، بازار ارز از تکاپو نمی‌افتاد و سرکشی قیمت‌ها متوقف نمی‌شد. شاید آرام‌ترین روزهایی که بازارها در دولت دهم از سر گذراندند به همان ۴۵ روزه بازگردد که در میان برگزاری انتخابات تا تحویل امورات دولت، قرار داشت. فضای روانی جامعه در این ایام خود را برای حضور دولتی جدید با تفکرات اصلاح‌گرا نه مهیا می‌کرد، به همین دلیل آشفتنگی‌های رایج آن روزها، متوقف شد تا شرایط برای آغاز دوران جدید آماده شده باشد.

آن روزها اقتصاد بیش از هر چیز به آرامش نیاز داشت. بی‌اعتمادی فضای اقتصادی کشور را فرا گرفته بود. اوج این بی‌اعتمادی در بازار ارز نمایان بود، جایی که قیمت‌ها برای تغییر، منتظر هیچ سیاست‌گذاری نمی‌ماند. در روزهایی که مسئولان دولتی از کنترل قیمت ارز و تزریق آن به بازار سخن می‌گفتند، بازار این پیام را معکوس ترجمه می‌کرد و قیمت‌ها افزایش می‌یافت. وقتی در فاصله زمانی کوتاهی، ارزش پول ملی به یک سوم کاهش یافت و ریال در برابر دلار رنگ باخت، بازار طلا و ارز بازیگران جدیدی را در خود جای داد. خرید سکه و دلار به عملیاتی عمومی بدل شد چراکه همه اقشار مردم برای تبدیل دارایی ریالی خود به ارز و سکه روی آوردند تا ارزش دارایی‌شان حفظ شود. خیابان فردوسی به شلوغ‌ترین خیابان تهران بدل شده بود و عده‌ای برای

خرید سکه از شب قبل مقابل شعبه‌های بانک ملی صف می‌بستند تا با ارائه کارت ملی، سکه طلا با قیمت بانک مرکزی خریداری کنند. دلار سه نرخ داشت و سکه دو نرخ. اصطلاح پول داغ در این ایام از سوی اقتصاددانان مطرح شد به این مفهوم که هیچ‌کس تمایل نداشت پول را در دست خود نگاه دارد و به سرعت آن را به دارایی‌هایی از جنسی غیر از ریال سوق می‌داد.

بازگشت اعتماد و ثبات مهم‌ترین و عاجل‌ترین خواسته اقتصاددانان از دولت یازدهم بود. جهت‌گیری کاندیداهای ریاست‌جمهوری دوره یازدهم در دوران تبلیغات مشخص شد و در نهایت تفکری که در مقابل دیدگاه دولت‌های نهم و دهم قرار داشت، موفق به جلب اعتماد عمومی شد، به همین دلیل بود که بلافاصله پس از انتخابات و پیش از آغاز رسمی فعالیت دولت یازدهم، اقتصاد حرکت در مسیر جدید را آغاز کرد. اعتماد به اعمال سیاست‌های اصلاحی در اقتصاد موجب شد تا در همان روزهای پایانی خردادماه سال ۱۳۹۲ رفته‌رفته آرامش به فضای اقتصادی بازگردد. بازار ارز بلافاصله مسیر معکوسی در پیش گرفت و قیمت دلار از حدود ۳ هزار و ۸۰۰ تومان به کمتر از ۳ هزار تومان عقب‌نشینی کرد.

تغییر ریل اقتصاد و البته سایر بخش‌ها از نیمه سال ۱۳۹۲ اتفاق افتاد. با شکل‌گیری کابینه یازدهم از شهریور ۹۲ مسیر جدیدی در پیش گرفته شد. آرامش و ثبات مهم‌ترین دستاورد ماه‌های نخست فعالیت دولت یازدهم بود. ایجاد انضباط مالی از سوی بانک مرکزی به عنوان سیاستی کلیدی دنبال شد و رئیس‌جمهور اعلام کرد که برای تأمین نیازهای دولت هرگز دست در جیب بانک مرکزی نخواهد کرد. این اقدامات بلافاصله خود را در شاخص تورم نشان داد و روند نزولی آن آغاز شد. ثبات در ارزش پول ملی این پیام را به بازار داد که نیاز به تبدیل دارایی‌ها به دلار و سکه نیست. با کاهش نرخ تورم و بازگشت نظم به بازار پول، نرخ سود بانکی از ارزش بالایی برخوردار شد و سپرده‌گذاری در بانک‌ها توجیه پیدا کرد. بازگشت جریان نقدینگی به ریل، از هیجانات کاست و آرامش را به بازار بازگرداند.

از سوی دیگر دیپلمات‌ها دور جدید مذاکرات هسته‌ای را آغاز کردند و امید به رفع تحریم‌ها را در دل فعالان اقتصادی جای دادند. اقتصاد از روزگار التهاب وارد دوران انتظار شد. امید به لغو تحریم‌های اقتصادی همراه با اصلاح سیاست‌ها موجب شد تا اقتصاد در سال ۱۳۹۳ پس از دو سال از رکود مطلق فاصله بگیرد. پس از تجربه نرخ رشد منفی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، در سال ۱۳۹۳ رشد اقتصاد وارد محدوده بالای صفر شد. اواخر سال ۹۳ اما بخت از اقتصاد ایران روی گرداند. در شرایطی که با پیشرفت مذاکرات و عبور از توافق موقت ژنو، احتمال نهایی شدن توافق هسته‌ای افزایش یافته بود و اقتصاد ایران به رونق می‌انداشید، کاهش قیمت نفت از راه رسید. بهای نفت خام از تیر ۱۳۹۳ روند نزولی را در پیش گرفت و از ۱۱۰ دلار در هر بشکه به محدوده ۴۰ دلار رسید و در برخی ایام از این سال بهای نفت خام تا ۲۸ دلار در هر بشکه نیز تنزل کرد تا اصلی‌ترین محل درآمد کشورهای چالشی بزرگ همراه شود. اداره کشور در سال ۱۳۹۴ با افول درآمدهای نفتی به قدری دشوار شد که مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور از آن به عنوان سخت‌ترین سال مالی کشور یاد کرد. علی‌طبیبنیا وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز اواخر سال ۱۳۹۵ در اتاق بازرگانی ایران اعلام کرد که آثار تنگنای مالی

رشد اقتصادی ۱۱,۶ درصدی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ موجب شد برای اولین بار در ۵ سال گذشته، میزان تولید ناخالص داخلی به سطح سال ۱۳۹۰ برسد. طبق گزارش بانک مرکزی، ارزش تولید ناخالص داخلی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ معادل ۴۹۹ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است در حالی که میزان تولید ناخالص داخلی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۰ معادل ۴۸۲ هزار میلیارد تومان بوده است.

۲,۸

درصد

برآورد مرکز
پژوهش‌های
مجلس از نرخ رشد
اقتصادی بدون
نفت سال ۹۵

۶,۱

درصد

برآورد مرکز
پژوهش‌های
مجلس از سهم
نفت در نرخ رشد
۸,۹ درصدی سال
۹۵

دی‌ماه سال ۱۳۹۴، اجرای برجام آغاز شد و زنجیر تحریم از پای اقتصاد باز شد. هرچند عقب‌ماندگی ۱۰ ساله اقتصاد ایران از فضای بین‌المللی و احتیاط برخی شرکت‌های غربی، از سرگیری همکاری‌های بین‌المللی را با کندی مواجه ساخته است اما آغاز ارتباطات بین‌المللی حداقل در افزایش صادرات نفت، امضای قراردادهای بزرگ در زمینه خرید هواپیما و تولید مشترک خودرو، خود را نشان داد. افزایش صادرات نفت که از ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۴ آغاز شد و در یک دوره شش‌ماهه به میزان پیش از تحریم‌ها بازگشت. بر همین اساس از فصل دوم سال ۱۳۹۵، فروش نفت به حالت عادی بازگشت اما قیمت طلای سیاه حدود ۴۰ دلار در هر بشکه نوسان داشت و فروشندگان نفت چندان از آن راضی نبودند. به همین دلیل مذاکرات کشورهای نفتی بر سر طرح فریز نفتی آغاز شد و ایران در این راه، مسیر دشواری را برای به ثمر نشاندن دیدگاه خود طی کرد. پس از یک دوره طولانی دیپلماسی انرژی، کشورهای عضو اوپک پذیرفتند ایران از کاهش تولید نفت مستثنا شود. سایر کشورهای اوپک و غیر اوپک مجموعاً یک میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز از تولید خود کاستند تا بازار وضعیت مساعدتری پیدا کند. قیمت نفت در پی این تصمیم حدود ۱۰ دلار تقویت شد و محدوده ۵۰ دلار به ایستگاه طلای سیاه تبدیل شد. افزایش قیمت نفت و بازگشت میزان فروش آن به میزان پیش از تحریم‌ها، درآمدهای نفتی را تقویت کرد. مجموع این رویدادها موجب شد تا سال ۱۳۹۵ تولید ناخالص داخلی با رشد قابل توجهی نسبت به سال ۹۴ مواجه شود. رشد ۱۱,۶ درصدی اقتصاد در ۹ ماهه سال گذشته هرچند وابستگی قابل توجهی به بخش نفت داشت اما نشانه‌ای از تحرک اقتصاد ایران پس از یک دوره رکود به شمار می‌رود.

افزایش درآمدهای ارزی ناشی از افزایش قیمت نفت از اواخر سال گذشته محقق شد و سال ۹۶ با وضعیت بهتری از نظر مالی آغاز و امیدها نسبت به افزایش بودجه عمرانی و تحرک ساخت و ساز به عنوان بخشی که همچنان در رکود به سر می‌برد، تقویت شد. بخش صنعت و معدن نیز امیدوار است تا به رونق بازگردد تا شاید رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۶ بیشتر متکی به بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات باشد تا بخش نفت. ■

تا بهار سال ۹۵ در کشور وجود داشت به قدری که اداره امور جاری کشور را تحت تاثیر قرار داده بود. این کمبود درآمد دولت و کمبود منابع برای تزریق به پروژه‌های عمرانی در کنار افول قدرت خرید ناشی از تورم بالای ابتدای دهه ۹۰، شرایط را برای اقتصاد ایران دشوار ساخت. کاهش تقاضا، جنس جدیدی از بحران‌های اقتصاد ایران را رقم زد. تولید داخل که برای به ثمر نشستن چالش‌های بزرگی را از سر می‌گذراند، این بار برای فروش نیز با مشکل مواجه شده بود. کمبود قدرت خرید امکان فروش کالاهای ایرانی را محدود ساخته بود، به همین دلیل در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ طرحی از سوی دولت اجرا شد که به تخصیص خط اعتباری بانک مرکزی به خریداران کالاهای ایرانی اختصاص داشت. این طرح تا اندازه‌ای موفق شد به تقویت تولید و عرضه کالای ایرانی به خصوص خودرو منجر شود اما نتوانست از افول نرخ رشد اقتصادی به محدوده زیر صفر جلوگیری کند. رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۴ اندکی پایین‌تر از صفر قرار گرفت تا اینکه در نهایت سال ۱۳۹۵ به منجی اقتصاد ایران بدل شد.

نرخ رشد اقتصادی به روایت مرکز آمار ایران

سال	رشد اقتصادی بدون نفت	رشد اقتصادی با نفت
۷۱	۴,۷۹	۵,۶۹
۷۲	۴,۹۴	۵,۵۳
۷۳	۲,۵۰	۴,۲۸
۷۴	۱,۸۶	۲,۲۰
۷۵	۷,۶۸	۸,۶۴
۷۶	-۰,۱۶	۰,۶۵
۷۷	۴,۳۰	۴,۶۹
۷۸	۲,۰۳	۳,۱۳
۷۹	۷,۴۳	۸,۲۲
۸۰	۵,۴۸	۶,۴۶
۸۱	۸,۷۵	۱۰,۱۳
۸۲	۷,۹۲	۷,۱۷
۸۳	۶,۹۶	۷,۵۱
۸۴	۶,۱۹	۶,۵۱
۸۵	۷,۳۲	۷,۳۲
۸۶	۷,۸۴	۷,۹۶
۸۷	۰,۸۳	۱,۲۳
۸۸	۳,۱۶	۳,۸۷
۸۹	۶,۳۸	۷,۱۲
۹۰	۳,۲	۳,۴
۹۱	-۵,۴	-۳,۱
۹۲	-۲	-۲,۲
۹۳	۲,۸	۳
۹۴	۰,۶	۰,۷
۹۵	۶,۳	۸,۳

رشد ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی (درصد)

به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۹ ماهه ۹۵
گروه کشاورزی	۳,۷	۴,۷	۵,۵	۵,۴	۴,۶	۴,۲
گروه نفت	-۱,۵	-۳۶,۵	-۵,۱	۴,۵	۷,۲	۶۵,۴
گروه صنایع و معادن	۴,۸	-۲,۳	-۴,۲	۵,۴	-۶,۱	۰,۳
معدن	۱۵,۴	۱,۴	۱۲,۲	۳,۲	-۱۰,۵	-۰,۲
صنعت	۵,۶	-۴,۱	-۵,۳	۸	-۴,۶	۵,۸
برق، گاز و آب	۱,۴	۲,۱	۲,۴	۸,۲	۳,۳	۵,۱
ساختمان	۵,۱	-۳,۲	-۹,۲	-۰,۹	-۱۷	-۱۷,۱
گروه خدمات	۴	۱,۵	۲,۳	۱,۴	-۲,۳	۲,۴
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه	۳,۱	-۷,۷	-۰,۳	۳,۲	-۱,۶	۱۱,۶
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بدون نفت	۴,۴	۰,۴	۰,۵	۳	-۳,۱	۱,۹
به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳						
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه	۴,۲	-۶,۹	-۱	۳,۳	-۱,۸	۱۱,۶
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بدون نفت	۵,۳	-۱,۱	-۰,۴	۳,۲	-۲,۷	۱,۹

منبع: بانک مرکزی

[آینده رشد اقتصاد]

رشد اقتصاد پس از نیم دهه

میانه دهه ۹۰ می تواند سرآغاز دوره رشد مستمر اقتصاد باشد

۱۱٫۶

درصد

رشد اقتصاد در ۹ ماهه سال

آن در سال پایه، نشان دهنده رشد اقتصادی است. می توان در مقایسه های آماری میزان افزایش تولید را نسبت به سال قبل از آن هم در نظر گرفت اما میزان افزایش واقعی تولید که ناشی از تورم قیمت کالاهای تولیدی نباشد به عنوان نرخ رشد اقتصادی شناخته می شود.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ برای اولین بار به سطح سال ۱۳۹۰ رسید و از آن فراتر رفت. این اتفاق برای اولین بار در ۵ سال اخیر رخ داد. در هیچ کدام از سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ میزان تولید ناخالص داخلی به سطح سال ۱۳۹۰ نرسید اما آمار ۹ ماهه ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی نشان می دهد که این اتفاق در سال ۱۳۹۵ رخ داده است.

در سال ۱۳۹۰ رشد اقتصاد ایران ۳٫۶ درصد ثبت شده است اما پس از آن با افول رشد اقتصاد ایران به محدوده زیر صفر، میزان تولید ناخالص داخلی کاهش یافت. رشد اقتصاد کشور از سال ۱۳۹۱ وارد مدار منفی شد و دوران رکود در اقتصاد ایران آغاز شد. بر این اساس حجم اقتصاد ایران یا همان میزان تولید ناخالص داخلی کاهش یافت.

در سال ۱۳۹۱ رشد اقتصادی به قیمت های ثابت سال ۱۳۸۳ به منفی ۶٫۸ درصد تنزل کرد. رشد اقتصاد به قیمت های ثابت سال ۱۳۹۰ در این سال به منفی ۷٫۷ درصد رسید به این معنی که ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی به این میزان کاهش یافت. این روند سال ۱۳۹۲ نیز ادامه یافت و رشد در این سال به منفی یک درصد رسید. سال ۱۳۹۳ رشد اقتصادی مثبت شد اما رشد ۴٫۸ درصدی در این سال نتوانست میزان تولید ناخالص داخلی را به سطح سال ۱۳۹۰ برساند.

سال ۱۳۹۴ باز هم رشد اقتصادی وارد محدوده زیر صفر شد و به منفی ۱٫۵ درصد نزول کرد. کاهش تولید ناخالص داخلی در سال های ابتدایی دهه ۹۰ موجب شد تا جبران این عقب ماندگی ها نیاز به رشد بالای اقتصادی داشته باشد. رشد اقتصادی ۱۱٫۶ درصدی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ موجب شد برای اولین بار در ۵ سال گذشته، میزان تولید ناخالص داخلی به سطح سال ۱۳۹۰ برسد. طبق گزارش بانک مرکزی، ارزش تولید ناخالص داخلی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ معادل ۴۹۹ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است در حالی که میزان تولید ناخالص داخلی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۰ معادل ۴۸۲ هزار میلیارد تومان بوده است.

رئیس کل بانک مرکزی برای تشریح تغییرات رشد اقتصادی در سال های فعالیت دولت یازدهم می گوید: رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۱ بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰ منفی ۷٫۷ درصد بود اما با تلاش مجموعه اقتصادی دولت، این نرخ در ۹ ماهه سال گذشته به ۱۱٫۶ درصد رسید. ولی الله سیف در پاسخ به انتقادات مطرح شده

شخص رشد اقتصادی برآیند تولید ناخالص داخلی در بخش های مختلف را نشان می دهد. بخش های کشاورزی، صنایع و معادن، نفت و خدمات، ۴ گروه اصلی تشکیل دهنده شاخص رشد به شمار می روند که هر کدام در زیرگروه خود بخش های متنوعی را جای داده اند. شاخص رشد اقتصادی در سال های گذشته از دهه ۹۰ شرایط مساعدی را تجربه نکرده است. شاخص نرخ رشد اقتصادی نشان دهنده میزان افزایش تولید ناخالص داخلی در کشور است و مهم ترین شاخص برای سنجش مسیر حرکت اقتصاد و وضعیت رکود یا رونق آن به شمار می رود. به زبان ساده، میزان افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی را رشد اقتصادی می گویند. افزایش تولید کشور در طول سال در مقایسه با مقدار

امسال هم رشد می کنیم؟

رشد اقتصادی در نیمه اول دهه ۹۰ شرایط مناسبی را سپری نکرده است. سه سال از پنج سال گذشته نرخ رشد منفی در اقتصاد رقم خورده است. در این سال ها اقتصاد هرگز رشد مستمر را تجربه نکرده است. رکود بیش از رشد اقتصادی خود را در نیمه نخست دهه ۹۰ نشان داده است. سال ۱۳۹۵ شاید سرآغاز دوره رشد مستمر برای اقتصاد ایران باشد. برنامه ششم توسعه رشد ۸ درصدی را برای اقتصاد ایران پیش بینی کرده است. سال ۱۳۹۵ از جمله نادرترین سال های اقتصاد ایران است که به چنین رشدی نایل می آید. برآوردهای مرکز پژوهش های مجلس نشان می دهد که رشد اقتصاد در سال گذشته ۸٫۹ درصد خواهد بود. تکرار این نرخ رشد برای سال ۹۶ اما بعید به نظر می رسد. صندوق بین المللی پول رشد ۳٫۳ درصدی را برای اقتصاد ایران در سال ۹۶ پیش بینی کرده است. سعید لیلان کارشناس اقتصادی نیز رشد ۴ تا ۶ درصدی را برای سال ۹۶ برآورد کرده است. علت اصلی کاهش نرخ رشد نسبت به سال ۹۵ نیز کاهش سهم نفت از رشد اقتصادی خواهد بود. سال ۱۳۹۵ از نظر سهم نفت در رشد اقتصادی سال ویژه ای به حساب می آید. در این سال رشد ۶۵ درصدی تولید نفت به واسطه رهایی از تحریم فروش نفت رقم خورد و تولید و صادرات نفت به میزان پیش از تحریم ها بازگشت. مسلم است که افزایش تولید نفت در سال ۹۶ تکرار نخواهد شد و میزان تولید نسبت به سال ۱۳۹۵ تغییر قابل توجهی را تجربه نخواهد کرد. از رشد ۱۱٫۶ درصدی اقتصاد در ۹ ماهه سال ۹۵ معادل ۱۰٫۷ درصد مربوط به بخش نفت است. از آنجا که این سهم در سال ۱۳۹۶ تکرار نخواهد شد، تکرار رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۶ نیز با تردید مواجه است مگر آنکه سایر بخش های اقتصاد شامل، صنایع و معادن، کشاورزی و خدمات با رشد قابل توجه مواجه شوند. بخش نفت بیشتر به رشد از ناحیه افزایش قیمت طلای سیاه امیدوار است. رشد ۲۵ درصدی قیمت نفت پس از توافق فریز نفتی از سه ماهه چهارم سال گذشته آغاز شد، به همین دلیل در صورت حفظ این نرخ در سال ۱۳۹۶، می توان به رشد ارزش افزوده بخش نفت در سال ۱۳۹۶ متناسب با افزایش قیمت نفت امیدوار بود. از سوی دیگر رشد تولیدی که در فازهای پارس جنوبی داشته ایم، ادامه خواهد داشت و فازهای جدیدی نیز در آستانه بهره برداری قرار دارد. این افزایش تولید نیز در ارزش افزوده بخش نفت، نقش خواهد داشت.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ برای اولین بار به سطح سال ۱۳۹۰ رسید و از آن فراتر رفت. این اتفاق برای اولین بار در ۵ سال اخیر رخ داد. در هیچ کدام از سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ میزان تولید ناخالص داخلی به سطح سال ۱۳۹۰ نرسید اما آمار ۹ ماهه ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که این اتفاق در سال ۱۳۹۵ رخ داده است.

آینده نفت: به امید افزایش قیمت

تولید نفت ایران در حدود ۴ میلیون بشکه در روز است که طبق توافق اوپک افزایش نخواهد یافت. هرچند که بهره‌برداری از میدان‌های نفتی برای رسیدن به افزایش تولید نیز با گذر زمانی بیش از یک سال همراه خواهد بود. در نیمه دوم دهه ۸۰ که درآمدهای نفتی شرایط خوبی داشت و امکان سرمایه‌گذاری در میدان‌های نفت و گاز بیش از زمان‌های دیگر فراهم بود، این اتفاق چندان مطلوب رخ نداده است و عقب‌ماندگی در توسعه میدان‌ها احساس شد. طبق گفته منصور معظمی، معاون سابق وزیر نفت، میزان سرمایه‌گذاری در بخش نفت گاز طی برنامه پنجم باید به ۶۰ میلیارد دلار می‌رسید اما در این دوره ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در این بخش صورت گرفت.

رئیس‌جمهور اعلام کرده است که ۲۰۰ میلیارد دلار طرح برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت آماده شده که باید با مذاکرات اقتصادی برای آن سرمایه‌گذار جذب شود. بنابراین رشد اقتصادی نمی‌تواند سهم بالایی از بخش نفت در سال ۹۶ تجربه کند. برآوردها نشان می‌دهد که از نظر حجم تولید نمی‌توان افزایش معنی‌داری در میزان تولید نفت نسبت به سال ۹۵ تجربه کرد مگر آنکه تحولات قیمت جهانی نفت، ارزش افزوده این بخش را افزایش دهد و رشد بالایی برای آن رقم بزنند. افزایش قیمت نفت در پی توافق فریز تولید از دی ۹۵ آغاز شد بنابراین می‌توان انتظار داشت که رشد ارزش افزوده بخش نفت در سال ۱۳۹۶ ناشی از افزایش قیمت رقم بخورد. البته تولید در بخش گاز و میعانات گازی با توسعه فازهای پارس جنوبی در دسترس است، بنابراین بخش نفت نه به اندازه سال ۱۳۹۵ اما می‌تواند بیش از متوسط نرخ رشد اقتصادی در این سال رشد داشته باشد. پیش‌بینی می‌شود درآمد ارزی حاصل از نفت و میعانات گازی ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار باشد که ۲۵ درصد بیشتر از سال ۹۵ است.

دولت در خرید تضمینی گندم اتفاق افتاد و کشاورزان با فروش محصول خود به دولت قیمتی بالاتر از نرخ جهانی دریافت کردند. در سال‌هایی که منابع آبی بزرگ‌ترین چالش کشور به شمار می‌رود و بخش کشاورزی با مصرف ۹۰ درصد منابع آبی کشور بزرگ‌ترین مصرف‌کننده محسوب می‌شود، حفظ روند صعودی تولید کشاورزی، بسیار حایز اهمیت است.

طبق آمارهای بانک مرکزی بخش کشاورزی در سال ۱۳۹۰ رشد ۳،۷ درصدی را تجربه کرده است. سال ۱۳۹۱ رشد این

آینده کشاورزی: روی مدار مستقیم

بر اساس این آمار نرخ رشد کشاورزی در فصل اول سال ۹۵ معادل ۳،۵ درصد، در فصل دوم سال ۹۵ معادل ۴،۱ درصد و در فصل سوم سال معادل ۵ درصد بوده است که نشان‌دهنده تعادل تقریبی رشد در تمامی فصول سال است. مرکز پژوهش‌های مجلس رشد ۵،۷ درصدی برای کشاورزی در سال ۹۵ برآورد کرده است. بر این اساس سهم این بخش در رشد نهایی سال ۹۵ که ۸،۹ درصد برآورد شده، ۰،۴ درصد خواهد بود.

بنابراین برآورد می‌شود که آهنگ رشد کشاورزی در سال ۹۶ نیز تکرار شود چراکه میزان بارندگی در این سال نیز تقریباً مشابه سال ۱۳۹۵ بوده است. طبق آمارهای وزارت نیرو از مهر ۹۵ تا نیمه خرداد ۹۶، میزان بارش ۲ درصد کمتر از همین دوره زمانی در سال ماقبل بود. با این حساب رشد حدود ۵ درصد برای کشاورزی برآورد شده است.

بخش کشاورزی طی سال‌های گذشته از دولت یازدهم، قدرتمندترین عملکرد را طی نیم قرن اخیر داشته است چراکه این بخش موفق شده در همه این سال‌ها رشد خود را با کمترین فراز و نشیب در حد ۵ درصد نگه دارد. متوسط رشد این بخش در این سال‌ها ۵ درصد بود که عملکرد خوبی محسوب می‌شود. پیش‌بینی می‌شود این بخش عملکرد ۴ سال گذشته را در سال ۹۶ هم تکرار کند و حدود ۵ درصد رشد ارزش افزوده کشاورزی رقم بخورد.

در خصوص اینکه حجم بالایی از رشد اقتصادی سال گذشته ناشی از بخش نفت بوده، اظهار کرده است: هیچ‌کس فکر نمی‌کرد پس از برجام بتوانیم حجم صادرات نفتی خود را به بیش از دو برابر افزایش دهیم. ضمن اینکه رشد اقتصادی غیرنفتی در سه فصل سال ۱۳۹۵ روند افزایشی داشته و از منفی ۱،۵ درصد به ۴،۶ درصد رسیده است و امیدواریم این روند افزایشی ادامه یابد.

نفت، روی موج سیاست

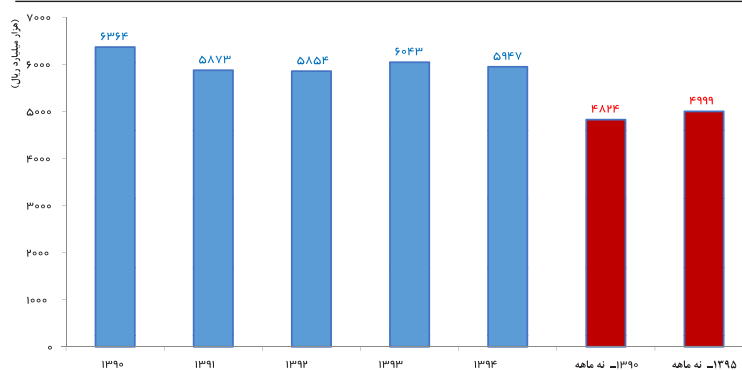
تولید و فروش نفت ایران در ۴ سال گذشته، نوسانات بزرگی را پشت سر گذاشته است. فروش نفت ایران در دوران تحریم و پیش از توافق ژنو در سال ۹۲ به ۸۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته بود در حالی که در سال‌های پیش از تحریم ۳ برابر این میزان صادرات نفت انجام می‌شد. پس از توافق ژنو میزان صادرات در سطح یک میلیون بشکه ایستاد و با اجرای برجام در دی‌ماه ۹۴ افزایش صادرات نفت آغاز شد و تا بهار سال ۱۳۹۵ به سطح ۲ میلیون بشکه در روز رسید. در این میان در تیرماه سال ۱۳۹۳ قیمت نفت به یک‌سوم کاهش یافت و درآمدهای نفتی ایران در زمانی که صادرات نفت حدود یک میلیون بشکه در روز بود به شدت کم شد. بنابراین ارزش افزوده بخش نفت در ۴ سال گذشته تحت تاثیر قیمت نفت و میزان تولید آن قرار داشت. بخش نفت در میزان تولید تحت تاثیر سیاست و قطع‌نامه‌های تحریم بود البته برخی موضوع کاهش قیمت نفت را نیز به ائتلاف عربستان و امریکا در جهت فشار به ایران و روسیه تحلیل می‌کنند که با این تحلیل هردو عامل تاثیرگذار بر درآمدهای نفتی ایران طی ۴ سال گذشته ناشی از سیاست بوده است.

نفت اثرگذارترین بخش را در تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های گذشته از دهه ۹۰ داشته است. سال ۱۳۹۰ ارزش افزوده بخش نفت به منفی ۱،۵ درصد رسید اما سال ۱۳۹۱ بدترین سال برای این شاخص بود. ارزش تولید نفت در این سال ۳۶،۵ درصد کاهش یافت و همین موضوع بیشترین تاثیر را در کاهش نرخ رشد اقتصادی به منفی ۷،۷ درصد داشت. بدترین سال از نظر تولید ناخالص داخلی طی دهه ۹۰ مربوط به همین سال است. پس از آن در سال ۱۳۹۲ ارزش تولید نفت باز هم کاهش یافت اما میزان کاهش تولید در این سال ۵،۱ درصد بود. در سال‌های ۹۳ و ۹۴ ارزش تولید نفت با افزایش ۴،۵ و ۷،۲ درصدی همراه می‌شود اما جهش تولید نفت در سال ۱۳۹۵، بهترین سال دهه ۹۰ را در این بخش رقم زد. طی ۹ ماهه سال گذشته ارزش تولید نفت ۶۵،۴ درصد رشد کرد و در پی آن، رشد اقتصادی نیز به ۱۱،۶ درصد در ۹ ماه رسید. این بهترین سال تولید نفت در دهه ۹۰ بوده است.

کشاورزی به دور از رکود

بخش کشاورزی در ۴ سال گذشته موفق شده است تا آهنگ رشد خود را حفظ کند. در سال‌هایی که رکود در بخش‌های نفت، صنعت و خدمات موج می‌زد، بخش کشاورزی موفق شد خود را از بدنه رکود جدا کند و به رشد تولید ادامه دهد. تامین غذای جامعه به واسطه این رشد متوازن، بدون چالش پیش رفته است. بخش کشاورزی در همین سال‌ها موفق شد دوباره کشور را در تولید گندم به خودکفایی برساند؛ رویدادی که با حمایت

ارزش تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۹۰



منبع: بانک مرکزی

صنایع و معادن وجود دارد. آمارهای رسمی اذعان می‌کند که به غیر از صنایع بزرگ نظیر خودروسازی و فولاد، همچنان نمی‌توان از خارج شدن از رکود سخن گفت. سال ۱۳۹۵ که برای سایر بخش‌های اقتصادی پیام‌آور رهایی از رکود بود نیز نتوانست چنین دستاوردی برای بخش صنایع و معادن داشته باشد.

رشد بخش صنایع و معادن که در زیرمجموعه خود بخش‌های صنعت، معدن، ساختمان و برق، گاز و آب را دارد، به طور میانگین در ۹ ماهه سال ۹۵ به ۰,۳ درصد رسیده است. در سال ۹۴ رشد این بخش منفی ۶,۱ درصد بود. سال ۱۳۹۳ رشد ۵,۴ درصدی در بخش صنایع و معادن تجربه شد. سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱ با رشد منفی ۴,۲ و منفی ۲,۳ درصد در بخش صنایع و معادن همراه بود و سال ۱۳۹۰ نیز رشد ۴,۸ درصدی برای این بخش ثبت شده است.

سال ۱۳۹۵ که رشد بخش صنایع و معادن وارد مدار مثبت شده نیز همچنان ناکامی‌های بزرگی در زیرمجموعه این بخش وجود داشته است. رشد منفی در بخش ساختمان و معدن تکرار شده و همچنان رکود در این بخش‌ها حرف اول را زده است. بخش صنعت پرتوفیق‌ترین بخش در میان ۴ زیرمجموعه صنایع و معادن بوده است که رشد ۵,۸ درصدی در ۹ ماهه سال گذشته داشته است. این بخش اما بیشتر رشد خود را مدیون تحرک ایجادشده در صنایع بزرگ است. طبق اعلام وزارت صنعت، معدن و تجارت، رشد کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال ۹۵ فراتر از سال‌های اخیر بوده است. بخش برق، گاز و آب رشد ۵,۱ درصدی داشته که معمولاً پایدار است؛ بخش معدن و ساختمان اما تنها بخش‌های زیر صفر در اقتصاد ایران لقب گرفته‌اند. سال گذشته رشد در همه بخش‌های اقتصاد به بالای صفر آمد اما بخش ساختمان و معدن به عنوان سردمداران رکود باقی ماندند و همچنان رشد منفی برای آنها ثبت شد. بخش معدن رشد منفی ۰,۲ درصدی را در ۹ ماهه سال ۹۵ تجربه کرده و بخش ساختمان با رشد منفی ۱۷,۱ درصد رکورددار رکود شناخته شده است. رشد منفی در بخش ساختمان طی ۵ سال گذشته تکرار شده است و از این نظر منحصربه‌فردترین بخش اقتصاد ایران محسوب می‌شود که از سال ۱۳۹۱ تا پایان سال ۱۳۹۵ هرگز به

بخش به ۴,۷ درصد رسیده و در سال ۱۳۹۲ رشد ۵,۵ درصدی داشته است. در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ نیز رشد کشاورزی معادل ۵,۴ درصد و ۴,۶ درصد ثبت شده است. در ۹ ماهه سال ۱۳۹۵ رشد بخش کشاورزی ۴,۲ درصد بوده است. در سال‌های اخیر وزارت جهاد کشاورزی سعی کرده است که هم‌زمان با حفظ آهنگ رشد تولیدات کشاورزی و کاهش تراز تجاری در بخش غذایی کشور، روش‌های نوین آبیاری را جایگزین روش‌های سنتی کند تا مصرف آب در این بخش کنترل شود.

اختصاص نزدیک به ۸ میلیارد دلار از محل صندوق توسعه ملی برای اجرای پروژه‌های آب و خاک در کشور از جمله اقدامات بی‌سابقه در کشور بوده که در سال‌های اخیر رقم خورده است.

صنایع و معادن منتظر رشد محسوس

صنایع و معادن در طول ۴ سال گذشته دوران سختی را سپری کرده‌اند. بیشترین و محسوس‌ترین بخشی که با رکود همراه شد، بخش صنایع و معادن بود. آثار رکود هنوز در بدنه

۳,۳

درصد

پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از نرخ رشد اقتصاد ایران در سال ۹۶

آینده صنایع و معادن: خروج از رکود

بخش صنایع و معادن در انتظار تحرک بنگاه‌های کوچک و متوسط قرار دارد تا شاید خروج از رکود در این بخش ملموس شود. تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در دو فصل تابستان و پاییز پس از مدت‌ها فراتر از مدت مشابه سال گذشته بوده است و حالا می‌توان چشم‌انداز مثبتی را در ساخت و ساز ترسیم کرد. از این رو برنامه‌های دولت برای تحریک بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز برای دومین سال پیاپی اجرا می‌شود تا تزریق نقدینگی به واحدهای کوچک طبق اولویت‌های وزارت صنعت در دستور کار قرار گیرد و رشد تولید در بخش واقعی اقتصاد ایران با سرعت بیشتری اتفاق بیفتد.

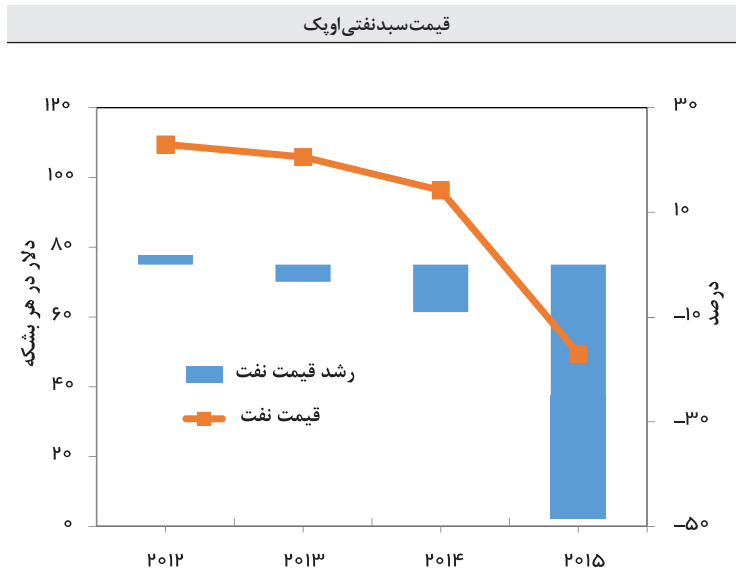
مرکز پژوهش‌های مجلس نرخ رشد صنعت در مجموع سال ۹۵ را ۴۱ درصد برآورد کرده و سهم این بخش را در نرخ نهایی رشد در این سال ۰,۶ درصد دانسته است. چالش اصلی در این بخش کمبود تقاضا در بازار است که با تقویت بازارهای صادراتی و افزایش قدرت خرید طبقه متوسط در داخل، امکان تقویت آن به وجود خواهد آمد. بخش خودرو به عنوان پیشران صنعت در سال ۹۵ معادل ۳۵ تا ۴۰ درصد رشد داشته است. برای بخش خودرو رشد ۱۰ تا ۱۵ درصدی در سال ۹۶ برآورد شده است. سعید لیلان: کارشناس اقتصادی معتقد است که رشد صنایع و معادن در سال ۹۶ حدود ۳ تا ۴ درصد خواهد بود.

آینده خدمات: اوج‌گیری

اگر در بخش‌های تولیدی رویداد مثبتی رقم بخورد و رونق به بنگاه‌های کوچک و متوسط بازگردد، بخش خدمات تأثیر مستقیمی در سال جاری خواهد پذیرفت و نرخ رشد مناسبی را تجربه خواهد کرد. همچنین با توجه به خدمات رستوران، هتل و سایر زیرمجموعه‌های بخش خدمات، می‌توان انتظار داشت که با رونق گردشگری چه از طریق گردشگران داخلی و چه با جذب گردشگران خارجی، رشد بخش خدمات تقویت شود. مرکز پژوهش‌های مجلس رشد بخش خدمات در سال ۹۵ را ۴,۷ درصد برآورد کرده و سهم ۲,۷ درصدی برای خدمات در رشد ۸,۹ درصدی سال ۹۵ قایل شده است.

پس از توافق ژنو میزان صادرات نفت خام در سطح یک میلیون بشکه ایستاد و با اجرای برجام در دی ماه ۹۴ افزایش صادرات نفت آغاز شد و تا بهار سال ۱۳۹۵ به سطح ۲ میلیون بشکه در روز رسید.

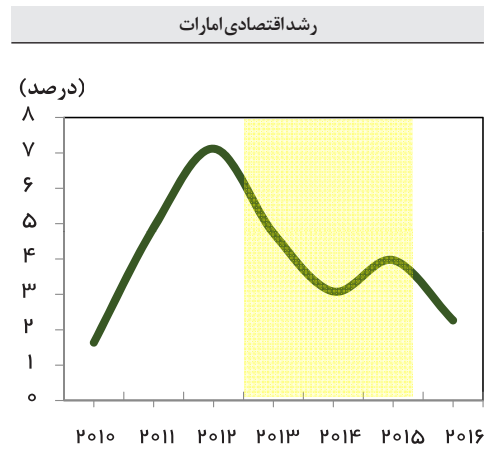
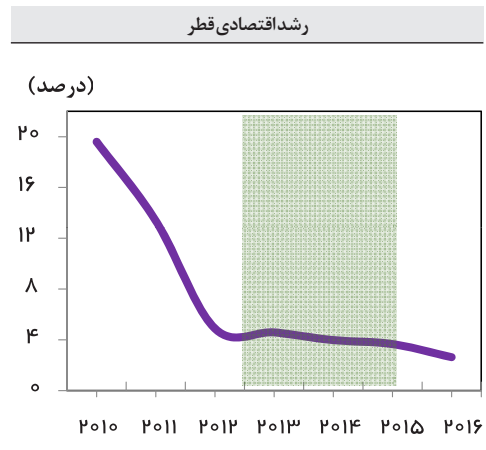
رشد بالای صفر نرسیده است.



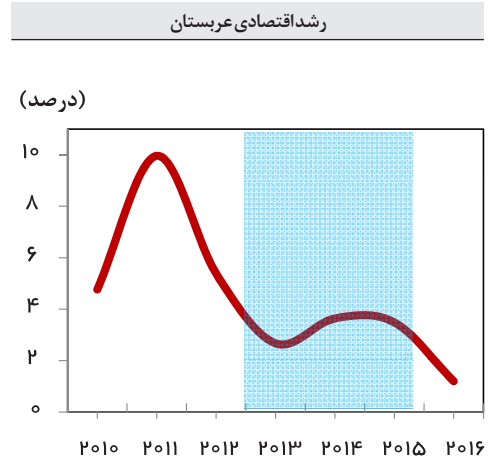
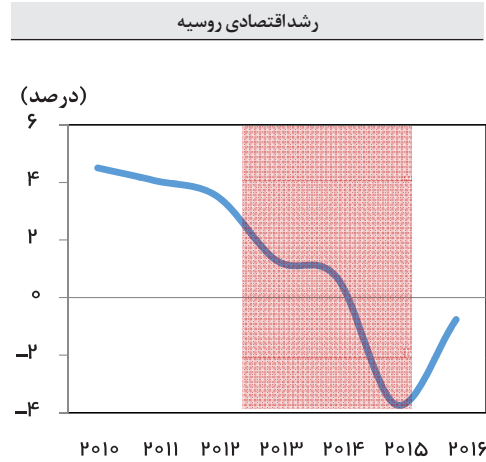
چشم بخش خدمات به صنایع دیگر

بخش خدمات به عنوان تکمیل کننده سایر بخش های اقتصادی و حلقه واسط برای عرضه تولیدات کشاورزی، صنعتی و معدنی، رشدی متوازن با نرخ متوسط رشد اقتصادی داشته است. در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ که رشد اقتصاد بدون نفت معادل ۰،۴ و ۰،۵ درصد بود، رشد بخش خدمات معادل ۱،۵ و ۲،۳ درصد ثبت شده است. رشد بخش خدمات در سال ۱۳۹۲ نیز ۱،۴ درصد بود. در سال ۱۳۹۴ که رشد اقتصاد بدون نفت به منفی ۳،۱ درصد رسید، نرخ رشد بخش خدمات منفی ۲،۳ درصد را نشان می دهد. در ۹ ماهه سال ۹۵ نیز نرخ رشد بخش خدمات به ۲،۴ درصد رسید در حالی که نرخ رشد بدون نفت ۱،۹ درصد بوده است. همان طور که آمار نشان می دهد، میزان رکود یا رونق در بخش های غیرنفتی تاثیری مستقیم در بخش خدمات به عنوان حلقه واسط می گذارد. سال ۹۵ به دلیل سهم بالای نفت در رشد اقتصادی و مستقل بودن امور بازرگانی نفت از سایر بخش ها، رشد بخش خدمات همگام با رشد ۱۱،۶ درصدی پیش نرفته است.

۶،۶
درصد
برآورد صندوق
بین المللی پول از
نرخ رشد اقتصاد
ایران در سال
۹۵



۴،۱
درصد
برآورد بانک
جهانی از رشد
اقتصاد ایران طی
سال ۲۰۱۷



[آینده نرخ بیکاری]

بیکاری، زخم بی درمان

افزایش سالانه یک میلیون نفر به متقاضیان بازار کار اصلی ترین چالش دولت دوازدهم به شمار می رود

مسعود نیلی، مشاور اقتصادی رئیس جمهوری می گوید: در نیمه دوم دهه ۸۰ که متولدیان پر شمار دهه ۱۳۶۰ به سن کار رسیدند، شغلی درخور این شوک جمعیتی ایجاد نشده و این موج جمعیتی به ناچار به جمعیت غیرفعال کشور پیوسته است؛ به طوری که جمعیت غیرفعال کشور در فاصله سال های ۸۴ تا ۹۳، افزایش ۷،۲ میلیونی را تجربه کرد اما از پاییز سال ۹۳ به دنبال امید به بهبود وضعیت کلان اقتصادی کشور، روند ورود نیروی کار به بازار افزایش یافت و به حدود متوسط یک میلیون نفر در سال رسید. بررسی گزارش های مرکز آمار ایران از وضعیت بازار کار نیز نشان می دهد که در سال ۹۴ حدود ۹۰۰ هزار نفر به جمعیت فعال کشور اضافه شده و این میزان در یک روند صعودی، به یک میلیون و ۹۰ هزار و ۲۷۳ نفر در سال ۹۵ رسیده است. بنا بر این گزارش با فرض توقف روند صعودی افزوده شدن به تعداد جمعیت فعال کشور، بازار کار سالانه بیش از یک میلیون و ۹۰ هزار متقاضی تازه وارد دارد و برای مهار نرخ بیکاری باید سالانه در همین حدود، شغل جدید ایجاد شود. آمارها نشان می دهند که نرخ بیکاری از ۱۱،۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۲،۴ درصد در پایان سال ۹۵ رسیده ضمن اینکه در پایان سال ۹۵ نرخ بیکاری مردان ۱۰،۵ درصد و نرخ بیکاری زنان ۲۰،۷ درصد ثبت شده است. همچنین بررسی آمارهای مربوط به نرخ بیکاری در دوره ۸۴ تا ۹۵ حاکی از این است که در این دوره ۱۲ ساله، پایین ترین نرخ ۱۰،۴ درصد و مربوط به سال های ۸۷ و ۹۲ بوده و رکورد افزایش نرخ بیکاری نیز به سال ۸۹ با نرخ بیکاری ۱۳،۵ درصد تعلق دارد.

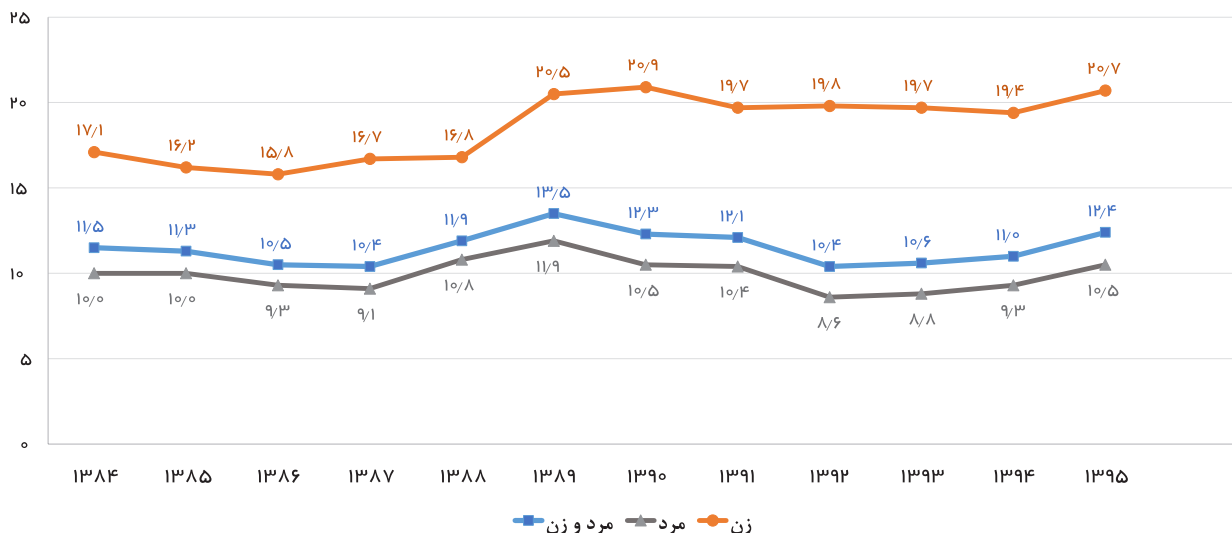
اشتغال زایی و کاهش نرخ بیکاری بزرگ ترین چالش دولت دوازدهم به شمار می رود. شاخصی که در دولت یازدهم توفیق نداشت به مانند نرخ تورم متحول شد. در سال هایی که اقتصاد با رکود سروکار داشت، اشتغال زایی نیز جایگاه قابل توجهی پیدا نکرد. در رقابت های انتخاباتی اخیر این موضوع به محل بحث بدل شد. اسحاق جهانگیری از اشتغال زایی نزدیک به صفر طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ سخن گفت و آن را دلیلی بر عمیق شدن این زخم در اقتصاد ایران دانست. معاون اول رئیس جمهور معتقد است در سال هایی که درآمدهای نفتی وضعیت مطلوبی داشت، باید برای اشتغال زایی اقدامات موثری انجام می شد. در طول سال های ابتدایی دهه ۹۰ که رکود حرف اول را در اقتصاد ایران می زد، اشتغال زایی نیز با چالش مواجه بود. از دیدگاه اقتصاددانان، اشتغال زایی از مسیر رشد اقتصادی می گذرد و رشد اقتصاد نیز با سرمایه گذاری اتفاق می افتد. بازار کار ایران اما در سال های اخیر با مسئله جدیدی نیز مواجه و معمای بیکاری پیچیده تر از گذشته شد. موج ورود متقاضیان جدید به بازار کار از اواخر سال ۱۳۹۳ آغاز شد و متولدیان دهه ۶۰ پس از تحصیل وارد بازار کار شدند. موجی که در سال های پیش از آن سابقه نداشت. به همین دلیل بود که اشتغال زایی ۶۵۰ هزار نفری در سال ۱۳۹۵ به عنوان اولین سال پس از رکود در اقتصاد ایران، نتوانست نرخ بیکاری را کاهش دهد. افزایش ورودی نیروی کار به بازار هم براساس آمار و هم طبق اظهار نظر مردان اقتصادی دولت یازدهم از حوالی پاییز ۹۳ بروز کرده و در سال های آتی نیز ادامه خواهد داشت.

۱۳،۵

درصد

رکورد نرخ بیکاری که در سال ۸۹ رقم خورد

نرخ بیکاری در ایران



برای رسیدن نرخ بیکاری به ۸,۶ درصد مدنظر برنامه ششم توسعه، تعداد بیکاران در سال ۱۴۰۰ باید حدود ۵۱۵ هزار نفر کاهش یابد و به ۲ میلیون و ۶۸۵ هزار نفر برسد که با این حساب، دولت باید در طول برنامه ششم توسعه علاوه بر اشتغال‌زایی یک میلیون و ۹۰ هزار نفری در هر سال، سالانه بیش از ۱۰۰ هزار شغل مازاد نیاز سالانه برای کاهش تعداد بیکاران ایجاد کند.

[آینده نرخ تورم]

کنترل تورم؛ آبروی دولت

نرخ تورم که در ۴ سال گذشته از ۴۰ درصد به زیر ۱۰ درصد رسید در خطر دورقمی شدن قرار دارد

نرخ تورم به آبروی دولت یازدهم در اقتصاد بدل شده است. روزی که حسن روحانی به ریاست جمهوری رسید، می‌دانست که مهم‌ترین مأموریت او در اقتصاد کنترل افسار قیمت‌ها است. بازارها در اوایل دهه ۹۰ به گونه‌ای از یکدیگر سبقت می‌گرفتند که نرخ تورم بالای ۲۰ درصدی اواخر دهه ۸۰ به آرزویی برای دولتمردان بدل شده بود. بی‌ثباتی در اقتصاد به آشفتگی در بازارها انجامیده بود. نرخ تورم به عنوان شاخص سنجش رشد قیمت‌ها، با سرعت موفق به فتح اعداد جدید می‌شد. نرخ تورم در میانه سال ۹۲ به ۴۰ درصد رسید و فقط از رکورد ۴۹ درصدی سال ۱۳۷۴ عقب‌تر ایستاد. در آن ایام تورم مواد غذایی و کالاهای مصرفی تا ۶۰ درصد برآورد شده بود. بی‌اعتمادی به قیمت‌ها به حدی رسیده بود که خریداران سعی می‌کردند خریدهای خود را فراتر از نیاز روزانه و حتی ماهانه انجام دهند و در خانه انبار کنند تا به حفظ ارزش دارایی خود در برابر سیل تورم دست بزنند.

حسن روحانی در وعده‌های انتخاباتی خود به کنترل نرخ تورم اشاره کرده و مهار آن را وعده داده بود. قرار گرفتن او در طیف مقابل دولت دهم این پیام را صادر کرد که سیاست‌گذاری‌های متفاوتی در راه است. همین موضوع موجب شد تا قبل از آغاز استقرار دولت جدید، تا حدودی از شتاب رشد قیمت در بازارها کاسته شود. البته آمارها نشان می‌دهد که روند صعودی نرخ تورم تا مهرماه سال ۱۳۹۲ ادامه داشت و پس از آن مسیر معکوس بر این شاخص حیاتی حاکم شد. قله نرخ تورم در دهه ۹۰ مربوط به مهرماه سال ۱۳۹۲ است که ۴۰,۴ درصد را نشان می‌دهد. ایجاد انضباط مالی در عملکرد دولت یازدهم بلافاصله تأثیر خود را بر نرخ تورم گذاشت. دولت حسن روحانی تصمیم گرفته بود برای درمان اقتصاد ایران، جلوی خونریزی بیمار را بگیرد و این‌گونه از مرگ آن جلوگیری کند. بار روانی انتخاب حسن روحانی به عنوان کسی که وعده حل مناقشه هسته‌ای و لغو تحریم‌ها را داده بود نیز تأثیر فراوانی در فروکش کردن آتش قیمت‌ها داشت. دولت یازدهم برای کاهش نرخ تورم وعده زمانی مشخص داد و هر بار پیشرفتی فراتر از زمان وعده داده‌شده را تجربه کرد. برای پایان سال ۱۳۹۲ وعده تورم ۳۵ درصدی داده شد که در پایان این سال نرخ تورم به ۳۴,۷ درصد رسید. برای پایان سال ۱۳۹۳ نیز وعده تورم ۲۰ درصدی داده شد اما این شاخص به ۱۵ درصد تنزل کرد تا رکود سرعت در کاهش نرخ تورم در کشور شکسته شود. پس از آن در پایان سال ۱۳۹۴ نرخ تورم به ۱۱,۹ درصد رسید و ماه سوم سال ۱۳۹۵ تورم تک‌رقمی را برای اقتصاد به ارمغان آورد. رسیدن نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد رویایی بود که اقتصاد ایران سال‌ها در سر می‌پروراند اما تحقق آن به غیرممکن نزدیک شده بود. نرخ تورم تا ۸,۶ درصد پایین آمد و سه ماه آبان، آذر و دی در این نرخ باقی ماند و رکورد کمترین نرخ تورم در دهه‌های اخیر به ثبت رسید. پس از آن اما نرخ تورم رفته‌رفته به افزایش روی آورد و در پایان سال ۹۵ نرخ ۹ درصدی برای این شاخص ثبت شد. ■

آینده تورم: خطر دورقمی شدن

نرخ تورم در دو ماه ابتدایی سال ۱۳۹۶ با افزایش مواجه شد. فروردین با تورم ۹,۶ درصدی به پایان رسید و برای اردیبهشت نرخ تورم ۹,۸ درصدی به ثبت رسید و میرشجاعیان، معاون وزیر اقتصاد نیز از احتمال بازگشت تورم دورقمی سخن گفت. پدram سلطانی نایب‌رئیس اتاق ایران معتقد است که نرخ تورم به ناموس اقتصادی دولت بدل شده و از آن باید محافظت کند. مسئولان دولتی نیز اعلام کرده‌اند که این دستاورد را حفظ خواهند کرد اما به نظر می‌رسد دورقمی شدن نرخ تورم، قریب‌الوقوع باشد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که نرخ تورم در اقتصاد ایران طی سال ۱۳۹۶ به کانال ۱۱ درصد برسد. افزایش درآمدهای نفتی ناشی از رشد قیمت طلای سیاه، تلاش دولت برای ایجاد رونق اقتصادی از طریق تسهیلات‌دهی و توسعه طرح‌های اشتغال‌زایی از جمله نشانه‌های افزایش نرخ تورم به حساب می‌آید. افزایشی که البته محدود به ۲ درصد پیش‌بینی شده و برخی از آن به دلیل تأثیرگذاری بر رونق اقتصادی استقبال کرده‌اند.

آینده نرخ بیکاری: موج ورودی‌های جدید

بر اساس قانون برنامه ششم توسعه، نرخ بیکاری تا سال ۱۴۰۰ باید به ۸,۶ درصد برسد. این در حالی است که سال گذشته بیش از یک میلیون و ۹۰ هزار نفر متقاضی جدید وارد بازار کار شده‌اند که با فرض تداوم این روند، تحقق نرخ بیکاری ۸,۶ درصدی در سال ۱۴۰۰ جز با اشتغال‌زایی سالانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار شغل، امکان‌پذیر نیست. در برنامه ششم توسعه، نرخ بیکاری برای سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ به گونه‌ای هدف‌گذاری شده است که با احتساب نرخ بیکاری تخمینی ۱۲,۶ درصدی برای سال ۹۵، این نرخ در سال ۱۴۰۰ تک‌رقمی شود و به ۸,۶ درصد برسد. نکته مثبتی که برای سال اول اجرای برنامه وجود دارد این است که نرخ بیکاری سال ۹۵ از نرخ تخمینی سال پایه در قانون برنامه حدود ۰,۲ درصد پایین‌تر است و دولت در سال پیش رو باید ۰,۴ درصد از نرخ بیکاری بکاهد.

در این شرایط چنانچه جمعیت فعال در سال ۹۶ با افزایش حدود یک میلیون و ۹۰ هزار نفری به حوالی ۲۶ میلیون و ۸۸۲ هزار نفر برسد، دولت دوازدهم می‌تواند با اشتغال‌زایی به اندازه ورودی بازار کار، هدف‌گذاری نرخ بیکاری ۱۲ درصدی در سال ۹۶ را محقق کند چراکه در این حالت با وجود افزایش جمعیت فعال، تعداد بیکاران ثابت می‌ماند و براساس فرمول محاسبه این شاخص، نرخ بیکاری به حوالی ۱۲ درصد خواهد رسید.

ادامه روند اشتغال‌زایی به اندازه ورودی‌های جدید به بازار کار، باعث می‌شود در طول سال‌های اجرای برنامه ششم توسعه و در چشم‌انداز ۱۴۰۰ که جمعیت فعال کشور به حدود ۳۱ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر می‌رسد، رقم جمعیت بیکاران، همان رقم فعلی، یعنی ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر باقی بماند اما نرخ بیکاری به ۱۰,۲۵ درصد برسد.

برای رسیدن نرخ بیکاری به ۸,۶ درصد مدنظر برنامه ششم توسعه، تعداد بیکاران در سال ۱۴۰۰ باید حدود ۵۱۵ هزار نفر کاهش یابد و به ۲ میلیون و ۶۸۵ هزار نفر برسد که با این حساب، دولت باید در طول برنامه ششم توسعه علاوه بر اشتغال‌زایی یک میلیون و ۹۰ هزار نفری در هر سال، سالانه بیش از ۱۰۰ هزار شغل مازاد نیاز سالانه برای کاهش تعداد بیکاران ایجاد کند که براین اساس مجموع اشتغال‌زایی در این سال‌ها باید به یک میلیون و ۱۹۰ تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر برسد.

دولت در برنامه خود برای سال ۱۳۹۶ اشتغال‌زایی ۹۵۰ هزار نفری را پیش‌بینی کرده است.

علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به باز شدن پنجره جمعیتی و ورود همراه با تأخیر نیروی کار به بازار، اعلام کرده است که برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه باید یک میلیون و ۲۰۰ هزار شغل ایجاد شود.

[آینده نرخ ارز]

بازگشت ارز به جزیره ثبات

اختلاف نرخ رسمی و آزاد دلار طی ۴ سال گذشته از ۵۰ درصد به ۱۵ درصد رسیده است

۱۶,۱

درصد

اختلاف نرخ ارز
آزاد و رسمی در
پایان سال ۱۳۹۵

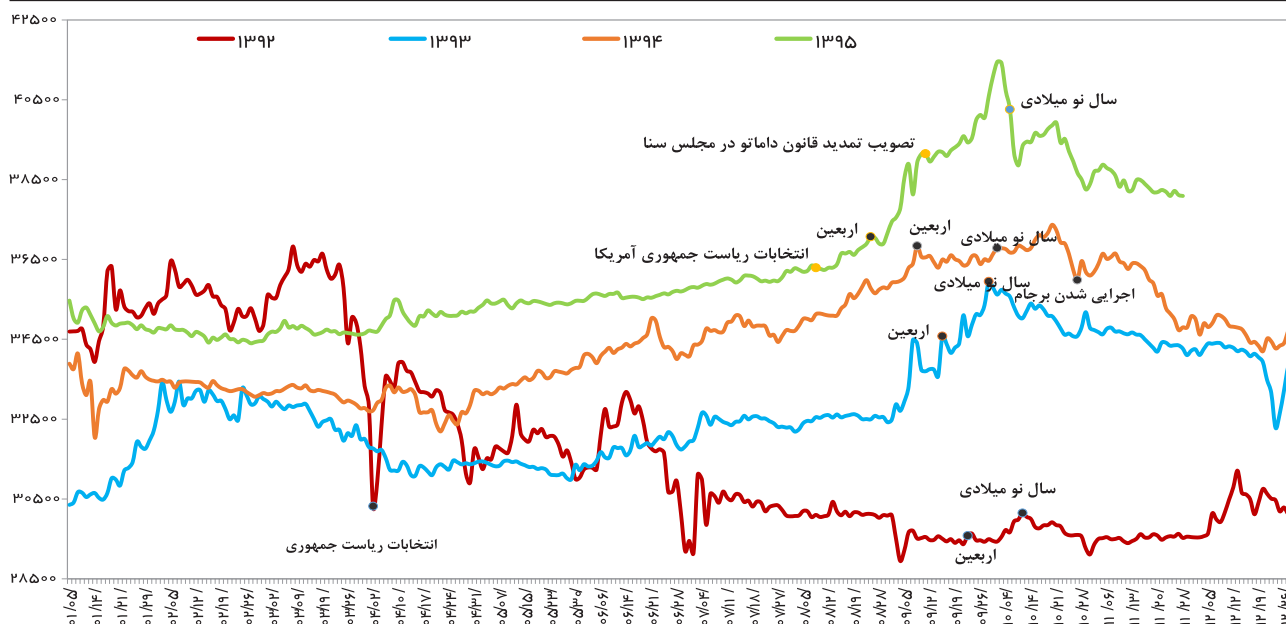
که با امیدواری به حل مناقشه هسته‌ای همراه بود، عملاً بازار ارز از التهاب فاصله گرفت. آرامش و ثبات در طول ۴ سال فعالیت دولت حسن روحانی مهمان بازار ارز بود. نتیجه این آرامش، پیش‌بینی‌پذیر شدن فضای اقتصاد برای سرمایه‌گذاران و فعالان بخش خصوصی بود.

نوسانات نرخ دلار در سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ روند مشابهی را نشان می‌دهد. در این سه سال نرخ ارز تنها در مقطعی از سال که نزدیک به تحویل سال میلادی است، از گردونه ثبات خارج شده است. طی این سه سال، بهای دلار در ماه‌های آذر و دی با افزایش مواجه شده و بار دیگر در ماه‌های پایانی سال به نرخ سابق بازگشته است. آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد متوسط نرخ ارز در سال ۱۳۹۲ معادل ۳ هزار و ۱۸۳ تومان بوده است. در این سال شکاف نسبی نرخ رسمی و آزاد ۴۹ درصد ثبت شده است. در سال ۱۳۹۳ نرخ متوسط دلار در بازار آزاد ۳ هزار و ۲۸۰ تومان بود و شکاف بین نرخ رسمی و آزاد در این سال ۲۳,۷ درصد برآورد شده است. در سال ۱۳۹۴ متوسط نرخ دلار در بازار آزاد ۳ هزار و ۴۵۰ تومان بود و اختلاف نرخ رسمی و آزاد در این سال ۱۶,۶ درصد ثبت شده است. طبق گزارش بانک مرکزی متوسط نرخ ارز در ۱۱ ماهه سال ۱۳۹۵ نیز ۳ هزار و ۶۳۲ تومان بوده و اختلاف نرخ رسمی و آزاد در این دوره زمانی ۱۶,۱ درصد برآورد شده است. سیاست تک‌نرخ کردن ارز هنوز از سوی دولت اجرایی نشده اما اختلاف نرخ آزاد و رسمی دلار در این سال‌ها به حداقل رسیده است. در زمان آغاز به کار دولت یازدهم، اختلاف یک هزار و ۲۰۰ تومانی میان بهای آزاد و نرخ مبادله‌ای دلار، فاصله ۵۰ درصدی در نرخ را نشان می‌داد. این اختلاف با کاهش نرخ ارز در بازار آزاد رو به نزول گذاشت و پس از ثبات نرخ آزاد، افزایش آرام بهای رسمی دلار به پر کردن این فاصله کمک کرده است. در نیمه خرداد این فاصله به ۱۵ درصد رسید و انتظار برای تک‌نرخ شدن ارز در سال ۱۳۹۶ میان اقتصادگردانان قوت گرفت.

با گذشت حدود ۳ ماه از سال ۱۳۹۶، هنوز بازار ارز از مدار ثبات خارج نشده و قیمت‌ها در حوالی نرخ‌های سال گذشته نوسان می‌کند. قیمت هر دلار آمریکا در بازار آزاد طی سه ماه گذشته حول ۳ هزار و ۷۵۰ تومان قرار گرفته و نوسان را در دامنه کوچکی دنبال می‌کند. پیش از آن التهابی

بازار ارز یکی از اصلی‌ترین معیارهای جهت‌گیری سایر بازارها در اقتصاد ایران شناخته می‌شود. تغییرات بهای دلار در اقتصاد ایران، ارزش پول ملی را دچار تغییر می‌کند و این موضوع بر ارزش سایر دارایی‌های مالی و سرمایه‌ای تاثیر گذار است. آن‌طور که در قانون برنامه‌های ۵ ساله اخیر مورد اشاره قرار گرفته، بهای دلار باید سالانه به میزان اختلاف نرخ تورم ایران با نرخ تورم حوزه دلار، افزایش یابد. این موضوع در قانون برنامه چهارم توسعه مورد تاکید قرار گرفته بود اما در سال‌های اجرای این برنامه توجهی به آن نشد. در نیمه دوم دهه ۸۰ بهای دلار در ایران با پشتوانه ارزی بانک مرکزی در شرایطی ثابت نگه داشته شد که نرخ تورم ایران ارقام بالای ۲۰ درصد را نشان می‌داد. در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ اما با ایجاد بی‌ثباتی در اقتصاد و اعمال تحریم‌های بین‌المللی که توان بانک مرکزی را در تزریق ارز کاهش داده بود، فنر جمع‌شده قیمت دلار رها شد و تبدیل دارایی‌های ریالی به دلار به اولویت همگانی تبدیل شد. افزایش تقاضا در بازار ارز، بی‌ثباتی را به اوج خود رساند و در فاصله زمانی کوتاهی بهای دلار به بیش از ۳ برابر افزایش پیدا کرد. ارزش دارایی‌های ریالی با این رویداد به یک‌سوم کاهش یافت. بهای یک هزار و ۲۰۰ تومانی دلار تا نزدیکی ۴ هزار تومان پیش رفت. این روند تا انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ پیش رفت. انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور در خرداد ۱۳۹۲ این پیام را به بازار مخابره کرد که آرامش و ثبات به اقتصاد باز خواهد گشت. با آغاز فعالیت دولت و شروع دور جدید مذاکرات هسته‌ای

تغییرات نرخ ارز در ۴ سال گذشته



نوسانات نرخ دلار در سالهای ۱۳۹۳، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ روند مشابهی را نشان می‌دهد. در این سه سال نرخ ارز تنها در مقطعی از سال که نزدیک به تحویل سال میلادی است، از گردونه ثبات خارج شده است.

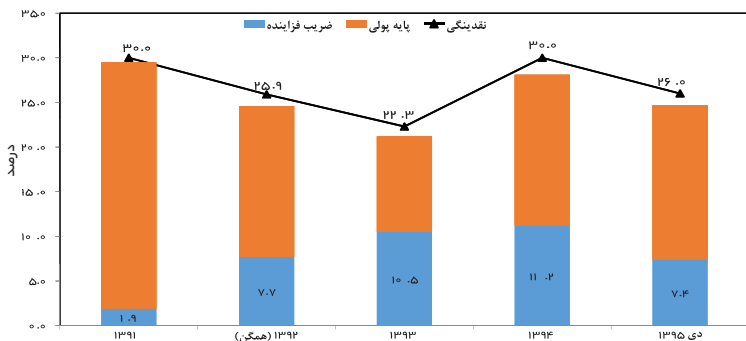
[آینده نقدینگی]

رشد ۱۶۳ درصدی نقدینگی

ترکیب نقدینگی در ۴ سال گذشته اصلاح شده و ضریب فزاینده سهم بالاتری از رشد نقدینگی به خود اختصاص داده است

روند رشد نقدینگی کشور در چهار سال گذشته به گونه‌ای پیش رفته است که حجم آن از ۴۶۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۱ به یک هزار و ۲۱۱ هزار میلیارد تومان تا پایان بهمن سال گذشته رسیده است. ارقام نشان‌دهنده رشد ۱۶۳ درصدی در ۴ سال است. نقدینگی به معنای مجموع اسکناس‌ها و مسکوکات و سپرده‌های دیداری در کشور است. پایه پولی و ضریب فزاینده نقدینگی، اجزای نقدینگی به حساب می‌آید. طی سال‌های اخیر آهنگ رشد نقدینگی تغییر چندانی را تجربه نکرده است و معمولاً رشد ۲۲ تا ۳۰ درصدی حجم نقدینگی به‌طور سالانه تکرار شده است اما نرخ رشد در اجزای نقدینگی تغییر محسوسی را تجربه کرده است به‌طوری‌که سهم ضریب فزاینده پولی از رشد نقدینگی افزایش یافته و سهم پایه پولی در آن کاهش یافته است. ضریب فزاینده پولی ناشی از گردش نقدینگی است و پایه پولی ناشی از تزریق پول برقدرت. با این حساب طی سال‌های اخیر ترکیب نقدینگی به سمت اصلاح پیش رفته است. از سوی دیگر مجموع سیاست‌های اقتصادی به‌گونه‌ای طراحی شده که این حجم نقدینگی، تورمزا نبوده و بازارها را با ناآرامی همراه نکرده است. بازارهای استراتژیک نظیر بازار ارز، طلا و مسکن طی سال‌های اخیر با هیجان مواجه نشده و هیچ‌کدام موفق به جذب نقدینگی بیش از ظرفیت نشده‌اند. با این حساب این بانک‌ها بوده‌اند که با نرخ سود جذاب‌ترین توفیق را در جذب نقدینگی داشته‌اند. بر این اساس نقدینگی از طریق بانک‌ها به اقتصاد پمپاژ شده است که اثر آن در افزایش ۳۱ درصدی تسهیلات‌دهی طی سال ۹۵ نمایان شده است. حجم نقدینگی موجود در بازار پول تا دی‌ماه سال ۹۵ به یک هزار و ۱۹۶ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به پایان سال ۹۴ از رشد ۲۶ درصدی برخوردار شده است. رشد نقدینگی در سال‌های اخیر معمولاً نرخ ۲۲ تا ۳۰ درصدی داشته است به این مفهوم که سالانه حجم نقدینگی کشور تا ۳۰ درصد افزایش یافته است. در ۱۰ ماهه ۹۵ رشد پایه پولی ۱۷,۳ درصد و رشد نقدینگی از طریق ضریب فزاینده ۷,۴ درصد ثبت شده است. بر اساس گزارش بانک مرکزی نرخ رشد نقدینگی از سال ۹۱ تا ۹۳ روندی نزولی طی کرد و از ۳۰ درصد به ۲۲,۳ درصد رسید. در این مدت ترکیب نقدینگی نیز بهبود پیدا کرد و سهم پایه پولی از رشد با سهم ضریب فزاینده برابر شد. از سال ۹۴ مجدداً نقدینگی وارد مرحله رشد شد که بانک مرکزی دلیل آن را مشارکت در بسته‌تریک اقتصاد دانسته است. ■

تحولات رشد نقدینگی، پایه پولی و ضریب فزاینده نقدینگی



آینده نقدینگی: بحران پولی

وحید شفاق‌ی شهری، اقتصاددان می‌گوید: می‌توان برآورد کرد که نقدینگی کشور در سال ۹۶ حتی با کمتر شدن درصد رشد نسبت به سال جاری به حوالی ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان برسد در شرایطی که کل تولید ناخالص داخلی کشور حدود ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. به عبارتی شتاب رشد نقدینگی در ایران بیشتر از رشد تولید است و این یکی از مشکلاتی است که اگر علاج نشود، در آینده مانند بهمن سهمگینی بر سر اقتصاد کشور آوار می‌شود.

دوماهه در بازار حاکم بود که از بهمن سال گذشته این التهاب فروکش کرد و بار دیگر ثبات به بازار بازگشت؛ ثباتی که از سال ۹۲ بر بازار حاکم شد و به‌گونه‌ای پایدار ماند که التهابات سال‌های ۹۰ و ۹۱ رفته‌رفته به فراموشی سپرده شد. طی سال‌های اخیر با وجود تغییرات قابل توجه در درآمد ارزی کشور، بازار ارز از ثبات برخوردار بود. در این سال‌ها بهای نفت افول قابل توجهی را تجربه کرد به‌طوری‌که در مقطعی از ۱۱۰ دلار به ۴۰ دلار سقوط کرد و طی ماه‌های اخیر حول ۵۰ دلار به ثبات رسیده است. کاهش قیمت نفت، مهم‌ترین عامل در کاهش درآمدهای ارزی کشور است که عرضه ارز را با چالش مواجه می‌سازد اما در روزهایی که میزان فروش نفت به حدود یک‌میلیون بشکه در روز تقلیل یافت و هم‌زمان بهای آن نیز افول کرده بود، بازار ارز به روند باثبات خود ادامه داد.

نرخ ارز از تأثیرگذارترین شاخص‌ها در جهت‌گیری اقتصاد ایران به شمار می‌رود. ایجاد ثبات در بازار ارز طی ۴ سال اخیر از جمله نقاط روشن پرونده بانک مرکزی به حساب می‌آید. در این مدت عموماً بهای ارز نوسانات غیرهیجانی را دنبال کرده و مسیر منطقی را طی کرده است. البته در برخی ایام سال التهاب در بازار ارز سایه افکنده است. ماه‌های آذر و دی در سال ۹۵ شاید بزرگ‌ترین هیجان ایجادشده در بازار ارز طی سال‌های اخیر رقم خورد. زمانی که بازار ارز در ماه‌های آذر و دی ۹۵ وارد مدار صعودی شد، برخی پیش‌بینی جهش بهای پول امریکایی و تداوم آن را داشتند اما این مسیر پایدار نماند و از بهمن‌ماه سال گذشته، روند نزولی قیمت در این بازار نمایان شد. در روزهای ملتهب، بهای دلار آمریکا در بازار آزاد تهران تا ۴ هزار و ۱۰۰ تومان نیز پیش رفت اما طی دو ماه پایانی سال گذشته عقب‌گرد در بازار ارز اتفاق افتاد. ماه یازدهم سال ۹۵ را باید سرفصل آرامش بازار ارز نامید. در این ماه هیجان ناشی از انتصاب رئیس‌جمهور جدید آمریکا تخلیه شد و بهای دلار در بازار آزاد به حدود ۳ هزار و ۸۰۰ تومان رسید. پس از آن این نرخ در اسفند باز هم کاهش یافت و وارد کانال ۳ هزار و ۷۰۰ تومان شد و تاکنون در میانه این کانال به نوسان ادامه داده است. این دوره نوسانی یعنی افزایش بهای دلار در ماه‌های آذر و دی طی دو سال ۹۳ و ۹۴ نیز اتفاق افتاده بود و در آن سال‌ها نیز مانند سال ۹۵ قیمت‌ها در دو ماه پایانی سال با عقب‌گرد مواجه شده بود. ■

آینده ارز: رافت بزرگ

کاهش قیمت دلار در ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۹۶ در شرایطی اتفاق افتاده است که فعالان اقتصادی انتظار داشتند حداقل به میزان اختلاف تورم داخلی و بین‌المللی به قیمت دلار اضافه شود. شاید در ماه‌های پیش رو رفته‌رفته روند حرکت قیمت ارز بر مبنای این اصل اقتصادی آغاز شود. دلار در بازار آزاد سال جدید را با قیمت ۳ هزار و ۷۴۸ تومان آغاز کرد و تا نیمه خرداد به ۳ هزار و ۷۳۳ تومان رسید. بهای رسمی دلار نیز در نیمه خرداد ۳ هزار و ۲۴۴ تومان قیمت‌گذاری شد که فاصله ۴۸۹ تومانی با نرخ بازار آزاد دارد. نزدیک شدن این دو نرخ به یکدیگر شرایط را برای یکسان‌سازی نرخ مهابت ساخته است هرچند که اجرای این سیاست پیش‌نیازهای دیگری نیز دارد که بانک مرکزی به دنبال فراهم کردن آن است. بانک مرکزی در سال ۹۵ موفق به یکسان‌سازی نرخ ارز نشد و آن را به زمانی که روابط بین‌المللی بانکی به سطح مطلوبی برسد، موکول کرد. این انتظار ایجاد شده است که سال ۹۶، نظام ارز تک‌نرخ در کشور ایجاد شود.

وقتی عامه مردم به فواره خرد تبدیل می شوند

چطور قیام پوپولیست‌ها را فروشانیم

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

سال ۲۰۱۶ سال غلبه پوپولیسم در سیاست بود؛ امسال و سال گذشته، در بسیاری از دموکراسی‌های غربی سال قیام علیه نخبگان بود و شروع عقل‌گریزی. موفقیت کارزار برگزیت در بریتانیا و پیروزی نایجل فاراژ، از حزب «استقلال» انگلستان (UKIP)، پیروزی غیرمنتظره دونالد ترامپ در آمریکا، موفقیت احزاب پوپولیست در آلمان و هلند، حضور مارین لوپن یکی از راست‌های افراطی در رقابت‌های انتخاباتی فرانسه و در نهایت شکست او، در نظر بسیاری پایان یک عصر قلمداد می‌شود. به گفته فیلیپ استیونز، ستون‌نویس فایننشال تایمز، «نظم کنونی جهان - نظام قاعده‌بنیان لیبرالی که در سال ۱۹۴۸ ایجاد شد و پس از جنگ سرد گسترش یافت - تحت فشار کم‌رشدگی قرار دارد. جهانی شدن در حال عقب‌نشینی است.» اما هنوز برای نتیجه‌گیری‌های کلی خیلی زود است؛ شکست لوپن در برابر امانوئل ماکرون، یکی از خوش‌بینی‌هایی است در رد این فرضیه. اما پوپولیسم بدون مرز بر همه جهان از غرب تا شرق، از کشورهای شمال تا جنوب و از مرکز تا پیرامون سایه افکنده است. بعضی اقتصاددانان‌ها موج کنونی پوپولیسم را به «جهانی‌شدن افراطی» نسبت می‌دهند و برخی عوامل دیگری غیر از اقتصاد را در ظهور و بروز پوپولیسم جویا هستند. اما ظهور پوپولیسم فقط در مسائل اقتصادی یا نارضایتی از بازتوزیع عدالت ریشه ندارد؛ تردید در اصالت، ملی‌گرایی افراطی و نژادپرستی از دلایل ظهور پوپولیسم است. ترامپ با تردید در اصالت امریکایی باراک اوباما، اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا وارد کارزار انتخاباتی شد. مخالفت‌های او با مهاجرات، از جمله ایده ساختن دیوار بین آمریکا و مکزیک و واداشتن مکزیک به پرداخت هزینه آن نخستین اجزای دستور بوم‌گرای ترامپ بود که ریشه در اقتصاد ندارد. اما بزرگاری از نخبگان و تکنوکرات‌ها هم می‌تواند دلیل دیگری باشد در بروز پوپولیسم اروپایی-آمریکایی. پوپولیسم درد مشترک همه جهانیان است از هوگو چاوز تا محمود احمدی‌نژاد، از ابراهیم رئیسی تا محمدباقر قالیباف، از دونالد ترامپ تا مارین لوپن که از ممالک توسعه‌یافته با ابزارهای پوپولیستی با مردم سخن می‌گویند. فرقی نمی‌کند رئیس‌کدام کشور وعده ناممکن می‌دهد یا بی‌منطق سخن می‌گوید. هر سیاستمداری اگر منطق و عقل را به پرده نهمان برد و از مسائل پیچیده، ساده‌سازی کند؛ آمار را فراموش کند و زمان را در برنامه‌های خود در نظر نگیرد و در جلب رضایت طبقه‌ای از جامعه به جای اصلاح ساختارها و رفع بیکاری از توزیع درآمد و سیاست‌های انبساطی پول بگوید، پوپولیست است. حال این وعده ساختن دیوار عظیم در مرز مکزیک و آمریکا برای جلوگیری از ورود مهاجران باشد یا خروج از اتحادیه اروپا یا یارانه ۱۵۰ و ۲۵۰ هزار تومانی برای چندده میلیون نفر در قلب خاورمیانه. هر سه این شعارها ناممکن است و نخبگان هر خطه از آثار منفی این شعارها در جامعه و مردم می‌گویند. مردمی که خود بیشترین آسیب را از اعتماد به این سیاست‌ها می‌بینند همان‌طور که قانن هدمندی یارانه‌ها فقر دوچندان را به آنها تحمیل کرد؛ تورم افسارگسیخته اول قدرت خرید طبقه پایین جامعه را نشانه گرفت؛ همان‌ها که وعده‌های

پوپولیستی را دید بیضایی در روشنی مسیر می‌دیدند. پوپولیسم نفتی در ایران به کمک رئیس دولت رفت؛ او درآمدهای سرشار نفتی را بازتوزیع کرد. اما پوپولیسم نفتی با تهاجم وعده توزیع عدالت مانع از هر رونقی در اقتصاد می‌شود و نتیجه آن جز تورم ۳۸ درصدی و انزوا برای ایران در سال ۱۳۹۲ نبود. به‌هر حال، پوپولیست‌ها با شعارهای همه‌پسند، با ساده‌سازی مسائل پیچیده، با کلی‌گویی و برانگیختن احساسات مردم سعی در جلب آرای آنها، و با سوار شدن بر موج نارضایتی‌ها قصد به چنگ آوردن قدرت هر چه بیشتر دارند. آنها گزینه و احساسات مردم مثل حسادت و تنفر را مخاطب قرار می‌دهند، نیاز به امنیت در جامعه را دستاویز خود قرار می‌دهند، دایم در پشتیبانی از مردم ندار و فقیر داد سخن می‌دهند و خود را مخالف صریح ثروتمندان می‌نمایانند. دشمنی نامرئی اختراع می‌کنند و او را علت تمام ناروایی‌ها می‌خوانند. آنها تنها شعار می‌دهند؛ شعار ۴ درصدی در برابر ۹۶ درصدی که به خطا از جنبش وال استریت عاریت گرفته‌اند؛ جنبش ۹۹ درصد علیه ۱ درصد. این فقط دموکراسی‌های غرب نیست که در معرض تهاجم پوپولیسم است؛ در اردیبهشت امسال، پوپولیسم عوام‌فریب بار دیگر در ایران رجعت کرده بود؛ اما با وجود شعارهای متعدد پوپولیست‌ها، آنها با «نه» بزرگ مردم ایران مواجه شدند. کارشناسان این پاسخ را به راه هموار توسعه اقتصادی شبیه کردند که عقلانیت بر پوپولیسم پیروز شده است و راه توسعه گشوده است. عده‌ای آمدن بیش از ۷۰ درصد از مردم و رأی‌دادن به گفتمان توسعه در سایه استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی و عقلانیت و آزادی را مشارکت همه ایرانیان در پیشرفت کشور تلقی کردند؛ این انتخابات به یک «جنبش اجتماعی کوتاه‌مدت مدنی» تشبیه شد. در این جنبش، رأی بالای ملت به حسن روحانی نشانگر آن بود که مردم ایران به‌ویژه فرودستان و گروه‌های متوسط جامعه، تن به پوپولیسم اقتصادی ندادند و با وعده‌های خیالی یارانه سه‌برابری و اشتغال پنج‌میلیونی و دو و نیم برابر کردن درآمد ملی ایران، با وجود مشکلات مالی و ناتوانی‌های اقتصادی به مدعیان آن رأی ندادند. وعده‌های پوپولیستی حتی در مناطق حاشیه‌نشین و روستاها هم موثر نبود. این بار خرد عمومی در میان عامه مردم فوران کرده بود، در عصر خردگریزی برخی از سیاستمداران و انزوای برخی از دموکراسی‌های بزرگ در قاره سبزه و آمریکا. مردم ایران بادیگارد جامعه خود شدند در گذار از سنگلاخ‌های پوپولیستی و پوپولیسم مردم‌فریب. بادهای دیگری در ایران امروز در حال وزیدن است؛ این را رقیب سرسخت رئیس‌جمهوری هم فهمیده است. باید پیکان تغییر را به سوی جامعه نشانه رفت؛ تغییر از توسعه نامتوازن به سمت توسعه موزون؛ از مرکز به سمت پیرامون؛ از شهر به روستا و از کلان‌شهرها به سمت حاشیه‌نشین. این را مردم در ۲۹ اردیبهشت اعلام کردند؛ باید به نشانه‌های تغییر در جامعه توجه کرد؛ بازگشت دوباره پوپولیسم با دستاویز بر قرار دادن فقر و عدالت خیلی دور نیست؛ پوپولیسم در همین نزدیکی است یا پشتوانه‌های چندمیلیونی؛ آنها در همین نزدیکی ما حضور دارند؛ فراموش نکنید. ■

بعضی اقتصاددانان‌ها موج کنونی پوپولیسم را به «جهانی‌شدن افراطی» نسبت می‌دهند و برخی عوامل دیگری غیر از اقتصاد را در ظهور و بروز پوپولیسم جویا هستند. اما ظهور پوپولیسم فقط در مسائل اقتصادی یا نارضایتی از بازتوزیع عدالت ریشه ندارد؛ تردید در اصالت، ملی‌گرایی افراطی و نژادپرستی از دلایل ظهور پوپولیسم است.

آیا در انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری، فقط متغیرهای اقتصادی در انتخابات مطرح بود یا امنیت بین‌المللی و عرصه تنش و سایه جنگ و صلح بر تصمیم مردم تاثیر گذار بوده است؟ ما هنوز یافته پژوهشی دقیق برای ارزیابی این استدلال‌ها نداریم. ما هنوز در فضای ابهام درباره شناخت واکنش مردم هستیم.

تله بازگشت پوپولیسم بر سر ایران گسترده است

محمد فاضلی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از جامعه‌شناسی سیاسی پوپولیسم در ایران می‌گوید



از پوپولیسم که می‌گوید پرونده اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۸۴ را پیش می‌کشد. محمد فاضلی، استاد دانشگاه شهید بهشتی و معاون پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری معتقد است راهبرد اصلاح‌طلبان باعث بروز پوپولیسم احمدی‌نژادی شد. او معتقد است اگر در سال ۱۳۹۶، دولت اعتدال کارنامه موفق‌تری داشت پوپولیست‌ها نمی‌توانستند ۱۶ میلیون رأی داشته باشند. فاضلی معتقد است: از غرب تا شرق، از کشورهای توسعه یافته تا کشورهای در حال توسعه، پوپولیست‌ها بیشتر با شعار اقتصاد ظهور می‌یابند، اما در ایران به دلیل فقر و سطح در آمد پایین، امکان ظهور دوباره پوپولیسم بالاست. باید دولت در عمل به وعده‌های خود کوشا باشد تا راه آینده بر ظهور دوباره پوپولیسم مسدود شود.

چرا باید خواند:
جامعه چه شرایطی
را برای ظهور و بروز
پوپولیست‌ها فراهم
می‌کند؟ در این مصاحبه
با نگاه جامعه‌شناسی
سیاسی چگونگی
به قدرت رسیدن
پوپولیست‌ها در ایران
مورد واکاوی قرار
می‌گیرد.

هم هست. این شرایط برای ما به وجود آمده است. پوپولیست‌ها در سال ۱۳۸۴ در ایران هر چهار تاکتیک را به کار گرفتند و موفق شده بودند شرایط بحرانی را در ذهن مردم جا بیندازند. البته ظهور پوپولیسم به کنشگری سیاسی هم مرتبط است. یعنی این بار هم پوپولیست‌ها آمدند ولی بستری برای ظهور وجود نداشت. کمپین طرف مقابل هم خوب عمل کرد و آنها نتوانستند به قدرت بازگردند.

■ به نظر می‌رسد در دنیا جهانی شدن عاملی برای به قدرت رسیدن پوپولیست‌ها شده است؛ همان اتفاقی که با برگزیت یا پیروزی ترامپ افتاد. در ایران اما جهانی شدن عاملی برای پیروزی پوپولیست‌ها نیست. دلیل اصلی که پوپولیست‌ها در ایران سال ۱۳۸۴ به قدرت می‌رسند چیست؟ انتخابات سال ۱۳۸۴ را نباید فقط از زاویه پوپولیسم تحلیل کرد. اشتباه‌های سیاسی جریان اصلاح‌طلب را هم باید لحاظ کرد؛ به کاندیداتوری مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، و کاندیداهای متعدد جریان اصلاح‌طلب و تحریم انتخابات هم ایرادهای وارد است. آنچه در دولت نهم ظهور کرد فقط پوپولیسم نیست؛ آقای احمدی‌نژاد بعد از انتخابات خیلی پوپولیستی‌تر عمل می‌کرد تا در دوران انتخابات. اگر آرایش سیاسی جریان اصلاح‌طلبی گونه دیگری بود پوپولیسم به قدرت نمی‌رسید. بعد از انتخابات سیاست و شیوه حکمرانی او تا سال ۱۳۹۲ سیاست پوپولیستی است که آن را به کار برد. اما ایران ۹۶ تجربه ایران ۸۴ تا ۹۲ را در پیش دارد و خیلی هم تغییر کرده است. ۱۲ سال از دوره پوپولیسم گذشته است؛

■ در رقابت‌های انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران، برخی از کاندیداها شعارها و وعده‌هایی را مطرح کردند که نخبگان آن را به وعده‌های پوپولیستی تعبیر کردند؛ یا در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با انتخاب دونالد ترامپ اتفاقی افتاد که به انتخابات ایران در سال ۱۳۸۴ شبیه‌سازی می‌کنند. پوپولیسم چیست و چه مشخصه‌هایی دارد؟

در ادبیات سیاسی، اندیشه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد به مفهوم پوپولیسم پرداخته‌اند و من در اینجا قصدی برای تبیین تفصیلی این مفهوم ندارم؛ ولی با مرور نسخه ایرانی پوپولیسم و مقایسه آن با نسخه اروپایی-آمریکایی به چند ویژگی برجسته می‌رسیم. اول، پوپولیسم مسائل پیچیده را ساده‌سازی می‌کند. ترامپ می‌گوید که مشاغل را از چین و مکزیک به آمریکا برمی‌گرداند؛ در این نسخه به افزایش قیمت‌ها در کالای تولیدشده، معادلات و روابط سیاسی و اقتصادی با چین و مکزیک یا موارد دیگر توجه نمی‌شود و مغفول می‌ماند. به همین نسبت پوپولیست‌های ایرانی هم می‌گویند یارانه را چندین برابر می‌کنند یا درآمد ملی را به ۲.۵ برابر می‌رسانند. اما نمی‌گویند برای رسیدن به این هدف چه راهی را طی می‌کنند یا ۵ میلیون شغل را چگونه ایجاد خواهند کرد؟ درباره پیچیدگی‌های داخلی و خارجی جواب نمی‌دهند. وقتی درباره چگونگی انجام کار پرسیده می‌شود به سوابق خود ارجاع می‌دهند. در حالی که حتی در فوتبال که خیلی ساده‌تر از دنیای سیاست است، تیم‌های بزرگ، مربی‌های بزرگی را استخدام می‌کنند؛ اما همین مربی‌ها در تیم جدید ممکن است در وسط کار اخراج شوند و موفق نباشند. به استناد سوابق موفقیت حتی بزرگ یک فرد، نمی‌توان نتیجه گرفت او موفق می‌شود. دوم، پوپولیست‌ها درباره هزینه آنچه وعده می‌دهند صحبت نمی‌کنند؛ اینها نمی‌گویند اگر این کار را انجام می‌دهند با چه هزینه و پیامدی انجام خواهد شد. سوم، پوپولیست‌ها، متغیر زمان را از عرصه سیاست‌گذاری، اقتصاد و جامعه حذف می‌کنند. ما اگر زمان را از سیاست و سیاست‌گذاری بگیریم، دچار خطای بزرگی می‌شویم. می‌توان درآمد را به ۲.۵ برابر رسانید، اما در چه بازه زمانی این کار امکان‌پذیر است؟ تعادل بخشی آب‌های زیرزمینی، اصلاح نظام بانکی و ایجاد اشتغال هم امکان‌پذیر است اما با لحاظ کردن زمان و تحلیل تأثیر متغیرهای زمانی از جمله تقدم و تأخر اقدامات.

چهارم، پوپولیست‌ها منافع کوتاه‌مدت را به منافع بلندمدت ترجیح می‌دهند. این کار زمانی ممکن است که سه پیش‌نیاز قبلی در نظر گرفته شود. گرایش پوپولیستی در عرصه سیاست به طور کلی، در همه جهان وجود دارد و پوپولیسم تنها ویژگی جهان در حال توسعه نیست. قبل از برگزیت و انتخابات آمریکا هم گرایش‌های پوپولیستی وجود داشت. سیاستمدارها و احزاب می‌خواهند بار دیگر به قدرت برسند. ساختارها باید بتوانند جلوی پوپولیسم را بگیرد. وقتی در کشوری اقتصاد قدرتمند بخش خصوصی حضور دارد که تعیین‌کننده ظرفیت‌های دولت است، در زمان وعده‌های پوپولیستی این اقتصاد، هم سخن گو دارد و هم قدرتی دارد که جلوی آن وعده‌ها را می‌گیرد. وقتی شما احزاب سیاسی سازمان‌یافته داشته باشید احتمال پوپولیسم کاهش پیدا می‌کند. وقتی در شرایط به نسبت نرمال‌تری باشید امکان پوپولیسم کاهش می‌یابد. پوپولیست‌ها در شرایط غیرنرمال ظهور پیدا می‌کنند؛ وقتی بحران اقتصادی-اجتماعی فرامی‌رسد یا جامعه خود را در بحران احساس می‌کند، آنها ظهور می‌کنند. پدیده ترامپ محصول شرایط اقتصادی آمریکا بعد از بحران سال ۲۰۰۸ و نتیجه بحران‌های ناشی از جهانی شدن



او آغازگر دوران پوپولیسم بود

جامعه ما نیز در برابر پوپولیسم مقاومت کرده زیرا فضای مجازی در نقش نهاد مدنی یا سازمان دهی اجتماعی عمل کرده است. گروه‌های مجازی بیشتری تشکیل شده‌اند که خود مدل‌هایی برای تکثرگرایی هستند. جامعه مدنی در ایران امروز خیلی موفق تر از سال ۱۳۸۴ عمل کرد



پیش از سال ۸۴ سیاست‌های توسعه‌ای موجب فاصله گرفتن توده‌ها از او شده بود

تجربه تحریم‌ها و شنیدن وعده‌های پوپولیستی و دیدن نتیجه آن سیاست‌ها، آمدن فضای مجازی و عملکرد دکتر روحانی در چهار سال گذشته سبب شده که مردم با آرامش و امنیت درباره سیاست‌ها قضاوت کنند. آنها برگشتن پوپولیسم را ناآرامی و تنش در داخل و خارج می‌دانند. مردم وضعیت سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را فراموش نکرده‌اند. البته طرف مقابل هم اشتباه‌های تاکتیکی زیادی داشته است؛ درگیر شدن یا دولت و دستاوردهای دولت و تلاش برای سیاه‌نمایی و تلاش برای تکرار چیزی که یک بار در تاریخ انجام شده و در نهایت بعد از موفقیت کوتاه، بی‌اعتبار شده است. تلاش اصول‌گرایان در این دوره ناکارآمد بود و تجارب بین‌المللی هم در این زمینه تاثیر گذار بوده است. اگر چه در این زمینه پژوهش مدونی نداریم ولی آمدن ترامپ هم بر تصمیم ایرانی‌ها تاثیر گذار است.

اگر در آمدن دیروز پوپولیست‌ها اصلاح‌طلبان مقصر بودند آیا می‌توان گفت دولت یازدهم، هم امروز در ظهور دوباره آنها مقصر است؟
جامعه ایران به دلیل توسعه‌یافتگی و انباشته شدن مطالبات پاسخ داده‌شده، مستعد بروز پوپولیسم است. این ظرفیت تاریخی که جامعه قابلیت‌های توسعه‌ای بسیار بیشتر از سطح فعلی پیدا کند همواره وجود خواهد داشت و البته هرگز از بین نمی‌رود. همواره دولت‌ها می‌توانند سیاست‌ها و اجرای بهتری داشته باشند و مانع بروز جریان‌های پوپولیستی شوند. دولت یازدهم هم حتماً بهتر می‌توانسته در برخی عرصه‌ها عمل کند و اگر این گونه عمل کرده بود شاید پوپولیسم به آن جدیتی که در انتخابات ۹۶ ظاهر شد، وارد میدان نمی‌شد و رأی آنها کمتر از ۱۶ میلیون فعلی می‌شد.

چگونه در کشورهایی متعدد از مرکز تا پیرامون، از کشورهای دموکراتیک تا غیردموکراتیک برای ظهور و بروز پوپولیسم فرصت‌سازی می‌شود و چه عوامل و زمینه‌هایی در ایران زمینه ظهور و بروز پوپولیسم را به وجود آورده است؟

این پرسش مهمی است و چهار عامل می‌تواند در ظهور پوپولیسم دخالت مستقیم داشته باشد: ۱- توسعه نامتوازن در ایران می‌تواند یکی از زمینه‌های بروز پوپولیسم باشد. نقاطی از ایران مثل کلان‌شهرها و تهران برخوردار هستند ولی بخش اصلی کشور از مواهب توسعه برخوردار نیستند. ۲- حس بی‌عدالتی در جامعه ایران گسترش پیدا کرده است و با توجه به مطالعات مردم‌شناختی، عدالت آن نقطه محوری ادراک ذهنی ایرانی‌هاست. شیعه هم بر عدالت صحنه گذاشته است. احساس بی‌عدالتی اثر سهمگینی بر جامعه ایرانی دارد. ۳- مدلی از توسعه در ایران به کار گرفته شده که نسبت به حمایت‌های اجتماعی از گروه‌های آسیب‌پذیر بی‌توجهی یا در حمایت‌های ناکارآمد بوده است. در دوره جنگ به این مسئله توجهی نشده یا ظرفیتی برای توجه بیشتر وجود نداشته، دولت‌سازندگی هم از مدل اقتصادی ناسازگار با حمایت اجتماعی چندلایه و مؤثر استفاده می‌کرده است، و در دوره اصلاحات این اصلاح‌ساختارها بازنمایی نشده است. این مدل در دوره آقای احمدی‌نژاد هم اصلاح نشده است. پخش پول صورت گرفته اما اصلاح انجام نشده است. ۴- رشد اقتصاد در ایران بعد از انقلاب خیلی پایین است؛ در خیلی از سال‌های بعد از انقلاب رشد اقتصادی از رشد جمعیت پایین‌تر است و ما هنوز به در آمد سرانه سال ۱۳۵۵ نرسیده‌ایم. جامعه به طور کلی فقیرتر شده است اما بخشی از جامعه خیلی ثروتمندتر شده‌اند. حس کلی نابرابری با رشد اقتصاد پایین تشدید شده است. جامعه ایران در نهایت با بحران‌هایی چون تحریم هم روبه‌رو شده است. اگر با این وضعیت پیش برویم در انتهای سال ۱۳۹۶ به سطح ثروت در اول سال ۱۳۹۰ برمی‌گردیم. مدل توسعه و سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در ایران - به ویژه دولت‌های نهم و دهم - ایران را با وضعیت نامطلوبی روبه‌رو کرده است. مردم احساس می‌کنند بی‌عدالتی گسترش یافته و فاصله مرکز و پیرامون بیشتر شده و فقر و احساس بی‌عدالتی بستری برای پوپولیسم است. سهم بودجه رفاهی در بودجه کل، زیاد است؛ بودجه آموزش و بهداشت و صندوق‌های بازنشستگی و بودجه دفاعی حدود ۷۵ درصد بودجه کل کشور

است که سه مورد آنها بودجه رفاهی است. ولی چرا این بودجه نتوانسته احساس بی‌عدالتی و فقر را پایین بیاورد؟ چون به شدت ناهدفمند است و با منطق نادرستی اداره می‌شود. کنترل هزینه در نظام بهداشتی و توزیع نیست و به شدت غیرهدفمند به همه گروه‌ها توزیع می‌شود و این وضعیت در همه بودجه‌های رفاهی صادق است. بودجه آموزش به دلیل ناکارآمدی سیستم منجر به خلق شهروند توانمند نمی‌شود. وضعیت اقتصاد کلان هم به این ناهماهنگی کمک می‌کند و موجب تقویت عدالت نمی‌شود.

ساختارهای سیاسی - اقتصادی چگونه می‌تواند از ظهور پوپولیسم جلوگیری کند و اگر این ساختارها تاثیر گذار است چرا در کشورهای توسعه یافته پوپولیسم ظهور می‌یابد؟

ظهور پوپولیسم در کشورهای توسعه یافته عللی متفاوت از ایران ندارد اما چون ساختار یافته‌تر هستند اغلب مواقع توانسته‌اند بر پوپولیسم پیروز شوند. فرانسه دو بار در برابر پوپولیسم راست‌گرای لوپن‌ها به طور قاطع پیروز شده است. هر قدر میزان حمایت اجتماعی مستحکم‌تر باشد، پوپولیسم با شکست مواجه می‌شود. کشورهایی با سیستم‌های سوسیال دموکرات بیشتر از کشورهای نئولیبرال بر پوپولیسم غلبه می‌کنند؛ چون در این کشورها نظام حمایتی قوی‌تر است. اما برای اظهار نظر دقیق باید متخصصان این کشورها اظهار نظر کنند و گزاره‌های دقیقی مطرح کنند. در تصویر کلی در آنجا که نظام حمایتی از فقر بیشتر حمایت می‌کند و خلق ثروت به صورت عادلانه‌تری صورت می‌گیرد پوپولیست‌ها بیشتر شکست می‌خورند.

شعارهایی چون پرداخت یارانه، کارانه و انواع کمک‌های نقدی دیگر با پاسخ منفی مردم مواجه شدند و خیلی از جامعه‌شناسان معتقدند که مردم ایران چون مردم سوئیس به یارانه‌ها پاسخ منفی دادند. از پاسخ مردم در انتخابات ۱۳۹۰ دیدیم چه تحلیلی دارید؟

بخشی از این سؤال را بگذارید پژوهش‌های بعدی پاسخ دهند. باید جامعه‌شناسان و متخصصان علوم سیاسی دلیل این رأی‌ها را تحلیل کنند. حدس و گمان‌هایی درباره اینکه به کاندیدای طراح این شعارها اعتماد نشده وجود دارد. اما در مقابل پاسخ متناقضی هم داریم؛ اگر آقای احمدی‌نژاد در رقابت شرکت می‌کرد باز هم مردم به او اعتماد نمی‌کردند؛ او یک بار این شعار را عملی کرده بود. اگر احمدی‌نژاد در صحنه بود و شعارش رأی نمی‌آورد در آن صورت راحت‌تر می‌توانستیم بگوییم که مردم به یارانه‌ها پاسخ منفی دادند. مقایسه کردن ایران با سوئیس هم از همین منظر درست نیست. نکته دیگر این است که آیا در انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری، فقط متغیرهای اقتصادی در انتخابات مطرح بود یا امنیت بین‌المللی و عرصه تنش و سایه جنگ و صلح بر تصمیم مردم تاثیر گذار بوده است؟ ما هنوز یافته پژوهشی دقیق برای ارزیابی این استدلال‌ها نداریم. ما هنوز در فضای ابهام درباره شناخت و انکس مردم هستیم.

میزان رأی شهرستان‌ها و روستاها به دکتر روحانی، نشان می‌دهد که پوپولیسم در مناطق و شهرستان‌های ایران هم با شکست مواجه شده است. شما فکر می‌کنید ایران در مسیر توسعه قرار گرفته است؟

بالاخره گوشی‌های موبایل به روستاها هم رفته‌اند. تقسیم‌بندی یا دوگانه فضایی شهر و روستا به کمک فضای دیجیتال پر شده است. در هر خانواده روستایی دانشجویانی هستند که تاثیر گذارند. روستا هم تجربه ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را دارد؛ از طرف دیگر دولت یازدهم کارهایی در روستا انجام داده است که تأثیر آن اقدامات ملموس‌تر است. ۱۵ هزار میلیارد تومان که از بودجه عمرانی کشور بیشتر است، خرج خرید تضمینی گندم شده است. این برای روستایی می‌تواند معنادار باشد. ۱۴ هزار روستا در دولت یازدهم گاز کشی شده‌اند و به آب آشامیدنی یا اینترنت پرسرعت دسترسی پیدا کرده‌اند. این موارد در مجموعه رأی آنها اثر داشته است. مجموعه خدماتی که به روستاها داده شده قابل توجه است. نکته مهم دیگر این است که ما نمی‌توانیم درباره دلایل رأی‌دهنده‌های شهری و

ساختارها باید بتواند جلوی پوپولیسم را بگیرد. وقتی در کشوری اقتصاد قدرتمند بخش خصوصی حضور دارد که تعیین کننده ظرفیت‌های دولت است، در زمان وعده‌های پوپولیستی این اقتصاد، هم سخن گو دارد و هم قدرتی دارد که جلوی آن وعده‌ها را می‌گیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ پوپولیسم مسائل پیچیده را ساده‌سازی می‌کند. هر چقدر میزان حمایت اجتماعی مستحکم‌تر باشد، پوپولیسم با شکست مواجه می‌شود.
- ▶ پوپولیست‌ها در شرایط غیر نرمال ظهور پیدا می‌کنند؛ وقتی بحران اقتصادی-اجتماعی فرامی‌رسد یا جامعه خود را در بحران احساس می‌کند، آنها ظهور می‌کنند.
- ▶ آنچه در دولت نهم ظهور کرد فقط پوپولیسم نبود؛ آقای احمدی‌نژاد بعد از انتخابات خیلی پوپولیستی‌تر عمل می‌کرد تا در دوران انتخابات.
- ▶ توسعه نامتوازن در ایران می‌تواند یکی از زمینه‌های بروز پوپولیسم باشد. نقاطی از ایران مثل کلان‌شهرها و تهران بر خوردار هستند ولی بخش اصلی کشور از مواهب توسعه برخوردار نیستند.

ترامپ به عنوان نوعی خاص از پوپولیسم پیروز شده، اما نهادهای مدنی و نظام سیاسی جاقانده و استقلال قوه قضائیه و حزب جمهوری خواه به عنوان مانع در مقابل رئیس‌جمهوری عمل می‌کنند. قضات دادگاه‌ها در امریکا احکام مهاجرتی ترامپ را لغو کردند و موج اول دستورهای اجرایی ترامپ در مقابل جامعه مدنی به مشکل برخورد. شرکت‌های اقتصادی هم هر قدر بزرگ‌تر و قوی‌تر باشند ظرفیت بیشتری در مقابله با پوپولیسم دارند. جامعه ما نیز در برابر پوپولیسم مقاومت کرده زیرا فضای مجازی در نقش نهاد مدنی یا سازمان‌دهی اجتماعی عمل کرده است. گروه‌های مجازی بیشتری تشکیل شده‌اند که خود مدل‌هایی برای تکثیر گرای می‌باشند. جامعه مدنی در ایران امروز خیلی موفق‌تر از سال ۱۳۸۴ عمل کرد.

■ کدام پوپولیسم برای دموکراسی و اقتصاد پرخطر است: پوپولیسم چپ یا راست؟

تاریخ نشان داده که هر دو می‌توانند به یک اندازه مضر و خطرناک باشند. ونزوئلا نمود پوپولیسم چپ است و ترامپ نمود پوپولیسم راست و هر کدام خطرات خاص خود را دارند؛ یکی ممکن است تنش‌ها را بالا ببرد و روابط اجتماعی را بر هم زند و در نهایت اقتصاد را خراب کنند. برخی با ایده‌های اقتصادی عادلانه شروع می‌کنند اما در نهایت عرصه را بر اقتصاد و توسعه تنگ می‌کنند. پوپولیست‌ها از نقاط مختلف شروع می‌کنند ولی در نهایت به یک نقطه می‌رسند و آن تنش‌هایی در اقتصاد و سیاست است و توسعه پایدار و آینده را به خطر می‌اندازند.

■ فکر می‌کنید جامعه ایران چه راهی را برای عبور از پوپولیسم در پیش گیرد؟

تکلیف دولت‌ها مشخص است. دولت‌هایی که نمی‌خواهند پوپولیسم تکرار شود و به مسیر گذشته برگردیم باید توسعه پایدار ضد فقر را پیش ببرند و هم‌زمان اجازة دهند جامعه مدنی و بخش خصوصی در ایران رشد کند. جامعه تابع تحولات اجتماعی است. جمعیت، تحصیلات، نرخ اشتغال، میزان ثروت جامعه و آگاهی عمومی جامعه در مقابله با پوپولیسم مؤثر است. نسخه خاصی برای جامعه نمی‌توانیم بپیچیم اما جامعه تحت تاثیر شرایط درونی خود و تحولات سیاسی-اقتصادی درونی و بیرونی است. نمی‌شود جامعه را به معنای دقیق مهندسی کرد اما اگر دولت‌ها رویه مثبتی در پیش گیرند تا توسعه از طریق سیاست‌های بهتری به پیش برود احتمال بازگشت پوپولیسم ضعیف است. ظرفیت‌هایی در جامعه ایران هست که سبب شود نقش اجتماع و جامعه مدنی بیشتر شود. اما باید دید کلیت قدرت سیاسی می‌خواهد این فضا را ایجاد کند یا نه؟ این مسئله به اجماعی بر سر راهکارهای حل مسائل احتیاج دارد. یکی از راهکارهای اصلی، تقویت جامعه مدنی و بخش خصوصی است. اما همه این حوزه‌ها درگیر تعارض منافع است؛ همه به اراده دولت بستگی ندارد اما باید دید روند تغییر و تحول کل سیستم به سمت حل پارادوکس‌هاست یا نه؟ باید دید اجماعی درون حاکمیت شکل می‌گیرد که جامعه مدنی تقویت شود یا جامعه مدنی توسط آنها به دیده تردید نگریسته می‌شود. ■

روستایی دقیق اظهار نظر کنیم. نکته مهم دیگر این است، اگر همه رقبا با هم دوره اولی بودند شاید وضع فرق می‌کرد. دکتر روحانی رئیس‌جمهور مستقر بود، مردم احتمالاً در انتخاباتی که رئیس‌جمهور مستقر حضور دارد از تغییر می‌ترسند در حالی که در اول هر دوره از تغییر استقبال می‌کنند. ترکیبی از موفقیت‌های دولت، ابزارهای در اختیار روستاها، تجربه گذشته و تحولات اجتماعی در ایران باعث شده شکاف روستا-شهر مثل سال ۱۳۸۴ بروز نکند اما ما به پژوهش تجربی نیاز داریم.

■ گفته می‌شود گرایش اصلاح‌طلبان به خط تفکر نخبگی و دوری از خط تفکر مردمی باعث شده که طبقات پایین اجتماعی به سمت شعارهای پوپولیستی کشیده شوند. آیا این دوگانه در سپهر اجتماعی ایران ادامه خواهد یافت یا نه؟ آیا خطر بازگشت پوپولیسم وجود دارد یا نه؟

همان‌علت‌هایی که پوپولیسم را ایجاد می‌کند در هر مقطعی می‌تواند بروز یابد؛ فقر، احساس بی‌عدالتی و توسعه‌نیافتگی. اگر دولت بتواند نظام حمایتی چندلایه منسجمی را ایجاد کند و وضعیت اشتغال را بهبود بخشد و عملکرد موفق داشته باشد و مردم از اعتماد کردن به این رویه نتیجه بهتری بگیرند دوره بعدی هم می‌تواند این تفکر تداوم یابد. اگر دولت در رسیدن به اهداف خود شکست بخورد، این ۱۵ میلیون رأی بار دیگر می‌تواند قدرت را در دست گیرد. پوپولیسم نه در ایران و نه در جهان هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. چون علت‌ها باقی است و در دوره‌های مختلف فرصت بروز دارد. مسیر دولت دوازدهم اگر به صورت عقلانی در تعامل سازنده با جهان و تجلی تدبیر در داخل ادامه یابد تداوم آن در ۱۴۰۰ نمایان می‌شود. البته عوامل خارجی هم در این موفقیت تاثیرگذار است. مسیر روابط ایران و امریکا آیت‌نش‌آمیزتر می‌شود یا به جنگ در منطقه یا فرماندهی‌های بین‌جامد اینها در سرنوشت سیاسی کشور تاثیرگذار است.

■ پوپولیست‌ها بیشتر به کدام دغدغه مردم توجه دارند؛ بیشتر شعارهای پوپولیستی اقتصادی است، آیا پوپولیسم وجوه دیگری هم دارد یا نه؟

وجه غلبه شعارهای پوپولیستی در ایران اقتصادی است. اما بستگی به این دارد که پوپولیست‌ها چگونه شعار خود را به اقتصاد ربط دهند. مثلاً ترامپ ضدمهاجران شعار می‌دهد و بر این نکته تاکید می‌کند که در نهایت می‌گوید با آمدن مهاجران شغل‌های امریکا و امنیت از دست می‌رود. پوپولیست‌های راست‌گرا هم شعارهایی ضد مهاجرت سر می‌دهند. این شعارها ماهیت اجتماعی، فرهنگی دارد ولی در انتها نتیجه اقتصادی-امنیتی از آن می‌گیرند. در دو حوزه اقتصاد و امنیت شعار پوپولیستی ظرفیت دارد. مردم به این دو حوزه به شدت حساس هستند. البته امکان بروز شعارهای دیگر هم وجود دارد؛ الان از موضع رقبا دکتر روحانی، آنها دولت را متهم به پوپولیسم می‌کنند اما نه الزاماً پوپولیسم اقتصادی بلکه پوپولیسم سیاسی-امنیتی و می‌گویند شما رقیب‌هراسی کردید و دوگانه جنگ و صلح را بزرگ کردید و حتی از مسائل فرهنگی به شیوه‌ای پوپولیستی استفاده کرده‌اید.

■ مرز شناخت پوپولیسم و تفکر پوپولیستی و تفکر نخبگی کجاست؟ شاخص‌ها همان‌هایی است که در ابتدا توضیح دادم: ساده‌سازی، زمان، هزینه و ترجیح برنامه و دستاورد کوتاه‌مدت به بلندمدت است.

■ پوپولیست‌ها بعد از به قدرت رسیدن با شعارهای خود چه می‌کنند؟ من بیشتر آرزو می‌کنم که پوپولیست‌ها شعارهای زمان انتخابات خود را فراموش کنند. اما آنها بیشتر شعارهای خود را عملی می‌کنند. بهترین پوپولیست‌ها برای منافع ملی، آنهایی هستند که شعارهای خود را بعد از به قدرت رسیدن فراموش کنند و رویه‌های عقلانی را در پیش بگیرند.

■ قدرت بازدارندگی ساختارهای سیاسی-اقتصادی و نهادهای مدنی برای جلوگیری از پوپولیسم کجاست؟ تجربه تاریخی نشان داده هر قدر جامعه مدنی قوی‌تر و تکررها بالاتر باشد، احتمال یکپارچه‌تر شدن و مقاومت جامعه بیشتر خواهد شد. درست است که

اگر دولت بتواند نظام حمایتی چندلایه منسجمی را ایجاد کند و وضعیت اشتغال را بهبود بخشد و عملکرد موفق داشته باشد و مردم از اعتماد کردن به این رویه نتیجه بهتری بگیرند دوره بعدی هم می‌تواند این تفکر تداوم یابد

وعده جذابی که اقتصاد را به یغما می برد

پوپولیسم: چه چیز هست و چه چیز نیست؟



علی سرزیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

- پوپولیسم چیست؟
- چه چیزی پوپولیسم
- نیست؟ پوپولیسم یا
- ساختار اقتصادی کشور
- چه می کند و چرا مردم
- گاهی وعده کوتاه مدت
- را به برنامه بلندمدت
- ترجیح می دهند؟ در
- این مقاله پوپولیسم
- چگونگی شناخت آنها
- و تاثیر آنها بر نظام
- توسعه کشور مورد
- بررسی قرار می گیرد.

پوپولیسم برای تحقق وعده‌های خود به دو شیوه متوسل می شود: دریافت غیر آشکار و پنهانی پول از جامعه؛ دریافت از منابع آینده. این دو شیوه اصطلاحاً مالیات تورمی و آینده‌فروشی نیز خوانده می شود.

یکی از تحولات اخیر در حیات فکری ایرانیان توجه به مقوله پوپولیسم است. تحولات سیاسی معاصر موجب شد تا جامعه ایران بیش از پیش با مفهوم پوپولیسم و پیامدهای آن آشنا شود. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ نیز از دید بسیاری، یکی از آوردگاه‌های پوپولیسم بوده است. اما این نگرانی وجود دارد که پوپولیسم به برجسی تبدیل شود که با استفاده از آن هر امر نامطلوبی را بتوان محکوم کرد و با این برجسب هر مخالفی را متهم کرد. به همین دلیل درک مفهوم پوپولیسم و خودداری از بسط مفهومی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا اگر واژه پوپولیسم را با گشاده‌دستی در مورد هر پدیده‌ای استفاده کنیم این واژه از معنای اصلی خود تهی و صرفاً به یک برجسب سیاسی تبدیل می شود و بعد از مدتی خاصیت اصلی خود را که هشدار نسبت به یک شیوه اشتباه است از دست می دهد. برای پرهیز از این امر ابتدا مفهوم پوپولیسم تعریف می شود و با بیان مشخصات آن، گفته می شود که با این تعریف چه چیزهایی پوپولیسم نیست. برای پوپولیسم یک تعریف وسیع و یک تعریف مضیق و محدود وجود دارد. این جانب به دلیل خطراتی که برای تعریف وسیع آن قایل هستم ترجیح می دهم تعریف مشخص و محدود آن را عرضه کنم و در آن چارچوب به ایضاح مفهومی بپردازم و سپس نگاهی به مفهوم وسیع آن خواهم داشت.

تعریف محدود پوپولیسم آن را به عرصه اقتصاد محدود می کند. در این تعریف هر اقدامی که رفاه کوتاه‌مدت و اندکی را به قیمت زیان بلندمدت و بزرگی به همراه داشته باشد پوپولیسم اقتصادی خوانده می شود. در یک تعریف دقیق تر و تخصصی تر هر گونه رابطه نامتوازن میان دولت و جامعه یک رابطه پوپولیستی است. مقصود از این تعبیر این است که اگر دولت یا مسئول دولتی وعده دهد که می خواهد خدمتی به جامعه عرضه کند اما معادل مالی آن را از جامعه طلب نکند راه پوپولیسم باز شده است زیرا هیچ اقدامی در جامعه بدون هزینه نیست و اگر دولت نیز بخواهد خدماتی ارائه کند باید هزینه کند. این امر اصطلاحاً تحت عنوان اینکه هیچ نهار مجانی در اقتصاد وجود ندارد شناخته می شود. حال بودجه این کار از کجا می آید اگر از خود مردم آشکارا دریافت نشود؟ پوپولیسم برای تحقق وعده‌های خود به دو شیوه متوسل می شود: (۱) دریافت غیر آشکار و پنهانی پول از جامعه، (۲) دریافت از منابع آینده. این دو شیوه اصطلاحاً مالیات تورمی و آینده‌فروشی نیز خوانده می شود.

در شیوه اول دولت از مردم بابت عرضه کالاها و خدمات بیشتر پولی نمی گیرد ولی به جای آن به استقراض از بانک مرکزی یا همان چاپ پول متوسل می شود. با این کار تورم بالا می گیرد و قدرت خرید مردم آرام آرام کاهش می یابد. یعنی معادل پولی که باید رسماً و علنی از مردم دریافت می شد با ایجاد تورم از آنها گرفته می شود ولی آنها در نمی یابند که این کاهش قدرت خرید بابت دریافت همان کالاها و خدمات مجانی است. در شیوه دوم دولت به فروش منابع خدادادی کشور که متعلق به نسل های متوالی است می پردازد و با این کار باز هم از مردم پول نمی گیرد ولی واقعا منابع آینده آنها را فروخته است. لذا به جای اینکه هم‌اکنون از آنها پول بگیرد از درآمد آینده آنها خرج می کند. مردم نیز که آگاه نیستند

خوشحال‌اند که بدون پرداخت پول کالا و خدماتی را به دست آورده‌اند. به این ترتیب پوپولیسم در ابتدا موجب خوشحالی و رضایت مردم است و مردم عادی که از آگاهی زیادی برخوردار نیستند از وعده‌های پوپولیستی خرسند می شوند اما وقتی که در مدل اول تورم سر برمی آورد مردم حیرت‌زده می شوند که این مصیبت از کجا بر سر آنها آمده است. در اینجاست که پوپولیست‌ها زمین و زمان را به هم می دوزند تا علت سر بر آوردن تورم را توجیه کنند. در مدل دوم مشکلات به سرعت ظاهر نمی شود بلکه بعد از یک مدت خیلی طولانی بحران‌های عظیم سر برمی آورند. گاه یک نسل پیر شده و از فروش منابع طبیعی منتفع شده ولی وقتی که نوبت به فرزندان آنها می‌رسد مشخص می شود که آن نسل با چه مشکلاتی روبه‌رو است.

نکته مهمی در اینجا هست که نباید از آن غفلت کرد و آن این است که چرا توده مردم به وعده‌های یک پوپولیست توجه می کنند. پاسخ ساده این است که مردم از سازوکار پیچیده پوپولیسم آشنا نیستند و به همین دلیل به سادگی فریب این وعده‌های جذاب را می خورند. این پاسخ اگرچه درست است اما کامل نیست و همه واقعیت را نشان نمی دهد. بخش دیگری از این واقعیت آن است که مردم اگرچه تلویحاً می دانند که پوپولیسم راه نجاتی برای آنها نیست اما عاقلانه این گزینه را انتخاب می کنند. به عبارت دیگر مردم کوتاه‌مدت‌نگری را به عاقلانه به بلندمدت‌نگری ترجیح می دهند. این رفتار عجیب و غیرمتعارف به این دلیل رخ می دهد که نهادهای اداره جامعه به شکل مناسبی عمل نمی کنند و عملکرد بد آنها موجب می شود تا مردم اطمینان نداشته باشند که اگر از منافع عاجل یعنی زود هنگام گذر کنند لزوماً به منافع بلندمدت برسند. لذا سر که نقد را به حلوای نسبی ترجیح می دهند.

تا اینجا کار تعریف نسبتاً دقیقی از پوپولیسم عرضه شد که بیشتر به عرصه اقتصاد راجع می شود. اما در افواه عمومی پوپولیسم به معنای وسیع‌تری نیز به کار می رود. در این تعریف وسیع‌تر هر گونه مردم‌فریبی پوپولیسم قلمداد می شود یعنی اگر کسی بگوید که مردم بیایید به ایدئولوژی ما بپیوندید تا تمام مسائل شما به سرعت حل شود و مردم ندای او را لبیک گویند و فراخوان او را اجابت کنند، گفته می شود که او رفتاری پوپولیستی داشته است. در این تعریف اکثر نهضت‌ها، مبارزات انتخاباتی، انقلاب‌ها و جنبش‌ها پوپولیستی قلمداد می شوند زیرا بالاخره یکی از آرمان‌های بشری توسط گروهی از نخبگان علم شده و گرایش مردم به آن آرمان‌ها موجب شده تا یک جنبش یا نهضت سیاسی به راه افتد.

مفروض این تعریف از پوپولیسم این است که مردم اصولاً موجوداتی سطحی هستند و تنها وقتی می توان توده کثیری را به حرکت در آورد که نوعی ساده‌سازی بیش از حد، یک نوع اغراق تا حد فریب وجود داشته باشد. لذا قایلان به این تعریف از پوپولیسم مشارکت توده مردم در یک امر را نمادی از وجود پوپولیسم قلمداد می کنند. روشن است که این تعریف با نگرش نخبه‌سالاری قرین است یعنی کسانی که خود را جزو توده مردم نمی دانند و خود را برتر از آنها می دانند و توده مردم را موجوداتی سطحی قلمداد می کنند.

اگر دولت یا مسئول دولتی وعده دهد که می‌خواهد خدمتی به جامعه عرضه کند اما معادل مالی آن را از جامعه طلب نکند راه پوپولیسم باز شده است زیرا هیچ اقدامی در جامعه بدون هزینه نیست و اگر دولت نیز بخواهد خدماتی ارائه کند باید هزینه کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- این نگرانی وجود دارد که پوپولیسم به برچسبی تبدیل شود که با استفاده از آن هر امر نامطلوبی را بتوان محکوم کرد و با این برچسب هر مخالفی را متهم کرد.
- اگر واژه پوپولیسم را با گشاده‌دستی در مورد هر پدیده‌ای استفاده کنیم این واژه از معنای اصلی خود تهی و صرفاً به یک برچسب سیاسی تبدیل می‌شود.
- هر اقدامی که **زفاه کوتاهمدت** و اندکی را به قیمت زیان بلندمدت و بزرگی به همراه داشته باشد **پوپولیسم اقتصادی** خوانده می‌شود.
- هر گونه **رابطه نامتقارن میان دولت و جامعه** یک رابطه پوپولیستی است.
- یک **پوپولیست پیوسته بر توده مردم تاکید می‌کند** ولی هم‌زمان با نخبگان و عالمان و روشنفکران جامعه می‌ستیزد.
- پوپولیست‌ها تمعدا شکاف فقیر و غنی را بر جسته و تلاش می‌کنند نابرابری و فاصله طبقاتی را به مسئله اصلی سیاست تبدیل کنند.**



کتاب علی سرزعی درباره پوپولیسم

گاه می‌گویند اگر کشور پیشرفت نمی‌کند به این دلیل است که مسئولان نمی‌خواهند کشور پیشرفت کند چرا که صرفاً دنبال منافع خود هستند ولی اگر آنها بر سر کار بیایند چون دنبال خیر عامه هستند تحولات شگرف و مثبتی قریبالوقوع خواهد بود.

برخی پژوهشگران معتقدند که اگر این پنج ویژگی با هم حاضر باشند یا تعداد زیادی از آنها رخ دهد آن‌گاه می‌توان تعبیر پوپولیسم را به کار برد اما اگر تنها یک یا دو مورد از این موارد وجود داشته باشد اطلاق این لفظ غیر محتاطانه خواهد بود. با این تفسیر می‌توان با صراحت مطرح کرد که چه چیز پوپولیسم نیست؟

ساده صحبت کردن لزوماً پوپولیسم نیست، اینکه یک سیاستمدار بتواند به زبان ساده با مردم صحبت کند نه تنها عیبی نیست بلکه یکی از امتیازات او است زیرا به او امکان برقراری ارتباط با جامعه می‌دهد. آنچه مذموم است ساده دیدن مسائل و ساده‌اندیشی است و روشن است که میان این دو بسیار تفاوت وجود دارد.

طرفدار فقرا و باز توزیع بودن لزوماً پوپولیسم نیست بلکه یکی از وظایف سیاست‌گذاران است که مانع شود نابرابری در جامعه تشدید شود. پوپولیسم وقتی ظاهر می‌شود که رشد اقتصادی به کلی فدای باز توزیع شود. حتی اگر رشد اقتصادی در حد کمی به خاطر باز توزیع آسیب بیند نمی‌توان به آن لفظ پوپولیسم را اطلاق کرد اما اگر این آسیب و زیان رشد در اثر سیاست‌های باز توزیعی شدید باشد آن وقت سیاست‌ها پوپولیستی بوده است

طرح داعیه مبارزه با فساد به معنی پوپولیست بودن نیست و اتفاقاً سیاستمدار خوب کسی است که دغدغه مبارزه با فساد داشته باشد اما اگر کسی تنها این مسئله را داشته باشد یا فساد را تنها یا عمده‌ترین مسئله کشور و مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی قلمداد کند باید به او شک برد و ظن رفتار پوپولیستی را در مورد او داد.

نقد نهادهای سیاسی موجود و نخبگان موجود لزوماً پوپولیسم نیست اما اگر طوری وانمود شود که گویی همه عالمان و نخبگان مزدور اقلیت ثروتمند شده‌اند و همه نهادهای سیاسی موجود در بست تحت سیطره آنهاست آنگاه ظن پوپولیسم تقویت می‌شود.

ترندهای تبلیغاتی در عرصه سیاست مثل رقیب‌هراسی و اشاعه اینکه اگر رقیب حاکم شود جنگ داخلی یا خارجی در خواهد گرفت در بدترین حالت مصداق عوام‌فریبی است و تنها با تعریف خیلی وسیع از پوپولیسم سازگار است ولی با تعریف محدود یا تعریف بینابینی سازگار نیست. ■

کسانی که این تعریف وسیع از پوپولیسم را انتخاب می‌کنند ناخودآگاه به تناقض می‌رسند. اگر هر حرکتی بخواهد در عرصه جامعه موفق باشد ناگزیر است که اکثریت را همراه خود کند. لذا نخبگان به تنهایی نمی‌توانند تحولات اجتماعی و سیاسی کلان را رقم زنند. حالا اگر نخبگان چنین نگرشی به توده داشته باشند یا باید قید تحقق تحولات اجتماعی و سیاسی را بزنند و عطای همراهی توده را به لقای آن بیخشند یا باید مشارکت توده مردم در تحولات اجتماعی را که مطلوب خود آنهاست آگاهانه قلمداد کنند و مشارکت آنها را در تحولاتی که مطلوب آنها نیست غیر آگاهانه تعریف کنند. ورود به این فاز به معنی دوگانه شدن استانداردهای رفتاری است و اگر کسی در این وادی پا گذارد نهایتاً به این تناقض کشیده خواهد شد. به عنوان مثال عده‌ای از روشنفکران رأی مردم به آقای خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ را آگاهانه و رأی آنها به محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ را پوپولیستی تفسیر کردند. عکس این حالت نیز در سمت دیگر رخ داده است. برخی از جریان‌ات اصول‌گرا رأی مردم به آقای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ را آگاهانه و رأی آنها به آقای روحانی در سال ۱۳۹۶ را پوپولیستی تفسیر کردند. روشن است که رسیدن به توافق در این موارد کار سختی است زیرا هر کس ارزش مدنظر خود را ملاک قرار می‌دهد و اقبال مردم به آن ارزش را آگاهانه و ادبار مردم را پوپولیستی تفسیر می‌کند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا واقعا نمی‌شود تعریف بینابینی داشت یعنی نه آن قدر محدود باشد که صرفاً در عرصه اقتصاد تعریف شود و نه آن قدر وسیع که هر اقدام اجتماعی را با آن چوب برانند؟ برخی از اندیشمندان علوم سیاسی تلاش کرده‌اند ملاک‌هایی عرضه کنند تا بر اساس آنها بتوان تعاریف بینابینی نیز از پوپولیسم در عرصه سیاست عرضه کرد. در این تعریف شاخص‌های پوپولیسم به این شرح است:

یک پوپولیست پیوسته بر توده مردم تاکید می‌کند ولی هم‌زمان با نخبگان و عالمان و روشنفکران جامعه می‌ستیزد. علت این رفتار پوپولیست آن است که توده مردم قدرت تشخیص ندارند و به راحتی می‌توانند تحریک یا اقتناع شوند ولی نخبگان اهل چون و چرا هستند و به همین دلیل به سادگی به تفسیرها، وعده‌ها و خواسته‌های پوپولیست‌ها اعتماد نمی‌کنند.

پوپولیست‌ها بیشتر روی فساد و ناکارایی موجود در سیستم سیاسی مانور می‌دهند و سعی می‌کنند با اغراق در فساد مردم را به نهادهای موجود بدبین سازند و خود را متفاوت از ساخت سیاسی و نهادهای آن نشان دهند. پوپولیست‌ها ادعا می‌کنند که کلیه نهادهای تسخیر نخبگان و اشراف جامعه در آمده‌اند و دیگر منافع توده مردم را نمایندگی نمی‌کنند. پوپولیست‌ها تمعدا شکاف فقیر و غنی را بر جسته و تلاش می‌کنند نابرابری و فاصله طبقاتی را به مسئله اصلی سیاست تبدیل کنند. اگر در این کار موفق شوند مسئله باز توزیع اقتصادی به جای اقدامات محرک رشد، مهم‌ترین وعده آنها می‌شود.

پوپولیست‌ها تنها وعده‌های جذاب ارائه می‌کنند اما در مورد (۱) نحوه تامین مالی آن وعده‌ها و (۲) چگونگی تحقق آن وعده‌ها سخنی نمی‌گویند. پوپولیست‌ها از ارائه برنامه ظرفه می‌روند و اگر برنامه‌ای نیز عرضه کنند آن برنامه بیشتر یک سری کلی‌گویی است و فاقد مشخصاتی چون بازه زمانی تحقق، شیوه تامین مالی، سازوکار اجرایی و... است.

پوپولیست‌ها بر ساده‌سازی مشکلات پیچیده تمرکز و راه‌حل‌های ساده‌انگارانه از مسائل عرضه می‌کنند. به عنوان مثال می‌گویند اگر صنایع کشور نمی‌توانند کالای قابل رقابت با محصولات خارجی عرضه کنند به این دلیل است که مسئولان فاسد و نالایق بر وزارت صنعت حاکم هستند.

سایه سنگین پوپولیسم چپ و راست بر توسعه

رابطه پوپولیسم و دموکراسی چگونه تعریف می شود؟



علی مرشدی زاد

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

چرا باید خواند:

پوپولیسم خوب چیست؟
پوپولیسم بد کدام است؟
پوپولیسم در نظام های
راست خطرناک است یا
در نظام های چپ؟ در این
مقاله به این پرسش ها
پاسخ داده می شود.

فلاسفه باستان از جمله افلاطون نقدهایی به دموکراسی داشتند و آن را در زمره حکومت های بد می آوردند. شاهبیت نقد آنها بر دموکراسی این بود که دموکراسی حکومت اکثریت نادان بر اقلیت فرزانه است و باعث می شود نادانان به قلمروی سیاست راه یابند و با اثرگذاری بر سیاست، آن را به تباهی بکشانند. درک و برداشتی که این اندیشمندان درباره دموکراسی داشتند نوعی حکمرانی بود که دستخوش هوس های آنی و گذرای پایین ترین طبقات جامعه می شد، و متأسفانه این نگرانی به جا بود. دموکراسی زمینه مہیایی برای درغلتیدن به این وضعیت دارد و این همان چیزی است که از آن به عنوان پوپولیسم یاد می شود. سیر تحول دموکراسی از یونان باستان تا به امروز و تلاش هایی که برای تقویت و بهبود آن صورت گرفته است، بخشی نیز برای بستن راه نفوذ پوپولیسم به درون آن بوده است و تا حدودی نیز توفیق حاصل شده است.

دموکراسی ها با برجسته کردن نقش احزاب و جامعه مدنی و نهادینه کردن آنها در سیاست می کوشند سیاست دموکراتیک را قوام و ارج ببخشند و آن را از دسترس هوس رانان و آرای کودکان دور نگاه دارند. برخی اندیشمندان از جمله کاسماد در تعریف پوپولیسم گفته اند که پوپولیسم ایدئولوژی یا شیوه ای از حکمرانی است که در آن جامعه به دو دسته تقسیم می شود:

نخبگان فاسد و مردم ناب تحت ستم. این تعریف گنجایش آن را ندارد که تمامی انواع پوپولیسم، اعم از چپ و راست را در خود جای دهد، و در بهترین حالت تنها پوپولیسم چپ را تعریف می کند. تعریف دیگری نیز از سوی توماس نیگل ارائه شده است که به نظر می رسد بهتر می تواند این انواع را در برگیرد. در تعریف نیگل، پوپولیسم به عنوان ایدئولوژی یا جریانی سیاسی تعریف می شود که منافع و مضار کوتاه مدت را در مقابل منافع و مضار بلندمدت مورد تأکید قرار می دهد و از این طریق مردم را به حمایت از خویش برمی انگیزد. نیگل چنین استدلال می کند که منافع کوتاه مدت به واسطه احساسات و عواطف برانگیخته می شوند و عامل محرک منافع بلندمدت اعتقاد و استدلال است. پوپولیست ها به سراغ منافع کوتاه مدت مردم می روند و آنها را با استفاده از تحریک احساساتی برمی انگیزند، و بدین ترتیب مردم را با خود همراه می سازند. در واقع منفی بودن پوپولیسم به دلیل فدا کردن منافع بلندمدت جامعه است که نوعی فریب محسوب می شود. با این تعریف، درمی یابیم که پوپولیسم به طور کلی منفی است و ما مقوله ای به نام پوپولیسم خوب و بد نداریم. آنچه در دموکراسی ها تحت عنوان جاذبه مردمی و کارزمایی شخصی رهبران وجود دارد، از مقوله پوپولیسم محسوب نمی شود، مشروط به اینکه هدف از آن فدا کردن اهداف بلندمدت در پای اهداف کوتاه مدت نباشد. بنابراین، اینکه یک رهبر دموکراتیک توانایی آن را دارد که با صدور پیامی مردم را به صحنه بیاورد و نتیجه انتخابات را به نفع جریانی خاص رقم بزند، متفاوت از سخنان رهبری پوپولیست است که با دادن وعده های واهی و گاه ویرانگر به دنبال کسب آرا است. در مورد نخست، اهدافی والا و بلندمدت مدنظر است و در مورد دوم، هدف فریب دادن مردم برای کسب قدرت سیاسی است. پوپولیسم به دو دسته راست و چپ تقسیم می شود. پوپولیسم چپ بر طبقه تأکید دارد و سعی می کند آمال و آرزوهای طبقات پایین را برانگیزد، بنابراین وعده های اقتصادی در این نوع پوپولیسم برجستگی دارد. در پوپولیسم راست، منزلت و هویت مورد تأکید قرار می گیرد. پوپولیست های راست گرا معمولاً در جوامعی ظهور می کنند که از سطح نیازهای معیشتی فراتر رفته اند. بنابراین بر آمال و آرزوهای طبقات متوسط و بالا انگشت می گذارند. موضوعاتی مانند تأکید بر نژاد، سیاست های مربوط به

مهاجرت، سیاست های پاک سازی قومی و مذهبی و... از موضوعاتی است که پوپولیسم راست بر آن تأکید دارد. هردوی این پوپولیسم ها خطرناک اند و می توانند بحران آفرین باشند و انسان ها و نسل هایی را قربانی سازند. هردوی این پوپولیسم ها خصلت نفرت انگیزی دارند، یعنی تنفر بخشی از جامعه را علیه بخشی دیگر برمی انگیزند و بخشی از جامعه را در خصوص مشکلات موجود مقصر می سازند. پوپولیسم چپ ثروتمندان را مسبب فقر فقیران معرفی می کند و پوپولیسم راست مهاجران، نژادهای دیگر و... را باعث مشکلات جامعه قلمداد می کند. جریان تندرو در ذات خود پوپولیست اند و جریان های معتدل در هنگامی که دچار فساد می شوند به پوپولیسم می گرایند. بنابراین فاشیسم و کمونیسم ذاتاً خصلتی پوپولیستی دارند و سوسیالیسم، محافظه کاری و لیبرالیسم در صورتی که دچار فساد شوند دستخوش پوپولیسم می شوند. آشفتنگی فضای سیاسی، نبود نهادهای سیاسی و مدنی و نبود نظام حزبی نیرومند شرایط را برای رشد پوپولیسم فراهم می آورند. زمانی که این نهادها حضور دارند، به عنوان نهادهای مرجع عمل می کنند و راه را بر عوام فریبی می بندند. علاوه بر این وضعیت، پوپولیسم چپ در شرایط ستم و بی رحمی اقتصادی، هنگامی که به عنوان مثال نئولیبرالیسم پای بر گلی طبقات پایین می گذارد و یا نظام اقتصادی آشفته ای آلوده به رانت خواری و قاچاق سازمان یافته و... وجود دارد و مردم از شرایط خود ناراضی هستند، فراهم می آید. پوپولیسم راست نیز در وضعیتی بیشتر امکان بروز دارد که جامعه ای حجم بالایی از مهاجران یا گروه های قومی داشته باشد و در میان عامه مردم این ایده پرورش یابد که وجود این گروه ها نظم، امنیت و یکدستی جامعه را به هم زده است. پوپولیست ها در اینجا نیز با تحریک و نفرت انگیزی مردم را بیشتر نسبت به این گروه ها بدبین می کنند. در اینجا نیز وجود گروه های مرجع می تواند به کاهش قدرت پوپولیست ها کمک کند. شاید این پرسش برای خواننده مطرح شود که چرا مثلاً در امریکا ترامپ روی کار آمد و به طور کلی در جهان موجی از پوپولیسم به راه افتاده است. علاوه بر تحرک جغرافیایی و اجتماعی سریع که نوعاً عامل این گونه پوپولیسم محسوب می شود و اکنون در سطحی بین المللی در قالب مهاجرت ها بین کشورها در جریان است، طی یکی، دو دهه اخیر وجود شبکه های مجازی و ارتباط گسترده مردم با آنها نیز این خطر را ایجاد کرده است. شبکه های مجازی تأثیری دوگانه از خود بر جای می گذارند. از یک طرف در کشورهایی مانند امریکا باعث از بین رفتن گروه های مرجع و به طور کلی مرجعیت ها شده اند. به عنوان مثال مردم به جای مراجعه به خبرگزاری ها و نشریات معتبر برای دریافت خبر، آن را از شبکه های اجتماعی دریافت می کنند و این امر باعث تحریک پذیری هرچه بیشتر مردم در مقابل دروغ و شایعه شده و مردم بیش از پیش در دسترس پوپولیست ها قرار گرفته اند. از طرف دیگر در برخی موارد نیز این شبکه ها به ایفای نقش مثبت پرداخته اند و مانع از تحریک مردم از سوی پوپولیست ها شده اند. انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران نمونه دوم را در اختیار می گذارد، بدین صورت که مردمی روستایی که در انتخابات سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ از سوی پوپولیست ها تحریک شده بودند، یکی به دلیل تجربه تلخ حاکمیت پوپولیسم و دیگر به دلیل وجود شبکه های مجازی و دسترسی به اخبار، این بار کمتر در دسترس پوپولیست ها قرار گرفتند. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ دموکراسی ها با برجسته کردن نقش احزاب و جامعه مدنی و نهادینه کردن آنها در سیاست می کوشند سیاست دموکراتیک را قوام و ارج ببخشند و آن را از دسترس هوس رانان و آرای کودکان دور نگاه دارند.
- ▶ پوپولیسم ایدئولوژی یا شیوه ای از حکمرانی است که در آن جامعه به دو دسته تقسیم می شود: نخبگان فاسد و مردم ناب تحت ستم.
- ▶ آشفتنگی فضای سیاسی، نبود نهادهای سیاسی و مدنی و نبود نظام حزبی نیرومند شرایط را برای رشد پوپولیسم فراهم می آورند.

پاورقی

اقتصاد زیر ذره بین

تحلیل ۶ اقتصاددانان درباره ۶ موضوع اقتصادی در کشور

در این بخش موضوعات اقتصادی و مسایل روز مورد بررسی قرار گرفته است. مسایلی از جمله فرصت‌های صادراتی کشور، اهمیت آینده‌پژوهی، تعریفی قابل درک برای تورم، الگوی های کشور دیگر در استفاده از منابع طبیعی کشورشان و مسایل نفت و گاز.

فرصتی که به فراموشی سپرده شده

ایران، دروازه ورود به آسیای مرکزی است. اما این فرصت چقدر به کار ما آمده است؟

ایران دروازه ورود به آسیای مرکزی است که سال‌هاست مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ همچنین ایران به‌عنوان کشوری همسایه با منطقه اوراسیای مرکزی در تأثیرگذاری در این عرصه با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو بوده است. با نگاه به سطح رو به افزایش تجارت خارجی کشورهای همسایه در دوره زمانی پس از فروپاشی شوروی، به همان میزان روابط تجاری آنها با ایران افزوده نشده و بازارهایی جدید در جهات دیگر جغرافیایی برای آنها گشوده شده است. دلیل این بی‌توجهی و چگونگی روی آوردن به این فرصت در دولت دوازدهم، موضوعی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

تجارت

را با گذر از دریای خزر (ترکمن‌باشی - باکو) به اروپا ممکن می‌سازند. بنابراین طبیعی است که بازارهای آسیای مرکزی و مقاصد واردات و صادرات و راه‌های ترانزیتی آن موجب کاهش مقدار ترانزیت کشورهای محصور در خشکی شمال ایران از طریق ایران می‌شود.

از طرف دیگر، بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران در سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۵ میلادی) کشوری است با بیشترین تعامل با محیط بین‌الملل. هنگامی که کشوری بتواند با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی خود با همسایگان و کشورهای منطقه و جهان تعامل داشته و ارتباطات منطقه‌ای را از طریق قلمرو خود امکان‌پذیر سازد، آن‌گاه به موقعیت ژئوپلیتیکی دست یافته است. با وجود شبکه‌های زیاد خط لوله انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز برای صادرات انرژی به بازارهای جهانی، تنها یک خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه به ظرفیت حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز (که بخشی از آن تا سال گذشته در ایران مصرف می‌شد) و سوپا نفت از دریای خزر (به ظرفیت روزانه حدود یک و نیم میلیون بشکه که در دولت قبلی غیرفعال شده و از حیز انتفاع ساقط شده است) و یک مورد سوپا گاز آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان (با ظرفیتی محدود)، هیچ خط لوله انتقال انرژی از ایران عبور نمی‌کند که به ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی ایران کمک کند. تاکنون روسیه بازار گاز اروپا را در انحصار خود داشته و ایران را به‌عنوان دومین دارنده ذخایر اثبات‌شده گاز جهان در رقابت با خود می‌دید و اجازه ورود ایران به اروپا را نمی‌داد (نمونه آن خرید تأسیسات گازرسانی ارمنستان به بهانه بدهی دولت ارمنستان به روسیه و جلوگیری از صدور گاز ایران به گرجستان از طریق خط لوله ارمنستان در سال ۲۰۰۵). نگارنده در این زمینه درباره استفاده ایران از این فرصت و تشویق اروپا به سرمایه‌گذاری در منابع گاز و استخراج و صادرات آن به اروپا پیشنهادها لازم را داده است. خوشبختانه پس از چندی، دولت ایران از محافظه‌کاری‌های قبلی و ملاحظات منافع روسیه دست برداشته و وزارت نفت در این زمینه پیشنهادهایی به اروپا ارائه داده است. سال‌هاست مسئله خط لوله صلح برای انتقال گاز ایران به هندوستان از طریق پاکستان مطرح شده و به نتیجه‌ای نرسیده است و روسیه ایران را تشویق به ادامه این مسیر برای صادرات گاز می‌کند (و حتی چندین بار گاسپروم روسیه پیشنهاد سرمایه‌گذاری و همکاری با ایران در این مسیر را داده است) و خود می‌خواهد یک‌ه‌تاز بازار انرژی اروپا باشد.

در اذهان عمومی، ایران به‌عنوان دروازه ورود به آسیای مرکزی مطرح می‌شود و به آن از دیدگاه موقعیتی برتر نگریسته می‌شود. هر کشور در هر کجای جهان، دارای دو موقعیت از دیدگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است. موقعیت جغرافیایی نشانی آن کشور و موقعیت قرارگیری در جهان است که به‌مثابه نشانی مکانی و بدون در نظر گرفتن قابلیت‌ها و فضاهای پیرامونی است. ولی موقعیت ژئوپلیتیکی به‌مثابه فضایی است که در صورت مدیریت سیاست خارجی و چگونگی مدیریت فضای جغرافیایی در ارتباط با فضاهای پیرامونی و واحدهای سیاسی و به‌اعتباری مدیریت سیاسی فضای جغرافیایی برای بهره‌گیری بهتر از موقعیت جغرافیایی و تأمین منافع ملی در رابطه با محیط پیرامونی به‌ویژه کشورهای همسایه است. بدون در نظر گرفتن شکل جغرافیایی سرزمین و موقعیت مکان جغرافیایی، سیاست خارجی نمی‌تواند موفق باشد. در این صورت کشور دارای موقعیت جغرافیایی است و نه ژئوپلیتیکی. اینکه دائماً از سوی افرادی از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران سخن می‌رود و در رسانه از این اصطلاح «ژئوپلیتیکی» نادانسته بهره گرفته می‌شود، نشان می‌دهد که تا به‌همندی از موقعیت

ایران به‌عنوان کشوری همسایه با منطقه اوراسیای مرکزی در تأثیرگذاری در این عرصه با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو بوده است. با نگاهی به سطح مبادلات تجاری بین دو سو، می‌توان دریافت که به‌اندازه‌ای که تجارت خارجی کشورهای همسایه در دوره زمانی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون رشد کرده، به همان میزان روابط تجاری آنها با ایران افزوده نشده و بازارهایی جدید در جهات دیگر جغرافیایی برای آنها گشوده شده است. سه کشور آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان)، صادرکننده انرژی هستند و بازارهای آنها به‌سوی کشورهای آسیای شرقی است که از آنها انرژی وارد می‌کنند. چین، شرق آسیا، ترکیه، اتحادیه اروپا و روسیه مقصد اصلی آنها در بازرگانی خارجی است. بنابراین در این وجه با اقتصاد ایران که صادرکننده انرژی است، اقتصاد مکمل ندارند. آنها با صادرات انرژی به بازارهای کالاهای مصرفی، که تولید چین، اروپا و ترکیه است، وابستگی دارند. تکنولوژی و سرمایه نیز از همین جهات برای آن‌ها تأمین می‌شود. تکنولوژی روسی را برای برپا نگاه‌داشتن زیرساخت‌های موجود باقی‌مانده از دوره شوروی از روسیه، تکنولوژی‌های مدرن را از اروپا و مهندسی معکوس را از چین و ترکیه فراهم می‌کنند. در بین ۲۵ شریک تجاری مهم آنها، ایران جایی ندارد. هم صادرات و هم واردات آنها عمدتاً در میان کشورهای آسیای شرقی است که در جهات جغرافیایی شمال، غرب و شرق آنها قرار دارند. خطوط لوله انتقال انرژی آنها نیز در همین راستاست. خط آهن سرخس - آسیای مرکزی که ارتباط ریلی آنها را از طریق ایران به آب‌های آزاد اتصال می‌دهد و از سال ۱۳۷۵ به راه افتاده است، به‌اندازه موردنظر و به میزان انتظاری که از سرمایه‌گذاری موردنظر بود، انجام نمی‌شود. کریدور شمال - جنوب که از سال ۲۰۰۰ بین ایران و هند برای جابه‌جایی سالانه میلیون‌ها تن کالا بین حوزه اقیانوس هند و شمال روسیه و اروپا در نظر گرفته شده بود، عملاً تعطیل بوده است. به‌جز یک خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه که مورد بهره‌برداری قرار داشته و ظرفیت آن محدود بوده است، هیچ خط لوله‌ای انرژی کشورهای آسیای مرکزی را به بازارهای جهانی متصل نمی‌کند. البته با در نظر گرفتن سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده از سوی غرب و چین در شرق، طبیعی بوده است که این خطوط لوله از ایران عبور نکنند، زیرا بازارهای مصرف انرژی صادراتی آنها نیز از ایران نمی‌گذرد. اروپایی‌ها با تأسیس کریدور ترانزیتی و حمل‌ونقل اروپا - قفقاز - آسیا (تراسیکا) از نیمه دهه ۱۹۹۰ ارتباط جاده‌ای، ریلی و دریایی، آسیای مرکزی



بهرام امیراحمدیان

استادیار جغرافیای سیاسی
دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

- توجه به سیاست‌های تعاملی در منطقه،
- به‌خصوص با کشورهای آسیای مرکزی یکی از
- الزام‌هایی است که از دولت دوازدهم انتظار می‌رود. ایران به عنوان کریدور شمال - جنوب و دروازه ورود به آسیای مرکزی، آن چنان که باید از این ظرفیت استفاده نکرده است. در این مقاله سطح روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه و موانع و مشکلات پیش‌رو مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سه کشور آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان)، صادرکننده انرژی هستند و بازارهای آنها به‌سوی کشورهای است که از آنها انرژی وارد می‌کنند. چین، شرق آسیا، ترکیه، اتحادیه اروپا و روسیه مقصد اصلی آنها در بازرگانی خارجی هستند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ کشورهای صادرکننده انرژی در آسیای میانه، با اقتصاد ایران که صادرکننده انرژی است، اقتصاد مکمل یکدیگر ندارند.
- ▶ کریدور شمال-جنوب که از سال ۲۰۰۰ بین ایران و هند برای جابه‌جایی ۵ سالانه میلیون‌ها تن کالا بین حوزه اقیانوس هند و شمال روسیه و اروپا در نظر گرفته شده بود، عملاً تعطیل بوده است.
- ▶ موقعیت ایران که می‌توانست در ایفای نقش بهتر و بیشتر در منطقه به کار گرفته شود، به دلیل کوتاهی در مدیریت ناهماهنگ و ناکارآمد داخلی، مورد توجه نبوده است.
- ▶ روسیه به‌عنوان کشور اصلی و تأثیرگذار منطقه اوراسیا و ترکیه همسایه بلافاصله منطقه، از بازیگرانی هستند که فرصت‌های ایران برای ایفای نقش را از او می‌گیرند و خود نقش آن را تصاحب می‌کنند.
- ▶ اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران و سیاست‌های «همه‌چیز بدون ایران» این قدرت مداخله‌گر، از دیگر موانع ایفای نقش اصلی ایران در منطقه به شمار می‌رود.

جاده ابریشم به ایفای نقش بپردازد. دولت باید توجه داشته باشد صادرات کالای مناسب می‌تواند بقیه ظرفیت‌ها را گسترش دهد. بنابراین باید در هر کمیسیون همکاری اقتصادی، مشاوران آشنا به شرایط منطقه از اتاق‌های بازرگانی و... حضور داشته باشند تا راهکار مناسب را در زمان مناسب ارائه کنند. این امر موجب می‌شود بایسته‌های بهره‌گیری از قدرت نرم در مناسبات بیش‌ازپیش احساس شود. ترکمنستان مانند ایران صادرکننده انرژی است و به بازارهایی مانند چین انرژی صادر و از آنجا کالا خریداری می‌کند. ایران نیز بیشتر به چین، هند و ترکیه انرژی صادر می‌کند و کالاهای موردنیاز خود را از آن کشورها فراهم می‌آورد. پس نباید انتظار چندانی داشته باشیم که ترکمنستان بازار گسترده‌ای برای ایران باشد. با برگزاری نمایشگاه‌های تجاری و ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی به زبان ترکی می‌توان در جذب تجار و بازرگانان کشور ترکمنستان با موفقیت بیشتر عمل کرد و اینجا نقش دولت بسیار پررنگ خواهد شد. دولت باید در قالب انعقاد و برقراری موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه، تعرفه‌های گمرکی را کاهش دهد یا ترجیحات تعرفه‌ای و گمرکی داشته باشد تا واردکننده و صادرکننده ایرانی و ترکمنستانی بتوانند با یکدیگر همکاری کنند و منافع بیشتری به دست آورند.

یکی از این راه‌های گسترش مناسبات اقتصادی، گره زدن اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی به اقتصاد ایران است. باید سازوکارهای راحت‌تری برای ترانزیت کالا به ترکمنستان و کشورهای آسیای مرکزی فراهم شود؛ برای نمونه در بنادر جنوبی بیش از ۲۰۰ میلیون تن ظرفیت وجود دارد که از آن میان مقداری قابل توجه خالی می‌ماند. می‌توان در این بندرها اسکله‌هایی را در اختیار کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه ترکمنستان قرار داد. همچنین از راه «دامپینگ» می‌توان این کشورها را به واردات کالای خود از این اسکله‌ها و بندرهای جنوبی وابسته کرد. تقویت سرمایه‌های اجتماعی با به‌کارگیری قانون‌مداری و جلب مشارکت مردمی در فضای جامعه مدنی و شکل‌گیری احزاب سیاسی و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد یا NGOها می‌تواند ایران را به جایگاه ژئوپلیتیکی درخور در منطقه رهنمون شود. باید در نظر داشت که یک کشور با داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، زمانی می‌تواند از این موقعیت در ارتقای جایگاه خود بهره‌مند شود که بتواند آن را مدیریت کند. در صورت مدیریت ناکارآمد، این موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی تبدیل به شاخص منفی و عاملی بازدارنده در صحنه بین‌الملل و سبب انزوای بیشتر آن واحد سیاسی خواهد شد. اکنون با آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری دکتر روحانی بنیان‌گذار دولت تدبیر و امید، فرصت مناسبی برای ایران پیش آمده است تا با استفاده از فضای مناسبی که در اروپا پیش آمده و جریان مثبتی که پیامدهای موفق برجام بوده است، نسبت به این تحولات با جدیت کار کند و به ارتقای جایگاه شایسته ایران که در سال‌های اخیر از آن دور افتاده است اقدام کند. ■

جغرافیایی و تبدیل آن به موقعیت ژئوپلیتیکی راه درازی در پیش است. اگر واحدی سیاسی در پیرامون خود و محیط بین‌الملل موفق به برقراری ارتباطی سازنده و متعامل با همسایگان نشود و راه ارتباط همسویی و گره زدن اقتصادها به یکدیگر نشود یا ظرفیت آن در تعامل بین همسایگان وجود نداشته باشد، می‌توان گفت که موقعیت ژئوپلیتیکی ندارد یا ضعیف است.

موقعیت ایران که می‌توانست اهمیت خاصی داشته باشد و در ایفای نقش بهتر و بیشتر در منطقه به کار گرفته شود، به‌طور شایسته‌ای موردتوجه قرار نگرفته است. این وضعیت، هم از کوتاهی در مدیریت ناهماهنگ و ناکارآمد داخلی و هم از سوی محیط بین‌الملل بر ایران تحمیل شده است. مقامات کشور در دهه ۹۰ قرن بیستم در ارزیابی موقعیت و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران دچار نوعی برآورد شعاع‌گونه و آرمانی شده بودند و ایران نتوانسته است در آسیای مرکزی جایگاهی بی‌بدیل داشته باشد. روسیه به‌عنوان کشور اصلی و تأثیرگذار منطقه اوراسیا و ترکیه همسایه بلافاصله منطقه، از بازیگرانی هستند که فرصت‌های ایران برای ایفای نقش را از آن می‌گیرند و خود نقش آن را تصاحب می‌کنند. از طرفی به دلیل ساختار سیاسی، ایران با موانعی روبه‌روست که در باز یگر یاد شده با آن روبه‌رو نیستند. به همین دلیل ایران به کشوری ویژه در منطقه تبدیل شده است که در نهایت نه متحد ایدئولوژیک و نه متحد استراتژیک دارد. از دیگر سبب‌ها اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران و سیاست‌های «همه‌چیز بدون ایران» این قدرت مداخله‌گر، از دیگر موانع ایفای نقش اصلی ایران در منطقه به شمار می‌رود. این شرایط از طرفی سبب تقویت قدرت ملی و از سوی دیگر باعث کاهش نقش ایران برای به‌کارگیری موقعیت ژئوپلیتیکی شده است. با وجود زیرساخت‌های مهم حمل‌ونقلی، ایران نتوانسته است از موقعیت ترانزیتی برتری که در منطقه دارد بهره‌گیری کند. با وجود بهره‌مندی ایران از سواحل نسبتاً مناسب در خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای خزر در شمال، هنوز هم در کشور تفکر و اندیشه کشور زمینی و قاره‌ای حاکمیت دارد که سبب کاهش موقعیت ژئوپلیتیکی و اثرگذاری مثبت آن بر محیط اطراف می‌شود. به همین دلیل ایران نتوانسته است از سیادت دریایی خود در دو منطقه، به‌ویژه در شمال که در ارتباط مستقیم با منطقه اوراسیا است، بهره‌گیری کند. از دست دادن فرصت‌های نشان داده‌شده، سبب افزایش نقش روسیه و ترکیه، در کنار دیگر بازیگران از جمله چین در هم‌جواری و آمریکا و اروپا از فرامنطقه شده است. چالش‌های ایران برای بازیابی نقش بایسته در منطقه، به بازنگری در سیاست داخلی و خارجی و همسویی با قواعد بین‌المللی و ادغام در ساختار اقتصاد جهانی بستگی دارد.

تا زمانی که ایران در عرصه سیاست داخلی نتواند نیروهای ملی را جذب و به هم‌افزایی ملی کمک کند، نخواهد توانست در عرصه منافع ملی در سطح منطقه‌ای موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورد. ایران منافع ملی خود را باید مورد تجدیدنظر قرار دهد تا بتواند در عرصه بین‌المللی به ایجاد یک جهان چندقطبی مثبت کمک کند. دور شدن از فضای جنگ سرد و اقتصادی کردن فضای کشور به‌جای نظامی-امنیتی و مشارکت بیشتر بخش خصوصی و گام برداشتن در جهت ایجاد فضای مفاهمه و گفت‌وگو و دنبال کردن اهدافی که دولت اصلاحات در پی آن بود و دولت تدبیر و امید در پی آن است، می‌تواند به ارتقای جایگاه ایران در منطقه اوراسیا بینجامد. ارتقای روابط با همسایگان در آسیای مرکزی و قفقاز، به‌جای اندیشیدن به شرکای ماورای بحر، با تکیه بر زیرساخت‌های مناسبی که در اختیار کشور است و مشارکت نیروهای ملی و دلسوز نظام در عرصه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ، همگی سبب افزایش حضور ایران در منطقه و رسیدن به اهداف چشم‌انداز خواهد شد، در غیر این صورت تجدیدنظر در اهداف چشم‌انداز (آنچه اکنون از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح است) ضرورت خواهد یافت، به‌ویژه آنکه فضای متصلبی که کشورهای غربی و اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل بر جامعه تحمیل کرده‌اند، با در نظر گرفتن پیامدهای بحران اقتصاد جهانی، سبب کاهش ظرفیت‌های تأثیرگذاری ایران بر محیط پیرامون خواهد شد. حضور قدرتمند در محیط بین‌الملل با سیاست داخلی موفق امکان‌پذیر خواهد شد که برآیند آن سیاست خارجی کارا باشد. بازتعریف منافع ملی با در نظر گرفتن شرایط جدید ضرورت سیاست خارجی عمل‌گرا است.

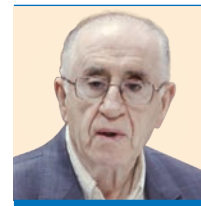
پیش از این فرض می‌شد که ایران می‌تواند در آسیای مرکزی حضور پررنگی داشته باشد اما به دلیل ساختارهای نادرست صادراتی، رقابتی سال‌های گذشته جای ایران را در منطقه گرفته‌اند؛ بنابراین گروه اقتصادی دولت یازدهم باید صدور کالا و برند را هویت ایران در کشوری دیگر بدانند. ایران می‌تواند در کنار تبادل فرهنگ و هنر در کنار کالا در

سر نوشت مبهم توسعه در غیاب آینده پژوهی

جایگاه آینده پژوهی در نظام تدبیر ایران چیست؟

بارها شنیده‌اید که می‌گویند نظام تدبیر و نظام برنامه‌ریزی در ایران با مشکلاتی روبه‌روست یا اینکه برنامه‌ریزی در ایران کوتاه‌مدت و میان‌مدت است و مسکنی برای گرفتاری‌های روز. به این بهانه مقاله حاضر درباره جایگاه آینده پژوهی در نظام تدبیر تاکید دارد و درباره آن می‌گوید. آینده‌نگری باید مورد توجه نظام تدبیر کشور قرار گیرد، نه از باب هم‌صدایی با موج‌های انتقاد بلکه بیشتر از باب هشدار به نظام تدبیر در مواجهه با چالش‌های آینده.

تبدیل



بایزید مردوخی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

چرا آینده پژوهی

مهم است و با پژوهش

درباره آینده کدام یک

از ابهام‌های بشر

درباره آینده مرتفع

می‌شود؟ بدون توجه

به آینده پژوهی رسیدن

به توسعه و اهداف

دهه ۱۴۰۴ غیرممکن

خواهد بود. در این مقاله

پرسش این پاسخ‌ها را

در خواهید یافت.

درست، بهینه و به‌موقع از منابع و فرصت‌ها را که از رسالت‌های هر «نظام تدبیر شایسته» است، امکان‌پذیر می‌سازد. میان پیش‌بینی و آینده‌پژوهی تقابلی وجود ندارد. اینها دو نوع و نحوه نگاه به آینده هستند: پیش‌بینی بسر این فرض استوار است که آینده، ادامه گذشته است و آینده‌پژوهی می‌کوشد تا آینده را چون سرزمینی ناشناخته کشف کند. پیش‌بینی آینده را دنباله گذشته می‌داند و آینده‌نگری متضمن این باور است که تنها با ادامه گذشته نمی‌توان آینده را شناخت. در آینده‌پژوهی، اندیشه‌ناچار است پدیدارها را تا ژرفای آنها تجزیه و تحلیل کند و البته در این کار نیروی تصور و خیال‌پردازی هم نقشی دارد.

آینده‌پژوهی اگر از قید فعالیت‌های روزمره رها شود، یکی از عوامل اصلی برنامه‌ها خواهد بود. با استفاده از آینده‌پژوهی می‌توان راه‌ها و سیاست‌های درست‌تری برای برنامه‌های توسعه انتخاب کرد و افکار را متوجه آینده ساخت. برنامه‌ریزی در ایران گرفتار مسائل فوری و محدود است. هر برنامه باید محرک تحول باشد و مراقبت کند که هیچ‌یک از درهای آینده را به روی خود نبندد. برای آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، ما نیازمند طراحی سنتزی هستیم از علوم اجتماعی، فناوری، اقتصاد، استراتژی کسب‌وکار و سایر بخش‌های ذی‌ربط به‌صورت مؤثر و در جریان گفت‌وگویی معنی‌دار و در پیوند با همدیگر. در آینده‌پژوهی تلاش می‌شود تا به کمک تحلیل روندهای گذشته و بهره‌برداری از یافته‌های علمی، وقوع و تکرار چرخه‌های احتمالی بعضی از رخدادها و تحولات، در چشم‌انداز آینده مطرح شود تا در برنامه‌ریزی‌ها برای کسب آمادگی در مقابل حوادث احتمالی، تدابیر و راهکارهایی در نظر گرفته شود. برنامه‌ریزی و آینده‌نگری رابطه‌ای دیالکتیکی با هم دارند: آینده‌نگری، پارادایم فنی اقتصادی یک دوره زمانی نسبتاً طولانی را در آینده تعریف می‌کند که برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت باید از آن رهنمود بگیرند. بازخورد عملکرد برنامه‌ها هم می‌تواند در به‌روزرسانی چشم‌انداز و آینده‌نگری به کار آید. برنامه‌های میان‌مدتی که جهت‌گیری‌های متفاوت یا متباین با پارادایم چشم‌انداز بلندمدت اتخاذ می‌کنند، مسیر حرکت به‌سوی آینده منتخب را به انحراف می‌کشند و دست‌کم زمان و هزینه تحقق هدف را افزون می‌کنند.

در جهانی که هم‌پیوندی‌ها به‌صورت روزافزون در حال گسترش است، حاصل و نتیجه‌ای که از این هم‌پیوندی‌ها می‌توان انتظار داشت، بی‌شباهت به مسیریابی حرکت دسته‌ای پرنده در هوا یا گله‌ای ماهی در آب نیست. هر فرد در مورد راهی که باید در پیش بگیرد، به علائق نامحسوس و تکنولوژیکی دریافتی از همسایه خود واکنش نشان می‌دهد. تنها تفاوت در این است که پرنده یا ماهی به‌طور غریزی علائم را دریافت می‌کند و ما انسان‌ها با آگاهی و تصمیم. ویژگی جوامع انسانی در همه اقدامات و فعالیت‌های جمعی خود، در امکان و احتمال بروز سه اصل «تعارض»، «تعامل» و «نظم» است. در صورت بروز «تعارض»‌های بالقوه و از بین رفتن یا اختلال در فرصت‌های ناشی از «تعامل»، اصل سوم یعنی «نظم» مانع از این اتلاف و اختلال می‌شود. «نظام تدبیر» در جوامع انسانی، این رسالت را بر عهده دارد. هدف از تمرکز بر روی «نظام تدبیر»، ثمریخ کردن تلاش‌های توسعه در کشور است. نظام تدبیر و اهمیت آن در اقتصاد کلاسیک، اصل محوری فعالیت‌ها را عقلانیت اقتصادی می‌دانست درحالی‌که اقتصاد

آینده چیست و کجاست؟ بعضی‌ها آینده را با سر نوشت یکی می‌دانند و می‌گویند همان‌طور که یک زمان حال وجود دارد، تنها یک آینده قابل تحقق است. این پندار برای ذهنیت‌های جبرگرا، رضایت‌بخش است ولی ضوابط مربوط به روش‌شناختی علمی، آن را بر نمی‌تابد. شیوه نگاه به آینده در طول تاریخ جوامع بشری متفاوت بوده است؛ زمانی اعتقاد بر این بود آینده مانند گذشته خواهد بود. از سال‌های ۱۷۰۰ میلادی، باور مسلط این‌گونه بود که آینده بهتر از امروز خواهد بود و در دوران ما، نگاه به آینده، نگاهی مردد است. آینده‌نگری عبارت است از ارائه گزاره‌های خردمندانه درباره آینده و تفسیر این گزاره‌ها به‌گونه‌ای که به عمل آگاهانه در زمان‌های حال و به فرآیندهای یادگیری جمعی و پاسخ‌گویی به چالش‌های آینده کمک کند. برای کشتیانی که نمی‌داند به کجای رود، هیچ‌بانی مساعد نیست و می‌توان گفت برای کشوری یا بنگاهی که چشم‌اندازی برای آینده خود ترسیم نکرده است، هیچ وضعیتی مناسب و هیچ حالتی نامناسب به نظر نمی‌رسد. امروزه، دورنگری یکی از مزیت‌های رقابتی در کنار مزیت‌های طبیعی به‌حساب می‌آید، زیرا توان و تمایل تصمیم‌گیران و مدیران به اتخاذ چشم‌اندازی بلندمدت از نیازها و امکانات مختلف، چه در سطح کلان و ملی و چه در سطح خرد و بنگاه، مزیتی رقابتی و آینده‌ساز است. تفاوت افق‌های زمانی به‌هنگام اخذ تصمیمات استراتژیک در زمان حال، به‌شدت اثرگذار است. درحالی‌که در بعضی از کشورها، رشد بلندمدت و جامعه و اقتصادی رو به رشد در دوره‌های طولانی هدف کلی است، در بعضی دیگر از کشورها منافع کوتاه‌مدت اهمیت دارد.

کمترین فایده آینده‌نگری و داشتن چشم‌انداز آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت‌های مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند. رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری زمینه‌ای برای آگاهی، آمادگی یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورد. پاره‌ای از رویدادها و تحولات آینده قابل کنترل نیستند و غفلت از این‌گونه حوادث احتمالی آینده و عدم تدارک و برنامه‌ریزی برای کسب آمادگی و مقابله در صورت بروز آنها، نابخشودنی است. این تدارک و برنامه‌ریزی اگر وظیفه هر فرد و هر گروه از مردم نباشد، بی‌تردید از وظایف مهم نظام تدبیر هم در سطح ملی و هم در سطح محلی و هم بنگاهی است. آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، از آن‌رو که روندها و سناریوهای ممکن و مطلوب آینده را ترسیم می‌کند، موجبات آماده‌سازی و تعیین شیوه‌های برخورد با حوادث و اتفاقات احتمالی را فراهم می‌کند و انعطاف و بهره‌برداری

دورنگری یکی از مزیت‌های رقابتی در کنار مزیت‌های طبیعی به حساب می‌آید، زیرا توان و تمایل تصمیم‌گیران و مدیران به اتخاذ چشم‌اندازی بلندمدت از نیازها و امکانات مختلف، چه در سطح کلان و ملی و چه در سطح خرد و بنگاه، مزیتی رقابتی و آینده‌ساز است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ برای کشوری با بنگاهی که چشم‌اندازی برای آینده خود ترسیم نکرده است، هیچ وضعیتی مناسب و هیچ حالتی نامناسب به نظر نمی‌رسد.
- ▶ کمترین فایده آینده‌نگری و داشتن چشم‌انداز آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت‌های مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند.
- ▶ رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری زمینه‌ای برای آگاهی، آمادگی و یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورد.
- ▶ آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، از آن رو که روندها و سناریوهای ممکن و مطلوب آینده را ترسیم می‌کند، موجبات آماده‌سازی و تعیین شیوه‌های برخورد با حوادث و اتفاقات احتمالی را فراهم می‌کند.
- ▶ هدف از تمرکز بر روی «نظام تدبیر»، تمرکز بر تلاش‌های توسعه در کشور است که در برگیرنده قوانین اساسی و ارگانیک، قوانین عادی، نهادهای برقرارکننده نظم، امنیت و آرامش اجتماعی است.

زلزله و سونامی)، در چشم‌انداز آینده مطرح شوند تا در برنامه‌ریزی‌ها برای کسب آمادگی در مقابل آنها، تدابیر و راهکارهایی در نظر گرفته شود. بخشی از تحولات آینده، قابل پیش‌بینی و قابل کنترل اند لیکن در اغلب موارد به دلیل فشار امور جاری و روزمره، توجه به آینده و چاره‌جویی برای مهار و مدیریت پدیده‌های آینده فراموش می‌شود (دیدمان‌کوری، معمای مست و چراغ برق، قانون گرشام برنامه‌ریزی). این دسته از وقایع آینده نیز موضوع آینده‌پژوهی نیستند و در قلمرو برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند وضعیت عمومی جهان ما به‌گونه‌ای دستخوش تغییر است که روندهای گذشته که اساس و پایه تخمین‌ها و پیش‌بینی‌های مرسوم برنامه‌ریزی است، برای آینده هر چند کوتاه‌مدت و پنج‌ساله قابل اتکا نخواهد بود. امروزه جهان ما وارد مرحله «آشوب» یا «بحران» شده و برخلاف گذشته که سیستم‌های اقتصادی اجتماعی، در وضعیت تعادل‌های نسبی بودند و تنها استثناها «بحران» نامیده می‌شدند، آنچه قاعده و اصل است بحران و تغییر است و کمتر سیستمی در حال تعادل پایدار و بلندمدت قرار دارد. انسان و جوامع امروز، زندگی همراه با بحران را تجربه می‌کنند. در چنین شرایطی، سه نوع نگاه به آینده قابل تصور است:

- ۱- نگاه انفعالی (passive) که آینده‌پژوهی را تنها از وجه توصیفی انجام می‌دهد و تفاوتی با برنامه‌ریزی‌های ابتدایی مبتنی بر تکرار گذشته ندارد.
 - ۲- نگاه فعال (active) که طی آن آینده‌ای برنامه‌ریزی‌شده بر پایه روندهای رشد یافته گذشته طراحی می‌شود که به‌جز متغیرهای گذشته که با آهنگی مطلوب و احیاناً متفاوت با آهنگ گذشته تغییر می‌کنند، متغیر یا روند در آن مشهود نیست.
 - ۳- نگاه آینده‌ساز یا فرصت‌ساز (proactive) آینده‌ای را تصویر می‌کند که دربرگیرنده جریان‌ها و حوزه‌های جدید بر ساخته از جوانه‌هایی است که در گذشته سر برآورده‌اند و احتمالاً به روندهایی در آینده تبدیل می‌شوند.
- آینده‌پژوهی گرچه بر این اصل همچنان تکیه دارد که به‌طور مستقیم خود را درگیر در تهیه و تنظیم سیاست‌ها نکند و به‌جای آن تلاش‌های خود را مصروف طراحی و ساختن آینده‌های بدیل برای مبارزه با آفت‌هایی همچون حاشیه‌نشینی، فقر، گرسنگی، بی‌سوادی و از خودبیگانگی روزافزون کند، متأسفانه تلاش‌های مربوط به تجهیز منابع و نیروها برای جنگ‌ها شامل منابع مادی و انسانی در صنعت و در کل اقتصاد، ارتباط ننگانگی را با آینده‌پژوهی به هم زده به‌طوری‌که آینده‌نگری اهمیت ویژه‌ای در مراکز و حوزه‌های نظامی بعضی از کشورها مانند آمریکا پیدا کرده است. ذکر مسائل و موضوعات مبرمی که باید در دستور کار آینده‌نگری نظام تدبیر کشور قرار گیرند، نه از باب هم‌صدایی با موج‌های انتقاد از عملکرد نظام تدبیر دهه اخیر است بلکه بیشتر از باب هشدار است به نظام تدبیر فعلی که علاوه بر مسائل و مشکلات حاد و فوری، با چالش‌های بزرگی در آینده روبرو خواهد بود که بدون اصلاح و نوسازی این نظام تدبیر، آرمان چشم‌انداز ۱۴۰۴، دست‌یافتنی نخواهد بود. ■

سیاسی جدید بیشتر بر عقلانیت تصمیم‌گیرندگان و دولت‌مدان متمرکز است، یعنی بر انتخاب‌های منطقی سیاستمداران، دیوان‌سالاران و گروه‌های ذی‌نفع تأکید می‌کند. این بدان معناست که در حوزه تأثیرگذاری، تنها عقلانیت اقتصادی فعالان اقتصادی (بازار) نیست که سرنوشت‌ساز است بلکه مجموعه آنچه با اندکی تسامح «نظام تدبیر» می‌نامیم نقش آفرینی می‌کند. در اقتصاد رفاه هم دواصل بنیادی مطرح است که به تحلیلی مشابه آنچه در اقتصاد سیاسی جدید ارائه می‌شود، می‌رسد. در قضیه بنیادی اول اقتصاد رفاه، همه عوامل اقتصادی در یک محیط رقابتی به‌گونه‌ای آزادانه در جست‌وجوی بیشینه کردن منافع خود هستند که در نتیجه همه بازارها به تعادل می‌رسند که تعادلی کارا و بهینه است و در این شرایط رفاه اجتماعی بیشینه می‌شود. در قضیه بنیادی دوم اقتصاد رفاه، حتی اگر توزیع درآمد در شرایط بازارهای رقابتی، با کارایی بهینه و بیشینه هم همراه باشد ولی به لحاظ سیاسی قابل قبول نباشد (یعنی بعضی از افراد جامعه به علت کارایی کمتر یا فقدان امکانات لازم برای بهره‌مندی از رقابت، درآمد پایینی داشته باشند و اختلاف طبقاتی به وجود آید)، دستیابی به توزیع بهتر درآمد، مستلزم دخالت دولت است. این مداخله در شرایط برقراری و حاکمیت یک نظام تدبیر شایسته (یعنی نظام تصمیم‌گیری خردمند و آگاه، نظام حقوقی کارآمد و مؤثر، و ساختار اداری و اجرایی پاسخ‌گو و بسنجیده)، قادر به جبران آثار ناشی از شکست بازار خواهد بود.

نظام تدبیر دربرگیرنده قوانین اساسی و ارگانیک، قوانین عادی، نهادهای برقرارکننده نظم، امنیت و آرامش اجتماعی، سنت‌ها و روابط غیررسمی، قوانین نانوشته و همه رفتارها و پندارهای غیرقانونی است که ضمانت اجرایی برای قانون و عرف ایجاد می‌کند و برای عملکرد دیوان‌سالاری یعنی روابط و مناسبات بین قوای سه‌گانه و نهادهای دیوانی، فرآیندهای حکومتی برقرار می‌کند. نظام تدبیر علاوه بر تأمین نیازهای فعلی و آینده شهروندان، برای تحقق آینده ممکن و مطلوب تعریف‌شده در سند چشم‌انداز، نقشه راه مشخص می‌کند. در خصوص نقش و اهمیت عوامل مختلف در توسعه‌یافتگی جوامع، مطالعات علمی وسیعی صورت گرفته است.

آینده‌نگری علاوه بر شناخت آینده‌های ممکن، تلاشی است برای تعیین تکلیف اقدام‌های امروز ما. اگر تصویری برای آینده ترسیم شود، مهم‌ترین خاصیت این تصویر این است که بدانیم در زمان حال چه کار باید بکنیم، نه اینکه بعداً و در آینده قرار است به کجا برسیم. هدف آینده‌نگری، پیش‌بینی آینده محتوم یا آینده برنامه‌ریزی‌شده نیست بلکه هدف کاربردی آن، روشن کردن مسیر حرکت‌ها و اقدام‌های کنونی در پرتو آینده‌ی ممکن است. در آینده‌نگری فرض بر این است که آینده‌ها متعدّدند و ما در انتخاب میان آنها، کم‌وبیش آزادیم. آینده‌پژوهی در حقیقت اکتشافی سیستماتیک از آنچه ممکن است رخ دهد است. به این دلیل روش‌های آینده‌پژوهی برگرفته از علوم اقتصاد، آمارشناسی، روان‌شناسی، تحلیل سیستم‌ها و تحقیق در عملیات است. حوزه آینده‌پژوهی دربرگیرنده هردو رویکرد عینی و ذهنی و یا اکتشافی و هنجاری است. برنامه‌ریزی اعم از برنامه‌ریزی شخصی، بنگاهی، یا ملی، جست‌وجوی سیاست‌هایی است که بتواند پیش‌بینی‌های اکتشافی را هر چه بیشتر با پیش‌بینی‌های هنجاری (آینده‌نگری) هماهنگ کند. برنامه‌ریزی در ارتباط با آینده‌نگری، به‌اصطلاح مهندسی، یک علامت خطا (error signal) به شمار می‌آید که عدم تحقق‌های آینده‌نگر و چشم‌انداز را نشان می‌دهد. برنامه‌ریزی فرآیند تعیین سیاست‌هایی است که اگر به‌درستی طراحی و از آنها تبعیت شود، رویکرد پیش‌بینی‌های امروز را به وضعیت مطلوب خواهد رساند.

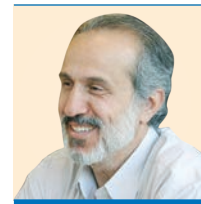
روش‌های آینده‌پژوهی از نظر پیچیدگی، نیازهای اطلاعاتی، سطح آموزش تحلیل‌گران و وضعیت تکاملی روش‌ها بسیار متفاوت‌اند. این روش‌ها تا زمانی که شانس و احتمال در تعیین آینده نقش دارد و انسان‌ها تصمیم‌گیرند، هرگز به کمال نمی‌رسند. باوجوداین، از آنجا که در به‌کارگیری روش‌های آینده‌پژوهی، در جست‌وجوی کشف نحوه عملکرد امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین مادی و مکانیکی هستیم، درک و فهم نحوه کارکرد این امور، فرصتی را به وجود می‌آورد که ما از بدترین حالت‌هایی که آینده ممکن است به وجود آورد، اجتناب کنیم و امور را به‌سوی بهترین حالت‌ها راهبری کنیم. در آینده‌پژوهی تلاش می‌شود تا به کمک تحلیل روندهای گذشته و بهره‌برداری از یافته‌های علمی، وقوع و تکرار چرخه‌های احتمالی بعضی از رخدادها و تحولات (مانند خشک‌سالی،

دانشگاه زیر سایه بی‌برنامگی

نقدی برای برنامه دولت دوازدهم درباره جایگاه علم و دانشگاه

جایگاه علم و فناوری در برنامه دولت دوازدهم چیست؟ در فصل ششم برنامه انتخاباتی حسن روحانی، به جایگاه علم و فناوری اشاره شده است؛ این برنامه و چگونگی حصول به اهداف تعیین شده موضوعی است که مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

تجارت



رضا منصور

استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف

چرا باید خواند:

دانشگاه محور توسعه است، محور توسعه متوازن؛ در این مقاله برنامه دولت دوازدهم در حوزه دانشگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت محورهای رسیدن به دانشگاهی یادغدغه توسعه بیان می‌شود

ما را چه شده که «چندم-گرا» شده‌ایم؟ به دنبال «چندمی» بودن نشان از عقده حقارتی دارد که رفع آن به توسعه اقتصادی نمی‌انجامد. این بحران «چندم-گرای» بی‌ارتباط با حباب آموزش عالی نیست

نمی‌دانم چگونه می‌شود در انتهای چهار سال تحقق این سیاست را ارزیابی کرد.

از آنچه به‌عنوان سیاست‌های دیگر ذکر شده می‌گذرم، می‌پردازم به قسمت سوم با عنوان «برنامه‌های حوزه علم و فناوری» که قرار است «سیاست‌های تشریح‌شده در حوزه علم و فناوری با این اقدام‌ها دنبال» بشود. اولین اقدام «تغییر ساختار نظام علم، فناوری و نوآوری کشور» است که بلافاصله گفته می‌شود «مستلزم انجام اقدامات زیر است» که به دنبال آن شش اقدام ذکر می‌شود. به‌طور مثال «تمرکز در سیاست‌گذاری...» یک اقدام تلقی می‌شود و همین‌طور تنظیم چند لایحه. از ذکر گزاره‌های بعدی با عنوان اقدام می‌گذرم. حرفی در این زمینه برای گفتن نیست.

عنوان بخش چهارم و آخر «بهدای لازم برای اجرای برنامه علم و فناوری» است. در اینجا مفاهیمی ردیف شده‌اند که من درک نکردم از کجا آمده‌اند و برای چه آمده‌اند، مانند: دانشگاه اندیشه‌ورز، دانشگاه ترویج‌گر دانش، دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاه امن و آزاد، مدرسه آینده‌ساز، نهاد تحقیق و توسعه؛ بنگاه نوآور، و چندین نوازه دیگر. نتوانستم بفهمم این واژه‌ها چه ربطی به یک برنامه دارد بدون اینکه در هیچ‌جای برنامه به این واژه‌ها استناد شده باشد.

به‌این ترتیب در این متن به مجموعه‌ای از جملات و بیان آرزوها و ایده‌ها برمی‌خوریم که به‌سختی بتوان در آن عنصرهای یک برنامه ملی را دید. نه هدفی دسترس‌پذیر مشخص است و نه اقدامی روشن به‌جز در برخی موردهای مرتبط با شرکت‌های دانش‌بنیان که برنامه وارد بسیاری جزئیات شده است. کوشیدم از مجموع این کَشکول ایده‌های مرتبط با علم و فناوری تفکری را در زمینه آموزش عالی دریابم.

اکنون چکیده دریافت خودم از این متن را بیان می‌کنم:

دولت دوازدهم تصور روشنی از علم و فناوری بیان نکرده است؛

فعالیت دولت در این زمینه فروگاهیده خواهد شد به‌طور عمده به ترویج تجاری‌سازی؛

سعی خواهد شد میان معاونت علمی و وزارت عتف، تفکیک وظایف روشن‌تر بشود و در این مورد لایحه‌ای تنظیم بشود. واضح است که این امر منجر به مصرف کردن وقت و هزینه زیاد و نیز اسطکاک فراوان میان نیروهای متخصص خواهد شد؛

در امر پژوهش و انواع آن و نوعی که دانشگاه‌ها باید در آن درگیر بشوند و در زمینه بودجه‌های آن اتفاقی در چهار سال آینده قرار نیست بیفتد؛

هیچ اقدامی در جهت وارد کردن مفاهیم اداری مدرن علم و پژوهش و فناوری در عرف اداری ایران قرار نیست شروع بشود؛ بنابراین در چهار سال آینده هم هنوز به روش‌های دیوانی به مدیریت علم و فناوری خواهیم پرداخت و این یعنی تعلل در اتصال به مفاهیم جهانی علم و فناوری.

در صورتی که دولت بتواند اعتبارهایی برای طرح‌های کلان پژوهشی فراهم

چندی پیش، در ایام تبلیغات انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری، برنامه دکتر حسن روحانی برای بخش علم، فناوری و نوآوری تحت‌عنوان جامعه نوآور را در جزوهای بی‌تاریخ دیدم. حالا که تکلیف ریاست‌جمهوری مشخص شده می‌توان آن را برنامه دولت دوازدهم تلقی کرد و درباره‌اش صحبت کرد. اینکه در مناظره نامزدهای انتخاباتی بحثی از علم و فناوری نشد یا اگر جمله‌ای هم طرح شد به حقوق معلمان فرو کاهیده شد نشان می‌دهد موضوع علم در میان سیاست‌گذاران کشور اولویت ندارد. بنابراین نباید متوهم بود و انتظاری خلاف واقعیت داشت. جای تحقیقی جامعه‌شناسانه در این زمینه خالی است که چرا سیاستمداران ما دائم از علم و فناوری صحبت می‌کنند اما در بزرگه‌ها و در اجرا به آن توجهی ندارند. در این میان باید ممتنون بود که آقای روحانی دست‌کم بخش علم و فناوری را در برنامه دولت دوازدهم فراموش نکرده است.

بخش علم، فناوری و نوآوری فصل ۶ برنامه انتخاباتی آقای روحانی است. این بخش سه قسمت دارد: مقدمه، سیاست‌ها، و برنامه‌ها. که هر کدام هم چند قسمت دارد. در مقدمه شش «هدف عمده» برای «نظام علم، فناوری و نوآوری» در نظر گرفته می‌شود. من درک نمی‌کنم که این اهداف کلی چه نقشی در برنامه‌ریزی یک دولت چهارساله دارد. آنچه از برنامه‌های چهارساله انتظار می‌رود ذکر هدفی است که دولت باید در این چهار سال دنبال بکند، و نه اهداف کلی در حال تحول و مستلزم بحث‌های دانشگاهی. به این معنی، هدفی دسترس‌پذیر در این برنامه گنجانده نشده است؛ گرچه در بند آخر مقدمه گفته شده «برنامه پیشنهادی... بر پایه ضرورت فراهم آوردن ملزومات رسیدن به این اهداف... تدوین شده است».

در قسمت دوم شش «سیاست کلیدی» بیان شده که اهداف مذکور قرار است با آنها پیگیری بشود؛ منظور از کلیدی بودن هم مشخص نیست. خواننده در نمی‌یابد کدام سیاست برای کدام هدف است. چند نکته در مورد این سیاست‌ها:

در حوزه آموزش «سیاست آموزش یکپارچه، متنوع و عادلانه» مطرح شده است. تصور می‌کردم این هدف است و نه سیاست! نفهمیدم که نویسندگان این متن با این سیاست به چه هدفی می‌خواهند برسند، مستقل از این که اصلاً مگر این هدف مطلوب است و در چهار سال قابل حصول!

در حوزه پژوهش «سیاست ابرپژوهش برای مقابله با ابرچالش‌ها» عنوان می‌شود. این عنوان را برای بار اول می‌شنوم. شاید منظور از این واژه همان اغراق متعارف ما ایرانیان باشد یا مثلاً ترجمه مگا پروژه؛ در این صورت نمی‌دانم مگالاش دیگر چیست! در هر صورت در هیچ‌جای متن مفهوم ابرپروژه تعریف نشده است و در قسمت بعدی صحبت از طرح‌های کلان پژوهشی است. گزاره‌هایی که در ادامه این سیاست آمده است نمی‌دانم به چه منظور است، و نتوانستم با آن به‌عنوان توضیح یک سیاست ارتباط برقرار بکنم؛ و

مفاهیمی چون دانشگاه اندیشه‌ورز، دانشگاه ترویج‌گر دانش، دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاه امن و آزاد، مدرسه آینده‌ساز، نهاد تحقیق و توسعه و بنگاه نوآور که در برنامه انتخاباتی دکتر روحانی آمده، چه ربطی به یک برنامه دارد؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ ما سالانه با حدود یک میلیون دانش‌آموخته کارشناسی روبه‌رو هستیم و یک میلیون هم ورودی به دانشگاه.
- ▶ برنامه دولت باید در جهت رفع چالش‌های اصلی در علم و آموزش عالی باشد. این چالش‌های ۴۰ ساله را نمی‌توان در یک دوره چهارساله مرتفع کرد اما باید هدف دولت حرکت در جهت توسعه همه‌جانبه باشد.
- ▶ دانشگاه‌هایی که متقاضی برنامه‌ریزی‌های درون-دانشگاهی هستند باید به آنها این امکان داده شود.
- ▶ دانشگاه‌ها باید خود را بازتعریف بکنند و به‌صراحت اعلام کنند در جهت حل کدام مسئله ملی یا منطقه‌ای می‌خواهند حرکت کنند.
- ▶ دولت نهاد‌های مسئول به نظارت بر بودجه‌های تحقیقاتی بنیادی، کاربردی، و توسعه‌ای با توجه به تعریف استاندارد این نوع پژوهش‌ها را مشخص کند.
- ▶ آزادسازی قیدهای اداری برای راه‌اندازی کسب‌وکار دانش‌بنیان با سرمایه بخش خصوصی مورد توجه قرار گیرد.

در این جهت شروع کرد:

دانشگاه‌هایی که متقاضی برنامه‌ریزی‌های درون-دانشگاهی هستند به آنها این امکان داده شود. در این صورت دانشگاه موظف است برای بودجه‌ای که دریافت می‌کند برنامه‌ای متناسب با اسناد بالادستی کشور ارائه دهد که این برنامه در زمان اجرا و بعد از آن ارزیابی می‌شود.

دانشگاه‌ها باید خود را بازتعریف بکنند و به‌صراحت اعلام کنند در جهت حل کدام مسئله ملی یا منطقه‌ای می‌خواهند حرکت بکنند و در برنامه‌ریزی‌های خود برای گرفتن دانشجو و استاد و نیز راه‌اندازی رشته‌ها به این برنامه‌ها پایبند باشند. به‌این ترتیب تنوع در آموزش عالی باید به‌طور طبیعی رخ بدهد.

سازمان مدیریت موظف می‌شود در یک دوره سه‌ساله اعتبارهای پژوهشی کشور را در استاندارد جهانی منطقی و شفاف بکند. تعریف استاندارد پژوهش و تقسیم اعتبارهای پژوهشی به بنیادی و کاربردی و توسعه‌ای و سهم هر بخش از مجموع اعتبارها بخشی از این منطقی‌سازی خواهد بود که در ۱۵ سال گذشته این سازمان در مقابل انجام آن مقاومت کرده است.

تعیین نهاد‌های مسئول به نظارت بر بودجه‌های تحقیقاتی بنیادی، کاربردی، و توسعه‌ای با توجه به تعریف استاندارد این نوع پژوهش‌ها. تعیین تکلیف صندوق حمایت از پژوهشگران، صندوق شکوفایی و نوآوری، اعتبار شورای عتف، و نیز اعتبارهای پژوهشی دستگاه‌های اجرایی در چارچوب این منطقی‌سازی؛

آزادسازی قیدهای اداری برای راه‌اندازی کسب‌وکار دانش‌بنیان با سرمایه بخش خصوصی. این برنامه مستلزم بازتعریف گردش کارها در جهت هرچه سریع‌تر کردن گردش سرمایه است و متناسب با ابعاد سرمایه‌گذاری و ابعاد کارآفرینی.

تقویت انجمن‌های علمی به‌عنوان بازوی دولت و جامعه در تشخیص کج‌تابی‌های برنامه‌های دولت در زمینه علم و فناوری، تشخیص مورد‌های انتحال در همه سطوح و انواع آن و انتقال آن به بدنه اجتماع علمی کشور، تشخیص کج‌تابی‌های ناشی از استقلال دانشگاه‌ها و ارزیابی آنها، و نیز انتقال نیازهای جامعه به بدنه علمی کشور و به سیاست‌گذاران.

مشارکت در پروژه‌های علمی بین‌المللی به‌گونه‌ای که ایران به‌عنوان یک قدرت در میان ۲۰ کشور جهان در همه پروژه‌هایی که ۲۰ کشور جهان مشارکت دارند حضور و سهمی داشته باشد. ■

آورد آن را در صورتی به هزینه خواهد گرفت که ۵۰ درصد آن از بخش خصوصی بیاید. این یعنی اینکه کماکان از انجام پژوهش‌های بنیادی پرهیز می‌کند و بنا بر آن وابستگی‌اش به کشورهای تمدن‌ساز بیشتر خواهد شد و در نتیجه تهاجم فرهنگی مؤثرتر عمل خواهد کرد؛ همکاری‌های بین‌المللی فروکاهیده خواهد شد به مبادله دانشجو در بهترین شرایط.

علم و آموزش عالی ما با چندین بحران روبه‌رو است که کاش در برنامه دولت دوازدهم به آنها پرداخته می‌شد. ما سالانه با حدود یک میلیون دانش‌آموخته کارشناسی روبه‌رو هستیم و یک میلیون هم ورودی به دانشگاه. به چه منظوری؟ از این یک میلیون دانش‌آموخته کارشناسی حدود ۳۰۰ هزار نفر به کارشناسی‌ارشد راه می‌یابند و همین تعداد هم در سال دانش‌آموخته‌ارشد می‌شوند. به چه منظوری؟ از مجموع این دانش‌آموختگان سالانه حدود ۳۰ هزار نفر هم در سال به مقطع دکتری می‌روند و همین تعداد هم دانش‌آموخته دکتری می‌شوند. به‌این ترتیب دانشگاه‌های ما سالانه ۷۰۰ هزار نفر دانش‌آموخته کارشناسی، ۲۷۰ هزار نفر کارشناسی‌ارشد، و ۳۰ هزار نفر دکتری جویای کار به جامعه تحویل می‌دهد؟ به چه منظوری؟ برای چه شغلی این افراد دانش‌آموخته تربیت شده‌اند؟ تنها به دانش‌آموخته‌های دکتری توجه کنید که شاید ۱۰ درصد آنها در مراکز آموزشی استخدام بشوند، بقیه کجا بروند؟ این حساب آموزش عالی را چگونه دولت می‌خواهد مهار بکند؟

دولت افتخار می‌کند که در تجاری‌سازی موفق بوده است، که البته معلوم نیست موفقیت با چه سنجیده می‌شود؛ گفته‌شده که ما ۳ هزار شرکت دانش‌بنیان داریم که خبر خوشی است. اما این ۳ هزار در کل شاید نتوانسته باشند ۳۰ هزار نفر را به کار گمارده باشند. یعنی از مجموع دانش‌آموختگان یک سال تنها ۲ درصد آنها؛ توجه داشته باشیم این تعداد شرکت در یک سال تأسیس نشده‌اند بلکه باید آنها را در یک فرآیند دست‌کم ۱۰ ساله دید که در مراکز رشد شروع به کار کرده بودند. پس این روال جواب‌گویی موج دانش‌آموختگان نیست. چه می‌توان کرد؟ این حساب خواهد ترکید؟

دولت برنامه نانوفناوری را یکی از موفق‌ترین برنامه‌های تحقیقاتی می‌داند. چند هفته پیش معاونت علمی و دبیرخانه شورای عتف اعلام کردند ایران پنجم در دنیا شده و ژاپن و آلمان را پشت سر گذاشته است. مستقل از نقدی که بر شاخص رسیدن به این نتیجه وارد است، باید سؤال کرد که گویی حالا اول هم شدیم و آمریکا را هم پشت سر گذاشتیم چه بر سر این دانش‌آموختگان بیکار ما می‌آید و چه نفعی برای اقتصاد ما دارد؟ حتی چه نفعی برای فرهنگ ما دارد؟ ما را چه شده که «چندم-گردا» شده‌ایم؟ به دنبال «چندمی» بودن نشان از عقده‌حقراتی دارد که رفع آن به توسعه اقتصادی نمی‌انجامد. این بحران «چندم-گرایی» بی‌ارتباط با حباب آموزش عالی نیست. برنامه دولت باید در جهت رفع این دو چالش اصلی در علم و آموزش عالی باشد. این دو چالش را، که نتیجه ۴۰ سال دانشگاه‌داری بی‌رویه ما است، قطعاً نمی‌توان در یک دوره چهارساله مرتفع کرد و دولت نباید هم‌چنین قولی بدهد، اما باید قول بدهد هدفش حرکت در جهت رفع این دو بحران و در جهت توسعه همه‌جانبه باشد. پس باید سیاست‌ها و برنامه‌هایی اتخاذ بکند که منجر به رفع این دو بحران بشود. مثلاً می‌توان به این سه سیاست فکر کرد:

دادن آزادی‌های بیشتر به دانشگاه‌ها برای طراحی رشته‌های موردنظر، گرفتن دانشجو، و استخدام استاد؛

منطقی کردن اعتبارهای پژوهشی؛

منطقی کردن حمایت از کارآفرینی و نوآوری.

این سیاست‌ها زمینه‌ساز حرکت دانشگاه و علم به سمت نیاز جامعه است؛ البته نیاز به پژوهش‌های بنیادی هم، برخلاف تصور بعضی مدافعان تجاری‌سازی، بخشی منطقی از آن است. می‌توان برنامه‌های زیر را بلافاصله

برای توسعه دانشگاه می‌توان به این سه سیاست فکر کرد: دادن آزادی‌های بیشتر به دانشگاه‌ها برای طراحی رشته‌های موردنظر، گرفتن دانشجو، و استخدام استاد؛ منطقی کردن اعتبارهای پژوهشی؛ و منطقی کردن حمایت از کارآفرینی و نوآوری

سایه تردید تورم بر اعتماد شهروندان

قیمت مواد خوراکی بخش کشاورزی؛ تورم و انتظارات مردم

تورم، رشد و رکود سه شاخصی هستند که سیاستمداران با اتکای به آن از برنامه‌های موفق خود می‌گویند و مردم اثرات این شاخص‌ها را در زندگی خود جویا می‌شوند. در رقابت انتخاباتی ۲۹ اردیبهشت بار دیگر این موضوع مورد مناقشه بود. به این بهانه، چگونگی محاسبه این شاخص‌های اقتصادی مورد پرسش قرار گرفته است.

بنا

اقتصادی است و از این رو انتظار به‌حق جامعه است؛ اما پیوند این انتظار با آمار و ارقام منتشر شده در خصوص نرخ تورم باید برقرار شود تا اعتماد حاصل شود. برای پاسخ به این مسئله، باید به مفهوم تورم، نرخ تورم و آمار قیمت‌ها نگاهی اندازیم. تورم یعنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها اعم از مواد خوراکی و غیرخوراکی. با گذشت زمان، قیمت اکثر کالاها و خدمات افزایش می‌یابد. اگرچه ممکن است قیمت برخی از آنها ثابت بماند و گاهی کاهش بیابد اما میانگین قیمت همه کالاها و خدمات افزایش می‌یابد. در برخی کشورها این افزایش قیمت کالاها و خدمات بسیار کم و تقریباً قیمت‌ها ثابت است و در برخی کشورها افزایش‌ها شدید و زیاد است.

در علم اقتصاد انواع تورم را داریم که عبارت‌اند از:

(۱) تورم خفیف که به مفهوم افزایش ملایم قیمت‌ها (بین ۱ تا ۸ درصد در سال) است.

(۲) تورم شدید که از افزایش بین ۱۵ تا ۲۵ درصدی قیمت‌ها در سال به عنوان تورم شدید یاد می‌شود.

(۳) تورم بسیار شدید که افزایش بی‌رویه و افسارگسیخته قیمت‌ها (بیش از ۵۰ درصد در ماه) باعث بی‌اعتمادی کامل مردم نسبت به واحد پول ملی و توانایی دولت در کنترل قیمت‌ها می‌شود. در کنار مفهوم تورم، نرخ تورم مطرح است. نرخ یعنی اندازه تغییر قیمت در یک دوره زمانی. نرخ تورم از طریق محاسبه قیمت هفتگی، ماهانه و سالانه یک سبد کالای پایه حاصل می‌شود. مرکز آمار ایران محاسبه شاخص تورم را به تفکیک شهری و روستایی و اقلامی که در سبد کالا در نظر گرفته شده، انجام می‌دهد؛ در این محاسبه نزدیک به ۴۵۱ قلم کالا و سال پایه هم سال ۱۳۹۰ در نظر گرفته شده است. برای محاسبه نرخ تورم ابتدا شاخص تورم محاسبه و بر اساس تغییر شاخص عددی تورم نسبت به یک زمان و دوره مشخص، نرخ تورم حاصل می‌شود. به عنوان نمونه با توجه به آمار بانک مرکزی، برای نرخ تورم سالیانه شاخص تورم در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ترتیب در حدود ۱۳۰،۵ و ۱۷۵،۹ بوده. درصد تغییرات شاخص در سال ۹۲ نسبت به ۹۱ در حدود ۳۴،۷ درصد است که نشان‌دهنده نرخ تورم است یعنی سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات به طور میانگین در حدود ۳۴،۷ درصد افزایش یافته است. حال در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ شاخص تورم برابر با ۲۲۷،۵ و ۲۴۸ بوده که نرخ تورم برابر با ۹ درصد می‌شود یعنی در سال ۹۵ سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در حدود ۹ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته اما نرخ تورم نسبت به سال ۹۲ که در حدود ۳۴،۷ درصد بوده کاهش یافته است.

بنابراین وقتی اعلام می‌شود که نرخ تورم در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۲ کاهش یافته بدین معنا نیست که قیمت‌ها کاهش یافته است بلکه به این معناست که نرخ افزایش قیمت‌ها روند کاهشی داشته است و گرچه وجود نرخ تورم نشان از افزایش قیمت‌ها دارد که مهم آن است این نرخ افزایش با نرخ

در یک روز داغ بهاری، هنگامی که سوار تاکسی شدم مسافران مسیر در خصوص تورم و کاهش قیمت‌ها باهم گفت‌گو می‌کردند و من به‌دقت به استدلال‌ها، دلایل و نقطه‌نظرات آنان گوش می‌کردم. برای یک محقق اقتصادی، شناخت نقطه‌نظرات شهروندان درباره موضوع‌های مختلف می‌تواند تصویری عمیق‌تر از شرایط جامعه و انتظارات مردم برای تحلیل ارائه دهد. در علم اقتصاد هر موضوعی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد با انسان، رفتار و انتظارات آنها معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در صورت شناخت دقیق رفتار و خصوصیات بازیگران اقتصادی، می‌توان تحلیلی واقعی از شرایط موجود و به‌دنبال آن برنامه‌ریزی صحیح داشت. آنچه در گفت‌وگوی شهروندان بیش از هر چیزی توجه را به خود جلب می‌کند روند قیمت‌ها و انتظار کاهش قیمت است، که این انتظار با توجه به سطح قدرت خرید واقعی آنان معقول است. در این میان گزارش‌ها و ارقام ارائه‌شده توسط مراجع رسمی همانند بانک مرکزی و مرکز آمار ایران حاکی از کاهش نرخ تورم است اما این کاهش برای عموم جامعه قابل لمس نیست. سوالی که پیش می‌آید این است که چرا ارقام با واقعیت‌هایی که مردم هر روز با آن روبه‌رو هستند - قیمت مواد خوراکی و غیرخوراکی - همخوانی ندارد؟ به‌نظر نگارنده مهم‌ترین دلیل، بیان علمی مفاهیم اقتصادی و عدم توجه به توضیح و تفسیر مفاهیم به زبانی ساده و شفاف برای عموم جامعه است. لذا نگاهی ساده و شفاف به پدیده تورم و نحوه محاسبه و تخمین آن، ضروری به‌نظر می‌رسد تا افکار عمومی تصور درستی نسبت به نرخ تورم به‌دست آورند. چراکه این موضوع، به دلیل اعتماد مردم به دولت مهم است.

در حکمرانی خوب همراهی و همدلی مردم با دولت و مشارکت فعال مردم در برنامه‌های دولت مستلزم آن است که مردم به دولت اعتماد داشته باشند و دولت را صادق و شفاف بدانند. اما می‌شنویم مردم می‌گویند «اگر نرخ تورم کم شده چرا قیمت‌ها کاهش نیافته و حتی افزایش یافته است؟» انتظار مردم این است که کاهش نرخ تورم به دنبال خودش کاهش قیمت‌ها را به دنبال داشته باشد. کاهش قیمت‌ها و یا ثابت قیمت‌ها یکی از اهداف مهم هر

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در حکمرانی خوب مشارکت فعال مردم در برنامه‌های دولت مستلزم آن است که مردم به دولت اعتماد داشته باشند و دولت را صادق و شفاف بدانند.
- ▶ تورم یعنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها اعم از مواد خوراکی و غیرخوراکی. با گذشت زمان، قیمت اکثر کالاها و خدمات افزایش می‌یابد.
- ▶ محاسبه شاخص تورم را به تفکیک شهری و روستایی و اقلامی که در سبد کالا در نظر گرفته شده، انجام می‌دهند.
- ▶ کاهش نرخ تورم به معنای کاهش قیمت نیست بلکه روند و افزایش قیمت‌ها را کاهش داده است.



فاطمه پاسیان

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

گزارش‌ها و ارقام

ارائه‌شده توسط بانک

مرکزی و مرکز آمار ایران

حاکی از کاهش نرخ تورم

است اما این کاهش برای

عموم جامعه قابل لمس

نیست. شاید یکی از

دلایل، بیان علمی مفاهیم

اقتصادی و عدم توجه به

تفسیر مفاهیم با زبانی

ساده و شفاف برای عموم

جامعه است. در این مقاله

تورم به زبان مردم بیان

شده است.

انتظار مردم این است که کاهش نرخ تورم به دنبال خودش کاهش قیمت‌ها را داشته باشد. کاهش قیمت‌ها و یا ثبات قیمت‌ها یکی از اهداف مهم هر اقتصادی است و از این رو انتظار به حق جامعه است؛ اما پیوند این انتظار با آمار و ارقام منتشر شده در خصوص نرخ تورم باید برقرار شود تا اعتمادسازی حاصل شود.

تورم خفیف و کوچک باشد.

به عنوان مثال اگر قیمت یک کالایی در سال ۱۳۹۱ در حدود ۱۰۰۰ تومان بوده با اعمال نرخ تورم هر سال که در جدول زیر مشاهده می‌شود در سال ۱۳۹۲ به دلیل تورم شدید به قیمت ۳۴۷ کالای ۱۰۰۰ تومان اضافه شده که قیمت کالای می‌شود ۱۳۴۷ تومان. در سال ۹۳ به دلیل تورم ۲۱۰ تومان به قیمت ۱۳۴۷ تومان اضافه می‌شود و قیمت می‌شود ۱۵۵۷ تا سال ۹۵ که قیمت کالای ۱۰۰۰ تومانی سال ۹۱ به ۱۸۹۹ تومان بالغ می‌شود. ارقام نشان می‌دهد که نرخ تورم از ۳۴٫۷ درصد به ۹ درصد رسیده و کاهش داشته اما به دلیل وجود تورم افزایش در قیمت‌ها اتفاق افتاده و در حدود ۸۹۹ تومان به قیمت سال ۹۱ یعنی ۱۰۰۰ تومان اضافه شده است.

بنابراین کاهش نرخ تورم به معنای کاهش قیمت نیست بلکه روند و افزایش قیمت‌ها را کاهش داده است. برای اینکه این موضوع مشخص شود فرض کنیم نرخ تورم سال ۹۲ برای بقیه سال‌های بعد آن ثابت باقی می‌ماند و همان ۳۴٫۷ درصد بود. جدول زیر نشان می‌دهد که قیمت در سال ۹۵ برابری کالای ۱۰۰۰ تومانی سال ۹۱ برابر با ۳۲۹۲ تومان بود یعنی ۱۳۹۳ تومان به قیمت در طی سال‌های ۹۲ تا ۹۵ اضافه می‌شد. در حالی که با کنترل تورم و کاهش آن مشاهده می‌شود که فقط ۸۹۹ تومان به قیمت این کالا اضافه شده و دولت توانسته است افزایش افسار گسیخته قیمت‌ها را کنترل کند. این کنترل افزایش قیمت‌ها به معنی کاهش قیمت نیست که اشتباه عموم مردم مترادف دانستن کاهش نرخ تورم با کاهش قیمت کالا است. در اقتصاد معنی و مفهوم تورم در نرخ تغییرات و مقدار اضافه شده به قیمت کالا و خدمات است. اگر این نکته مورد توجه مردم قرار گیرد با ملاحظه ارقام و آمار ارائه شده توسط بانک مرکزی و مرکز آمار خواهند توانست تحلیلی از شرایط موجود در ارتباط با کالاهایی که می‌خرند داشته باشند.

در خصوص قیمت مواد خوراکی بخش کشاورزی نیز قضیه به همین منوال است. بر اساس گزارش‌های بانک مرکزی از سطح شهر تهران، قیمت خرده‌فروشی برخی اقلام حاکی از آن است که در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۲، نرخ افزایش قیمت در بازار خرده‌فروشی کاهش یافته است (کاهش افزایش

قیمت‌ها اتفاق افتاده یعنی نرخ افزایش قیمت کمتر شده است) و برای برخی محصولات همانند گوجه‌فرنگی و سیب‌زمینی، قیمت کاهش یافته به طوری که درصد تغییرات روند نزولی داشته است. به طور مثال برای گوشت مرغ در سال ۹۱ نسبت به سال قبل ۵۹ درصد افزایش قیمت بوده که این رقم برای سال ۹۲ نسبت به ۹۱ در حدود ۱۹ درصد افزایش قیمت داشته که در سال ۹۵ نسبت به ۹۴ در حدود ۱۲ درصد افزایش قیمت داشته است و روند افزایش قیمت مرغ با نرخ کاهش مواجه بوده است.

اگر درصد تغییرات قیمت گوشت مرغ در بازار خرده‌فروشی با درصد تغییرات شاخص بهای تولیدکننده بخش کشاورزی مقایسه شود، ملاحظه می‌شود که افزایش قیمت مرغ در بازار خرده‌فروشی کمتر از افزایش قیمت هزینه‌های تولید در بخش کشاورزی بوده (به جز سال ۹۵) و در سال ۹۴ حتی درصد تغییرات گوشت مرغ منفی بوده است. در سال ۱۳۹۵، یکی از دلایل افزایش قیمت، آنفلوآنزای مرغی بوده است. برای گوشت قرمز، روغن مایع، روغن جامد، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و پرتقال شاهد کنترل نرخ افزایش قیمت در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بوده‌ایم و از افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در بازار جلوگیری شده است. این نکته هم قابل ذکر است که افزایش قیمت در بازار خرده‌فروشی ناشی از افزایش هزینه تولید، هزینه بازاریابی و توزیع در بخش عمده‌فروشی و هزینه توزیع و فروش در بخش خرده‌فروشی است و سهم هر کدام از این عوامل در افزایش قیمت بازار بر حسب محصول و زمان متفاوت است. اما آنچه مشخص است نرخ تورم در بخش تولیدی روند کاهش داشته و حاکی از آن است که در بخش کشاورزی سیاست‌ها و برنامه‌ها در جهت جلوگیری از افزایش قیمت و هزینه‌های تولیدی بخش بوده که به نفع قیمت مصرف‌کننده عمل کرده است. ■

سال	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
قیمت	۱۰۰۰	۱۳۴۷	۱۵۵۷	۱۷۴۲	۱۸۹۹
نرخ تورم		۳۴٫۷	۱۵٫۶	۱۱٫۹	۹
افزایش قیمت هر سال به علت تورم		۳۴۷	۲۱۰	۱۸۵	۱۵۷

محاسبه نرخ تورم به سال پایه							
سال	گوشت مرغ	درصد تغییرات	گوشت گوسفند با استخوان	درصد تغییرات	گوشت گاو و گوساله بی استخوان	درصد تغییرات	روغن جامد (۵ کیلویی)
۱۳۹۰	۳۳۴۸۶		۱۷۹۵۱		۱۲۹۸۲۹		
۱۳۹۱	۵۳۳۲۲	۵۹٫۲	۲۲۷۵۷۹	۲۶٫۸	۲۲۰۳۱۹	۶۹٫۷	۳۲۰۷۲
۱۳۹۲	۶۳۵۵۹	۱۹٫۲	۳۰۵۸۶۰	۳۴٫۴	۳۱۳۳۷۹	۴۲٫۲	۴۶۱۶۹
۱۳۹۳	۶۶۳۴۷	۴٫۴	۳۲۴۰۵۳	۵٫۹	۳۲۸۴۶۱	۴٫۸	۴۸۸۷۱
۱۳۹۴	۶۱۶۵۳	-۷٫۱	۳۴۹۷۴۲	۷٫۹	۳۵۴۵۵۷	۷٫۹	۴۸۸۷۲
۱۳۹۵	۶۸۷۹۵	۱۱٫۶	۳۸۶۴۶۷	۱۰٫۵	۳۶۰۵۸۳	۱٫۷	۵۱۰۶۱
روغن جامد (۵ کیلویی)	درصد تغییرات	سیب زمینی	درصد تغییرات	گوجه فرنگی	درصد تغییرات	پرتقال	درصد تغییرات
۱۱۸۹۳۴	۶۴۹۹			۱۰۵۶۲		۲۱۸۲۹	
۱۴۸۴۴۴	۲۴٫۸	۷۶۴۸	۱۷٫۷	۱۶۰۸۸	۵۲٫۳	۲۴۶۳۸	۱۲٫۹
۲۱۵۵۷۶	۴۵٫۲	۲۱۷۷۲	۱۸۴٫۷	۲۵۹۷۶	۶۱٫۵	۴۱۸۰۹	۶۹٫۷
۲۱۵۴۷۳	۰	۲۱۳۱۰	-۲٫۱	۲۵۶۸۳	-۱٫۱	۴۹۰۹۳	۱۷٫۴
۲۱۸۳۷۸	۱٫۳	۱۶۲۶۱	-۲۳٫۷	۲۵۴۳۶	-۱٫۰	۶۲۹۵۶	۲۸٫۲
۲۲۶۰۸۳	۳٫۵	۱۶۵۹۵	۲	۲۳۰۰۴	-۹٫۶	۵۲۶۸۴	-۱۶٫۳

توسعه به سبک شیلی

درس‌هایی از یک اقتصاد متکی بر معدن



پدرام سلطانی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

منابع طبیعی، منبع عظیم ثروت به حساب می‌آیند اما در عین حال به گواه تاریخ، راهبرد کشورهای دارای این منابع در تبدیل این ثروت بالقوه به ثروت بالفعل و هم‌راستا با توسعه پایدار و مستمر چالشی جدی است که بسیاری از کشورها از آن سربلند بیرون نیامده‌اند. بدون تردید ایران یکی از کشورهایی است که از این چالش تاکنون سربلند بیرون نیامده است. فرصت‌های سوخته و زمان از دست‌رفته برای ما باید هشداری باشد در تأمل بیشتر در این باب و اتخاذ یک سیاست صحیح، درس گرفتن از نمونه‌های موفق و حرکت پایدار در مسیر درست. نگارنده در بررسی سیاست‌های دو اقتصاد مهم یعنی چین و اندونزی، که گزارش‌های آنها پیش‌تر منتشر شده‌اند، توانست دو الگوی موفق (چین) و نسبتاً موفق (اندونزی) را کالبدشکافی و معرفی کند. در

این پژوهش قصد بر آن است که نگاهی به اقتصاد شیلی انداخته شود. شیلی مهم‌ترین تولیدکننده و صادرکننده مس در دنیا است که بیش از یک‌سوم مس دنیا را تولید می‌کند و سهم حدود ۴۰ درصدی از کل صادرات مس را در دنیا دارد. کشور شیلی به عنوان اولین و بزرگ‌ترین دارنده ذخایر مس در دنیا و اقتصادی متکی بر آن، توانسته است به موفقیت‌هایی در توسعه اقتصاد خود و مدیریت جریان درآمدی حاصل از این منابع دست یابد اما سیاست‌های متخذه در این کشور و قوانین مربوط، منجر به این شده‌اند که صنایع مکمل و پایین دست مس در شیلی به وجود نیاید. آنچه در سیاست‌های اتخاذشده توسط دولت شیلی طی دو دهه گذشته مشاهده می‌شود، اتخاذ سیاست‌های مالیاتی هدفمند و مدیریت آینده‌نگرانه درآمدهای ناشی از فروش مس از یک سو است که نتایج خوبی به همراه داشته است و عدم اتخاذ سیاست‌های تجاری فعالانه از سوی دیگر است که سبب عدم خلق مزیت نسبی دینامیک در صنایع پایین دستی معدنی در شیلی شده است. البته با وجود این نقص در سیاست گذاری شیلی، این کشور با مدیریت مناسب و سازوکارهای مالیاتی توانسته است سطح رفاه مردم را افزایش دهد و لذا از این بابت عملکردی به مراتب بهتر از مدیریت منابع زیرزمینی در کشور ما داشته است.

سیستم مالیات‌بندی صنایع استخراجی در کشور شیلی شفاف، قابل پیش‌بینی و متعادل است و در محدوده‌های قرار دارد که برای سرمایه‌گذاران خارجی قابل فهم و قبول است. مالیات معدن به صورت تصاعدی است، یعنی نرخ‌های مالیات بالاتر در زمان‌هایی که سود شرکت بسیار بالا است و بالعکس در

مورد بنگاه‌های کوچک و برخی بنگاه‌های با اندازه متوسط مالیات بسیار کمتر است.

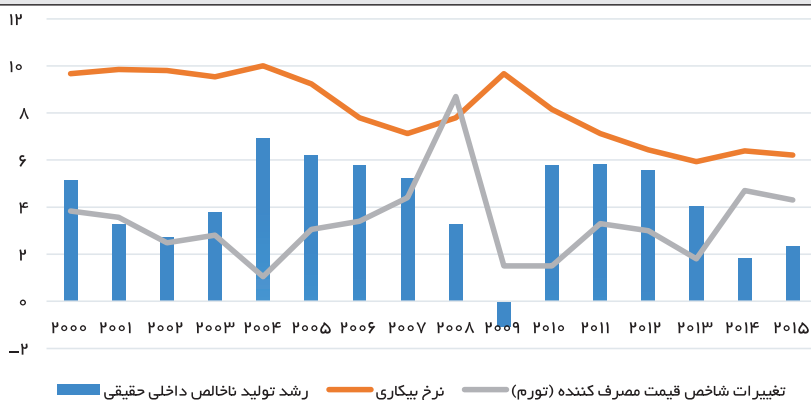
به همان اندازه که سطح بهینه مالیات‌بندی اهمیت دارد چگونگی توزیع و مدیریت درآمد مالیاتی نیز مهم است. قانون مسئولیت مالی شیلی یک چارچوب سیاستی قابل پیش‌بینی و بر پایه فرمول برای مدیریت درآمد مالیاتی فراهم آورده است که امکان سیاست‌گذاری برای انتفاع کوتاه‌مدت را کاهش می‌دهد. بر اساس آن، قاعده تراز ساختاری مصرف تنها بخشی از درآمد را، که سازگار با سطح بلندمدت درآمد است، میسر می‌کند. در عمل این قاعده به این معنی است که زمانی که در دوره قیمت‌های بالای مواد معدنی هستیم با توجه به تخمین انجام‌گرفته از قیمت بلندمدت، بخشی از درآمد ذخیره می‌شود و در زمانی که قیمت‌ها زیر مقدار بلندمدت است از همان درآمد ذخیره شده استفاده می‌شود. بخشی از درآمد دولت که در دوره رونق اقتصادی و بالا بودن قیمت کامادیت‌ها ذخیره می‌شود در دو صندوق ثروت ملی سرمایه‌گذاری می‌شود. یکی صندوق ذخیره بازنشستگی است که برای تأمین مالی مخارج افراد پیر آینده و حقوق بازنشستگی از کارافتادگی و موارد مربوط ناشی از اصلاح حقوق بازنشستگی به کار گرفته می‌شود و دیگری صندوق پایدارسازی اقتصادی اجتماعی که برای تضمین مخارج دولت در طی دوران رکود و رشد پایین مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیاده‌سازی قاعده تراز ساختاری به شیلی کمک کرده است تا مخارج خود را پایدار کند. ممانعت از افزایش مخارج در دوره وفور منابع ناشی از افزایش قیمت‌های جهانی کامادیتی‌ها به مدیریت نرخ برابری پول رایج خود در برابر ارزهای خارجی کمک شایانی کرده است. علاوه بر این صندوق‌های ثروت ملی که درآمدهای اضافی مالیاتی را در دوران اوج قیمت سرمایه‌گذاری می‌کنند به ارزهای خارجی نگهداری می‌شوند و بدین وسیله فشار تقویت پول ملی شیلی تا حدودی کاهش می‌یابد. این موضوع از طرفی با کاهش تغییرات نرخ ارز و جلوگیری از کاهش آن، به دیگر صنایع هم که در رقابت بین‌المللی برای صادرات ممکن است دچار مشکل شوند کمک می‌کند. یکی از دلایلی که شاید شیلی نتوانسته سیاست‌های تجاری فعال و خلق مزیت نسبی دینامیک را اتخاذ کند، مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی بوده است که سبب شده بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در بخش استخراج و ذوب جذب شود و شرکت‌های خارجی انگیزه زیادی برای توسعه بخش پایین دستی نیابند.

اقتصاد شیلی

شیلی با تولید ناخالص داخلی کمتر از ۲۰۰ میلیارد دلار به طور نسبی اقتصاد کوچکی است که طی بیش از دو دهه به طور ملایم رشد کرده است. جمعیت شیلی در حدود ۱۸ میلیون نفر است. در سال ۲۰۱۵ تولید ناخالص داخلی سرانه این کشور ۲۳۰۴۶ دلار (بر اساس برابری قدرت خرید) بوده است که کمی کمتر از تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیه (۲۴۳۰۹ دلار) بوده است. از سال ۱۹۹۸ تولید ناخالص داخلی سرانه شیلی همواره از ترکیه بالاتر بوده است اما این وضعیت از سال ۲۰۱۳ تغییر کرده است. طی بیش از یک دهه گذشته اقتصاد شیلی رشد دینامیکی را تجربه کرده است. میانگین رشد تولید ناخالص داخلی در بازه بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، ۴،۴ درصد بوده است که در تمامی سال‌ها از میانگین رشد کشورهای OECD بالاتر بوده است.

از سال ۲۰۰۰ نرخ بیکاری بین ۶ تا ۱۰ درصد با یک روند کاهشی بلندمدت در نوسان بوده است و در سال ۲۰۱۲ به زیر ۷ درصد رسیده است. مقامات شیلی اظهار کرده‌اند که نرخ بیکاری ساختاری برای اقتصاد شیلی در حدود ۶ تا ۷ درصد است و بنابراین به نظر می‌رسد که اقتصاد نزدیک نرخ بیکاری طبیعی و در نتیجه اشتغال کامل است. علاوه بر این نرخ تورم نیز تنها در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۶ درصد می‌رسد و در دوره ۱۵ ساله ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ به جز ۲۰۰۸ همواره زیر ۶ درصد بوده است. شکل ۱ روند شاخص‌های رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی، نرخ بیکاری و تورم را برای دوره ۱۵ ساله ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ نشان می‌دهد. شیلی اقتصادی باز محسوب می‌شود. این کشور دارای نرخ تعرفه یکسان ۶ درصد است. از آنجایی که شیلی با بسیاری از طرف‌های تجاری خود موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی منعقد کرده است، میانگین تعرفه‌های اعمال شده در سال ۲۰۱۲ تنها یک درصد بوده است. کشور شیلی هیچ‌گونه محدودیت صادراتی چه به فرم مالیات بر صادرات یا محدودیت‌های کمی یا مجوزهای محدودکننده صادرات به جز آنهایی که تحت موافقت‌نامه‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند اعمال نمی‌کند. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی همواره بیش از ۶۰ درصد بوده است و در سال ۲۰۰۸ به عدد

شکل ۱ شاخص‌های مهم اقتصاد کلان برای دوره ۱۵ ساله ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵



به همان اندازه که سطح بهینه مالیات بندی اهمیت دارد چگونگی توزیع و مدیریت درآمد مالیاتی نیز مهم است. قانون مسئولیت مالی شیلی یک چارچوب سیاستی قابل پیش بینی و بر پایه فرمول برای مدیریت درآمد مالیاتی فراهم آورده است که امکان سیاست گذاری برای انتفاع کوتاه مدت را کاهش می دهد. بر اساس آن، قاعده تراز ساختاری مصرف تنها بخشی از درآمد را، که سازگار با سطح بلندمدت درآمد است، میسر می کند.

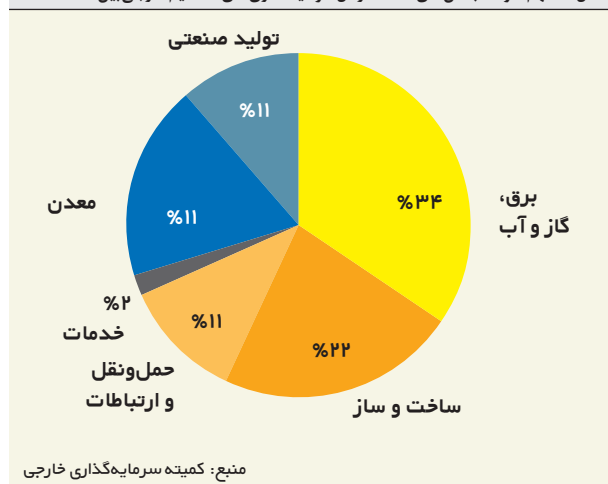
جدول ۱- صادرات کالاها و خدمات در بخش های مختلف. ارقام به میلیون دلار هستند.				
سال	معدن	کشاورزی	صنعت	کل
۲۰۰۳	۸۷۷۳	۲۱۴۵	۱۰۷۳۳	۲۱۶۵۱
درصد	۴۰.۵	۹.۹	۴۹.۶	۱۰۰
۲۰۰۴	۱۶۷۰۱	۲۴۱۴	۱۳۹۱۱	۳۳۰۲۵
درصد	۵۰.۶	۷.۳	۴۲.۱	۱۰۰
۲۰۰۵	۲۱۹۷۲	۲۵۶۲	۱۷۴۴۰	۴۱۹۷۴
درصد	۵۲.۳	۶.۱	۴۱.۶	۱۰۰
۲۰۰۶	۳۶۴۳۸	۲۸۰۹	۲۰۱۳۳	۵۹۳۸۰
درصد	۶۱.۴	۴.۷	۳۳.۹	۱۰۰
۲۰۰۷	۴۲۴۴۵	۳۲۸۷	۲۲۸۲۹	۶۸۵۶۱
درصد	۶۱.۹	۴.۸	۳۳.۳	۱۰۰
۲۰۰۸	۳۴۲۹۴	۴۰۶۶	۲۶۱۵۰	۶۴۵۱۰
درصد	۵۳.۲	۶.۳	۴۰.۵	۱۰۰
۲۰۰۹	۳۱۸۷۷	۳۶۶۸	۱۹۹۱۸	۵۵۴۶۳
درصد	۵۷.۵	۶.۶	۳۵.۹	۱۰۰
۲۰۱۰	۴۴۳۶۰	۴۳۶۶	۲۲۱۷۱	۷۰۸۹۷
درصد	۶۲.۶	۶.۲	۳۱.۳	۱۰۰
۲۰۱۱	۴۸۸۶۵	۵۰۶۶	۲۷۴۸۰	۸۱۴۱۱
درصد	۶۰.۰	۶.۲	۳۳.۸	۱۰۰

منبع: بانک مرکزی شیلی

اخذ نشود یک منبع مهم درآمدی از دست خواهد رفت. بنابراین یک سطح بهینه از مالیات وجود دارد که می تواند تعادل پایدار بین درآمد مالیاتی، سطح تولید و میزان سرمایه گذاری ایجاد کند. با این حال یافتن چنین سطح بهینه ای کار ساده ای نیست.

مالیات بندی بخش معدن می تواند به طور خاص دارای چالش بزرگی باشد، نه تنها به خاطر رفتار رانت جویانه بلکه به خاطر مشخصات خاص این بخش که آن را بیش از دیگر بخش ها در معرض سیاست های غیر بهینه قرار می دهد.

شکل ۲- سهم متوسط بخش های مختلف از کل سرمایه گذاری های مستقیم خارجی بین ۱۹۷۴ تا ۲۰۱۱



شگفت انگیز ۸۱ درصد رسیده است. رشد اقتصاد شیلی بیشتر ناشی از صادرات بوده است و به طور ویژه در سال های اخیر موتور رشد این کشور صادرات محصولات معدنی به ویژه مس بوده است.

بخش معدن در اقتصاد شیلی

بخش معدن در شیلی یک بخش صادرات محور است. در حدود ۶۰ درصد از صادرات شیلی را محصولات استخراجی معدن تشکیل می دهد. تولیدات کارخانه ای در حدود ۳۴ درصد و کشاورزی چیزی حدود ۶ درصد در صادرات سهم دارند. جدول ۱ میزان صادرات و سهم هر بخش را در کل صادرات بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ نشان می دهد.

یک سوم از صادرات مس در شیلی در سال ۲۰۱۰ به صورت سنگ مس غیر فرآوری شده و کنسانتره بوده است و مس تصفیه شده یعنی کاتد مس که اولین مرحله از فرآوری مس را طی کرده است چیزی حدود ۶۴ درصد از صادرات مس را در سال ۲۰۱۰ تشکیل می داد.

فعالان صنعت مس شیلی اظهار می کنند که این کشور به چند دلیل دارای مزیت نسبی در توسعه صنایع پایین دستی مس نیست. اولاً حاشیه سود فرآوری (ذوب) مس پایین است که ناشی از ظرفیت اضافی این بخش در جهان است. دوم شیلی صرفه های ناشی از مقیاس را برای رقابت در صنعت ذوب مس دارا نیست و توسعه محصول اغلب نزدیک بازار نهایی صورت می پذیرد. سوم فرآوری سنگ معدن مس انرژی بر است که شیلی فاقد آن است. اظهارات فعالان بخش معدن نشان می دهد که نبود سیاست های فعالانه تجاری در شیلی، انگیزه های لازم را برای توسعه صنایع پایین دستی به وجود نیاورده است. اگر در مقابل شیلی به چین نگاه کنیم، دلیل اصلی اینکه چین اکنون جزو بزرگترین تولیدکنندگان صنایع پایین دستی معدنی محسوب می شود اتخاذ سیاست های تجاری فعال این کشور بوده است که با هزینه نیروی کار پایین و نهاده اولیه ارزان، مزیت نسبی دینامیک خلق کرده است. البته نباید تفاوت اندازه بازار بین چین و شیلی را نادیده گرفت، بدین معنی که جمعیت ملی و پیرامونی یک کشور هم در توفیق سیاست های تجاری فعال در توسعه صنایع پایین دستی مؤثر است. عاملی که ایران هم خوشبختانه از آن بهره مند است. از لحاظ مقصد، صادرات شیلی به طور عمده به چند کشور محدود می شود. بزرگترین بازار صادراتی سنگ معدن مس شیلی، چین و سپس ژاپن، برزیل، آلمان، هند و کره جنوبی هستند. مقاصد صادراتی مس تصفیه شده (کاتد) امریکا، چین، اتحادیه اروپا، کانادا، کره جنوبی، مکزیک، استرالیا، برزیل، هنگ کنگ و ژاپن هستند. بازارهای صادراتی مس نشان می دهد که چه پتانسیلی برای شیلی در توسعه صنایع پایین دستی وجود داشته است اما سیاست های غیر فعال تجاری مزیت نسبی بلندمدت را در صنایع پایین دستی ایجاد نکرده است. اگر به چین نگاه کنیم این کشور با محدودیت های جدی که روی صادرات مس خام طی نزدیک به دو دهه برقرار کرد و در مقابل، واردات مس به صورت خام با قیمت مناسب که در سایه عدم اتخاذ سیاست تجاری فعال توسط کشورهای همانند شیلی رخ داد، توانست با ایجاد مزیت نسبی دینامیک از طریق فراهم کردن مواد اولیه ارزان و هزینه نیروی کار پایین، صنعت پایین دستی این بخش را به طور قابل توجهی در داخل گسترش دهد و خود را به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان مصنوعات مس در جهان بدل سازد. بخش معدن در شیلی با اختلاف فاحشی بیشترین سهم را از کل سرمایه گذاری خارجی به خود اختصاص داده است. به طور متوسط از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۱۰ سالانه ۷۰۷ میلیون دلار در این بخش سرمایه گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته است که سهم متوسط سالانه ۳۴ درصد از کل سرمایه گذاری های مستقیم خارجی بوده است. شکل ۲ سهم متوسط بخش های مختلف از جذب کل سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را بین سال های ۱۹۷۴ تا ۲۰۱۱ نشان می دهد. در اینجا نیز باید گفت ساختار سیاستی شیلی در زمینه اتخاذ سیاست های غیر فعال تجاری و مزیت نسبی استاتیک باعث آن شده است که بخش معدن بسیار بیش از بخش صنعت (۱۱ درصد) جذب سرمایه کند، موضوعی که در ایران به مراتب بدتر مدیریت شده و موجب شده است که به جز بخش نفت و گاز، عملاً جذابیت سرمایه گذاری در سایر بخش ها بسیار پایین تر از این بخش باشد.

تقسیم منافع حاصل از بخش معدن: سیاست های مالیاتی

یکی از راه هایی که ثروت ناشی از بخش معدن تقسیم شده و برای ارتقای رشد در تمامی بخش های اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته است چارچوب مالیاتی، سرمایه گذاری و باز توزیع درآمد مالیاتی است. سطح بهینه مالیات متضمن این است که دولت سهم منصفانه ای از سود بخش معدن را جذب کند در حالی که به سودآوری و پایداری درآمد حاصل از تولید و سرمایه گذاری لطمه ای وارد نکند. در صورتی که این بخش با مالیات سنگینی روبرو شود با کاهش تولید و سرمایه گذاری روبرو خواهد شد که به نوبه خود درآمد دولت را نیز کاهش خواهد داد و در صورتی که به اندازه کافی مالیات

بالا باشد سود شرکت‌های فعال می‌تواند بسیار قابل توجه باشد و باعث نگرانی‌های اقتصاد سیاسی که دولت سهم متصفانه‌ای را برداشت نمی‌کند شود. مالیات‌بندی بخش معدن و تغییرات ایجادشده در رژیم مالیاتی و معرفی مالیات‌های جدید سبب کاهش یا حذف سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش نشده است، به طوری که در سال ۲۰۱۰ بعد از اعمال تغییرات مالیاتی، ۲۸ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی روانه شده به شیلی به بخش معدن اختصاص یافته است.

نقطه ضعف: عدم توجه به توسعه صنایع مکمل و پایین دستی

با وجود موفقیت شیلی در مدیریت جریان درآمدی حاصل از ثروت منابع معدنی و اتخاذ سیاست مالیاتی مناسب در راستای جذب حداکثری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، این کشور در توسعه صنایع پایین دستی معدن به ویژه مس و تعمیق ساخت مصنوعات مسی همانند کابل‌های برق و تامین نیازهای منطقه موفق عمل نکرده است و در واقع چنین هدفی را دنبال نکرده است. این مسئله زمانی قابل توجه می‌شود که فروش مس خام، چه به صورت سنگ مس و کنسانتره و چه به صورت کاتد، نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد و با کاهش گرید سنگ مس استخراجی در سال‌های آینده، مزیت ایجاد صنایع پایین دستی هم به کلی از بین خواهد رفت. یکی از مهم‌ترین دلایلی که شیلی توانایی توسعه صنایع پایین دستی را از دست داده است اتخاذ سیاست‌های تجاری غیرفعالانه و عدم تاثیرگذاری روی روند جهانی قیمت مس بوده است. در حالی که بیش از یک‌سوم صادرات کل مس دنیا در دست شیلی است، این کشور توانایی تاثیرگذاری روی قیمت‌های جهانی را ندارد. این موضوع سبب شده است که شیلی نتواند برای توسعه صنایع پایین دستی خود مزیت نسبی دینامیکی خلق کند. شیلی بزرگ‌ترین کشور صادرکننده مس به صورت کاتد و کنسانتره است و در طرف دیگر کشورهایی مانند چین و اخیراً مالزی با پیگیری استراتژی صنعتی بلندمدت و سیاست‌های تجاری فعالانه با توجه به مزیت هزینه‌ای نیروی کار، تولیدکنندگان اصلی محصولات نهایی مس به حساب می‌آیند در حالی که واردکننده خالص مس به صورت سنگ، کنسانتره و کاتد هستند. در سال ۲۰۱۴ ارزش کل محصولات صادراتی شیلی در حدود ۷۶۶ میلیارد دلار بوده است که ۲۲٫۶ درصد آن یعنی در حدود ۱۸ میلیارد دلار را مس کاتد تشکیل می‌داد و ۲۱٫۹ درصد یعنی در حدود ۱۶٫۷ میلیارد دلار متعلق به سنگ مس و کنسانتره بوده است. با توجه به عدم پیگیری سیاست تجاری فعال از جانب شیلی و این موضوع که فعالیت استخراج معدن و صنعت ساخت مصنوعات مس تا حدود زیادی جدا از هم هستند و دارای اقتصاد و بازارهای متفاوتی هستند، توسعه صنایع پایین دستی از جانب شرکت‌های فعال در صنعت مس شیلی پیگیری نشده است و تنها با توسعه کارخانه‌های ذوب و فرآوری مس به صورت کاتد اولین مرحله از فرآوری مس دنبال شده است. البته شیلی در تامین نیازهای داخلی خود مشکلی نداشته است. میزان کل واردات محصولات مس در طی سال‌های گذشته در حدود ۱۰۰ میلیون دلار و دارای روند نزولی بوده به طوری که در سال ۲۰۱۶ کل واردات محصولات مس در شیلی در حدود ۸۶ میلیون دلار بوده است. توجه به این موضوع که بخش قابل توجهی از نیازهای منطقه (امریکا جنوبی) برای محصولات مس توسط کشورهای مانند چین، ژاپن، کره جنوبی، آمریکا و آلمان تامین می‌شود، نشان‌دهنده پتانسیل برای توسعه صنعت مصنوعات مس در شیلی است.

نقطه قوت: توسعه بخش تأمین خدمات و تجهیزات

خوشه معدن

با وجود کم‌توجهی شیلی به فرصت توسعه و تقویت صنایع پایین دستی، این کشور فرصت‌های دیگری را با میزان سرمایه‌بری کمتر در خدمات مربوط به بخش معدن دنبال کرده است. سی سال پیش شرکت Codelco به ازای هر ۵ کارمند دائم خود یک کارمند قراردادی داشت. در حال حاضر اما در برابر هر ۵ کارمند اصلی این شرکت ۷ کارمند قراردادی به این شرکت خدمات ارائه می‌کنند. روند برون‌سپاری در بخش معدن شیلی و نقش تامین‌کنندگان خدمات بسیار قابل توجه‌تر از دیگر کشورها است. در شیلی سهم نیروهای کار قراردادی در بین کل نیروی کار در بخش معدن بیش از ۶۰ درصد است در حالی که در استرالیا و کانادا حدود ۲۴ درصد و در آمریکا ۸ درصد است. این تحول در نظام سازمانی شرکت‌های بخش معدن سبب توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط در شیلی برای فراهم آوردن

مالیات‌بندی بخش معدن در شیلی تحت چهار طبقه عمده زیر قرار می‌گیرد:

۱. مالیات روی سود شرکت Codelco، شرکت معدنی فعال در استخراج مس که متعلق به دولت است
 ۲. مالیات بر درآمد شرکت‌های معدنی خصوصی
 ۳. مالیات معدن که در سال ۲۰۰۶ برقرار شد
 ۴. مالیات روی صادرات مس معدن متعلق به شرکت Codelco.
- شرکت Codelco شرکتی تماماً دولتی است که بخش مهمی از بودجه دولت را تامین می‌کند. علاوه بر مالیات روی سود و مالیات معدن که توسط تمامی شرکت‌های معدنی پرداخت می‌شود این شرکت مشمول دو مالیات بر سود صادرات ۴۰ درصد و ۱۰ درصد است. مالیات بر درآمد شرکتی همانند دیگر شرکت‌های فعال در شیلی به شرکت‌های معدنی نیز تعلق می‌گیرد. نرخ مالیات شرکتی ۲۰ درصد است. این نرخ بعد از کسر هزینه مالیات ویژه معدن بر سود شرکت اعمال می‌شود.

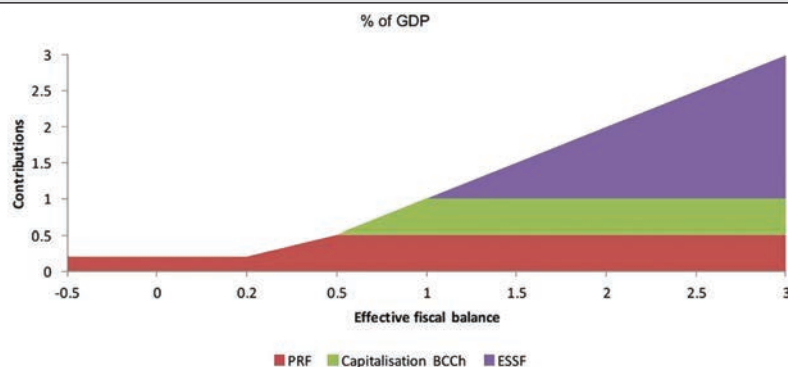
مالیات اضافی ۳۵ درصد روی درآمد ناشی از سود تقسیمی یا پرداخت‌شده به افراد مقیم خارج از کشور یا نهادهای قانونی اعمال می‌شود. این موضوع به این معنی است که تا زمانی که سود تقسیمی از حساب شرکت خارج نشده باشد، شامل مالیات نمی‌شود.

مالیات ویژه معدن در سال ۲۰۰۶ برقرار شد و معدن‌کاری فلزی و غیرفلزی را دربر می‌گیرد. قبل از این زمان هیچ‌گونه مالیات ویژه یا حق حاکمیتی در بخش معدن اعمال نمی‌شد. مالیات به صورت فزاینده است و روی سود یا درآمد عملیاتی اعمال می‌شود. نرخ مالیات بسته به سود شرکت بین صفر تا ۱۴ درصد است. علاوه بر این مالیات توسط شرکت‌های کوچک پرداخت نمی‌شود و اندازه بنگاه به صورت زیر تعریف می‌شود:

۱. شرکت‌های معدنی کوچک: فروش ۱۲۰۰۰ تن یا کمتر مس تصفیه‌شده در سال
۲. شرکت‌های با اندازه متوسط: فروش ۱۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ تن در سال
۳. شرکت‌های بزرگ: فروش بیش از ۵۰۰۰۰ تن مس تصفیه‌شده در سال.

آستانه حداقل برای اعمال مالیات معدن، تولید سالانه ۱۲۰۰۰ تن است. این مالیات به صورت پله‌ای اعمال می‌شود و از نیم درصد تا ۴٫۵ درصد برای تولید تا ۵۰۰۰۰ تن اعمال می‌شود. برای شرکت‌های بزرگ در صورتی که حاشیه سود عملیاتی آنها کمتر از ۳۵ درصد باشد، مالیات معدن برابر ۵ درصد در نظر گرفته می‌شود. مالیات به صورت فزاینده در نظر گرفته می‌شود و برای شرکت‌های بزرگی که حاشیه سود عملیاتی آنها به بیش از ۸۵ درصد می‌رسد مالیات ویژه معدن ۱۴ درصد است. در نهایت مالیات ۱۰ درصدی بر صادرات شرکت Codelco توسط وزارت دفاع اخذ می‌شود. مرور سیستم مالیات‌بندی بخش معدن در شیلی آشکارکننده این حقیقت است که این سیستم شفاف، قابل پیش‌بینی و متعادل است و همچنین در محدوده‌ای قرار دارد که برای شرکت‌های بین‌المللی قابل قبول است. قانون مالیات معدن مالیات فزاینده‌ای را روی معدن‌کاری اعمال می‌کند که شامل نرخ‌های بالاتر در زمان‌های سود بسیار بالا است. این موضوع ممکن است به طور ویژه مالیات را در زمان‌هایی که قیمت مس بالاست از لحاظ سیاسی به ابزار مطبوعی بدل سازد. در مواردی که قیمت مس بسیار

شکل ۳- تخصیص پس‌انداز مالی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی برای مقاصد متفاوت

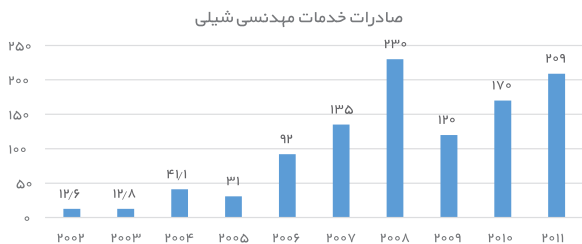


Note that the recapitalisation of the Central Bank of Chile ended in 2011.

Source: Ministry of Finance of Chile.

یکی از راه‌هایی که ثروت ناشی از بخش معدن تقسیم شده و برای ارتقای رشد در تمامی بخش‌های اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته است چارچوب مالیاتی، سرمایه‌گذاری و بازتوزیع درآمد مالیاتی است. سطح بهینه مالیات متضمن این است که دولت سهم منصفانه‌ای از سود بخش معدن را جذب کند در حالی که به سودآوری و پایداری درآمد حاصل از تولید و سرمایه‌گذاری لطمه‌ای وارد نکند.

شکل ۴- صادرات خدمات مهندسی شیلی، ارقام به میلیون دلار هستند.



منبع: انجمن خدمات مهندسی شیلی

بزرگ به سمت تأمین و تقویت صنایع مکمل داخلی برگردد. در این راستا لازم است که معافیت مالیات بر درآمد صادرات مواد اولیه پتروشیمی، پالایشی و فلزات پایه حذف شود. با تعریف یک ساز و کار سنجش آستانه رقابت‌پذیری، استرداد مالیات ارزش افزوده در صادرات مواد اولیه کالا یا جزئاً متوقف شود. در بخش‌هایی که لازم است، نرخ خوراک یا سایر حقوق دولتی صنایع بزرگ، برای جبران اثر هزینه دوبند فوق، بازنگری و تعدیل شود به نحوی که سودآوری متعارف این صنایع برقرار باشد. برای ایجاد صنایع بزرگ جدید یا توسعه تولید صنایع بزرگ موجود، تخفیف‌های خوراک به میزان ۲۰-۱۵ درصد به مدت ۵-۳ سال از زمان بهره‌برداری در نظر گرفته شود به نحوی که ایران جذاب‌ترین قطب سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی پالایشی و فلزات پایه باقی بماند. نظام رگولاتوری برای حوزه نفت، پتروشیمی و سایر بخش‌هایی که انحصار دولتی یا قانونی وجود دارد طراحی و راه‌اندازی شود. در صورت امکان تغییر فناوری، سازوکاری برای تغییر خوراک پتروشیمی‌های مصرف‌کننده خوراک مایع، به خوراک گاز با استفاده از تسهیلات ماده ۱۲ تدارک دیده شود. کلیه مشوق‌های صادراتی برای صنایع بزرگ (از جمله جوایز صادراتی، انتخاب به عنوان صادرکننده نمونه و مانند اینها) حذف شود و منابع آن به تشویق صنایع مکمل آنها (صنایع کوچک و متوسط) منتقل شود. به عوض مشوق‌های صادراتی برای صنایع بزرگ، مشوق‌ها و الزاماتی در راستای نوآوری، تحقیق و توسعه و سازگاری با محیط‌زیست مقرر شود تا موجب شود صنایع بزرگ به بومی‌سازی فناوری‌ها و بهره‌وری بیشتر سوق یابند و مخاطرات محیط‌زیستی‌شان به حداقل برسد. برای رقابتی نگه داشتن بازار مواد اولیه و جلوگیری از تنبلی حاصل از اتساک به منابع ارزان، حقوق ورودی مواد اولیه تولید داخل (محصولات صنایع بزرگ) به سطح صفر کاهش یابد.

با توجه به اینکه مجموعه اقدامات فوق بازار داخلی مواد اولیه و همچنین محصولات صنایع مکمل آنها را رقابتی خواهد کرد، کلیه مداخلات دستوری دولت در قیمت‌گذاری تولیدات این صنایع متوقف شود. شایان ذکر است که اعمال سیاست‌های فوق نیاز به تغییر در برخی قوانین و مقررات دارد، اما آنچه که مهم‌تر از تغییر در قوانین و مقررات است، لزوم تغییر در نگرش و طرز فکر مدیران و مسئولان ذی‌ربط است. شخصا در پیگیری این سلسله سیاست‌ها، که می‌تواند انقلابی در صنعت کشور به وجود آورد، در یافته‌ها که کلیشه‌های بسیار محکم و متصلبی در ذهن مسئولان ذی‌ربط در سطوح میانی طی این چند دهه به وجود آمده است که تغییر آنها تلاش وافر می‌طلبد. اما با توجه به اینکه نسخه دیگری برای نجات صنعت کشور در حوزه‌های واجد مزیت وجود ندارد، امیدوارم که مدیران ارشد کشور با نگاه‌های عمیق‌تر خود حامی و همراه این حرکت اساسی شوند. ■

جدول ۲- صادرات عمده تأمین‌کنندگان ابزار معدن شیلی، ارقام به میلیون دلار هستند. منبع: خدمات گمرک ملی شیلی

	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۶	۲۰۰۴	۲۰۰۱
Grinding rolls	۱۳۵٫۷	۸۸٫۳	۸۳٫۸	۱۳۴٫۱	۴۱٫۰	۲۵٫۳	۰٫۲
Machinery and equipment	۴۰٫۴	۳۳٫۶	۳۱٫۱	۳۱٫۴	۲۷٫۷	۷٫۰	۰٫۰
Spare parts for machinery	۴۸٫۸	۳۶٫۸	۲۵٫۷	۳۱٫۳	۸۱٫۶	۹٫۵	۰٫۰
Equipment for mineral processing	۱۸٫۷	۱۳٫۹	۱۶٫۹	۱۶٫۰	۲۲٫۰	۷٫۴	۳٫۲
Machinery and tubes for perforation and drilling	۵۰٫۹	۲۱٫۸	۱۵٫۳	۲۰٫۸	۱۰٫۹	۱٫۲	۰٫۰
Total industry 2001-2011	۲۹۴٫۶	۱۹۴٫۵	۱۷۲٫۸	۲۳۳٫۶	۱۸۳٫۲	۵۰٫۴	۳٫۴

خدمات و ایجاد رقابت بین آنها شده است و تعدادی از آنها خدمات خود را صادر می‌کنند.

علاوه بر این تقاضا برای تکنولوژی و دانش فنی جدید نیز به طور پیوسته ادامه می‌یابد. با گذشت چندین دهه از استخراج مس در شیلی، مواد معدنی استخراج‌شده دارای گرید پایین‌تری هستند و ساختار کانی پیچیده‌ای دارند و علاوه بر این در عمق بیشتری هستند که نیازمند معدن‌کاری زیرزمینی است. همچنین الزامات پایداری محیطی، تقاضای استفاده بهینه‌تر از منابع اساسی همانند آب و انرژی را به وجود آورده است. این قبیل مسائل پتانسیل جدیدی برای توسعه تکنولوژی و فراهم آوردن خدمات تخصصی ایجاد کرده است. با توجه به اندازه قابل توجه بخش معدن در شیلی صنعت خدمات وابسته به بخش معدن به طور قابل توجهی توسعه یافته و کماکان دارای پتانسیل رشد بالاتر است. از لحاظ تاریخی اولین قدم، جایگزینی واردات کالاهای واسطه‌ای و خدمات بود. در نیمه دوم قرن بیستم سهم شرکت‌های داخلی از تولید کالاهای واسطه‌ای از میزان کمتر از ۲۵ درصد در دهه ۵۰ میلادی به حدود ۶۰ درصد در دهه ۹۰ رسید. در بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ صادرات تأمین‌کنندگان ابزار معدن از کمتر از ۵ میلیون دلار به حدود ۳۰۰ میلیون دلار رسید. جدول ۲ صادرات عمده تأمین‌کنندگان ابزار معدن شیلی را نشان می‌دهد. شکل ۴ میزان صادرات خدمات مهندسی بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ را نشان می‌دهد. در یک بیان کلی با توجه به اینکه بسیاری از فعالان بخش معدن در شیلی اعتقاد دارند که این کشور به دلیل پیگیری نکردن سیاست‌های تجاری فعالانه، مزیت مقایسه‌ای در ارتقای صنایع پایین‌دستی این صنعت ندارد، توسعه صناعی که خدمات برای بخش معدن فراهم می‌کنند، چه در حوزه ابزار و ماشین‌آلات و چه در حوزه خدمات مهندسی، ارجحیت یافته است. طی سه دهه گذشته بخش معدن از صنعتی که تمامی ابزارآلات مورد نیاز را وارد می‌کرد به یک صنعت شامل تعداد زیادی شرکت قراردادی متخصص که کالا یا خدمات فراهم می‌کنند توسعه یافته است. بدین طریق این شرکت‌ها در حوزه تخصصی خود به نوآوری و رقابت می‌پردازند و این موضوع سبب تلاش این شرکت‌ها در مسیر بهینه شدن در کسب و کارشان است.

نتیجه‌گیری

شیلی به عنوان یک اقتصاد متکی بر معدن و درآمدهای معدنی، توانسته است در سه دهه گذشته اقتصاد خود را از بروز بیماری هلندی و خرج‌کرد بی‌مجاوبی قاعده درآمدهای ناشی از ثروت‌های زیرزمینی مصون نگاه دارد. در این بعد باید گفت که سیاست‌های اقتصادی کشور شیلی، با داشتن ویژگی‌های آینده‌نگری، شفافیت، عدالت و علمی بودن، موجب شده است که شاخص‌های اقتصاد کلان این کشور هم از نرخ رشد، نرخ بیکاری، نرخ ارز و میزان سرمایه‌گذاری خارجی به خوبی مدیریت شوند و نتیجتاً رفاه اقتصادی را برای شهروندان این کشور به همراه بیاورند. کشور ما با دارا بودن منابع زیرزمینی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر از شیلی، اما در مسیر کاملاً عکس حرکت کرده است و آینده تمام‌نمائی نفرین منابع زیرزمینی شده است. ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی و مالیاتی و ناپایداری قوانین و مقررات در ایران از یک سو و بی‌انضباطی بودجه‌ای دولت‌ها (به ویژه دولت‌های نهم و دهم) و عدم پایبندی ایشان به قوانین هدایت‌کننده منابع و درآمدهای نفتی از سوی دیگر، حاصلی به‌غیر از تورم مزمن دورقمی، رشد بیکاری، بیماری هلندی و ناکامی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نداشته است.

شیلی اما در مسیر توسعه صنایع پایین‌دستی معدنی گام‌های مشهودی برداشته است. شاید این را بتوان نقطه ضعف سیاست‌های اقتصادی شیلی برشمرد اما به این نکته نیز باید توجه داشت که شیلی کشوری است با جمعیتی حدود ۱۸ میلیون که با همین ترکیب اقتصادی توانسته است نرخ بیکاری خود را در حد بسیار پایینی حفظ کند. اما برای کشورهایی مانند چین، اندونزی و البته ایران، که از کشورهای پرجمعیت دنیا محسوب می‌شوند، عدم ریل‌گذاری و توجه به توسعه صنایع پایین‌دستی و مکمل معدن (من جمله نفت و گاز) امکان‌پذیر نیست، زیرا این کشورها مجبور به اتخاذ مدلی هستند که بیشترین اشتغال پایدار را به همراه داشته باشد. این موضوع به ویژه برای ایران که نرخ بیکاری بالا و فزاینده دارد یک الزام است و تردیدی نیست که سیاست‌های اقتصادی ما باید، ضمن فراهم آوردن زمینه مدیریت درست درآمدهای نفتی و زیرزمینی، در مسیر پیشینه ساختن اشتغال ناشی از فعالیت‌های این بخش‌ها باشد. لذا با توجه به این ضرورت انکارناپذیر لازم می‌دانم، برای چندمین بار، سلسله اقداماتی را که در این خصوص باید اتخاذ شود در پایان این گزارش بیاورم: باتخاذ سیاست‌های مالیاتی، شیب قیمت مواد اولیه تولید صنایع

تأملاتی در الزامات آینده صنعت نفت و گاز

اهمیت نفت در اقتصاد جهانی و سناریوی ادامه وضع موجود

تجارت قرن بیستم میلادی را عصر نفت نامیده‌اند؛ اگر چه نقش گاز طبیعی نیز از اواخر قرن بیستم در حال افزایش بوده و بسیاری از کارشناسان معتقدند این حامل مهم انرژی اولیه می‌تواند در دوره انتقالی، یعنی در انتقال از دوره انرژی فسیلی به دوره سوخت‌های و تجدیدشونده در دهه‌های پایانی قرن ۲۱، نقش کلیدی بازی کند. در آینده اقتصاد جهانی نقش نفت چیست؟ موضوعی که در این مقاله به آن اشاره شده و سناریوهای جایگزین تبیین شده است.

اما پیشرفت‌های بنیادی فناوری‌های نفت و گاز شیل امریکا، انقلاب دیجیتالی (تولید انبوه اطلاعات و انتقال علایم و پیام‌های رومویی با استفاده از کانال‌های الکترونیک و اینترنتی و کامپیوترها و تلفن‌های موبایل) و موافقت‌نامه پاریس در تغییرات اقلیمی چشم‌انداز بازارهای انرژی و نفت و گاز را تغییر داده است. اکنون در شرایطی که اروپا، امریکا و حتی کشورهای درحال توسعه مانند چین و هند در تلاش هستند ترکیب انرژی خود را از سوخت‌های فسیلی به منابع انرژی تجدیدپذیر و پاک (انرژی هسته‌ای، خورشیدی، بادی و غیره) تغییر دهند و در زمانی که هزینه استحصال نفت غیرمتعارف و متعارف در حال کاهش است، نفت زیر زمین ممکن است در آینده ارزشی کمتر از آنچه آنها تصور می‌کردند داشته باشد. در واقع انتظارات و پذیرش فعالان بخش نفت از پیشامد اوج عرضه نفت به احتمال بودن اوج تقاضا برای نفت در دهه‌های آینده در حال تغییر است. به همین دلیل برخی سرمایه‌گذاران در بخش نفت نگران آن هستند که ممکن است ارزش سهام شرکت‌های نفتی بیش از واقع ارزش گذاری شده باشد و در فکر بیرون بردن سرمایه‌گذاری خود از فعالیتهای بالادستی پروژه‌های نفتی با هزینه‌های بالا هستند.

سناریوهای جایگزین

نظر به اهمیت نفت و گاز برای اقتصاد جهانی بسیاری از مؤسسات پژوهشی، سازمان‌های انرژی و شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز منظم چشم‌اندازهای خود از نفت و گاز را منتشر می‌کنند. برخی از این چشم‌اندازها در سال‌های گذشته اهمیت درخور توجهی در جامعه کارشناسی که به آینده‌نگری انرژی می‌پردازد یافته است. در سطور زیر به برخی از این چشم‌اندازها اشاره خواهد شد.

از عواملی که بر آینده سرمایه‌گذاری عرضه و استفاده از نفت اثر می‌گذارد موضوع انتشار گازهای گلخانه‌ای و تغییرات اقلیمی (Climate changes) است. در مذاکرات COP21 معلوم شد که برای اجتناب از تجاوز میزان گرمایش متوسط کره زمین از ۲ درجه سانتی‌گراد لازم است مصرف انرژی مبتنی بر نفت خام در حدود فعلی تثبیت شده و افزایش زیادی پیدا نکند. راهبردهایی که برای کنترل انتشار گازهای گلخانه‌ای و جلوگیری از افزایش گرمای زمین بیش از ۲ درجه سانتی‌گراد (متوسط) لازم است اتخاذ شود توسط سازمان‌های بین‌المللی مختلف از جمله شورای آینده نفت و گاز (Council ON the Future of Oil & Gas) مورد بررسی قرار گرفته است که در سطور زیر به آنها اشاره خواهد شد. بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) نشان می‌دهد که علی‌رغم افزایش کارایی استفاده از انرژی، نیاز فزاینده طبقه متوسط در حال رشد در اقتصادهای در حال ظهور، مانند چین، هند، برزیل، اندونزی و غیره به گاز و فراورده‌های نفتی موجب افزایش قابل توجهی در تقاضا برای این دو حامل انرژی در دهه‌های آینده خواهد شد. با توجه به نرخ کاهش استحصال (Decline rate) از میدان‌ها منابع پایان پذیر نفت و گاز در سرتاسر دنیا یک موضوع مهم در آینده‌نگری نفت و گاز برآورد سرمایه‌گذاری‌های لازم برای حفظ سطح تولید و جبران کاهش فشار چاه‌های نفت و گاز است. پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی آن است که تقاضا برای نفت تا سال ۲۰۴۰ حدود ۱۴ درصد نسبت به سطح تقاضای کنونی افزایش خواهد یافت. در این پیش‌بینی وابستگی سیستم اقتصاد جهانی به نفت و گاز در دهه‌های آینده ادامه می‌یابد و در سال ۲۰۴۰ حدود ۷۵ درصد

از زمان پیدایش انقلاب صنعتی در اواسط قرن ۱۸ حامل‌های انرژی نفت و گاز نقش بزرگی در تبدیل و تبدیل اقتصادی و زندگی روزمره بخش قابل توجهی از جمعیت مردم دنیا داشته‌اند. نفت در قرن بیستم میلادی به‌اندازه‌ای در اقتصاد جهان اهمیت یافت که قرن بیستم را بسیاری عصر نفت نامیده‌اند. نقش گاز طبیعی نیز از اواخر قرن بیستم در حال افزایش بوده و بسیاری از کارشناسان معتقدند این حامل مهم انرژی اولیه می‌تواند در دوره انتقالی، یعنی در انتقال از دوره انرژی فسیلی که در آن سهم سوخت‌های فسیلی نفت و گاز و زغال‌سنگ در ترکیب مصرفی انرژی‌های اولیه دنیا بالای ۸۰ درصد بوده به دوره سوخت‌های پاک و تجدیدشونده در دهه‌های پایانی قرن ۲۱، نقش کلیدی بازی کند. به این ترتیب که برای دستیابی به اهداف جهانی کنترل انتشار گازهای گلخانه‌ای منعکس در معاهدات بین‌المللی (مانند COP21 پاریس در ۲۰۱۵) گاز طبیعی به تدریج جایگزین سوخت‌های فسیلی با آلودگی بیشتر (مخصوصاً زغال‌سنگ در تولید برق) شده و زمینه را برای آمادگی جوامع بشری برای ایجاد فناوری‌ها و زیرساخت‌های ضروری برای استفاده گسترده و با هزینه‌های قابل قبول از انرژی‌های پاک و تجدیدشونده (مانند انرژی خورشیدی و بادی) فراهم کند. یادآوری این نکته لازم است که در حال حاضر تقریباً ۳۱ درصد ترکیب مصرف جهانی انرژی متکی به سوخت‌های حاصل از نفت و ۲۱ درصد مبتنی بر گاز طبیعی است. یعنی این دو حامل انرژی بیش از نیمی از تقاضای انرژی جهانی را پاسخ می‌دهند. هنوز هم پیش‌بینی‌های سازمان‌های انرژی جهانی مانند آژانس بین‌المللی انرژی حاکی از تداوم وابستگی اقتصاد جهانی به نفت و گاز است و رشد تقاضای انرژی در این پیش‌بینی‌ها کم‌وبیش هماهنگ با رشد جمعیت افزایش می‌یابد.

از دهه ۱۹۷۰ بسیاری از تولید و صادرکنندگان نفت فرض می‌کردند که کشورهای صنعتی به‌طور فزاینده‌ای از نفت استفاده خواهند کرد و اتکای آنها به صادرات نفت کشورهای عضو اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت)، و به‌ویژه به منافع عظیم خاورمیانه افزایش خواهد یافت. تحت این فرض کشورهای اوپک تصور می‌کردند وابستگی فزاینده کشورهای واردکننده نفت به منابع آنها قدرت سیاسی آنها را نیز افزایش خواهد داد. به همین دلیل تا سال‌های اخیر کشورهای اوپک راهبرد حاکم کردن درآمد را اتخاذ و فکر می‌کردند دوره نفت ارزان گذشته و می‌توانند با گذاشتن نفت در زیرزمین و استخراج تدریجی آن درآمد خود را افزایش دهند. در طرف مقابل نیز شرکت‌های بین‌المللی سعی می‌کردند تا می‌توانند منابع نفت و گاز کشف و تملک کنند و ضمن بهبود ترازنامه شرکت در زیر زمین و روی زمین انبارها نفت برای عرضه به بازار داشته باشند.



مهدی عسلی

نماینده سابق ایران در اوپک

چرا باید خواند:

- اقتصاد ایران
- وابسته به نفت است؛
- این وابستگی اگر چه
- همیشه مورد نقد
- اقتصاددان‌های حوزه
- توسعه قرار گرفته است
- ولی واقعیتی است که
- یا تاریخ معاصر ایران
- گره خورده است. در
- این مقاله آینده نفت در
- اقتصاد جهانی توضیح
- داده شده است.

از دهه ۱۹۷۰ بسیاری از تولید و صادرکنندگان نفت فرض می کردند که کشورهای صنعتی به طور فزاینده‌ای از نفت استفاده خواهند کرد و اتکای آنها به صادرات نفت کشورهای عضو اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت)، و به ویژه به منافع عظیم خاورمیانه افزایش خواهد یافت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- شرکت‌های نفتی در آینده با انقلاب فناوری مواجه خواهد شد، فناوری‌های جدید استفاده وسیعی از هوش مصنوعی و اتوماسیون، کنترل از راه دور و مدیریت توانمند و انقلابی خواهند داشت.
- پیشرفت‌های بنیادی فناوری‌های نفت و گاز شیل امریکا، انقلاب دیجیتالی و موافقت‌نامه پاریس در تغییرات اقلیمی چشم‌انداز بازارهای انرژی و نفت و گاز را تغییر داده است.
- از عواملی که بر آینده سرمایه‌گذاری عرضه و استفاده از نفت اثر می‌گذارد موضوع انتشار گازهای گلخانه‌ای و تغییرات اقلیمی (Climate changes) است.
- در مذاکرات COP21 معلوم شد که برای اجتناب از تجاوز میزان گرمایش متوسط کره زمین از ۲ درجه سانتی‌گراد لازم است مصرف انرژی مبتنی بر نفت خام در حدود فعلی تثبیت شده و افزایش زیادی پیدا نکند.

حمل‌ونقل را می‌دهد هم‌اکنون در بسیاری از مناطق منجر به صرفه‌جویی انرژی شده است. بر اساس اطلاعات منتشرشده از سوی شرکت جنرال الکتریک (GE)، استفاده از اینترنت اشیا می‌تواند از طریق دو برابر کردن کارایی انرژی کاهشی در حد ۱۲ میلیارد بشکه در مصرف نفت تا سال ۲۰۲۰ به وجود آورد که قابل توجه است. تحلیل‌های متکی بر داده‌های آماری بزرگ (Big data) هم‌اکنون نیز صرفه‌جویی‌هایی را بین ۱۰ الی ۲۰ درصد در تقاضا برای سوخت جت موجب شده است. استفاده از گوشی‌های هوشمند صرفه‌جویی‌های زیادی در استفاده از سیستم‌های حمل‌ونقل عمومی ایجاد کرده‌اند. همین پیشرفت‌ها در سیستم حمل‌ونقل ریلی به وجود آمده به طوری که سرعت قطارها را افزایش داده و کارایی سیستم ریلی با کاهش ۵ درصدی تقاضا برای سوخت را ایجاد کرده است. تولید محصولات صنعتی از طریق اتوماسیون و چاپ سه‌بعدی و سایر پیشرفت‌ها در بخش صنایع نیز تقاضا برای سوخت را کاهش می‌دهد. سناریوی دانشگاه دیویس کالیفرنیا نتیجه‌گیری کرده است که این روندهای در حال ظهور برای اتومبیل‌های پیشرفته، حمل‌ونقل جاده‌ای، بار، دریایی و هوایی شیوه‌های حمل‌ونقل را تغییر و ضرورت تملک اتومبیل در شهرها را کاهش خواهد داد و می‌تواند یک اوج تقاضای موقت برای نفت را در دهه آینده موجب شود. البته افزایش جمعیت و تأثیر ثروتمند شدن جوامع بعداً تا حدودی تأثیر این پیشرفت‌های تکنولوژیک را خنثی خواهد کرد و تقاضا برای انرژی را افزایش خواهد داد اما در آن زمان ممکن است انرژی پک خورشیدی و تجدیدشونده سهم بزرگ‌تری از ترکیب مصرف انرژی جهانی را کسب کرده باشد. در این سناریو تقاضا برای نفت در بخش حمل‌ونقل در سال ۲۰۴۰ به حدود ۵۵ الی ۶۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد که در مقایسه با تقاضای ۷۵ میلیون بشکه در روز در سناریوی IEA قابل توجه است.

چشم‌انداز انرژی اکسون موبیل نشان می‌دهد که تقاضا برای نفت در کشورهای توسعه‌یافته در دهه‌های آینده کاهش خواهد یافت در حالی که تقاضا برای نفت از ناحیه حمل‌ونقل بار (کامیون‌ها و تریلرها) افزایش خواهد یافت. بر اساس چشم‌انداز انرژی اکسون موبیل برای سال ۲۰۴۰، تعداد اتومبیل‌های شخصی در سال ۲۰۴۰ به ۱٫۷ میلیارد دستگاه می‌رسد. تعداد اتومبیل‌ها در سال ۲۰۱۰ حدود ۸۲۵ میلیون دستگاه بوده است. در حال ارتقای کارایی اتومبیل‌های شخصی موجب خواهد شد که اوج تقاضا برای فرآورده‌های نفتی در بخش اتومبیل‌های شخصی به جای سال ۲۰۴۰ در سال ۲۰۲۰ با حدود ۲۳ میلیون بشکه در روز اتفاق بیفتد. متقابلاً چشم‌انداز اکسان موبیل پیش‌بینی می‌کند که تقاضا برای نفت در بخش حمل‌ونقل تجاری تا ۷۰ درصد تا سال ۲۰۴۰ افزایش یابد. باین‌حال عدم قطعیت زیادی در تأثیر فناوری‌های پیشرفته در تقاضا برای نفت وجود دارد. تأثیر توسعه شهرنشینی بر تقاضا برای نفت هم یک موضوع غیرقابل پیش‌بینی باقی‌مانده است. زیرا از یک طرف افزایش شهرنشینی موجب تشویق تملک اتومبیل و حمل‌ونقل تجاری می‌شود اما از سوی دیگر توسعه حمل‌ونقل عمومی هوشمند شهری می‌تواند تقاضا برای فرآورده‌های نفتی توسط اتومبیل‌های خصوصی را کاهش دهد.

کل انرژی اولیه مورد استفاده ۲۰۴۰ همچنان حامل‌های سوخت فسیلی خواهد بود. باین‌حال بسیاری از کارشناسان دقت و احتمال تحقق این پیش‌بینی‌ها را مورد تردید قرار داده‌اند. یک دلیل این تردیدها اهمیت روزافزون مسائل محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی است. زیرا رابطه نزدیکی بین دمای کره زمین و انتشار گازهای گلخانه‌ای و استفاده از حامل‌های انرژی فسیلی وجود دارد. تحت یک سناریوی سازمان بین‌المللی انرژی IEA که افزایش گرمایش زمین را زیر ۲ درجه سانتی‌گراد محدود می‌کند با فرض اتخاذ سیاست‌های لازم برای کنترل گرمایش زمین در این حد استفاده از نفت در دهه‌های آینده محدودتر خواهد بود و تقاضای جهانی برای نفت در سال ۲۰۲۰ تنها در حد ۹۳٫۷ میلیون بشکه در روز و در سال‌های بعد با روند کاهشی به ۷۴٫۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۴۰ می‌رسد، که کمتر از میزان فعلی مصرف در سال ۲۰۱۷ است. مصرف زغال‌سنگ حتی بیشتر کاهش می‌یابد و ۲۸ درصد طی همین دوره زمانی تنزل می‌کند.

شرکت نفت و گاز استات اویل (نروژ) نیز سناریویی از چشم‌انداز نفت و گاز را توسعه داده و منتشر کرده است که در آن برای کنترل گرمایش زمین زیر ۲ درجه سانتی‌گراد بهره‌برداری فزاینده از فناوری‌هایی پیشرفته استفاده از انرژی‌های پاک ضرورت پیدا می‌کند. در این سناریو استفاده از نفت در سال ۲۰۴۰ حدود ۱۵ درصد کمتر مصرف نفت در دنیای فعلی و زیر ۸۰ میلیون بشکه در روز خواهد بود. استفاده از زغال‌سنگ در این سناریو با ۵۰ درصد کاهش مواجه می‌شود و سهم آن در ترکیب انرژی اولیه به تنها ۱۴ درصد (در مقایسه با نزدیک به ۲۹ درصد فعلی) می‌رسد. در سناریوی استات اویل سهم گاز در ترکیب مصرف جهانی انرژی از ۲۱ درصد فعلی به ۲۴ درصد می‌رسد و پیشرفت‌های فناوری و تغییر در رفتار مصرف‌کنندگان انرژی کاهش ۴۰ درصدی انتشار گاز دی‌اکسید کربن را تا سال ۲۰۴۰ امکان‌پذیر می‌کند. البته در این سناریو سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به سیاست‌های تصویب‌شده در موافقت‌نامه COP۱ پیشنهاد شده است. این سیاست‌ها شامل قیمت‌گذاری بر انتشار کربن در سرتاسر جهان، پایان دادن به یارانه‌های انرژی در کشورهایی که این سیاست را دنبال می‌کنند، استفاده خانوارها از انرژی خورشیدی با تأسیسات بالای پشت‌بام واحدهای مسکونی و توزیع برق از طریق استفاده از شبکه هوشمند و زیرساخت‌های کارآمد است که ۱۵ درصد در مصرف انرژی نهایی صرفه‌جویی به همراه دارد. در سناریوی استات اویل بهره‌برداری وسیع از اتومبیل‌های برقی نیز در نظر گرفته شده است. این سیاست اجازه می‌دهد سهم فرآورده‌های نفتی به ۳۰ درصد در حمل‌ونقل جاده‌ای کاهش یابد. این سهم هم‌اکنون بالای ۴۰ درصد و در آسیا بیش از ۵۰ درصد است. به‌طور کلی در این سناریو سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو اجازه می‌دهد تا افق ۲۰۴۰ شدت انرژی به‌طور متوسط ۲٫۷ درصد در سال کاهش یابد و سهم نفت را در ترکیب انرژی مصرفی جهان به‌طور معنی‌داری کاهش می‌دهد.

در سناریویی که توسط دانشگاه دیویس کالیفرنیا توسعه یافته این نکته مطرح شده است که فناوری‌های اطلاعاتی همراه با استفاده از تجهیزات اینترنت اشیا و ادوات دیجیتالی انتقال اطلاعات می‌تواند انقلابی در حمل و نقل ایجاد کند و اوج تقاضا برای حمل‌ونقل را جلو براند که به‌طور بالقوه می‌تواند صرفه‌جویی قابل توجهی در مصرف انرژی داشته باشد. کارایی انرژی در بخش‌هایی مانند حمل‌ونقل، تجهیزات صنعتی، و ارتباطات می‌تواند انقلابی در استفاده از منابع پایان‌پذیر ایجاد کند. در سال‌های اخیر ترکیبی از این عوامل به تضعیف قیمت انجامید. بر اساس این مطالعه صرفه‌جویی در انرژی ناشی از پیشرفت فناوری می‌تواند با دوام باشد. شهرنشینی گسترده باید تملک اتومبیل‌های خصوصی در مراکز جدید تقاضا برای نفت مانند چین، هند و خاورمیانه را محدود کند. مطالعات دانشگاه دیویس نشان می‌دهد که تملک اتومبیل‌های خصوصی و استفاده از فرآورده‌های نفتی پس از کندی ترافیک در کلان‌شهرهای بزرگ به اوج خود می‌رسد. شهرهای جهان به‌طور فزاینده‌ای به دنبال سیستم‌های حمل‌ونقل هوشمندانه‌تری هستند که استفاده از اتومبیل‌های خصوصی را در داخل شهرها غیر ضروری کند. تعهد چین به برنامه‌های صنعتی شدن همراه با استفاده از انرژی‌های پاک موجب شده است که آن کشور به یک صادرکننده پانل‌های خورشیدی و اتومبیل‌های برقی تبدیل شود.

اینترنت اشیا و اینترنت صنعتی نیز نوید صرفه‌جویی‌های زیادی در انرژی در بخش‌های صنعتی را می‌دهد که تقاضا برای نفت را تحت تأثیر قرار خواهد داد. استفاده از فناوری اطلاعات، فناوری نانو و فناوری‌های زیستی و صنعتی می‌تواند کارایی را به‌طور فزاینده‌ای افزایش و تقاضا برای انرژی را کاهش دهد. فناوری اطلاعات که اجازه مسیریابی بهینه و زمان‌بندی بهتر

که می‌توانند بدون تبعات منفی بر روی محیط‌زیست عمل کنند اما در عمل این انتظارات برآورد نشده است. این تصویر منفی به چالش‌های موجود برای جذب سرمایه از سرمایه‌گذارانی که این کسب‌وکار را سوداگرانه و پرخطر می‌دانند اضافه کرده است. مصرف‌کنندگان فرآورده‌های نفتی هم قابل‌اعتماد بودن این سوخت‌ها برای آینده و طی دوره انتقال به سوخت‌های پاک را زیر سؤال می‌برند. شرکت‌هایی که این چالش‌ها را نادیده می‌گیرند در بلندمدت با خطر کسری در ترازنامه‌های خود مواجه خواهند شد. تنها با توجه و پرداختن سیستماتیک به این ریسک‌ها است که صنعت نفت می‌تواند مطمئن باشد در شرایط تغییرات ساختاری تقاضا بازارهای مالی ارزش‌گذاری و تأمین مالی مناسبی از صنعت نفت و گاز در یک دوره انتقالی خواهد داشت. برخلاف صنعت زغال‌سنگ که از مزایای طرفیت و خروج سرمایه ناگهانی رنج می‌برد. این وضعیت در صنعت زغال‌سنگ در عدم هماهنگی با تقاضای میان‌مدت در تضاد و تقابل با چشم‌انداز منفی بلندمدت است.

در نهایت، بازیگرانی که در صنعت نفت رقابتی باقی می‌مانند باید این وضعیت را در نظر بگیرند که آیا توسعه منابع انرژی همراه با درجه کمتری از انتشار کربن می‌تواند برای تکمیل یا جایگزینی درآمد تولید نفت و گاز، مخصوصاً برای حفظ سهم بازار آنها در بازار برق سودآورتر باشد یا خیر؟ برای این منظور لازم است مدیران این صنعت با پاسخ دادن به چالش‌های فناوری و ترکیب تولید نفت و گاز با انرژی‌های تجدیدپذیر و ترکیب کارآمد فناوری گرفتن کربن انرژی فسیلی و نگهداری آن در انبار (Carbon Capturing and Storage, CCS) و راه‌های ارزان‌تر حمل‌ونقل در دنیایی که شمار زیاد و متغیر انرژی برق از منابع تجدیدپذیر وجود دارد فرصت‌های تازه‌ای ایجاد کنند. مادام که صنعت نفت ترکیب کارآمدی از منابع نفت و گاز بر پایه فناوری تجزیه کربن از حامل انرژی فسیلی و نگهداری آن (CCS) ایجاد نکنند نمی‌توانند ضمن حفظ ارزش مخازن نفت و گاز از سودآوری تولید برق از منابع تجدیدپذیر حمایت کنند. به علاوه، لازم است با قانون‌گذاران برای چارچوب‌های لازم برای عرضه قابل‌اعتماد برق گفت‌وگو شود. پرداخت‌های مربوط به ظرفیت تولید، سازوکارهای تسهیم - هزینه، بخش‌بندی درآمد‌ها برای جبران دوره‌های قطع برق و یا حتی تولید منفی و غیره مواردی هستند که باید در نظر گرفت. صنعت می‌تواند از مشارکت و سرمایه‌گذاری مشترک بین شرکت‌های نفت و گاز و شرکت‌های برق، سوخت زیستی، اتوماسیون، ارتباطات و معادن سود ببرد. برای ارتقای تاب‌آوری در مقابل بالا بردن مالیات انتشار کربن صنعت نفت ممکن است ناچار شود با تولیدکنندگان اتومبیل و تولیدکنندگان سایر تجهیزات انرژی برای ارتقای کارایی کربن همکاری کند تا برای انتشار کمتر گازهای گلخانه‌ای حتی با استفاده از انرژی فسیلی راه‌هایی پیدا شود. شرکت‌های نفت و گاز به‌طور فزاینده‌ای درگیر ارزیابی ریسک‌های ناشی از تغییر اقلیم هستند. اگر دولت‌ها در سرتاسر جهان تصمیم به تعیین قیمت برای کربن و یا به‌عبارت‌دیگر تعیین مالیات برای انتشار CO₂ بگیرند این سیاست شرکت‌های کارآمد را تشویق و شرکت‌های ناکارآمد را جریمه خواهد کرد. به همین دلیل نیز سهام‌داران شرکت‌هایی را ترجیح می‌دهند که دارای راهبردهایی برای مواجهه با سناریوهای اعمال محدودیت‌های قانونی برای انتشار کربن و پیشینه کردن سود سهام‌داران با توجه به این ریسک‌های غیرقطعی هستند. البته بسیاری از شرکت‌ها اکنون پیش‌بینی سالانه قیمت گازهای گلخانه‌ای را برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت شرکت مورد استفاده قرار می‌دهند. این شرکت‌ها خود را بیشتر در معرض مباحث مربوط به مسائل تغییر اقلیم می‌گذارند و انتقال اطلاعات لازم به سرمایه‌گذاران و سهام‌داران را افزایش می‌دهند تا روشن‌گری بیشتری در مورد برنامه‌های خود برای مدیریت ریسک‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی انجام دهند. شفافیت در مؤلفه‌های اصلی اقدامات شرکت برای تاب‌آوری در شرایط پرداخت هزینه با مالیات برای انتشار کربن و روشن‌گری در مورد عدم قطعیت‌هایی که ممکن است تقاضا برای نفت و فرآورده‌های نفتی در بلندمدت با آنها مواجه شود جذابیت بیشتری به این شرکت‌ها می‌دهد، علاوه بر آنکه به کار بستن منظم و صحیح رویکردهایی لازم برای ارتقای تاب‌آوری در برابر افزایش هزینه‌های انتشار کربن انتقال هموار به آینده با اجرای سیاست‌های کم‌کربن را تضمین خواهد کرد.

شرکت معروف بین‌المللی انرژی شل (Shell) نیز از دهه‌های قبل به آینده‌پژوهی اهمیت داده و در سال‌های قبل چشم‌اندازها و سناریوهای متعددی را منتشر کرده است. در گزارش آینده‌نگری انرژی شل، سناریوی بررسی شده است که با توقف انتشار یا انتشار صفر گازهای کربن در پایان قرن ۲۱ که جمعیت دنیا به ۱۰ میلیارد نفر می‌رسد مشخص می‌شود. برای تحقق این وضعیت ایده‌آل شل معتقد است که استفاده از گاز هیدروژن در حمل‌ونقل برای انبار انرژی و نیز سوزاندن در کوره‌های صنعتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. شل پیش‌بینی می‌کند که برق مهم‌ترین حامل انرژی خواهد بود و سهم برق از ۲۰ درصد انرژی نهایی مصرفی جهان به حداقل ۵۰ درصد خواهد رسید. کارایی انرژی افزایش خواهد یافت و اتومبیل‌های سبک‌تر با کارایی انرژی بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن بازیافت و نیز طراحی‌های کارآمد در فرآیندهای صنعتی به صرفه‌جویی انرژی کمک خواهد کرد. در هر حال لازم خواهد بود که فرآیندهای صنعتی، کشاورزی و شهرنشینی تحولات و تکامل بنیادی پیدا کنند تا به حداکثر کارایی انرژی برسیم.

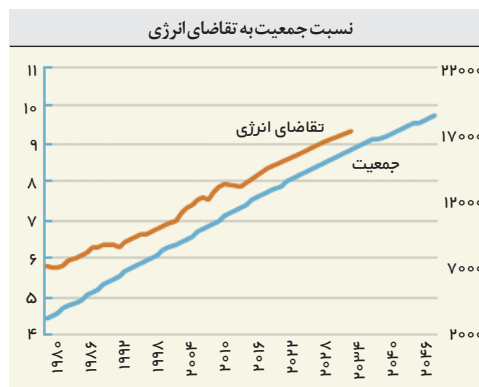
دلالت‌های راهبردی

چنانچه قطعیت بیشتری در خصوص اوج تقاضا برای نفت در سطح جهانی و زمان احتمالی آن به وجود آید، راهبردهایی در سرمایه‌گذاری برای ایجاد ظرفیت و تولید نفت توسط شرکت‌های خصوصی و دولتی نیز ظاهر خواهد شد. در این صورت حتی اگر در آینده نزدیک عرضه نفت با تنگنا مواجه شود بازیگران عمده بازارهای نفت رفتار خود را برای توسعه میدان‌ها و ظرفیت تولید در بلندمدت تطبیق خواهند داد. شرکت‌های بین‌المللی نفت باید تصمیم بگیرند که آیا سرمایه‌گذاری در منابع پرهزینه با زمان طولانی برای تولید در رقابت با کشورهای با منابع عظیم و هزینه تولید کم (مانند کشورهای اوپک خاورمیانه) که دنبال سهم بازار بیشتری هستند منطقی است یا خیر (به جدول زیر توجه شود).

در این محیط کسب‌وکار برای جلب سرمایه و فناوری لازم است کل صنعت نفت راه‌های همکاری را پیدا کند زیرا افزایش تولید شاید برای همه بازیگران ممکن نباشد. این برای صنعتی که به راه‌حل‌های سفارشی از طریق مزیت‌های رقابتی عادت کرده است یک تغییر بنیادی خواهد بود. برای ایجاد موازنه در برابر نیاز احتمالی برای ذخایر جدید، صنعت نفت انعطاف‌پذیرتر و کارآمدتری مورد نیاز است. شرکت‌های نفت ناگزیر خواهند بود که حتی در قیمت‌های پایین و قوانین و مقررات سخت‌تر مربوط به انتشار کربن تولید خود را استمرار و حتی افزایش دهند. تردیدی نیست که شرکت‌های نفتی در آینده با انقلاب فناوری مواجه خواهند شد، فناوری‌های جدید استفاده وسیعی از هوش مصنوعی و اتوماسیون، کنترل از راه دور و مدیریت توانمند و انعطاف‌پذیری خواهند داشت. شرکت BP برآورد کرده است که ارتقای کارایی در تصویربرداری، لرزه‌نگاری، حفاری و تکمیل تجهیزات و ادوات بهره‌برداری و استفاده از فناوری‌های دیجیتال می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ هزینه تولید را تا ۲۵ درصد کاهش دهد. محیط کسب‌وکار انعطاف‌پذیرتر بر سودآوری عرضه تجهیزات صنعت نفت و حتی در صنایع داخلی کشورهای تولیدکننده نفت اثر خواهد گذاشت و درآمد این کشورها را تغییر خواهد داد. در هر حال برای باقی ماندن در صنعت، شرکت‌های نفت و گاز باید راهبردهایی را در نظر بگیرند که تحت هر سناریویی ارزش افزوده ایجاد کند. این راهبردها می‌تواند کوتاه کردن

زمان پروژه، حداقل کردن ضرر و زیان هزینه تولید، بازیافت نهاده‌ها مانند آب، آهن و غیره باشد. این راهبردها صنعت را با راه‌حل‌های فنی که برای جامعه جذابیت دارد هماهنگ می‌کند.

از جمله چالش‌های سرمایه‌گذاری در نفت و گاز ریسک‌هایی است که توسعه میدان‌های نفتی را با تأخیر مواجه می‌کند. حتی با سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر مربوط به تغییر اقلیم نفت سوخت غالب در دو دهه آتی خواهد بود. با این حال صنعت نفت و گاز معمولاً با مقاومت شدیدی در مناطق مختلف دنیا که تجربیات منفی از پیامدهای محیط‌زیستی، اجتماعی و سیاسی دارند مواجه می‌شود. شرکت‌های نفتی این انتظار را به وجود آورده‌اند



.....روایت.....

وضعیت مسکن در سال ۹۶ بررسی می‌شود

به فکر یک «سقف» ام

قرار است مسکن امسال از رکود خارج شود. البته آن‌طور که گفته می‌شود تمام شرایط برای خروج از رکود مسکن فراهم است و تنها نیاز به اراده‌ای جدی دارد. به عقیده عده‌ای از کارشناسان مسکن، مسلماً خروج از رکود در این بخش مستلزم افزایش قیمت است. اما احتمالاً مسیر این افزایش نیز کند خواهد بود. تسهیلاتی که به منظور خروج از رکود به متقاضیان خرید خانه داده می‌شود نیز موتور محرکی برای خروج از رکود خواهد بود. بنابراین افرادی که به فکر یک سقف هستند می‌توانند امسال به طور جدی‌تر برای تأمین مسکن تصمیم‌گیری کنند.



پایان رکود؟!

سرنوشت مسکن سال ۹۶ را چگونه نوشته‌اند؟

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

تسهیلاتی بود که به خرید خانه تعلق گرفت. البته این تسهیلات دهی هم از تیر انتقادات مصون نمانده است. منتقدان بر این باورند که نرخ سود تسهیلات مسکن زیاد است و به تبع آن متقاضیان مجبور به پرداخت اقساط با ارقام بالا هستند. اما دیدگاه دیگری در مقابل این انتقاد قرار می‌گیرد؛ این دیدگاه عنوان می‌کند که افرادی برای دریافت این تسهیلات سپرده‌گذاری می‌کنند که توان پرداخت اقساط را هم دارند. وگرنه سپرده‌گذاری آنها توجیهی ندارد. از سوی دیگر میزان اقساط با اجاره‌هایی که در حال حاضر هر خانوار برای مسکن پرداخت می‌کند، تفاوت چندانی ندارد. در نتیجه این تسهیلات می‌تواند تقاضا را در بازار مسکن برای قشر متوسط جامعه افزایش دهد. البته موضوع دیگری که این گروه به آن معتقدند حکایت از افزایش قدرت خرید مردم دارد. به اعتقاد این گروه، با توجه به تورمی که بالاخره در دولت یازدهم افسار شش‌گانه کشیده شد، قدرت خرید هم افزایش یافت. این در حالی است که قیمت مسکن به دلیل رکود موجود در این بازار، تقریباً ثابت ماند. این موضوع نشان می‌دهد که شرایط مناسبی برای خرید مسکن در کشور وجود دارد.

راهکارهای خروج از رکود

تحریک تقاضا مهم‌ترین راهکاری است که درباره خروج از رکود عنوان می‌شود. در سال‌های گذشته شاهد بسته‌های مختلفی برای خروج از رکود صنایع مختلف بودیم که همگی بر تحریک تقاضا دلالت داشتند؛ به عنوان مثال برای خروج از رکود صنعت خودرو، طرح اقساطی توانست هدف را محقق کند. بنابراین یکی از مولفه‌های تحریک تقاضا، روش تسهیلات‌دهی است. برخی معتقدند خروج از رکود بدون افزایش قیمت مسکن منطقی نیست. در این شرایط ممکن است متقاضیان مسکن، برای خرید با مشکل مواجه شوند. تعدادی از کارشناسان می‌گویند تسهیلاتی که به منظور تحریک تقاضا به مسکن تعلق می‌گیرد نمی‌تواند افراد را صاحب خانه کند. این تسهیلات تنها مبلغ ناچیزی از هزینه خرید خانه را در بر می‌گیرد و بیشترین بار همچنان بر دوش خریدار است. حال آنکه سود زیادی نیز باید بابت آن پرداخت شود.

سرنوشت مسکن

با توجه به انتخابات، دولت یازدهم برای ۴ سال دیگر کار خود را ادامه می‌دهد. دولت دوازدهم در این چهار سال می‌تواند آنچه را در چهار سال گذشته پایه‌ریزی کرده پیگیری کند و به سرانجام برساند. رشد اقتصادی و کنترل تورم دو اقدامی است که به گفته کارشناسان می‌تواند موجب رونق شود. از سویی خروج از رکود یکی از مهم‌ترین برنامه‌های دولت دوازدهم است. بخش مسکن نیز متاثر از آنچه در فضای اقتصادی اتفاق می‌افتد، می‌تواند در همین سال ۹۶ تا حدی رنگ رونق بگیرد. پیش‌نیازهای خروج از رکود مسکن مهیاست و نیاز به عزم جدی برای ورود به فاز رونق دارد. البته نظرات مختلفی در خصوص زمان خروج از رکود مسکن مطرح شده است؛ برخی می‌گویند در شش ماه نخست امسال و برخی اعتقاد دارند در شش ماه دوم این اتفاق خواهد افتاد. البته عده‌ای هم بر این باورند که امکان دارد دولت دوازدهم از افزایش قیمت مسکن ممانعت کند که این امر قطعاً موجب خروج از رکود نخواهد شد. اگر مسکن را به دو گونه لوکس و غیرلوکس تقسیم کنیم، کارشناسان خروج از رکود مسکن غیرلوکس را که مربوط به اقشار متوسط جامعه است، دور از انتظار نمی‌دانند. اما مسکن‌های لوکس با قیمت‌های بالا همچنان در بین خانه‌های خالی جایگاه ویژه‌ای خواهند داشت. بخش دیگری از مسکن‌های خالی نیز متعلق به مسکن مهر است که مشکلات سکونت در آنها همچنان به قوت خود باقی است. ■

دولت حسن روحانی برای دومین دوره رأی اعتماد را از مردم گرفت و دولت دوازدهم نیز به ریاست او آغاز به کار خواهد کرد. شاید پیش از انجام انتخابات، برخی از نگرانی‌ها حاکی از آن بود که در صورت تغییر دولت، بسیاری از سیاست‌های دولت یازدهم در میانه راه به فراموشی سپرده شود و کارها ناتمام بماند. اما با انتخاب مجدد روحانی برای ریاست‌جمهوری، این نگرانی تا حدی برطرف می‌شود و البته انتظار بیشتری را بین مردم از رئیس‌جمهور منتخب ایجاد می‌کند.

یکی از این انتظارات به بخش مسکن و خروج آن از رکود بازمی‌گردد. مسکن بخشی است که به گفته برخی از فعالان اقتصادی و کارشناسان، می‌تواند موتور محرک اقتصاد باشد. چرا که صنایع زیادی به این بخش وابسته هستند. البته در چند سال گذشته بازار مسکن در رکودی عمیق فرو رفته بود. رکودی که خروج از آن به راحتی امکان‌پذیر نبود. بازار کساد معاملات مسکن، اعتراض مشاوران املاک را به دنبال داشت و از همه مهم‌تر، مردم بودند که گاهی مالکیت یک مسکن هر چند کوچک برایشان آرزو بود.

حتماً آن روزها را که تورم در ایران بیداد می‌کرد فراموش نکرده‌اید. روزهایی را هم که قیمت خانه‌ها با نوسانات یک‌شبه مواجه شد از یاد نبرده‌اید. قدرت اندک خرید مردم در آن دوره هم خود مسئله‌ای دیگر بود. به هر حال در دوره یازدهم ریاست‌جمهوری، یکی از مهم‌ترین اقداماتی که انجام شد و کارنامه روحانی را پررنگ کرد همین کنترل تورم بود. تورمی که با نزدیک به ۴۰ درصد تحویل گرفته شد و به تکریمی رسید. اما در این میان شاید یک موضوع همچنان بازارها را تحت تأثیر قرار می‌داد و آن خروج از رکود بود. البته آمارها در سال گذشته نشان می‌دهد که بسیاری از صنایع از رکود خارج شده‌اند و توانسته‌اند راه رونق را در پیش بگیرند. اما در میان این لیست، نامی از مسکن و صنعت ساختمان نبود. برخی از کارشناسان رکود موجود در کشور را به مسکن مرتبط می‌دانند و اعتقاد دارند به دلیل اینکه صنایع وابسته به مسکن زیاد است، رکود در بازار مسکن قطعاً این صنایع را نیز دچار این بیماری می‌کند. اما برخی دیگر معتقدند نمی‌توان در این باره همه مشکلات را از چشم بخش مسکن دید؛ چرا که رونق مسکن هم به یک سری سیاست‌های زنجیروار مرتبط است. سیاست‌هایی که در طول یک دهه اخیر به نادرست‌ترین شکل ممکن در کشور اعمال شده و شرایط وخیمی برای دولت یازدهم به ارث گذاشته است. در عین حال یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت یازدهم برای خروج مسکن از رکود،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت یازدهم برای خروج از رکود، افزایش تسهیلات خرید خانه بود.
- ▶ تحریک تقاضا مهم‌ترین راهکاری است که درباره خروج از رکود عنوان می‌شود.
- ▶ خروج از رکود بدون افزایش قیمت مسکن منطقی نیست.
- ▶ عده‌ای هم بر این باورند که امکان دارد دولت دوازدهم از افزایش قیمت مسکن ممانعت کند.
- ▶ پیش‌نیازهای خروج از رکود مسکن مهیاست و نیاز به عزم جدی برای ورود به فاز رونق دارد.

تا امروز هم سندی به نام طرح جامع مسکن وجود ندارد. طرح جامع فرآیندی دارد. تهیه کننده طرح، کارفرما یا سفارش دهنده آن، بررسی و تایید کننده و تصویب کننده نهایی و بعد ابلاغ و اجرا مشخص است.



در گفت‌وگو با احمد خرم مطرح شد:

مسکن استیجاری مشکلات را حل می‌کند

احمد خرم، وزیر راه و ترابری دولت اصلاحات در گفت‌وگو با آینده‌نگر در مورد دلایل رکود در بازار مسکن سخن می‌گوید. او همچنین طرح جامع راهبردی مسکن را یکی از ضرورت‌های حال حاضر کشور می‌داند و از سوی دیگر نقاط ضعف مسکن مهر را یادآور می‌شود. مسکن استیجاری یکی از پیشنهاد‌های خرم است. در ادامه مشروح مصاحبه او را می‌خوانید.

صنعت پیشینی نگیرد، باید همه با هم و متوازن حرکت کنند و این حرکت پایدار باشد. نمی‌شود زمانی بر اساس طرح حرکت کرد و بعد طرح را کنار گذاشت و بر اساس سلیقه مدیران عمل کرد. نمی‌شود یک بخش بر اساس طرح جامع و یک بخش بدون طرح جامع و سلیقه‌ای حرکت کند. این چالش مهم و اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مانع رسیدن کشور به سرمنزل مقصود که توسعه همه‌جانبه کشور است، می‌شود. در رژیم پهلوی، دولت با شرکت ستیران فرانسه که مشاور طرح آمایش سرزمین طرح‌های جامع بود، قراردادی بسته بود و طرح آمایش در سال ۵۳ تهیه شد و مبنای حرکت توسعه‌ای قرار گرفت. بعد از انقلاب اسلامی این طرح کنار گذاشته شد. افق طرح ۲۵ ساله بود یعنی ۷۸ تمام می‌شد. در کنار این طرح آمایش سرزمین، طرح جامع حمل و نقل نیز توسط این شرکت کار شد که بخشی از آن در سال ۸۰ از بین اسقاطی‌های وزارت راه پیدا شد.

■ آیا این طرح هم عمل نشد؟

نه عمل نشد. بعد از انقلاب طرح آمایش و کالبد ملی و طرح‌های جامع فراموش شد یا به مشاوران فاقد صلاحیت و رتبه‌بندی بین‌الملل داده شد. در طرح آمایش، سفارش دهنده و کارفرما دولت است. مشاور طرح را تهیه می‌کند که البته مشاور ذی‌صلاح در ایران نیست و باید با مشاوران خارجی قرارداد بست و در مطالعات و طراحی مشارکت کرد. می‌توانستیم یک گروه مشاور برای

■ شاید یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در بخش مسکن وجود دارد مربوط به طرح جامع آن باشد. وضعیت طرح جامع در ایران چگونه است؟

یکی از شعارهای اصلی جمهوری اسلامی ایران مسکن برای همه است. این شعار در متن قانون اساسی آمده است. از انقلاب اسلامی ایران ۳۸ سال می‌گذرد. در همان ۱۰ سال اول باید طرح جامع مسکن ارائه می‌شد که متأسفانه این کار نشد. تا امروز هم سندی به نام طرح جامع مسکن وجود ندارد. طرح جامع فرآیندی دارد. تهیه کننده طرح، کارفرما یا سفارش دهنده آن، بررسی و تایید کننده و تصویب کننده نهایی و بعد ابلاغ و اجرا مشخص است. این روندی است که باید در همه طرح‌های جامع طی شود. در تمام بخش‌ها مانند راه و ترابری، مسکن و شهرسازی، کشاورزی، فرابخش محیط زیست و... در کشور باید سند طرح جامع تهیه شود. هیچ کشوری بدون سند کار نمی‌کند. توسعه مانند یک پازل است. اگر قطعات آن به درستی چیده نشود، تصویر مناسبی که در پازل تعیین شده، دیده نمی‌شود. قطعات باید درست سر جای خود چیده شود. بدون سند و هیئتی کار کردن یعنی قطعات پازل توسعه هر کدام به گوشه‌های انداخته شود. توسعه باید همه‌جانبه باشد و بخش فرابخش همه باید در یک زمان یا با فاصله زمانی اندک طرح توسعه خود را تهیه و حرکت کنند. طرح توسعه باید متوازن باشد و یک بخش مانند انرژی هسته‌ای، سیلوسازی و کشاورزی از سایر بخش‌های

در حالی که در سواحل جنوب می‌توانیم نقاط مختلف جمعیتی تعریف کنیم و صنایع بزرگ مانند خودروسازی، فولاد و گاز و نفت و پتروشیمی و آلومینیوم را به کنار دریا منتقل کنیم. سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان استعداد استقرار حداقل ۳۰ میلیون نفر را دارد. دولت می‌تواند فعالیت را در آنجا تعریف کند. همان‌طور که در پارس جنوبی این کار را کرد. صنایع این چنینی می‌تواند به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر در کل سواحل سامان داده شود. در کنار تهران علاوه بر شهرهای متعدد سه شهر جدید ایجاد شده است. یعنی به جای اینکه با احداث صنایع در استان‌های دیگر استقرار جمعیت را مدیریت کنیم، تمام امکانات را در تهران، اصفهان و دیگر کلان‌شهرهای داخلی کشور قرار دادیم و به طور طبیعی جمعیت از روستاها و شهرهای کوچک به کلان‌شهرها و به ویژه تهران مهاجرت کرده و برای کشور بحران ایجاد کرده است. انجمن فناوری‌های صنعتی سازی ساختمان، به منظور برنامه‌ریزی برای طرح جامع صنعتی سازی ساختمان شکل گرفت. در همین راستا به وزارت راه و شهرسازی پیشنهاد دادیم که حاضریم در تهیه طرح جامع طرح صنعتی سازی، عامل چهارم یعنی نماینده وزارت راه و شهرسازی باشیم. اما این پیشنهاد نه تأیید شد نه رد. اگر این پیشنهاد را سه سال پیش پذیرفته بودند، طرح جامع صنعتی سازی و طرح جامع مسکن نوشته شده بود. سال ۸۰ با سازمان مدیریت که رئیس آن دکتر

سناری فر بود، صحبت کردیم که در راه و ترابری یک ردیف برای تهیه طرح جامع باز کنند. بررسی کردیم در سطح جهان ۴۰ مشاور را برای نوشتن طرح جامع حمل و نقل پیدا کردیم. ۴ مشاور قوی در بین آنها بود که آنها را جدا کردیم. با اطلاعاتی که گرفتیم به دو مشاور رسیدیم. یک مشاور فرانسوی به نام اجیس و یک مشاور امریکایی. با مشاور امریکایی نمی‌توانستیم قرارداد ببندیم. با مشاور فرانسوی وارد مذاکره شدیم. قرارداد ۲ ساله و با مبلغ ۴ میلیون دلار بود. غوغایی شد. نامه و طومار به بیت رهبری و دولت سرازیر شد که یک عده اجنبی پرست می‌خواهند با خارجی‌ها قرارداد ببندند. بالاخره قرارداد بسته شد. ۲۲ مشاور داخلی را همکار مشاور فرانسوی قرار دادیم که طرح جامع را یاد بگیرند. از این طرح جامع یک اتاق ۳ در ۴ پر از نقشه مطالعات و برنامه استحصالی شد.

■ گویا در حال حاضر هم طرح جامعی برای مسکن تهیه شده است.

حالا وزارت راه و شهرسازی طرح جامعی برای مسکن نوشته که ۲۰۰ صفحه است. ما در انجمن مطالعه کردیم و به این مسئله رسیدیم که این تنها شرح خدمات طرح جامع مسکن است و خود طرح نیست. طرح باید مطالعه کند که جمعیت‌ها در کجا استقرار پیدا کردند، نقاط قوت و ضعف این استقرار و فعالیت‌ها که سال‌هاست انجام می‌شود، چیست. فرصت‌های جدید و تهدیدات کدام است. این موارد در مسکن و شهرسازی حدود ۲۰ تا ۲۲ جلد کتاب می‌شود. بخش بعدی، مدل توسعه مسکن است. مدل توسعه مسکن چندین بار تغییر کرده است. زمانی دولت مستقیماً وارد بحث مسکن شد، آماده‌سازی می‌کرد و به تعاونی‌ها و اشخاص واگذار می‌کرد یا مسکن می‌ساخت و واگذار می‌کرد. یعنی دخالت اجرایی در بحث مسکن داشت. تا رسیدیم به جایی که آماده‌سازی را دولت انجام می‌داد، به تعاونی‌ها و اشخاص زمین واگذار می‌کرد و خودش دخالتی نمی‌کرد. این مسئله ادامه پیدا کرد تا به مسکن اجتماعی و مسکن استیجاری و فروش متمریمی ساختمان رسید. همه این طرح‌ها شکست خورد. مسکن امری است که سیاست‌گذاری، تعیین مدل، روش ساخت، ضوابط، معیارها و استانداردها باید توسط دولت و شهرداری‌ها تهیه و ابلاغ شود. دولت باید بر کار شهرداری نظارت کند. شهرداری باید مجوز صادر کند و نظارت عالی بر ساخت مسکن داشته باشد. سازنده باید مسکن بسازد و در اختیار مردم قرار دهد. برای مشخص شدن نقش مدل در مسکن، امریکا را مثال می‌زنیم. در امریکا سیاست‌گذاری‌های کلانی در بحث مسکن وجود دارد. اول اینکه مسکن کالای سرمایه‌ای نیست و به عنوان یک کالای مصرفی مطرح است. در ایران مسکن کالای سرمایه‌ای است و هر سال که می‌گذرد رقمی به قیمت آن اضافه می‌شود. در حالی که در امریکا اگر یک مسکن ۳۰۰ هزار دلار خریداری شود، ۱۰ سال بعد قیمت آن به ۲۰۰ هزار دلار می‌رسد. قیمت کالای مصرفی با گذشت زمان کاهش می‌یابد. اما با گذر زمان به قیمت کالای سرمایه‌ای افزوده می‌شود. دوم اینکه اجاره‌بها باید با قیمت مسکن تناسب داشته باشد. به طور مثال باید در ۲۰ سال پول و سود حداکثر ۲ درصدی مسکن از اجاره حاصل شود. امروز در ایران در یک بازه ۲۰ ساله، مجموع اجاره‌بها از قیمت ساخت مسکن بالاتر است. اجاره‌ها در چند سال اخیر شدیداً افزایش پیدا کرده و باید مهار شود در غیر این صورت به دلیل کمبود مسکن مردم دچار مشکل می‌شوند. در مدل امریکایی سازنده در مرحله اول باید بازار را بررسی کند. به طور مثال شما در شرقی‌ترین نقطه تهران زمین دارید. باید با بررسی بازار در پایید که چند واحد مسکن می‌توانید بسازید تا فروش رود یا اجاره داده شود. بررسی بازار تعیین می‌کند که چه میزان زمین خریداری شود. بانک به شما

طرح جامع و آمایش در ایران تشکیل دهیم و با حضور یک همکار خارجی باتجربه، کار مشترکی انجام شود. با این کار هم طرح جامع نوشته می‌شد و هم مشاوران ایرانی طراحی سند آمایش را یاد می‌گرفتند. اقداماتی به صورت پراکنده انجام شد. اولاً دعوا شد بین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت مسکن و شهرسازی وقت که هر کدام می‌گفتند وظیفه من است. به طور مثال زمانی سازمان مدیریت مسئول این آمایش شد و در یک جلسه طرحی به دولت ارائه کرد که به دلیل نقایصی که داشت، رد شد. یک بار دیگر در زمان آقای هاشمی مطرح شد و در زمان دولت اصلاحات هم جلسه‌ای گذاشتند که یک ساعت و نیم بحث شد و چون مشاور ذی‌صلاح و دارای رتبه‌بندی بین‌المللی این کار را انجام نداده بود، طرح قابل بررسی نبود و رد شد. یعنی مسیر انحراف پیدا کرد. در طرح‌های جامع کارفرما دستگاه اجرایی است. مثلاً کارفرمای طرح جامع کشاورزی کشور، وزارت جهاد کشاورزی است و این کارفرما با موافقت سازمان مدیریت قرارداد مطالعات طرح جامع را می‌بندد و مشاور طرح را تهیه می‌کند. دستگاه اجرایی و سازمان مدیریت مجموعاً طرح مشاور را بررسی می‌کنند و طرح به دولت می‌رود و تصویب می‌شود. وقتی دولت طرح آمایش یا طرح‌های جامع را تصویب کرد، به قانون تبدیل می‌شود و هرگونه اصلاح در طرح و ورود مقوله یا تغییر جدید پیش آمد، وزیر یا رئیس دستگاه، پیشنهاد را به مشاور ابلاغ می‌کند. مشاور مطالعه دستگاه اجرایی و سازمان مدیریت، بررسی و دولت تغییرات را تصویب و ابلاغ می‌کند. به این صورت برخورد‌های سلیقه‌ای که توسعه‌برانداز است رخت برمی‌بندد. بنابراین تهیه و بازنگری طرح هم مسیر مشخصی دارد و وزیر نمی‌تواند با سلیقه خود کار کند. نظارت بر طرح‌های جامع برعهده دولت، سازمان مدیریت، مجلس و دستگاه‌های نظارتی است. این اتفاق در کشور ما رخ نداد. پیش از انقلاب طرح آمایش تهیه شد اما پس از انقلاب کنار گذاشته شد. به طور مثال در طرح آمایش سرزمین تکلیف شده بود که در استان هرمزگان در نزدیکی بندرعباس تولید ۱۵ میلیون تن فولاد استقرار پیدا کند که امروزه تنها دو و نیم میلیون تن است.

■ این همان طرحی است که به اصفهان منتقل شد؟

بله، حاصل آن فولاد مبارک است که با ظرفیت ۲ و نیم میلیون تن کار می‌کند. در طرح آمایش سقف تولید فولاد در صنایع مادر، سقف تولید پتروشیمی در بالادستی، میانی و در پایین‌دستی مشخص بود. امروز ما در صنایع بالادستی پتروشیمی فعالیت داریم اما صنایع میانی و پایین‌دستی را رها کرده‌ایم. یعنی کالای بالادستی را به چین، کره و سایر کشورها صادر می‌کنیم و کالای میانی و پایین‌دستی پتروشیمی را با ارزش‌افزوده‌های بین ۵ و ۱۰ تا بعضاً ۱۰۰ برابر از آنها خریداری می‌کنیم. یعنی مشکل اشتغال را برای آنها حل کردیم نه خودمان و کارخانه‌های تولیدی آنها را رونق دادیم. یکی دیگر از مسائل مهم که به بخش مسکن و شهرسازی نیز ارتباط دارد، استقرار جمعیت است. شما می‌دانید که غالب جمعیت ایران در شمال و غرب مستقر هستند. در قسمت مرکزی، شرق و جنوب کشور حداقل ممکن جمعیت استقرار دارد. در طرح آمایش، مشاور استقرار جمعیت را به هم می‌زند و به سمت مزیت‌های نسبی می‌برد. در سند آمایشی که پیش از انقلاب تهیه شده بود این موضوع مدنظر بود و به همین دلیل صنعت فولاد در استان هرمزگان تعریف شد و صنایع مادر و بزرگ کشور در جنوب و در سواحل خلیج فارس و دریای عمان دیده شده بود. در کنار دریا حداکثر فشار هوا باعث احتراق کامل در صنعت فولاد می‌شود. با قرار دادن این صنعت در اصفهان ۲۰ الی ۲۵ درصد راندمان کاهش می‌یابد زیرا به دلیل کاهش فشار هوا احتراق کامل نیست. یعنی پرت حرارتی نسبت به جنوب داریم. اگر صنعت فولاد در کنار دریا باشد برای سیستم خنک‌کننده و تامین آب نیز مشکلی نداریم. با یک دستگاه آب‌شیرین‌کن می‌توان آب آن را از دریا تامین کرد. در حالی که این صنعت را اگر بخواهیم به قم، استان مرکزی، اصفهان، تهران و... بیاوریم مشکل آب ایجاد می‌شود. سد ۱۵ خرداد در قم زده شده ولی باید منتظر باشیم که باران می‌آید یا خیر. در این استان برای تامین آب، مردم با مشکل مواجه‌اند با وجود این، صنعتی آب‌بر را در آنجا احداث کردیم. در استان مرکزی و اصفهان، با آوردن صنعت فولاد محیط زیست را تخریب کردیم. چون فکر می‌کردند اگر این صنعت در بندرعباس باشد، خیلی راحت دشمن آن را هدف موشک‌های خود قرار خواهد داد. در حالی که برای امریکا، شوروی سابق و اروپایی‌ها تخریب پالایشگاه، کارخانه فولاد یا آلومینیوم در بندرعباس و جنوب همان‌قدر سخت است که در تبریز. موشک کروز با یک متر اختلاف هدف را می‌زند. بنابراین یک هزینه بسیار سنگین برای مردم ایجاد کردند و فولاد را از بندرعباس به اصفهان آوردند و بعد برای تامین آب آن به سختی افتادند و محیط زیست را نابود کردند. سواحل جنوبی ایران که به آب‌های آزاد راه دارد در تامین آب صنایع آب‌بر مشکلی ندارد و مقرون به صرفه است. همچنین استقرار جمعیت از آبادان تا چابهار ۲ تا ۲ و نیم میلیون نفر است.

وام مسکن در ایران مشکلاتی دارد. یکی اینکه جوانان نمی‌توانند اقساط آن را پرداخت کنند. دوم اینکه وام مسکن نباید سود ۱۴ درصد داشته باشد. برای طبقات متوسط و ضعیف باید سود یک تا ۴ درصد داشته باشد و بقیه آن را شهرداری‌ها و دولت به صورت سوسپد پرداخت کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- بخشی از رکود، مسکن‌های نیمه‌تمام است که نوع دیگری از حبس نقدینگی است.
- واحدهای خالی در کشور به درد نیازمندان مسکن نمی‌خورد و عمدتاً لوکس است.
- نمی‌شود یک بخش براساس طرح جامع و یک بخش بدون طرح جامع و سلیقه‌ای حرکت کند.
- یکی از شعارهای اصلی جمهوری اسلامی ایران مسکن برای همه است.
- تزیین نکردن پول در سال ۹۵ به مسکن مهر لطمه زد. این موضوع هم زمان را طولانی کرد هم قیمت را بالا برد.
- اگر به جای مسکن مهر بافت فرسوده نوسازی می‌شد هم کفاف مسکن را می‌داد، هم شهر نوسازی می‌شد.
- اگر نقدینگی کنترل نشده وارد جامعه شود، قطعاً در مسکن افزایش قیمت سرسام‌آوری خواهیم داشت.
- به نظر من امسال با شیب ملایم مسکن از رکود خارج می‌شود.

چهاره‌ای اندیشید. سال ۸۵ طرح صنعتی‌سازی مسکن را مطرح کردند و در دولت تصویب شد که ۳۰۰ واحد تولیدی صنعتی ساختمان وارد شود. شرکت مپسا را تاسیس کردند تا صنعتی‌سازی را در کشور راه‌اندازی کنند و تولید استاندارد شود. صنعتی‌سازی سه مشخصه ایجاد می‌کند: یکی اینکه سرعت ساخت بالا می‌رود؛ دوم اینکه کیفیت ساختمان افزایش پیدا می‌کند؛ و سوم قیمت نهایی کاهش می‌یابد. به دلیل اینکه فرآیند انجام این کار درست چیده نشد و تأمین منابع انجام نشد، این طرح عقیم ماند.

طرح مسکن مهر هم یکی از آن طرح‌ها بود؟

دولت در سال ۸۸ مسکن مهر را مطرح کرد. مسکن مهر طرح خوبی است. زمین به اندازه نیاز در نظر گرفته شد. اما مکان‌یابی غلط بود. این طرح به مطالعه و طرح و برنامه نیاز داشت. به طور مثال در فیروزکوه ۴ هزار واحد ساخته شد که یک نفر هم متقاضی نداشت. در لرستان ۴۶ هزار واحد مسکونی معطل مانده است. در اطراف کرج، در مهردشت و شهرک اندیشه ساختند که تعدادی از واحدها متقاضی ندارد. اولین اشتباه مسکن مهر در مکان‌یابی بود. اشتباه دوم آماده نبودن زیربناها مانند آب، برق، مخابرات، حمل و نقل و دسترسی بود. سومین مشکل مسکن مهر این بود که تأمین منابع به درستی انجام نشد. تأمین اعتبار به صورت ۵۰ - ۵۰ بین بانک و متقاضی تعیین شد. یعنی ۲۰ میلیون تسهیلات و ۲۰ میلیون آورده متقاضی باشد. یعنی متقاضی باید همه زندگی خود را می‌فروخت تا بتواند مسکن بخرد و این اشتباه بعدی بود. اشتباه دیگر این بود که دولت در مسکن مهر دخالت کرد و مردم هم که دیدند طرف آنها دولت است، سعی کردند پول ندهند و پیشرفت پروژه‌ها رو به کاهش گذاشت. از سال ۸۸ قراردادهای سه‌جانبه بین سازنده، متقاضی و بانک مسکن نوشته شد و دولت نظارت عالی داشت. در سال ۹۱ وزارت راه و شهرسازی خواست پولی را که تعاونی‌ها در بانک تعاون برای مسکن سپرده‌گذاری کرده بودند به بانک مسکن منتقل کند. رئیس هیئت‌امانی بانک مسکن وزیر راه و شهرسازی و رئیس هیئت‌امانی بانک تعاون وزیر تعاون است. این وزرا برای ایجاد گردش مالی در بانک تخصصی خود، مبالغ را جابه‌جا کردند و با این حساب‌ها بازی کردند. به خیال خود اعمال سیاست کردند. دخالت دولت از اینجا شروع شد و باعث شد که ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار واحد مسکونی مسکن مهر که باید در پایان سال ۹۲ یعنی پس از سه سال به اتمام می‌رسید، روی دست دولت بماند و هزینه‌ها با تورم‌های بالای ۴۰ درصد مواجه شود. با طرح مسکن مهر در ۸ سال دولت نهم و دهم، سالانه ۲۵۰ هزار مسکن مهر و غیر مسکن مهر تولید شده است. یعنی افت شدید در ساخت مسکن ایجاد شد. چهارمین مشکل مسکن مهر در شناسایی متقاضیان مسکن مهر بود. در این زمینه نیز دولت عملکرد خوبی از خود به جا نگذاشت و دست سوداگران به آن باز شد. یکی دیگر از نکاتی که در مسکن مهر رعایت نشد، همگنی و هم‌سنخ بودن اهالی بود. یعنی یک بافت ناهمگن اجتماعی وارد مسکن مهر شد که تبعات آن در آینده دامن‌گیر جامعه خواهد شد. هم‌اکنون نیز ناهنجاری‌های اجتماعی دیده می‌شود.

سه سال پیش، در خصوص مسکن مهر پیشنهاد دادیم که به وام ۴ درصدی ۱۰ میلیون اضافه شود و به متقاضیانی که ۱۰ میلیون تومان آورده داشته باشند داده شود، استقبال خوبی می‌شد و

۹۵ درصد قیمت زمین را وام با بهره یک یا ۲ درصد می‌دهد. شما نقشه زمین را تهیه می‌کنید، به شهرداری می‌دهید و آنجا تأیید می‌شود و پروانه ساختمان صادر می‌شود. سازنده، پروانه را به بانک می‌برد و وام ساخت می‌گیرد. بنابراین در امریکا سازنده، وام زمین و ساخت را با بهره یک یا ۲ درصد معادل ۹۵ درصد هزینه ساخت می‌گیرد.

در ایران وام خرید زمین نداریم. درست است؟

همین‌طور است. در این مدل سازنده شروع به ساخت می‌کند. مدت‌زمان ساخت مشخص است. پس از ساخت سازنده یک سال فرصت دارد که با خانه‌ها را بفروشد یا اجاره دهد. در غیر این صورت از سال دوم باید مالیات آنها را پرداخت کند. ظرف ۵ سال آن‌قدر مالیات سنگین می‌شود که خانه را از دست می‌دهد. پس از اتمام پروژه باید پس از سال سوم پول بانک پرداخت شود. سازنده واحدها را می‌فروشد و پول به دست می‌آورد. وام بانک را می‌دهد. قیمت ساختمان بر اساس ارزیابی شهرداری و کارشناسان تعیین می‌شود.

یعنی سازنده نمی‌تواند با هر قیمتی که می‌خواهد خانه‌ها را بفروشد؟

خیر. افسارگسیخته نیست. این اتفاقی است که در یک کشور سرمایه‌داری می‌افتد. ما به یک اقتصاد نیمه‌کنترلی معتقدیم. اقتصاد در ایران رها شده است. در مدل امریکایی وام سومی به نام وام خرید در نظر گرفته شده است. متقاضی مسکن به بانک مراجعه می‌کند و بانک فیش حقوقی متقاضی خرید مسکن را می‌بیند. بر اساس درآمد تا یک‌سوم حقوقشان را قسط فرض می‌کند و افزایش درآمد سالانه را هم در نظر می‌گیرد. افزایش درآمد آنها مشخص است. به طور مثال ۲ درصد به طور سالانه حقوقشان افزایش پیدا می‌کند. قیمت یک ساختمان ۵۰ تا ۱۰۰ متری محاسبه می‌شود. بانک بررسی می‌کند که این زوج قسط‌های چه مبلغ وام را می‌توانند طی ۱۵ سال پرداخت کنند. پس هر میزان که قسط بتواند پرداخت کند، می‌تواند ساختمان با مترژ کم یا متوسط یا زیاد بخرد.

وام مسکن در مدل امریکایی سقف معین شده دارد؟

نه، یک‌سوم درآمد ماهانه را در ۱۵ سال محاسبه می‌کنند و این مبلغ را به متقاضی مسکن وام می‌دهند. ۹۵ درصد قیمت ساختمانی که متناسب با درآمد متقاضیان است، وام می‌دهند. امریکایی‌ها اول زندگی‌شان وام می‌گیرند و مسکن، ماشین و لوازم زندگی‌شان را تهیه می‌کنند و از روز اول در رفاه کامل زندگی می‌کنند و ۱۵ سال قسط می‌دهند. در ایران برای گرفتن وام مسکن، مرد ۴۰ میلیون و زن ۴۰ میلیون تومان سپرده‌گذاری می‌کنند، بعد از مدتی وام می‌گیرند. قیمت مسکن در نازی‌آباد تهران متری ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان است و اگر بخواهید منزل ۱۰۰ متری تهیه کنید، بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان باید پرداخت کنید. ۱۶۰ تومان به شما وام می‌دهند و ۱۶۰ تومان دیگر را باید به هر نحوی تهیه کنید تا یک منزل ۱۰۰ متری بخیرید. این وام متناسب با قدرت بازپس دادن اقساط نیست. سال‌هاست در امریکا چیزی به نام مشکل مسکن وجود ندارد. برای اجاره نیز در طرح امریکایی متقاضی به شهرداری مراجعه می‌کند. بسته به سن و مکان ساختمان اجاره‌بها مشخص می‌شود. اجاره‌نامه نوشته می‌شود و اگر تخلفی صورت گیرد، موجر جریمه می‌شود. موجر می‌تواند سالانه به میزان تورم اعلام‌شده توسط دولت، اجاره را اضافه کند.

بر اساس آنچه اعلام شده، حدود ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی در کشور خالی است. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا همین افسارگسیختگی قیمت دلیل آن است؟

البته این واحدهای خالی به درد نیازمندان مسکن نمی‌خورد و عمدتاً لوکس است. ۳ و نیم میلیون نفر فاقد مسکن هستند که مطمئناً متقاضیان مسکن نمی‌توانند این منازل را بخرند یا اجاره آنها را بدهند. مشکل مسکن در طبقه متوسط و ضعیف جامعه است. این ساختمان‌های لوکس حاصل طمع سوداگران و دلالان است که ساخته شدند و روی دستشان باد کرده و برخی هم به عنوان سرمایه این واحدها را خریداری می‌کنند. یعنی نقدینگی موجود در جامعه را حبس کرده‌اند. یکی از دلایل رکود این است که نقدینگی جامعه در این ساختمان‌ها قفل شده است. این بخشی از رکود است. بخش دیگری از رکود، مسکن‌های نیمه‌تمام است. این هم نوع دیگری از حبس نقدینگی است. سازندگان آنها به دلیل نبود مشتری گردش مالی را متوقف کرده‌اند. اگر این نقدینگی به گردش دربیاید مشکل تورم را حل می‌کند. یکی دیگر از سیاست‌های امریکایی تخصیص زمین به اندازه نیاز است، اما ما همیشه کمتر از نیاز زمین به بخش مسکن اختصاص داده‌ایم و تقاضا بر عرضه می‌چربیده و یکی از عواملی که به افزایش قیمت دامن می‌زند همین موضوع است. سیاست‌گذاران دولت نهم و دهم فکر می‌کردند اساسی‌ترین نیاز مردم مسکن است و حدود ۴ میلیون نفر فاقد مسکن وجود دارند که باید آنها را باری کرد. دولت نهم و دهم فکر کردند که باید برای مسکن

با ۲۰ میلیون تومان افزایش آورده متقاضی در کنار ۱۰ میلیون افزایش وام، پایان سال ۹۳ سفره مسکن مهر برجیده می‌شد. اما دولت بودجه نداشت و این امکان برایش فراهم نبود. بنابراین انجام نشد. تا اسفند سال ۹۵ رقم ۱۰ میلیون تومان به وام مسکن مهر اضافه شد. بعید است این روند ۶۰۰ هزار واحد باقی‌مانده از مسکن مهر تا پایان امسال تکمیل شود. در مسکن مهر دولت حاضر نیست به متقاضی فشار وارد کند. فشار عمدتاً بر سازنده است و تصور دولت این است که سازنده پیمانکار دولت است در حالی که در قرارداد آمده است که سازنده طرف مشارکت است. دولت نمی‌خواهد بپذیرد که ندادن سهم متقاضی و سهم تسهیلات هزینه دارد. افزایش دستمزدها و قیمت سالانه رخ داده است. دولت تورم ۹٫۶ درصد را اعلام کرده اما دستمزدها بیش از این مقدار افزایش داشته است. پیمانکار سرمایه‌گذاری کرده و تجهیزاتی خریداری کرده که مستهلک شده و با این قیمت متضرر می‌شود. دولت باید در تعیین قیمت برآورد منطقی و کارشناسانه برخورد کند. بارها پیشنهاد شده که کمیته‌ای متشکل از کارشناسان راه و شهرسازی و نماینده سازنده‌ها برآورد را به‌روز محاسبه کنند. مالیات، بیمه و... مسکن مهر، علی‌رغم بخشنامه‌های متعدد سازمان مالیاتی و تامین اجتماعی و دولت، همچنان مشکل سازنده‌ها است. به امید اینکه با گذشت ۳۸ سال از انقلاب، دولت در طرح و برنامه در جهت حل مشکل مسکن با باور بخش خصوصی و حمایت از بخش خصوصی گام بردارد.

■ مسکن مهر نقشی هم در رکود داشته است؟

نقش آن در رکود این بود که منابع مالی درستی وجود نداشت و کار را کند ماند. دولت در سال ۹۴ در یک پروژه ۱۰ هزار واحدی در شهر جدید پردیس پول تزریق کرد، ۲۸ درصد پیشرفت داشت. در سال ۹۵ منابع کمی اختصاص دادند و پروژه ۴ تا ۵ درصد پیش رفت. پرداخت‌ها انجام نشد. تزریق نکردن پول در سال ۹۵ به مسکن مهر لطمه زد. این موضوع هم زمان را طولانی کرد و هم قیمت را بالا برد. حتی اگر دولت این طرح را قبول نداشته باشد، تعهدی است که به عهده دولت است و برای متقاضیان توقع و انتظار ایجاد کرده است، باید تمام شود. به امید اینکه دولت اعتدال و امید همچون مواردی که با موفقیت در صحنه خدمت به مردم و کشور ایستاده است این مشکل طبقات ضعیف و متوسط را حل کند.

■ چه اقدامی می‌توانست نتیجه‌ای بهتر از طرح مسکن مهر داشته باشد؟

اگر به جای مسکن مهر بافت فرسوده نوسازی می‌شد هم کفاف مسکن را می‌داد، هم شهر نوسازی می‌شد. این مشکلات هم رفع می‌شد. با برآورد جایگاه مشاور ژاپنی که مشاور بین‌المللی است و در سال ۸۲ مطالعه روی تهران داشته است، حداقل از ۲ میلیون واحد مسکونی در تهران ۵۰۰ هزار منزل با یک زلزله ۷ ریشتری تخریب می‌شود و اینها باید نوسازی شود. هنوز شهرداری‌های کلان‌شهرها، وزارت راه و شهرسازی و وزارت کشور که متولی نوسازی بافت‌های فرسوده هستند، نتوانسته‌اند به یک مدل راه‌گشا در این باره دست پیدا کنند. نوسازی باید حداکثر طی ۱۰ سال به پایان می‌رسید. شهرداری‌ها و دولت حداقل ۲۰ سال است که در نوسازی تلاش می‌کنند. ولی چون می‌خواستند خودشان متولی که هستند، متصدی هم باشند توفیق بارشان نبوده است. دولت اصلاحات به منظور نوسازی بافت فرسوده در کلان‌شهرها در سال ۸۳ اولین وام نوسازی را از بانک بین‌المللی آینده که سهام‌داران آن کشورهای منطقه هستند، دریافت کرد و در سال ۸۳، ۳۰۰ میلیون دلار، سال ۸۴، ۵۰۰ میلیون دلار و از سال ۸۵ به مدت ۱۰ سال سالانه یک میلیارد دلار باید به وزارت کشور می‌دادند و وزارت کشور این مبلغ را بین شهرداری کلان‌شهرها توزیع می‌کرد و بافت فرسوده را در کمتر از ۱۰ سال نوسازی می‌کردند. الان هیچ مدلی برای ساخت مسکن در ایران نداریم. دوباره وزارت‌خانه بحث مسکن اجتماعی را پیش کشیده است که هنوز معلوم نیست چه طرحی است و تنها کاری که صورت گرفته این است که وام خرید ۸۰ میلیون تومان به ۱۶۰ میلیون تومان افزایش پیدا کرده است.

■ این افزایش تسهیلات در مشکل مسکن تاثیر دارد؟

تا به حال که نداشتند.

■ به نظر می‌رسد اقساط این وام برای جوانانی که می‌خواهند تازه زندگی تشکیل دهند مقرون به صرفه نیست.

بله مشکلاتی دارد. یکی اینکه جوانان نمی‌توانند اقساط آن را پرداخت کنند. دوم اینکه وام مسکن نباید سود ۱۴ درصد داشته باشد. برای طبقات متوسط و ضعیف باید سود یک تا ۴ درصد داشته باشد و بقیه آن را شهرداری‌ها و دولت به صورت سوبسید پرداخت کنند. دولت سوبسید وام ساخت و خرید را و شهرداری‌ها هم سوبسید مسکن استیجاری را تامین کنند. یکی از راهکارها این

است که در شهرهای بزرگ مسکن استیجاری را راه بیندازند.

■ درباره مسکن استیجاری بیشتر توضیح می‌دهید.

دولت نمی‌تواند وارد مسکن استیجاری شود. در بحث مسکن دولت باید سیاست‌گذار و ضابطه‌گذار و حمایت‌کننده باشد. در کشورهای اروپایی مسکن استیجاری در دست بخش خصوصی و تحت کنترل شهرداری است یا توسط خود شهرداری انجام می‌شود. در مسکن استیجاری فرد به شهرداری تقاضا می‌دهد و مسکن متناسب با یک‌سوم حقوقش به او معرفی می‌شود. اگر فرد توان پرداخت اجاره را نداشته باشد، دولت و شهرداری کمک می‌کنند. مسکن استیجاری برای همیشه استیجاری است و برای کسانی است که در تدارک اجاره به شرط تملیک یا خرید هستند. مادر کلان‌شهرها واحدهای استیجاری با مشخصات بالا نداریم. شناسنامه واحدهای استیجاری ثبت نشده است و هیچ کنترلی هم روی آن نیست. یعنی شهرداری‌ها دخالتی در آن ندارند. باید این خانه‌های شناسایی و شناسنامه‌دار شود. قراردادهای مشخص باشد و مالیات تعیین شود. اگر در هر امری نظارت نباشد، ناهنجاری ایجاد می‌شود.

■ در حال حاضر بازار مسکن را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مسکن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مسکن لوکس، مسکن درجه یک برای اقشار متوسط و مسکن درجه دو برای اقشار ضعیف. در مسکن لوکس بازار اشباع شده است و عرضه بیش از تقاضا است. در این مسکن یا قیمت ثابت می‌ماند یا اگر رکود ادامه پیدا کند، قیمت آن پایین‌تر هم می‌آید. ولی در مسکن درجه یک تقاضا هست. سالی یک میلیون تقاضا برای مسکن درجه یک هست. در کشور ما ۳ تا ۳ و نیم میلیون نفر بدون مسکن هستند و سالانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر که تقریباً می‌شود ۶۰۰ هزار خانواده، وارد حیطه تقاضای مسکن می‌شوند. اگر فرض کنیم هر سال مشکل ۱۰ درصدشان را حل کنیم، برای رفع مشکل آن ۳ میلیون نفر سالانه ۹۰۰ هزار تا یک میلیون مسکن نیاز است. ما اگر نتوانیم مدلی ارائه دهیم که سالانه یک میلیون مسکن تولید شود، مسکن طبقه متوسط و ضعیف و مسکن روستایی همچنان بعد از رکود افزایش قیمت پیدا می‌کند. این جهش دست دولت و بخش خصوصی است. دولت برای تامین زمین باید مدلی ارائه دهد. دولت می‌تواند منابع را به سمت بخش مسکن هدایت کند. برای خروج از رکود حاکم بر جامعه هیچ بخشی مانند بخش مسکن عمل نمی‌کند. اول اینکه ۳۰ درصد از سرمایه‌های جامعه در بخش مسکن و ساختمان چرخش می‌کند. دولت باید منابع تسهیلاتی بخش مسکن را افزایش دهد. دوم اینکه ۱۸۰ رشته از صنایع ما که هر کدام صدها واحد تولیدی دارد، به بخش مسکن مرتبط است. به طور مثال صنعت کاشی‌سازی و تولید سرامیک، امدی‌اف، تولید قفل و کلید، پریز، سیمان و... وابسته به ساختمان هستند. علاوه بر اینکه جمعیت قابل ملاحظه‌ای در مرحله ساخت مسکن اشتغال دارند. در حال حاضر تمام صنایع وابسته به ساختمان تعطیل هستند و انبارها پر از کالا است. کارخانه‌های سیمان ورشکسته‌اند. ظرفیت کارخانه‌های سیمان مازاد بر نیاز جامعه در شرایط رونق است و هنوز هم داریم کارخانه سیمان احداث می‌کنیم. اگر قیمت مسکن در ۳۸ سال بعد از انقلاب را بررسی کنید می‌بینید که قیمت یک مسکن ۱۰۰ متری اول انقلاب ۲۰۰ هزار تومان بوده و الان ۲۰۰ میلیون تومان شده است. یعنی در این مدت قیمت مسکن ۱۰۰۰ برابر شده است. در حالی که میانگین حقوق ۵۰۰ برابر شده است. تامین مسکن نسبت به اوایل انقلاب سخت‌تر شده است. این افزایش قیمت دیگر رخ نمی‌دهد. این رکودی که پیش آمده باعث می‌شود شیب افزایش مسکن ملایم شود. اما اگر از اختیار دولت خارج شود دیگر قابل کنترل نیست و دولت باید با برخورد انبساطی، بعد از موفقیت در کنترل تورم، مسکن را با حساب و کتاب پیش ببرد. اگر یک‌مرتبه فضا باز شود تورم تکرار می‌شود. به بالای ۲۰ درصد می‌رسد.

■ به نظر شما مسکن در سال جاری از رکود خارج می‌شود؟

به نظر من امسال با شیب ملایم مسکن از رکود خارج می‌شود. سال گذشته خرید و فروش تقریباً متوقف شده بود. اگر سال گذشته در کل کشور ۱۰ هزار واحد خرید و فروش شده، امسال تا ۱۰۰ هزار واحد پیش می‌رود.

■ اگر رونق باشد منجر به افزایش قیمت نمی‌شود؟

اگر نقدینگی کنترل نشده وارد جامعه شود، قطعاً افزایش سرسام‌آوری خواهیم داشت. بازار در مسکن لوکس اشباع است و فکر می‌کنم خرید و فروش مسکن لوکس همچنان متوقف می‌ماند. اگر میزان وام افزایش و نرخ سود کاهش پیدا کند به رونق کمک می‌کند و ساخت و سازها آغاز می‌شود. دادن تسهیلات مسکن و تامین سوبسید وام‌های مسکن در زمان خودش باید انجام شود. ■

چندین سال است قیمت مسکن ثابت مانده است. در شرایط ثبات قیمت و رشد نسبی درآمد خانوار، توان خانوار برای خرید مسکن افزایش پیدا کرده است. همچنین از سال گذشته رشد اقتصادی در کشور مثبت شده و در صورت تداوم این وضعیت افزایش درآمد و چشم انداز مثبت برای خانوار پیش بینی می شود و در نتیجه تمایل به خرید مسکن به خصوص برای اقشار متوسط افزایش پیدا می کند

رشد تقاضا در مسکن غیر لوکس

مقصر رکود، صنعت ساختمان نیست

اگر بازار مسکن را به مسکن لوکس و غیر لوکس تقسیم کنیم، مسکن لوکس مختص افراد پردرآمد و مسکن غیر لوکس مربوط به اقشار متوسط و کم درآمد جامعه است. در صورتی که تقاضای مسکن را به عنوان نیاز به سرپناه و کالای ضروری در نظر بگیریم، در سال جاری تقاضای مسکن غیر لوکس که به عنوان سرپناه و نه به عنوان سرمایه گذاری مورد استفاده قرار می گیرد، افزایش پیدا کرده است. چندین سال است قیمت مسکن ثابت مانده است. در شرایط ثبات قیمت و رشد نسبی درآمد خانوار، توان خانوار، هر چند اندک، برای خرید مسکن افزایش پیدا کرده است. همچنین از سال گذشته رشد اقتصادی در کشور مثبت شده و اگر این روند امسال هم دوباره در کشور اتفاق بیفتد، احتمالاً این رشد اقتصادی مثبت باعث افزایش بیشتر درآمد و چشم انداز مثبت برای خانوار خواهد شد و در نتیجه تمایل به خرید مسکن به خصوص برای اقشار متوسط افزایش پیدا می کند. تداوم رشد اقتصادی هم مولفه مهمی در رونق خرید و فروش مسکن است. از طرفی دولت، با اتخاذ سیاست های تامین مالی، از سال گذشته اقداماتی را به خصوص در بانک مسکن و در حوزه تامین مالی آغاز کرده که امسال به نتیجه می رسد. برآوردها این است که بانک مسکن در سال جاری بیش از ۱۰۰ هزار وام خرید را وارد بازار مسکن کند که مبلغ آنها بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان است. با توجه به اینکه وام هایی که وارد بازار می شود، مربوط به خانه اولی ها و افرادی است که با سپرده گذاری تقاضای وام دارند، در نتیجه همین حجم از تقاضا هم وارد بازار مسکن می شود. همه این موارد در مجموع باعث می شود که بازار مسکن رشد ملایمی را در حجم معاملات و قیمت تجربه کند. هر چند این رونق به سال های ۹۱ یا ۸۶ و ۸۱ بازمی گردد اما رشد مثبت به وجود می آید. حرف اشتباهی است که می گویند به دلیل زیاد بودن مبلغ اقساط این وام ها و وضعیت مالی وام گیرندگان، افراد در بازپرداخت وام ها دچار مشکل خواهند شد زیرا فردی که خود را قادر به خرید نمی بیند سپرده گذاری نمی کند. درست است که اقشار و گروه های کم درآمد قادر به پرداخت نخواهند بود اما عمدتاً این گروه ها برای سپرده گذاری اقدامی نکرده اند. این سپرده گذاری ها بیشتر توسط گروه های متوسط انجام شده است. با مقایسه مبلغ اقساط این وام ها با اجاره بهایی که همین اقشار در حال حاضر پرداخت می کنند، درمی یابیم که تفاوت چندانی بین اجاره بهای مسکن و اقساط وام وجود ندارد. بنابراین تهیه این وام ها برای خانواده ها به صرفه است. این وام ها عمدتاً به گروه های متوسط تعلق می گیرد و تقاضای این گروه امسال رشد ملایمی به این بخش خواهد داد. در میان اما برای افراد کم درآمد و بازار مسکن لوکس تقاضای کافی وجود ندارد. با توجه به شرایط اقتصادی ای که وجود دارد، وجه سرمایه ای مسکن لوکس ضعیف شده است و تولید بیش از حد مسکن لوکس در سال های گذشته باعث شده که تراز اضافه ارزش به حداکثر برسد و هنوز هم طبق آمار رسمی به خصوص در این بخش از مسکن اضافه موجودی داریم. آمار دقیقی از تعداد این مسکن های لوکس وجود ندارد، اما اگر دو و نیم میلیون واحد مسکونی خالی از سکنه را در نظر بگیریم، بخشی از آن مربوط به مسکن مهر است که ساخته شده اما هنوز خالی مانده و به نظر می رسد بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار واحد باشد. همچنین واحدهای مسکونی غیر لوکس مربوط به اقشار متوسط نرخ بسیار پایینی را در این املاک خالی از سکنه تشکیل می دهد و مابقی عمدتاً خانه هایی است که واحدهای لوکس به

حساب می آید. همه گزارش های خانواده های ساکن نشان می دهد که بخش زیادی از واحدهای خالی در تهران مربوط به مناطق بالای شهر مثل مناطق یک، دو و سه است. رکود اقتصادی ایجاد شده در سال های اخیر ارتباط چندانی به بخش مسکن ندارد. رکود اقتصادی حاصل هشت سال سیاست های اشتباه و تحریم بوده است. در نتیجه آن اقتصاد ایران قفل شد. اگر فکر کنیم در شرایطی که هیچ یک از بخش های اقتصاد درست عمل نمی کنند، بتوانیم تنها با بخش مسکن موتور اقتصاد را به حرکت در آوریم و مشکلات را حل کنیم، تصور غلطی است. به نظر می رسد رکود اقتصادی به سازوکار سیاست گذاری اقتصادی کشور و وضعیت کلان اقتصادی مربوط می شود و عوامل فرابخشی دارد نه درون بخشی؛ زیرا به مدت ۸ تا ۱۰ سال با اقتصادی روبه رو هستیم که با انبوه واردات و تثبیت نرخ واردات ارز، فعالیت های تولید داخلی را سرکوب کرده و تراز به نفع واردات چرخیده است. از طرفی با تحریم های اقتصادی مواجه بوده ایم که فضای کسب و کار را تخریب کرد و از سوی دیگر سیاست توزیع درآمد و ثروت نابرابر بوده است. بنابراین بدهی است که در چنین شرایطی تقاضا به اندازه کافی وجود ندارد تا تولیدات داخلی خریداری شود. مدیریت اقتصاد و واردات نیز در دست نهادهای مختلف است و تنها دولت در این موضوع دخیل نیست. علی رغم تلاش های دولت، هنوز واردات سامان دهی کافی ندارد. تثبیت نرخ ارز نیز در این میان باعث واردات ارزان شده است. تمام این موارد باعث رکود اقتصادی کشور شده و بخش مسکن نمی تواند به تنهایی و به صورت برونزا این رکود را از بین ببرد. درست است که بخش مسکن ارتباطات پسین و پیشین زیادی دارد، اما برای هر کالای تولیدی باید تقاضا وجود داشته باشد. تقاضای مسکن هم ناشی از مواردی همچون ایجاد فرصت های شغلی است که متأسفانه دچار رکود است. تا زمانی که اقتصاد به گردش نیفتد و یک درآمد مازاد برای خانواده ها به وجود نیاید تا بتوانند مسکن خود را خریداری کنند، صنعت ساختمان رونق خود را بازمی یابد. رکود در بخش مسکن بیشتر بر صنایع ساختمانی تأثیر گذار بوده است. اگر صنایع به سمت صادرات جهت دهی شوند دلیلی وجود ندارد که برای خروج از رکود به بخش ساخت و ساز داخلی بپردازیم.

صنایع ساختمانی ۲۵ درصد از کل اشتغال صنعتی را دربر می گیرد، در نتیجه نمی توان گفت که تنها رکود این بخش باعث رکود صنعت شده است. ضمن اینکه این صنایع الزاماً نباید تنها تولید داخلی داشته باشد. با استاندار سازی این صنایع می توان به صادرات به کشورهای منطقه اندیشید. بنابراین بخشی از رکود به دلیل کمبود بودجه برای استقرار فعالیت های صنعتی است که در نتیجه آن صنایع ساختمانی نیز دچار رکود خواهد شد. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ **تداوم رشد اقتصادی** مولفه مهمی در رونق خرید و فروش مسکن است.
- ▶ **تفاوت چندانی بین اجاره بهای مسکن و اقساط وام مسکن وجود ندارد.**
- ▶ **وجه سرمایه ای مسکن لوکس ضعیف شده است.**
- ▶ **رکود اقتصادی ایجاد شده در سال های اخیر ارتباط چندانی به بخش مسکن ندارد.**

فرزین بزدانی

کارشناس مسکن

دولت با اتخاذ

سیاست های

تامین مالی، از سال

گذشته اقداماتی

را به خصوص در

بانک مسکن و در

حوزه تامین مالی

آغاز کرده که امسال

به نتیجه می رسد

هزار

حداقل تعداد وام

خرید مسکن در

امسال

پارامتر شوک اقتصادی

فضا برای خروج از رکود مسکن فراهم است



بیت‌الله ستاریان

کارشناس مسکن

در بخش ساختمان باید برنامه‌ای داشته باشیم که شامل سه بخش عمده باشد: یک بخش تامین منابع مالی که شامل تمام ابزارهای مالی باشد؛ بخش دیگری زیرساخت‌هایی مانند مصالح ساختمانی است؛ بخش سوم، قوانین صنعت ساختمان و تولید شهرک‌ها است که باید تجدیدنظر در آن صورت گیرد و به‌روز شود

بیشترین مشاغل مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با صنعت ساختمان است. این نشان می‌دهد صنعت ساختمان بهترین پارامتر برای ایجاد شوک و حرکت در یک اقتصاد است. گردش پول در این صنعت سریع‌تر اتفاق می‌افتد و تقریباً در تمام بخش‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد و این پتانسیل مسکن را نشان می‌دهد. به‌جرت می‌توان گفت که حدود ۵۰ تا ۵۱ درصد اقتصاد و نقدینگی در اختیار صنعت ساختمان است. از طرفی بیش از ۶۰ درصد شاغلان کل کشور در این صنعت فعالیت می‌کنند. تقریباً مشاغلی که مستقیم و غیرمستقیم به صنعت ساختمان ارتباط دارند و از این رکود ضربه خورنده، قابل شمارش نیستند. تمام صنایع در کشور به شکلی با ساختمان و مسکن در ارتباط دارند. حتی صنعت فرش، صنعت وسایل منزل، زغال سنگ و سنگ آهن به طور غیرمستقیم به مسکن وابسته است و رکود در بخش مسکن باعث رکود در تمام این صنایع خواهد شد.

گفته دولت در مورد خروج از رکود در مورد صنایعی مانند نفت صحت دارد. اما صنعت ساختمان که بیشترین شاغلان بخش خصوصی را در اختیار دارد هنوز در رکود است. به اعتقاد نگارنده در چهار سال گذشته این امکان وجود داشت که بدون توجه به برجام، مشکل رکود اقتصاد را تنها با کمک صنعت مسکن مرتفع کرد. اما دولت راه دیگری را انتخاب کرد و آن را به سرانجام رساند. در شرایط فعلی و با توجه به اینکه هیچ تغییری در قوانین صنعت ساختمان صورت نگرفته است، مانند گذشته عمل می‌شود. صاحب‌نظران بخش مسکن فکر می‌کردند امضای توافق نامه برجام، در انتهای سال ۹۵ مسکن کشور را به رونق برساند. اما از آنجایی که روند پیشرفت برجام خیلی کند بود، احتمال تأخیر چندماهه دیده می‌شد. در میانه سال انتظار می‌رفت با توجه به فروش نفت و منابعی که دولت آزاد کرد و ماهیت مسکن که کالایی سرمایه‌ای است و خواص سیاسی با اهداف سیاسی به دنبال آن می‌رود و با توجه به انتخابات ریاست‌جمهوری، تمام شرایط برای رشد این بخش آماده باشد. اما اراده‌های مانع رونق بخش ساختمان شد. رونق در بخش ساختمان به این معنی است که افزایش قیمت، تولید، معاملات و سرمایه‌گذار به طور هم‌زمان داشته باشیم. این چهار عنصر از هم منفک نیست. ممکن است به دلیل افزایش قیمت در بخش مسکن هنوز این رکود پابرجا باشد و دولت بخواهد این افزایش قیمت در این بخش را کنترل کند. به هر حال همه شرایط موجود برای رونق بخش ساختمان حاصل شده است.

برای رونق صنعت ساختمان ابزارهای متعددی وجود دارد و باید برنامه کاملی برای آن نوشته شود. اقتصاد مانند یک اتومبیل است. اگر تمام

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یکی از راه‌های **تحریک تقاضا** در بخش مسکن، **تخصیص تسهیلات** است.
- ▶ اگر بهره بانکی بالاست **دولت مقصر است چون اقتصاد دولتی است.**
- ▶ ممکن است دولت بخواهد **افزایش قیمت در بخش مسکن را کنترل کند.**
- ▶ **ساختمان بهترین پارامتر برای ایجاد شوک و حرکت در یک اقتصاد است.**
- ▶ **بیشترین مشاغل مستقیم یا غیرمستقیم مرتبط با صنعت ساختمان است.**

قطعات اتومبیل وصل باشد اما لاستیک که بی‌ارزش‌ترین قسمت آن است وصل نباشد، نمی‌تواند حرکت کند. برنامه‌های اقتصادی نیز همین است. ما نمی‌توانیم یک برنامه اقتصادی را انجام دهیم ولی یک بخش را در نظر نگیریم و ادعا کنیم اقتصاد کار خود را می‌کند. فعالیت اقتصادی مانند یک ماشین است که در غیاب یک قطعه کل آن با مشکل مواجه می‌شود. ما در بخش ساختمان باید برنامه‌ای داشته باشیم که شامل سه بخش عمده باشد: یک بخش تامین منابع مالی که شامل تمام ابزارهای مالی باشد. ابزارهای مالی مانند تسهیلات، صندوق‌ها، فاینانس، سرمایه‌گذاری خارجی و بخش خصوصی ابزارهایی است که باید در برنامه جامع خروج مسکن از رکود در نظر گرفته شود. بخش دیگر زیرساخت‌هایی مانند مصالح ساختمانی است که در گذشته در این مورد همیشه به‌روز بودیم اما امروز عقب افتاده‌ایم. باید این زیرساخت‌ها تامین شود. بخش دیگری که در این برنامه باید مدنظر باشد، قوانین صنعت ساختمان و تولید شهرک‌ها است که باید تجدیدنظر در آن صورت گیرد و به‌روز شود.

یکی از روش‌ها برای خروج از رکود در مسکن تحریک تقاضا برای مسکن است. یکی از راه‌های تحریک تقاضا، تخصیص تسهیلات است. وام مسکن یکی از ابزارهایی است که می‌تواند بخش مسکن را از رکود خارج کند. در حال حاضر به‌صرفه بودن وام مسکن بسته به شرایط افراد مختلف فرق می‌کند. اگر این تنها منبعی باشد که فرد بخواهد با آن مسکن تهیه کند، موفق نخواهد شد. اما کسی که مبلغی از خود دارد و با مقداری کسری روبه‌روست، می‌تواند از این وام استفاده کند. حل مشکل مشتریان یا متقاضیان مسکن به صورت تکه‌تکه مانند داستان مرغ و تخم‌مرغ است و مشکلات بعدی را ایجاد می‌کند که این ناشی از اشکال در کل اقتصاد کشور است. اقتصاد کشور ما مشکل دارد و دارای تعارض عمیقی در خود است.

بخش عظیمی به نام اقتصاد دولتی داریم که کاملاً دولتی است. این بخش خود تولیدکننده است، نفت، گاز، طلا، مس و انواع مواد معدنی در اختیار آن است و حتی به بخش‌های دیگر اقتصاد هم دست‌درازی کرده است. از طرف دیگر قانون را نیز در اختیار دارد. هر طور که بخواهد کار می‌کند. گاهی نقدینگی را بالا می‌برد و گاهی پایین می‌آورد. جمع شدن این اختیارات برای یک تولیدکننده فسادآور است. لذا ربا، رشوه، فساد، زدنی و... عوارض اقتصاد دولتی است. اقتصاد دولتی را سال‌های سال تجربه کردیم و شکست آن را به چشم دیده‌ایم ولی هنوز آن ساختار اقتصادی را داریم و حاضر به از بین بردن و ترمیم آن نیستیم. اقتصاد عظیم دولتی یک تولیدکننده است. در این اقتصاد بانک می‌خواهد منابع خود را حفظ کند و سود هم داشته باشد. بنابراین بهره پول را از مردم می‌گیرد. در اقتصاد دولتی ارزش پول هر روز دست‌خوش تغییر خواهد بود. چنین اختیاری را به اقتصاد دولتی دادیم که نقدینگی را کنترل کند. در این شرایط وام با بهره کم برای بانک به‌صرفه نیست. بنابراین وام مسکن با بهره بالا به متقاضیان مسکن داده می‌شود که باید ماهیانه مبلغ زیادی برای بازپرداخت آن صرف کنند. اگر بهره بانکی بالاست دولت مقصر است چون اقتصاد دولتی است. اقتصاد دولتی ارزش پول را کاهش می‌دهد. دولت باید سیاستمدار، سیاست‌گذار و حافظ امنیت باشد. نباید در بخش تولید وارد شود. ۶۷ درصد بدنه دولت در ایران تولیدکننده است. ضمن اینکه به بدترین شکل هم کالا را تولید می‌کند. برخی مواقع که دولت تحریم می‌شود و در تولید کم می‌آورد، پول بدون پشتوانه چاپ می‌کند. این کار ارزش پول مردم را کاهش می‌دهد. اما دنیا این را اشتباه می‌داند و سال‌هاست از آن دور شده است. این راه بنیست است زیرا حاضر به کنار گذاشتن اقتصاد دولتی نیستیم. در دنیا، دولت به اندازه یک درصد هم تولیدکننده نیست. قاعدتاً دولت حق یک ریال درآمد را ندارد. درآمدزایی برای بخش خصوصی است. ■

راهبرد

آینده‌نگر علل کندی ورود خارجی‌ها به ایران را بررسی می‌کند

سوغات فرنگ

اگرچه خارجی‌ها برای ورود به ایران پشت دروازه‌ها بودند اما عده‌ای می‌گویند توقع بیشتری نسبت به ورود سرمایه‌های آنها به کشور وجود دارد. پس از این همه آمد و رفت، شاید رقم ۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی اجرایی شده برای بسیاری از ایرانی‌ها قابل قبول نیست. اقتصاد ایران، از سوغاتی‌فرنگی‌ها رضایت ندارد و پیگیر دلایل آن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات برای ورود خارجی‌ها، مربوط به داخل کشور است.



سه خبر خوش

سرمایه‌گذاری‌های خارجی عملیاتی می‌شود!

بمانجان ندیم

دبیر بخش راهبرد

جذب سرمایه‌های خارجی در بیش از یک سال و نیم گذشته رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفته است. برجام و لغو تحریم‌ها ایده‌های تازه‌ای را در دل فعالان اقتصادی ایران به وجود آورده و تمایل غربی‌ها نسبت به همکاری‌های اقتصادی با ایران، به این امید دامن زده است. اما کندی ورود خارجی‌ها به بازار ایران، عده‌ای را دل‌سرد ساخته و مطالبه آنها را برای پاسخ‌گویی در خصوص تعلل در جذب سرمایه‌گذار خارجی دوچندان می‌کند. هیئت‌های زیادی آمدند و رفتند اما نتیجه حضورشان در ایران همچنان مبهم است. البته مسلمانان برای تزییق پول در اقتصاد یک کشور، نمی‌توان انتظار داشت که سرعت عمل، بالا باشد. حتی صاحب‌نظران نیز بر این باورند که ورود سرمایه‌گذار خارجی زمان‌بر است. بنابراین جای نگرانی نیست. البته آمارهایی که از سوی سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران در دسترس است نشان می‌دهد که شرایط آن قدرها هم که تصور می‌کنیم وخیم نیست. حدود ۳ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاری‌های خارجی عملیاتی شده و بیش از ۱۲ میلیارد دلار نیز مصوب و در انتظار عملیاتی شدن است. اما مسلمانان برای اقتصادی مانند ایران پتانسیل‌های بالاتری برای جذب سرمایه وجود دارد. در این میان ورود سرمایه‌های خارجی با دست‌اندازهایی در داخل کشور نیز مواجه است. برخی از کارشناسان می‌گویند هنوز بخش خصوصی برای جذب سرمایه‌های خارجی آمادگی ندارد و حتی در مواردی از ارائه اطلاعات بنگاه‌ها جهت مشارکت با خارجی‌ها امتناع می‌کند. این در حالی است که به اشتراک گذاشتن اطلاعات بنگاه‌ها با خارجی‌ها اقدام مهمی در راستای جذب سرمایه خارجی است. از سوی دیگر برای ورود سرمایه به یک کشور، نیازمند هماهنگی‌های سیاسی در سطح بین‌المللی و هماهنگی‌های لازم در بین ارکان مختلف داخلی هستیم. شفافیت اقتصادی از دیگر مواردی است که به ورود سرمایه‌ها کمک می‌کند. امنیت اقتصادی و سیاسی مولفه دیگری است که جذب سرمایه را به دنبال خواهد داشت. در این راستا سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، موافقت‌نامه‌هایی برای تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی با کشورهای چون ژاپن، روسیه، سنگاپور، اسلواکی، چک و لوکزامبورگ در سال گذشته امضا کرده که در حال حاضر ابلاغ شده است. مزیت امضای موافقت‌نامه‌ها این است که امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم می‌کند. بر اساس این موافقت‌نامه‌ها و قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، ریسک سیاسی سرمایه‌گذاری کاهش داده می‌شود. این سازمان خبر خوش دیگری را نیز اعلام می‌کند. پس از برجام، بسیاری از سرمایه‌گذارانی که در ایران سرمایه‌گذاری کردند، درخواست سرمایه‌گذاری مجدد دارند. این مسئله نیز نشانگر ثبات اقتصادی و سیاسی در ایران است و حتی می‌توان آن را تضمینی برای ماندگاری خارجی‌ها در ایران دانست. خبر خوش سوم این است که در ماه‌های اخیر همه سرمایه‌گذاران خارجی، به جای اینکه سودشان را به خارج از کشور منتقل کنند، سرمایه‌گذاری مجدد خود را از محل سودشان انجام داده‌اند. به این معنی که سود سرمایه‌گذاری خارجی به‌جای خروج از کشور وارد چرخه اقتصادی ایران شده است. بنابراین می‌توان امیدوار بود که خارجی‌ها برای همکاری با ایران گام برداشته‌اند و این بار گوی و میدان دست بنگاه‌های ایرانی است. ■

نه آمادگی داریم نه اطلاعات

فریدون وردی‌نژاد از دست‌اندازهای ورود سرمایه به ایران می‌گوید

بیش از یک سال و نیم از لغو تحریم‌ها می‌گذرد و ایران تاکنون میزبان هیئت‌های اقتصادی زیادی بوده است. اما برخی اعتقاد دارند که سرمایه‌گذاری خارجی آن‌طور که انتظار می‌رود در ایران شکل نگرفته است. در همین زمینه با دکتر فریدون وردی‌نژاد به گفت‌وگو نشستیم و دست‌اندازهای ورود خارجی‌ها را به ایران بررسی کردیم. او می‌گوید هنوز اطلاعات کافی از پروژه‌های ایرانی نداریم ضمن اینکه بخش خصوصی هم از آمادگی کافی برای شراکت با خارجی‌ها برخوردار نیست. البته مواردی مثل مناسبات سیاسی بین کشورها، نظام‌های بانکی، قوانین و مقررات برای سرمایه‌گذارها و غیره، از دیگر موضوعات مورد بحث وردی‌نژاد است. در ادامه مشروح گفت‌وگوی آینده‌نگر با او را می‌خوانید.

■ پس از برجام با توجه به استقبال دنیا برای ورود به ایران به نظر می‌رسد آن‌طور که مورد انتظار بوده، سرمایه خارجی وارد کشور نشده است. به نظر شما دلیل تأخیر در ورود سرمایه‌ها چیست؟

چند عامل سرمایه‌گذاری خارجی را تسهیل می‌کند. یکی از این عوامل مناسبات سیاسی بین دو کشور است. یعنی دو دولت از نظر سیاسی تصمیم می‌گیرند که چگونه با هم هماهنگی و همکاری داشته باشند و در اصل یک سلسله تسهیلات ترجیحی در اختیار یکدیگر می‌گذارند. نکته دوم اینکه سرمایه‌های زمانی وارد کشور می‌شود که به راحتی بتواند سودش را خارج کند، همچنین اصل سرمایه در صورت ضرورت و پایان یافتن پروژه بتواند به راحتی خارج شود. به نظر می‌آید که هنوز قوانین و مقررات کشور ما، در زمینه سرمایه‌گذاری روان و راحت نیست که سرمایه‌گذاران خارجی به ورود و خروج سرمایه اطمینان داشته باشند. بنابراین باید قوانین و مقرراتمان بازبینی شود. سومین مسئله، ریسک و خطرپذیری اقتصادی است. باید اطلاعات گردش مالی، تجاری و بانکی ما با دنیا به اندازه‌ای باشد که بتواند شفافیت وضعیت اقتصادی کشور ما را به دنیا اعلام کند. نبود این اطلاعات و شفاف نبودن اقتصاد، موجب بالا رفتن ریسک سرمایه‌گذاری در کشور ما خواهد شد. بنابراین یکی از نکاتی که ما باید دنبال کنیم این است که بتوانیم در تعامل با بنگاه‌های اقتصادی و بنگاه‌های بررسی و ارزیابی میزان ریسک در کشورها، اطلاعات بانکی کشور را نیز تبادل کنیم. اگر این اتفاق نیفتد، سؤال و ابهام نسبت به وضعیت اقتصادی ایجاد و مناسبات سرمایه‌گذاری ما دچار خدشه و مشکل می‌شود. مسئله چهارمی که وجود دارد این است که بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌های ما، چه در بخش خصوصی و چه بخش دولتی، قادر نیستند اطلاعات پروژه‌ها و وضعیت اقتصادی‌شان را در قواره بین‌المللی منتشر کنند. یعنی وقتی یک سرمایه‌گذار می‌خواهد در پروژه‌ای در ایران سرمایه‌گذاری کند، دسترسی لازم به اطلاعات مربوط به آن را در مورد مطالعات اولیه، زمان بازگشت سرمایه و چگونگی مناسبات بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر ندارد. در این زمینه اتاق بازرگانی تهران سایتی راه‌اندازی کرده تا اطلاعات پروژه‌های سرمایه‌پذیر در آن قرار داده شود و کشورهای علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ایران به آن مراجعه کنند. مهم‌ترین مشکل در حال حاضر، جمع‌آوری اطلاعات پروژه‌های داخل کشور است. ما به شهرک‌های صنعتی مراجعه کردیم اما نتوانستیم اطلاعات لازم را دریافت کنیم. این امکان در بنگاه‌ها و تشکل‌ها هم فراهم نشد. یعنی پروژه‌های سرمایه‌پذیر ایران با حداقل

برای سرمایه‌گذاری دو دولت از نظر سیاسی تصمیم می‌گیرند که چگونه با هم هماهنگی داشته باشند و در اصل یک سلسله تسهیلات ترجیحی در اختیار یکدیگر می‌گذارند

هنوز نگاه مشترکی بین بخش‌های مختلف و صنایع گوناگون به وجود نیامده است. عرصه‌های جذاب برای سرمایه‌گذاری از عرصه‌های متوسط جداسازی نشده‌اند، یعنی ما به شکل کلی همه علاقه‌مند به ورود سرمایه خارجی به کشور هستیم اما شرایط را فراهم نمی‌کنیم.



خارجی ندارد. حتی آمادگی جذب سرمایه داخلی را هم ندارد. یعنی وقتی بحث شراکت می‌شود احساس ضعف در مدیریت برایش پیش می‌آید. احساس می‌کند که با ورود شریک و سرمایه‌گذار بیرونی چه داخلی و چه خارجی، قدرت مدیریت و مانور در اداره آن صنعت و کارگاه محدود می‌شود.

■ **به مشکلاتی در خصوص کسب اطلاعات کافی از پروژه‌های ایرانی هم اشاره‌ای داشتید. این مشکل از کجا ناشی می‌شود؟**

من فکر می‌کنم باید در زمینه استانداردسازی شیوه‌های جذب سرمایه اقداماتی در کشور انجام شود. یعنی بخش خصوصی باید بپذیرد که جذب سرمایه به شکل استاندارد شده است و فرم‌های اطلاعاتی مورد نیاز کشورها و سرمایه‌گذاران، بنگاه‌ها و بنیادهای سرمایه‌گذاری فراهم شود. زیرا وقتی کسی می‌خواهد در کشوری سرمایه‌گذاری کند، علاوه بر اسناد مالی و اداری و گردش حساب‌ها، بازگشت سرمایه و فعالیت بنگاه‌ها را بررسی می‌کند. همچنین میزان ریسک در آن کشور را بررسی می‌کند. وضعیت بیمه، واردات و صادرات، قوانین گمرکی، وضعیت مالی بانک‌ها، روان بودن مقررات بانکی و ورود و خروج ارز، وضعیت مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی و بسیاری موارد دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد. مجموعه این موارد برای اطمینان طرف مقابل به منظور آوردن سرمایه به کشور تعیین کننده است. به نظر من باید با تعاملی میان پارلمان بخش خصوصی، شرکت‌ها و بنگاه‌ها و دولت، فعالیت مشترکی برای استانداردسازی چگونگی ارائه اطلاعات به بنگاه‌ها و کشورهای خارجی و چگونگی جذب سرمایه به وجود بیاید. این استانداردسازی و فرمت کردن جمع‌آوری اطلاعات می‌تواند روند جذب سرمایه را کوتاه و سریع‌تر کند.

■ **فکر می‌کنید سرمایه‌گذاری خارجی در کشور نهادینه شده است یا خیر؟**

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **پروژه‌های سرمایه‌پذیر ایرانی با حداقل اطلاعات روی سایت قرار دارد.**
- ▶ **بسیاری از بنگاه‌های بخش خصوصی در خصوص پذیرش سرمایه مردد هستند.**
- ▶ **سرگردانی در پذیرش سرمایه خارجی وجود دارد.**
- ▶ **پس از برجام روند و منحنی افزایشی برای پذیرش سرمایه داشته‌ایم.**

اطلاعات روی سایت قرار دارد. از طرفی بسیاری از بنگاه‌های بخش خصوصی در خصوص پذیرش سرمایه مردد هستند. زیرا زمانی که شما سرمایه می‌پذیرید با صاحب سرمایه شریک می‌شوید و باید بخشی از پروژه خودتان را با او به شراکت بگذارید. بسیاری از بنگاه‌های ما علاقه‌مند هستند که به جای سرمایه‌پذیری از فاینانس استفاده کنند. یعنی پولی به صورت نسبی وارد پروژه آنها شود و بعد از محصول یا از خروجی آن پروژه بتوانند بدهی خود را پرداخت کنند. این هم عملی نیست؛ به این خاطر که بسیاری از بنگاه‌ها و شرکت‌ها و کشورهایی که می‌خواهند پروژه خود را فاینانس کنند، نیازمند گارانتی بانک مرکزی یا وزارت اقتصاد و دارایی هستند. یعنی دولت باید فاینانس و برگشت آن پول را تضمین کند و طبیعتاً این برای پروژه‌های بخش خصوصی یا پروژه‌های کوچک امکان‌پذیر نیست. پروژه‌های محدودی می‌توانند دارای گارانتی دولتی باشند و برای سایر پروژه‌ها باید از طریق بانک‌های عامل این اتفاق صورت گیرد. بنابراین یک سرگردانی در پذیرش سرمایه خارجی وجود دارد. قوانین بانکی ما نیز روان و شفاف نیست. به علاوه مشکلات سیاسی و تبلیغاتی منفی علیه کشور ما هم وجود دارد که ما را دچار مشکل می‌کند. ایران در سطح منطقه خاورمیانه باثبات‌ترین کشور است؛ اما از نگاه کشور خارجی که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، غرب آسیا و منطقه خاورمیانه ملتهب و ناامن است و در این فضا به ایران هم ظلم می‌شود. مجموع این موارد فضایی را ایجاد می‌کند که نتوانیم سرمایه‌گذاری خوبی را در کشورمان جذب کنیم.

■ **مسئولان دولتی سازمان سرمایه‌گذاری خارجی، روند ورود سرمایه را معقول می‌دانند و معتقدند بعد از برجام بخشی از پروژه‌ها را عملیاتی کرده‌اند. شما این روند را چطور می‌بینید؟**

این روند را باید از دو زاویه مورد بررسی قرار داد. یکی نسبت به نیاز کشور و شرایطی که ما در آن هستیم و عقب‌ماندگی اقتصادی که ما ظرف یک دهه گذشته به دلیل تحریم‌ها و سیاست‌های دولت نهم و دهم داشتیم. ما در یک انزوای بین‌المللی قرار گرفته بودیم و در این زمینه دچار عقب‌ماندگی شدیم. اگر با شرایط به کشورمان نگاه کنیم، کشور ما در سرمایه‌پذیری بسیار ضعیف عمل کرده است. اما اگر بخواهیم با واقعیت، شرایط خودمان را مقایسه کنیم، سرمایه در جایی خواهد بود که اطمینان، امنیت، شفافیت و پاسخ‌گویی وجود داشته باشد. اینها زمینه جذب سرمایه را فراهم می‌کند. بنابراین اگر از این نگاه بخواهیم بررسی کنیم، بله حرف مقامات و مسئولان دولتی درست است. پس از برجام روند و منحنی افزایشی برای پذیرش سرمایه داشته‌ایم. به خصوص سرمایه‌هایی که تعهد شده است. در مورد سرمایه‌گذاری دو فاز تعهدات مربوط به سرمایه‌گذاری و تصویب آنها و دیگری اجرایی شدن و عملی شدن آن وجود دارد. آنهایی که در طرح و برنامه تعهد شده است به نسبت شرایط بعد از برجام راضی کننده است. اما به نسبت نیازمندی وضع اقتصاد ما و عقب‌ماندگی‌ای که داریم باید تلاش بیشتری در این زمینه صورت گیرد و به خصوص برای جذب سرمایه در بخش خصوصی، باید دولت و دستگاه‌های مربوط اقدامات جدی انجام دهند.

■ **اشاره کردید که بخش خصوصی تمایل زیادی به شراکت ندارد. فکر می‌کنید همین رویکرد مانع از ورود سرمایه‌ها به ایران شده است؟**

نمی‌توانم بگویم این رویکرد و عدم استقبال بخش خصوصی، مانع ورود سرمایه خارجی شده است. ولی می‌توانم بگویم بخش خصوصی، به دلیل ابهامات درونی خود، نتوانسته فضا و اتمسفر لازم را برای جذب سرمایه خارجی فراهم کند. بخش خصوصی نگران ورود سرمایه و شراکت است و احساس می‌کند قدرت مدیریت و مانور خود را از دست خواهد داد. بنابراین می‌توان گفت که بخش خصوصی هنوز آمادگی لازم برای جذب سرمایه



به هیچ وجه؛ هنوز نگاه مشتری‌گرایی بین بخش‌های مختلف و صنایع گوناگون به وجود نیامده است. همچنین عرصه‌های جذاب برای سرمایه‌گذاری از عرصه‌های متوسط جداسازی نشده‌اند، یعنی ما به شکل کلی همه علاقه‌مند به ورود سرمایه خارجی به کشور هستیم؛ اما شرایط را فراهم نمی‌کنیم. باید صنایع خود را به صنایع دارای مزیت رقابتی برای جذب سرمایه تبدیل کنیم. برای این کار باید صنایع دارای شرایط متوسط و صناعی را که قادر به جذب سرمایه از بیرون از مرزها نیستند تفکیک کنیم و صناعی که دارای مزیت رقابتی هستند، شناسایی شوند. به نظر من در شهرک‌های صنعتی، پروژه‌های خاص در مناطق آزاد کشور و پروژه‌های خاص در داخل کشور نظیر شهرک فرودگاهی امام خمینی (ره) زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی را به شکل گسترده داریم. به خصوص در عرصه پتروشیمی، گاز، نیروگاه‌ها، انرژی‌های نو، آب‌شیرین‌کن‌ها، ساخت و ساز بنادر و ترمینال‌ها، مایع کردن گاز یا آلان‌جی و غیره امکان جذب سرمایه هست و به نظر می‌رسد برای کشورهای خارجی هم جذابیت دارد.

■ روند جذب سرمایه در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه چگونه پیش می‌رود؟

در برخی کشورها مانند کشور چین روند اصلاحات شروع شد و تغییرات ماهوی کرده‌اند. در آغاز این تحول، یعنی اوایل دهه ۸۰ میلادی، برای چینی‌ها سخت بود که سرمایه خارجی به کشورشان جذب کنند. بنابراین یک سلسله تسهیلات و شرایط آسان‌تر در اختیار چینی‌هایی قرار دادند که به دلیل جنگ جهانی دوم و انقلاب کمونیستی به خارج از کشور رفته بودند. دولت چین ابتدا برای اینها برنامه‌ریزی کرد و تسهیلاتی را به طور ویژه در اختیار آنان گذاشت. به عنوان مثال اگر در چین آن روز، مالکیت وجود نداشت برای این افراد مالکیت قابل شدند و برای رفت و آمد، خرید ماشین و خانه و آوردن تجهیزات، امکانات، ارتباطات و نهایتاً سرمایه‌شان تسهیلاتی را فراهم کردند. پس توانستند تعداد زیادی از چینی‌های خارج را از تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ جلب و جذب کنند و به داخل کشور بیاورند. اول هم از منطقه شروع کردند. تعدادی هم از امریکا، اروپا و سایر کشورهای آسیا آمدند و در داخل کشور جذب شدند. هر چینی در جایی کار می‌کرد و تعدادی از صنایع، کارآفرینان، صاحبان مشاغل، سرمایه‌دارها و... را می‌شناخت. این چینی‌ها سراغ خارجی‌ها رفتند و تغییر شرایط سرمایه‌گذاری و سودآوری آن را تبلیغ کردند. بنابراین در اصل چین از چینی‌های خارج از کشورش به عنوان کاتالیزور و واسطه استفاده کرد تا آرام‌آرام کشورهای خارجی به چین اعتماد کردند و دیدند که امکان سرمایه‌گذاری و برگشت سرمایه به شکل امن و راحت و با منفعت و سود وجود دارد. بنابراین خارجی‌ها وارد چین شدند. در کشورهای اروپایی شرایط فرق می‌کرد. در یک مجموعه هم‌فرهنگ و هم‌جهت و با صنایع مشترک این کار را کرده بودند و در حقیقت طرح مارشال توسط امریکایی‌ها در اروپا پیاده شد و تسهیلاتی در اختیار اروپا قرار داده شد که توانستند صنایع مشترک ایجاد کنند و صنایع مشترک، منافع مشترک و طبیعتاً سرمایه‌گذاری مشترک را حاکم می‌کند. مالزیایی‌ها هم از روش چین استفاده کردند. یعنی از مالزیایی‌هایی که در سایر کشورها بودند و چینی‌هایی که در مالزی حضور داشتند برای جذب سرمایه استفاده کردند. سنگاپور هم به همین ترتیب عمل کرد. بنابراین شاید یکی از تجربیاتی که در کشور ما هم قابل پیاده کردن است این است که ما بتوانیم زمینه‌ای را فراهم کنیم تا ایرانیان مقیم خارج کشور بیایند و مدیریت و تجربه، سابقه، اطلاعات، ارتباطات و همچنین سرمایه‌شان را وارد کشور خودشان کنند و راحت بتوانند رفت و آمد کنند. باید شرایط امنی داشته باشند، برایشان اعتبار اجتماعی در نظر گرفته شود، شخصیت و جایگاهشان تضمین

شود و این افراد بتوانند بین اقتصاد داخلی کشور و اقتصاد مقاومتی با سرمایه‌گذاران خارجی به عنوان یک رابط عمل کنند و آرام‌آرام کشورهای خارجی را به امنیت، شرایط اقتصادی کشور و جذابیت‌ها و مزیت‌های اقتصادی‌مان امیدوار کنند و طبیعتاً بتوانیم سرمایه‌گذار خارجی جذب کنیم

■ وضعیت جذب سرمایه پیش از انقلاب اسلامی چطور بوده است؟ آیا روندی که ما طی کرده‌ایم روند درستی بوده است؟ آیا تجربه خوبی در این مسیر داشته‌ایم یا خیر؟

شرایط پیش از انقلاب با بعد از انقلاب فرق می‌کند. پیش از انقلاب ایران کشوری بود که در مدار یک اقتصادی غرب و امریکا تعریف می‌شد و هر نوع تعامل اقتصادی با آن شرایط و حمایت‌های سیاسی شکل می‌گرفت. چون ایران کشوری بود که از منابع نفتی و منابع معدنی به عنوان مواد خام استفاده می‌کرد، عملاً در دهه‌های آخر حکومت پهلوی، تبدیل به یک کشور سرمایه‌گذار شده بود و مقدار زیادی وام به سایر کشورها می‌داد. در دهه‌های آخر عمر حکومت پهلوی به یاد دارم که شاه به کشورهای دیگر مثل سوئیس و شاید فرانسه وام می‌داد و سرمایه‌گذاری می‌کرد. حتی در آلمان سرمایه‌گذاری داشتیم. در آن زمان کمتر سرمایه‌پذیری مطرح بود و شرایط با شرایط امروز فرق می‌کرد. امروز ما یک کشور مستقل هستیم. در چارچوب هیچ کدام از بلوک‌های آن روزگار و بلوک‌های امروز قرار نداریم و طبیعتاً حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ترجیحی برایمان وجود ندارد. بنابراین باید جذابیت‌های ملی و مزیت‌های اقتصادی تعیین‌کننده جذب سرمایه باشد و نه مدارات سیاسی. شاید یکی از راه‌ها برای ما این باشد که بتوانیم بازار و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و مشارکت‌های مرزی ایجاد کنیم. سرمایه‌های منطقه را با ایجاد فضای همکاری با همسایگانمان به سمت خودمان جذب کنیم. امروزه ما در برخی صنایع مانند برق، نیروگاه‌ها و انرژی توانسته‌ایم این کار را انجام دهیم. همچنین نفت توانستیم این تعامل و همکاری را با همدیگر انجام دهیم. ولی آن‌طور که باید و شاید در امر سرمایه‌گذاری موفق نبودیم.

■ تجربه ایران بعد از انقلاب در مورد سرمایه‌گذاری تجربه موفق بوده است؟ وقتی تحریم‌ها اعمال شد سرمایه‌ها از ایران رفتند و این موضوع بنگاه‌های اقتصادی ما را در سرمایه‌پذیری مردد می‌کند.

به هر حال فشارهای سیاسی بر ایران بوده که تغییر آن در اختیار ما نیست. رقابت‌های بین‌المللی که وجود دارد ما را در مدار تبلیغات بسیار سنگین قرار می‌دهد. هر کسی بخواهد وارد ایران شود با آن حجم تبلیغاتی ممکن است دچار تردید شود. فضای منفی وجود دارد. شاید بخشی از آن هم به خاطر رفتارهای خود ما باشد که باید اصلاحاتی در ادبیات و گویش خود با کشورهای خارجی و تعاملات خودمان از نظر تبلیغاتی ایجاد کنیم. باید بتوانیم این فضا و تجربه ناموفق گذشته را با گردشگری و تقویت رفت و آمد بین کشورهای دیگر، اصلاح کنیم. من فکر می‌کنم در کنار تلاش بنگاه‌های بخش خصوصی و دولتی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تقویت گردشگری و توریسم می‌تواند یکی از کانال‌های اصلی ایجاد شفافیت و شناساندن ظرفیت‌های کشورمان به دنیای خارج و آشنا کردن دیگران با درون کشور و تقویت چرخش اطلاعات باشد. وقتی گردشگران خارجی زمینه‌های داخل کشور را ببینند، به خصوص گردشگران تخصصی مانند اکیپ‌های بازرگانان، کارآفرینان، سرمایه‌داران، تجار، فرهنگیان و... زمینه خوبی برای گردش اطلاعات مناسب بین کشور ما و خارج از کشور ایجاد می‌شود. همچنین باعث ایجاد ادبیات مشترک بین ما و کشورهای خارجی و شناخت بیشتر آنها نسبت به ظرفیت‌های ایران و طبیعتاً کمک به جذب سرمایه‌گذاری و همکاری اقتصادی خواهد شد. ■

بخش خصوصی، به دلیل ابهامات درونی خود، نتوانسته فضا و اتمسفر لازم را برای جذب سرمایه خارجی فراهم کند. بخش خصوصی نگران ورود سرمایه و شراکت است و احساس می‌کند قدرت مدیریت و مانور خود را از دست خواهد داد

کوشش‌هایی که برای امنیت فضا و محیط اقتصاد ایران انجام می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که به تصحیح تدریجی ایمن‌سازی در حوزه سرمایه‌گذاری منتهی شود که نتیجه آن جلب اعتماد بیشتر سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و جلوگیری از فرار سرمایه‌هاست.

موانع پنج‌ضلعی جذب سرمایه

چرا سرمایه‌ها از ایران فرار می‌کنند؟



فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

در این راستا لازم است تا در قالب یک برنامه‌ریزی کلان، ابتدا مزیت‌های رقابتی هر استان احصا شود و متعاقب آن اولویت‌های جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی مختلف بررسی و جمع‌آوری شود.

باید توجه داشت که سرمایه‌گذار خارجی سال‌هاست که حضور فعالی در کشور نداشته و به دلیل سال‌های تحریم، اطلاعات شفاف و مشخصی از ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و اقدامات صورت گرفته جهت بازسازی اقتصادی کشور در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار نگرفته است. لذا موضوع جمع‌آوری اطلاعات و به اشتراک گذاردن آن با کشورهای هدف یکی از اقدامات مهم در راستای تسهیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی خواهد بود. باید با شرکت کردن در سمینارها و همایش‌های بین‌المللی مطرح در سطح بین‌الملل به معرفی ایران پسابرجام و از طرف دیگر به مهیا کردن بسترهای لازم برای سرمایه‌گذاری پرداخت. لازم است تا دولت و بخش خصوصی با همکاری کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط کمک کنند تا این راه هموار شود. سرمایه‌گذار خارجی قطعاً با رویه‌های اقتصادی کشور آشنا نیست، و از آنجایی که برنامه‌های توسعه‌ای کشور نماد خوبی از اقدامات در دست انجام دولت جهت تسهیل محیط کسب و کار و رونق اقتصادی کشور محسوب می‌شود، لذا تهیه و تنظیم اصولی این قواعد و قوانین و لحاظ سیر تحول آن همراه با بررسی وضع موجود، در راستای گسترش سرمایه‌گذاری خارجی در سطح کشور و رفع نقایض آن، از ضروریات جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

یکی دیگر از اقدامات شایان توجه، حمایت دولت از شرکت‌های دانش‌بنیان و نوپاست که می‌تواند هم به اشتغال‌زایی کمک کند، هم مسیر جذب سرمایه‌گذاری خارجی را تسهیل کند.

تدوین نقشه مشوق‌های پیشنهادی جدید در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور یکی دیگر از اقداماتی است که می‌تواند گام موثری در راستای جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب شود. در راستای عملی کردن این طرح می‌توان از تجربه کشورهای جهان‌سومی موفق الگوبرداری کرد. به طور مثال کشور ترکیه بر اساس مزیت‌ها و پتانسیل‌های هر منطقه، مشوق خاص آن را مصوب و به سرمایه‌گذار خارجی اعطا می‌کند.

شخصاً آینده سرمایه‌گذاری را مثبت ارزیابی می‌کنم و نباید بدبینانه به این مسیر نگاه کرد و نباید انتظار داشت که سرمایه‌گذاران فوراً به کشور سرازیر شوند. این روند نیازمند زمان است و مطمئناً با مورد نظر قرار دادن موارد ذکر شده به سرانجام خوبی خواهد رسید.

چرا سرمایه‌گذاران سه سال پس از برجام هنوز به ایران نیامده‌اند؟ کارنامه دو سال گذشته چه بوده است؟ آیا باید طی سال‌های آینده در انتظار ورود سرمایه‌گذاران بود یا اینکه سرمایه‌گذاری خارجی سراب است؟ باید توجه داشت که یکی از فاکتورهای مهم اولیه برای یک سرمایه‌گذار، میزان امنیت اقتصادی یک کشور است. این موضوع به خصوص در کشورهای جهان‌سومی که در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته ریسک سیاسی-اقتصادی بالاتری دارند حایز اهمیت بیشتری است.

رتبه ایران در شاخص حمایت از حقوق سهام‌داران و سرمایه‌گذاران در رده‌بندی انجام کسب و کار که گزارش سالانه آن توسط بانک جهانی منتشر می‌شود، گویای این واقعیت است که امنیت و حقوق سرمایه‌گذاران در ایران به خوبی تامین نمی‌شود و این مسئله را می‌توان یکی از دلایل اصلی فرار سرمایه در کشور قلمداد کرد.

امنیت سرمایه‌گذاری معلول عوامل متعددی از جمله ایجاد شفافیت و تضمین حقوق سرمایه‌گذاران است. در این خصوص مولعی بر سر راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد؛ از جمله:

مسئله Due Diligence یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که اهم انتقاد سرمایه‌گذاران خارجی از بازار ایران را تشکیل می‌دهد. مهم است که صاحبان کسب‌وکارهای خارجی بدانند با چه شخص یا شرکتی معامله می‌کنند. در مورد موضوع تامین مالی و فاینانس پروژه‌ها (موضوعی که در تبصره ۳ بودجه‌امسال نیز مد نظر باید باشد) تا به امروز اکثر پروژه‌ها بدون وجود توجیه اقتصادی فنی واقعی و توسط دولت اجرا می‌شدند. بخش خصوصی نیز قطعاً از عهده سپردن وثیقه‌های بانکی بر نمی‌آید لذا پیشنهاد می‌شود تا خود پروژه ضمانت بازپرداخت قرار گیرد و این پیشنهاد مستلزم ایجاد فرهنگ تنظیم صادقانه و واقعی طرح‌های توجیهی است.

تغییرات نرخ ارز و زیرساخت‌هایی که باید برای پوشش ریسک نرخ ارز وجود داشته باشد، که در ایران فعلاً وجود ندارد مگر اینکه با راهاندازی ابزارهایی همچون خرید و فروش آتی ارز این امکان را فراهم کرد که سرمایه‌گذاران ریسک نوسانات نرخ ارز خود را پوشش دهند.

عدم معرفی کامل و درست از ایران پسابرجام به دلیل نبود اطلاعات کافی

مشکلات مرادوات بانکی

به نظر می‌رسد کوشش‌هایی که برای امنیت فضا و محیط اقتصاد ایران انجام می‌شود، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و جهت‌دهی شود که به تصحیح تدریجی ایمن‌سازی در حوزه سرمایه‌گذاری منتهی شود که نتیجه آن جلب اعتماد بیشتر سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و جلوگیری از فرار سرمایه‌های داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی خواهد بود. با این حال کشور ما می‌تواند در دوران پساتحریم چهارچوبی عملی و قابل اجرا ایجاد کند تا موقعیت خود را در فضای تجارت جهانی بهبود بخشد. کما اینکه برخی اقدامات انجام پذیرفته و در دست انجام است. از میان آمارهای ارائه‌شده نیز این‌طور نیست که جذب سرمایه‌گذاری اصلاً صورت نپذیرفته است. برخی از طرح‌ها اجرایی و عملیاتی شده اما تعداد کمی است که کم‌کم با آماده‌سازی بسترها این ارقام بیشتر خواهد شد و در آینده شاهد جذب سرمایه‌های بیشتری به کشور خواهیم بود.

لازم است تا در قالب

یک برنامه‌ریزی

کلان، ابتدا

مزیت‌های رقابتی

هر استان احصا

شود و متعاقب آن

اولویت‌های جذب

سرمایه‌گذاری

در بخش‌های

اقتصادی

مختلف بررسی و

جمع‌آوری شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نباید انتظار داشت که سرمایه‌گذاران فوراً به کشور سرازیر شوند. این روند زمان‌بر است.
- ▶ تدوین نقشه مشوق‌های پیشنهادی جدید در بخش‌های مختلف اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است.
- ▶ جمع‌آوری اطلاعات و به اشتراک گذاردن آن با کشورهای هدف یکی از اقدامات مهم است.
- ▶ امنیت سرمایه‌گذاری معلول عواملی از جمله ایجاد شفافیت و تضمین حقوق سرمایه‌گذاران است.
- ▶ یکی از فاکتورهای مهم اولیه برای یک سرمایه‌گذار، میزان امنیت اقتصادی یک کشور است.

گفت‌وگو با مدیر کل سازمان سرمایه‌گذاری خارجی

سیر معقول ورود پول خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی زمان‌بر است



احمد جمالی، مدیر کل دفتر سرمایه‌گذاری خارجی سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» به بررسی میزان سرمایه‌های خارجی وارد شده به ایران و طرح‌های مصوب در این سازمان می‌پردازد. او روند ورود سرمایه‌گذار خارجی را معقول می‌داند و یادآور می‌شود که عملیاتی شدن هر طرح قطعاً زمان‌بر است. جمالی از سوی دیگر به مواردی همچون کشورهایی که بیشترین طرح‌ها را به ثبت رساندند و زمینه‌هایی که با اقبال بیشتری از سوی سرمایه‌گذاران خارجی مواجه بوده اشاره می‌کند. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ برنامه سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران برای جذب بیشتر سرمایه چیست؟

برنامه‌ای که ما از سال گذشته شروع کردیم، ایجاد و بهبود بسترهای حقوقی و قانونی برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی بوده است. موافقت‌نامه‌هایی برای تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، بین ما و کشورهای چون ژاپن، روسیه، سنگاپور، اسلواکی، چک و لوکزامبورگ در سال گذشته امضا شد که پس از تایید شورای نگهبان برای اجرا ابلاغ شد. مزیتی که امضای موافقت‌نامه‌ها با این کشورها دارد این است که امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم می‌کند. اصلاح قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی از اقداماتی است که شروع شده است. این قانون چتر حمایتی برای سرمایه‌گذاران خارجی است. بر اساس این موافقت‌نامه‌ها و قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی ریسک سیاسی سرمایه‌گذاری کاهش داده می‌شود. در واقع اهمیت اساسی آن همین کاهش ریسک است. البته در سال‌های گذشته نیز چنین موافقت‌نامه‌هایی با کشورهای دیگر داشتیم. اما با کشورهایی که ذکر کردم از سال گذشته مذاکراتمان را شروع و نهایی کردیم.

■ آیا شما در این سازمان شرکای ایرانی را هم به خارجی‌ها معرفی می‌کنید؟

عمده سرمایه‌گذاری‌هایی که در ایران انجام می‌شود به صورت مشترک و با شراکت شرکت‌های ایرانی و خارجی است. در اصل ما ائتلاف سرمایه را داریم و نتیجه‌ای که از این ائتلاف برای کشور حاصل می‌شود خیلی خوب است و به کیفیت سرمایه‌گذاری کمک می‌کند. یعنی توجه ما فقط به کمیت سرمایه‌گذاری نیست. در کنار توجه به کمیت سرمایه‌گذاری، به کیفیت آن نیز توجه می‌کنیم که این کیفیت ناشی از این ائتلاف سرمایه‌ها است.

■ آیا اقدامی برای حضور طولانی‌مدت سرمایه‌گذاران خارجی در ایران انجام می‌شود؟ یعنی سرمایه‌گذاران باید تضمینی بدهند یا خیر؟

اتفاقی که در ماه‌های پس از برجام رخ داد، این بود که بسیاری از سرمایه‌گذارانی که در ایران سرمایه‌گذاری کردند، درخواست سرمایه‌گذاری مجدد دارند و این یعنی تضمین سرمایه‌گذاری که نشان‌دهنده ثبات اقتصادی و سیاسی کشور است. به این معنی که سرمایه‌گذاران آن قدر احساس امنیت داشته‌اند که مجدداً درخواست افزایش سرمایه بدهند. نکته دیگری که خیلی به نظر من اتفاق مبارکی است و برای کشور خیلی خوب بود، این است که در ماه‌های اخیر همه سرمایه‌گذاران خارجی، به جای اینکه سودشان را به خارج از کشور منتقل کنند، سرمایه‌گذاری مجدد خود را از محل سودشان انجام داده‌اند.

■ یعنی در واقع این پول در چرخه اقتصاد ما چرخیده است؟

دقیقاً. این بسیار موضوع مهم و قابل توجهی است. یعنی هم سرمایه خود را از خارج آورده‌اند و هم سودی را که باید از ایران خارج می‌کردند، دوباره وارد چرخه اقتصادی کشور کردند.

■ شما در پایش قوانین سرمایه‌گذاری خارجی هم توانسته‌اید کاری انجام دهید یا خیر؟

معاونت حقوقی ریاست جمهوری در حال انجام این کار است. در بخش خصوصی نیز اتاق بازرگانی ایران و اتاق بازرگانی تهران، در حال پایش قوانین هستند و می‌توانند این بخش از سؤال شما را پاسخ دهند. ما نیز در سازمان، ایرادات قانونی را گوشزد می‌کنیم و اگر مشکل قانونی در مقرراتی که تصویب می‌شود، ببینیم، یادآوری می‌کنیم. مشکلات سرمایه‌گذاران معمولاً از طریق تعامل میان قوه مجریه و مقننه حل می‌شود.

■ به نظر شما، به عنوان یکی از مسئولان سازمان سرمایه‌گذاری و یکی از متولیان ورود سرمایه‌های خارجی، بزرگ‌ترین مشکل سرمایه‌گذاران برای ورود به کشور چیست؟

در حال حاضر من سرمایه‌گذاری را نمی‌بینم که خیلی با مشکل عظیمی روبه‌رو شود. همین مشکلات معمولی مانند بوروکراسی زیاد است که ممکن است سرمایه‌گذاران داخلی نیز با آنها روبه‌رو شوند. در مورد مسائل بانکی نیز مشکلی وجود ندارد. ■

■ چرا پس از گذشت یک سال و نیم از امضای توافق برجام فعالان اقتصادی ادعا می‌کنند که سرمایه‌گذاری خارجی وارد کشور نشده و این نگاه منفی در مورد سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد؟

روند سرمایه‌گذاری خارجی روندی روبه رشد و افزایش است و روزبه‌روز در حال بهتر شدن است. در سال جاری بیش از ۱۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی مصوب کردیم. سال گذشته نیز، بیش از ۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جذب شد. اطلاعات ما به عنوان منبع رسمی این ارقام را نشان می‌دهد.

■ این سرمایه‌گذاری تا چه میزان عملیاتی شده است؟

بیش از ۳ میلیارد دلار عملیاتی شده است.

■ فکر می‌کنید چقدر زمان نیاز دارد تا مابقی این سرمایه‌گذاری‌ها اجرا شود؟

برای این که یک سرمایه‌گذار داخلی بتواند یک واحد تولیدی بزرگ داخلی مانند فولاد را راه‌اندازی کند و این سرمایه‌گذاری به ثمر بنشیند، یک الی دو سال طول می‌کشد. زمین و تأسیسات را می‌گیرد و بعد شروع به کار می‌کند. برای یک سرمایه‌گذار خارجی هم همین‌طور است. آن فرد سرمایه‌گذار که در اسفند سال ۹۵ مجوز سرمایه‌گذاری گرفته تا شرکتش را ثبت کند، زمین انتخاب کند، برآورد کند که باید کدام تجهیزات را بیاورد، و ماشین‌آلات و دانشش را وارد کند، واحد را راه‌اندازی کند و در نهایت سرمایه نقدی را وارد کند، طبیعی است که زمان نیاز دارد. این روند، به نظر من خوب و طبیعی است.

■ این میزان سرمایه‌گذاری خارجی، چه مواردی که مصوب شده و چه آنهایی که عملیاتی شده است در حد انتظار می‌دانید؟

۱۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی مصوب شده است که از این مقدار، ۳ میلیارد دلار وارد کشور شده که عملیاتی شده و شروع به کار کرده است. به نظر من در کمتر از یک سال و نیم که از برجام می‌گذرد، شروع بسیار خوبی است. زیرا در ۶ یا ۷ ماه اول یعنی از تابستان سال ۹۵ به طور طبیعی بیشتر سرمایه‌گذاران در حال مذاکره و یافتن پروژه و شرکای مناسب داخلی بودند و بعد از آن نیز شروع به ورود سرمایه از طریق بانک‌ها و وارد کردن ماشین‌آلات و مواد اولیه مورد نیازشان کردند.

■ سرمایه‌گذاران خارجی بیشتر از چه کشورهایی و در چه زمینه‌هایی ورود کردند؟

تقریباً می‌توان گفت ما در تمام زمینه‌ها و بخش‌های اقتصادی کشور ورود سرمایه‌گذاری خارجی را داشته‌ایم. اما عمده این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش انرژی به خصوص انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی بادی و خورشیدی بوده است. در حوزه‌های مختلف بخش سلامت و دارو، خودرو و بخش‌های دیگر اقتصادی نیز سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفت. بیشتر سرمایه‌گذاران نیز اروپایی بودند. آلمان، فرانسه، ایتالیا، سوئیس و کشورهای آسیایی مانند چین، کره و امارات از جمله کشورهایی هستند که پس از برجام در ایران سرمایه‌گذاری کردند.

نگاه

کارگران افغانستان چگونه بازار
کار ایران را قبضه کردند؟

بی نیرنگ و بی بهانه

بیش از سی سال پیش
ایران مرزهایش را به روی
پناهجویان افغانستانی باز
کرد. سی سال است که
چشم بادامی‌های همسایه
مهمان بازار کار ایران شده‌اند.
افغانستانی‌ها با عرضه نیروی
کار ارزان و بی‌مطالبه در
ایران، بازار کار را در سطح کار
ساده در بخش‌های کشاورزی
و ساختمان قبضه کردند.



ناخوانده‌های ماندگار

افغانستانی‌ها آمدند و ماندند

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

پیش از سی سال

است که مهاجران

افغانستانی در ایران

حضور دارند. اثر

حضور بیش از یک

میلیون افغانستانی در

بازار کار ایران چیست؟

تبدیل به فرصتی طلایی برای کارفرمایان شده است. چشم‌پادامی‌های سخت‌کوش در ایران اجتماعی مخفی را شکل دادند. هرچند آنها نمی‌توانند تخلفات کارفرمای ایرانی را به سازمان‌های دولتی گزارش کنند و غرامت بگیرند اما آن قدر با هم ارتباط موثری برقرار کردند که هم‌وطنان مهاجر و غیرقانونی‌شان در ایران را از خوش‌قولی و بدقولی هر کارفرما مطلع کنند و فرصت استفاده از نیروی کار ارزان را از کارفرمای بدقول ایرانی بگیرند. مهندس جوان می‌گوید: «کارگران افغانستانی از یکدیگر درباره هر کارفرما استعلام می‌گیرند و در مورد شرایط کار در هر شهرک و کارگاهی از همدیگر سؤال می‌پرسند. این‌طور نیست که دست کارفرمای ایرانی برای ندادن حق و حقوقی که با آنها توافق کرده باز باشد. شبکه ارتباطی این کارگران باعث شده کارفرمای ایرانی براساس یک قرارداد نانوشته به قولی که به کارگر افغانی می‌دهد عمل کند، هرچند که این قول در مقایسه با تعهدی که در مقابل کارگر ایرانی دارد، چیز دندان‌گیری به حساب نمی‌آید.» در شهرک‌های صنعتی که برای رونق تولید ایرانی شکل گرفته است، بسیاری از فرصت‌های شغلی با حضور نیروی کار ارزان افغانستانی از کارگر ایرانی دریغ می‌شود. آمار سازمان ملل نشان می‌دهد که تعداد پناهجویان افغانستانی در ایران قابل توجه است. براساس این آمار ۹۵۱ هزار و ۱۴۲ نفر از پناهجویان افغانستانی در ایران اقامت دارند که ۹۷ درصد از آنها در شهرها و ۳ درصد در زیستگاه‌های موقت زندگی می‌کنند. در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴، ۹۲۰ هزار و ۱۶۱ نفر از مهاجران افغانستانی ایران، به کشورشان بازگشتند و زندگی ۱۳ هزار و ۷۶۵ نفر در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۴ در کمپ‌های موقت ادامه پیدا کرده است. مدیرکل اتباع خارجی وزارت کشور ایران در سال ۹۵ خبر داد که ۱۳۰ هزار نفر از مهاجران افغانستانی در ایران تحت پوشش کامل بیمه‌اند.

این البته پایان ماجرا نیست. هجوم کارگر خارجی از مرزها به ایران نه‌فقط از افغانستان بلکه از سه کشور دیگر همسایه ادامه دارد. رسانه‌ها در سال ۹۲ از هجوم بیش از ۳۰۰ هزار کارگر خارجی جدید به ایران خبر دادند. سرشماری سال ۹۰ نشان می‌دهد که جمعیت اتباع خارجی در ایران در آغاز دهه ۹۰ خورشیدی به یک میلیون و ۶۸۸ هزار و ۱۹۵ نفر رسیده است. ربیعی وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی دولت یازدهم در سال ۹۲ از جمعیت ۲ میلیونی کارجویان خارجی در ایران خبر داده و اینکه تمایل کارفرمایان ایرانی به استفاده از کارگر ارزان خارجی از جذابیت‌های بازار کار ایران برای خارجی‌هاست. براساس آمار وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی، سهم عراقی‌ها از جمعیت اتباع بیگانه در ایران ۰،۰۷ درصد است. پاکستان ۰،۰۲ درصد از این جمعیت را به خود اختصاص دادند و سهم افغان‌ها ۱،۹۳ درصد برآورد شده است. نگرانی از حضور نیروی کار خارجی به ویژه افغانستانی در ایران زمانی تشدید می‌شود که آمار جویندگان ایرانی کار در کشور را در کنار آمار کارگران خارجی قرار دهید. به گفته اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس دولت یازدهم در

«زدی نمی‌کنند، دبه نمی‌کنند، ارزان‌تر می‌گیرند، همان‌جا می‌خوابند و کار می‌کنند، گله و شکایتی هم ندارند و از ترس اینکه نگیرندشان نمی‌روند وزارت کار تا دردرس درست کنند.» مجید، ناظر کیفی خطوط تولید روغن موتور است. ۱۲ سالی است که در صنف روغن کار می‌کند و از همان زمان با کارگران افغانستانی ارتباط داشته است. در هفته به چهار تا پنج شهرک صنعتی سر می‌زند. سه‌تا از شهرک‌ها توی جاده سمنان است. یکی‌شان شهرک صنعتی فجر گرمسار است که همه می‌دانند پر از افغانستانی است. کارگرهایی که به قول مهندس، هر کاری بکنند دزدی نمی‌کنند. گویی دزدی در آیین آنها به حدی تقبیح شده که از آدم‌کشی هم بدتر است. دبه کردن در کار کارگر افغانستانی نیست. این مهندس جوان می‌گوید: «هر مبلغی که با کارگر افغانی شرط کنی، تا آخر همان برقرار است. تا دو سال هم توی کارخانه بماند و کار کند باز هم همان مبلغ را می‌گیرد. اما کارگر ایرانی دبه می‌کند. اضافه‌کار می‌خواهد، حق اولاد و مسکن می‌گیرد و هر سال دنبال بیشتر شدن حقوق است. کارگر افغانستانی نمی‌گوید اینجا آلاینده دارد، چرا ماسک نمی‌دهی؟ یا هر روز مرگ و میر و زایمان کسی را بهانه نمی‌کند تا از زیر کار دربرود. کارگر افغانستانی همان‌جایی که کار می‌کند، می‌خوابد و زندگی می‌کند و کس و کاری اینجا ندارد که بهانه‌ای برای کار نکردنش بسازند.»

در هر شهرک صنعتی متوسط نزدیک به هزار نفر رفت و آمد دارند و یک‌ششم تا یک‌هفتم از جمعیت ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفری شهرک‌ها را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند. کارگرانی که کارفرمایان ایرانی به دلایل متعدد علاقه بیشتری برای استخدام آنها در مقایسه با کارگران ایرانی دارند. گویا این نیروی کار مهاجر و دور از خانواده

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در هر شهرک صنعتی متوسط نزدیک به هزار نفر رفت و آمد دارند و یک‌ششم تا یک‌هفتم از جمعیت ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفری شهرک‌ها را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند.
- ▶ کارگران افغانستانی از یکدیگر درباره هر کارفرما استعلام می‌گیرند و در مورد شرایط کار در هر شهرک و کارگاهی از همدیگر سؤال می‌پرسند.
- ▶ در شهرک‌های صنعتی که برای رونق تولید ایرانی شکل گرفته است، بسیاری از فرصت‌های شغلی با حضور نیروی کار ارزان افغانستانی از کارگر ایرانی دریغ می‌شود.
- ▶ هجوم کارگر خارجی از مرزها به ایران نه‌فقط از افغانستان بلکه از سه کشور دیگر همسایه ادامه دارد.
- ▶ معاون اول رئیس دولت یازدهم در دو سال گذشته حجم نیروی جویای کار به‌طور قابل توجهی افزایش پیدا کرده و به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسیده است.
- ▶ ایران پذیرای پناهجویان از چهار کشور همسایه یعنی افغانستان، ترکیه، پاکستان و عراق است. در بین این کشورها، افغانستان از سابقه طولانی‌تری در مهاجر فرستی به ایران برخوردار است و جمعیت مهاجران افغان در ایران نسبت به مهاجران از دیگر کشورها قابل توجه است.
- ▶ بسیاری از کارگران افغانستانی با وجود دل‌تنگی و اشتیاق زیاد برای بازگشت به وطن چاره‌ای جز ماندن در ایران برای خود نمی‌بینند.

در هر شهرک صنعتی متوسط نزدیک به هزار نفر رفت و آمد دارند و یک‌ششم تا یک‌هفتم از جمعیت ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفری شهرک‌ها را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند. کارگرانی که کارفرمایان ایرانی به دلایل متعدد علاقه بیشتری برای استخدام آنها در مقایسه با کارگران ایرانی دارند.

۹۵۱

هزار نفر
از پناهجویان
افغانستانی در
ایران
اقامت دارند

۳۰۰

هزار نفر
هزار کارگر
خارجی جدید در
سال ۹۲ به ایران
آمدند

۱۳۰

هزار نفر
از مهاجران
افغانستانی در
ایران تحت پوشش
کامل بیمه‌اند

بیش از سی سال از ورود اولین مهاجر افغانستانی به ایران گذشته است. مهمانان افغانستانی آثاری ضد منافع نیروی انسانی داخلی در بازار کار کشور بر جای گذاشتند، با وجود این، عمل به مقررات مربوط به بازگشت افغانستانی‌ها آسان به نظر نمی‌رسد. هر چند همیشه اخبار مخایره‌شده از مهاجران افغانستانی مثبت نبوده و گاه وزن اعمال منفی و بزهرکارانه در آن بیشتر بوده اما نمی‌توان تشابهات فرهنگی و ارتباطات عمیقی را که در این مدت بین مردم ایران و افغانستانی‌ها برقرار شده نادیده گرفت. به طور حتم بازگشت افغانستانی‌ها به کشورشان برای مردم ایران، بالا آمدن روی غیرانسانی و دل‌سردکننده‌ی توسعه و پیاده‌سازی مقررات کشوری است. اختلاط فرهنگی مردم در این دوره طولانی با مهاجران افغانستانی سرمایه‌ای معنوی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. زرین گل رحیمی، دختر افغانستانی مهاجر هم‌کلاسی دختری ایرانی در مدارس محله نظام‌آباد بود که به دلیل مهاجر بودن تنها تا کلاس پنجم ابتدایی حق تحصیل در ایران را پیدا کرد و پس از آن مجبور به بازگشت شد. آن دختر ایرانی هنوز زرین گل را به یاد دارد. وقتی «سلام» سرایدار افغانستانی یکی از ساختمان‌های بلندمرتبه تهران قصد بازگشت به کشورش را داشت، ساکنان ساختمان برای همسر او که ساکن افغانستان بود هدیه خریدند.

بسیاری از کارگران افغانستانی با وجود دل‌تنگی و اشتیاق زیاد برای بازگشت به وطن چاره‌ای جز ماندن در ایران برای خود نمی‌بینند. فقدان امنیت و فرصت شغلی در افغانستان از مهم‌ترین دلایل ماندگاری مهاجران در ایران است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که دولت ایران طرح خروج مهاجران افغانستانی را کنار گذاشته باشد. حسن روحانی در فروردین‌ماه سال گذشته در دیدار با عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی دولت افغانستان به تلاش ایران در ثبت‌نام مهاجران غیرقانونی افغانستانی اشاره کرده است و اینکه ایران طرح اخراج مهاجران افغانستانی را در دستور کار ندارد. حال باید منتظر بود و دید دولت با اجرای سیاست‌هایی از فرصت حضور افغانستانی‌ها در ایران استفاده می‌کند یا اینکه دوباره در آینده مهاجران افغانستانی در شمایل رقبای کارگر ایرانی در بازار کار ظاهر می‌شوند. اگر در محله‌های شمال تهران مثل زعفرانیه و ولنجک، در خانه‌های نیمه‌ساخته را بزیند، یک افغانستانی در را به روی شما باز می‌کند. باید دید دولت در آینده می‌تواند با اجرای سیاست‌های درست چنین تصاویر مناقشه‌آمیزی را به پرتره استفاده از فرصت حضور نیروی کار ارزان تبدیل کند؟

دو سال گذشته حجم نیروی جویای کار در ایران به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرده و به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسیده است در حالی که دولت قادر است تنها برای ۷۰۰ هزار نفر در سال شغل ایجاد کند. در آخرین گزارش مرکز آمار از وضعیت نیروی کار در سال ۹۵، نرخ مشارکت اقتصادی، ۱۲ درصد افزایش یافته و نرخ بیکاری نسبت به سال ۹۴، ۱٫۴ درصد بیشتر شده است. با توجه به این به نظر می‌رسد تحمل نیروی انسانی ارزان و مهاجر که مسائل دیگری از جمله آموزش، اقامت غیرقانونی و بهداشت را هم به دنبال دارد، برای دولت هزینه‌های قابل توجهه و برای حضور نیروی ایرانی در بازار کار تهدیدی جدی است. هر چند همیشه این سؤال در این باره مطرح بوده است که نیروی کار ایرانی حاضر به انجام مشاغلی که افغانستانی‌ها در آن فعالیت می‌کنند نیست. مجید در این باره می‌گوید: «من مخالف کار کردن افغان‌ها در بازار کار ایران هستم. هر چند از نظر فرهنگی و اخلاقی آنها را تایید می‌کنم اما معتقدم خیلی از فرصت‌های شغلی در ایران به دلیل حضور افغان‌ها از بین می‌رود و نیروی ایرانی جذب بازار کار نمی‌شود. به نظر من نیروی کار ایرانی حاضر است کاری را که افغان‌ها در حال حاضر انجام می‌دهند انجام دهد اما حشش را می‌گیرد. اگر می‌خواهیم وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور بهتر شود چاره‌ای جز پرداخت دستمزد قانونی به نیروی کار ایرانی نداریم.»

برای هیچ‌کس آسان نیست

ایران پذیرای پناهجویان از چهار کشور همسایه یعنی افغانستان، ترکیه، پاکستان و عراق است. در بین این کشورها، افغانستان سابقه طولانی‌تری در مهاجرفرستی به ایران دارد و جمعیت مهاجران افغان در ایران نسبت به مهاجران از دیگر کشورها قابل توجه است. آمار افغانستانی‌ها در ایران آن قدر بالاست که باعث شده در تصور مردم ایران، تنها گروه مهاجران به ایران، افغانستانی‌ها باشند و بس. در برخی منابع فرآیند بازگشت مهاجران افغانستانی ساکن ایران با آغاز طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران کلید می‌خورد اما آیین‌نامه نحوه بازگشت پناهندگان و آوارگان افغانی ساکن کشور به افغانستان در آذرماه سال ۸۱ به تصویب هیئت وزیران رسیده است. دولت افغانستان طی ۳۰ سال گذشته به دلیل پذیرش مهاجران افغانستانی و برقراری برخی خدمات درمانی و آموزشی از ایران تشکر کرده است اما در سال‌های گذشته همیشه خواسته دولت این کشور، توقف درازمدت فرآیند بازگشت افغانستانی‌ها به کشورشان بوده است.

جمعیت کشور بر اساس تابعیت

تابعیت	۱۳۸۵		۱۳۹۰		۱۳۹۵	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل کشور	۷۰,۴۹۵,۷۸۲	۱۰۰	۷۵,۱۴۹,۶۶۹	۱۰۰	۷۹,۹۲۶,۲۷۰	۱۰۰
ایران	۶۸,۹۰۱,۱۵۴	۹۷,۷۴	۷۳,۴۶۱,۴۷۴	۹۷,۷۵	۷۸,۱۶۶,۸۲۲	۹۷,۸۰
افغانستان	۱,۲۱۱,۱۷۱	۱,۷۲	۱,۴۵۲,۵۱۳	۱,۹۳	۱,۵۸۳,۹۷۹	۱,۹۸
عراق	۴۴۰,۹۴	۰,۰۶	۵۱,۵۰۶	۰,۰۷	۳۴,۵۳۲	۰,۰۴
پاکستان	۱۵,۴۵۵	۰,۰۲	۱۷,۷۳۱	۰,۰۲	۱۴,۳۲۰	۰,۰۲
ترکیه	۸۸۶	۰,۰۰۱	۱,۶۳۹	۰,۰۰۲	۷۱۳	۰,۰۰
سایر کشورها و اظهارنشده	۳۲۳,۰۲۲	۰,۵۰	۱۶۴,۸۰۶	۰,۲۲	۱۲۵,۹۰۴	۰,۱۶



مشاور سازمان ملل در امور بازسازی افغانستان

ایران برنامه‌ای برای مهاجران ندارد

برنامه‌ای که بر اساس منافع ملی، سیاست‌های کشور را در برخورد با مهاجران افغانستانی تنظیم کند نداریم. ما و اجتماع مهاجران افغانستانی آن قدر در هم تنیده‌ایم که جدایی‌مان به راحتی ممکن نیست. افغانستان شرایط مناسبی برای پذیرش مردمش ندارد، سازمان‌های بین‌المللی نگران از تشدید بحران برنامه‌ای برای بازگشت مهاجران از ایران به کشورشان ندارند و اقتصاد ایران با توجه به حضور موثر کارگران ارزان افغانستانی در ایران آسیب‌پذیرترین بخش از بازگشت مهاجران است. گفت‌وگوی آینده‌نگر با محمدحسین عمادی، مشاور سازمان ملل در امور بازسازی افغانستان را در این‌باره می‌خوانید.

زندگی می‌کنند، هیچ محاسبه دقیقی از ابعاد مثبت و منفی تراز مهاجرتی در سطح ملی وجود ندارد. در برخی کشورها حق شهروندی و حق داشتن گذرنامه آن کشور دقیقاً به صورت اقتصادی محاسبه می‌شود و بدون دریافت نقدی آن به هیچ‌وجه حق شهروندی به فرد مهاجر داده نمی‌شود. در دنیای کنونی حق آورده و ستانده هر مهاجر مبنای قبول یا رد مهاجرت است اما متأسفانه در ایران هنوز نمی‌دانیم مهاجرت کدام گروه ایرانی به خارج و کدام مهاجر خارجی به ایران مثبت است و کدام منفی؟ به همین دلیل نقد و تحلیل منافع مهاجرت هر کدام از این گروه‌ها و مزایا و ابعاد مهاجرپذیری و مهاجرفرستی ایران هنوز مشخص نشده است.

■ **مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران یک نمونه از مهاجرپذیری کشور است. در این زمینه چطور عمل کرده‌ایم؟**

تاکنون در این‌باره یک ارزیابی جامع و دقیق بر مبنای منافع ملی انجام نشده است. اما مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران سابقه و تاریخچه خاص خود را دارد. این حرکت از زمان آغاز جنگ سرد و حمله شوروی به افغانستان شروع شد و در سال‌های اول انقلاب اسلامی در ایران شدت گرفت و تا جایی پیش رفت که پس از وقوع جنگ تحمیلی در ایران آمار مهاجران افغانستانی به چند میلیون نفر در کشورمان رسید.

متأسفانه در زمینه اثرات مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران از سوی سازمان‌های بین‌المللی و پژوهشگران مطالعات خوبی انجام نشده است. تحلیلی چندجانبه، علمی، جامع و ملی در این‌باره وجود ندارد تا بتوان با اتکا به آن درباره اثرگذاری حضور افغانستانی‌ها در ایران صحبت کرد. با وجود این، یک ارزیابی کلی نشان می‌دهد که بیشترین اثر مهاجرت افغانستانی‌ها بر موضوع نیروی انسانی و بازار کار ایران مشهود است.

زمانی که این مهاجران وارد ایران شدند، در واقع پناهنده از آتش جنگ بودند و قصد مهاجرت و ماندن نداشتند. بنابراین نه سرمایه داشتند و نه حامل فناوری خاصی به کشور بودند. مهاجران از جامعه‌ای آمده بودند که با جامعه ایران از نظر زبان، تاریخ، مذهب و فرهنگ دارای اشتراکاتی هستند و در لوای همدلی و همدردی به ایران پناهنده شدند. البته گروهی که به ایران آمدند از نقاط خاصی و از نژاد خاصی از افغانستان بودند. پشتوها از اقوام پر تعداد افغانستان هستند که بیشتر به پاکستان مهاجرت کردند و کمتر به ایران آمدند. مهاجران به ایران بیشتر از نژاد هزاره و تا حدودی تاجیک بودند که از نظر نژادی، فرهنگی، دینی و اقلیمی به مردم تاجیک بیشتر شهرهای ایرانی که همسایه کشور آنها بودند، احساس نزدیکی می‌کردند. این افراد بیشترین تاثیر را در بازار کار بر جای گذاشتند. در زمان جنگ که وضعیت اقتصاد خوب نبود، آثار حضور مهاجران بر نیروی کار بیشتر احساس می‌شد و نارضایتی‌هایی به همراه داشت. اما پس از جنگ و شروع دوره بازسازی، اثر معنی‌دار حضور افغانستانی‌ها بر بازار کار مشخص شد. بیشتر پروژه‌های عمرانی و ساختمان‌سازی صنایع کوچک در بسیاری استان‌ها توسط نیروی انسانی و کارگران افغان انجام می‌گرفت. مهاجران نیروی کار مورد نیاز بسیاری از

■ **مهاجرت نیروی کار خارجی به روندی معمول در دنیا برای پاسخ به نیازهای بازار کار تبدیل شده است. در ایران در این زمینه چطور عمل کردیم؟**

مهاجرت همواره عامل رشد و تحول جامعه بشری بوده است. در اسلام مبنای تقویم و تاریخ اسلام را مهاجرت مسلمین گذاشته‌اند. در دنیای کنونی هم مهاجرت نیروی انسانی از مهم‌ترین امور تاثیرگذار بر تمدن بشری و شکل‌گیری ملت‌هاست. مهاجرت همواره هم‌فرصت تلقی می‌شود و هم خطر. تاثیر مهاجرت را باید از دو بعد در نظر گرفت. از دیدگاه فرد و جامعه مهاجرت‌کننده و از منظر جامعه مهاجرپذیر. زمانی مهاجرت فرصت تلقی می‌شود که اولاً مصالح هر دو گروه تامین شود و با برنامه‌ریزی و به سود منافع ملی همراه باشد. در حال حاضر مهاجرپذیری هدفمند به عنوان اصلی‌ترین برنامه‌های توسعه برخی کشورهای جهان همچون آمریکا، کانادا، کشورهای اتحادیه اروپا و اقیانوسیه قرار گرفته است. این کشورها با برنامه‌ریزی از مهاجران به عنوان فرصت یاد می‌کنند و با لحاظ کردن نقاط مثبت و منفی آن منافع ملی خود را تامین می‌کنند. البته در بعضی کشورها مهاجرفرستی و مهاجرپذیری بر اساس مصالح ملی نیست و طبیعی است که آن را خطری برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و امنیت ملی کشور تلقی کنند. اما در ایران مقوله مهاجرفرستی و مهاجرپذیری در ارتباط با منافع ملی به طور دقیق تعریف نشده است. با آنکه بیش از ۷ میلیون ایرانی به کشورهای دیگر مهاجرت کرده و بیش از ۲ میلیون مهاجر در ایران

نکته‌هایی که باید بدانید

- در دنیای کنونی حق آورده و ستانده هر مهاجر مبنای قبول و یا رد مهاجرت است اما متأسفانه در ایران هنوز نمی‌دانیم مهاجرت کدام گروه ایرانی به خارج و کدام مهاجر خارجی به ایران مثبت است و کدام منفی؟
- اما مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران سابقه و تاریخچه خاص خود را دارد. این حرکت از زمان آغاز جنگ سرد و حمله شوروی به افغانستان شروع و در سال‌های اول انقلاب اسلامی در ایران شدت گرفت
- **مهاجران نیروی کار مورد نیاز بسیاری از صنایع را تأمین می‌کردند و به‌عنوان نیروی ساده حتی در بخش کشاورزی و مزارع نیز مشغول به کار شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که حضور مهاجران در ایران بیشتر تأثیر اقتصادی داشت تا فرهنگی و اجتماعی.**
- **بازگرداندن مهاجران به کشورشان به دلایل مختلف از جمله اینکه نیروی کار ضعیف و متوسط ایرانی در بخش‌های کشاورزی و ساختمانی آن‌ها را رقیب خود می‌دید، مطرح شده است.**

تجربه طرح بازگشت افغانستانی ها به کشورشان نشان می دهد که چقدر در این مورد باید با حساسیت عمل کرد. همین تجربه نشان می دهد که بازگشت افغانستانی ها به سادگی امکان پذیر نخواهد بود و ابعاد مخرب انسانی خواهد داشت و بر معادلات بازار کار و تولید ایران به شدت اثرگذار است

این مسائل خروج افغانستانی ها از بازار کار ایران شوک بزرگی برای اقتصاد کشور است. مسئولان ایرانی هم به مسئله آگاهی دارند و نمی توانند شعار بازگشت مهاجران به افغانستان را بدهند و آن را عملی کنند. به نظر می رسد مسائل انسانی نقش کمرنگ تری در این زمینه دارد. این یک واقعیت است که کارگر ساده افغانستانی در بازار کار ایران شرایطی را ایجاد کرده که تغییر آن آسان نیست و هر نوع تغییر به مثابه یک جراحی عمیق است.

تجربه طرح بازگشت افغانستانی ها به کشورشان نشان می دهد که چقدر در این مورد باید با حساسیت عمل کرد. همین تجربه نشان می دهد که بازگشت افغانستانی ها به سادگی امکان پذیر نخواهد بود و ابعاد مخرب انسانی خواهد داشت و بر معادلات بازار کار و تولید ایران به شدت اثرگذار است. حتی بخش عمده ای از کشاورزی ایران توسط افغانستانی ها انجام می شود. حتی در مواردی مدیریت مزرعه نیز بر عهده آنهاست افغانستانی زمین را از ایرانی اجاره کرده و تمام فرآیند تولید را خودش دنبال می کند. در حاشیه شهرها بیشتر مزارع تولید مواد غذایی و سبزیجات توسط افغان ها اداره می شود. نیروی کار مهاجر در بازار کار کشور ریشه دوانده و افغان ستانی ها بخشی از تاروپود جامعه ایران شده اند. بازگشت مهاجران به سادگی نیست.

■ **با توجه به درهم تنیدگی جامعه مهاجران در ایران بازگشت آنان دشوار به نظر می رسد.**

این درهم تنیدگی نتیجه چیست؟

در دنیا دوروش درباره پذیرش مهاجر وجود دارد. در روش اول، مهاجران را راهی کمپ های دور از جامعه می کنند و سازمان ملل هزینه آنها را می پردازد. در حال حاضر در اردن اجازه ورود مهاجران جنگ زده سوری به شهر و بازار داده نمی شود. نزدیک به پنجاه هزار نفر مهاجر با هزینه روزی پنج تا ده دلار در این کمپ ها نگهداری می شوند تا جنگ تمام شود و به خانه خودشان بازگردند. روش دوم، روشی است که در آن مهاجران در جامعه ادغام می شوند. این روش ایران در پذیرش مهاجران افغان بود. این مهاجران به شهرها و روستاها آمدند و ارتباطاتی با مردم برقرار کرده اند. با توجه به این درهم تنیدگی نمی توان به راحتی مسئله بازگشت مهاجران را مطرح کرد و درباره آن تصمیم گرفت.

■ **جامعه و اقتصاد افغانستان تا چه اندازه برای بازگشت مهاجران آماده است یا به آن**

تمایل نشان می دهد؟

ایران یک طرف ماجراست، طرف دیگر داستان، وضعیت کشور افغانستان است. به عنوان مشاور سابق رئیس جمهور افغانستان این آگاهی را دارم که بگویم هیچ کس نمی تواند امکان رجعت گسترده مهاجران به افغانستان را فراهم کند. مسائل اقتصادی و موارد متعدد سیاسی باعث مخالفت دولت افغانستان با مسئله بازگشت مهاجران شده است. عامل اقتصادی وزن بیشتری در بین دلایل مخالف با بازگشت دارد. افغانستان هم به خوبی می داند که ایران به دلایل اقتصادی تمایل به برخورد رادیکال و ریشه ای با مهاجران ندارد. افغانستانی ها امروز به جزئی از اقتصاد و ماهیت بازار کار ایران تبدیل شده اند و تغییر اساسی در این زمینه نیازمند برنامه بلندمدت با همراهی سازمان های بین المللی و دولت افغانستان است. این یک معامله چندسویه است. اقتصاد افغانستان اقتصادی نیست که گنجایش بازگشت این تعداد از نیروی انسانی را داشته باشد، پس به نفع دولت این کشور است تا مهاجران بازنگردند. سازمان های بین المللی هم با توجه به این مسئله که بازگشت چندصد هزار افغانستانی به کشور بحران را تشدید می کند، تمایلی به بازگشت آنها ندارند. هیچ سیاست رادیکال و یک شبه ای هم نمی تواند به حل مسئله حضور افغانستانی ها در ایران کمک کند. راه حل در تعامل و هماهنگی و تدبیر بین المللی دولت افغانستان، ایران و سازمان های بین المللی است.

■ **فکر می کنید خود مهاجران چه نظری درباره بازگشت به کشورشان دارند؟**

پس از اشغال افغانستان با اعلام بهبود شرایط اقتصادی، بعضی افغان ها خودجوش به کشورشان بازگشتند اما تعداد آنها کم بود. پس از آن دوباره اقتصاد افغانستان دچار مشکل شد و روند بازگشت خودجوش متوقف شد. از سوی دیگر مناطق مرکزی و استان هایی مثل مزار شریف و حتی هرات که همیشه امنیت خوبی داشت، ناامن شده است و شرایط خوبی ندارد. در مورد دیگر در دوره تحریم ایران بعضی افغانستانی ها به کشورشان و بعد از آن به اروپا رفتند و تعداد زیادی از آنها در کمپ های مهاجران در اروپا نگهداری می شوند. با توجه به این مسائل نیروی انسانی که قصد بازگشت دارد، منصرف می شود و در ایران می ماند. بیشتر مهاجران به این نتیجه می رسند که رفتن خاستگاه است. به این دلیل که از نظر رفاهی و اجتماعی به شرایط نامناسبی دچار می شوند. ■

صنایع را تامین می کردند و به عنوان نیروی ساده حتی در بخش کشاورزی و مزارع نیز مشغول به کار شدند. بررسی ها نشان می دهد که حضور مهاجران در ایران بیشتر تاثیر اقتصادی داشت تا فرهنگی و اجتماعی.

دولت ایران در این سال ها تلاش می کرد تا کنترل امور پناهندگان را از نظر امنیتی و اجتماعی به دست بگیرد اما متأسفانه یک روش تعریف شده بلندمدت و متکی بر منافع ملی و حقوق انسانی در این باره تعریف نشد و به صورت قانونی درنیامد. از سوی دیگر بحث امنیت ملی به ویژه در مرزهای شرقی کشور مطرح شد و کم کم، پیامدهای اجتماعی حضور نیروی کار افغان در کشور برجسته شد. بخشی از نیروی کار ایرانی، افغانستانی های مهاجر را رقیب خودشان در بازار کار می دیدند و از بودن آنها در جامعه ایرانی خوشحال نبودند و برخوردهایی در جوامع محلی ایران با افغان های مهاجر به وجود آمد. مهاجران نیروی کار ارزان بودند، با دستمزد کم کار می کردند و از این منظر رقیب قابل توجهی برای جامعه تهری دست و نیروی کار ایرانی بودند. این مسئله باعث بروز تنش های اجتماعی در شهرهای کوچک بین مهاجران و طبقه کم درآمد ایرانی بود. در استان های شرقی، مرکزی و تا حدودی در غرب کشور تنش های اجتماعی شدیدی رخ داد.

از سوی دیگر ایران نظام حقوقی مشخص و دقیقی در برخورد با مهاجران و آثار اجتماعی حضور آنان در جامعه نداشت. به همین دلیل بلاتکلیفی شدیدی در میان نسل دوم افغان های مقیم ایران به وجود آمده است. از یک طرف آنها تربیت شده نظام آموزشی و پرورشی ایران اند و به هیچ وجه گرایش به بازگشت ندارند و از طرف دیگر هم نظام اجتماعی و حقوقی ایران آنها را نپذیرفته است. هرروز اخباری در مورد ازدواج زنان ایرانی با مهاجران افغانستانی و عدم اعطای هویت ایرانی به فرزندان حاصل از این ازدواج منتشر می شود. مسائلی از این دست باعث بروز نارضایتی در بین افغانستانی هایی شده که سابقه ای طولانی در سکونت در ایران دارند. بعضی مطالعات نشان دهنده فشاری است که ایران در دوره جنگ و تحریم به دلیل حضور بیش از یک میلیون نیروی کار افغانستانی در بازار کار و مقاومت های داخلی از سوی بخش کم درآمد جامعه متحمل شده است. نیروی کار مهاجر در ایران دست کم از ۲۰۰ تا ۵۰۰ دلار در ماه درآمد داشته است که بخش عمده ای از آن به افغانستان می رود. اگر نیروی کار افغانستانی را دست کم یک میلیون نفر در نظر بگیریم که ماهیانه ۵۰۰ دلار درآمد دارد و ۲۰۰ دلار به افغانستان می فرستد، ماهیانه نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار از ایران به افغانستان ارسال می شود که این میزان رقم قابل توجهی است.

■ **در ده سال اخیر بحث بازگشت مهاجران افغانستانی به کشورشان مطرح شد، با وجود**

این به طور کامل دنبال نشد.

بازگرداندن مهاجران به کشورشان به دلایل مختلف از جمله اینکه نیروی کار ضعیف و متوسط ایرانی در بخش های کشاورزی و ساختمانی آنها را رقیب خود می دید، مطرح شده است. نزدیک به ۳۰ سال از مهاجرت افغانستانی ها به ایران گذشته است. حضور افغانستانی ها در بازار کار به عنوان نیروی انسانی ارزان که حتی نقش تعیین کننده ای در تعیین نرخ نیروی انسانی پایه و ساده داشته، تبدیل به یک قاعده شده است. اگر یک میلیون نیروی انسانی از بازار کار ایران خارج شود، تمام معادلات اقتصادی در کشور تغییر می کند.

■ **دولت باید چه سیاستی را در این زمینه دنبال کند؟**

باید سیاست مشخص و مدونی در این باره تدوین شود؛ سیاستی درست که براساس منافع ملی ایرانیان و حقوق بدیهی و انسانی افغان ها استوار باشد. ما باید منافع ملی مان را در این زمینه دقیقاً تعریف کنیم. حمایت از افغانستانی ها در ایران از یک سو به عنوان وظیفه دولت اسلامی مطرح می شود. افغانستان کشور دوست، همسایه و مسلمان است، باید حقوق بدیهی و انسانی آنها را به رسمیت شناخت. قبل از هر چیز باید آمار و اطلاعات دقیقی از آنها داشت. از سوی دیگر باید به معادلات اقتصادی نیز نگاه کرد. بخش زیادی از هزینه بهداشت و آموزش این تعداد افغانستانی در کشورمان برعهده دولت ایران است و حتی امکان استفاده از یارانه هم برای آنها فراهم شده است. بخش هایی از اقتصاد ایران که به نیروی انسانی ساده نیاز دارد از جمله صنعت ساختمان و کشاورزی، از وجود مهاجران افغانستانی به دلیل ارزان بودن نیروی کار استفاده می کند و اگر این تعداد نیروی کار از ایران خارج شود، متوسط قیمت کارگر به شدت افزایش پیدا می کند. نیروی کار مهاجر در ایران در جاهایی به کار گرفته می شود که نیروی انسانی پر توقع ایرانی حاضر به کار در آن نیست برای مثال فعالیت های کارگری و طاقت فرسا، با توجه به

۴ نکته درباره نیروی کار خارجی در ایران فرصت‌های سوخته



جعفر خیرخواهان

کارشناس اقتصاد سیاسی

با توجه به سیاست‌گذاری‌های اشتباه اقتصادی در هشت‌ساله تصدیگری دولت‌های نهم و دهم فرصت استفاده از نیروی کار هم‌وطن و هم‌زبان را از دست دادیم چه برسد به نیروی کار مهاجر. نیروی کار تحصیل‌کرده و آموزش‌دیده ایرانی را برای بازار کار کشور دیگری حاضر و آماده کردیم. در این شرایط چه جایی هست برای دعوت از مهاجران

حضور در آن ندارند و البته درآمد چندانی هم ندارد فعالیت می‌کنند. مهاجران بیشتر در مشاغل مثل چاه‌کشی، مرغداری، جمع‌آوری زباله و کارهای سخت و پرهزینه دیگری که ارزش افزوده چندانی هم برای آنها ندارد کار می‌کنند یعنی در مشاغلی که شاید خیلی مورد انتظار و توقع کارگر داخلی نیست. با توجه به این مسئله بعید به نظر می‌رسد که حضور نیروی کار خارجی در مشاغل سختی که مورد پسند نیروی کار ایرانی نیست اعتراض برانگیز باشد.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که حضور کارگران افغانی در ایران به قوام و استحکام قابل توجهی رسیده است. این استحکام باعث کاهش تنش‌های اجتماعی شده و از سوی دیگر رضایت کارفرمایان ایرانی به دلیل ارزانی و روحیه خاص این مهاجران مد نظر است. روحیه اطاعت از کارفرما، انرژی مناسب برای کار، پشتکار و همت که از ویژگی‌های خاص افغانستانی‌هاست و البته مهاجر بودن هم به آن دامن زده ویژگی‌ای است که کارفرمای ایرانی را ترغیب به استفاده از نیروی کار مهاجر می‌کند.

حضور مهاجران افغانستانی در بازار کار ایران به نفع اقتصاد و کشور ایران و افغانستان است. بازگشت این مهاجران با توجه به وضعیت اقتصادی و امنیتی افغانستان مفید نیست و از سوی دیگر نیروی کار ساده افغان مورد پسند کارفرمای ایرانی است. نکته دیگر اینکه در آینده نیاز بازار ایران به نیروی کار بیشتر می‌شود. با توجه به روند رشد جمعیت فعلی در کشور امکان تحقق نرخ‌های بالا در شاخص رشد اقتصادی فراهم است. اگر درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی ایران افزایش پیدا کند، در تولید فرصت‌های شغلی بیش از مشاغل سنتی و معمول، مشاغل دانش‌بنیان هدف قرار می‌گیرد. این مسئله باعث می‌شود که سطوح شغلی ساده بدون متقاضی داخلی باقی بماند. در این شرایط به تدریج زمینه برای استفاده از نیروی کار مهاجر در ایران فراهم می‌شود و کارگران افغانستانی که سلباً حضور در ایران را از دوران جنگ دارند می‌توانند سهم بیشتری از فعالیت‌های اقتصادی ساده و کم‌بازده در بازار کار ایران داشته باشند. نکته دیگر اینکه حضور نیروی کار افغانستانی همیشه محدود به مشاغل با ارزش افزوده پایین نیست. نیروی کار در فرآیند رشد مشاغل ارتقا پیدا می‌کند و در بعضی فعالیت‌ها همین مهاجران به درآمدزایی بالایی می‌رسند. به این ترتیب هم کارفرمای ایرانی و بازار کار ایران، هم کارگر مهاجر و در آینده اقتصاد کشور مبدأ از این فرآیند بهره‌مند می‌شوند.

بسیاری از کشورها در جهان امروز که آمار پناهجویان و مهاجران در آن رو به افزایش است، با سیاست‌گذاری درست از فرآیند مهاجرت نیروی کار خارجی به بهترین شکل ممکن استفاده می‌کنند. برای نمونه در بین کشورهای غربی، آلمان به عنوان یکی از قوی‌ترین اقتصادهای اروپا در برخورد با مهاجران با یک تیر دو نشان می‌زند. جمعیت آلمان دچار پیری است و نرخ زاد و ولد در آن به شدت کاهش پیدا کرده است و از سوی دیگر به دلیل توسعه اقتصادی به کمبود نیروی کار دچار شده است. آلمان تلاش کرده با پذیرش مهاجران و جنگ‌زدگان خاورمیانه علاوه بر ایجاد یک تلقی انسان‌دوستانه از فرآیند مهاجرپذیری، به دیگر نیازهای اقتصادی در بازار کار هم پاسخ دهد و کمبودهایش را با پذیرش مهاجران جبران کند. این در حالی است که ایران با توجه به رشد ناکافی اقتصادی حتی جواب‌گوی نیاز جمعیت داخل به کار نیست و فرصت استفاده مناسب از نیروی کار مستعد و فعال در کشور از بین رفت و به جای استفاده از مهاجران، تبدیل به کشوری مهاجرفرست شدیم. ما با توجه به سیاست‌گذاری‌های اشتباه اقتصادی در هشت‌ساله تصدیگری دولت‌های نهم و دهم فرصت استفاده از نیروی کار هم‌وطن و هم‌زبان را از دست دادیم چه برسد به نیروی کار مهاجر. نیروی کار تحصیل‌کرده و آموزش‌دیده ایرانی را برای بازار کار کشور دیگری حاضر و آماده کردیم. در این شرایط چه جایی هست برای دعوت از مهاجران. ■

مهاجرت نیروی کار خارجی به ایران به سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در ایران بازمی‌گردد. در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ شمسی، رشد اقتصادی بالای ایران امکان جذب نیروی کار نیمه‌ماهر را فراهم کرده بود. فضا برای جذب نیروی کار خارجی علاوه بر داخلی فراهم بود بنابراین تعداد زیادی از مهاجران با تخصص‌های متفاوت از کشورهای مختلف به ایران آمدند و در مشاغل گوناگون به خدمت گرفته شدند. پزشک هندی، خدمتکار فیلیپینی و مهندس از کشورهای اروپایی، امریکا و ژاپن نمونه‌ای از این مهاجران و مشاغلی است که در آن فعالیت می‌کردند. در آن زمان اقتصاد ایران قدرت جذب مهاجران را داشت. پس از آن و با تشدید مشکلات داخلی در ایران، رشد اقتصادی بسیار پایین آمد و هم‌زمان با آن، رشد جمعیت شدت گرفت. نتیجه این شد که در دهه ۸۰ با موجی از جمعیت مواجه می‌شویم که در آستانه ورود به بازار کار قرار گرفته است اما متأسفانه اقتصاد ایران توانایی، سرعت و تحرک لازم را برای استفاده از این ظرفیت ندارد. با توجه به شرایط اقتصاد کشور در حال حاضر باید گفت که در ایران جایی برای نیروی کار خارجی وجود ندارد و حتی برعکس مهاجرپذیری، شاهد بروز پدیده مهاجرفرستی هستیم به این معنی که ایرانیان متخصص به عنوان دیگر نیروی کار ایرانی برای یافتن شغل به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. در این بین اما همچنان شاهد حضور پررنگ نیروی کار افغانستانی در بازار کار ایران هستیم. این حضور شدید به این دلیل است که افغانستان از نظر درآمدی نسبت به ایران در سطح پایین‌تری قرار گرفته است. اقتصاد ضعیف افغانستان و از سوی دیگر روحیه سخت‌کوشی مردم افغانستان به حضور نیروی کار مهاجر از این کشور در بازار ایران، بیشتر برای فعالیت در مشاغل سخت و خطرناک دامن زده است. نیروی کار مهاجر افغانستانی در ایران بیشتر در بخش محدودی از بازار کار که کارگران داخلی رغبتی به

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اقتصاد ضعیف افغانستان و از سوی دیگر روحیه سخت‌کوشی مردم افغانستان به حضور نیروی کار مهاجر از این کشور در بازار ایران، بیشتر برای فعالیت در مشاغل سخت و خطرناک دامن زده است.
- ▲ حضور کارگران افغانی در ایران به قوام و استحکام قابل توجهی رسیده است. این استحکام باعث کاهش تنش‌های اجتماعی شده و از سوی دیگر رضایت کارفرمایان ایرانی به دلیل ارزانی و روحیه خاص این مهاجران مدنظر است.
- ▲ اینکه حضور نیروی کار افغانستانی همیشه محدود به مشاغل با ارزش افزوده پایین نیست. نیروی کار در فرآیند رشد مشاغل ارتقا پیدا می‌کند و در بعضی فعالیت‌ها همین مهاجران به درآمدزایی بالایی می‌رسند.
- ▲ در بین کشورهای غربی، آلمان به عنوان یکی از قوی‌ترین اقتصادهای اروپا در برخورد با مهاجران با یک تیر دو نشان می‌زند.
- ▲ در ایران با توجه به رشد ناکافی اقتصادی حتی جواب‌گوی نیاز جمعیت داخل به کار نیست و فرصت استفاده مناسب از نیروی کار مستعد و فعال در کشور از بین رفت و به جای استفاده از مهاجران، تبدیل به کشوری مهاجر فرست شدیم.

شهر

گفت و گو با ناخدای ماهی گیرانی که ۶۶ روز در دریا ناپدید شده بودند

هنوز هم معجزه می شود

هر شش نفر در انتظار مرگ بودند که ناگهان مار کوپولوی بینشان بلند شد و فریاد زد: «ناخدا بلند شو، ساحل... ساحل...!» قایق تکان سختی خورد. حیب با دست روبه رو را نشان می داد. تصویر محوی از کوه و جنگل پیش روی شش ماهی گیر ایرانی بود که ۶۶ روز در اقبانوس هند سرگردان بودند. فاصله تا ساحل ۵۰ کیلومتر بود. با آن ضعف و خستگی بعید نبود اشتباه دیده باشند اما وقتی امواج دریا قایقشان را به ۱۵ کیلومتری ساحل رساند، فهمیدند می توانند مرگ را پس بزنند. به خشکی نزدیک شده بودند که دریا دوباره خشمگین شد و امواجش را در جهت مخالف به قایقشان کوبید. داشتند از ساحل دور می شدند که دو نفر از ماهی گیرها به آب زدند تا فاصله ۱۵ کیلومتری تا ساحل را شنا کنند. رسیدن آنها به ساحل اما می توانست با مرگشان همراه شود؛ وقتی به اتهام جاسوسی دستگیر شدند...

گفت‌وگویی اختصاصی آینده‌نگر با صیادانی که ۶۳ روز روی آب سرگردان بودند

۱۹۵۰ مایل دور از خانه

ناخدای لنج: کوسه‌ها دورمان چرخ می‌زدند

فقط یک ساعت طول کشید تا لنج ۶ متری، پیش چشم ناخداعلی و دوستانش تکه‌تکه شود و به طور کامل در آب فرو رود. امواج ناشی از غرق شدن لنج، ناخدا و پنج ماهی گیر دیگر را که در قایق نجات نشسته بودند، بالا و پایین می‌انداخت. آنها لنج را آتش زده بودند تا شاید کسی ببیند و به کمکشان بیاید اما یکنه اقیانوس به حدی وسیع بود که فرو رفتن لنج در آن به چشم نمی‌آمد. ناخداعلی و پنج ماهی گیر دیگر، ۶۳ روز قبل برای صیادی از بندر کنارک به دریا زده بودند اما به دلیل خرابی موتور لنج در اقیانوس سرگردان شدند و با غرق شدن آن، تنها یک قایق نجات برایشان باقی ماند. سه روز طول کشید تا امواج دریا آنها را به ۱۵ کیلومتری ساحل جزیره‌ای در کنیا برساند. جایی که ۱۹۵۰ مایل دورتر از خانه‌شان بود. ناخداعلی ۳۶ ساله، چهار فرزند نوجوان دارد و از ۱۷ سال پیش ناخدای لنج است. او برای نجات خود و دوستانش، کاری کرد که یک انسان معمولی از پس آن بر نمی‌آید. می‌گوید: «ساعت ۸ صبح شصت‌وششمین روز سرگردانی، حبیب یکهو از جا بلند شد، با دست روبه‌رو را نشان داد و فریاد زد: «ناخدا بلند شو، ساحل، ساحل!» تصویر محوی از کوه و جنگل دیدیم. به خشکی نزدیک شده بودیم اما امواج داشت قایقمان را از آن دور می‌کرد. من و حبیب تصمیم گرفتیم فاصله ۱۵ کیلومتری تا جزیره را شنا کنیم. امواج حبیب را با خود برد. ۶ ساعت و نیم طول کشید تا برسیم. وقتی رسیدیم در حال مرگ بودم. ناخدا که به خشکی رسید، گارد ساحلی از ماجرا باخبر شد و هر ۴ ماهی گیر باقی‌مانده در قایق را نجات داد. حبیب نیز با شنا خود را به ساحل رساند. با این حال آنها ۷ روز به اتهام جاسوسی در زندان بودند تا اینکه سفارت ایران در نایروبی به کمکشان آمد. ناخدا می‌گوید وقتی در دریا بودند، کوسه‌ها دور قایقشان می‌چرخیدند و وقتی در زندان بودند از خوشحالی زنده بودن احساس می‌کردند در خانه‌شان هستند. او تمام سفر را در این جمله خلاصه می‌کند: «ما دوباره به دنیا آمدیم.»

■ قطع از تباط با خشکی، شما را نترساند؟

ما امیدمان به خدا بود. هر چند شرایط مدام بدتر می‌شد. روز بیست‌وهشتم فهمیدم که طوفان و باران شدید، تمام رادارها را از کار انداخته. باران آن قدر شدید بود که یک‌متری مان را هم نمی‌توانستیم ببینیم. لنج پر از آب شده بود و هر لحظه امکان غرق شدن وجود داشت. تنها امید ما به موتورپمپ بود که آب روی لنج را می‌کشید و به دریا می‌ریخت.

■ موتور پمپ با بنزین کار می‌کرد؟

بله، بنزین ما هم محدود بود و فقط دعا می‌کردیم قبل از تمام شدن آن کسی پیدایمان کند یا کشتی‌های دیگر ما را ببینند.

■ برای اینکه کشتی‌های دیگر شما را ببینند، چه کار می‌کردید؟

برق لنج ما قطع شده بود و چراغ نداشتیم برای همین در تاریکی شب کاملاً از دیدها مخفی بودیم. ما پارچه‌ها و تورهای کهنه را آتش می‌زدیم و از آن به جای چراغ استفاده می‌کردیم. هر یک ساعت در میان نگهبانی می‌دادیم تا آتش خاموش نشود و شاید کسی ما را ببیند.

■ هیچ کشتی یا لنجی از نزدیکی شما عبور نکرد؟

چند بار از دور کشتی‌ها و کانتینربرها را دیدیم اما آنها متوجه ما نشدند.

■ در این مدت غذا برای خوردن داشتید؟

ما قرار بود یک ماهه به ساحل برگردیم اما غذا برای ۴۵ روز با خود برده بودیم. نان و کنسرو لوبیا و عدس داشتیم. کم می‌خوردیم و بیشتر ذخیره می‌کردیم.

■ وقتی بنزینتان تمام شد و موتور پمپ از کار افتاد، چه چیزی به ذهنتان رسید؟

آن موقع پذیرفتیم که ناپدید شده‌ایم و از ساحل کنارک فاصله زیادی گرفته‌ایم.

■ برای نجات خودتان چه کار کردید؟

چند لیتر بیشتر بنزین برایمان باقی نمانده بود. اگر آن را هم در موتور پمپ می‌ریختیم فوش ۷ ساعت دیگر جواب می‌داد اما بعد خاموش می‌شد. تصمیم گرفتیم با باقی‌مانده بنزین، نان درست کنیم و سوار قایق نجات شویم و لنج را ترک کنیم. شصت‌وسومین روز سفر بود که دیدم لنج‌مان کم کم دارد زیر آب می‌رود.

■ لنج‌تان چند متری بود؟

۶ متر ارتفاع داشت که فقط سینه آن، همان اتاق فرمانش به اندازه یک متر بالای آب مانده بود. من این لنج را با برادرم شریک بودم. ۲۸۰ میلیون تومان پولش بود و ۶۰ میلیون تومان هم بابت سفرمان هزینه کرده بودم.

■ شصت‌وسومین روز، لنج را ترک کردید و سوار قایق نجات شدید؟

بله، قایق نجات ما ۲۴ نفره بود و جای کافی داشت. آن را همراه ۸۰ تکه نان و چند قوطی کنسرو داخل آب انداختیم و بچه‌ها نوبتی سوارش شدند. البته من

■ چرا دومین روز عید را برای رفتن به دریا انتخاب کردید؟

در کنارک، از اردیبهشت به بعد، دریا آن قدر طوفانی می‌شود که نمی‌توان صیادی کرد. ما سال جدید را پیش خانواده‌مان تحویل کردیم و بعد به بندر کنارک رفتیم و لنج‌مان را به آب انداختیم.

■ چند نفر بودید؟

۶ نفر، من ناخدای لنج بودم.

■ داستان سرگردانی شما در اقیانوس از چه روزی شروع شد؟

ما ۲۳ روز در آب‌های آزاد عمان مشغول صیادی بودیم. در فاصله ۱۵۰ مایلی از ساحل کنارک، ۸ تن ماهی گرفتیم اما روز بیست‌وچهارم موتور لنج‌مان از کار افتاد. من همان موقع با برادرم در خشکی تماس گرفتم و کمک خواستم اما کاری از دستشان برنیامد.

■ به کمک‌تان نیامدند؟

آمدند اما دیر رسیدند. برادرم ۴۰ میلیون تومان هزینه کرد و با یک لنج به دریا زد. او و دوستانش ۷ روز زمان نیاز داشتند تا به ما برسند اما ارتباط بی‌سیمی ما قطع شده بود و آنها نمی‌دانستند ما دقیقاً کجا هستیم.

■ وقتی ارتباطتان قطع شد، برادران از جست‌وجو دست کشید؟

نه، او بعدها به من گفت که به مدت ۶ روز به اندازه ۳۰۰ مایل در دریا دنبالمان گشتند اما اثری پیدا نکردند.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

شش ماهی گیر اهل

چابهار و کنارک، ۶۶

روز در دریا سرگردان

بودند و در این مدت

از کوسه‌هایی که

دور تا دور قایقشان

می‌چرخیدند تا امواج

سه‌مگین اقیانوس را

به چشم دیدند. دو نفر

از آنها مجبور شدند

فاصله ۱۵ کیلومتری

تا ساحل نایروبی کنیا

را شنا کنند، کاری که

انسان عادی فقط ۳۰۰

متر از آن را می‌تواند

انجام دهد

۶۶

روز

زمانی که

ماهی‌گیرها

سرگردان بودند

برق لنج ما قطع شده بود و چراغ نداشتیم برای همین در تاریکی شب کاملا از دیدها مخفی بودیم. ما پارچه‌ها و تورهای کهنه را آتش می‌زدیم و از آن به جای چراغ استفاده می‌کردیم. هر یک ساعت در میان نگرانی می‌دادیم تا آتش خاموش نشود و شاید کسی ما را ببیند.



چه کسی اولین بار ساحل را دید؟

حبیب، ساعت ۸ صبح، بیکه‌واز جا بلند شد، با دست روبه‌رو را نشان داد و فریاد زد «ناخدا بلند شو، ساحل، ساحل!»

■ ساحل زیبا بود؟

تصویر محوی از جنگل و کوه بود.

■ باور تان شد به خشکی رسیده‌اید؟

اول خیلی خوشحال شدیم اما فاصله‌مان خیلی زیاد بود. شاید ۵۰ کیلومتر. برای همین یک ساعت در فکر بودیم که آیا این تصویر، ساحل است یا ابر؟ واقعی است یا خیالی؟

■ چطور مطمئن شدید؟

سه ساعت طول کشید تا موج دریا ما را به ۱۵ کیلومتری ساحل برساند. آنجا فهمیدیم اشتباه نکرده‌ایم اما جریان باد داشت مسیر حرکت قایقمان را تغییر می‌داد و دوباره ما را از ساحل دور می‌کرد. همان‌جا تصمیم گرفتیم داخل آب بپریم و تا خود ساحل شنا کنیم.

■ قایق شما ۱۵ کیلومتر تا ساحل فاصله داشت و دریا هم موج و طوفانی بود. نترسیدید غرق شوید؟

از خودم مطمئن بودم. ۱۷ سال است ناخدا هستیم و در دریا بزرگ شده‌ام. پدرم هم ناخدای بازنشسته است. از طرفی چاره دیگری هم نداشتیم.

■ دوستانتان مخالفت نکردند؟

حبیب گفت هر جا بروی ما تو می‌آیم. سرانجام تصمیم گرفتیم دونفری به آب بزنیم. به دوستانم گفتم اگر زنده ماندیم کمک می‌آوریم و اگر برنگشتیم، حلالمان کنید. با گریه از هم جدا شدیم.

■ یک فرد عسادی در موج و باران چقدر می‌تواند شنا کند؟

در آن موج و باران شاید ۳۰۰ متر.

■ شما چقدر طول کشید به ساحل برسید؟

۶ ساعت و نیم زمان برد. من ۵ بار در طول مسیر به اندازه ۱۵ دقیقه استراحت کردم. البته حبیب از من دور افتاد و تصور کردم موج‌ها او را با خود برده‌اند. جلیقه نجات هم نداشتیم چون جلوی سرعت شنا را می‌گیرد.

■ با چه شرایطی به ساحل رسیدید؟

در حال مرگ بودم. خسته و کوفته خودم را بالای یک صخره ۳-۴ متری رساندم اما ناگهان چشمانم سپاهی رفت و روی زمین افتادم. دو نفر به سمت

چند دقیقه در کشتی ماندم و سینه لنج را آتش زدم تا شاید تا زمان غرق شدن، کسی شعله‌های آن را ببیند و نجاتمان بدهد.

■ هنگام سوار شدن در قایق، دریا طوفانی بود؟ اتفاقی برایتان نیفتاد؟ طوفان بود و دریا موج‌های چند متری داشت. یکی از بچه‌ها موقع پریدن از لنج، دور از قایق در آب افتاد طوری که نزدیک بود موج او را با خود ببرد. سریع داخل آب پریدم و با کمک طنابی که بچه‌ها برآیم انداخته بودند، نجاتش دادم.

■ چند ساعت طول کشید لنج زیر آب برود؟

آتش گر گرفته و از لنج بالا رفته بود. یک ساعت و ربع طول کشید تا لنج تکه تکه شد و کاملا زیر آب رفت.

■ آن لحظه از زنده ماندن ناامید نشده بودید؟

هیچ امیدی به زنده ماندن نداشتیم. حتی شهادتین خود را هم خواندیم. من نگران جان پنج ملوان دیگر هم بودم که امانت بودند.

■ برای اینکه به ملوان‌ها روحیه بدهید چه کار می‌کردید؟

چهار نفرشان کاملا ناامید بودند. می‌گفتم قبلا هم چند ماهی گیر در آب‌ها ناپدید شده بودند اما نجات پیدا کردند. ما هم حتما به ساحل می‌رسیم و از این جور حرف‌ها.

■ قبلا حادثه مشابه را تجربه کرده بودید؟

یک سال پیش، ۸ نفر از اهالی با لنج به دریا رفته بودند اما بر اثر طوفان و نشت گازوئیل، لنج‌شان آتش گرفت. وقتی ناخبر شدیم به دریا زدیم و ۷ روز بعد به محل حادثه رسیدیم اما لنج غرق شده و ۷ نفر از ماهی گیرها کشته شده بودند. ما فقط توانستیم یکی از آنها را نجات بدهیم.

■ وقتی به سایر ملوان‌ها روحیه می‌دادید، می‌دانستید کجا هستید؟ هیچ ساحلی پیدا نبود و ما ناپدید شده بودیم با این حال فکر می‌کردم سمت عمان یا یمن باشیم. اصلا فکرش را هم نمی‌کردم که امواج ما را به آن طرف دنیا برده باشد. به ۱۹۵۰ مایل دورتر از خانه.

■ در آن شرایط، اقیانوس ترسناک بود؟

ما بچه دریا هستیم، ترسی نداشتیم.

■ در روز با کوسه‌ها روبه‌رو شدید؟

بله، با چشم‌های خودمان کوسه‌ای دیدیم که دور قایقمان شنا می‌کرد. روزی دو بار می‌آمدند، چرخ می‌زدند و می‌رفتند. نهنگ هم دیدیم. وقتی روی آب می‌آمدند.

■ ترسناک نبودند؟

به آرامی دور قایق می‌چرخیدند. ما می‌دانستیم اگر حمله کنند به راحتی قایق را می‌درند. کار خدا بود که این کوسه‌ها شکاری نبودند و حمله نکردند. چند بار برایشان نان و کنسرو انداختیم که خوردند و رفتند.

■ شب‌ها چطور می‌گذشت؟

چشمان در ستاره‌ها بود. مدام از خدا می‌خواستیم نجاتمان بدهد. باران می‌آمد، طوفان می‌شد.

■ می‌توانستید استراحت کنید؟

نوبتی نگرانی می‌دادیم اما آن قدر در فکر بودیم که حتی نمی‌توانستیم چرت بزنیم.

■ نگران دزدان دریایی نبودید؟

نه چون اصلا فکرش را هم نمی‌کردیم سمت افریقا و کنیا باشیم.

■ به خانواده تان فکر می‌کردید؟

بله، با خودم می‌گفتم الان آنها فکر می‌کنند ما ناپدید شده‌ایم. اگر زنده نمایم، چه بر سرشان می‌آید؟

■ سه روز بعد، به زنده ماندن امیدوار شدید؟

۳۴۰

میلیون تومان پول لنجی که غرق شد

یک روز حبیب ساعت ۸ صبح بیکه‌واز جا بلند شد، با دست روبه‌رو را نشان داد و فریاد زد «ناخدا بلند شو، ساحل، ساحل!» تصویر محوی از کوه و جنگل در فاصله ۵۰ کیلومتری مان دیده می‌شد

۱۹۵۰

مایل مسافتی که امواج دریا ماهی‌گیرها را با خود برد

پلیس کنیا فکر کرد جاسوس هستیم برای همین ما را به بازداشتگاه بردند و ۷ روز آنجا نگه داشتند. حتی دادگاه هم بردند و می خواستند محاکمه‌مان کنند اما سفارت ایران باخبر شد و پرونده‌مان را پیگیری کرد

آمدند. مرا زیر سایه‌بان بردند و آب شیرین و مقداری غذا دادند تا حالم کمی جا آمد. یک ساعت بعد هم حبیب رسید.

■ زبان اهالی جزیره را متوجه می‌شدید؟

نه، با ایما و اشاره فهمیدم که سر از افریقا و کنیا در آورده‌ایم. وقتی حالمان جا آمد، با زبان لال و اشاره‌های دست، قایق بچه‌ها را در آب نشانمان دادیم. گفتیم چهار تا آدم آنجا داریم. به پلیس زنگ زدند، گارد ساحلی آمد و با هم سراغ بچه‌ها رفتیم. خیلی از ساحل دور بودند. یک ساعت طول کشید به آنها برسیم.

■ وقتی بچه‌ها شما را دیدند، باورش‌شان شد؟

اصلا فکر می‌کردند ما غرق شده‌ایم یا کوسه‌ها خوردندمان. خیلی خوشحال شدند. همدیگر را بغل کردند و اشک ریختیم.

■ آن موقع توانستید با خانواده‌تان حرف بزنید؟

وقتی همه‌مان به ساحل رسیدیم، توانستم خیلی کوتاه با واتس آپ برادرم تماس بگیرم و خبر زنده ماندنمان را بدهم؛ بعد از ۶۶ روز.

■ به این ترتیب پایان ۶۶ روز سرگردانی در اقیانوس، به ساحل ختم شد؟

نه، به زندان ختم شد!

■ به زندان؟!

بله، پلیس کنیا فکر کرد جاسوس هستیم برای همین ما را به بازداشتگاه بردند و ۷ روز آنجا نگه داشتند. حتی دادگاه هم بردند و می‌خواستند

حادثه‌های مشابه

۴۳۸ روز، رکورد سرگردانی در اقیانوس

خوزه آلوارنگا، ماهی‌گیر اهل السالوادور که پس از ۴۳۸ روز سرگردانی در اقیانوس آرام، نجات یافت، برای فرار از تنهایی مجبور بود با جنازه دوستش صحبت کند. دوست او دو ماه پس از حادثه به دلیل خوردن گوشت خام لاک‌پشت و نوشیدن آب باران جان باخته بود. آلوارنگا وقتی به ساحل رسید، به مردی نحیف و ژولیده بدل شده بود. سرگردانی در دریا باعث شده بود او چند بار به خودکشی هم فکر کند.



نجات ماهی‌گیر فیلیپینی با خوردن جلبک

رولاندو، پسر ۲۱ ساله اهل فیلیپین، دسامبر ۲۰۱۷، همراه عمویش برای ماهی‌گیری به دریا رفتند اما بر اثر طوفان ناپدید شدند. یک ماه پس از حادثه، عموی رولاندو از شدت ضعف جان باخت اما رولاندو با نوشیدن آب باران و خوردن جلبک‌هایی که به بدنه قایق کوچک ۲٫۵ متری‌اش چسبیده بود، خود را زنده نگه داشت. دو ماه طول کشید تا یک کشتی ماهی‌گیری ژاپنی به طور اتفاقی رولاندو را ببیند و نجات دهد. او مدام از معجزه خداوند می‌گفت.



۸۸۰۰ کیلومتر سرگردان در دریا

۲۸ اکتبر ۲۰۰۵، سه ماهی‌گیر مکزیک‌یی به دلیل تمام شدن سوخت قایقشان در دریا ناپدید شدند. آنها با استفاده از لباس‌ها و پتوهای خود نوعی بادبان ساختند و به سمت غرب حرکت کردند. غذای آنها در طول ۹ ماه سرگردانی، ماهی، لاک‌پشت و پرندهای دریایی بود. این سه ماهی‌گیر سرانجام پس از پیمودن ۸۸۰۰ کیلومتر، توسط یک کشتی ماهی‌گیری در نزدیکی جزایر سلیمان نجات یافتند.



محاکمه‌مان کنند اما سفارت ایران باخبر شد و پرونده‌مان را پیگیری کرد.

■ در بازداشتگاه پیش خودتان نمی‌گفتید حالا که از آن همه خطر نجات یافته‌اید، بایتان به یک پرونده جاسوسی باز شده که ممکن است نتیجه‌اش همان مرگ باشد؟

ما آن قدر از زنده ماندن و نجات از دریا خوشحال بودیم که زندان برایمان مثل خانه شده بود. همین که پیمان به خشکی رسیده بود، خدا را شکر می‌کردیم. از طرفی می‌دانستیم سفیر محترم دنبال کارمان است.

■ رفتار زندانبان‌ها چطور بود؟

خیلی بد بود. مثلاً یک ۲۰ لیتری آب داده بودند و می‌گفتند باید همان جا در سلول دست‌شویی بروید یا استحمام کنید. البته این وضع برای همه زندانی‌ها بود.

■ بعد از ورود سفیر ایران به پرونده، شرایط عوض شد؟

بله، احترام‌مان برگشت. ما را آزاد کردند و به هتلی در نایروبی بردند.

■ برای اولین بار آنجا توانستید راحت استراحت کنید؟

بله، دکتر آمد معالجه‌مان کرد و مقداری قرص داد تا توانستیم ۳-۴ ساعت بخوابیم.

■ پس از چند روز به ایران برگشتید؟

۴ روز در هتل بودیم. بعد با هواپیما به دوبی، از آنجا به تهران و سپس به کنارک برگشتیم.

■ وقتی در هواپیما بودید از فراز اقیانوس هند عبور کردید؟

بله، وقتی اقیانوس را دیدم با خودم گفتم این همان مسیری بود که هیچ‌وقت فکر نمی‌کردیم از آن زنده برگردیم.

■ خانواده‌تان در کنارک به استقبالتان آمدند؟

ساعت ۹ شب رسیدیم فرودگاه کنارک. خانواده‌ام و خبرنگارها آمده بودند.

■ چه حسی داشتید که پس از ۷۷ روز خانواده‌تان را می‌دیدید؟

نمی‌توانستم حرف بزنم. گریه می‌کردم. بچه‌هایم را بغل کردم. در فرودگاه فهمیدم مادرم به خاطر نگرانی در بیمارستان بستری شده. به عیادتش رفتم. همه از برگشتن ما ناامید شده بودند.

■ از این سفر پرماجرا برای خانواده‌تان سوغاتی هم آورده بودید؟

بله، هم سفارت ایران در نایروبی چند دست لباس به ما داد هم خودمان مقداری شیرینی خریدیم.

■ با تجربه این حادثه به این فکر کرده‌اید که دیگر به دریا نروید؟

ما نمی‌توانیم به این موضوع فکر کنیم چون صیادی شغل ماست و غیر از دریا کار دیگری نداریم.

■ خانواده‌چطور؟

گفتند از این به بعد با لنج ساده برو، تا ۵ مایلی ساحل.

■ پذیرفتید؟

هرچه مادرم بگوید.

■ در این چند روز، خواب حادثه را دیده‌اید؟

نه، فقط شب اول در خانه، یکهو با ترس از خواب پریدم و سرپا ایستادم.

■ می‌توانید این ۷۷ روز را در یک جمله خلاصه کنید؟

معجزه خداوند بود.

■ چقدر دوست دارید درباره‌اش با دیگران حرف بزنید؟

خیلی کم، تاکنون برای ۲۰۰ نفر تعریف کرده‌ام و هر بار احساس کرده‌ام چشم‌انتم پر از اشک می‌شود. ما دوباره متولد شدیم.

■ می‌گویند دریا، دوست صیاد است. آیا با این اتفاق، هنوز هم دریا دوست شماست؟

دریا را دوست دارم چون تمام زندگی من آنجاست. ■

روزی ۵۰ بار مسیر ابتدا و انتهای بازار را می‌روم و می‌آیم تا شاید مشتری به پستم بخورد. کمترین درآمد همان ۲ هزار و بیشترینش هم ۳۰۰ هزار تومان است که مربوط به حمل گاو صندوق یا بارهای چندصد کیلویی است. درآمد معمولی مان هم بین ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان است.

زندگی زیر چرخ

گزارش میدانی از کسب و کار باربرهای بازار تهران



رحیم پاچه سلوارش را بالا می‌زند و کبودی عمیق سر زانویش را نشان می‌دهد. ورمی به اندازه یک کف دست روی استخوان نشسته و خون سیاه و کبود در آن جهیده است. ابروهای رحیم در هم کشیده می‌شود و درد در نگاهش می‌پیچد. او ۱۵ سال است در بازار تهران باربری می‌کند. قبلاً تولیدی جوراب داشت اما حالا با صدای انباردارها از جا می‌پرد: «چرخ اباربر، ۱۵۰ کیلو بار دارم، چند می‌گیری تا سسر ناصر خسرو ببری؟ بارم حیوانات...» بازار چانه‌زنی راه می‌افتد. رحیم حاضر نیست از ۴۰ هزار تومان کمتر بگیرد اما مشتری زیر بار نمی‌رود. مشتری مردی چاق است که کم مانده دکمه‌های پایین لباسش از جا در برود. درست برعکس رحیم که استخوان‌های صورتش بیرون زده است. مشتری دو اسکناس ۱۰ هزار تومانی را جلو گرفته و مدام تکانشان می‌دهد. بازار تهران پر از چرخ است. رحیم زیر چرخ می‌چرخد به چهار باربر جوان که زیر سایه درخت، از جایشان بلند شده‌اند، نگاه می‌کند. اگر او بار را نبرد، آنها می‌برند. فقط چند ثانیه صبر می‌کند، ۲۰ هزار تومان راز دست مشتری می‌کشد و گونی‌های مشکی را روی چرخ دستی می‌گذارد. گونی‌ها آن قدر سنگین‌اند که صدای جیرجیر چرخ به هوا بلند می‌شود. رحیم پای راستش را کج نگه می‌دارد تا فشار کمتری روی آن بیاید، کمرش را تا نیمه خم می‌کند، خیمه می‌زند روی گونی‌ها و یکی یکی بلندشان می‌کند و در چرخ می‌گذارد. طنابی آبی‌رنگ را دورشان می‌پیچد و چرخ را به جلو هل می‌دهد. چهار باربر جوان دوباره روی چرخ‌هایشان می‌نشینند و منتظر مشتری دیگری می‌شوند. خورشید، صاف در صورت رحیم می‌تابد و عرق از گونه‌های استخوانی مرد ۵۰ ساله سرازیر می‌شود.

چرا باید خواند:
بازار تهران حدود ۱۳ هزار باربر دارد که با چرخ دستی‌های خود کار می‌کنند. در بین آنها از کودک ۱۱ ساله تا پیرمرد ۶۵ ساله دیده می‌شود. افرادی که بعضاً محموله‌هایی تا وزن ۶۰۰ کیلوگرم راهم حمل می‌کنند. درآمد آنها چقدر است؟ آیا بیمه هستند؟ مشکلاتشان چیست؟

خریده. او و سایر چرخ‌ها که ساماندهی شده‌اند باید ماهانه ۳۰ هزار تومان به شهرداری بدهند تا مجوزشان تمدید شود.

هر چه بار سنگین‌تر، درآمد بیشتر

علی پرسی سبزه و کوتاه قامت است. ۲۷ سال دارد و خانواده‌اش در افغانستان زندگی می‌کنند. دو برادر ۱۴ و ۱۵ ساله‌اش هم همراهش هستند. از وقتی به باربری مشغول شده‌اند ترک تحصیل کرده‌اند. کارشان از ۱۰ صبح تا ۹ شب طول می‌کشد اما اوج کارشان ظهرهاست؛ وقتی انباردارها، کرکره مغازه‌شان را بالا می‌دهند و کارشان را شروع می‌کنند. می‌گویند: «الان چند وقتی است بازار کساد شده طوری که بعضی چرخ‌ها با ۲ هزار تومان هم بار می‌برند. من روزی ۵۰ بار مسیر ابتدا و انتهای بازار را می‌روم و می‌آیم تا شاید مشتری به پستم بخورد. کمترین درآمد همان ۲ هزار و بیشترینش هم ۳۰۰ هزار تومان است که مربوط به حمل گاو صندوق یا بارهای چندصد کیلویی است. البته من خودم برای چند تا مشتری خاص هم کار می‌کنم. بعضی از مغازه‌دارها من را می‌شناسند و دیگر سراغ باربرهای دیگر نمی‌روند. ماهی دو میلیون تومان درآمد دارم که ۸۰۰ هزار تومان آن اجاره خانه و خرجی است. بقیه‌اش را هم برای خانواده‌ام در افغانستان می‌فرستم.»

هر چه بار سنگین‌تر و حمل آن دشوارتر باشد، هزینه باربری نیز بیشتر می‌شود. بارها بیشتر پوشاک، خشکبار و حیوانات است اما وسایل دیگری مانند گاو صندوق، تجهیزات جانبی وسایل گرمایشی و سرمایشی و... نیز حمل می‌شوند؛ از چند کیلوگرم تا چند صد کیلوگرم. برادر ۱۵ ساله علی می‌پرد وسط حرف و می‌گوید: «درآمد معمولی ما روزی ۴۰-۵۰ هزار تومان است اما الان خود چرخ‌ها بازار را خراب کرده‌اند. مشتری‌ها معمولاً ترخی که به سود خودشان باشد می‌دهند اما چرخ‌ها هم از ترس اینکه پول از دستشان ببرد، یا فرد دیگری بار را ببرد، قبول می‌کنند

۱۳ هزار باربر در بازار تهران

بر اساس آمار شهرداری، بازار تهران حدود ۱۳ هزار باربر دارد که کارشان جابه‌جایی کالاها با چرخ دستی است. شهرداری منطقه ۱۲، مدتی قبل با شماره کردن چرخ‌ها، ۷۲۰۰ نفر از باربرها را ساماندهی کرد اما هنوز تعداد زیادی از آنها بدون شناسنامه باقی مانده‌اند. باربرهایی که بیشترشان اتباع افغان هستند. آنها در گروه‌های ۵-۶ نفره، از صبح زیر چراغ برق یا سایه درختان، روی چرخ دستی‌هایشان می‌نشینند به انتظار مشتری. هرازگاه نیز چرخ دستی را برمی‌دارند و شبیه راننده تاکسی‌ها، بدون بار در بازار می‌چرخند تا شاید مشتری آنها را ببیند و کاسبی‌شان شروع شود.

علی یکی از این باربرهاست. ۴ سال پیش همراه ۲ برادرش به تهران آمد و در همین کار ماندگار شد. او برای باربری در بازار، قسم خورده است. می‌گوید: «اگر چرخ‌ها پلاک نداشته باشد اجازه کار نمی‌دهند. چند تا مامور هستند که هرازگاهی مجوزت را می‌خواهند که اگر نداشته باشی، چرخت را می‌برند. برای گرفتن پلاک و مجوز باید شناسنامه و مجوز اقامت داشت اما من و بیشتر افغان‌ها این چیزها را نداریم برای همین به یک نفر از بازاری‌ها ۱۰۰ هزار تومان بابت گرفتن مجوز پول دادیم. او همان روز اول از من خواست دستم را روی قرآن بگذارم و قسم بخورم که مال مردم را نمی‌زدم.» او، چرخ دستی‌اش را ۱۵۰ هزار تومان

۳۰۰۰

هزار تومان

بیشترین پولی که نصیب باربرها می‌شود



شده‌اند می‌گیرد که مبلغی در حدود ۲۴۵ میلیون تومان می‌شود با این حال خدماتی که به آنها ارائه می‌دهد فقط در حد کارت مجوز فعالیت است. باربرها، با توجه به نوع فعالیتی که انجام می‌دهند، در معرض آسیب‌های متعدد جسمی هستند که این موضوع اهمیت داشتن بیمه را یادآوری می‌کند اما باربرها بیمه نیستند و با وجود وعده‌های مختلف اعضای شورای شهر و شهرداری تهران هنوز اقدام موثری در این زمینه انجام نشده است.

روزهای تعطیل، اوج درآمد

باربرها ایستگاه دارند. زیر تیر چراغ برق یا سایه تعدادی از درخت‌ها. ایستگاه ایرانی‌ها که بیشتر لری یا کرد هستند، در قلب بازار است. برخلاف افغان‌ها که بیشتر در ابتدای بازار جمع می‌شوند. کاظم، روی صندلی کنار خیابان نشسته و قفل چرخ دستی‌اش را باز می‌کند. او ۳۰ سال است در بازار تهران مشغول باربری است. لاغر و نحیف است و وقتی می‌خندد، صورتش از دهان پر می‌شود. او از معدود باربرهایی است که بیمه شده. می‌گوید: «۵۵۵ سالم است، ۵ تا بچه دارم که سه‌تایشان از دواج کرده‌اند و دوتایشان همراه همسر در ایلام زندگی می‌کنند. مدرسه می‌روند. من روزی ۱۰-۲۰ بار با چرخ دستی‌ام بار جابه‌جا می‌کنم. کمترین درآمد در طول روز ۳۰ هزار تومان و بیشترینش هم ۷۰ هزار تومان است. البته اگر گاو صندوق ببریم، چون وزنش بالاست، بیشتر می‌دهند. حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ هزار تومان. البته این کار خیلی سنگین است چون بعضی اوقات باید گاو صندوق‌ها را به داخل مغازه‌ها در طبقات بالایی ببریم. آنها را با استفاده از پارچه‌های سفید روی کولمان می‌گذاریم و به سختی از پله‌ها بالا می‌رویم. خیلی کار سنگینی است.»

روزهای تعطیل، خصوصا ایام عید، اوج درآمد باربرهاست. می‌گوید: «۲۰ روز اول عید امسال خیلی خوب بود. روزی ۷۰-۸۰ هزار تومان بار جابه‌جا می‌کردیم. البته افغان‌ها معمولا از ما ارزان‌تر می‌گیرند که این مسئله باعث می‌شود کار به سمت آنها برود. من خودم هر ۴۰ روز به ایلام برمی‌گردم و به خانواده‌ام سر می‌زنم. قبلا در صحرا کار می‌کردم اما درآمد آن چنانی نداشتم برای همین مجبور شدم به اینجا بیایم.»

چرخ‌ها هم هزینه دارند هم پارکینگ

چرخ‌ها، درست مثل تاکسی‌ها که گاهی خراب می‌شوند و راننده‌ها را به خرج می‌اندازند، هزینه‌های خاص خود را دارند. کاظم با دست چرخش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «همین امروز ۷۰ هزار تومان خرجش کردم. دو تا از چرخ‌های شکسته بود. آهن‌های بغلش هم کج شده بودند. تازه من شش هزار تومان هم بابت پارکینگ می‌دهم. چون نمی‌توانم چرخم را با خودم ببرم، آن را در پارکینگ بازار می‌گذارم.»

رحیم، باربر اهل کردستان است. چند صندلی آن طرف‌تر نشسته. امروز کاسی خوبی نداشته. روی چرخ دستی‌اش می‌نشیند، جیب‌هایش را خالی می‌کند و چهار اسکناس ۱۰ هزار تومانی را با عصبانیت روی زمین می‌اندازد. می‌گوید: «از صبح تا حالا [ساعت ۵:۱۵ عصر] فقط همین قدر کاسی کردم.» لحظه‌ای سکوت می‌کند، بعد پاچه شلوارش را بالا می‌زند و زخم عمیق سر زانویش را نشان می‌دهد. می‌گوید: «من دو تا بچه محصل دارم. ۱۵ میلیون تومان پول پیش خانه داده‌ام با ماهی ۳۵۰ هزار تومان اجاره. اینجا آخر خط من است. با این چرخ دستی، خرج زن و بچه‌ام را درمی‌آورم.» پول‌هایی را که روی زمین انداخته بود با وسواس روی هم می‌چیند، تا می‌کند و در جیب پشتش می‌گذارد؛ ۴۰ هزار تومان بابت جابه‌جایی ۵۰۰ کیلوگرم خشکبار... ■

با همان نرخ پایین باربری کنند. همین کار باعث شده بخورد تو سر قیمت‌ها. خودم چند روز پیش یک چرخ را دیدم که با هزار تومان هم حاضر شد چند کیسه را جابه‌جا کند.»

حمل بار تا ۶۰۰ کیلوگرم

باربرها برای حمل بارهای سنگین با یکدیگر رقابت دارند اما معمولا قدیمی‌ترها برنده می‌شوند. گاهی هم سر قیمت، بین باربرها و مشتری‌ها درگیری رخ می‌دهد و پای پلیس هم به میان کشیده می‌شود. علی، حرف را از برادرش می‌دزد و ادامه می‌دهد: «معمولا بار گاو صندوق بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان درآمد دارد. چند روز پیش، یک باربر از ابتدای بازار تا دم این پاساژ (حدود ۲۰۰ متر) ۴ دستگاه گاو صندوق در مجموع به وزن ۶۰۰ کیلوگرم را آورد. وقتی بار را خالی کرد از مشتری ۸۰۰ هزار تومان خواست. مشتری زیر بار نفرت و کارشان به دعوا کشید و آخر سر هم پلیس آمد. البته از این اتفاق‌ها زیاد نمی‌افتد. معمولا درگیری‌ها سر قیمت است. مثلا سر یک مبلغی با مشتری اتمام حجت می‌کنی اما او وقتی کار تمام شد، دبه می‌کند. ۲۰ هزار تومان را می‌گوید ۱۵ هزار تومان و از این جور چیزها.»

سن باربرها از ۱۱ تا ۶۵ سال

نگاه علی و برادرانش هر از گاهی، باربرهایی را که مشغول کاسی هستند دنبال می‌کند. بار چرخ، جعبه شیشه نوشابه است. شیشه‌ها به هم می‌خورند و صدای زنگ در گوش‌ها می‌پیچید. باربر، پسری ۲۰ ساله است. در این بازار باربر ۱۱ ساله هم هست که اهل افغانستان است. او توانایی حمل بارهای سنگین را ندارد و مشتری‌هایش بیشتر زنان میان‌سال هستند. علی به درد کمر و پاهایش اشاره می‌کند و می‌گوید: «زن‌هایی که از خرید برگشته‌اند، مشماهای خود را به پسرهای نوجوان ۱۱-۱۲ ساله می‌دهند و آنها هم در ازای ۲-۳ هزار تومان جابه‌جایشان می‌کنند. یک بنده خدایی هم هست که ۶۵ سال سن دارد. او هم مشغول باربری است. این کار خیلی سنگین است. ما شب که به خانه می‌رویم، پاها و کمرمان درد می‌کند اما مجبوریم، کاری غیر از این نداریم.»

باربرها بیمه نیستند

شهرداری هر ماه ۳۰ هزار تومان از حدود ۷۲۰۰ باربری که ساماندهی

باربرها در معرض آسیب‌های متعدد جسمی هستند که این موضوع اهمیت داشتن بیمه را یادآوری می‌کند اما باربرها بیمه نیستند و با وجود وعده‌های مختلف اعضای شورای شهر و شهرداری تهران هنوز اقدام موثری در این زمینه انجام نشده است

۶۰۰

کیلوگرم

وزن
گاو صندوق‌هایی
است که جابه‌جا
می‌شود



..... کارخانه

آینده‌نگر به صورت ماهیانه اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.



گزارش مجله آینده‌نگر از کارخانه عطر بیک

کارآفرینی با عطر جوانی

علی‌اکبر رفوگران حالا در ۸۶سالگی ریاست هیئت‌مدیره مجموعه صنعتی بیک را برعهده دارد و به گفته خودش معمولاً هفته‌ای دو روز به کارخانه سر می‌زند. او به گفته خودش هرروز یک ساعت ورزش می‌کند، نکته‌ای که به خوبی در وضعیت جسمی و روحیه‌اش مشهود است. می‌گوید تفریح اصلی زندگی‌اش به جز کار، مطالعه کتاب و روزنامه است و دعایش این است که «خدا کند چشم‌هایم تا پایان زندگی یاری خواندن دهد».



کاربر خط تولید عطر بیک، شیشه‌ها و مایع عطر را چک می‌کند تا مشکلی در محصولات نباشد



مواد اولیه لازم برای تولید عطر مانند الکل، آب مقطر، اسانس و... قبل از ترکیب در مخازن نگهداری می‌شوند

قلبیم احساس می‌کنم. من با کارخانه زنده هستم، در این سن نه دنبال کسب درآمد بیشترم و نه چیز دیگر. هر کاری در زندگی دوست داشته‌ام انجام داده‌ام؛ الان چرخیدن چرخ کارخانه، پیچیدن بوی عطر در فضا و چهره خوشحال کارگرها من را شاد می‌کند. کار کردن بزرگ‌ترین عشق زندگی‌ام است.»

علی اکبر رفوگران کارخانه عطر بیک را سال ۱۳۷۶ و با همراهی خواهرزاده‌اش مهندس کاتوزیان که مدیرعامل کارخانه است راه‌اندازی کرد و حالا با گذشت دو دهه از شروع کار، آنها سالانه ۶ میلیون عدد عطر بیک تولید می‌کنند و به گفته مهندس کاتوزیان ۳۰ درصد سهم بازار تولید عطرهای همراه (جیبی) را در اختیار دارند.

داستان بیک و کارخانه عطر سازی

نام بیک برای بسیاری در ایران با خود کارهای شیشه‌ای چندضلعی و درپوش‌های نوک‌تیزش گره خورده است، نوشت‌افزاری که این روزها در رقابت سخت بازار با تولیدات دیگر کارخانه‌ها به خصوص خودکارهای چینی قرار گرفته است ولی سال‌های بسیاری حرف اول را در بازار می‌زده و دانش‌آموزان و دانشجویان بسیاری بودند که با آنها به قول معروف «سواددار» شدند. خودکارهایی که علی اکبر رفوگران برای نخستین بار پیش از انقلاب وارد ایران کرد و بعدها کارخانه تولید آن را نیز در ایران راه‌اندازی و سال‌ها اداره کرد تا اینکه دست روزگار شرایط را به گونه‌ای رقم زد که تولید خودکار متوقف شد و بار دیگر واردات جای تولید را گرفت. ولی این وسط علی اکبر رفوگران که مرد تولید بود به فکر راه‌اندازی کارخانه جدیدی افتاد و عطر بیک آن کارخانه بود؛ او که سال‌ها با کارخانه بیک و صاحب آن «بارون بیک»



شیشه‌های خالی عطر برای پر شدن روی خط تولید جای می‌گیرند

«بوی باغ گل» اولین چیزی است که با کنار زدن در ورودی و پیش از اینکه هر چیزی را ببینید تمام مشامتان را پر و تا انتهای مغزتان نفوذ می‌کند؛ اگر چشمتان را ببندند و چیزی نبینید با وارد شدن به سالن تصور می‌کنید به یک انبار گل وارد شده‌اید؛ انباری که با برداشتن چشم‌بندتان می‌توانید در جای‌جای آن انواع شاخه گل‌های روی هم چیده‌شده را در رنگ‌های گوناگون ببینید؛ ولی اشتباه نکنید اینجا نه خبر از باغ گل است و نه شاخه گل‌های روی هم چیده‌شده، اینجا کارخانه تولید عطر بیک است؛ واحد تولیدی‌ای که کمی آن‌سوتر از تهران در شهر صنعتی خرم‌دشت پردیس جای گرفته و بوی خوش عطرش همه فضای کارخانه و اطرافش را پر کرده و می‌تواند شما را مدهوش کند.

در این کارخانه همه چیز برخلاف تصورتان از یک واحد صنعتی اتفاق می‌افتد؛ نه خبری از کثیفی هست، نه کار خشن و زمخت و نه دستگاه‌های بزرگ با کارگرانی که پشت آنها از فشار کار خم شده و دستانشان پینه بسته باشد؛ بیشتر کارگران اینجا را زنانی تشکیل می‌دهند که با ظرافت و دقت بالا مشغول به کارند و اصولاً لبخند را روی لبانشان می‌توان دید. خنده‌ای که البته غلیظ‌ترین آن روی صورت و چهره علی اکبر رفوگران بنیان‌گذار و رئیس هیئت‌مدیره این کارخانه نقش بسته است؛ زمانی که در کارخانه قدم می‌زند، به کار کردن کارگران نگاه می‌کند و شیشه‌های عطری را می‌بیند که با سرعت بسیار پر می‌شوند و در جعبه جا خوش می‌کنند. «هیچ لذتی برای من با ۸۶ سال سن بزرگ‌تر از این نیست که در کارخانه قدم بزنم و کار کردن ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر کارگر زن و مرد را ببینم، این کار همیشه لبخند را روی لب‌هایم می‌آورد و انعکاس شادی آن را در

ولی خلیلی

دبیر بخش کارخانه

بر خلاف تصور که بیک تنها با خودکار شناخته می‌شود، این کارخانه نمایندگی تیغ و قایق هم دارد و بخش بیک اسپورت قایق‌های ورزشی بزرگ تولید می‌کند

نمایندگی لوازم بیک

در کنار تولید عطر بیک علی اکبر رفوگران نمایندگی محصولات مختلف بیک فرانسه را نیز در اختیار دارد و بخش‌هایی از کارخانه‌اش به واردات و بسته‌بندی این محصولات اختصاص دارد که شامل انواع لوازم التحریر به خصوص خودکار، تیغ ریش‌تراشی و البته قایق‌های ورزشی بیک می‌شود. او می‌گوید از آنجایی که بارون بیک فرانسه از قهرمانان قایق‌سواری بوده است در مجموعه صنعتی‌اش در فرانسه تولید قایق را هم در دستور کارش قرار داده بود. به گفته رفوگران آنها هم اکنون سالانه ۲۰ میلیون خودکار و لوازم‌التحریر بیک وارد می‌کنند.

در کارخانه عطر بیک یکی از چیزهایی که خیلی به چشم می خورد تفاوت تعداد خانم های کارگر و کارمند با مردان است، به هر سوی این مجموعه که چشم بپرخانید این تفاوت معنادار را حس می کنید تا جایی که مدیر کارخانه می گوید: «از بین ۱۲۰ کارگر بخش تولید ۱۰۰ نفر زن هستند و تنها ۲۰ نفر مرد که این به دلیل جنس کار ماست، کاری که به ظرافت و دقت بالا نیاز دارد و معمولا آقایان حوصله انجام آن را ندارند.»

مدیر کارخانه میگوید تنوع عطرها ما از ۴ نوع در ابتدای کار به ۴۸ مدل و رایحه رسیده است و الان در کارخانه فقط ۲۴ نوع عطر بیک تولید میشود



روی شیشه های پر شده عطر در مرحله بعد به صورت اتوماتیک اسپری جای میگیرد

نام بیک برای
بسیاری در ایران
با خودکارهای
شیشه ای
چندضلعی و
درپوش های
نوک تیزش گره
خورده است،
نوشت افزاری که
این روزها در رقابت
سخت بازار با
تولیدات دیگر کارخ
انه ها به خصوص
خودکارهای چینی
قرار گرفته است
ولی سال های
بسیاری حرف اول
را در بازار می زده
و دانش آموزان
و دانشجویان
بسیاری بودند که با
آنها به قول معروف
«سواددار» شدند

نقطه سالتی که میزهای بخش های مختلف اداری مانند حسابداری و... در آن جای گرفته اتاق حدود ۱۰ متری بدون پنجره و هیچ امکانات خاصی قرار دارد که محل کار علی اکبر رفوگران است؛ در بازدید بخش های مختلف کارخانه خودش در این اتاق را باز می کند و می گوید: «این هم دفتر کار من است. معمولا دفترم را خیلی کوچک می گیرم چون نمی خواهم یک جوری باشم که با دیگران تفاوت داشته باشم. این موضوع خیلی در روحیه افراد تاثیر گذار است. یاد می آید وقتی اولین کارخانه ام را هم راه اندازی کردم، میز کارم را از چهارراه حسن آباد، فلزی گرفتم، دوست نداشتم و ندارم که در کارخانه افراد احساس کنند که من غیر خودشان هستم، که البته نیستیم هم، نیستیم»

این روحیه مدیریتی علی اکبر رفوگران باعث شده که فضای ساختمان اداری و کارخانه بیک محیطی گرم و دوستانه باشد و بیشتر کارمندان و کارگران برای او احترامی ویژه قابل باشند، نکته ای که در اولین برخورد آنها با او و احوال پرسی های گرم همراه با احترام و دیسپلین کاری دوجانبه (از سوی او و کارکنان) به خوبی مشخص است؛ بیشتر نیروها که جوان یا میان سال هستند او را با لبخندی گرم حاج آقا آقای رفوگران یا پدرجان صدا می کنند.

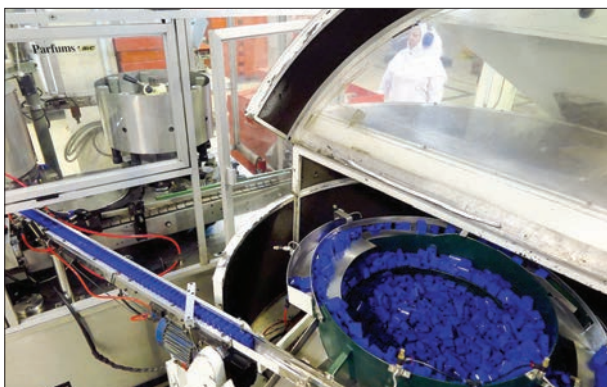
«پدرم دفتری در جیبش داشت به نام بیاض که هر روز تمام حساب و کتاب هایش را در آن می نوشت اما حالا برای این کارها سیستم آمده است و همه چیز کامپیوتری شده، آیا با این شرایط امکان اینکه من از دفتر بیاض همچنان استفاده کنم، وجود دارد؟ آن سالی که اولین کارخانه را راه اندازی کردم در دهه ۴۰، صنعت در ایران طفل کوچکی بود و به شکل امروزی کارخانه های چندانی نداشتیم. چندتا واحد نساجی و پارچه بافی بود، کارخانه روغن نباتی راه افتاده بود و چند کارخانه دیگر ولی خوب به شکل امروز صنعت نداشتیم و تازه توسعه صنعتی در دستور کار مسئولان قرار گرفته بود. آن زمان ما با مدیریت های سنتی کارخانه ها را اداره می کردیم و باید خودمان از هر چیزی سررشته می داشتیم. نه کلاس مدیریت صنعتی بود نه انواع دیگر مدیریت بنابراین اگر کسی کارخانه ای راه می انداخت همه کارها را باید خودش مدیریت می کرد و پیش می برد. مثلا من وقتی خواستم کارخانه خودکار یا مداد را بزنم، فراموش نمی کنم که رفتم کارخانه های این شرکتها در فرانسه و آلمان تا خودم کار را یاد بگیرم تا اگر مشکلی بود بتوانم تا حدودی حل کنم. ولی خوب الان جوان های

کار کرده بود و نمایندگی محصولاتش را در ایران داشت به این فکر افتاد که خط تولید کارخانه عطر سازی را خریداری کند و تولید عطر را در ایران کلید بزند؛ اتفاقی که خود آن را این گونه تعریف می کند: «حدود ۲۰ سال پیش خود کار سازی به دلایل مشکلاتی فعالیتش متوقف شد و کارخانه از دست ما خارج شد و تنها نمایندگی برایم باقی ماند. به این فکر افتادم که کاری را دوباره شروع کنم. همه زندگی من کار است و با تولید زنده هستم. هم زمان با این اتفاقات که استرس های بسیاری هم به من داد، شنیدم که رئیس کارخانه بیک فرانسه، بارون بیک که سال ها بود او را می شناختم قصد دارد تا واحد تولید عطرش را به یک شرکت خاور دوری که فکر کنم مالزیایی بود، بفروشد. تصمیم گرفتم تا معامله انجام نشده به فرانسه بروم و من کارخانه را بخرم. سریع بلیتی خریدم و رفتم پاریس و با او قرار ملاقاتی گذاشتم و پیشنهاد خرید خط تولید عطر سازی بیک را دادم که اتفاقا کارخانه چندین موفقی هم نبود؛ خوب یادم هست که اول آقای بیک مخالفت کرد و گفت وقتی من بارون بیک نتوانستم این کار را پیش ببرم تو چطور می توانی؟! (با خنده) به بارون بیک گفتم تو سی سال است که از نزدیک من را می شناسی و با توانایی هایم آشنا هستی؛ دوباره به من اعتماد کن و کارخانه را به من بفروش. وقتی دید که در تصمیمم جدی هستم، با وجود اینکه در مذاکره با شرکت دیگری بود، کارخانه را به من فروخت. آن زمان خانه های هزار متری در زعفرانیه تهران داشتم که حالا حدود ۲۵۰ میلیارد تومان قیمت دارد، آن را فروختم و با پولش در کنار خرید یک خانه هزار متری در لوسان این کارخانه را راه اندازی کردم و خط تولید را از فرانسه به ایران آوردم.»

در طبقه سوم ساختمان اداری کارخانه عطر بیک و در آخرین



در کارخانه بیک همیشه از افراد با تجربه برای نظارت بر مراحل تولید استفاده می شود.



با ورود به سالن کارخانه بیک بوی بسیار خوشایندی مشام شما را پر می‌کند. بویی که تمام فضا را پوشانده و تصویر آن شیشه‌های عطری است که پشت سر هم قطار شده‌اند



کارگر جوان در حال وصل کردن بخش‌های مختلف اسپری عطر بیک است

است و دنبال بهترین می‌گردند اما نمی‌توانند برای عطر خیلی پول پرداخت کنند و یک شیشه عطر چندصد هزار تومانی بخرند. به همین خاطر به فکر راه‌اندازی کارخانه عطر بیک و تولید عطرهای باکیفیت و جوان‌پسند با قیمت‌های پایین افتادم؛ عطری که همه‌جا هم با خودشان بتوانند حمل کنند و این‌شکلی بود که خط تولید کارخانه بیک را که عطرهای جیبی تولید می‌کرد وارد کشور کردم و البته در این سال‌ها هم موفق بودیم و رشد و توسعه پیدا کردیم.»

کارخانه بیک که در آذر سال ۱۳۷۶ با حدود ۱۵ نفر اولین محصولات خود را تولید کرد حالا حدود ۳۰۰ نفر کارگر و کارمند دارد و به گفته کاتوزیان مدیرعامل کارخانه ۳۰ درصد از بازار داخلی تولید عطر همراه (جیبی) را در اختیار دارد و در کنار آن به کشورهای مختلف به خصوص حاشیه خلیج فارس سالانه حدود ۲۰۰ هزار دلار عطر صادر می‌کند. کارخانه‌ای که در کنار عطرهای جیبی بیک عطرهای بزرگ دیگری نیز دارد که با مارک‌های خودش مثل میلانو تولید و روانه بازار می‌شوند.

بوی خوش زندگی

با ورود به سالن کارخانه بیک بوی بسیار خوشایندی مشام شما را پر می‌کند، بویی که تمام فضا را پوشانده و تصویر آن شیشه‌های عطری است که پشت سر هم قطار شده‌اند و روی خط تولید بعد از پر شدن جلو می‌آیند تا در جعبه‌هایی که روی آنها نقش برج ایفل (سمبل پاریس) حک شده، جا خوش کنند. خط تولید کارخانه با وجود اینکه سال‌های بسیاری از عمرش می‌گذرد (حدود ۲۰ سال فقط در این مجموعه فعال بوده)، همچون جوانی پرکار و انرژی مشغول تولید است تا جایی که مدیر کارخانه می‌گوید روزانه توانایی تولید ۳۰ هزار عطر را دارد. به گفته علی‌اکبر رفوگران مقدر تولید کارخانه عطر بیک در سال حدود ۶ میلیون عدد عطر است که بخش مهمی از آن در فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای به فروش می‌رسد. «بو تیک‌ها و مغازه‌های عطر فروشی بزرگ مشتری‌های ما نیستند چون آنها به دنبال سود بالا هستند و وقتی یک عطر ۶ هزار تومان قیمت داشته باشد، سود آن چنانی ندارد. به همین خاطر این فروشگاه‌ها خریدی از ما ندارند ولی در عوض فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای و هایپرهای مشتری‌های اصلی ما را تشکیل می‌دهند. البته قیمت پایین

تحصیل کرده بسیاری وارد کارخانه‌ها و تولید می‌شوند، افرادی به‌روز که با تحصیلات عالی مدیریت و... وارد کارخانه می‌شوند و تکنولوژی را که با سرعت بسیاری پیش می‌رود، می‌شناسند. حالا کارها تفکیک شده است و در هر بخشی متخصص‌های بسیاری وجود دارند که با استفاده از آنها می‌توانید کیفیت تولید و بهره‌وری را بالا ببرید. در این دوره من به مدیریت نوین و استفاده از جوانان اعتقاد و اعتماد دارم و همیشه می‌گویم باید از سیستم‌ها و اصول مدیریت جدید استفاده کرد، دیگر امکان ندارد که من بتوانم با اصول سنتی ۷۰ سال پیش پدرم که حجره‌اش را اداره می‌کرد، کارخانه را مدیریت کنم و تولید کارخانه را پیش ببرم. جوان‌گرایی یکی از شعارهای اصلی‌ام در کارخانه است. البته همیشه در کنار افراد و مدیران جوان از کسانی که با تجربه هستند هم در تولید استفاده می‌کنیم.»

جوان‌گرایی که علی‌اکبر رفوگران در مدیریت کارخانه از آن یاد می‌کند در تولید هم مورد توجه ویژه او بوده است، تا جایی که مخاطب اصلی محصولات تولیدی‌اش در کارخانه عطر بیک را از همان ابتدا جوانان انتخاب کرد و برای جذب آنها این شعار را برای محصولاتش انتخاب کرد: «عطر بیک، عطر جوانی.»

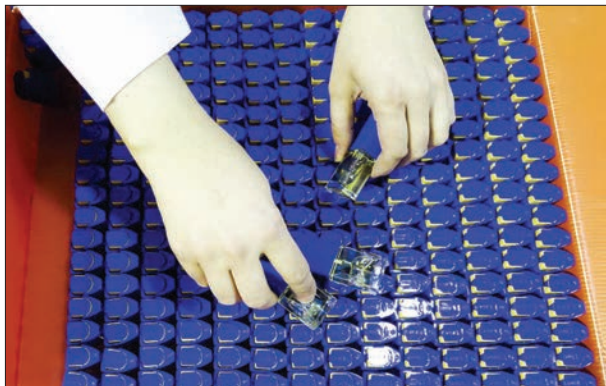
«کارخانه بیک فرانسه در تولید عطر و جذب مشتری خیلی موفق نبود و من دلیلش را می‌دانستم چون عطر یک محصول پرستیژی است یعنی چیزی که افراد می‌خواهند با آن پز بدهند و بگویند ما فلان عطر را استفاده می‌کنیم و این در کشوری مثل فرانسه که پایگاه مد است خیلی مهم است. یعنی برای آدم‌ها اهمیت دارد که از چه مارکی استفاده می‌کنند. ولی خوب در مقابل، ما در کشورمان جوانان تحصیل کرده بسیاری داریم و درکشان بالاست ولی جیبشان خالی

با ورود به سالن کارخانه بیک بوی بسیار خوشایندی مشام شما را پر می‌کند، بویی که تمام فضا را پوشانده و تصویر آن شیشه‌های عطری است که پشت سر هم قطار شده‌اند و روی خط تولید بعد از پر شدن جلو می‌آیند تا در جعبه‌هایی که روی آنها نقش برج ایفل (سمبل پاریس) حک شده، جا خوش کنند

چرا امکان تولید اسانس در ایران وجود ندارد؟

مدیر کارخانه می‌گوید: «ضعف تکنولوژی، ماندگاری پایین و نبود مواد اولیه شیمیایی درجه‌یک در کشور و از طرفی بالا بودن هزینه تولید اسانس باعث شده که هیچ‌کس به دنبال تولید اسانس نباشد و همه به خرید از شرکت‌های مادر مثل فرمیخ سوئیس بسنده کنند و با یک‌چندم هزینه تولید، اسانس را بخرند. این موضوع حتی شامل برندهای بسیار مهم هم می‌شود.»

علی اکبر رفوگران کارخانه عطر بیک را سال ۱۳۷۶ و با همراهی خواهرزاده اش مهندس کاتوزیان که مدیرعامل کارخانه است راه اندازی کرد و حالا با گذشت دو دهه از شروع کار، آنها سالانه ۶ میلیون عدد عطر بیک تولید می کنند و به گفته مهندس کاتوزیان ۳۰ درصد سهم بازار تولید عطرها همراه (جیبی) را در اختیار دارند



در انتهای خط تولید عطرها تولید بیک در جعبه ها جا خوش می کنند



در کنار خط اصلی تولید یک خط دستی نیز وجود دارد که شیشه های عطر را کارگران دستی پر می کنند

رفوگران: معمولاً دقت کم را خیلی کوچک می گیرم چون نمی خواهیم یک جوری باشیم که با دیگران تفاوت داشته باشیم. این موضوع خیلی در روحیه افراد تاثیر گذار است. یادم می آید وقتی اولین کارخانه ام را هم راه اندازی کردم، میز کارم را از چهارراه حسن آباد، فلزی گرفتم، دوست نداشتم و ندارم که در کارخانه افراد احساس کنند که من غیر خودشان هستم که البته نیستم هم، نیستم

و منظم پشت سر هم روی دستگاه می چیند، پس از آن با استفاده از دستگاهی خاص و لوله ای، باد را با فشار وارد شیشه ها می کنند تا اگر لک، کثیفی و... در شیشه وجود دارد قبل از پر شدن با عطر، از بین برود. با گذشتن از این مرحله شیشه روی دستگاه پمپ قرار می گیرد و پر می شود و پس از آن قطارشکل به سمت وصل شدن پلاستیک اسپری ادامه مسیر می دهند تا در نهایت آماده جعبه شدن، شود. در انتهای خط تولید عطر بیک، زنی ایستاده است که با سرعت بسیار بالا عطرها را در جعبه مرتب می چیند؛ برای درک سرعت عملکرد او فقط کافی است به دست هایش نگاه کنید تا ببینید که چه می کنند. تصویری که شما را می تواند یاد فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین بیندازد و صحنه ای که او پیچ های تولیدات را با سرعت بالا محکم می کرد، بعد از قرار گرفتن عطرها در جعبه ها، در آنها با چسب محکم می شود تا برای ارسال به انبار برده شوند.

البته در کنار این خط تولید ماشینی، خط تولید دیگری هم به چشم می خورد که کاملاً دستی است و برای پر کردن شیشه های بزرگ مورد استفاده قرار می گیرد. در این بین مدیر کارخانه توضیح می دهد که پر کردن عطر در ۸۰ تا ۹۰ درصد کارخانه های دنیا به خصوص برندهای اصلی، دستی انجام می شود. او که ۱۸ سال است در این مجموعه کار می گوید: «تنوع عطرها ما از ۴ نوع در ابتدای کار به ۴۸ مدل و رایحه رسیده است؛ الان در کارخانه فقط ۲۴ نوع عطر بیک وجود دارد که مشتری ها آنها را با شماره هایشان می شناسند، مثلاً عطر شماره ۴ که یکی از پرفروش ترین عطرها بیک در بازار است. علاوه بر اینها تعدادی هم عطر (حدود ۱۰۰ هزار در سال) با سایز بزرگ و با مارک های دیگر که متعلق به خود کارخانه است تولید و روانه بازار می شوند.»

در مغز کارخانه عطر سازی

در گوشه سمت راست سالن تولید کارخانه عطر بیک اتاقی باریک و شیشه ای وجود دارد که از آن باید به عنوان مغز خلاق کارخانه نام برد. آنچه از بیرون و پشت شیشه ها دیده می شود مجموعه ای از وسایل و لوله های آزمایشگاه است که پر از عطرها، اسانس ها و مواد شیمیایی هستند. این اتاق آزمایشگاه و مرکز تحقیقات مجموعه است که مسیر آینده کارخانه را تعیین می کند و به نوعی می توان از آن به عنوان مغز

به معنی کیفیت بد نیست. ما در تولیدمان از بهترین اسانس های عطر سازی که از کارخانه فرمنیخ سوئیس وارد می شود و بهترین الکل تولید داخل استفاده می کنیم و با ایمان به شما می گویم که تولیدات ما چیزی از بهترین مارکها کم ندارد ولی آنها پول تبلیغات و... را پرداخت می کنند و به همین خاطر قیمت هایشان گران تر است و این وسط مهم ترین ضعف کارخانه عطر بیک قیمت پایین آن است! (با خنده)

صفر تا صد تولید عطر

با ورود به سالن اصلی کارخانه عطر بیک خط تولید این واحد را می بینید که از مجموعه ای دستگاه به هم پیوسته تشکیل شده اند و در واقع کار پر کردن شیشه عطر را انجام می دهند ولی در مرحله اصلی کار که تولید است، هیچ نقشی ندارند. برای اینکه با تولید اصل عطر آشنایی پیدا کنید باید از کنار دستگاه های خط تولید رد شوید و به اتاق کوچکی بروید که در پشت جای گرفته و پر از مخازن بزرگی است که تا سقف امتداد دارند و هر کدام حاوی یکی از مواد تشکیل دهنده عطر هستند. مدیر کارخانه تولید عطر بیک می گوید: «این بخش را در کارخانه عطر سازی «پروسسینگ» می نامند که اولین بخش تولید کارخانه است و در آن آب مقطر، الکل، اسانس و مواد دیگر را در مخازنی با اندازه های بزرگ نگهداری می کنند و بعد آنها را نسبت به سفارش ها و فرمول تولید در مخزنی که بالای آنها یک همزن وجود دارد، مخلوط می کنند و به مدت ۲۰ روز، هر روز ۲۰ دقیقه تا یک ساعت هم می زنند تا اینکه عطر ساخته شود و آن را وارد مخزن دیگری می کنند که ظرفیت و شرایط نگهداری عطر را دارد. پس از این مرحله نسبت به سفارش، عطر را به خط پمپاژ می کنند، البته پیش از اینکه عطر وارد مخازن نگهداری شود از فیلترهایی آن را عبور می دهند تا املاح احتمالی کاملاً گرفته شود و مایعی شفاف به دست آید.»

با آماده شدن عطر حالا نوبت استفاده از خط تولید و شیشه کردن محصول است. در کنار بوی خوش، فضای کارخانه با صدای ادامه داری پوشانده شده است که روی خط تولید و به دلیل فشار باد در شی شها ایجاد می شود. در ابتدای خط، زنی پشت دستگاه نشسته و شیشه های کوچک خالی عطر را از جعبه ها خارج می کند و به ترتیب



کارتن‌های عطر بیک که روی آن‌ها نقش برج ایفل چاپ شده است برای ارسال به فروشگاه‌ها آماده می‌شوند



علی اکبر رفوگران باتوجه به جمعیت جوان کشور تصمیم گرفت کارخانه عطر بیک را از فرانسه به ایران بیاورد

هم لیسانس و فوق دیپلم دارند. از نظر محل زندگی هم ۹۰ درصد کارگرهای کارخانه بومی و اهل مناطق همین اطراف مثل رودهن، بومهن و پردیس هستند ولی بیشتر کارکنان بخش اداری از تهران هرروز به اینجا می‌آیند که البته سرویس رفت و برگشت دارند.»

اما نکته مهم در بین کارگران و کارمندان کارخانه بیک که آن‌ها را از کارگران کارخانه‌های دیگر متمایز می‌کند، جنس کارشان است. اولین موضوعی که هر کارگر این کارخانه هم به آن اشاره می‌کند: «بوی خوبی همیشه می‌آید»؛ نکته‌ای که به اعتقاد بسیاری از کارگران این کارخانه روی روحیه آن‌ها و حتی خانواده‌هایشان نیز تاثیر گذاشته است. پسر جوانی که ۶ ماه است در بخش انبار این مجموعه کار می‌کند و پیش از این در کارخانه پروفیل‌سازی کار می‌کرده، در این باره می‌گوید: «کار من قبلا خیلی سخت و سنگین بود، همیشه احتمال خطر داشت و معمولا وقتی شب از کارخانه به خانه می‌رفتم له و خسته بودم و صبح هم با سختی از خواب بیدار می‌شدم. ولی اینجا همه چیز تغییر کرده است، کار خیلی سبک‌تر است، محیطش تمیز است، همیشه بوی عطر می‌آید و همین باعث شده که همسر هم از کارم راضی باشد. توی محیط قبلی کارم به خاطر فشاری که روی کارگرها بود همه عصبی و تندخو بودند و بحث و دعوا خیلی پیش می‌آمد ولی اینجا اصلا این جور نیست.»

یکی از کارگران زن هم که مسئول بسته‌بندی است و قبل از اینجا در کارخانه بسته‌بندی مرغ کار می‌کرده می‌گوید: «توی دین ما توصیه می‌شود که عطر بزیند تا روحیه شاد داشته باشید و دیگران را هم شاد کنید. حالا شما فکر کنید ما جایی کار می‌کنیم که اصل ماجراست و تولیدکننده عطر هستیم. طبیعی است که این موضوع در روحیه ما تاثیر خیلی خوبی داشته باشد. کار ما اینجا خیلی ظریف است و به همین خاطر بیشتر کارگران و کارمندان زن هستند که این هم باعث شده امنیت فضا برای ما خانم‌ها بالاتر برود و خانواده‌هایمان با شرایط راحت‌تری اجازه کار کردن به ما بدهند...» هنوز حرف این کارگر بسته‌بندی تمام نشده که همکار خانمش جعبه عطرها را به دست او می‌دهد و وارد بحث می‌شود و می‌گوید: «شوهر من کارگر ساختمانی است. یک روز کار دارد، یک روز ندارد. همیشه کلافه است. لباس هایش همیشه خدا پر از خاک است و معمولا هم بی‌حوصله است. ولی در عوض من خیالم نسبت به کارم راحت است. الان ۵ سالی هست که اینجا کار می‌کنم. همه چیز تمیز است و بوی گل و عطر همیشه هست، آن قدر که دیگر من هم که خانم هستم بیرون از اینجا عطر نمی‌زنم.»

کارخانه عطرسازی یاد کرد. مسئول مرکز تحقیقات که دختر جوانی است و می‌توان علاقه به کار را در چشم‌هایش دید، می‌گوید: «همیشه از کودکی علاقه زیادی به این داشتم که در کارخانه عطرسازی کار کنم تا اینکه اینجا پیش آمد. کار در کارخانه عطرسازی برای کسی که تخصص شیمی است یعنی بهشت اتفاق‌ها. شما هرروز با ده‌ها بوی خوش و اسانس‌های مختلف روبه‌رو هستید که حالا می‌خواهید با ترکیب آن‌ها خودتان محصولات جدیدی خلق کنید، کاری که در بسیاری از کارخانه‌های بزرگ انجام می‌شود. آن‌ها افرادی دارند با حس‌های بویایی بسیار قوی در آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی‌شان که تمرکز اصلی‌شان روی تولید عطرها جدید و فهمیدن فرمول عطرها رقیب است. توجه داشته باشید که در دنیا فقط چند کارخانه بزرگ اسانس عطر وجود دارد که یکی از آن‌ها شرکت سوئیسی فرمنیچ است و خیلی از برندها از همان اسانس استفاده می‌کنند ولی با ترکیب جدید عطری می‌سازند که دیگر فرمنیچ نیست بلکه متعلق به آن برند خاص است، کاری که اینجا هم تلاش‌هایی برای آن انجام می‌شود تا به ترکیب‌های جدید برسیم. توجه داشته باشید که کل پایه اسانس‌ها معمولا از ۲۰ تا ۳۰ ماده مثل میوه‌ها، گل‌ها، تنباکو، چوب درختان و... تولید می‌شود.»

کارگران و کارخانه عطرسازی

در کارخانه عطر بیک یکی از چیزهایی که خیلی به چشم می‌خورد تفاوت تعداد خانم‌های کارگر و کارمند با مردان است. شما به هر سوی این مجموعه که چشم بچرخانید این تفاوت معنادار را حس می‌کنید تا جایی که مدیر کارخانه به شما می‌گوید: «از بین ۱۲۰ کارگر بخش تولید ۱۰۰ نفر زن هستند و تنها ۲۰ نفر مرد که این به دلیل جنس کار ماست، کاری که به ظرافت و دقت بالا نیاز دارد و معمولا آقایان حوصله انجام آن را ندارند.» در کنار این موضوع جوان‌گرایی در کنار تجربه‌گرایی و به کارگیری افراد تحصیل کرده نکته دیگری است که در بخش تولید و اداری این مجموعه مورد توجه قرار گرفته و به نظر می‌رسد که در موفقیت مجموعه نیز نقشی مهم داشته است. مسئول حسابداری کارخانه که فوق لیسانس حسابداری دارد می‌گوید: «بیشتر افراد جوان و دانشگرفته‌اند، حتی در بین کسانی که در خط تولید کارگری می‌کنند، نیروهای زیادی هستند که مدرک کارشناسی یا فوق دیپلم دارند. در بخش اداری هم دو نفر با مدرک دکتری مشغول فعالیت هستند، سه نفر فوق لیسانس دارند و مابقی

یکی از کارگران زن هم که مسئول بسته‌بندی است و قبل از اینجا در مرغ کار می‌کرده می‌گوید: «توی دین ما توصیه می‌شود که عطر بزیند تا روحیه شاد داشته باشید و دیگران را هم شاد کنید. حالا شما فکر کنید ما جایی کار می‌کنیم که اصل ماجراست و تولیدکننده عطر هستیم. طبیعی است که این موضوع در روحیه ما تاثیر خیلی خوبی داشته باشد

..... کارآفرین

۸ ستاره

درباره ۸ ایرانی که در اقتصاد جهان درخشیده‌اند

بنیان‌گذار ای‌بی‌بی ایرانی به نام پی‌یر مراد امیدیار است که در ۲۸ سالگی و در سال ۱۹۹۵ آن را راه‌اندازی کرد. پی‌یر مراد امیدیار در ابتدا این سایت را برای حراج مستقیم اقلام کلکسیونی نوشت ولی بعد با توجه به استقبال بالا، آن را به شکل کنونی توسعه داد. نخستین روز کاری سایت ای‌بی‌بی روز دوشنبه ۴ سپتامبر سال ۱۹۹۵ بود و پی‌یر امیدیار نمونه ساده‌ای از این سایت را بالا آورد؛ سایتی که خیلی زود مرزها را شکست و به یکی از بزرگ‌ترین مراکز خرید اینترنتی جهان و بزرگ‌ترین سایت حراج دنیا تبدیل شد. در این بخش در کنار امیدیار، دیگر ایرانیان تاثیرگذار در اقتصاد جهان هم معرفی شده‌اند.



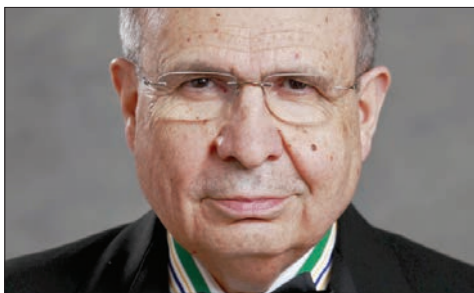
از کارخانه عروسک‌سازی تا مالکیت بزرگ‌ترین مال‌ها

۸ ایرانی کارآفرین آن سوی آب‌ها چطور موفق شدند؟ و اکنون چه می‌کنند؟

ایرانیان موفق بسیاری در سراسر جهان زندگی می‌کنند؛ کارآفرینان، دانشمندان، استادان دانشگاه، مبتکران، هنرمندان و... افرادی که وقتی نام هر کدامشان را می‌شنویم شور و هیجان زیادی در وجودمان شکل می‌گیرد و احساس غرور می‌کنیم؛ در این گزارش قصد داریم نگاهی بیندازیم به زندگی ۸ کارآفرین ایرانی که خارج از کشور زندگی می‌کنند و با خلاقیت، ابتکار و پشتکارشان موسسه‌ها و شرکت‌های اقتصادی، علمی و تکنولوژی موفق را راه‌اندازی کرده‌اند و حالا افراد زیادی در آنها مشغول کار و فعالیت هستند.

به این نتیجه رسیدند که بهتر است وارد سرمایه‌گذاری در شرکت‌های نوپا در حوزه تکنولوژی شوند که با سرعتی بسیار خیره‌کننده رشد می‌کنند. نکته‌ای که پایه اولیه شکل‌گیری پلاگ اند پلی شد. ایده‌ای که خیلی زود گرفت تا جایی که آنها به فکر توسعه کار خود افتادند و ساختمان بزرگی را در منطقه سانی ویل در دره سیلیکون که متعلق به شرکت فیلیپس بود خریدند و در سال ۲۰۰۶ پلاگ اند پلی را به آنجا منتقل کردند.

پلاگ اند پلی هم‌اکنون در ۲۲ کشور جهان و در قاره‌های مختلف فعالیت دارد و از بیش از ۳۰۰ استارت‌آپ در سطح جهان حمایت می‌کنند. همچنین حدود ۱۸۰ سرمایه‌گذار در سراسر جهان با شرکت پلاگ اند پلی همکاری دارند. هدف اصلی این شرکت که ده‌ها نفر در نقاط مختلف جهان در آن مشغول کار هستند حمایت از «ایده‌های آینده» است.



۳ حسن خسروشاهی و جریان کارآفرینی در رگ او

بعضی از آدم‌ها هستند که کار و کارآفرینی به جانشان بسته است و مهم‌ترین تفریح و عشقشان در زندگی کار است؛ حسن خسروشاهی یکی از همین افراد است؛ کارآفرین ایرانی ساکن کانادا که حالا ۷۷ سال سن (متولد ۱۳۱۹) دارد و همچنان خستگی‌ناپذیر به راهش ادامه می‌دهد تا جایی که سال گذشته (۲۰۱۶) از سوی دولت کانادا مورد تقدیر قرار گرفت و نشان Order of Canada را که بالاترین مدال افتخار در این کشور است دریافت کرد. براساس اعلام دولت کانادا حسن خسروشاهی این نشان را به دلیل خدمات ارزنده خود به رشد بازارهای خردفروشی دریافت کرده است.

نکته جالب در زندگی حسن خسروشاهی این است که او در ۴۱ سالگی (سال ۱۳۶۰) و زمانی که از ایران به کانادا مهاجرت کرد، همه چیز را از صفر شروع کرد؛ حسن خسروشاهی (فرزند علی خسروشاهی، بنیان‌گذار گروه



۱ ساختمان ۱۶۵ و برادران عمیدحضور

موفق‌ترین و بزرگ‌ترین شرکت‌های امروز و آینده جهان شرکت‌های دانش‌بنیان و تکنولوژی‌محور هستند و خواهند بود و در این بین شرکت‌هایی که روی ایده‌های آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند حتماً می‌توانند سهم قابل توجهی از پیروزی شرکت‌های دانش‌بنیان در آینده داشته باشند؛ شرکت‌هایی که در جهان به عنوان «شتاب‌دهنده» شناخته می‌شوند و مالک یکی از معروف‌ترین آنها در کالیفرنیا آمریکا و منطقه دره سیلیکون (قطب تکنولوژی در آمریکا) دو برادر ایرانی هستند؛ سعید و رحیم عمیدی که شرکت «پلاگ اند پلی» را بنیان گذاشته‌اند و شعارشان این است: «بزرگ‌ترین شرکت‌های تکنولوژی آینده را با ما کشف کنید».

در سایت این شرکت که فعالیت اصلی‌اش حمایت از شرکت‌های تکنولوژی‌محور و ایده‌های نوین است، در مورد فعالیت‌های آن نوشته شده: «پلاگ اند پلی یک شرکت جهانی حمایت از نوآوری است که از استارت‌آپ‌ها حمایت می‌کند و علاوه بر معرفی آنها به شرکت‌های دیگر، سالانه در بیش از ۱۰۰ شرکت نوآوری نیز سرمایه‌گذاری انجام می‌دهد».

سعید و رحیم عمیدی بزرگ‌شده یکی از خانواده‌های بزرگ کارآفرینی در ایران محسوب می‌شوند؛ آنها فرزندان یکی از بنیان‌گذاران شرکت کفش بلا در تهران (عمیدحضور) هستند که بعد از ترک ایران و گذشت چند سال فامیلی خود را به عمیدی تغییر دادند. این دو برادر در دهه ۱۳۵۰ ایران را به مقصد آمریکا ترک کردند و تصمیم گرفتند به جای فعال شدن در جهان وارد کسب و کار خانوادگی و تولید با توجه به جهش تکنولوژی در جهان وارد کسب و کارهای نوین شوند؛ البته جرقه این اتفاق از ساختمان ۱۶۵ زده شد؛ آنها مالک ساختمان شماره ۱۶۵ در خیابان بونیورسیتی در نزدیکی دانشگاه استنفورد هستند و در اوج شکل‌گیری شرکت‌های تکنولوژی‌محور در آمریکا ساختمان خود را به شرکت‌هایی همچون گوگل، لاگی‌تیج، پی پال و... اجاره دادند و کم‌کم

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی



بنیان‌گذار ای‌بی‌بی یک ایرانی به نام پی‌یر مراد امیدیار است که در ۲۸ سالگی و در سال ۱۹۹۵ این شرکت را راه‌اندازی کرد. سود خالص این مجموعه سال ۲۰۰۵ یعنی ۱۰ سال بعد از راه‌اندازی ۴۴۱ میلیون دلار برآورد شده است

بعضی از آدم‌ها هستند که کار و کارآفرینی به جانشان بسته است و مهم‌ترین تفریح و عشقشان در زندگی کار است: حسن خسروشاهی یکی از همین افراد است: کارآفرین ایرانی ساکن کانادا که حالا ۷۷ سال سن دارد و همچنان خستگی‌ناپذیر به راهش ادامه می‌دهد تا جایی که سال گذشته (۲۰۱۶) از سوی دولت کانادا مورد تقدیر قرار گرفت و نشان Order of Canada را که بالاترین مدال افتخار در این کشور است دریافت کرد.

یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان و فروشندگان فرش ایرانی در آمریکا بود و در سال ۱۹۶۴ به همراه خانواده‌اش به کانادا نقل مکان کرد و همراه فرزندانش وارد شغل خرید و فروش املاک و مستغلات شد. آنها بنگاه معاملات خود را ابتدا «قرمز دیولاپمنت» نام‌گذاری کردند ولی بعد به «تریپل فایو گروپ» تغییر دادند. در این بین یکی از موفقیت‌های خانواده قرمزبان زمانی حاصل شد که در دهه ۱۹۷۰ صنعت نفت در منطقه ادمونتون رونق بسیاری ایجاد کرد و خانواده قرمزبان هم با تیزهوشی فعالیت‌هایشان را به این منطقه توسعه دادند و از طریق درآمد آن توانستند کسب و کار خانوادگی را به شدت گسترش دهند تا جایی که به بزرگ‌ترین مجموعه املاک و مستغلات در کانادا تبدیل شدند. در حال حاضر این مجموعه با صدها کارمند ۴۰۰ شعبه در کانادا، آمریکا، بریتانیا، ژاپن، تایوان و برخی از کشورهای خاورمیانه دارد.

هم‌زمان با گسترش کار در حوزه املاک، برادران قرمزبان در سال ۱۹۸۱ تصمیم گرفتند بزرگ‌ترین مرکز خرید جهان را نیز (در آن زمان و تا سال ۲۰۰۴) در شهر ادمونتون که حضورشان در آن برایشان شانس بسیاری داشت بسازند؛ «وست ادمونتون مال» که هم‌اکنون نیز افتخار خانوادگی‌شان محسوب می‌شود. در آخرین رتبه‌بندی انجام‌شده از سوی مجله فوربز خانواده قرمزبان در فهرست ثروتمندترین افراد ایرانی جهان، جایگاه دوم را از آن خود کردند.

اگرچه یعقوب قرمزبان پدر این خانواده در سال ۲۰۰۰ در ۹۷ سالگی در گذشت ولی چهار پسرش (اسکندر، نادر، رافائل و بهمن) حالا سال‌هاست که در کنار هم و با روحیه‌ای که از پدر به ارث برده‌اند، خلاقانه مشغول کسب و کار خانوادگی هستند. برای شفاف شدن بزرگی فعالیت خانواده قرمزبان کافی است به این دو عدد توجه کنید: «در مرکز خرید ادمونتون بیش از ۲۳ هزار نفر مشغول کار هستند و سالانه نزدیک به ۳۰ میلیون نفر به این مرکز رفت و آمد دارند و از آن بازدید می‌کنند.» در سال ۲۰۱۰، نشریه جورسال، پست، ثروت خانواده قرمزبان را در حدود ۴ میلیارد دلار برآورد کرد. این خانواده تاکنون جوایز متعددی مانند جایزه بزرگ کانادا (Great Canadian Award) را به دلیل کارآفرینی و فعالیت‌های اقتصادی و خلاقیت در کسب و کار دریافت کرده‌اند.



۱ پی‌یر مراد امیدیار و بزرگ‌ترین سایت خرید و فروش آنلاین

حتما نام ای‌بی‌بی به گوشتان خورده است؛ بزرگ‌ترین سایت فروش و حراج اینترنتی آنلاین که «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» در آن به فروش می‌رسد و حالا با گذشت ۲۰ سال از راه‌اندازی به یکی از تاثیرگذارترین سایت‌های آنلاین جهان تبدیل شده است و انقلابی در استفاده از تکنولوژی در سطح جهان محسوب می‌شود. بنیان‌گذار ای‌بی‌بی یک ایرانی به نام پی‌یر مراد امیدیار است که در ۲۸ سالگی و در سال ۱۹۹۵ آن را راه‌اندازی کرد. او در سال ۱۹۶۷ در پاریس به دنیا آمد و در کودکی به همراه خانواده‌اش به مریند

صنعتی مینو) یکی از سهام‌داران اصلی گروه صنعتی مینو بود که با پیروزی انقلاب مجموعه کارخانه‌ها و بخش مهمی از اموال و دارایی‌هایشان ملی اعلام شد؛ ولی هیچ‌یک از اینها باعث نشد که او ناامید شود بلکه به ونگوور رفت و همه‌چیز را از نو ساخت. او که دارای دو مدرک در رشته حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران است یک سال بعد از مهاجرت به کانادا (۱۹۸۲) فروشگاه‌های زنجیره‌ای فیوچر شاپ را برای فروش لوازم الکترونیکی بنیان گذاشت و با تلاش و پشتکار در مدت ۱۰ سال توانست شعبه‌های آن را در سراسر غرب کانادا و انتاریو گسترش دهد و ظرف حدود ۱۵ سال تعداد آن را به ۱۱۸ فروشگاه در تمام ۱۰ ایالت کانادا برساند. البته بخشی از این مجموعه فروشگاه‌ها در سال ۱۹۹۹ و بعد از ناکامی حسن خسروشاهی در راه‌اندازی شعبه‌هایی از فیوچر شاپ در آمریکا بسته شدند و در سال ۲۰۰۱ شرکت بست بای (بزرگ‌ترین شرکت در زمینه لوازم الکترونیک مصرفی در آمریکا) این مجموعه را به قیمت ۵۸۰ میلیون دلار کانادا خریداری کرد. در آن زمان فیوچر شاپ حدود ۹۰ شعبه، ۷۳۰۰ کارمند و فروشی حدودا به میزان ۲ میلیارد دلار کانادا در سال داشت.

حسن خسروشاهی در کنار فیوچر شاپ در سال ۱۹۸۱ هلدینگ با عنوان پرسیس هم تأسیس کرد که بعد از تعطیلی فروشگاه‌ها تمرکز اصلی خود را بر این مجموعه گذاشت و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در کسب و کار خرده‌فروشی، املاک، مستغلات و داروسازی در کانادا و آمریکا انجام داد. حسن خسروشاهی عضو کمیته اجرایی شورای کسب و کار بریتیش کلمبیا و از اعضای هیئت مدیره صندوق ایک لیدینگ (خیریه) در کانادا است. در سال ۲۰۰۴ نشریه کانادایی Canadian Business در لیست ۱۰۰ ثروتمند کانادا حسن خسروشاهی را در رده ۶۴ قرار داد؛ در سال ۲۰۱۲ ارزش خالص دارایی‌های خسروشاهی ۹۴۰ میلیون دلار و ثروتش ۹۵۰ میلیون دلار برآورد شد. در حال حاضر گفته می‌شود چند هزار نفر در مجموعه‌های تحت کنترل خانواده خسروشاهی در کانادا به صورت مستقیم و غیرمستقیم مشغول فعالیت هستند.



۳ خانواده قرمزبان و دهمین مرکز خرید بزرگ جهان

آیا می‌توانید تصور کنید که مالکان بزرگ‌ترین مرکز خرید آمریکای شمالی و دهمین مرکز خرید جهان یک خانواده ایرانی باشند؟ مالک وست ادمونتون مال در کانادا که تا سال ۲۰۰۴ بزرگ‌ترین مال جهان محسوب می‌شد با مساحت ۵۰۰ هزار متر مربع، ۸۰۰ فروشگاه، ۲۵ رستوران، یک پارک سرگرمی، یک استخر موج، پارک دلفین‌ها و ۲۶ سالن سینما، خانواده (برادران) قرمزبان هستند. خانواده‌ای کارآفرین که مالک چند مرکز خرید دیگر، هتل و شرکت «تریپل فایو گروپ» در زمینه معاملات املاک و مستغلات‌اند.

ریشه کارآفرینی در این خانواده به یعقوب قرمزبان (پدر خانواده) که در سال ۱۹۴۰ از ایران به آمریکا و شهر نیویورک رفت، بازمی‌گردد. او سال‌ها

مالک یکی از معروف‌ترین شرکت‌های

دانش‌بنیان در کالیفرنیا، آمریکا و دره سیلیکون دو برادر ایرانی هستند؛ سعید و رحیم عمیدی که شرکت «پلاگ اند پلی» را بنیان گذاشته‌اند و شعارشان این است: «بزرگ‌ترین شرکت‌های تکنولوژی آینده را با ما کشف کنید»

دراپ باکس آن را برای همه جهانیان حل کرد. اهمیت دراپ باکس تا جایی بود که در سال ۲۰۰۹ استیو جابز بنیان‌گذار اپل پیشنهاد خرید آن را داد ولی با پاسخ منفی آرش فردوسی و شریکش درو هیستن مواجه شد. واکنش آنها به پیشنهاد استیو جابز خیلی روشن بود: «تصمیم داریم دراپ باکس را گسترده کنیم بنابراین برایمان اهمیتی ندارد که چه کسی چه پیشنهادی می‌دهد.»

آرش فردوسی در سال ۱۹۸۵ در آمریکا به دنیا آمد، دوران مدرسه‌اش را در ایالت کانزاس به پایان رساند، بعد از آن برای ادامه تحصیل به ایالت ماساچوست رفت و در دانشگاه ام‌آی‌تی تحصیل کرد ولی یک سال مانده به پایان تحصیلش انصراف داد و ترجیح داد مشغول کارهای عملی و اجرایی شود؛ در این بین او به فکر راه‌اندازی سایت دراپ باکس افتاد و با همراهی درو هیستن هم‌کلاسی‌اش در سال ۲۰۰۷ این کار را انجام داد. دراپ باکس به صورت رسمی در سال ۲۰۰۸ معرفی شد و هم‌اکنون بیش از ۱۸ میلیون کاربر دارد و هر ماه ۱۵ درصد به تعداد کاربران آن افزوده می‌شود؛ شرکتی که برای اداره آن و در کنار آرش فردوسی و درو هیستن چندین نفر مشغول فعالیت هستند. نشریه بیزنس اینسایدر آرش فردوسی و هیستن را جزو ۱۰۰ چهره شاخص سیلیکون ولی دانسته است. در حال حاضر ۶۵ درصد کاربران دراپ باکس مقیم خارج آمریکا هستند، کاربران انگلیس، آلمان و ژاپن در صدر آنها هستند، کاربرانی که آرش فردوسی تعداد بسیار زیادی از آنها را افرادی خلاق و تیزهوش معرفی می‌کند که کاربری‌های مختلفی از این فضا دارند، او در گفت‌وگویی در معرفی یکی از کاربران دراپ باکس گفت: «یکی از کاربران ما کشاورزی است که نقشه شخم‌زنی مزرعه را با استفاده از کامپیوتر تراکتورهایش، روی دراپ باکس سینک می‌کند تا آنها را هماهنگ و از تصادفشان با هم جلوگیری کند.»



۶ پل توری و شرکت تامین سرمایه

در سال‌های گذشته ایرانیان موفق خارج‌نشین بوده‌اند که پا به عرصه سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی شرکت‌های سرمایه‌گذاری و تامین سرمایه گذاشته‌اند که موفق‌ترین آنها پل توری بوده است؛ ایرانی‌ای که در تهران به دنیا آمد و بعد به آمریکا مهاجرت کرد و حالا در ۴۴ سالگی در نیویورک یک شرکت تامین سرمایه دارد و در حوزه‌های مختلف فعالیت می‌کند. در سال ۲۰۱۰ دارایی شرکتی که او در سال ۲۰۰۵ راه‌اندازی کرد ۲٫۷ میلیارد دلار برآورده شده بود و حالا پیش‌بینی می‌شود به بیش از ۳٫۵ میلیارد دلار برسد. پل توری شرکت خود را زمانی راه‌اندازی کرد که شرکت سرمایه‌گذاری قبلی او مدیریت دارایی‌های کتکفویل در شرایط خوبی نبود؛ اما شکست در آن شرکت برای پل توری درس بزرگی شد برای راه‌اندازی شرکتی به مراتب بزرگ‌تر از کتکفویل؛ شرکت جدید او، صندوق توری که از سال ۲۰۰۵ راه‌اندازی شده است تاکنون هرگز زیان نداشته و نمودار بازدهی آن همیشه رو به رشد بوده است. این شرکت حتی در سال ۲۰۰۸ که تمام بازارهای مالی و بانک‌های آمریکا با شرایط سخت و ورشکستگی

آمریکا مهاجرت کرد. امیدوار اولین برنامه کامپیوتری خود را در ۱۴ سالگی برای کتابخانه مدرسه‌ای که در آن مشغول تحصیل بود نوشت. او در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه Tufts در رشته کامپیوتر فارغ‌التحصیل شد و چند سال در شرکت‌های زیرمجموعه اپل و مایکروسافت مشغول کار شد تا اینکه سایت خود را راه‌اندازی کرد.

پی‌یر مراد امیدوار در ابتدا این سایت را برای حراج مستقیم اقلام کلکسیونی نوشت ولی بعد با توجه به استقبال بالا، آن را به شکل کنونی توسعه داد. نخستین روز کاری سایت ای‌بی روز دوشنبه ۴ سپتامبر سال ۱۹۹۵ بود و پی‌یر امیدوار نمونه ساده‌ای از این سایت را بالا آورد؛ سایتی که خیلی زود مرزها را شکست و به یکی از بزرگ‌ترین مراکز خرید اینترنتی جهان و بزرگ‌ترین سایت حراج دنیا تبدیل شد. تنها یک سال از شروع کار این سایت نگذشته بود که این سایت ۲۵۰ هزار حراج را میزبانی کرده بود و امیدوار قراردادی برای فروش آنلاین بلیت هواپیما هم امضا کرد، همچنین استقبال از این سایت تا دو سال بعد از راه‌اندازی به جایی رسید که روزانه نزدیک به ۸۰۰ هزار حراج را از سراسر جهان میزبانی می‌کرد. ای‌بی در نهایت سه سال بعد از راه‌اندازی چنان ثروتی برای امیدوار به همراه داشت که او را هم‌زمان با ورود به دهه ۳۰ زندگی‌اش میلیاردر کرد؛ در سال ۱۹۹۸ یعنی ۳ سال بعد از راه‌اندازی، ای‌بی ۲٫۱ میلیون عضو داشت و حدود ۸ میلیون دلار سود کسب کرده بود و ۶ هزار کارمند برای این مجموعه کار می‌کردند. سایت ای‌بی در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین سایت‌های فروش آنلاین در جهان محسوب می‌شود که چندین هزار نفر در آن مشغول به کار هستند، سود خالص این مجموعه سال ۲۰۰۵ یعنی ۱۰ سال بعد از راه‌اندازی ۴۴۱ میلیون دلار برآورد شده است.

پی‌یر مراد امیدوار در کنار کار، با همسرش فعالیت‌های گسترده‌ای نیز در زمینه خیریه و کارهای انسان‌دوستانه دارند و در سال ۲۰۰۴ مجموعه‌ای را به این منظور راه‌اندازی کردند. براساس گزارش سال ۲۰۱۳ مجله فوربز ثروت پی‌یر مراد امیدوار تا ماه مارس این سال به ۸٫۷ میلیارد دلار رسیده است. علاوه بر این او صد و بیست و سومین ثروتمند جهان و چهل و دومین ثروتمند ساکن آمریکا و ثروتمندترین فرد ایرانی در جهان محسوب می‌شود.



۵ آرش فردوسی و سرویس اشتراک‌گذاری جادویی

در کنار سایت و شرکت ای‌بی یکی دیگر از شرکت‌های دانش‌بنیانی که یک ایرانی ساکن آمریکا آن را تاسیس کرده است و در جهان تکنولوژی حرکتی بزرگ محسوب می‌شود دراپ باکس است؛ یک سرویس اشتراک‌گذاری فایل که به افراد بعد از عضویت این امکان را می‌دهد تا به صورت آنلاین از اسناد و انواع فایل‌های خود یک پک‌آپ (نسخه دیگر) داشته باشند و هر زمان که لازم داشتند با دسترسی به کامپیوتر و اینترنت از آن استفاده کنند؛ سرویسی که پیش از این وجود نداشت و کاربران در سراسر جهان با چالش‌های جدی در این زمینه روبه‌رو بودند؛ مشکلی که در نهایت آرش فردوسی بنیان‌گذار سایت

نشریه بیزنس اینسایدر آرش فردوسی و هیستن را جزو ۱۰۰ چهره شاخص سیلیکون ولی دانسته است. در حال حاضر ۶۵ درصد کاربران دراپ باکس، مقیم خارج آمریکا هستند، کاربران انگلیس، آلمان و ژاپن در صدر آنها هستند، کاربرانی که آرش فردوسی تعداد بسیار زیادی از آنها را افرادی خلاق و تیزهوش معرفی می‌کند که کاربری‌های مختلفی از این فضا دارند

هم‌زمان با گسترش کار در حوزه املاک، برادران قرمزیان در سال ۱۹۸۱ تصمیم گرفتند بزرگ‌ترین مرکز خرید جهان را نیز (در آن زمان و تا سال ۲۰۰۴) در شهر ادمونتون که حضورشان در آن برایشان شانس بسیاری داشت بسازند؛ «وست ادمونتون مال» که هم‌اکنون نیز افتخار خانوادگی‌شان محسوب می‌شود. در آخرین رتبه‌بندی مجله فوربز خانواده قرمزیان در فهرست ثروتمندترین افراد ایرانی جهان، جایگاه دوم را از آن خود کرده‌اند.

در زمینه آموزش کودکان است. او معتقد است سرمایه به‌دست‌آمده را باید در امور بنیادین و متعالی صرف کرد. می‌گوید ارتقای کیفیت آموزش کودکان مؤثرترین روش برای ارتقای کیفیت زندگی است. او چند سال پیش مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان کمک به دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو برای رشد و توسعه آموزش هدیه داد که بزرگ‌ترین کمک مالی به این دانشگاه از زمان تاسیس محسوب می‌شود. مشغول به دلیل فعالیت‌های کارآفرینانه و خیریه‌اش از سوی بنیادها و موسسه‌های معتبر جهانی و امریکا مورد تقدیر قرار گرفته است که آخرین آن از طرف بنیاد Make-a-Wish در لس‌آنجلس بود.



اسحاق لاریان و کارخانه عروسک‌سازی

تاکون نام «م‌جی‌ای» را شنیده‌اید؟ اگر فرزند کوچک در خانه داشته باشید و اهل خرید اسباب‌بازی و عروسک باشید، حتماً با این نام آشنایی کامل دارید؛ بزرگ‌ترین کارخانه اسباب‌بازی و عروسک در جهان که مالک و بنیان‌گذارش اسحاق لاریان است. او در سال ۱۳۳۲ در کاشان به دنیا آمد و ۱۷ ساله بود که به امریکا مهاجرت کرد. پس از فارغ‌التحصیلی از رشته مهندسی عمران، به صادرات کالاهای الکترونیکی مشغول شد ولی بعد در سال ۲۰۰۰ تصمیم به ساخت عروسک گرفت و واحدی صنعتی در این زمینه راه‌اندازی کرد و با خلاقیت بالا عروسکی را طراحی کرد که «برتز» نام گرفت و خیلی زود مورد استقبال بازار و کودکان قرار گرفت تا جایی که لاریان به عنوان یکی از کارآفرینان سال در تولید محصولات مصرفی، انتخاب شد. لاریان دو مدل از عروسک‌های برتز را کامران و یاسمین، که فرزندان‌ش هستند، نامید. البته تولید عروسک‌های برتز در دسرهایی هم در زندگی لاریان به وجود آورد که مهم‌ترین آن شکایت مدیران شرکت عروسک‌سازی باری از او و ادعای کپی‌برداری از طرح‌های آنها بود، موضوعی که در دادگاه مدیران شرکت باری نتوانستند ثابت کنند و باعث شد تا رأی به نفع برتز و اسحاق لاریان صادر شود. یکی از اعضای هیئت منصفه دادگاه به نام نادین دون ۲۲ ساله بعد از پایان محاکمه گفت: «من فکر نمی‌کنم یک شرکت بزرگ با زورگویی بتواند دیگران را از میدان به در کند.» همچنین لاریان بعد از پایان دادگاه گفت: «این یک پیروزی برای همه مهاجرانی است که می‌خواهند دست به یک کار تازه بزنند و رأی دادگاه به ما ثابت کرد که رویای امریکایی واقعاً وجود دارد.» پیروزی در دادگاه به اسحاق لاریان انرژی مضاعفی برای تمرکز کار بر عروسک‌سازی داد و همین موضوع بود که در نهایت به شکل‌گیری کارخانه ام‌جی‌ای منجر شد؛ بزرگ‌ترین کارخانه اسباب‌بازی و عروسک‌سازی کنونی جهان که درآمد آن لاریان را به جمع میلیاردرهای جهان اضافه کرد. چندی پیش خبری مبنی بر علاقه لاریان به راه‌اندازی شعبه‌ای از فروشگاه اسباب‌بازی ام‌جی‌ای در مال سیتی سنتر اصفهان منتشر شد. ■

روبه‌رو شدند ۱۳ درصد رشد داشته است. گفته می‌شود که پل توری در ابتدا قصد حضور و سرمایه‌گذاری در حوزه نفت را داشته است ولی زمانی که با صندوق‌های سرمایه‌گذاری و تامین کالا روبه‌رو می‌شود به این حوزه ورود می‌کند و به مرور زمان تمرکز اصلی خود را روی این بخش می‌گذارد. پل توری می‌گوید: «به عبارت ساده، عملکرد اصلی روزانه شرکت در زمانی رخ می‌دهد که من بیشترین تمرکز را دارم و این انرژی را به تیم کاری می‌دهم تا بهترین گام‌ها را برای کار و سرمایه‌گذاری بردارند.» شرکت تامین سرمایه او «توله‌بیر» نام دارد.



مانی مشعوف و فروشگاه‌های زنجیره‌ای «بی‌بی»

مانی مشعوف به عنوان سومین ایرانی ثروتمند جهان و یکی از کارآفرینان بزرگ ایرانی شناخته می‌شود که ساکن امریکا و صاحب مجموعه فروشگاه‌های زنجیره‌ای بی‌بی (bebe) در سراسر امریکاست؛ فروشگاه‌های لباس زنانه که از شهرت بسیار زیادی در امریکا برخوردار است و بسیاری از هنرپیشگان و خواننده‌های امریکایی از آن خرید می‌کنند.

مانی مشعوف متولد سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) در تهران است، او در نوجوانی به امریکا رفت و تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو در سال ۱۹۶۶ به پایان رساند ولی به دلیل علاقه به کارهای عملی در رشته تحصیلی‌اش مشغول کار نشد؛ او در ابتدا صاحب یک استیک‌فروشی بود ولی مدتی پس از آن به فکر راه‌اندازی فروشگاه لباس زنانه در سان‌فرانسیسکو افتاد. او در این فروشگاه دست به خلاقیتی زد که به نظر می‌رسد همین باعث شهرت‌ش شد؛ در آن زمان انواع لباس زنانه در سه سایز کوچک، متوسط و بزرگ عرضه می‌شد که خیلی وقت‌ها مشتریان را راضی نمی‌کرد و برای همین بود که مشعوف سایزهای جدید لباس را به تولیدکنندگان سفارش داد و همین باعث رونق کسب و کارش شد. مانی مشعوف هم‌اکنون صاحب بیش از ۳۱۲ فروشگاه پوشاک و انواع لباس و زیورآلات زنانه است؛ در فروشگاه‌های او انواع پوشاک زنانه با مارک بی‌بی، لباس‌های ورزشی با مارک بی‌بی و زیورآلاتی با همین مارک به فروش می‌رسد. در بین مجموعه فروشگاه‌های بی‌بی ۲۱۵ فروشگاه با نام تجاری بی‌بی، ۳۲ فروشگاه با نام تجاری بی‌بی ۲، ۶۴ فروشگاه با عنوان بی‌بی اسپرت و چند فروشگاه هم با برند بی‌بی اکسسوریز فعالیت دارند. مانی مشعوف نام تجاری بی‌بی را از روی عبارت فلسفی «بودن یا نبودن» شکسپیر در نمایشنامه هملت انتخاب کرده است: «to be or not to be».

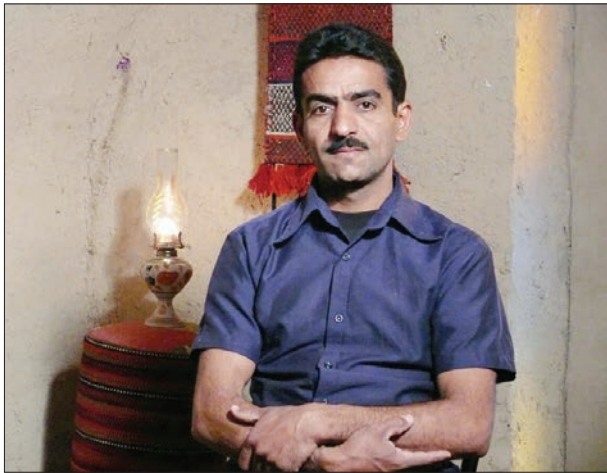
مجله فوربز مانی مشعوف را با ثروتی در حدود ۱٫۳ میلیارد دلار به عنوان سومین ثروتمند ایرانی جهان معرفی کرده است. مشعوف فعالیت‌های گسترده‌ای در امور خیریه دارد که بخش مهمی از آن



لاریان در سال ۲۰۰۰ تصمیم به ساخت عروسک گرفت و واحد صنعتی در این زمینه راه‌اندازی کرد و با خلاقیت بالا عروسکی را طراحی کرد که «برتز» نام گرفت و خیلی زود مورد استقبال بازار و کودکان قرار گرفت تا جایی که لاریان به عنوان یکی از کارآفرینان سال در تولید محصولات مصرفی، انتخاب شد. لاریان دو مدل از عروسک‌های برتز را کامران و یاسمین که فرزندان‌ش هستند، نامید

عباس برزگر، روستایی‌ای که خانه‌اش مهم‌ترین اقامتگاه گردشگری شد

کارآفرین از رنج، گنج می‌سازد



بوئات فارس می‌روند تا در اقامتگاهش «زندگی ساده روستایی» و «زندگی عشایر» را تجربه کنند، از نزدیک پخت نان و قالی‌بافی را ببینند و در سیاه‌چادر و خانه کاهگلی شب را صبح کنند و غذای محلی بخورند. عباس برزگر کارآفرینی است که حالا با گذشت بیش از ۱۵ سال از آن شب بارانی، روستای امامزاده بزم بوئات را به یکی از روستاهای زنده و پررونق کشور تبدیل کرده است که نه تنها کسی از آن مهاجرت نمی‌کند بلکه بسیاری از کسانی که پیش از این از آنجا رفته بودند حالا برگشته‌اند که در روستای خودشان زندگی و کار کنند. عباس برزگر در خانواده‌ای ضعیف از نظر مالی بزرگ شده است. از کودکی کارهای سخت انجام می‌داده است، سال‌ها سنگ قبر می‌شسته و حدود ۱۵ سال هم در بازار شیراز دست‌فروشی می‌کرده تا اینکه بعد از ازدواج و به خواسته همسرش بساط دست‌فروشی را تعطیل می‌کند و در روستای بزم خواربارفروشی کوچکی که می‌اندازد و برای زندگی به روستا می‌رود و زمانی که توریست‌ها خانه‌اش را برای اقامت انتخاب می‌کنند تصمیم می‌گیرد یک اقامتگاه بوم‌گردی و روستایی راه‌اندازی کند.

البته عباس برزگر در این راه سختی‌های بسیاری کشیده و با چالش‌های مختلفی روبه‌رو شده ولی هیچ‌گاه ناامید نشده که هیچ تلاش هم کرده تا راهی جدید پیدا کند. خودش می‌گوید مهم‌ترین مانع پیش روی او و کارش زمانی به وجود آمد که خیلی از روستاییان امامزاده بزم از کارش راضی نبودند: «تازه همه چیز داشت خوب می‌شد، حدود ۴۰۰ تایی توریست آمده بودند و تازه داشت اقامتگاه ما جا می‌افتاد و از آژانس‌های مختلف رنگ می‌زدند، من هم با پولی که درآورده بودم حمام و اتاق ساخته بودم، برای توالی هم لوله کشیده بودم تا دیگر لازم نباشد کسی از آفتابه استفاده کند. خلاصه کم‌کم شرایط خوب شده بود تا اینکه یک روز چند نفر از مردم روستا آمدند و شیشه مغازه‌ام را شکستند، چند نفر من را از خانه بیرون کشیدند و با چوب و زنجیر کتک زدند. با خودم گفتم خدایا چرا این کار را می‌کنند؟ اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که حسود هستند و نمی‌توانند موفقیت‌م را ببینند. بغض گلویم را گرفته بود، به این فکر می‌کردم که باید از این روستا بروم ولی یک لحظه یادم افتاد که وقتی در بازار و کیل شیراز بساط دست‌فروشی هم پهن می‌کردم با همه بازاری‌ها دوست می‌شدم، و محیط را آرام می‌کردم، می‌رفتم در حجره‌هایشان و می‌گفتم حاجی من هستم برو نماز، من هستم برو ناهار بخور، حاجی باری

«همیشه تو زندگی فکر می‌کردم برای موفقیت باید یک قهرمان پیدا شود، یکی باید به من کمک کند، دنبال پیدا کردن قهرمان بودم. این جور جوانی بودم. یک مغازه کوچک فروش مواد غذایی تو روستا داشتم و شبانه‌روزی باز نگهش می‌داشتم تا با درآمدش پیشرفت کنم. کنارش هم یک طویله بود که برای خودم و زخم اتاق خوابش کرده بودم. امکاناتی نداشتم حتی حمام تا اینکه یک شب بارانی دو تا موتورسوار آلمانی که از پاسارگاد می‌رفتند کرمان به ده ما رسیدند؛ من در مغازه بودم. وقتی دیدمشان فهمیدم کمک می‌خواهند. زبان که بلد نبودم ولی بردمشان خانه. خانم آن شب روی آتش یک کته گوجه پخته بود، از همین غذا به آن آلمانی‌ها هم با خجالت دادیم. همه‌اش به این فکر می‌کردم که آبروی ایران را بردم و غذای خوبی به‌شان ندادیم. ولی خب آنها همه‌اش تشکر می‌کردند و حتی با ته‌دیگش هم عکس انداختند؛ خلاصه آن شب خانه ما خوابیدند و صبح رفتند. دو ماهی از این ماجرا گذشت تا اینکه یک روز دیدم ۵ تا آلمانی با یک مترجم و راهنما آمدند در مغازه و سراغ من را می‌گیرند. خودم را که معرفی کردم گفتند برای اقامت جا می‌خواهند، گفتم جا، امکانات و رخت‌خواب نداریم ولی آنها اصرار می‌کردند تا اینکه در نهایت آن شب را خانه ما ماندند و بعد هم گفتند که کته گوجه می‌خواهند. تعریف کردند که آن دو آلمانی که قبلاً آمدند در روزنامه نوشتند که بهترین غذا را در خانه ما در ایران خورده‌اند و آنها هم از همان غذا می‌خواهند. بعد از خوردن غذا شب را خوابیدند و صبح بعد از گشتن در روستا زمان رفتن یک پاکت به من دادند. اولش خیلی تعارف کردم و گفتم شما مهمان ما بودید و از این حرف‌ها ولی در نهایت گفتند این پاکت مال من است و باید قبول کنم. پاکت را گرفتم و تا رفتند باز کردم و دیدم ۲۰۰ هزار تومان در آن پول هست. باورم نمی‌شد. آن زمان من در مغازه روزی هزار تومان درآمد داشتم و حالا با یک پول جادویی روبه‌رو شده بودم. مدام با خودم فکر می‌کردم و دیدم که باز باید این کار را انجام بدهم. بلند شدم رفتم شیراز و بعد هم اصفهان تا گردشگر خارجی جذب کنم...»

اینجا داستان زندگی مردی است که در یک شب بارانی زندگی‌اش از این رو به آن رو شد؛ عباس برزگر که حالا اقامت در خانه‌اش در روستای امامزاده بزم بوئات به یکی از جاذبه‌های گردشگری روستایی در ایران تبدیل شده و نامش در بسیاری از کتاب‌های خارجی گردشگری از جمله «ولنی پلنت» ثبت شده. او هرروز با گردشگران بسیاری روبه‌رو می‌شود که ستاره‌های هتل‌های بزرگ در تهران، اصفهان، شیراز و... را کنار گذاشته‌اند و به



«دهکده گردشگری و اقامتی خانواده عباس برزگر» حالا به صورت روزانه برای ۲۰۰ نفر (۱۰۰ نفر در مزرعه و ۱۰۰ نفر در منطقه عشایر) امکان اقامت دارد؛ ظرفیتی که عباس برزگر هدفش تبدیل آن به محل اقامت برای ۲ هزار نفر است

عباس برزگر در خانواده‌ای ضعیف از نظر مالی بزرگ شده و از کودکی کارهای سخت انجام می‌داده است. سال‌ها سنگ قبر می‌شسته و حدود ۱۵ سال هم در بازار شیراز دست‌فروشی می‌کرده تا اینکه بعد از ازدواج و به خواسته همسرش بساط دست‌فروشی را تعطیل می‌کند و در روستای بزم خوار بارفروشی کوچکی راه می‌اندازد و برای زندگی به روستا می‌رود و زمانی که توریست‌ها خانه‌اش را برای اقامت انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرد یک اقامتگاه بوم‌گردی و روستایی راه‌اندازی کند.

قصه اتاق ۶۰۰ یورویی

در محلی که عباس برزگر برای اقامت گردشگران ساخته اتاقی وجود دارد که به «اتاق ۶۰۰ یورویی» مشهور است و داستان شکل‌گیری آن به اقامت یکی از مدیران شرکت نفتی توتال فرانسه در این اتاق بازمی‌گردد: «برای من خانواده‌ام از هر چیزی مهم‌تر هستند و برای اینکه آنها خسته نشوند قانون گذاشته بودیم که هر وقت تعداد مسافرها از یک عددی بیشتر می‌شد حتی اگر اتاق خالی هم داشتیم دیگر توریست جدید قبول نکنیم. یادم هست یک روز ۱۵ تا مسافر داشتیم و تصمیم گرفته بودیم که مسافر جدید پذیرش نکنیم؛ حالا این وسط یکی بود دائم زنگ می‌زد و می‌گفت یک توریست از فرانسه آمده و می‌خواهد حتما در منزل تو اقامت داشته باشد. من هم می‌گفتم جاها پر شده و فضای جدید وجود ندارد. باوجود این پاسخ بعد از گذشت چند دقیقه دوباره زنگ زد و گفت این توریست پیشنهاد قیمت چند برابر می‌دهد و می‌گوید حاضر است ۶۰۰ یورو پرداخت کند؛ اینجا بود که بهش گفتم باشد؛ البته برای اینکه خودم هم ضایع نشوم گفتم چون جا نداریم می‌توانم اتاق کارگران را به شما بدهم. خلاصه آمدند و باورم نمی‌شد که چقدر از آن اتاق که بدترین اتاق مجموعه ما بود تعریف کردند و با گوشه‌گوشه اتاق عکس گرفتند و بعد هم که از ایران رفتند در روزنامه نوشتند که در بهترین اتاق ایران با ۶۰۰ یورو اقامت داشته‌اند. حتی باورش هم سخت است. همان اتاق کارگری بعد از آن میزان افراد بسیاری از شرکت‌های مهم مثل رد بول بود و همان پول را برایش پرداخت کردند و حالا اسم این اتاق شده ۶۰۰ یورویی.»

گفتم خدایا اینها یک صدم دارایی ما را در روستاهایشان ندارند ولی از همان می‌دانند چطور باید استفاده کنند ولی ما بلد نیستیم؛ این جوری بود که خودم را باور کردم و فهمیدم باید کار را مدیریت کرد و برنامه‌ریزی شده پیش رفت و اعتماد به نفس داشت، نباید تعارف کرد و دائم معذرت‌خواهی کرد. به خودم گفتم عباس نباید بگویی ببخشید که غذا بد است، ببخشید که تکنولوژی ما ضعیف است و... بلکه باید با اعتماد به نفس از همه چیز تعریف کنی. گردشگرها به خانه تو می‌آیند تا ساده‌زیستی روستایی را تجربه کنند.»

«دهکده گردشگری و اقامتی خانواده عباس برزگر» حالا به صورت روزانه برای ۲۰۰ نفر (۱۰۰ نفر در مزرعه و ۱۰۰ نفر در منطقه عشایر) امکان اقامت دارد؛ ظرفیتی که عباس برزگر هدفش تبدیل آن به محل اقامت برای ۲ هزار نفر است.

او می‌گوید برای رسیدن به موفقیت و راه‌اندازی یک کار باید «ایمان» و «باور» داشت و با «عشق» و «علاقه» جرقه شروع کار را زد نه اینکه منتظر بود تا همه چیز فراهم شود. «خیلی از جوان‌ها را می‌بینم که می‌خواهند از صفر تا ۱۰۰ یک کار مهیا باشد تا شروع کنند در حالی که نباید انتظار داشت یک‌دفعه همه چیز عالی باشد، هر چقدر هم به آنها می‌گویم، توجه نمی‌کنند و می‌گویند ما می‌خواهیم از شرایط عالی و اوج، کارمان را شروع کنیم. به نظرم اینها هیچ‌وقت موفق نمی‌شوند و زمین می‌خورند چون راه را کم‌کم و از پایین طی نکرده‌اند. من خودم کار را از یک خانه ۸۰ متری شروع کردم و حالا ۲۷ هکتار مساحت مجموعه‌ام است.» عباس برزگر معتقد است کارآفرینی یعنی جنگیدن، کارآفرینی یعنی از رنج، گنج ساختن. «کارآفرینی که بایستد کارش تمام است، یعنی مرده؛ اول هر کاری سخت است ولی باید باور داشت و تلاش و صبر کرد. کارآفرینی عشق و علاقه است ولی سختی‌های بسیاری هم دارد. به نظر من دشمن یک کارآفرین توقع است. اگر فکر کرد دولت، پدر و مادر و دیگران باید برای او کاری انجام دهند بدانند که شکست می‌خورد. قرار نیست پولی از آسمان بیاید. من هنوز هم یک روستایی هستم، کشاورزی و دامداری می‌کنم. افتخار من زمانی است که همراه گلهام به کوه می‌روم. به نظرم قهرمان زندگی یک کارآفرین خود اوست.»

داری برایت بیایم و... فهمیدم که مشکل از خودم است. بعدش به این فکر افتادم که برای روستایی‌ها کار ایجاد کنم؛ رفتم در خانه کسی که با زنجیر من را زده بود و به خواهرش که قالی باف بود گفتم می‌خواهی خارجی‌ها را بیایم خانه‌ات تا قالی بافی ببینند و درآمد داشته باشی؟ سریع گفت ها؛ به مادر آن که با چوب من را زده بود گفتم توریست‌ها را بیایم نان بختن را تماشا کنند و خرید کنند؟ همین شکلی کلی از روستایی‌ها را با خودم همراه کردم و همه چیز آرام شد.»

حالا با گذشت سال‌ها از آن شب بارانی و اقامت چندصد توریست خارجی در این مدت، خانه کاهگلی ۸۰ متری او به یک دهکده ۲۷ هکتاری توریستی با ده‌ها اتاق و محل اقامت برای گردشگران، مزرعه محصولات ارگانیک، موزه صنایع دستی و... تبدیل شده است و او روزانه میزبان تورهای گردشگری مختلفی از سراسر جهان است. علاوه بر این دهکده گردشگری، او با همکاری عشایر بختیاری منطقه سیاه‌چادرهایی نیز برای اقامت گردشگران (بین ماه‌های اردیبهشت تا شهریور) و تماشای زندگی عشایر ایران آماده کرده است. «حدود ۱۲ سال پیش، یک شب در روستایمان عروسی بود. من ۵ خانم توریست خارجی را به آن عروسی بردم. دیدم توریست‌ها شروع کردند به عکس گرفتن! فهمیدم که خوششان آمده. با خودم گفتم چرا توریست‌ها را پیش عشایر واقعی که در کوه‌های اطراف ساکن بودند نبرم؟ از فردا توریست‌ها را به دیدن عشایر خمسه داراب که در نزدیکی یونان اتراق می‌کردند بردم.»

بوم‌گردی در نزدیکی برلین

در این مسیر و برای پیشرفت کار، عباس برزگر از تجربه کشورهای دیگر به خصوص آلمان و فرانسه هم استفاده کرد؛ او با سفر به این کشورها سعی کرد تا تجربیات جدید کسب و آنها را در خانه روستایی خود پیاده کند. «مدتی از کارم گذشته بود که خبر دادند در تهران می‌خواهند در یک همایش گردشگری با حضور رئیس‌جمهور از من تجلیل کنند؛ رفتم و زمانی که اسمم را خواندند رفتم پشت بلندگو و گفتم سکه و هدیه نمی‌خواهم، من را بفروستید آلمان و کمک کنید تا بروم و ببینم که آنجا چه کاری انجام داده‌اند تا من هم در روستایمان همان کار را برای جذب توریست انجام دهم؛ وقتی این حرف‌ها را زدم خیلی‌ها در سالن خندیدند ولی من هدف داشتم. آن زمان آقای مرعی رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود، وقتی کار من را دید کمک کرد و رفتم آلمان. آنجا بود که تازه فهمیدم رمز موفقیت اروپایی‌ها در جذب توریست احترام گذاشتن به دیگران و به خصوص گردشگران، داشتن نظم و انضباط و مدیریت است. رفتم بازدید یکی از خانه‌های روستایی که مرکز اقامت گردشگران بود در نزدیکی برلین؛ کلبه کوچکی بود که یک زن و شوهر در آن زندگی می‌کردند و کل دارایی‌شان یک گربه، یک اسب و ۸ تا خوک بود. آنها چندتا اتاق برای گردشگران درست کرده بودند و کلی هم کاغذ گذاشته بودند که چه زمانی غذا می‌دهند، چه وقت شیر می‌دهند، کی پول می‌گیرند و... اینجا بود که با خودم



عباس برزگر معتقد است کارآفرینی یعنی جنگیدن؛ کارآفرینی یعنی از رنج، گنج ساختن. کارآفرینی که بایستد کارش تمام است، یعنی مرده؛ اول هرکاری سخت است ولی باید باور داشت و تلاش و صبر کرد. کارآفرینی عشق و علاقه است ولی سختی‌های بسیاری هم دارد.

برادران بازاری و انقلابی

از ترور یک برادر تا مصادره اموال برادر دیگر



کازم حاج‌طراحی در اواخر عمر بخشی از ثروت خود را وقف امور خیریه و مذهبی همچون بنای مساجد، مدارس، موسسات گوناگون، حوزه‌های علمیه و امثال آن کرد. او در نیمه آذر ۱۳۸۷ درگذشت. او پیش از مرگش، متنی را تهیه کرده بود که این بیت در آن جای داشت: آدمم آدمم به سوی تو باز - ای خدای کریم بنده‌نواز.

برادران حاج‌طراحی (کازم، علی و تقی) از فعالان اقتصادی و کسبه مذهبی بازار تهران بودند. کازم، برادر بزرگ و تقی، کوچک‌ترین برادر بود. آن‌ها در طول مبارزات انقلابی علیه شاه و رژیم پهلوی نقشی فعال داشتند و از حامیان مالی موثر انقلابیون و امام خمینی بودند و در نهایت نیز یکی از آنها (تقی) از سوی گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید.

حاج‌رضا شاهپوری (حاج‌طراحی) پدر برادران حاج‌طراحی نسل اول خانواده آنها بود که در بازار کسب و کار داشت و از متدینین و افراد مورد اعتماد بازار به حساب می‌آمد. او در خیابان وحدت اسلامی (میدان شاهپور سابق) یک عطاری داشت که در آن علاوه بر داروهای سنتی، قند، شکر و... نیز می‌فروخت. در دوران اشغال ایران (سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳) که

کشور دچار بحران غذایی شده بود، حاج‌رضا در منزلش مقدار زیادی غذا تهیه و بین مردم نیازمند پخش می‌کرد. او همچنین به توصیه آیت‌الله بروجردی، مدیریت ساخت مسجد اعظم قم را برعهده گرفت؛ حاج‌رضا برای انجام این مسئولیت، کسب‌وکار خود را کنار گذاشت و به مدت چند سال، ساخت این بنا را پیگیری کرد تا اینکه به پایان رسید.

برادران بازاری

تقی حاج‌طراحی و برادرش حاج‌کازم در پاساژ گل (در پامنار) فعالیت‌های گوناگون تجاری داشتند. آنها افرادی پرتلاش و مورد اعتماد مردم و بازاریان بودند. از میان سه برادر، کازم فعالیت اقتصادی و ثروت بیشتری داشت. شرکت توزیع و حمل‌ونقل کالا، کارگاه تولید قند حبه، و مشارکت در سرمایه‌گذاری کارخانه قند فریمان و ثابت خراسان، بخشی از فعالیت‌های اقتصادی کازم و تقی حاج‌طراحی بود. همچنین کازم املاک زیادی در گلشهر کرج داشت. به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی» در خانواده حاج‌طراحی کازم مغز سرمایه‌گذاری خانوادگی بود ولی مدیریت کارها را تقی برعهده داشت. شرکت‌های زیرمجموعه برادران حاج‌طراحی با حدود

اتهام احتکار و دستگیری

در اوایل دهه ۵۰ دولت وقت، سیاست مبارزه با گران‌فروشی را در پیش گرفت و این امر منجر به تشکیل هزاران پرونده و زندانی و تبعید شدن تعداد زیادی از کسبه و فعالان اقتصادی و بازاریان از جمله کازم حاج‌طراحی شد؛ او به اتهام احتکار شکر در سال ۱۳۵۱ بازداشت شد. همچنین تقی حاج‌طراحی به همین اتهام در سال ۱۳۵۶ مدتی کوتاه زندانی شد.

۱۵۰ تا ۲۰۰ کامیون‌دار ارتباط داشت که در سطح کشور سیمان، روغن و... توزیع می‌کردند. همچنین کازم حاج‌طراحی، پیش از انقلاب، نمایندگی توزیع روغن نباتی گل را بر عهده داشت.

مسجد قبا و برادران حاج‌طراحی

مسجد قبا، یکی از مراکز اصلی تجمع انقلابیون مسلمان در شمال شهر تهران با کمک تقی حاج‌طراحی، برادرش کازم و تعدادی از خیرین ساخته شد. این مسجد خصوصا پس از بسته شدن حسینیه ارشاد در سال ۱۳۵۱ و در سال‌های آخر حکومت پهلوی نقش مهمی در پیشبرد مبارزات سیاسی با روش‌های نوگرایانه داشت. مسجد قبا در خیابان شریعتی، خیابان زبرجد (ناطق نوری) از سال ۱۳۵۳ شروع به فعالیت کرد. زمین مسجد را حاج‌حسینیان وقف کرده بود. ساخت مسجد مدت یک سال طول کشید. حجت‌الاسلام دکتر مفتاح امامت جماعت این مسجد را به‌عهده داشت. او به همراه آیت‌الله مرتضی مطهری نقش مهمی در جذب جوانان به حرکت‌های مذهبی، سیاسی و انقلابی در این مسجد داشتند. دکتر مفتاح، تقی حاج‌طراحی، ابوالفضل توکلی بینا، حسین مهدیان و هاشم صباغیان از اعضای هیئت امنای مسجد بودند. علاوه بر این عموما سخنرانان این مسجد را مهندس بازرگان، استاد مطهری، شیخ علی طهرانی و آیت‌الله لاهوتی تشکیل می‌دادند. اواخر سال ۱۳۵۵ و هم‌زمان با سرعت گرفتن وقوع حرکات انقلاب این مسجد به کانون انتقال خبر و یکی از مراکز سیاسی تهران تبدیل شد تا جایی که برگزاری نماز عید فطر روز ۱۶ شهریور ۱۳۷۵ به امامت آیت‌الله مفتاح در شکل‌گیری واقعه خونین ۱۷ شهریور نقش اساسی داشت.

ترور تقی حاج‌طراحی

تقی حاج‌طراحی با اکثر مبارزان سیاسی و روشنفکران دینی، مثل دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله هاشمی و... ارتباط و همکاری داشت و نسبت به دو برادرش فعالیت سیاسی بیشتری می‌کرد. برای مثال در زمستان ۱۳۵۷ و در اوج روزهای انقلاب که به‌دلیل اعتصاب کارگران شرکت نفت، کشور به شدت دچار کمبود فرآورده‌های نفتی بود تقی حاج‌طراحی بخشی از مایحتاج مردم را با کمک شبکه‌های مردمی تامین می‌کرد. او از جمله کسانی بود که پیش از انقلاب به گودرزی (رهبر گروه فرقان) که در آن زمان طلبه‌های جوان بود کمک مالی و تدارکاتی کرد و حتی چندین بار در باغی که در شمال داشت به او که از دست ساواک فراری بود، پناه داد؛ اما سرانجام تقی حاج‌طراحی از سوی همین گروه ترور شد؛ ۱۶ تیر ۱۳۵۸ (چند ماه بعد از پیروزی انقلاب) سه عضو این گروه تقی حاج‌طراحی را به ضرب گلوله ترور کردند و او پیش از اینکه به بیمارستان ایرانمهر برسد، شهید شد. پیکرش پس از تشییع جنازه در بازار تهران، برای خاک‌سپاری به قم منتقل شد. گروه فرقان در بیانیه‌ای علت ترور این فعال مذهبی و بازاری را سرمایه‌داری، استفاده از سرمایه برای وجیه‌المله شدن و ارتباط با محافل اجتماعی اعلام کرد. فردای آن روز خبرنگار خبرگزاری پارس با یکی از افراد گروه ضربت کمیته مرکزی به نام شیردستان تماس گرفت و اطلاعاتی از او خواست. او گفت که حدود ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه دیشب از طرف بی‌سیم اعلام شد که دو موتورسوار به مرحوم حاج‌طراحی تیراندازی و فرار کرده‌اند. بلافاصله گشت‌های کمیته مرکزی به کمک برادران پاسدار خود در منطقه چهار شتافتند، ولی موفق به دستگیری ضاربان

علی حاج‌طرخانی فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای هم داشت تا جایی که چند روز بعد از پیروزی انقلاب در ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ به همراه حبیب‌الله شفیق، اسدالله و حبیب‌الله عسگر‌اولادی، مصطفی عالی‌نسب، برادران میرمحمدصادقی، محمدعلی نوید و مهندس علی‌نقی خاموشی اداره موقت اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران را در دست گرفت.



۱۶ تیر ۱۳۵۸ (چند ماه بعد از پیروزی انقلاب) سه عضو گروه فرقان تقی حاج‌طرخانی را به ضرب کلوله ترور کردند و او پیش از اینکه به بیمارستان ایرانمهر برسد، شهید شد. پیکرش پس از تشییع جنازه در بازار تهران، برای خاکسپاری به قم منتقل شد.

تاسیس مدارس مذهبی و تشکیلات متاع

برادران حاج‌طرخانی در تاسیس مدارس مذهبی که انقلابیون می‌ساختند، همکاری و نقش داشتند. در اواخر سال ۱۳۳۴ مهندس بازرگان، تشکیلاتی غیررسمی و غیرعلنی تحت‌عنوان تشکیلات متاع برای انجام فعالیت‌های اجتماعی و دینی (حرکت‌های غیرسیاسی) تاسیس کرد. کاظم

حاج‌طرخانی، دکتر بدالله و عزت‌الله سبحانی، سیدغلامرضا سعیدی، احمد آرام، دکتر کاظم و ابراهیم یزدی، مهندس تاج، آیت‌الله مطهری و... در تاسیس این تشکیلات نقش داشتند. اعضای متاع تا زمان انقلاب عموماً ناشناخته بودند و جلسات آنها تحت عنوان مهمانی در منازل افراد برگزار می‌شد. از جمله اقدامات این افراد می‌توان به تاسیس دانش‌سرای تعلیمات دینی، مدرسه کمال نارمک، شرکت سهامی انتشار، کارخانه ابرقو، و تشکیل تعدادی از انجمن‌های اسلامی مهندسان، پزشکان، معلمان، بانوان و... با مشارکت افراد مختلف و برای همکاری گروه‌های دینی و سیاسی، اشاره کرد. همکاری کاظم حاج‌طرخانی با این تشکیلات و پیوند او با بسیاری از روشنفکران مسلمان و روحانیان در طی بیش از دو دهه (تا زمان پیروزی انقلاب) ادامه داشت.

برای مثال زمانی که مهندس بازرگان به ده سال زندان محکوم شد (سال ۱۳۴۱) گاهی کاظم حاج‌طرخانی به ملاقات او می‌رفت که در یادداشت‌های زندان مهندس بازرگان به این موضوع اشاره شده است: «در ملاقات امروز دادگاه ۱۳۴۲/۱۲/۴ حاج‌طرخانی و شبستری‌زاده از بازار به ملاقات آمده بودند.» همچنین شب ترور استاد مطهری، جلسه متاع در منزل مهندس سبحانی برگزار شده بود. در این جلسه کاظم حاج‌طرخانی و مهندس کتیرایی نیز حضور داشتند. قرار بود حاج‌طرخانی، استاد مطهری را با ماشین خود به منزل برساند که گروه فرقان، آیت‌الله را ترور کردند.

با پیروزی انقلاب و در دوره‌ای که مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت بود در امور مربوط به بازار با کاظم حاج‌طرخانی و مصطفی عالی‌نسب مشورت می‌کرد ولی هیچ‌گاه کاظم حاج‌طرخانی مسئولیتی برعهده نگرفت. او میان مبارزان انقلابی از مولفه اسلامی تا نهضت آزادی احترام بسیار داشت. روایت ابوالحسن خاموشی از حاج‌کاظم این‌گونه است: «آقای کاظم حاج‌طرخانی خیلی معتمد بودند. اما ایشان در همان روزها و هفته‌های اول انقلاب از امور اجرایی کنار کشیدند. آقا کاظم مشکل بیماری قلبی داشتند. به همین دلیل تصمیم گرفتند که از کارهای این‌گونه کنار بکشند. حاج‌آقا کاظم حاج‌طرخانی در یکی، دو جلسه شورای انقلاب هم حضور یافتند ولی بعد از آن کنار کشیدند. ایشان در پایان عمر تمامی ثروت خودشان را هم صرف امور خیریه و مذهبی کردند.»

کاظم حاج‌طرخانی در اواخر عمر بخشی از ثروت خود را وقف امور خیریه و مذهبی همچون بنای مساجد، مدارس، موسسات گوناگون، حوزه‌های علمیه و امثال آن کرد. او در نیمه آذر ۱۳۸۷ درگذشت. او پیش از مرگش، متنی را تهیه کرده بود که این بیت در آن جای داشت: آمدم آدمم به سوی تو باز - ای خدای کریم بنده‌نواز. کاظم حاج‌طرخانی پیش از فوت از دوستان و خویشاوندانش خواسته بود هزینه تهیه گل، تابلو، پارچه‌نویسی و انتشار آگاهی تسلیت در روزنامه‌ها را صرف کتابخانه‌های مدارس و مساجد و یتیمان کنند. ■

نشدند. سرهنگ نوری افسر جانشین ریاست شهربانی نیز در این باره گفت: ماموران کلاتری قلهک بلافاصله پس از آگاهی از سوء‌قصد به محل شتافتند تا مدرک‌ها و پوکه‌ها و اوراق پخش‌شده را جمع‌آوری کنند ولی گشتی‌های کمیته کاخ جوانان که نزدیک به محل و زودتر رسیده بودند مدارک را جمع‌آوری کردند و به کمیته بردند و جریان از طریق کمیته کلاتری در حال رسیدگی است.

یکی از پاسداران کمیته کاخ جوانان هم در گفت‌وگو با خبرنگاری پارس اعلام کرد اسلحه‌ای که با آن به سوی مرحوم حاج‌طرخانی شلیک شده بود، از نوع کالیبر ۴۵ بوده است. وی از قول یکی از شاهدان عینی گفت که ضاربان دو نفر بودند و یکی از آنها پیراهن کرم‌رنگی بر تن داشته است. بنا به گفته همین شاهد عینی ضاربان به در منزل حاج‌طرخانی رفتند و پس از زدن زنگ هنگامی که ایشان به در منزل آمده سه گلوله به طرفش شلیک کرده‌اند.

یکی از همسایگان که روبه‌روی خانه حاج‌طرخانی سکونت داشت به کیهان گفت: دیشب هنگامی که تلویزیون سخنان امام خمینی را پخش می‌کرد ما صدای چند تیر شنیدیم و من فوراً به کوچه دویدم و دیدم دو نفر موتورسوار از کوچه به سمت راست پیچیدند. به سرعت آنها را تعقیب کردم ولی نتوانستم به‌شان برسم و بعد که به جلوی حیاط برگشتم دیدم که حاج‌طرخانی توی حیاط افتاده و خون زیادی روی زمین ریخته. فوراً به پاسداران کمیته اطلاع دادم و به اتفاق باجناق حاجی، او را به بیمارستان ایرانمهر رساندم ولی متأسفانه قبل از رسیدن به بیمارستان او جان سپرده بود.

علی حاج‌طرخانی و حضور در اتاق ایران

علی حاج‌طرخانی متولد ۱۳۰۲ دومین فرزند رضا حاج‌طرخانی، همچون برادرانش از تجار بازار بود و در زمینه تجارت قند و شکر و قماش فعالیت می‌کرد. علی حاج‌طرخانی فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای هم داشت تا جایی که چند روز بعد از پیروزی انقلاب در ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ به همراه حبیب‌الله شفیق، اسدالله و حبیب‌الله عسگر‌اولادی، مصطفی عالی‌نسب، برادران میرمحمدصادقی، محمدعلی نوید و مهندس علی‌نقی خاموشی اداره موقت اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران را در دست گرفت. همچنین او یکی از نمایندگان امام خمینی بود که در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ در کنار حبیب‌الله شفیق و اسدالله عسگر‌اولادی مسئولیت حفاظت از اموال هژبر یزدانی را بر عهده گرفت. در پیام امام خمینی به او آمده است: «جناب آقای حاج علی طرخانی - ایدالله تعالی، جنابعالی به اتفاق آقایان حاج اسدالله عسگر‌اولادی و حاج حبیب‌الله شفیق مأموریت دارید که آنچه از دارایی و مستغلات و زمین‌های کشاورزی و تاسیسات دامداری به نام هژبر یزدانی می‌باشد، همه را در اختیار گرفته و حفاظت کنید و آنچه را ممکن است فروخته و به صورت نقد در آورید و به حسابی بنام سه‌نفری واریز نموده تا بعداً در مورد آن تصمیم اتخاذ شود.» اما نکته عجیب در آن روزهای زندگی علی حاج‌طرخانی مصادره سهامش در کارخانه قند بعد از ملی شدن این کارخانه در اواسط تیر ۱۳۵۸ بود؛ اتفاقی که هم‌زمان با ترور برادرش (تقی حاج‌طرخانی) و با اعمال نفوذ برخی افراد تندرو در وزارت صنایع وقت رخ داد. در همین زمان (تابستان ۱۳۵۸) در هفته‌نامه سیاسی جاما (جنبش انقلابی مردم ایران) که متعلق به دکتر کاظم سامی (وزیر بهداشت دولت موقت) بود هم مقاله تندی علیه فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌دارانه علی حاج‌طرخانی منتشر شد؛ البته او برای حل مشککش از روحانیون مسئول کمک خواست و در نهایت توانست سهامش را بازیس بگیرد.

با پیروزی انقلاب و در دوره‌ای که مهندس بازرگان رئیس دولت موقت بود در امور مربوط به بازار با کاظم حاج‌طرخانی و مصطفی عالی‌نسب مشورت می‌کرد ولی هیچ‌گاه کاظم حاج‌طرخانی مسئولیتی برعهده نگرفت

است. جایی که مشکلات اقتصادی زیاد می‌شود چه روسیه باشد، چه هر جای دیگر نگاه‌ها به سمت کارآفرینان می‌چرخد، کسانی که سعی می‌کنند با ایده‌های تازه وضعیت تازه‌ای را برای خودشان و کشورشان رقم بزنند.

وقتی صحبت از روسیه می‌شود خواهان‌خواه تصویر دوران اتحاد جماهیر شوروی و بعد فروپاشی آن در پس ذهن همه نقش می‌بندد. هنوز چندان از این اتفاقات تاریخی نگذشته که به دست فراموشی سپرده شوند. سایت دانشکده مدیریت دانشگاه ییل امریکا هم که می‌خواهد در خصوص کارآفرینی در روسیه بگوید اول نگاهی می‌اندازد به همان زمان: «پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش‌های محدودی شد تا کسب‌وکارهای کوچک جانی بگیرند اما در آن زمان نه فرهنگ کارآفرینی وجود داشت و نه شرایط مناسب رشد. وقتی روند واگذاری دارایی‌های دولتی به بخش خصوصی در هرج و مرج کامل آغاز شد و اغلب همراه با فساد و زدوبند بود، ثروت چشم‌گیری نصیب اعضای محدود وابسته به حزب شد. زیرساخت‌های حقوقی و مالی پس از این اقدامات تدوین شدند و به این ترتیب شرکت‌های بزرگ که تمرکزشان بر انرژی و استفاده از منابع طبیعی بود حاکم شدند.»

جووانان و تکنولوژی به کمک روسیه می‌آیند

اما وضعیت روسیه هم مانند تمامی کشورهای جهان با ورود به قرن جدید و سرعت گرفتن تحولات تکنولوژیک رفته‌رفته رو به تغییر گذاشت. حالا نسل جوانی که دوره کمونیستی کشورشان را تجربه نکرده‌اند شبیه به جوان‌های کشورهای دیگر سرشان گرم امکاناتی است که دنیای جدید برایشان فراهم کرده و تلاش دارند تا خود را با سرعت تغییرات تکنولوژیک همراه کنند. یکی از خبرنگاران نشریه فوربز که برای رصد کارآفرینی به روسیه سفر کرده بود در توصیف این نسل جوان می‌نویسد: «یک مسئله مثل روز روشن است: انگیزه و جاه‌طلبی جوانان کارآفرینی که در روسیه ملاقات کردم، آنها به سرعت نور پیش می‌روند. سنشان آن قدر زیاد نیست که دوره شوروی را به یاد بیاورند ولی این بخت را دارند که در تحولات کارآفرینی کشورشان، نقشی ایفا کنند.»

نسل جوان روسیه هم بستر تکنولوژی را برای رسیدن به خواسته‌هایش مناسب دیده است. روحیه مبتنی بر کارآفرینی و تکنولوژی که در این کشور از ۵۰ سال گذشته حاکم است سبب شده تا روسیه فضای مناسبی برای رشد استارت‌آپ‌های موفق و مترقی باشد. در دنیایی که مجذوب شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های آنلاین شده است روسیه توانست نام خودش را به عنوان خاستگاه یکی از معروف‌ترین آنها به ثبت برساند. اپلیکیشن «تلگرام» توسط دو تن از همین جوانانی طراحی شد که خاطره محو دوره شوروی را پشت سر گذاشته‌اند.

پاول دورف جوان ۳۲ ساله‌ای است که در سال ۲۰۰۶ با الهام از فیس‌بوک شبکه اجتماعی VK را در روسیه راه‌اندازی کرد که محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در این کشور است. این فارغ‌التحصیل دانشگاه سن‌پترزبورگ در سال ۲۰۱۳ به همراه برادرش نیکولای پیام‌رسان تلگرام را راه‌اندازی کرد که خیلی زود به موفقیتی بزرگ دست پیدا کرد. امسال برای اولین بار نام او در میان ۲۰۰ تاجر ثروتمند روسیه قرار گرفت. دورف که ثروتش ۰.۶ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود در رتبه ۱۳۵ این فهرست قرار گرفته است. آغاز به کار دوره‌های کارآفرینی در دانشگاه‌ها و برقراری پیوند میان



میراث استالین به باد رفت

گذر از خطرات اتحاد جماهیر شوروی به اقتصاد سرمایه‌داری در روسیه پوتین

روسیه کمی مرموز است، شاید به خاطر تاریخ باشد و شاید تحولات سیاسی آن و شاید هم وسعت خاک و سرمای هوایش که باعث می‌شود همیشه این گونه به نظر آید که چیزهایی هست که در مورد روسیه نمی‌دانیم. این مرموز بودن البته در جایی که نوبت به اقتصاد می‌رسد کمی رنگ می‌بازد. اعداد و ارقام و گزارش‌های مختلف در مورد وضعیت اقتصادی روسیه نشان می‌دهد که این کشور دستخوش افت‌وخیزهای بسیار اقتصادی است و به خصوص در سه سال گذشته با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده

زها چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی



خبرنگار فوربز: یک مسئله مثل روز روشن است: انگیزه و جاه‌طلبی جوانان کارآفرینی که در روسیه ملاقات کردم. آنها به سرعت نور پیش می‌روند. سنشان آن قدر زیاد نیست که دوره شوروی را به یاد بیاورند ولی این بخت را دارند که در تحولات کارآفرینی کشورشان، نقشی ایفا کنند.

هرچند ممکن است به نظر برسد تمامی این کارآفرینان جوان به دلیل فشارهای سیاسی از کشورشان خارج می‌شوند اما باید گفت که دلیل اغلب آنها اقتصادی است، جنگ و سانسور بیشتر از اینکه مستقیم بر تصمیم آنها برای خروج از کشور تاثیر بگذارد با عواقب اقتصادی خود سبب شده تا آنها به فکر یافتن جایی دیگر برای کسب و کار باشند.

جداز تمامی
دشواری‌ها و
مشکلاتی که در
روسیه بر سر
راه کارآفرینان
وجود دارد، به نظر
می‌رسد که این
کشور به لحاظ
ایجاد انگیزه در زنان
برای ورود به بازار
کار مستقل موفق
بوده است

شناخته‌شده‌ترین چهره حوزه
دیجیتال در روسیه پاول
دوروف است، بنیان‌گذار
تلگرام و مدیر اجرایی
سابق شبکه اجتماعی VK
که در سال ۲۰۱۴ با فشار
سهام‌داران این شرکت
مجبور به استعفا شد. او
حالا خارج از روسیه زندگی
می‌کند. دوروف در چندین
مصاحبه با رسانه‌های غربی
تکرار کرده است که اشغال
سایت VK و مجبور کردن او
به استعفا از سوی کرملین
رهبری شده است



که ۴۵ هزار مشترک از جمله گاردین دارد می‌گوید: «ما همیشه می‌دانستیم که بازار نهایی ما در امریکا است و خوب اگر بخواهید در جایی کار کنید باید خودتان هم آنجا باشید. برای ما منطقی‌تر این بود که وارد یک بازار از پیش آماده شویم تا اینکه همه چیز را از صفر شروع کنیم.» او می‌گوید که موضوعات سیاسی روی تدوین استراتژی این استارت‌آپ تاثیری نداشته است.

زنان برابر مردان

در گزارشی که نیوزویک منتشر کرده است با چند کارآفرین موفق روس در امریکا و انگلستان مصاحبه شده است و حضور زنان در میان آنها کاملا چشم‌گیر است. جدا از تمامی دشواری‌ها و مشکلاتی که در روسیه بر سر راه کارآفرینان وجود دارد، به نظر می‌رسد که این کشور به لحاظ ایجاد انگیزه در زنان برای ورود به بازار کار مستقل موفق بوده است. در نگاه اول زنان روس به طرز شگفت‌انگیزی در بازار کسب و کار تاثیرگذار به نظر می‌رسند. مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۵ در ۳۵ کشور انجام شد نشان داد روسیه بیشترین میزان زنان شاغل در مناصب مدیریتی را دارد. زنان ۴۴ درصد شغل‌های مدیریتی را در اختیار داشتند و این یعنی دو برابر آماري که در انگلستان و امریکا وجود دارد. با وجود این، اگر از نزدیک به این موقعیت‌های شغلی نگاه کنیم متوجه می‌شویم که این موقعیت‌های شغلی که توسط زنان پر شده است در رده‌های پایین‌تر مدیریتی مانند مدیریت منابع انسانی قرار دارند اما نمی‌توان کتمان کرد که از سال ۲۰۰۷ تعداد شرکت‌هایی که توسط زنان به ثبت رسیده است ۳۵۰ درصد رشد داشته است. در روسیه هنوز مردان را به چشم نان آور نگاه می‌کنند و این یکی از دلایلی است که سبب شده تا زنان برای پذیرش ریسک شروع کار تازه دست بازتری داشته باشند و البته از این نکته هم نباید گذشت که نظام شوروی سابق یک ویژگی منحصر به فرد از خود به جا گذاشت: در دوره حکومت کمونیستی و با مشغول جنگ شدن مردان، بازار کار از زنان و مردان به صورت مساوی انتظار تولید داشت و همین تساوی در کار سبب شد تا رفتار اجتماعی به سمت باور به برابری در کار تغییر کند. روسیه علی‌رغم همه کمبودها این فرصت را در اختیار زنان می‌گذارد که در کار، فرصت برابری با مردان داشته باشند. ■

محیط آکادمیک و استارت‌آپ‌ها نشان می‌دهد که امید به پیشرفت و شاید اصلاح وضعیت اقتصادی روسیه از طریق کارآفرینان، امیدی واقعی است که اگر معادلات اقتصادی این کشور اجازه دهد، می‌تواند مرحله جدیدی در اقتصاد این کشور باشد.

روسی‌ها در امریکا

روسیه دیگر روسیه قدیم نیست اما خاطرات گذشته هر قدر هم کمرنگ شده باشند باز هم به نظر می‌رسد که برای جوان‌های روس، امریکا تصویر خوش‌رنگ‌تری دارد. رقیب دیرینه کشورشان با آن سیلیکون ولی مشهورش جای جذابی است برای کسانی که می‌خواهند کسب و کار خودشان را راه بیندازند و به دنبال جایی هستند که جریان کارآفرینان چنان پر شور باشد که ایده‌ها و کار آنها را هم با خود همراه کند. نشریه نیوزویک در گزارشی به تشریح وضعیت این جوانان پرداخته است که از آن سوی کره زمین به امریکا آمده‌اند:

در سال‌های اخیر تعداد بیشتر و بیشتری از جوانان خلاق کارآفرین روسیه تصمیم گرفته‌اند که برای دنبال کردن رویاهایشان از این کشور خارج شوند و پروژه‌هایشان را در سایر کشورها به خصوص امریکا دنبال کنند. مدیر شرکت سرمایه‌گذاری بلومبرگ در سان‌فرانسیسکو می‌گوید: «در این سال‌ها تعداد بیشتری از جوانان روس به دنبال سکونت در کشورهای غربی و آغاز کار در خارج از روسیه هستند و من این را یک امر مثبت تلقی می‌کنم چون طرفدار این هستم که جوانان تفکری بین‌المللی داشته باشند. این کارآفرینان جوان، روسیه را به دلیل کمبود نقدینگی و بی‌ثباتی بازار بورس ترک می‌کنند. برنامه‌نویسان روس بسیار باهوش و توانمند هستند و تنها نقطه ضعفشان بازار یابی و تبلیغات است.» ماشا دروکوف که پیش از این عضو جنبش جوانان هوادار دولت در روسیه بود و حالا در امریکا یک دفتر روابط عمومی و بازاریابی دارد می‌گوید که هر روز چند ای‌میل از روسیه دریافت می‌کند، فرستندگان این ای‌میل‌ها از او تقاضای کمک می‌کنند تا بتوانند کسب و کار خود را در بازار امریکا معرفی کنند: «بعد از بحران اقتصادی حالا روشن است که فضای کافی در روسیه برای بازار تکنولوژی وجود ندارد.»

شناخته‌شده‌ترین چهره حوزه دیجیتال در روسیه پاول دوروف است، مدیر اجرایی سابق شبکه اجتماعی VK که در سال ۲۰۱۴ با فشار سهام‌داران این شرکت مجبور به استعفا شد. او حالا خارج از روسیه زندگی می‌کند (هنوز نگفته ساکن کدام کشور است اما اغلب در نیویورک دیده می‌شود). اپلیکیشن تلگرام که او راه‌اندازی کرده است بر امنیت پیام‌های کاربران تمرکز دارد. دوروف در چندین مصاحبه با رسانه‌های غربی تکرار کرده است که اشغال سایت VK و مجبور کردن او به استعفا، از سوی کرملین رهبری شده است. به گفته دوروف دلیل این اتفاق این بوده که او بارها از فیلتر کردن و بستن کانال‌های تلگرامی متعلق به گروه‌های طرفدار او کرایین و فاش کردن اسامی اعضای گروه‌ها سر باز زده است.

هرچند ممکن است به نظر برسد تمامی این کارآفرینان جوان به دلیل فشارهای سیاسی از کشورشان خارج می‌شوند اما باید گفت که دلیل اغلب آنها اقتصادی است، جنگ و سانسور بیشتر از اینکه مستقیم بر تصمیم آنها برای خروج از کشور تاثیر بگذارد با عواقب اقتصادی خود سبب شده تا آنها به فکر یافتن جایی دیگر برای کسب و کار باشند. دایانا نوویچیخیان، یکی از موسسان ReadyMag

YES!

پونام آلووالیا و تلاش برای حل مشکل بیکاری در جهان

کارآفرین اجتماعی

پونام آلووالیا همه کودکی تا سنین آغاز جوانی را در هند گذراند، خودش در خانواده‌ای مرفه بزرگ شد اما تصویر زندگی در هند را همیشه همراه خود داشت. تصویری که سبب شد پس از گذراندن پیچ و خم‌های بسیار روزی تصمیم بگیرد کارش را متمرکز کند بر ریشه‌کن کردن بیکاری. موسس سازمان پرواژه YES یکی از امیدهای جوانان در هند و بسیاری از دیگر کشورهاست برای آغاز کار و پایان فقر.



به این کشور سفر کردند تا همسر پونام در رشته ام‌بی‌ای در دانشگاه بوستون مشغول به تحصیل شود. در آن سوی کره زمین و دور از خانواده زندگی آنها در تنگدستی آغاز شد و دختر ناز پرورده خانواده آلووالیا قدم به دنیای جدیدی گذاشت. بزرگ‌ترین بخت زن و شوهر این بود که یک خانواده سساکن در بروکلین آنها را به عنوان سرایدار استخدام کردند. با وجود اینکه هیچ‌کدام سررشته‌چندانی از امور منزل نداشتند کارشان را شروع کردند؛ ساکن اتاق زیرشیروانی خانه شدند و در ازای ۳۰ ساعت کار در هفته ماهی ۲۰۰ دلار درآمد داشتند. پونام کارهای نظافت و آشپزی خانه را انجام می‌داد و شوهرش علاوه بر کارهای روزانه و تحصیل عصرها هم به کارهای متفرقه می‌پرداخت تا اینکه پس از فارغ‌التحصیلی کار ثابتی پیدا کرد و مشغول شد. حالا نوبت به پونام رسیده بود که سراغ ادامه تحصیل برود، او که قبلاً در دانشگاه راجستان در علوم سیاسی تحصیل کرده بود توانست مدرک کارشناسی ارشد ارتباطات جمع‌اش را در امریکا بگیرد. بعد دیگر آن قدر روی پای خود بودند که بتوانند اولین خانه واقعی‌شان را اجاره کنند. خانه‌ای که با میل‌های دست‌دومی که گاهی در خیابان پیدا می‌کردند بر شد. بعد دیگر زندگی کم‌کم روی غلتک افتد.

مبارزه با فقر، مبارزه با بیکاری

پونام بعد از گرفتن مدرک کارشناسی ارشد کارش را آغاز کرد. از همان ابتدا به سراغ کار در حوزه انسان‌دوستانه رفت. او که در زمان دانشجویی در راجستان، تجربه کار داوطلبانه برای یک موسسه مبارزه

در شمال غربی هند، در ایالت راجستان شهری هست که به نام شهر صورتی معروف شده، شهر جیپور. یکی از آن شهرهای مورد علاقه توریست‌ها، یکی از شهرهای واقع در مثلث طلایی گردشگری هند، پر از بناهای دیدنی. جیپور، شهر صورتی، به جز جاذبه‌های گردشگری جاذبه‌های دیگری هم دارد؛ جاذبه‌های انسانی. یکی از سرشناس‌ترین زنان کارآفرین اجتماعی زاده همین شهر است. پونام آلووالیا یکی از هزاران دختری بود که در این شهر به دنیا آمد، یکی از هزاران دختری که در این شهر بزرگ شد و بعد تبدیل شد به یکی از زنانی که به جای تن دادن به زندگی روزمره راه متفاوتی را برای زندگی خود بر می‌گزینند. راه متفاوتی که پونام برگزید تلاش برای از میان بردن بیکاری جوانان بود. نام او سال‌ها است که به عنوان موسس سازمان YES (کارآفرینی برای جوانان و توسعه پایدار) شناخته می‌شود و بعد از سال‌ها کار بی‌وقفه از سال ۲۰۱۱ از طرف مجمع جهانی اقتصاد برای کار در شورای بیکاری جوانان دعوت به کار شد.

پونام سال ۱۹۵۷ به دنیا آمد، در خانواده‌ای شاد و مرفه که تمامی دوران کودکی‌اش را پر از توجه و محبت کردند. همه‌چیز به خوبی برای او و خانواده‌اش پیش می‌رفت تا اینکه پونام ۲۳ ساله تصمیم به ازدواج با مردی گرفت که مورد تایید خانواده‌اش نبود. این سرپیچی و ازدواج اولین چالش زندگی شاد او بود. هر چند پس از چند ماه خانواده پونام شوهرش را پذیرفتند و اختلاف‌ها را کنار گذاشتند اما زندگی پونام قرار بود با مهاجرت به امریکا تغییر کند. سال ۱۹۸۵ زوج جوان



پونام در سال ۱۹۹۸ YES را بنیان گذاشت، سازمانی که به عنوان زیرمجموعه مرکز توسعه آموزش مشغول به کار شد. سال ۲۰۰۲ این بخش تبدیل به یک کمپین ۱۰ ساله شد. قرار شد که تا سال ۲۰۱۲ تمامی تلاش و منابع YES صرف توانمندسازی جوانان در سراسر دنیا برای کارآفرینی شود

سال ۱۹۸۵ زوج جوان به امریکا سفر کردند تا همسر پونام در رشته ام‌بی‌ای در دانشگاه بوستون مشغول به تحصیل شود، در آن سوی کره زمین و دور از خانواده زندگی آنها در تنگدستی آغاز شد و دختر نازپرورده خانواده آلوآلیا قدم به دنیای جدیدی گذاشت. بزرگ‌ترین بخت زن و شوهر این بود که یک خانواده ساکن در بروکلین آنها را به عنوان سرایدار استخدام کردند.



در طول ۱۰ سال بیش از ۴۰۰ پروژه توسط مجموعه‌ای که پونام تاسیس کرده بود اجرا شد، ۱۵۰ منبع مطالعاتی تالیف شد و میلیون‌ها دلار کمک مالی برای آموزش و توانمندسازی جوانان جذب شد. این مجموعه از سال ۲۰۰۷ به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی مستقل کار خودش را ادامه داد

چالش مبارزه با بیکاری همراه با رشد جمعیت کره زمین پیش رفته است. نبردی که به این زودی‌ها پایان نمی‌پذیرد. در حال حاضر ۳ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین (یعنی نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت این کره) کمتر از ۲۵ سال سن دارند. ۳ میلیارد نفری که در شاخه‌های مختلف باید وارد بازار کار شوند تا معیشت خود را تأمین کنند. بنا بر آمار بانک جهانی ۳۰۰ میلیون از جوانان هیچ‌گونه فعالیت متمر ثمری ندارند و بنا بر محاسبات این سازمان هر ۱ درصدی از این جمعیت که مشغول به کار شوند، سالانه ۷۲ میلیون دلار در بهبود وضعیت اقتصادی جهانی تأثیرگذار خواهند بود.

پرداخت مالیات یکی از منابع مهم بر کردن خزانه‌های دولتی است، پولی که قرار است در چرخه سرمایه‌گذاری‌های کلان و ارائه خدمات اجتماعی در جامعه صرف شود. بیکاری جوانان ضربه بزرگی به منابع مالیاتی وارد می‌کند. بر اساس یکی از آخرین گزارش‌هایی که در سال جاری میلادی منتشر شد، نرخ بالای بیکاری در میان جوانان امریکا سبب شده تا این کشور سالانه ۲۵ میلیارد دلار از منابع مالیاتی بالقوه‌اش را در اختیار نداشته باشد. وقتی یک نسل از جامعه با بیکاری روبه‌رو باشند یعنی فشار مالیات کشور را شاغلان دیگر بر دوش می‌کشند و علاوه بر این منابع آینده کشور هم در خطر قرار خواهد گرفت. چاره‌ای نیست جز آغاز به کار جوانانی که بسیاری از مواقع پشت درهای بسته بازار کار می‌مانند. پونام در مصاحبه‌ای در این مورد گفته است: «در بخش‌های دولتی و خصوصی برای جذب میلیون‌ها جوانی که در بازار کار وجود دارند، جا به اندازه کافی وجود ندارد. آموزش حرفه‌ای بدون ایجاد ظرفیت‌های شغلی موضوعی است که دنیا با آن روبه‌رو است. برای همین از سال ۲۰۱۱ سازمان آموزش جوانان را تاسیس کردیم تا به پرورش نسلی از جوانان کارآفرین بپردازیم که قرار است خودشان به کمک شرکت‌های حامی ما موقعیت‌های شغلی را ایجاد کنند. حالا من سه هدف دارم: ۱. بازار مناسب بین‌المللی برای کسانی که در این سازمان پرورش می‌یابند ایجاد شود؛ ۲. مراکز کارآفرینی جوانان در دانشگاه‌ها احداث شود که خروجی آن افراد شاغل یا کارآفرین باشند؛ ۳. اجرای برنامه‌ای با نام قهرمان سازمان پرورش جوانان برای شرکت‌ها تا تشویق به خرید درصدی از مواد اولیه خود از شرکت‌های مورد تأیید ما شوند. با این حساب تا برآورده شدن این سه آرزو باید کار کنیم و می‌بینید که اهداف بزرگ همچنان در پیش روی ما قرار دارند.»

علیه گرسنگی را داشت در امریکا و در اواخر دهه ۸۰ در طرح «کار برای رفاه» مشغول به کار شد که زیر نظر مایکل دوکاکیس، یکی از سرشناس‌ترین فرمانداران تاریخ ماساچوست اداره می‌شد. در سال ۱۹۹۷ در همان ایالت کارش را در مرکز توسعه آموزش ادامه داد، جایی که با جذب کمک مالی از دولت امریکا توانست کارگاه‌های مختلفی را در حوزه آموزش و سلامت برگزار کند و بعد دامنه کار آموزش را به هند، پرو و نامیبیا گسترش دهد. در طول برگزاری این کارگاه‌ها بود که مشکل بیکاری جوانان در کشورهای مختلف کم‌کم نظر او را به خود جذب کرد، هر جا که می‌رفت و با هر جامعه‌ای که در ارتباط بود می‌دید که این بیکاری یکی از دغدغه‌های بزرگ در میان ملل مختلف است. مبارزه با بیکاری از همین‌جا تبدیل به مسئله اصلی ذهن او شد، مسئله‌ای که برای حل آن اقدام کرد. پونام در سال ۱۹۹۸ YES را بنیان گذاشت، سازمانی که به عنوان زیرمجموعه مرکز توسعه آموزش مشغول به کار شد. سال ۲۰۰۲ این بخش تبدیل به یک کمپین ۱۰ ساله شد. قرار شد که تا سال ۲۰۱۲ تمامی تلاش و منابع YES صرف توانمندسازی جوانان در سراسر دنیا برای کارآفرینی شود. کلید کار این کمپین با همکاری بیل کلینتون و همسر حسنی مبارک در شهر اسکندریه در مصر زده شد. قرار بر توانمندسازی ۲ میلیون جوان در مدت ۱۰ ساله بود برای همین کمپین کارش را در ۵۵ کشور دنیا گسترش داد. در طول ۱۰ سال بیش از ۴۰۰ پروژه توسط مجموعه‌ای که پونام تاسیس کرده بود اجرا شد، ۱۵۰ منبع مطالعاتی تالیف شد و میلیون‌ها دلار کمک مالی برای آموزش و توانمندسازی جوانان جذب شد. این مجموعه از سال ۲۰۰۷ به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی مستقل کار خودش را ادامه داد. این سازمان در اوج فعالیت خودش کار را در ۸۰ کشور دنیا ادامه داد. با پایان گرفتن کمپین ۱۰ ساله، YES حالا به عنوان یک سازمان تثبیت‌شده کارش را ادامه می‌دهد و همچنان در ۵۵ کشور فعال است. در بسیاری از شهرها، جوانانی که پروژه‌های خود را به کمک این سازمان شروع کرده بودند کار را ادامه می‌دهند و در بسیاری از مواقع بدون نیاز به دریافت کمک از دفتر مرکزی در امریکا برنامه‌های خود را پیاده می‌کنند.

یکی از اهداف اصلی این کمپین برگزاری نشست‌های بزرگ جهانی بود. از سال ۲۰۰۲ تا انتهای سال ۲۰۱۲ نشست جهانی در مصر، مکزیک، کنیا، آذربایجان و سوئد برگزار شد. برگزاری نشست‌های منطقه‌ای هم در این ۱۰ سال از جمله برنامه‌های YES بود. از این طریق پونام و همکارانش مطمئن شدند که در یک بازه ۱۰ ساله، موضوع بیکاری جوانان تبدیل به یکی از موضوعات مهم اقتصادی و اجتماعی می‌شود که سران کشورها و فعالان حوزه‌های مختلف در سطح بین‌المللی به آن توجه خواهند کرد.

پس از ۲۰۱۲

با پایان یافتن کمپین ۱۰ ساله، پونام به سراغ یک کار تکمیلی رفت. او سازمان آموزش جوانان را تاسیس کرد تا از آن طریق بر روی معرفی و گسترش بیشتر کارآفرینی کار کند. از طریق ارتباطات این سازمان، جوانان تولیدکننده می‌توانند با خریداران در بازار متصل شوند و محصولات خود را عرضه کنند. این سازمان با بازارهای فروش عمده محصولات غذایی در ارتباط است و جوانان بسیاری توانسته‌اند در امریکا از طریق این سازمان به عنوان تولیدکننده اصلی، با فروشندگان مواد غذایی وارد دادوستد شوند.

بنا بر آمار بانک جهانی ۳۰۰ میلیون از جوانان هیچ‌گونه فعالیت متمر ثمری ندارند و بنا بر محاسبات این سازمان هر ۱ درصدی از این جمعیت که مشغول به کار شوند، سالانه ۷۲ میلیون دلار در بهبود وضعیت اقتصادی جهانی تأثیرگذار خواهند بود

سوپرمن هنگ کنگی

نگاهی به زندگی و کاروکسب لی کاشینگ امپراتور موفق املاک در شرق آسیا



اوضاع باز هم سخت‌تر شود. در سال ۱۹۴۲ او پدرش را از دست داد و از پسرچهای پناه‌جو تبدیل به نوجوانی ۱۴ ساله شد که برای تامین خرج خانواده مجبور شد درس و مدرسه را کنار بگذارد و به عنوان کارگر در یک کارخانه مشغول به کار شود. دامنه جنگ کم‌کم به هنگ کنگ هم کشیده شد. لی در طول چهار سالی که هنگ کنگ در اشغال نیروهای ژاپن بود ۹۰ درصد از درآمدش را در اختیار مادرش می‌گذاشت. لی در کارخانه پلاستیک، روزانه ۱۶ ساعت کار می‌کرد، با وجود تمامی سختی‌هایی که در زمان انجام این کار سخت و طولانی متحمل می‌شد، بر عهده گرفتن نقش نان‌آوری در سنن کم سبب شد تا خیلی زود به فنون کسب‌وکار آگاه شود و در سنی که بسیاری از جوانان تازه در حال فارغ‌التحصیلی از دانشگاه بودند و در جست‌وجوی کار، او نخستین کسب‌وکار خودش را برپا کرد. در سال ۱۹۵۰، در ۲۲ سالگی اولین شرکتش را به ثبت رساند؛ شرکت صنایع چونگ کونگ. همه آنچه را در حوزه تجارت و ساخت محصولات پلاستیکی آموخته بود با خود به شرکت جدیدش آورد، او معتقد بود که صنعت پلاستیک به زودی تبدیل به یکی از صنایع سودآور در دنیا خواهد شد و حق با او بود. کارش به سود رسید، خیلی زود توانست از طریق درآمد این شرکت راهش را در حوزه سرمایه‌گذاری املاک هم پیدا کند. لی که خیلی زود دست از تحصیل کشیده بود، هیچ‌وقت در رده تاجران دانشگاه‌رفته قرار نگرفت و گام‌به‌گام تلاش کرد که خودش استاد خودش باشد. به عنوان مثال در اولین سال تأسیس شرکت، او بدون اینکه سرشته‌ای از کار حسابداری داشته باشد با استفاده از کتاب‌های آموزشی توانست تمامی حساب و کتاب شرکت را در پایان سال سامان دهد. در کنار این خودآموزی، از او به عنوان تاجری یاد می‌شود که می‌شود روی حرفش حساب کرد. خودش در مصاحبه با فوربز گفته است: «وقتی به کسی جواب مثبت می‌دهم، این حرف برایم حکم قرارداد را دارد.» او این حرف را در عمل ثابت کرده است. در سال ۱۹۵۴ و در آغاز کار شرکتش او به پیشنهادی تجاری که باعث می‌شد ۳۰ درصد سود بیشتری ببرد و کار را سریع‌تر گسترش دهد پاسخ منفی داد، چون پیش از آن با یک خریدار دیگر به صورت شفاهی به توافق رسیده بود.

از دنیای املاک به کل دنیا

لی که در تمامی کودکی و نوجوانی زندگی‌اش متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی و جنگ بود، این بار از تمامی تحولاتی که پیش

داستان زندگی لی کاشینگ یکی از آن داستان‌هایی است که جان می‌دهد برای جا گرفتن در دسته «قصه‌های موفقیت»، از آنهایی که قهرمان داستان بدون داشتن پشتوانه کارش را با مرارت و تلاش شروع می‌کند و عاقبت به خیر می‌شود. خلاصه داستان او به نقل از مجله دانشکده کسب‌وکار هاروارد این گونه است: «از همان آغاز زندگی محقرش به عنوان پسر یک معلم ساده و بعد فرزند یک خانواده پناهنده تاروی آوردنش به کار فروش، داستان لی نمونه‌ای از کمال و توانایی برای سازگاری با شرایط است. او با سخت‌کوشی و پابند ماندن به انگیزه‌های درونی‌اش توانست امپراتوری تجاری بزرگی را پایه‌گذاری کند، امپراتوری بزرگی از بانک‌داری، ساخت‌وساز، املاک، تلفن‌های همراه، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای، فرودگاه‌ها، بنادر و...» لی در سال ۱۹۲۸ در چائوژو در کشور چین به دنیا آمد، یکی از میلیون‌ها پسر بچه چینی با یک خانواده معمولی. اما این معمولی بودن چندان دوام نیاورد. دهه ۴۰ میلادی در بحبوحه جنگ جهانی دوم، زندگی او هم مانند میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا متحول شد. ۱۲ ساله بود که خانواده‌اش برای فرار از حمله نیروهای ژاپن، از کشورشان گریختند و ساکن هنگ کنگ شدند. لی برای خو کردن به وضعیت تازه تنها دو سال فرصت داشت، چون قرار بود که زندگی‌اش باز هم تغییر کند، قرار بود

او کیست؟

لی کاشینگ تاجر
۸۸ ساله هنگ‌کنگی،
مالک هلدینگ سی‌کی
هاتچیسون و هلدینگ
چانگ کنگ است و از
طریق این دو هلدینگ
سرمایه‌گذاری‌های
بزرگی در حوزه بنادر،
تلفن همراه و املاک
انجام می‌دهد. او با
۲۲٫۲ میلیارد دلار
دارایی در رتبه ۲۱
فهرست ثروتمندان
بلومبرگ قرار دارد.

شرکت چونگ کونگ سهامش را به صورت عمومی عرضه کرد.

۱۹۷۲

در ۲۲ سالگی شرکت چونگ کونگ را بنیان گذاشت و کارش را در حوزه صنعت پلاستیک آغاز کرد.

۱۹۵۰

زمانی که ۱۴ ساله بود پدرش را از دست داد و برای تامین خرج خانواده مشغول به کار شد و تحصیل را رها کرد.

۱۹۴۲

خانواده لی از چین به هنگ کنگ گریختند.

۱۹۴۰

لی کاشینگ در چائوژو در استان گوانگ‌دنگ چین به دنیا آمد.

۱۹۲۸

لی و تکنولوژی

سرمایه‌گذاری‌های لی در زمینه‌های مختلف آن قدر موفق بوده است که به او این امکان را داده است تا در برخی از زمینه‌ها به عنوان سرگرمی سرمایه‌گذاری کند. او از طریق شرکت خصوصی هوریزون ونچرز در حوزه تکنولوژی سرمایه‌گذاری می‌کند. لی که همیشه می‌تواند تخمین خوبی از بازار ارائه دهد یکی از نخستین سرمایه‌گذاران بزرگی بود که در شرکت فیس‌بوک سرمایه‌گذاری کرد. او ۰.۸ درصد از سهام این شرکت را به مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار در دو نوبت خرید و حدود ۵۰ میلیون دلار هم در شرکت اسپاتیفای (ارائه‌دهنده سرویس خرید و پخش موسیقی آنلاین) سرمایه‌گذاری کرد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ او روی نرم‌افزار سیری هم سرمایه‌گذاری کرد. نرم‌افزاری که روی تلفن‌های با سیستم آی‌اِس اپل نصب می‌شود و نقش راهنما و منشی شخصی کاربران را بازی می‌کند. در سال ۲۰۱۵ لی روی استارت‌آپ سرمایه‌گذاری کرد که قرار است به جای تخم‌مرغ یک محصول گیاهی جایگزین کند. در طول سال‌های قرن جدید او همراه با تکنولوژی پیش‌رفته است و هر گاه زمینه جدیدی نظرش را جلب کرده است، بخشی از سرمایه‌اش را برای توسعه آن به خدمت گرفته. او که حالا یکی از قدرتمندترین سرمایه‌گذاران جهان شناخته می‌شود می‌گوید که بزرگ‌ترین لذت‌ش در زندگی سرمایه‌گذاری است. برای همین است که از این همه ثروت اثر مادی چندانی در زندگی او دیده نمی‌شود. وقتی پای زندگی شخصی به میان می‌آید و استفاده از تجملات، او خودش را کنار می‌کشد. یکی از مشهورترین نمونه‌های این خلق و خوی او را می‌توان در ساعت ساده‌ای دید که در طول دهه ۹۰ به دست داشت. یک ساعت ۳۰ دلاری که تنها هنرش نشان دادن زمان بود و هیچ نشانه‌ای از ثروت صاحبش را به رخ نمی‌کشید.

که از کسب‌وکار عایدش می‌شود حمایت مالی می‌کند. در سال ۲۰۱۵ میلیارد هنگ‌کنگی دست به بازسازی کامل امپراتوری‌اش زد و هلدینگ چونگ‌کنگ را بنیان گذاشت تا تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌هایش در حوزه املاک را سامان دهد و هم‌زمان هلدینگ سی کی هاجیسون را بنیان گذاشت که امور مربوط به بنادر، خرده‌فروشی و شبکه‌های تلفن همراه را بر عهده دارد. قرار است پس از بازنشستگی او پسرش ویکتور این امور را در دست بگیرد. اما همچنان در ۸۸ سالگی او نشانه‌ای مبنی بر بازنشستگی نشان نداده است. ■



در سال ۱۹۴۲ لی پدرش را از دست داد و از پسر بیچاره‌ای پناه‌جو تبدیل به نوجوانی ۱۴ ساله شد که برای تأمین خرج خانواده مجبور شد درس و مدرسه را کنار بگذارد و به عنوان کارگر در یک کارخانه مشغول به کار شود

می‌آمد به نفع گسترش کسب‌وکارش بهره گرفت. پس از قوت گرفتن کمونیسم پس از جنگ جهانی و اجرای انقلاب فرهنگی در چین و به دنبال آن سقوط قیمت‌ها در سال ۱۹۶۷، او دست به خرید زمین زد. سال‌ها بعد در سال ۱۹۸۹ و پس از افت بازار به دنبال کشتار دانش‌جویی در میدان تیان‌آن‌من هم همین کار را کرد. ۱۲ سال بعد تقریباً از هر هفت ملک خصوصی که در حال ساخت و ساز بود، یک مورد توسط شرکت چونگ‌کونگ در حال انجام بود و نام لی در بازار املاک و ساخت‌وساز هنگ‌کنگ نام شناخته‌شده‌ای به شمار می‌رفت. حالا این شرکت بر اساس ارزش، سومین شرکت بزرگ ساخت‌وساز و املاک در جهان است.

سال ۱۹۷۹ لی موفق شد گام بزرگی در دنیای کسب‌وکار بردارد. او پس از مذاکره با بانک‌های هنگ‌کنگ و شانگهای برای خرید ۲۲ درصد از سهام آنها در شرکت انگلیسی هاجیسون وامپوا (به قیمت نیمی از آنچه به عنوان ارزش سهام ثبت شده بود) جای پای خودش را در این شرکت محکم کرد. در آن زمان این شرکت مالک چندین بارانداژ، پایانه تعمیرات کشتی، زمین و فروشگاه‌های زنجیره‌ای در هنگ‌کنگ و گوانگ‌دانگ بود. او یک دهه تمام را صرف گسترش هسته تجاری هاجیسون در خارج از هنگ‌کنگ کرد و پس از آن، این شرکت تبدیل به یکی از دو شرکت اصلی مالک بنادر بارگیری در دنیا شد. در حوزه خرده‌فروشی و فروشگاه‌های زنجیره‌ای هاجیسون سهام‌دار و مالک بیش از ۱۲ هزار فروشگاه و یک دوجین فروشگاه زنجیره‌ای در سراسر دنیا است. این شرکت همچنین در زمینه خدمات شبکه تلفن همراه فعال است و حدود ۹۰ میلیون مشترک دارد.

موفقیت پشت موفقیت سبب شد تا لی بی‌پروا تر از همیشه به کار سرمایه‌گذاری بپردازد. در سال ۱۹۸۷ او عمده سهام شرکت انرژی هاسکی را خرید، یک شرکت کوچک کانادایی در حوزه استخراج نفت و گاز که هم‌زمان با سقوط قیمت نفت به کمتر از ۱۰ دلار در هر بشکه کاروبارش کساد شده بود و مدبران اجرایی شرکت از او دعوت به سرمایه‌گذاری کردند. لی وارد کار شد تا شرکت به تعطیلی کشیده نشود. بعد سهام شرکت در بورس هم عرضه شد. از زمان عرضه اولیه عمومی سهام شرکت در سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۸ ارزش سهام هاسکی به بیش از هشت برابر رسید. حالا هاسکی یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی در کانادا به حساب می‌رود و دامنه کارش از آتلانتیک تا آسیا می‌رسد.

به لی لقب «سوپرمن» داده‌اند، لقبی که پاداش او برای شهامتش در سرمایه‌گذاری است. او در سال ۲۰۰۷ پیش‌بینی کرد که حساب بازار داغ بورس در چین به زودی می‌ترکد و در سال ۲۰۰۹ پتانسیل بالای سرمایه‌گذاری در حوزه املاک در هنگ‌کنگ را دید و درست همان‌گونه که پیش‌بینی کرده بود، تا سال ۲۰۱۱ ارزش املاک مسکونی در هنگ‌کنگ ۷۰ درصد رشد پیدا کرد. او در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که ریاست دو شرکت چونگ‌کنگ و هاجیسون به پسر بزرگش ویکتور می‌رسد و از پسر کوچکش ریچارد برابر همان سرمایه‌ای

گروه دوئت (فعال در حوزه برق و گاز) در شهر سیدنی را به قیمت ۵.۵ میلیارد دلار خرید.

۲۰۱۷

۲۰۱۵

بزرگ‌ترین بازسازی در امپراتوری تجاری‌اش را انجام داد و دو هلدینگ را برای سامان دهی به زمینه‌های مختلف کسب‌وکارش ایجاد کرد.

۴۲ درصد از سهام شرکت نفتی هاسکی کانادا را خرید.

۱۹۹۶

۱۹۷۹

سهام شرکت هاجیسون را خرید.

از برانکس تا لس آنجلس

الی براد، میلیاردر خودساخته حوزه ساختمان سازی و بیمه چطور موفق شد؟



صنعت خانه‌های همسان

براد خیلی نتوانست کار کارمندی را تاب بیاورد، خیلی زود از دونالد کافمن، یک بسازبفروش که با دخترخاله همسرش ازدواج کرده بود، خواست که با هم شریک شوند و یک شرکت سرمایه‌گذاری ساخت مسکن راه بیندازند. کافمن قبول کرد و براد برای شروع کار ۲۵ هزار دلار از والدین ادیت فرض گرفت. سال ۱۹۵۷ شرکت براد و کافمن در دیترویت شروع به کار کرد. آنها متوجه شدند که در دیگر شهرهای غربی آمریکا خانه‌های جدید بدون زیرزمین ساخته می‌شوند و به جای گاراژ برای ماشین‌ها سایه‌بان می‌سازند. صرفه اقتصادی این نوع خانه‌سازی برای براد مطلوب بود و به علاوه متوجه شد که بخش عمده‌ای از آن نسلی که در دوره انفجار جمعیت به دنیا آمدند کم‌کم دارند به سن خرید خانه می‌رسند. مدل خانه‌های همسان شرکت (خانه‌هایی با ساختمان‌های کاملاً مشابه در کنار هم) ۱۳ هزار و ۷۰۰ دلار قیمت‌گذاری شد و در ظرف یک آخر هفته ۱۴ مورد از آنها به فروش رفت. این مدل خانه بعدتر در آریزونا، کالیفرنیا و فرانسه هم رواج یافت. کافمن و براد بعد از دیترویت به سراغ حاشیه شهر دیترویت رفتند و ۶۰۰ دستگاه خانه هم در آنجا بنا کردند، بعد به سراغ دینیکس رفتند. این شرکت به موفقیت بالایی در حوزه خانه‌سازی رسید و اولین کمپانی این حوزه بود که سهامش را به صورت عمومی عرضه کرد، و بعد شرکت به شهر لس آنجلس منتقل شد.

بیمه و هنر ساخت برند

در دهه ۸۰ کافمن بازنشسته شد و براد سخت مشغول جست‌وجو برای حوزه دیگری از سرمایه‌گذاری و فعالیت بود. سراغ شرکت‌ها و حوزه‌های فراوانی رفت اما از آنها بی‌بود که سر از هر کاری درمی‌آوردند و آخر هم به سراغ آن کار نمی‌روند. هنرش این بود که به سراغ شرکت‌های مختلف برود، معاملات سخت را به انجام برساند و تا جایی که ممکن است مذاکره و چانه‌زنی کند. بسیاری از کسانی که با او کار می‌کردند

الی براد، از موسسان شرکت کافمن و براد (KB Homes) است، ششمین شرکت بزرگ آپارتمان‌سازی در آمریکا و مدیر سابق اجرایی شرکت بیمه سان آمریکا. او نویسنده است و خیر و حامی هنر و کلکسیون‌دار. ۸۴ سال سن دارد و با ۷،۵۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۹۰ فهرست بلومبرگ ایستاده است اما شهرتش دست‌کم در آمریکا و به خصوص شهر لس آنجلس در صدر است؛ در دنیای کمک‌های انسان‌دوستانه و به خصوص موزه‌ها و هنرهای معاصر. الی براد یکی از آن ثروتمندانی است که نشریه نیویورکر هم به سراغش رفته و داستان زندگی‌اش را روایت کرده است. در این مطلب بخش‌هایی از این مقاله ترجمه شده است.

«وقتی که دارند تاریخ شهر لس آنجلس را می‌نویسند، اگر نام الی براد نباشد چه چیزی باقی می‌ماند؟ او کسی است که چشم‌هایش را می‌بندد و آینده را می‌بیند.» این جمله‌ای بود که سال‌ها قبل آنتونیو ویلازاگوسا، شهردار وقت لس آنجلس در مورد براد گفت تا نقش پررنگ او را در تغییر و تحولات این شهر بازگو کند؛ کسی که به عنوان یکی از حامیان اصلی فرهنگ و هنر لس آنجلس شناخته می‌شود. پس‌ری که زاده محله برانکس نیویورک بود، چند دهه بعد تبدیل به یکی از مفاخر شهر رقیب شد.

براد سال ۱۹۶۳ به لس آنجلس آمد، زمانی که از دید ناظر بیرونی یک جوان سی‌ساله عصبی و معذب بود. برای کسی که می‌خواست خودش را مجدد پیدا کند و زندگی تازه‌ی بسازد از این شهر بهتر نمی‌شد پیدا کرد. او تنها فرزند دو مهاجر اهل لیتوانی بود که در نیویورک زندگی می‌کردند. براد در محله برانکس به دنیا آمد و در شش سالگی همراه خانواده‌اش به شهر دیترویت در ایالت میشیگان رفت، شهری که پدرش در آن یک فروشگاه کالاهای ارزان باز کرد و مادرش مشغول کار خیاطی شد. الی هم‌زمان با تحصیل کار می‌کرد، هر کاری که به تورش می‌خورد؛ فروش کفش زنانه، پیک داروخانه، کارگری کارخانه موتورسازی و... خواندنش با زحمت پیش می‌رفت، نوعی اختلال یادگیری در روان‌خوانی و درک مطلب که حالا به آن خوانش‌پریشی می‌گویند. در عوض رابطه‌اش با اعداد خوب بود و برای همین توانست در عرض سه سال در رشته حسابداری دانشگاه ایالتی میشیگان فارغ‌التحصیل شود. پس از پایان تحصیلاتش با دختری ۱۸ ساله با نام ادیت لاسون ازدواج کرد و به عنوان حسابدار با درآمد هفته‌ای ۶۷،۴۰ دلار مشغول به کار شد.

او کیست؟

الی براد، از موسسان شرکت کافمن و براد (KB Homes) است، ششمین شرکت بزرگ آپارتمان‌سازی در آمریکا و مدیر سابق اجرایی شرکت بیمه سان آمریکا. او نویسنده است و خیر و حامی هنر و کلکسیون‌دار. ۸۴ سال سن دارد و با ۷،۵۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۹۰ فهرست بلومبرگ ایستاده است



سال ۱۹۸۹ از سمت مدیریت اجرایی شرکت کافمن و براد کناره‌گیری کرد و تمام وقتش را صرف رسیدگی به «سان لایف» کرد، یک شرکت بیمه که به تازگی خریده بود و بعد به «سان آمریکا» تغییر اسم داد. حساب و کتاب او باز هم بر مبنای آدم‌هایی بود که در دوره انفجار جمعیت به دنیا آمده بودند، کسانی که داشتند به نسبت نسل‌های قبل عمر بیشتری می‌کردند و برای همین او تأکیدش را روی بیمه بازنشستگی گذاشت

شرکت بیمه سان لایف را به مبلغ ۵۲ میلیون دلار خرید و بعد از مدتی نام آن را به سان آمریکا تغییر داد.

شرکت کافمن و براد، در حوزه ساخت‌وساز مسکن در دیترویت شروع به کار کرد.

الی براد، فرزند دو مهاجر لیتوانیایی در محله برانکس نیویورک به دنیا آمد و در ۶ سالگی همراه خانواده‌اش به ایالت میشیگان مهاجرت کرد.



به‌همراه همسرش ادیت، برای شروع زندگی تازه به لس آنجلس نقل مکان کرد.

از دانشگاه ایالتی میشیگان در رشته حسابداری فارغ‌التحصیل شد. او ظرف سه سال موفق به کامل کردن دوره تحصیلش شد.

براد و رازهایش

- سال ۲۰۱۲ الی براد اولین کتاب خود را منتشر کرد. کتابی با عنوان «هنر غیرمنطقی بودن: درس‌هایی در خصوص تفکر غیرمتعارف». این کتاب توسط انتشارات ویلی و پسران به چاپ رسید و در فهرست پرفروش‌های نشریات نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و واشنگتن پست قرار گرفت.
- سال ۲۰۱۰ براد ۱۰ میلیون دلار برای کمک به مدارس عمومی در شهر واشنگتن هزینه کرد، ۲٫۲ میلیون دلار برای تجهیز آزمایشگاه خلاقیت دانشگاه هاروارد اختصاص داد و ۲ میلیون دلار هم به مدارس لس‌آنجلس بخشید. سال ۲۰۱۳ بنیاد خیریه‌ای که تاسیس کرده بود اعلام کرد که او تاکنون ۲۳ میلیون دلار برای توانمندسازی معلمان، والدین و دانش‌آموزان و راه‌اندازی کلاس‌های درس هوشمند هزینه کرده است.
- پیش از راه‌اندازی موزه موکا او به سایر حامیان تاسیس موزه گفته بود که می‌خواهد نام موزه را «الی و ادیت براد» بگذارد. این ایده رد شد، براد پس از مدت‌ها کشمکش با سایر موسسان موزه بر سر نام و نحوه اداره موزه از سمت خود کناره‌گیری کرد و البته در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که به زودی موزه هنرهای معاصر خودش را در منطقه جنوبی لس‌آنجلس می‌سازد. سال ۲۰۱۵ موزه براد افتتاح شد.

که با او همکاری می‌کردند آدم سختی بود، حتی کسانی که داوطلبانه در ساخت این موزه همکاری می‌کردند می‌گویند که او بارها یا لحنی دستوری به آنها سخن گفته و مانند زیردستانش با آنها برخورد کرده است. او آدم‌ها را تحت فشار می‌گذاشت و تا به مقصودش نمی‌رسید هم دست‌بردار نبود.

اما بخشی از این اخلاق غیرقابل تحمل براد تبدیل شد به کارهای فراوانی که او در حوزه کمک به ارتقای فرهنگ و هنر در شهر لس‌آنجلس انجام داد. او بیش از ۴ میلیارد دلار صرف امور خیریه و انسان‌دوستانه کرد که بخش قابل توجهی از آن به حمایت از هنرمندان اختصاص داشته است. ■

«وقتی که دارند تاریخ شهر لس‌آنجلس را می‌نویسند، اگر نام الی براد نباشد چه چیزی باقی می‌ماند؟ او کسی است که چشم‌هایش را می‌بندد و آینده را می‌بیدد.» این جمله‌ای بود که سال‌ها قبل آنتونیو ویلارگوسا، شهردار وقت لس‌آنجلس در مورد براد گفت تا نقش پررنگ او را در تغییر و تحولات این شهر بازگو کند



می‌دانستند که او چنان سریع در ذهنش حساب و کتاب می‌کند که پیش از اینکه آنها بخواهند دست به ماشین حساب ببرند، پاسخ را پیدا کرده است. خودش کارمندان سابقش را با عنوان «فارغ‌التحصیلان مدرسه براد» خطاب می‌کند.

پس از جست‌وجوی فراوان، سرانجام براد به این نتیجه رسید که توانایی او در حوزه ملی است. سال ۱۹۸۹ از سمت مدیریت اجرایی شرکت کافمن و براد کناره‌گیری کرد و تمام وقتش را صرف رسیدگی به «سان لایف» کرد، یک شرکت بیمه که به تازگی خرید بود. حساب و کتاب او باز هم بر مبنای آدم‌هایی بود که در دوره انفجار جمعیت به دنیا آمده بودند، کسانی که داشتند به نسبت نسل‌های قبل عمر بیشتری می‌کردند و برای همین او تأکیدش را روی بیمه بازنشستگی گذاشت. در میانه دهه ۹۰ نام شرکت به سان امریکا تغییر کرد و تبدیل به یکی از آگهی‌دهندگان اصلی شبکه NBC ورزشی شد. یکی از مدیران سابق شرکت خانه‌سازی که با او کار کرده بود در مورد تأکیدش بر آگهی‌های تجاری گفته است: «او می‌فهمید که هر چیزی اگر تبدیل به برند شود ارزش بیشتری دارد.» سال ۱۹۹۹ شرکت A.I.G سان امریکا را به مبلغ ۱۸ میلیارد دلار خرید و بیش از سه میلیارد دلار از این معامله سود کرد. او توانسته بود یک شرکت بیمه را بخرد و یک برند بیمه را بفروشد.

پول برای هنر

در تمامی سال‌هایی که براد مشغول افزایش ثروت خود بود، کمتر خودش را در رسانه‌ها نشان می‌داد. کمابیش نامرئی بود تا اینکه پای هنر به میان آمد. یکی از مجموعه‌داران آثار هنری به نام ماریسا ویزمن به همراه جمع زیادی از هنرمندان محلی ایده ساخت موزه هنرهای معاصر را مطرح کردند و براد هم که خودش شروع به جمع‌آوری آثار هنری کرده بود کم‌کم به این حرکت پیوست. شهرداری با تاسیس موزه موافقت کرد به این شرط که موسسان بتوانند دست‌کم ۱۰ میلیون دلار حمایت مالی برای ساخت موزه را تأمین کنند. براد کمپین جذب حمایت مالی را در دست گرفت و با حساب یک میلیون دلاری که خودش هدیه کرده بود توانست ۱۳ میلیون دلار پول برای راه‌اندازی موزه «موکا» جمع کند و به ازای این موفقیت عنوان موسس را از آن خود کرد. موزه‌ای که در سال ۱۹۷۹ به ثبت رسید نه ساختمانی داشت و نه مجموعه اثر هنری و نه مدیر. اما براد کلی ایده جاه‌طلبانه داشت، او نمی‌خواست تنها یک موزه استانی بنا کند، می‌خواست به رقابت با بزرگ‌ترین موزه‌های نیویورک برخیزد. یکی از هنرمندان حامی موزه از پوتوس هولتن، اولین مدیر مرکز ملی هنر و فرهنگ ژرژ پمپیدو در پاریس خواست که مدیریت موکا را در دست بگیرد و او هم به صورت غیرمنتظره‌ای پاسخ مثبت داد. مدیر پرآوازه موزه‌های پاریس به خاطر عشق به اقیانوس به لس‌آنجلس رفت تا موزه ناآشنایی را اداره کند و این موضوع جامعه هنری نیویورک را حساسی شگفت‌زده کرد. این مدیر معروف البته ۳ سال بعد از کار استعفا داد. براد برای تمام کسانی

موزه براد در شهر لس‌آنجلس افتتاح شد.

۲۰۱۵

از سمت خود به عنوان مدیر اجرایی شرکت کافمن و براد کناره‌گیری کرد.

۱۹۸۹

۲۰۰۸
مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار به دانشگاه ام‌آی‌تی و دانشگاه هاروارد بخشید.

۱۹۷۹

در کار تاسیس موزه موکا شریک شد و توانست ۱۳ میلیون دلار حمایت مالی برای این موزه جذب کند.



آندره



مایکل



ثروت پنیری

سه نسل از خانواده بسنیه و سلنت در بازار لبنیات چه کردند؟

لیتری شیر را شروع کرد. سال ۱۹۵۵ آندره از دنیا رفت و کارخانه و شرکت به پسرش مایکل به ارث رسید. مایکل که حتی از پدرش هم اشتیاق بیشتری برای گسترش کار داشت، با استفاده از نام و اعتباری که به ارث برده بود ظرف دو سال توانست میزان درآمد شرکت را به دو برابر برساند.

دهه ۶۰ به لحاظ اقتصادی سال‌های خوبی برای بازار لبنیات بود، تقاضا در میان مصرف‌کنندگان بیشتر شده بود و کار شرکت بیشتر از هر زمان دیگری در حال تحول و پیشرفت بود. مایکل تلاش کرد تا اصولی مانند تخصص صنعتی، کیفیت و نوآوری را در شرکت نهادینه کند. هم‌زمان با گسترش کار، بسیاری از دامداری‌های واقع در غرب فرانسه برای شراکت با این شرکت ابراز علاقه کردند و در نتیجه حجم شیر واردشده به کارخانه بیشتر شد. از طرف دیگر بخش بازاریابی شرکت به سراغ سوپرمارکت‌هایی رفت که هر روز در شهرهای مختلف فرانسه سبزی می‌شدند و مایحتاج آنها و اجناسی را که استقبال بیشتری از آنها می‌شد ثبت کردند. در اواخر دهه ۶۰ مایکل برند جدیدی را وارد بازار کرد که زیرمجموعه شرکت بود اما با نامی متفاوت روانه بازار شد، با نام «پرزیدنت». با این نام تولیدات انواع پنیر و کره گسترش بیشتری پیدا کرد و هنوز هم این برند از جمله محصولات پیشرو در میان محصولات لبنی شرکت بسنیه است. پس از آن عرضه شیر در بسته‌بندی‌های خاص تتراپک (شرکت معروف در حوزه بسته‌بندی محصولات غذایی) آغاز شد، عرضه در بسته‌بندی‌های متفاوت با شیشه‌های همیشگی شیر به مرور زمان روی ذائقه خرید فرانسوی‌ها هم تاثیر گذاشت.

در سال ۱۹۷۲ مایکل با توجه به پتانسیلی که در پیشرفت برند پرزیدنت دیده بود کارخانه کاملاً مدرنی را در منطقه دامفرانت فرانسه تاسیس کرد که تازه‌ترین فناوری‌های تولید پنیر کممبر در آن به کار گرفته شده بود. این شعبه از شرکت همچنان یکی از شعب اصلی بسنیه شناخته می‌شود. اما به جز این آغاز دهه ۷۰، آغاز رسیدن آوازه شرکت به آن سوی کره زمین بود. بسنیه با صادرات پنیر به خصوص پنیر بری (نوعی پنیر کمی زردرنگ با لایه بیرونی خاکستری خمیری و نرم) که مورد علاقه آمریکایی‌ها بود پا به این کشور گذاشت. در دهه ۸۰ بازار آمریکا بیشتر از قبل آماده برای عرضه محصولات شرکت بود و برای همین بود که مایکل تصمیم گرفت شعبه‌ای از کارخانه‌اش را در این کشور تاسیس کند. شعبه شرکت در سال ۸۱ در بلمونت

«چگونه می‌شود کشوری را اداره کرد که ۲۴۶ جور پنیر دارد؟» این یکی از معروف‌ترین گفته‌های مارشال دوگل است که پس از شرکت در جنگ جهانی اول و فرماندهی در جنگ جهانی دوم، سال ۱۹۵۸ به ریاست‌جمهوری فرانسه رسید. دوگل علاوه بر توانایی‌هایش در ارتش و در کار سیاست به خاطر جملات طلایی‌اش معروف بود. پنیر



فرانسوی هم آن قدر در جهان شهرت دارد که تبدیل به دست‌مایه این جمله معروف او شود. یکی از محصولات معروف فرانسه پنیر است و تولید همین محصول بود که تبدیل شد به عمده‌ترین دلیل شهرت شرکت لاکتالیس. شرکتی واقع در شهر لاوال در شمال غربی فرانسه که اکنون در ۴۳ کشور، ۲۲۹ خط تولید دارد و درآمد سالانه‌اش به ۱۷ میلیارد یورو (۱۸,۲ میلیارد دلار) می‌رسد.

۱۹ اکتبر سال ۱۹۳۳ آندره بسنیه با ۳۵ لیتر شیری که از اطراف شهر لاوال خریده بود، ۱۷ قالب پنیر کممبر تولید کرد و قصه از همین جا شروع شد. شرکت جمع‌وجوری به نام خود او پدید آمد و از چند نفری دعوت به همکاری کرد تا در آغاز راه با او همراه شوند. در دهه ۴۰ کسب‌وکار کوچکی که با کمتر از ۲۰ قالب پنیر شروع شده بود دیگر به عنوان شرکت لبنی شناخته شده و کار توسعه پیدا کرده بود. با توسعه کار مرتب به تعداد مزرعه‌داران و دامدارانی که شیر مورد نیاز شرکت را تامین می‌کردند افزوده می‌شد. تا سال ۴۸ میزان شیر خریداری‌شده از مزارع اطراف به ۱۰ هزار لیتر رسید و این برای شرکت که دیگر ۲۵ کارمند داشت گام بزرگی بود.

بسنیه دوم

آندره بسنیه در نیمه اول دهه ۵۰ فعالیتش را گسترش داد. همراه با گذر زمان بازار لبنیات بیشتر و بیشتر رقابتی می‌شد و به همین دلیل او تنوع تولیداتش را بیشتر کرد و کره و خامه هم وارد لیست محصولات شرکت شد و بعد از مدتی فروش شیر را هم در دستور کار قرار داد و یکی از اولین تولیدکنندگانی بود که توزیع بطری‌های یک

او کیست؟

امانوئل بسنیه، ۴۳ ساله
یکی از ثروتمندترین
شهروندان فرانسه
است. او از نسل سوم
خانواده بسنیه است
که با تاسیس شرکت
لاکتالیس و تولید
محصولات لبنی به
شهرت رسیدند. او
هم‌اکنون همراه با
خواهر و برادرش بر
این کمپانی خانوادگی
مدیریت دارد و با ۷,۴۶
میلیارد دلار ثروت
در رده ۱۹۱ فهرست
ثروتمندان بلومبرگ
قرار دارد.

بخشی از محصولات شرکت با برند جدیدی با نام
«پرزیدنت» به بازار عرضه شد.

شرکت بسنیه توسط آندره بسنیه در
شهر لاوال فرانسه تاسیس شد.

۱۹۷۰

۱۹۶۸

۱۹۵۵

۱۹۳۳

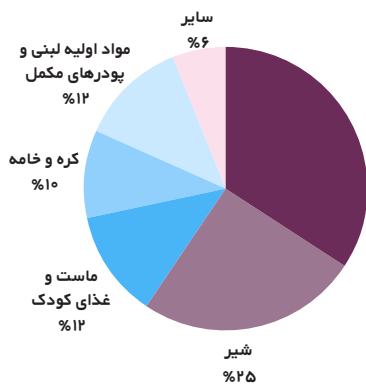
امانوئل بسنیه، پسر مایکل به دنیا آمد.

مایکل بسنیه پس از مرگ پدرش، آندره
امور شرکت را در دست گرفت.

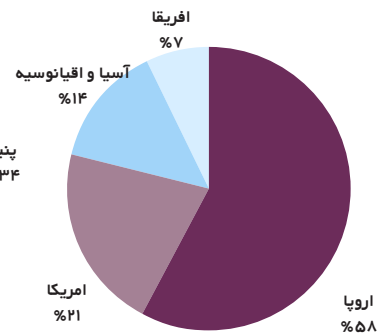


۱۹ اکتبر سال ۱۹۳۳ آندره بسنیه با ۳۵ لیتر شیری که از اطراف شهر لاوال خریده بود، ۱۷ قالب پنیر کممبر تولید کرد و قصه از همین جا شروع شد. شرکت جمع و جوری به نام خود او پدید آمد و از چند نفری دعوت به همکاری کرد تا در آغاز راه با او همراه شوند. این شرکت که بعدها به لاکتالیس تغییر نام داد حالا بزرگ‌ترین تولیدکننده پنیر در جهان است.

میزان درآمد شرکت بر اساس محصولات



میزان درآمد شرکت بر اساس جغرافیا



زنجیره‌های فرانسه با ۵۰۰ شعبه در این کشور قطع کرد.

به امانوئل لقب «میلیونر نامرئی» داده‌اند. او به شدت از رسانه گریزان است و اجازه نمی‌دهد هیچ بخشی از زندگی خصوصی‌اش از اخبار و بازار شایعات سر درآورد. دو خواهر و برادر او یعنی ژان میشل و ماری هم در کسب و کار خانوادگی فعال هستند و البته از آنجایی که اغلب کار اجرایی و سهام شرکت به برادر بزرگشان به ارث رسیده، با وجود داشتن نفری ۲٫۵ میلیارد دلار ثروت، جایی در فهرست میلیاردرهای جهان ندارند. این سه خواهر و برادر کلیه سهام شرکت را در اختیار دارند، شرکتی که امروز به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده پنیر در جهان شناخته می‌شود. ■

از زمانی که امانوئل وارد امور مدیریتی شد دست به خریدهای مهمی برای گسترش کار شرکت زد مانند سال ۲۰۰۶ که شرکت گالپانی، پیشرو تولید پنیر در ایتالیا را خرید و بعد هم شرکت ریچلز، تولیدکننده ماست ارگانیک در انگلستان را به زیرمجموعه‌های شرکت افزود



واقع در ویسکانسین) تاسیس و ۶ سال بعد کارخانه لبنیات بسنیه در کالیفرنیا احداث شد. از نیمه‌های دهه ۸۰ تولید ماست و پنیر بز هم به کار شرکت در فرانسه اضافه شد.

دهه ۹۰ کار آن‌قدر وسعت پیدا کرده بود که مایکل توسعه به سمت سایر کشورها را در پیش گرفت: او کرین، لهستان، مصر و حتی ایتالیا، کشوری که خودش یکی از مدعیان تولید پنیر است. بسنیه با خرید شرکت لوکاتلی، سومین تولیدکننده پنیر موزارلا با قدرت وارد این بخش از تولیدات پنیر شد. در آخرین سال از قرن بیستم نام شرکت از بسنیه به نامی ساده‌تر تغییر پیدا کرد، نامی که تلفظ آن در تمامی کشورهایی که محصولات شرکت در آن عرضه می‌شد آسان باشد. از سال ۱۹۹۹ نام این شرکت به لاکتالیس تغییر کرد.

بسنیه سوم

امانوئل بسنیه، پسر مایکل سومین نسل از خانواده‌ای است که ثروت و شهرتش را مدیون پنیر است. او در سال ۱۹۷۰ در لاوال به دنیا آمد و بعد از گذراندن دوران مدرسه در شهر زادگاهش، برای ادامه تحصیل به یک دانشکده کسب و کار در پاریس رفت. او در سال ۱۹۹۵، هم‌زمان با رونق فراوان کار خانوادگی‌شان به شرکت پیوست و به عنوان مسئول بخش توسعه شرکت مشغول به کار شد. سال ۲۰۰۰ بود که پدرش مایکل از دنیا رفت، او کارش را به عنوان مدیر اجرایی لاکتالیس ادامه داد. از زمانی که وارد امور مدیریتی شد دست به خریدهای مهمی برای گسترش کار شرکت زد مانند سال ۲۰۰۶ که شرکت گالپانی، پیشرو تولید پنیر در ایتالیا را خرید و بعد هم شرکت ریچلز، تولیدکننده ماست ارگانیک در انگلستان را به زیرمجموعه‌های شرکت افزود. یکی از کارهای مهم او ایجاد یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه لبنیات با شرکت نستله بود که ثبات اقتصادی شرکت را تضمین کرد. این سری از اقدامات سبب شد تا با وجود بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ که بسیاری از شرکت‌ها از آن لطمه بسیار دیدند، کسب و کار خانوادگی بسنیه همچنان با رشد به راه خود ادامه دهد.

سال ۲۰۱۰ لاکتالیس وارد اسپانیا شد و با خرید سه شرکت که در حوزه تولید شیر، پنیر و غذای کودک فعالیت داشتند جای خود را در این کشور محکم کرد. یک سال بعد شرکت پارمالات هم به جمع مایملک شرکت افزوده شد، این شرکت ایتالیایی ۱۴ هزار کارمند داشت و سودی بالغ بر ۴ میلیارد دلار برای بسنیه به همراه آورد. لاکتالیس هر کجا که پا می‌گذارد دست به خرید و تصاحب بخشی از صنعت لبنیات می‌زند. در سال ۲۰۱۴ کار در استرالیا و هند هم از همین طریق دنبال شد و سال بعد هم به ترکیه رسید.

امپراتوری وسیع لبنی این شرکت آن قدر قدرت دارد که برای محکم نگاه داشتن جایگاه خود از تغییرات ضروری نمی‌ترسد. سال ۲۰۱۱ بود که این شرکت به دلیل عدم توافق بر سر قیمت، فروش محصولاتش را به لوکلریک، یکی از بزرگ‌ترین سوپرمارکت‌های

پس از درگذشت ناگهانی مایکل، پسرش امانوئل به عنوان مدیر اجرایی شرکت مشغول به کار شد.

شرکت بسنیه وارد امریکا شد و پس از عرضه محصولات، کارخانه‌ای هم در کالیفرنیا تاسیس کرد.



روغن نباتی و تولید نرم افزار

کسب و کار عظیم پرمجی، چهارمین ثروتمند هند چطور متولد شد؟



سهام داران، عظیم پرمجی شرکت را از یک شرکت تولیدکننده روغن، صابون و سایر محصولات مصرفی با درآمد سالانه ۲ میلیارد دلار تبدیل به «ویپرو» کرد، سومین شرکت بزرگ هندی صادرکننده نرم افزار که تا سال ۲۰۱۳ ۷ میلیارد دلار درآمد داشته است.

درهای بسته هند، دروازه های گشوده موفقیت

سال ۱۹۷۷ وقتی که دولت هند شرکت های خارجی را مجبور کرد این کشور را ترک کنند تا راه برای پیشرفت و گسترش کسب و کارهای داخلی هموارتر شود، پرمجی متوجه شد که غیاب شرکت های بزرگی مانند آی بی ام (تولیدکننده و فروشنده نرم افزار و سخت افزار، ارائه دهنده خدماتی چون زیرساخت، میزبانی وب و...) میدان را برای شرکت های داخلی حوزه کامپیوتر و نرم افزار خالی کرده است. او از این فرصت استفاده کرد و گروهی از مهندسان را استخدام کرد و تا سال ۱۹۸۳ توانست اولین نمونه مینی کامپیوتر هایش را روانه بازار کند. سال بعد هم محصول جدید شرکت یعنی ویپرو ۴۵۶ را معرفی کرد، یک نرم افزار صفحه گسترده (صفحات جدول بندی شده که قابلیت انجام محاسبات ریاضی را دارند)، محصولی شبیه به نرم افزار لوتوس ۱۲۳ که در آن زمان یکی از پرفروش ترین محصولات آی بی ام و بازار نرم افزار بود. کار شرکت در حوزه تکنولوژی با رونمایی از اولین کامپیوتر شخصی ویپرو در سال ۱۹۸۶ ادامه پیدا کرد، سیاست اقتصاد بسته هند بیشتر از یک دهه ادامه پیدا کرد، اما در سال ۱۹۹۱ درهای هند دوباره به روی شرکت های خارجی گشوده شد و شرکت نرم افزاری ویپرو دیگر در میدان رقابت تنها نبود. وقتی سروکله شرکت های خارجی پیدا شد، پرمجی برنامه نویسان ویپرو را به شرکت های خارجی فرستاد تا بخشی از برنامه نویسی های آنها را انجام دهند تا پیش از ورود شرکت های نرم افزار خارجی بتوانند بخشی از بازار را در اختیار بگیرند. مشکل معروف سال ۱۹۹۹ به کمک این دوراندیشی پرمجی آمد، «مشکل سال ۲۰۰۰» که با نام باگ هزاره یا Y2K معروف شد.

شیرینی بحران ۲۰۰۰

برای دنیایی که هر روز بیشتر از قبل وابسته به کدهای صفر و یک کامپیوترها می شد و حساب و کتاب های بانکی، برنامه ریزی های کلان و معادلات اقتصادی اش در قالب نرم افزارها و برنامه های

سال ۱۹۴۷، محمد هاشم پرمجی کارخانه محصولات گیاهی هند غربی را در شهر کوچک آمالتر تاسیس کرد، شهری در منطقه ماهاراشترا. کار اصلی کارخانه، تولید روغن نباتی مخصوص پخت و پز بود و در کنارش یک نوع صابون رختشویی با نام ۷۸۷ تولید می شد که یک محصول جانبی بود متشکل از روغن ها و مواد اولیه باقی مانده. عظیم دو سال زودتر از کارخانه روغن نباتی پدرش متولد شد، در تمام سال های بزرگ شدنش همین کارخانه و روغن های نباتی زندگی شان را می چرخاند و آن قدری رفاه برای خانواده پرمجی فراهم آورده بود که عظیم بتواند برای تحصیلات دانشگاهی راهی امریکا شود. او در اواسط دهه ۶۰ برای تحصیل در رشته مهندسی برق به دانشگاه استنفورد رفت اما تقدیر این بود که جوان هندی شاغل به تحصیل در یکی از بهترین دانشگاه های جهان، بیشتر از یکی، دو سال در استنفورد ماندگار نباشد؛ محمد هاشم پرمجی، در سال ۱۹۶۶ درگذشت و عظیم ۲۱ ساله دانشگاه را ترک کرد و به وطنش بازگشت تا در غیاب پدر امور کارخانه و خانواده اش را در دست بگیرد. زمانی که عظیم جوان در اولین جلسه سهام داران شرکت محصولات گیاهی هند غربی شرکت کرد، یکی از سرمایه گذاران او را نصیحت کرد که از سمتش کناره گیری کند و اجازه بدهد تا کار مدیریت توسط کسی به دست گرفته شود که تجربه تخصصی و مدیریتی بیشتری دارد. جواب عظیم منفی بود، او به کارش به عنوان مدیر ادامه داد.

تبدیل روغن به اطلاعات

نصیحتی که در اولین جلسه شرکت پدری به عظیم شد نصیحتی منطقی بود اما پرمجی جوان در خودش این توان را می دید که برخلاف راهنمایی بزرگ ترهای شرکت عمل کند و حق با او بود. او که از درس خواندن دست کشیده بود تمام انرژی اش را روی گسترش کار شرکت گذاشت و کارخانه محدود به تولید روغن نباتی را تبدیل کرد به تولیدکننده محصولات مختلفی از جمله روغن شیرینی پزی، لوازم گیاهی آرایش، صابون مو، محصولات بهداشتی کودکان و غیره. تا اینجا گسترش کار طبیعی بود، پدر یک جور روغن و صابون تولید می کرد و پسر اقلام دیگری را به فهرست کار افزوده بود. اما عظیم قرار بود پا فراتر بگذارد و بساط روغنی شرکت را تبدیل به چیز دیگری کند. در طول ۴۵ سال بعد از آن جلسه اول با

او کیست؟

عظیم پرمجی چهارمین شهروند ثروتمند هند است، رئیس هیئت مدیره و بزرگ ترین سهام دار شرکت ویپرو که در حوزه تکنولوژی اطلاعات و مشاوره مدیریت و برون سپاری فعالیت می کند. او با ۱۴.۷ میلیارد دلار دارایی در رتبه ۷۰ ثروتمندان فهرست بلومبرگ قرار دارد.



زمانی که عظیم جوان در اولین جلسه سهام داران شرکت محصولات گیاهی هند غربی شرکت کرد، یکی از سرمایه گذاران او را نصیحت کرد که اجازه بدهد تا کار مدیریت توسط کسی به دست گرفته شود که تجربه مدیریتی بیشتری دارد اما او به کارش به عنوان مدیر ادامه داد

عظیم که مشغول تحصیل در دانشگاه استنفورد بود به خاطر مرگ پدرش به هند بازگشت و مدیریت شرکت او را در دست گرفت.

عظیم پرمجی در شهر بمبئی به دنیا آمد.

۱۹۷۷

۱۹۶۶

۱۹۴۷

۱۹۴۵

شروع به تغییر کار شرکت از تولید محصولات روغنی و گیاهی به سوی حوزه کامپیوتر و نرم افزار کرد و نام شرکت را به ویپرو تغییر داد.

محمد هاشم پرمجی، پدر عظیم کارخانه محصولات گیاهی هند غربی را تاسیس و تولید روغن نباتی را آغاز کرد.



ویپرو در یک سال پایانی قرن بیستم میلیون‌ها کد را برای شرکت‌های بزرگ بازنویسی کرد، شرکت‌هایی مانند Weyerhaeuser بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده الوار در دنیا. این شرکت و بیش از ۱۰ شرکت دیگری که در زمان بحران سال ۲۰۰۰ از خدمات ویپرو استفاده کردند، با ورود به قرن جدید و پایان مشکلات همچنان مشتری این شرکت باقی ماندند.

در طول ۴۵ سال بعد از آن جلسه اول با سهام‌داران، عظیم پرمجی شرکت را از یک شرکت تولیدکننده روغن، صابون و سایر محصولات مصرفی با درآمد سالانه ۲ میلیارد دلار تبدیل به «ویپرو» کرد، سومین شرکت بزرگ هندی صادرکننده نرم‌افزار که تا سال ۲۰۱۳ سالانه ۷ میلیارد دلار درآمد داشته است

به این ترتیب سهم خانواده‌اش از ویپرو را به زیر ۷۵ درصد رساند و قاعده جدیدی را برای میزان مالکیت سهام شرکت وضع کرد. موسسان شرکت باید سهام خود را در حد ۷۵ درصد نگاه دارند تا دست کم ۲۵ درصد از مالکیت شرکت در اختیار سهام عمومی باشد. در سال ۲۰۱۰ بنیاد عظیم پرمجی دانشگاهی را به نام او در منطقه بنگلور تاسیس کرد. این دانشگاه دوره‌های تحصیلات تکمیلی در حوزه آموزش و توسعه ارائه می‌داد، در آغاز تاسیس، دانشگاه پرمجی نزدیک به ۴۰۰ دانشجو و ۱۲۰ کارمند و استاد داشت و نیمی از دانشجویان از مناطق روستایی و شهرهای کوچک، از ۲۰ ایالت مختلف هند آمده بودند. این دانشگاه از سال ۲۰۱۵ آغاز به پذیرش دانشجوی دوره کارشناسی در حوزه‌های فیزیک، بیولوژی، اقتصاد، ادبیات، تاریخ و فلسفه کرده است و حالا در حوزه علوم سیاسی و حقوق هم فعالیت دارد.

عظیم پرمجی در عرض ۵۰ سال گذشته دست به کارهای بزرگی در هند زد، او توانست یک کارخانه تولید روغن نباتی را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه نرم‌افزار و مشاوره در امور فناوری اطلاعات کند و علاوه بر آن با تاسیس یکی از بزرگ‌ترین بنیادهای خیریه در کشورش به توسعه آموزش ابتدایی و دانشگاهی در مناطق مختلف هند کمک کند. در طول این سال‌ها از او به عنوان مختلف تقدیر شده است و نامش چندین بار به عنوان شخصیت تأثیرگذار مطرح شده. در سال ۲۰۱۰ نشریه Asiaweek از او به عنوان یکی از ۲۰ مرد قدرتمند جهان نام برد، عظیم پرمجی همچنین در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱ به عنوان یکی از صد چهره برتر سال نشریه تایم معرفی شد. ■



کامپیوتری جا می‌گرفتند، رسیدن به سال ۲۰۰۰ و آغاز قرن جدید ناگهان تبدیل به مشکلی پیچیده شد. تا آن زمان برنامه‌نویسان عادت داشتند از یک عدد دورقمی برای نمایش زمان در نرم‌افزارهای خود استفاده کنند؛ برای مثال، تاریخ انقضای یک کارت بانکی در یک فایل کامپیوتری به صورت ساعت/روز/ماه (۹۹/۳۱/۰۸) ذخیره می‌شد. این قالب دورقمی وقتی مشکل‌آفرین شد که با آغاز سال ۲۰۰۰، به عنوان عدد نشان‌دهنده سال وارد شد و نرم‌افزار نمی‌دانست این ۰۰ را چگونه تفسیر کند، آن را سال ۱۹۰۰ بداند یا ۲۰۰۰؟ این مشکل آن قدر جدی بود که دولت‌ها وارد عمل شدند. آمریکا از سال ۹۸ پروژه گسترده‌ای را برای عبور از این مشکل طراحی کرد و گروه‌های مختلفی توسط کاخ سفید برای رویارویی با این بحران تشکیل داده شد. هند هم مانند سایر کشورها باید برای اصلاح کدها و برنامه‌های مختلف آماده می‌شد و اینجا بود که شرکت ویپرو توانست نقش بزرگ خودش را ایفا کند. ویپرو در یک سال پایانی قرن بیستم میلیون‌ها کد را برای شرکت‌های بزرگ بازنویسی کرد، شرکت‌هایی مانند Weyerhaeuser بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده الوار در دنیا. این شرکت و بیش از ۱۰ شرکت دیگری که در زمان بحران سال ۲۰۰۰ از خدمات ویپرو استفاده کردند، با ورود به قرن جدید و پایان مشکلات هم همچنان مشتری این شرکت باقی ماندند.

بازگشت به دانشگاه

شاید یکی از دلایلی که سبب شد عظیم پرمجی برنامه‌نویسان شرکتش را برای رویارویی با مشکلات سال ۲۰۰۰ آماده کند، بازگشت او به آمریکا بود، بازگشتی که سبب شد او در بطن دغدغه‌های دنیای جدید قرار داشته باشد. او در سال ۱۹۹۶، ۳۰ سال پس از ترک دانشگاه به استنفورد بازگشت تا درسی را که به دلیل مرگ پدرش رها کرده بود از سر بگیرد.

پرمجی در سال ۲۰۰۱ بنیادی را با نام خودش تاسیس کرد، یک بنیاد غیرانتفاعی که تمرکز اصلی آن گسترش آموزش در هند و رشد دانشگاه‌ها است. گویا جوانی که در ۲۱ سالگی مجبور شد دانشگاه را نیمه‌کاره رها کند، در بزرگ‌سالی همچنان می‌خواست پیوندی را که زودتر از موقع بریده شده بود دوباره برقرار کند. این بنیاد به صورت جدی بر روی گسترش آموزش در بخش‌های روستایی هند کار می‌کند. هم‌زمان با تاسیس این بنیاد، پرمجی ۱۲۵ میلیون سهم از سهام ویپرو را به این بنیاد منتقل کرد تا سود آن صرف امور خیریه در حوزه آموزش شود. ۹ سال بعد او ۲ میلیارد دلار از سهام ویپرو را به این بنیاد منتقل کرد. در سال ۲۰۱۳ هم قدم بلندتری از همیشه برداشت و ۱۲ درصد از سهام شرکت (که در آن سال ۲٫۲ میلیارد دلار ارزش داشت) را به بنیاد عظیم پرمجی انتقال داد. حالا این بنیاد ۱۸ درصد از سهام ویپرو را در اختیار دارد. عظیم در همان سال ۶۱ میلیون از سهام را هم به یک صندوق خیریه مستقل منتقل کرد و

سهامی به ارزش ۲ میلیارد دلار را به بنیاد خیریه‌اش انتقال داد و دانشگاه عظیم پرمجی را تاسیس کرد.

فروش کامپیوترهای شخصی ویپرو را در هند آغاز کرد.





سرباز، خرده‌فروش، میلیاردر

سرگی گالیتسکی، بزرگ‌ترین خرده‌فروش در روسیه توانست رکورد بزند



دلار رسید و حالا سهام ماگنیت در بازار بورس لندن هم عرضه می‌شود.

بازگشت به رویای کودکی

امپراتوری خرده‌فروشی او حالا یکی از کسب‌وکارهای کلان در روسیه است. شرکتش بیش از ۲۶۰ هزار کارمند دارد و ۶ هزار کامیون اجناس را برای فروش در ۱۲ هزار شعبه ماگنیت توزیع می‌کند. خودش معتقد است که این نوع از کسب‌وکار مناسب هر کسی نیست، چون هر بار که خیر تصادفی در جاده‌های روسیه می‌آید ممکن است یکی از ۲۰ هزار راننده او آسیب دیده باشند. «وقتی شرکتی با ۲۶۰ هزار کارمند داری، شب‌ها باید به کمک قرص خواب به تخت بروی. آدم مدام درگیر است و بسیاری از افراد نمی‌توانند چنین سبکی از زندگی را تاب بیاورند و خوشحال باشند.» شاید برای همین است که او تصمیم گرفت خودش را با رویای کودکی‌اش شاد کند؛ با فوتبال. او در سال ۲۰۰۸ تیم فوتبال کراسنودار (FC Krasnodar) را تاسیس کرد و از آن زمان بیش از ۲۵۰ میلیون دلار روی این باشگاه ورزشی سرمایه‌گذاری کرده است. این تیم فوتبال روسی از صفر شروع کرد و حالا برای سه دور متوالی در لیگ اروپا شرکت کرده است. او که هیچ‌وقت نتوانست آن‌گونه که در کودکی آرزو داشت در زمین فوتبال بازی کند حالا مالکیت یک تیم و ریاست باشگاه فوتبال را بر عهده دارد و توانسته است نام خودش را در میان میلیاردهای خودساخته فهرست بلومبرگ به ثبت برساند. ■



او کیست؟

سرگی گالیتسکی،
۴۹ ساله موسس و
بزرگ‌ترین سهام‌دار
شرکت ماگنیت است،
صاحب‌بزرگ‌ترین
فروشگاه‌های زنجیره‌ای
فروش مواد غذایی در
روسیه که نزدیک به
۱۳ هزار شعبه در این
کشور دارد. او با ۷،۱۲
میلیارد دلار ثروت
در رتبه ۲۰۷ فهرست
ثروتمندان بلومبرگ
قرار دارد.

گالیتسکی که حالا به جز ثروت میلیاردری‌اش او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حامیان ورزش فوتبال در روسیه می‌شناسند در سال ۱۹۶۷ در شهر لازاروسکو در منطقه کراسنودار و در یک خانواده ارمنی به دنیا آمد. نام خانوادگی‌اش در بدو تولد آروتونیان بود که پیوندهایش را با قومیت ارمنی نشان می‌داد، سال‌ها بعد و پس از اینکه ازدواج کرد ترجیح داد نام خانوادگی همسرش را استفاده کند، گالیتسکی، نامی که بیشتر به یک شهروند روس می‌خورد. او از بچگی در رویای این بود که روزی به عنوان فوتبالیست حرفه‌ای پا به

توپ شود و اما تقدیرش این‌گونه بود که در ۱۸ سالگی برای خدمت در ارتش شوروی به خدمت فراخوانده شود. او پس از پایان خدمت دوساله سربازی در سال ۱۹۸۷ وارد دانشگاه کوبان شد و پس از ۶ سال تحصیل مدرکش را در رشته مالی گرفت و مستقیم به سراغ کسب‌وکار خرده‌فروشی رفت. ابتدای کار تن به شراکت داد و همراه با شرکایش یک شرکت خرده‌فروشی با نام ترانساسیا تاسیس کردند که کارش فروش محصولات زیبایی بود، محصولاتی مانند برندهای Avon, Johnson & Johnson و Procter & Gamble که از کشورهای غربی وارد این کشور می‌شدند. او اما زیاد با این شرکت نماند، ترجیح می‌داد کسب‌وکار خودش را داشته باشد و برای همین در سال ۱۹۹۵ از شرکایش جدا شد و کار خودش را راه انداخت؛ شرکت تاندر که آن هم کار فروش لوازم آرایشی و محصولات و وسایل خانگی را دنبال می‌کرد.

سال ۱۹۹۸ گالیتسکی دست به قمار بزرگی زد. دوره، دوره بحران بزرگ اقتصادی در روسیه بود و رکود بازار، با همه اینها او اولین مغازه خرده‌فروشی‌اش را افتتاح کرد، فروشگاهی به وسعت ۴۰۰ متر مربع در کراسنودار و اسمش را گذاشت ماگنیت. کسب‌وکاری که شروع کرده بود خیلی زود به ثمر نشست و خیلی زود او را تبدیل کرد به مالک بزرگ‌ترین شبکه خرده‌فروشی در منطقه. رونق کار آن قدر زیاد بود که آن تک مغازه ۴۰۰ متری خیلی زود تبدیل شد به ۲۵۰ شعبه در سراسر آن منطقه. تا سال ۲۰۰۵ او دیگر با ۱۵۰۰ مغازه مالک بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای فروش مواد غذایی شناخته می‌شد. سال ۲۰۰۶ ماگنیت توانست سهامش را در بازار بورس روسیه عرضه کند و از محل فروش سهام ۳۶۸ میلیون درآمد داشته باشد. از آن تاریخ تا سال ۲۰۱۱ سهم شرکت از فروش سهام به ۱،۳ میلیارد

۱۹۶۷ سرگی گالیتسکی در منطقه کراسنودار روسیه به دنیا آمد.

۱۹۸۵ علی‌رغم آرزویش برای پیوستن به تیم فوتبال، به سربازی رفت و دو سال در ارتش شوروی خدمت کرد.

۱۹۹۳ با مدرک مالی از دانشگاه کوبان فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۴ به اتفاق چند شریک شرکت ترانساسیا عرضه کننده محصولات زیبایی و آرایشی را تاسیس کرد.

۱۹۹۸ علی‌رغم بحران اقتصادی در روسیه اولین فروشگاه خرده‌فروشی‌اش را در کراسنودار افتتاح کرد.

۲۰۰۱ کارگسترش فروشگاه‌های ماگنیت را آغاز کرد و خیلی زود تعداد آنها را به ۲۵۰ شعبه رساند.

۲۰۰۶ سهام شرکت ماگنیت در بازار بورس لندن عرضه شد.

۲۰۰۸ تیم فوتبال کراسنودار (FC Krasnodar) را تاسیس کرد و از آن زمان بیش از ۲۵۰ میلیون دلار روی این باشگاه ورزشی سرمایه‌گذاری کرده است.

..... آینده‌پژوهی

آینده‌جزیره

انتخابات اخیر بریتانیا چه سرنوشتی برای این کشور رقم می‌زند



[آینده‌نهادهای آینده‌پژوهی]

یادگار دوران طلایی دهه ۶۰

آینده‌پژوهی از بعد از جنگ دوم جهانی رونق گرفت و در دهه ۶۰ و ۷۰ به اوج رسید

بین آمریکا و شوروی و متحدانشان به اوج رسیده بود، موسساتی نیاز بودند که بتوانند روندهای سال‌های پیش‌رو را تخمین بزنند. این موسسات اغلب در بلوک غرب و به‌خصوص در آمریکا شکل گرفتند. شاید نماد چنین موسسات پژوهشی، موسسه «ژند» در آمریکا باشد. شاید بتوان گفت که اچ جی ولز، نویسنده آمریکایی، اولین کسی بود که، در سال ۱۹۰۲، در یکی از سخنرانی‌های خود از «مطالعات آینده» (Future Studies) که اکنون به آینده‌پژوهی معروف شده، طرفداری کرد. او در سال ۱۹۰۱ کتابی نوشت که وضعیت حوزه‌های مختلف جهان در سال ۲۰۰۰ را پیش‌بینی کرده بود. البته نویسندگان انگلیسی‌زبان دیگری مثل جرج اورول و آلدکس هاکسلی هم به این کار مبادرت ورزیدند. با این حال، این فعالیت‌ها در عرصه ادبیات بیشتر اتفاق می‌افتاد تا اینکه اولین قدم‌های آینده‌پژوهی به صورت علمی در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ که بین دو جنگ جهانی بود، عمدتاً در آمریکا بر داشته شد. این فعالیت‌ها در حوزه جامعه‌شناسی انجام می‌شد و بیشتر در پی این بود که پیش‌بینی کند جامعه در زمینه‌هایی مثل مهاجرت یا طلاق در آینده چه وضعیتی خواهد داشت. اما بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکایی‌ها روی این مسئله کار کردند که پیشرفت‌های فنی آلمان و ژاپن چه تأثیری در سال‌های بعدتر خواهد گذاشت. به تدریج مطالعات آینده‌پژوهی رونق گرفت که اوج آنها را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌توان دید و به یک رشته دانشگاهی تبدیل

آینده‌پژوهی به عنوان یک زمینه دانشگاهی بین‌رشته‌ای با تحلیل‌های گذشته‌نگر به ارزیابی تحولات جاری و ارائه گزینه‌هایی برای حال و آینده می‌پردازد. این شیوه از پژوهش در برنامه‌ریزی، مهار بحران، جلوگیری از خطاهای راهبردی و حتی تصحیح کاستی‌ها در ترسیم سناریوها و تبیین و بازپردازی گزینه‌های پیش‌رو بسیار کارآمد است. گاهی گفته می‌شود که آینده‌پژوهی به پژوهش و ارائه «تصویر» و گزینه و سناریوها منحصر است اما باید گفت که این شیوه و ابزار پژوهش و تحلیل، امکان دستکاری در روندها را در آینده دور و نزدیک مورد بررسی قرار می‌دهد. مسئله اینجاست که مطالعات در آینده‌پژوهی اغلب باید در دوره‌های طولانی انجام پذیرد؛ زمان بلندمدت در آینده‌پژوهی این امکان را فراهم می‌سازد که ترسیم و تلاقی سناریوها و گرایش‌های گوناگون که در برش‌های زمانی شکل می‌گیرد امکان‌پذیر شود. آینده‌نگری یا آینده‌پژوهی یک روند پایدار و ادامه‌دار است که برای موثر بودن تحلیل‌هایش باید پژوهش و دیده‌بانی آن ادامه داشته باشد و مرتب به‌روز، سازگار و اصلاح شود.

جنگ سرد که دو دهه بعد از پایان جنگ جهانی دوم همه کشورهای بلوک شرق و غرب را تحت تأثیر قرار داده بود، اسباب رونق یکی از رشته‌های نوظهور آن روزگار، یعنی آینده‌پژوهی، بود که هنوز هم سازمان‌ها و نهادهای مهم این حوزه یادگاری از آن دوران به شمار می‌روند. در دورانی که مسابقه تسلیحاتی، فرهنگی، فناوری و سیاسی

ساعت یزدانجو

دبیر بخش کتاب‌ضمیمه

چرا باید خواند:

موسسات

آینده‌پژوهشی

در ایران به سرعت

شکل گرفته‌اند و

مطالعه روند جهانی

به وجود آمدن این

موسسات می‌تواند

برای سیاست‌گذاران و

فعالان اقتصادی مفید

باشد.

آینده‌پژوهی ایران: قزوین، پلی تکنیک

۷۰ بازمی‌گردد؛ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک)، در سال ۱۳۷۴ گروه علمی آینده‌شناسی در پژوهشکده فناوری‌های نو آغاز به کار کرد که اکنون تبدیل به «پژوهشکده مطالعات آینده» شده است. دانشگاه تهران نیز ابتدا در دانشکده علوم و فنون نوین خود بخش «آینده‌پژوهی» را تاسیس کرد که اکنون چند سالی است این بخش به دانشکده مدیریت منتقل شده است. طی سال‌هایی که رشته آینده‌پژوهی مورد توجه دانشگاه‌ها قرار گرفت، دانشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی مختلف نیز تصمیم گرفتند رشته آینده‌پژوهی را متناسب با ماموریت‌های خود تاسیس کنند. برای مثال، دانشگاه علوم پزشکی کرمان «پژوهشکده آینده‌پژوهی در سلامت» را تاسیس کرده با موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی دست به تاسیس «میز آینده‌پژوهی آموزش عالی ایران» زده است. آینده‌پژوهی در زمینه مذهبی نیز گسترش یافته است و برای نمونه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دارای «پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی» است. واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

نهادهای و مراکز پژوهشی با موضوع آینده‌پژوهی در ایران در چند سال اخیر گسترش زیادی یافته‌اند، با وجود این، باید گفت که آینده‌پژوهی در اوایل کار خود در ایران به صورت دانشگاهی فعال نشد و بعد از به جریان افتادن این حوزه، دانشگاه‌ها به تدریج شروع به فعالیت در زمینه آینده‌پژوهی کردند. اولین پژوهشکده آینده‌پژوهی در ایران در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین تاسیس شد و اولین بار در این دانشگاه رشته دانشگاهی آینده‌پژوهی شکل گرفت و اولین دانشجوی دکتری رشته آینده‌پژوهی نیز از همین دانشگاه در سال ۱۳۹۲ فارغ‌التحصیل شد. این دانشگاه اولین پژوهشکده آینده‌پژوهی ایران را نیز در سال ۱۳۹۰ تاسیس کرد که اکنون دارای ۲۹ عضو هیئت علمی در پنج گروه علمی آینده‌نگاری، آینده‌پژوهی فرهنگی-اجتماعی، آینده‌پژوهی جهان اسلام و روابط بین‌الملل، آینده‌پژوهی علم، فناوری و نوآوری، و آینده‌نگاری شهری و منطقه‌ای است.

با این حال، سابقه آینده‌پژوهی در مراکز دانشگاهی ایران به دهه

جنگ سرد که دو دهه بعد از پایان جنگ جهانی دوم همه کشورهای بلوک شرق و غرب را تحت تأثیر قرار داده بود، اسباب رونق یکی از رشته‌های نوظهور آن روزگار، یعنی آینده‌پژوهی، بود که هنوز هم سازمان‌ها و نهادهای مهم این حوزه یادگاری از آن دوران به شمار می‌روند

دانشگاه‌های مختلف جهان در زمینه آینده‌پژوهی فعالیت‌های گوناگون و وسیعی داشته‌اند. دانشگاه هوستون در امریکا، «برنامه پیش‌بینی» در لندن، مرکز تحقیقاتی آینده‌پژوهی در دانشگاه هاوایی، «آکادمی آینده» در موسسه فناوری دویلین ایرلند و مرکز تحقیقاتی هوش ماشینی در دانشگاه برکلی از مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی وابسته به دانشگاه‌ها در حوزه آینده‌پژوهی‌اند



تافلر به عنوان یکی از مشهورترین آینده‌پژوهان جهان یاد می‌شود که به خصوص با موفقیت، حرکت جامعه صنعتی از مرحله تولید کالا به سوی عصر اطلاعات و تسلط کامپیوتر بر حیات اقتصادی و اجتماعی را پیش‌بینی کرد

مشهور در این زمینه در سطح جهان به شمار می‌رود. همچنین «گروه سناریوی جهانی»، «پروژه ونوس»، «بنیاد لانگ نو»، «پروژه تک‌کست»، «موسسه تحقیقات هوش ماشینی»، «گروه پیش‌بینی استراتژیک»، «موسسه آینده بشریت» و «موسسه پروژه ۲۰۴۹» از دیگر موسسات غیردولتی‌اند که در سراسر جهان در زمینه آینده‌پژوهی فعالیت می‌کنند. بسیاری از این موسسات، با توجه به پیشرفت‌های فناوریانه از دهه ۱۹۷۰ به بعد، به سوی مطالعه و مدل‌سازی سناریوهای محتمل فناوری در عرصه‌های مختلف جهانی متمایل شده‌اند.

دانشگاه‌های مختلف جهان نیز در زمینه آینده‌پژوهی فعالیت‌های گوناگون و وسیعی داشته‌اند. دانشگاه هوستون در امریکا، «برنامه پیش‌بینی» در لندن، مرکز تحقیقاتی آینده‌پژوهی در دانشگاه هاوایی، «آکادمی آینده» در موسسه فناوری دویلین ایرلند و مرکز تحقیقاتی هوش ماشینی در دانشگاه برکلی از مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی وابسته به دانشگاه‌ها در حوزه آینده‌پژوهی هستند.

بسیاری از آینده‌پژوهان که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به اوج شهرت رسیدند در این موسسات فعالیت می‌کردند یا بنیان‌گذار آنها بوده‌اند. آلون تافلر یکی از آنهاست؛ او نویسنده و آینده‌پژوهی آمریکایی بود که برای آثارش در زمینه‌های انقلاب دیجیتال، انقلاب ارتباطات و تکنیکی فناوری شناخته می‌شود. از تافلر به عنوان یکی از مشهورترین آینده‌پژوهان جهان یاد می‌شود که به خصوص با موفقیت، حرکت جامعه صنعتی از مرحله تولید کالا به سوی عصر اطلاعات و تسلط کامپیوتر بر حیات اقتصادی و اجتماعی را پیش‌بینی کرد. دانیل بل نیز از دیگر آینده‌پژوهان مهم جهان بود؛ او یک جامعه‌شناس، نویسنده، مقاله‌نویس و استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد بود که شهرتش بیشتر مدیون سهم او در مطالعه عصر پسا صنعتی است. او همچنین به عنوان یکی از روشنفکران پیش‌تاز در دوران پس از جنگ شناخته شده است. وی مدیر بنیاد سانتوری و استاد آکادمی امریکایی هنرها و علوم بود. بل از ۱۶ دانشگاه معتبر عناوین دانشگاهی و عمدتاً افتخاری دریافت کرد. ■

شد که بعدتر در دانشگاه‌های هاوایی و هوستون هم برنامه درسی کارشناسی ارشد آن به اجرا گذاشته شد. مجامع بین‌المللی در این حوزه نیز در همان زمان‌ها ایجاد شد. «فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی» در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد.

تمرکز روی آینده‌پژوهی باعث شد موسسه‌ای مثل «زند» در امریکا پا بگیرد تا به طور اختصاصی درباره روندهای آینده مطالعه کند. این شرکت در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد و اندیشکده سیاست‌گذاری جهانی غیردولتی امریکایی است که اول به وسیله شرکت هواپیماسازی داگلاس برای ارائه تحقیق و تحلیل به نیروهای نظامی تأسیس و سپس به همه حوزه‌های مهم وارد شد. بودجه این شرکت را حکومت فدرال امریکا، موقوفه‌های دیگر شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و اشخاص تأمین می‌کنند. نهاد مهم دیگری که در واشنگتن کار آینده‌پژوهی انجام می‌دهد «موسسه هادسون» است که در سال ۱۹۶۱ به وسیله آینده‌پژوه، استراتژیست نظامی و نظریه‌پرداز سیستمی مهم آن روزها، هرمان کان، تأسیس شد. نهاد دیگر امریکایی در این زمینه، «موسسه‌ای برای آینده» است که در سال ۱۹۶۸ در کالیفرنیا تأسیس شد و زیرمجموعه‌ای از ابرشرکت «زند» است. موسسه غیردولتی دیگر امریکایی در زمینه آینده‌پژوهی «تلوز» است که در ماساچوست واقع و در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده و به طور خاص روی تمدن جهانی مطالعه می‌کند. «شبکه تجاری جهانی» یک نهاد آینده‌پژوهی دیگر در سان‌فرانسیسکو است که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد و روی سناریوهای احتمالی اقتصادی و تجاری آینده کار می‌کند. در سال ۱۹۸۹ نیز موسسه غیردولتی «آرینگتون» در ویرجینیا تأسیس شد که اتفاقات آینده را مدل‌سازی می‌کند. در خارج از امریکا، «باشگاه رم» که یک موسسه غیردولتی واقع در زوریخ سوئیس است، یک اندیشکده بین‌المللی است که در سال ۱۹۷۲ تأسیس شده و به دلیل چاپ گزارش‌های «مرزهای رشد» که سال‌ها قبل منتشر می‌کرد به شهرت رسیده است. «موسسه آینده‌پژوهی کپنهاگ» در کپنهاگ دانمارک نیز از جمله موسسات خصوصی

تمرکز روی آینده‌پژوهی باعث شد موسسه‌های مثل «زند» در امریکا پا بگیرد که به طور اختصاصی درباره روندهای آینده مطالعه کند. این شرکت در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد و اندیشکده سیاست‌گذاری جهانی غیردولتی امریکایی است که اول به وسیله شرکت هواپیماسازی داگلاس برای ارائه تحقیق و تحلیل به نیروهای نظامی تأسیس و سپس به همه حوزه‌های مهم وارد شد

«آینده‌اندیشی» را راه‌اندازی کرده است. مجمع تشخیص مصلحت نظام با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی «پژوهشکده چشم‌انداز و آینده‌پژوهی» را تأسیس کرده است. همچنین موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، «مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی» را دایر کرده است. انجمن ایرانی مطالعات فرهنگ و ارتباطات هم گروه «آینده‌پژوهی فرهنگ و ارتباطات و جامعه» را ایجاد کرده است.

موسسات خصوصی نیز مانند «موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام» یا «موسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی» در زمینه آینده‌پژوهی در ایران فعالیت می‌کنند. وب‌سایت‌هایی همچون «آینده‌بان» نیز در این زمینه فعال هستند. «آینده‌بان» چهار سال متوالی است که در زمینه آینده‌پژوهی ایران کار می‌کند و ۱۰۰ مسئله اصلی ایران در آینده که در «آینده‌نگر» نیز منتشر شده، حاصل فعالیت مدیران این وب‌سایت بوده است. پژوهشگاه «شاخص پژوه» که اولین پژوهشگاه خصوصی کشور است نیز دارای گروه علمی آینده‌پژوهی است که انتشار نشریه علمی و فعالیت‌های پژوهشی در این زمینه را انجام می‌دهد.

نیز «پژوهشکده چشم‌انداز و آینده‌پژوهی» را راه‌اندازی کرده است. برخی از نهادهای اجرایی و عمومی کشور نیز دست‌به‌کار ایجاد مراکز تحقیقاتی آینده‌پژوهی شده‌اند؛ برای نمونه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور که تحت نظر ریاست‌جمهوری کار می‌کند «مرکز آموزش و پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری» را تأسیس کرده یا مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور گروه پژوهشی





[آینده قاره سبز]

از اتحادیه اروپا دست نمی‌کشیم

چرا آلمانی‌ها از اتحادیه اروپا خارج نمی‌شوند؟

مونا مشهدی رجیبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی خارجی

رفتند و خروج را بر ادامه حضور در اتحادیه ترجیح دادند در حالی که چنین مسئله‌ای در اروپا سابقه نداشته است.

مردم بریتانیا در جریان یک همه‌پرسی خواستار خروج کشورشان از اتحادیه اروپا شدند و کاندیداهای رسمی انتخابات در کشورهای فرانسه و هلند در مورد خروج از اتحادیه اروپا صحبت کردند. اگرچه مردم در این دو کشور کاندیدای مطرح‌کننده این دیدگاه را انتخاب نکردند ولی نمی‌توان تصور کرد که چنین دیدگاهی در آینده مطرح نمی‌شود یا مردم فرانسه و هلند در جریان یک همه‌پرسی در دهه‌های آینده راه بریتانیایی‌ها را طی نمی‌کنند مگر اینکه بریتانیا بعد از خروج از این اتحادیه روزهای سختی را در اقتصادش تجربه کند که مردم دیگر کشورها را به باقی ماندن در اتحادیه ترغیب کند.

اما اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین اقتصاد اروپا، کشور آلمان است. این کشور صنعتی‌ترین اقتصاد اروپا است و بخش بزرگی از بار مالی اتحادیه را بر دوش می‌کشد. حال این سؤال وجود دارد که آیا آلمانی‌ها هم به خروج از اتحادیه اروپا فکر می‌کنند یا خیر؟ آیا می‌توان انتظار داشت که روزی آلمان از اتحادیه اروپا خارج شود؟

آلمان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا است

در سال ۲۰۱۵ ارزش اقتصاد آلمان برابر با ۳۸۴۱ هزار میلیارد دلار بود و نرخ رشد اقتصادی این کشور برابر با ۱٫۵ درصد بود. آلمان در دو سال گذشته با سرعت بالاتری رشد کرد و توانست اقتصادی پویا ایجاد کند اگرچه فشارهای ناشی از کمک‌های مالی آلمان به دیگر کشورهای اروپایی سبب شد تا این کشور فشار مالی بزرگی را تحمل کند.

طبق گزارش منتشرشده توسط صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۵ سرانه تولید ناخالص داخلی در آلمان برابر با ۴۶۹۰۰ دلار آمریکا بود در حالی که سرانه تولید ناخالص داخلی در آمریکا ۵۵ هزار و ۸۰۰ دلار و متوسط

انتخابات‌های ریاست جمهوری کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر رنگ و بوی تازه‌ای داشته است. در اغلب آنها نامزدهایی حضور داشتند که در مورد خروج کشورشان از اتحادیه اروپا و تعاملات اقتصادی با این منطقه صحبت کردند مسئله‌ای که در دوره‌های قبلی اصلاً مطرح نبود. در واقع می‌توان این سخنان را به نشانه ایجاد موج تازه‌ای در اروپا دید که ممکن است بسترساز نابودی اتحادیه پولی یورو طی دهه‌های آینده شود. اما سؤال این است که چرا برخی از کشورها در مورد خروج از اتحادیه اروپا صحبت می‌کنند؟ آیا هزینه‌های عضویت در اتحادیه اروپا برای کشورها بیشتر از مزایای آن است؟

جالب اینجاست که تمامی کشورهای عضو این اتحادیه در جریان بحران بدهی‌های دولتی در یونان و ورشکستگی دولتی این کشور و حتی بحران در اقتصاد ایتالیا و اسپانیا تلاش کردند تا گزینه خروج از اتحادیه اروپا را حذف کنند و کمک‌های مالی و مشاوره‌های اقتصادی لازم را به دولت‌های بحران‌زده می‌دادند تا مانع از خروج آنها از اتحادیه اروپا شوند. ولی این سیاست برای بریتانیا اصلاً مطرح نشد. در بریتانیا مردم به سادگی به پای صندوق‌های رأی

یکی از اصلی ترین و مهم ترین معایب عضویت در اتحادیه اروپا را بتوان ورود مهاجران و پناهنده‌ها به این کشور دانست. البته آلمان به دلیل پیری جمعیت خود تمایل زیادی برای ورود افراد تحصیل کرده خارجی دارد ولی پناهنده‌ها و جنگ‌زده‌هایی که در سال‌های اخیر به آلمان وارد شده‌اند مشکلات زیادی را برای جامعه آلمان ایجاد کرده‌اند و این مسئله مشکلات زیادی را برای این کشور ایجاد کرده است.

۳,۸۴۱
هزار میلیارد دلار
ارزش اقتصاد آلمان
در سال ۲۰۱۵

سرانه تولید
ناخالص داخلی
در آلمان برابر با
۴۶۹۰۰ دلار آمریکا
بود در حالی که
سرانه تولید
ناخالص داخلی در
آمریکا ۵۵ هزار و
۸۰۰ دلار و متوسط
سرانه تولید
ناخالص داخلی در
اتحادیه اروپا برابر
۳۷ هزار و ۸۰۰
دلار بود

مزایای عضویت در اتحادیه اروپا

یکی از مزایای مهم اقتصادی عضویت در اتحادیه اروپا برای آلمان را می‌توان پذیرش یورو به عنوان واحد پول رسمی کشور دانست. استفاده از یورو باعث شده است تا قدرت اقتصادی آلمان بیشتر شود و بازارهای هدف بیشتری برای محصولات خود داشته باشد. از طرف دیگر سطح پایین نرخ بهره بانکی که توسط بانک مرکزی اتحادیه اروپا تعیین می‌شود هم زمینه را برای افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و زیرساختی آلمان فراهم می‌کند که یک مزیت مهم اقتصادی برای این کشور است.

در حقیقت با وجود اینکه در برهه‌هایی از زمان می‌شنویم که سیاستمداران آلمانی در مورد هزینه‌های زیاد عضویت این کشور در اتحادیه اروپا صحبت می‌کنند ولی در واقع مزایایی که آلمان در نتیجه عضویت در این اتحادیه از آنها برخوردار است خیلی بیشتر از هزینه‌های آن است. در نتیجه، این عضویت و عدم محدودیت در دسترسی به بازار مصرف کشورهای اروپایی برای آلمان به این معناست که این کشور بازار بسیار بزرگی برای محصولاتش در اختیار دارد و با استفاده از سرمایه‌های خارجی و داخلی بدون نگرانی در مورد بازار مصرفی که در اختیار دارد می‌تواند به افزایش تولید بپردازد. در واقع تولیدات آلمانی در بازارهای اتحادیه اروپا دارای مزیت‌های رقابتی زیادی است و به همین دلیل شرکت‌های تولیدی آلمانی درآمد زیادی‌تری نسبت به حالتی که این کشور عضو اتحادیه اروپا نبود کسب می‌کنند. این درآمد مازاد وارد آلمان می‌شود و قدرت خرید مردم را بیشتر می‌کند.

شاید یکی از اصلی ترین و مهم ترین معایب عضویت در اتحادیه اروپا را بتوان ورود مهاجران و پناهنده‌ها به این کشور دانست. البته آلمان به دلیل پیری جمعیت خود تمایل زیادی برای ورود افراد تحصیل کرده خارجی دارد ولی پناهنده‌ها و جنگ‌زده‌هایی که در سال‌های اخیر به آلمان وارد شده‌اند مشکلات زیادی را برای جامعه آلمان ایجاد کرده‌اند و این مسئله مشکلات زیادی را برای این کشور ایجاد کرده است. با وجود این مسئله آلمان عضویت در اتحادیه را به خروج از آن ترجیح می‌دهد. بنابراین به راحتی می‌توان دید که آلمان هیچ‌گاه از عضویت در این اتحادیه خارج نمی‌شود زیرا اتحادیه اروپا مزایای اقتصادی زیادی برای آلمان دارد و شاید بتوان از این تصمیم سیاسی به عنوان عملی در جهت تقویت نرخ رشد اقتصادی در آلمان و تبدیل شدن آن به یک ابرقدرت اقتصادی در دنیا نام برد.

سرانه تولید ناخالص داخلی در اتحادیه اروپا برابر با ۳۷ هزار و ۸۰۰ دلار بود. جالب اینجاست که اقتصاد آلمان در سال‌های قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ با نرخ کمتر از یک درصد رشد می‌کرد ولی بعد از آن تاریخ بود که نرخ رشد اقتصادی در آلمان افزایش یافت و این کشور توانست به موتور محرک اقتصادی در اروپا تبدیل شود. در مورد دلیل پایین بودن نرخ رشد اقتصادی در آلمان قبل از سال ۲۰۰۸ می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱ فرآیند مدرنیزه شدن آلمان شرقی در ابتدا سالانه هزینه‌های برابر با ۷۰ میلیارد دلار داشت ولی بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ و افت ارزش دلار در برابر یورو، هزینه مدرنیزه شدن آلمان شرقی به ۱۲ میلیارد دلار تقلیل پیدا کرد که مزیت اقتصادی بزرگی برای آلمان بود و باعث شد تا اقتصاد این کشور فرصت رشد بالاتری به دست آورد.

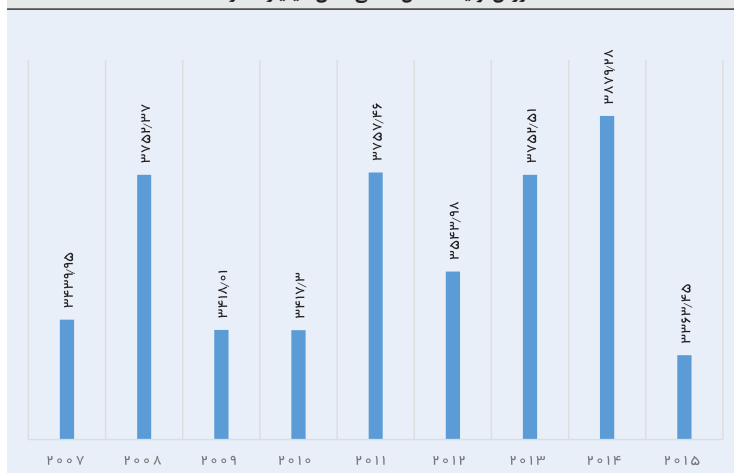
۲ نرخ بالای بیکاری در آلمان و مشکل پیری جمعیت که برای آلمان یک معضل بسیار جدی است در طول زمان کاهش یافته است. در این کشور نرخ بیکاری برابر با ۹.۵ درصد است که نسبت به سال ۲۰۰۵ میلادی ۲ درصد کاهش داشته است. از طرف دیگر ۲۰ درصد از ساکنان این کشور بیش از ۶۵ سال دارند به این معنا که هزینه‌های تامین اجتماعی در این کشور هر روز رشد بیشتری می‌کند ولی شمار افرادی که شاغل هستند و با پرداخت مالیات در دستمزد در واقع هزینه پرداخت مستمری‌های بازنشستگی را تامین می‌کنند بسیار کم است. آمار نشان می‌دهد با ورود مهاجران به آلمان و وضع قوانین تازه هر روز بیش از قبل شمار افراد شاغلی که مالیات می‌پردازند بیشتر می‌شود و سهم افراد مسن در این کشور هم کمتر می‌شود. در این شرایط آلمان به سمت بهبود اوضاع اقتصادی حرکت می‌کند که این کمک بزرگی برای اقتصاد آلمان است.

۳ آلمان بعد از بحران بدهی در یونان و بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی اقدام به کاهش هزینه‌های خود کرد تا کسری حساب جاری را به کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی برساند. این سیاستی بود که آلمان به یونان هم پیشنهاد داد تا از این طریق یونان مشکلات مالی خود را برطرف کند ولی به درستی در یونان اجرا نشد. در جریان بحران اقتصادی دنیا آلمان این فرصت را پیدا کرد تا از طریق اجرای طرح‌های ریاضتی زیرساخت‌های مالی خود را بازسازی کند و هم‌اکنون توان رشد بالای اقتصادی را به دست آورده است.

ساختار اقتصادی آلمان چگونه است

اقتصاد آلمان اقتصادی ترکیبی است. در این کشور اقتصاد بازار آزاد در بخش ارائه‌دهنده خدمات کسب‌وکار و کالاهای مصرفی وجود دارد ولی دولت بر تمامی بخش‌های اقتصاد نظارت و کنترل دارد و تمامی برنامه‌ها و قوانین دولتی با هدف تامین امنیت اقتصادی و روانی مردم ساکن در این کشور اروپایی است. دولت قوانینی برای حمایت از مصرف‌کنندگان وضع کرده است و به همین دلیل کسب و کارها در این کشور بسیار ضابطه‌مند فعالیت می‌کنند. دولت آلمان پوشش همگانی بیمه‌های درمانی را در دستور کار خود قرار داد و بیمه‌های درمانی توسعه یافته‌ای هم دارد به این معنا که افراد بر مبنای میزان درآمد و میزان تمکن مالی خود مالیات به دولت می‌پردازند ولی مزایای بهداشتی و درمانی که دریافت می‌کنند متناسب با نیازهای آنها است. در واقع درمان در این کشور کاملاً رایگان است و این مسئله از نظر مردم آلمان و دولت‌مداران این کشور بزرگ‌ترین مزیت آنها محسوب می‌شود. اما اقتصادی به بزرگی و توسعه یافته‌ی اقتصاد آلمان از عضویت در اتحادیه اروپا چه منفعتی می‌برد؟ آیا این عضویت تنها هزینه‌هایی به آلمان تحمیل می‌کند یا اینکه مزایای اقتصادی دیگری هم برای این کشور به همراه می‌آورد؟

ارزش تولید ناخالص داخلی آلمان (میلیارد دلار)



تاثیر واقعی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بعد از سال ۲۰۱۸ مشاهده می‌شود. در این فاصله ورود سرمایه‌های خارجی به اقتصاد بریتانیا کمتر می‌شود، نرخ تورم افزایش می‌یابد و در نهایت نرخ رشد اقتصادی در کشور کاهش پیدا می‌کند که همگی می‌تواند اقتصاد را با بحران‌های جدی مواجه کند.

چرا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به کندی انجام می‌شود؟

۱ روند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به کندی پیش می‌رود و این گمانه‌زنی را ایجاد کرده است که دولت‌مردان بریتانیایی به دنبال راهی برای باقی ماندن در اتحادیه هستند. نظرات اقتصاددانان و پژوهشگران برای خارج شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا را که نشریه‌های فایننشال تایمز و اسکاتلند هرالد و بیزینس ویک منتشر کرده‌اند در این بخش می‌بینید:

جوزف کونروی



پژوهشگر

کندی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را می‌توان به دلیل عدم توافق این کشور با قوانینی دانست که اتحادیه اروپا برای روند خروج بریتانیا در نظر گرفته است. مثلاً اتحادیه اروپا اعلام کرده است که بریتانیا حتی بعد از خارج شدن از این اتحادیه باید بخشی از تعهدات مالی اعضای اتحادیه را بپردازد. این کار برای حفظ ساختار یکپارچه نظام مالی و قانونی اتحادیه اروپا است ولی مقامات بریتانیا با این سیاست مخالفت کردند. اگرچه بررسی طرح بودجه بریتانیا هم نشان می‌دهد تا سال ۲۰۲۰ هیچ نشانه‌ای از خارج شدن این کشور از اتحادیه اروپا حس نمی‌شود. بنابراین کندی این روند یک خواست دوطرفه است با وجود اینکه مقامات اروپا بارها در ماه‌های اخیر در مورد تمایلشان برای تکمیل این فرآیند صحبت کرده‌اند. مقامات بریتانیایی می‌دانند که خارج شدن آنها از اتحادیه اروپا باعث از بین رفتن بخش زیادی از منافع اقتصادی‌شان می‌شود و به همین دلیل است که سعی می‌کنند تا این روند را کند کنند و در جریان مذاکرات بتوانند راهکاری برای برخورداری بیشتر از امکانات اتحادیه اروپا پیدا کنند. مقامات بریتانیا در تلاش هستند تا بتوانند توافقی‌هایی را جایگزین پیوستگی اقتصادی خود با اروپا کنند و به همین دلیل در جریان مذاکراتی که برای خارج شدن از این اتحادیه انجام می‌دهند مذاکرات در مورد نحوه عملکرد هر یک از طرفین در مورد توافق‌نامه‌ها و تعهدات اتحادیه اروپا را هم انجام می‌دهند که مذاکراتی بسیار مهم و تاثیرگذار است. ■

دریافت این است که بریتانیا در حال خرید زمان است زیرا مقامات بریتانیایی می‌دانند که این خروج برای آنها زیان‌بار است هر چند که هنوز تاثیر منفی این خروج روی اقتصادشان مشاهده نشده است.

آلین رابرت



اقتصاددان و نویسنده

تاثیر واقعی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بعد از سال ۲۰۱۸ مشاهده می‌شود. در این فاصله ورود سرمایه‌های خارجی به اقتصاد بریتانیا کمتر می‌شود، نرخ تورم افزایش می‌یابد و در نهایت نرخ رشد اقتصادی در کشور کاهش پیدا می‌کند که همگی می‌تواند اقتصاد را با بحران‌های جدی مواجه کند. یکی از چالش‌های بزرگی که بریتانیا تجربه می‌کند به دلیل افزایش هزینه واردات خواهد بود. بریتانیا سالانه ۳۸ درصد از کالاهای وارداتی خود را از اتحادیه اروپا خریداری می‌کند در حالی که ۴۶ درصد از تولیداتش را به کشورهای عضو اتحادیه می‌فروشد. بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هزینه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در این کشور رشد می‌کند و ارزش تجارت کاهش خواهد یافت. حتی اگر بریتانیا بتواند توافقی‌های دوجانبه و چندجانبه‌ای با اعضای اروپا امضا کند باز هم ما شاهد کاهش ۶ تا ۸ درصدی ارزش صادرات و افزایش ۱۲ درصدی هزینه واردات این کشور تا سال ۲۰۲۵ خواهیم بود که به اقتصاد آسیب وارد می‌کند. همچنین انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ ورود سرمایه‌های خارجی به بریتانیا ۲۲ درصد نسبت به سال ۲۰۱۵ کمتر باشد که به معنای کاهش نرخ ایجاد شغل و کاهش نرخ رشد اقتصادی در کشور است.

توماس سامسون



پژوهشگر مرکز مطالعات اقتصادی لندن

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به معنای از بین رفتن دسترسی این کشور به بازار واحد اروپا است و این مسئله هزینه‌های اقتصادی زیادی به بریتانیا تحمیل می‌کند. از زمانی که رأی مردم بریتانیا منجر به خروج این کشور از اتحادیه اروپا شده است نرخ رشد دستمزدها در این کشور کاهش داشته است و این مسئله باعث شد تا مردم این کشور فقیرتر از قبل شوند. در ماه‌های اخیر ما شاهد افت استاندارد زندگی مردم در بریتانیا بودیم و فعالیت‌های تجاری به کندی انجام می‌شود زیرا مردم در این کشور در مورد سیاست‌های آینده اقتصادی بریتانیا بعد از خارج شدن این کشور از اتحادیه اروپا اطلاعی ندارند و این ناآگاهی باعث شده است تا در مورد سرمایه‌گذاری‌های تازه و طرح‌های تجاری جدید نتوانند تصمیم‌گیری کنند. کاهش حجم و ارزش تجارت می‌تواند باعث بحران‌های اقتصادی زیادی در این کشور شود و مقامات اقتصادی هم کاملاً به این مسئله واقف هستند. به همین دلیل به نظر می‌رسد سران این کشور بیشتر به دنبال راهی برای کمتر کردن تاثیرات منفی این سیاست هستند و عجله‌ای برای خارج شدن از اتحادیه ندارند.

ماری البرت



پژوهشگر

با وجود اینکه بیش از یک سال از همه‌پرسی انجام‌شده در بریتانیا در مورد خروج از اتحادیه اروپا گذشته است ولی هنوز روند رسمی خروج آغاز نشده است. این در حالی است که بعد از همه‌پرسی مقامات اتحادیه اروپا با جدیت اعلام کردند که این روند باید به سرعت انجام شود و به بریتانیا دو سال زمان دادند تا این فرآیند را تکمیل کنند. در این یک سال و اندی ارزش پوند در بازار جهانی کاهش زیادی پیدا کرد و همه این افت ارزش پوند را به دلیل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اعلام کردند در حالی که چنین اتفاقی در عمل نیفتاده است و هنوز این جدایی محقق نشده است. بررسی نشان می‌دهد افت ارزش پوند باعث شد تا قیمت کالاهای صادراتی بریتانیا در بازار جهانی کاهش یابد و ارزش صادرات این کشور ۱۶ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن بیشتر شود که به نفع اقتصاد بریتانیا است. آنچه می‌توان از مشاهده تحولات بازار

تعداد توافقی‌ها و معاهدات بین‌المللی بریتانیا که باید دوباره مذاکره شود

تعداد	نوع معاهده‌ها	حوزه تاثیرگذاری
۲۹۵	توافق‌های تجاری	توافق‌های دوجانبه و چندجانبه‌ای که برای اجرایی شدن آنها تایید تمامی کشورها ضروری است
۲۰۲	همکاری‌های قانونی	در زمینه تبادل اطلاعات با سازمان‌های مشترک اطلاعاتی و امنیتی
۶۹	توافق در زمینه صد و ماهی‌گیری	دسترسی به آب و میزان صید بر طبق قوانین بین‌المللی
۶۵	حمل و نقل	خدمات حمل و نقل هوایی و دسترسی به مسیرهای هوایی دیگر کشورها
۴۹	گمرک	کنترل روی کالاها و خدمات ورودی و خروجی
۴۵	هسته‌ای	سوخ، تجهیزات و اطلاعات
۳۴	کشاورزی	تمامی حوزه‌های مربوط به غذا

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باعث می‌شود تا سهم بزرگی از بازارها از دست این کشور خارج شود ولی فرصتی تاریخی در اختیار بریتانیا قرار می‌دهد تا با کشورهای خارج از اتحادیه اروپا رابطه اقتصادی و تجاری برقرار کند که منافع زیادی برای این کشور دارد.

اقتصاد بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا چه وضعی خواهد داشت؟

تمامی اقتصاددانان در مورد هزینه‌های اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا با اطمینان صحبت می‌کنند. افت نرخ رشد اقتصادی، کاهش ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور و در نهایت کاهش شمار نیروهای کار به دلیل خروج نیروهای کاری غیربریتانیایی از اصلی‌ترین تأثیرات خروج بریتانیا است.

۲

توماس سامسون



پژوهشگر مرکز مطالعات اقتصادی لندن

از ابتدای سال جاری تاکنون ارزش تولید ناخالص داخلی بریتانیا تغییر چشم‌گیری نکرده است ولی ارزش پوند در برابر دلار آمریکا ۱۳ درصد و ارزش پوند در برابر یورو ۹ درصد کاهش یافت که زمینه را برای افزایش نرخ تورم فراهم کرد. در ابتدای سال جاری نرخ تورم در این کشور برابر با ۰٫۵ درصد بود در حالی که انتظار می‌رود تا انتهای سال جاری میلادی تورم به ۲٫۷ درصد و تا انتهای سال ۲۰۱۷ به ۳٫۶ درصد برسد. این نرخ تورم برای اروپا که در سال‌های اخیر با مشکل تورم بسیار پایین روبه‌رو بوده است رقم بسیار بالایی است و مشکلات اقتصادی زیادی را برای مردم ایجاد خواهد کرد. به طور معمول دستمزدهای حقیقی در بریتانیا سالانه بین ۱ تا ۱٫۵ درصد رشد می‌کند و در سال ۲۰۱۶ نرخ رشد دستمزد حقیقی برابر با ۱٫۳ درصد بود ولی با توجه به رشد تورم پیش‌بینی می‌شود دستمزدهای حقیقی نه تنها رشد نکنند بلکه با کاهش ۰٫۵ درصدی همراه باشند. انتظار می‌رود تا ده سال آینده - یعنی بعد از ده سال از خارج شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا- سرانه درآمد ملی در این کشور بالغ بر ۲٫۶ درصد تنزل یابد که معادل ۱۸۹۰ پوند به ازای هر نفر است. از طرف دیگر تا سال ۲۰۲۶ هم حجم و ارزش تجارت در این کشور با افت ۷٫۹ درصدی روبه‌رو

می‌شود که هم فرصت‌های شغلی زیادی را از بین می‌برد و هم مشکلات اقتصادی را بیشتر می‌کند.

ماری آلبرت

پژوهشگر



خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به معنای از بین رفتن دسترسی این کشور به بازار واحد اروپا است. بازاری بسیار بزرگ که هم می‌تواند تامین‌کننده محصولات و خدمات مورد نیاز بریتانیایی‌ها باشد و هم می‌تواند محصولات تولید شده در بریتانیا را خریداری کند و درآمد خوبی برای دولت این کشور ایجاد کند. از بین رفتن دسترسی به بازار کالاها و خدمات در اروپا باعث می‌شود تا هزینه‌های معادل ۳۶ میلیارد پوند در هر سال به اقتصاد بریتانیا تحمیل شود که تأثیری منفی روی بخش خدمات مالی و حمل و نقل و ارتباطات دارد. تحمیل شدن این هزینه می‌تواند باعث از بین رفتن دو درصد تولید ناخالص داخلی بریتانیا شود که سرعت تأثیرگذاری آن بسیار زیاد است. انتظار می‌رود این تأثیر منفی ظرف سه سال آینده در اقتصاد بریتانیا مشاهده شود اگرچه در اولین سال هنوز هیچ نشانه منفی اقتصادی که در نتیجه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باشد دیده نشده است ولی به تدریج تأثیرات منفی این سیاست در اقتصاد مشاهده خواهد شد. در مورد اینکه در اولین سال تأثیر منفی و مخربی روی اقتصاد بریتانیا مشاهده نشده

است که بتوان آن را به خروج این کشور از اتحادیه اروپا نسبت داد می‌توان گفت که بریتانیا هنوز گام‌های محکمی برای خروج از اتحادیه اروپا برداشته است و گمانه‌زنی‌ها از تکمیل این فرآیند در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ خبر می‌دهند. بزرگ‌ترین فشاری که در نتیجه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به اقتصاد این کشور وارد می‌شود به دلیل از بین رفتن دسترسی این کشور به بازارهای مالی و بازارهای کالایی منطقه است. از طرف دیگر خارج شدن میلیون‌ها مهاجری که هر یک نقشی مهم در رشد اقتصادی و صنعتی در این کشور اروپایی دارند هم عامل دیگری است که می‌تواند وضعیت اقتصادی بریتانیا را طرف یک دهه آینده تغییر دهد.

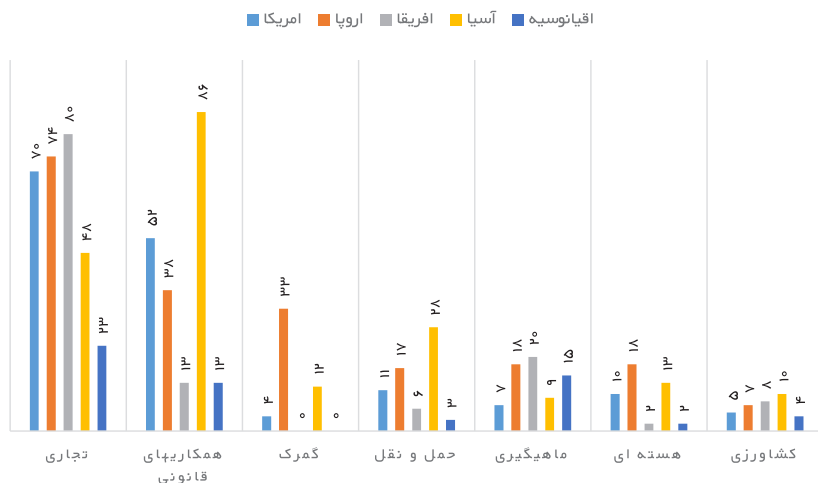
ویلیام ترویل

نویسنده و اقتصاددان



خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باعث می‌شود تا سهم بزرگی از بازارها از دست بریتانیا خارج شود ولی فرصتی تاریخی در اختیار این کشور قرار می‌دهد تا با کشورهای خارج از اتحادیه اروپا رابطه اقتصادی و تجاری برقرار کند که منافع زیادی برای این کشور دارد. ظرف دو سال آینده اقتصاد بریتانیا به دلیل فضای غیرمطمئنی که وجود دارد نمی‌تواند با سرعت بالایی رشد کند ولی این فضای نامطمئن دوام زیادی ندارد. بعد از اینکه بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شد می‌تواند مذاکرات تجاری دوجانبه خود را با کشورهای مختلف اروپا از سر بگیرد. از طرف دیگر بریتانیا می‌تواند با بازارهای غیراروپایی هم همکاری کند و حجم و ارزش تجارت خود با آسیا و آفریقا را افزایش دهد. بنابراین با وجود اینکه نمی‌توان انتظار داشت که کوتاه‌مدت این روابط تجاری ایجاد شود ولی در میان مدت برقراری رابطه تجاری گرم بین بریتانیا و کشورهای غیراروپایی باعث می‌شود تا سرعت رشد اقتصادی بریتانیا افزایش یابد و اقتصاد این کشور از اقتدار بالاتری برخوردار باشد. البته برای اینکه بریتانیا بتواند با سرعت بالاتری رشد کند نیاز به نیروی کار ماهر خواهد داشت. با خارج شدن از اتحادیه اروپا شمار زیادی از نیروهای اروپایی از این کشور خارج می‌شوند و بریتانیا باید از همین امروز به فکر اصلاح قوانین مهاجرت به منظور تامین نیروهای مورد نیاز خود باشد. به نظر من اصلی‌ترین چالش بریتانیا در سال‌های پیش رو کمبود مهاجر و کمبود نیروی کار ماهر خواهد بود. ■

توافقات بریتانیا به تفکیک قاره و حوزه (تعداد)



از آنجا که کمبود نیروی کار ماهر یکی از بزرگترین مشکلات بریتانیا بعد از خارج شدن از اتحادیه اروپا است به نظر من مقامات این کشور هم‌زمان با مذاکره برای خروج از اتحادیه باید مطالعه در مورد وضع قوانین مهاجرتی تازه را هم آغاز کنند.

آی راهی برای کمتر کردن تاثیر منفی خروج بریتانیا از اتحادیه بر اقتصاد این کشور وجود دارد؟

س

خروج از اتحادیه اروپا برای بریتانیا هزینه‌های زیادی دارد ولی آیا راهکاری وجود دارد که هزینه این خروج را به حداقل برساند؟ آیا بریتانیا در هر صورت باید شاهد افت ارزش اقتصادی و رشد تورم خود باشد؟

توماس سامسون



پژوهشگر مرکز مطالعات اقتصادی لندن

به نظر من بریتانیا تنها در یک صورت است که می‌تواند تاثیرات منفی خروج از اتحادیه اروپا را تقلیل دهد. در صورتی که بریتانیا بتواند توافقی برای تجارتی با کشورهای اروپایی امضا کند که بر طبق این توافقی‌ها از همکاری اقتصادی با بریتانیا منفعی به دست آورد، خواهد توانست تاثیرات منفی این خروج را به حداقل برساند. البته نمی‌توان گفت که این توافقی‌های تجاری می‌تواند تاثیر منفی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را به صفر برساند ولی می‌تواند این تاثیر را به حداقل برساند. به نظر من در شرایطی که با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سرانه درآمد ملی در این کشور تا ده سال آینده ۲٫۶ درصد تنزل خواهد یافت در صورتی که توافقی‌نامه‌های تجاری بین بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی امضا شود و بریتانیا بتواند به بخشی از بازار اروپا دسترسی داشته باشد سرانه درآمد ملی در این کشور ۱٫۳ درصد کمتر خواهد شد. در حالت کلی می‌توان گفت این تصمیم بریتانیا تبعات اقتصادی منفی و سختی برای این کشور دارد و در شرایط فعلی دولت‌مدان این کشور تنها باید سیاست‌هایی به کار بگیرند که تاثیر منفی خروج از اتحادیه اروپا را به حداقل برسانند نه اینکه این اثرات منفی را از بین ببرند.

اندرو هود



وکیل و سیاستمدار

با خارج شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا در واقع این کشور از ۷۵۰ معاهده و توافق‌نامه بین‌المللی خارج خواهد شد و در صورتی که بخواهد از منابع این معاهدات برخوردار باشد باید مذاکرات جدیدی انجام دهد. حال تصور کنید این توافقی‌نامه‌ها در حوزه‌های مختلف حمل و نقل و تجاری و اقتصادی است و بیش از ۱۷۰ کشور دنیا در این معاهدات حضور دارند. البته برخی از این معاهدات بین بریتانیا با چند کشور خاص است ولی در مجموع ۱۷۰ کشور از طریق ۷۵۰ توافق ذکر شده با بریتانیا تعامل دارند. حال تصور کنید متقاعد کردن کشورهای مذکور برای ازسرگیری مذاکرات با بریتانیا چه کار سخت و وقت‌گیری است و چقدر هزینه به اقتصاد بریتانیا

تحمیل می‌کند. از طرف دیگر شاید کشورهای مقابل تمایلی برای ازسرگیری مذاکرات نداشته باشند و خارج شدن بریتانیا از توافقی آنها با اروپا ضرری به اقتصادشان وارد نکند. بنابراین من تصور می‌کنم بریتانیا کار بسیار دشواری در پیش دارد. از طرف دیگر حجم کاری که این کشور برای عادی شدن اوضاع اقتصادی در دنیا در پیش دارد بسیار زیاد است در حالی که تعداد افرادی که برای مذاکرات بین‌المللی در بریتانیا آموزش دیده‌اند و توانایی‌های لازم را دارند چندان زیاد نیست. از نظر من دولت بریتانیا وارد یک چالش بسیار بزرگ شده است. چالشی که نمی‌توان در مورد زمان اتمام آن و تاثیراتی که بر جای می‌گذارد نظر دقیقی داد، تنها می‌توان گفت که راه دراز و پرپیچ و خمی در پیش رو است و هزینه‌های اقتصادی این خروج بسیار بیشتر از هزینه‌های اقتصادی باقی بریتانیا در اتحادیه است.

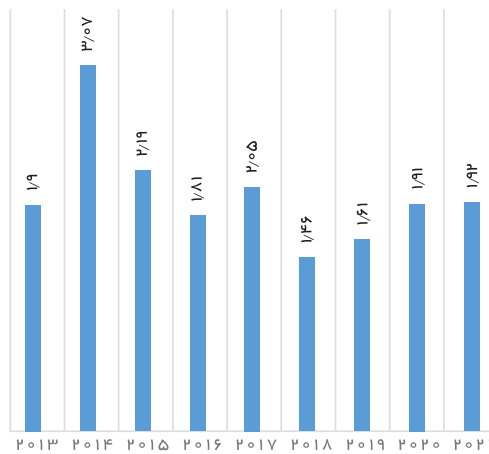
اشلی کوبورن



تحلیل‌گر و اقتصاددان

خارج شدن بریتانیا از توافقی‌های منطقه‌ای مشکلات زیادی برای اقتصاد این کشور ایجاد می‌کند. حتی در صورتی که بریتانیا موفق شود قوانین پیشنهادی اخیر توسط کارشناسان را به تصویب برساند و توافقی‌نامه‌های تجارت آزادانه را با کشورهای اروپایی امضا کند باز هم نمی‌تواند

پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی بریتانیا (درصد)



شرایطی را که قبل از خروج از اتحادیه داشت تجربه کند. با توافقی‌نامه‌های دوجانبه تجارت آزاد تنها بازرگانی بدون پرداخت تعرفه انجام می‌گیرد ولی توافقی‌نامه‌ها و معاهدات امروزی بریتانیا با کشورهای اروپایی غربی در جهت کاهش خط قرمزها و قوانین تجاری دست و پا گیر است و زمینه را برای تسهیل فضای تجاری و اقتصادی فراهم می‌کند. بنابراین در خوش‌بینانه‌ترین حالت بریتانیا می‌تواند اقتصادی به بزرگی ۸۰ درصد اقتصاد امروزی خود داشته باشد. باید بپذیریم که با این تصمیم‌گیری بریتانیا از بخش بزرگی از منافع خود چشم‌پوشی کرده است و دیگر نمی‌تواند آن منافع را در شرایط تازه‌اش به دست آورد. تنها کاری که می‌تواند انجام دهد این است که قوانینی متناسب با شرایط امروزی خود تصویب کند و تلاش کند تا با حداکثر ظرفیت موجود خود رشد کند.

ویلیام ترویل



نویسنده و اقتصاددان

از آنجا که کمبود نیروی کار ماهر یکی از بزرگترین مشکلات بریتانیا بعد از خارج شدن از اتحادیه اروپا است به نظر من مقامات این کشور هم‌زمان با مذاکره برای خروج از اتحادیه باید مطالعه در مورد وضع قوانین مهاجرتی تازه را هم آغاز کنند. قوانینی که به موجب آن افرادی را به بریتانیا وارد کنند که بتوانند در سریع رشد اقتصادی این کشور نقش داشته باشند و سرعت رشد اقتصادی را بیشتر کنند. اولویت بریتانیا باید در وارد شدن افرادی باشد که مهارت‌های خاص دارند. افراد تحصیل کرده آسیایی و اروپایی که بتوانند در ازای دریافت امتیاز مهاجرت به بریتانیا به اقتصاد کشور خدمت کنند و در مشاغل حرفه‌ای در این کشور مشغول به کار شوند. از طرف دیگر وارد شدن افراد کارآفرین و سرمایه‌دار هم برای بریتانیا اهمیت زیادی دارد زیرا این افراد می‌توانند در کشور شغل ایجاد کنند و گردش مالی را در اقتصاد افزایش دهند. از طرف دیگر دادن امتیاز اشتغال و شهروندی به دانشجویانی که در این کشور تحصیل کرده‌اند هم راه دیگری است که می‌تواند کمک بزرگی به بریتانیا کند و افرادی را به کشور وارد کند که برای اقتصاد موثر و مفید باشند. بنابراین بریتانیا باید از همین امروز قوانین خود را اصلاح کند و افراد را به طرق مختلف به کشور دعوت کند. ■

نرخ تورم اتحادیه اروپا در سال جاری ۱٫۸ درصد و نرخ بیکاری ۹٫۴ درصد خواهد بود و در سال ۲۰۱۸ هم نرخ رشد قیمت‌ها ۱٫۳ درصد و نرخ بیکاری ۸٫۵ درصد خواهد بود.

آیا اقتصاد اروپا رونق را تجربه می‌کند؟

اقتصاد اروپا در سال‌های اخیر با بحران‌های زیادی روبه‌رو بود. یکی از این بحران‌ها را می‌توان در جریان بحران بدهی یونان و تلاش اعضای اتحادیه برای حفظ این کشور در اتحادیه اروپا دید. اما اوج این مشکلات اقتصادی زمانی مشخص شد که مردم بریتانیا تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفتند و آینده نامعلومی را برای اقتصاد منطقه و بقای آن رقم زدند.

۴

پیر موسکوویچی
عضو کمیسیون اروپا



اقتصاد اتحادیه اروپا در سال جاری و سال‌های آینده میلادی وضعیت خوبی خواهد داشت و خروج بریتانیا از این اتحادیه آسیبی به اقتصاد این کشورها وارد نمی‌کند. در سال گذشته ما نمی‌توانستیم در مورد رونق اقتصادی اروپا با اطمینان صحبت کنیم زیرا عوامل بحران آفرین زیادی در این منطقه وجود داشت. در درجه اول ما نمی‌دانستیم در انتخابات فرانسه و هلند چه گروهی روی کار می‌آید. تجربه انتخابات آمریکا و روی کار آمدن دونالد ترامپ در این کشور باعث شد تا اروپایی‌ها از دیدگاه‌های پوپولیستی دور شوند و این به نفع اروپا است. بنابراین در سال جاری دو نگرانی بزرگ از اروپا برداشته و مشخص شد که روند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هزینه چندانی برای اتحادیه ندارد زیرا ارزش اقتصادی اتحادیه خیلی بیشتر از بریتانیا است. از طرفی اتحادیه اروپا و بریتانیا تلاش می‌کنند تا روند خروج از اتحادیه را با کمترین هزینه اجرا کنند. بنابراین من انتظار دارم اوضاع اقتصادی اروپا در سال ۲۰۱۷ رو به رشد باشد و نرخ بیکاری در این اتحادیه کاهش یابد. در سال ۲۰۱۸ میلادی هم تداوم این رشد در اقتصاد اتحادیه اروپا مشاهده خواهد شد.

ماريو دراگی



رئیس بانک مرکزی اتحادیه اروپا

در سال‌های گذشته ما شاهد رشدی شکننده در اقتصاد اروپا بودیم و نرخ بیکاری در این کشورها رشد کرده بود ولی هم‌اکنون اقتصاد اروپا رشدی تثبیت‌شده و قدرتمند خواهد داشت و فرصت‌های شغلی تازه‌ای در این منطقه ایجاد می‌شود که فشار زندگی را از دوش مردم برمی‌دارد و به آنها فرصت کار بیشتر ولی در فضایی ایمن‌تر از نظر روانی و اقتصادی می‌دهد. نرخ تورم در سال جاری ۱٫۸ درصد و نرخ بیکاری ۹٫۴ درصد خواهد بود و در سال ۲۰۱۸ هم نرخ رشد قیمت‌ها ۱٫۳ درصد و نرخ بیکاری ۸٫۵ درصد خواهد بود. از طرف دیگر انتظار می‌رود در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا ۱٫۸ درصد و در سال ۲۰۱۸ میلادی ۱٫۷ درصد رشد کند که نشان می‌دهد اوضاع اقتصادی به تثبیت نسبی رسیده است. ما در نظر داریم از انتهای سال ۲۰۱۸ روند عادی‌سازی نرخ بهره بانکی اروپا را اجرا کنیم. البته یک چالش خارجی بسیار بزرگ برای

کند. همچنین انتخاب ماکرون در فرانسه به بهبود اوضاع اقتصادی این کشور کمک می‌کند. بهبود اوضاع اقتصادی منطقه یورو باعث شد تا توجه مردم به دیدگاه‌های پوپولیستی کمتر شود و این مسئله‌ای است که در طول تاریخ همواره اثبات شده است. اما در مورد بریتانیا نمی‌توان نظری قطعی داد زیرا این کشور وارد یک عصر بی‌ثباتی و عدم اطمینان در مورد جایگاه خود در تعاملات اقتصادی و سیاسی جهانی شده است. از نظر من وضعیت اقتصادی اتحادیه اروپا تحت تاثیر خروج بریتانیا از این اتحادیه تیره نخواهد شد اگر چه اوضاع اقتصادی بریتانیا به دلیل از دست دادن بازار بزرگ اروپا چندان پررونق نمی‌ماند.

اندی کیت

اقتصاددان



در فصل اول سال جاری نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو برابر با ۰٫۵ درصد بوده است و نرخ بیکاری در این منطقه به پایین‌ترین سطح طی ۸ سال اخیر رسید. در این فصل شمار زیادی از نیروهای کاری که برای کار و تحصیل به بریتانیا سفر کرده بودند از این کشور خارج شدند که این کار هزینه زیادی را به دولت وارد کرد ولی منافع اقتصادی زیادی برای اروپا دارد. این افراد در بخش‌های مختلف کشورهای عضو اتحادیه اروپا به کار گماشته می‌شوند و ضمن ایجاد درآمد اقدام به پرداخت مالیات و هزینه بیمه بازنشستگی می‌کنند. به نظر من یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های رهبران اروپایی وضعیت اقتصادی اسپانیا است. این کشور در سال گذشته با سرعت ۳٫۲ درصد رشد کرد ولی انتظار می‌رود ارزش تولید ناخالص داخلی اسپانیا در سال جاری با سرعت ۲٫۷ درصد رشد کند و نرخ بیکاری به ۱۸٫۲ درصد برسد. در سال جاری نرخ بیکاری جوانان در این کشور اروپایی برابر با ۴۰ درصد است و تقریباً نیمی از جوانان نه‌امیدی برای یافتن شغل دارند و نه برای یافتن شغل تلاشی می‌کنند. در واقع اسپانیا را می‌توان یکی از بحرانی‌ترین اقتصادهای اروپا دانست که هم پتانسیل تبدیل شدن به یک بریتانیای دیگر - از نظر تصمیم‌گیری برای خروج از اتحادیه اروپا - را دارد و هم احتمال تبدیل شدن به یک یونان دیگر - کشوری که بحران بدهی دولتی داشت و برای باقی ماندن در اتحادیه میلیارد‌ها دلار از کشورهای دیگر و بانک مرکزی اتحادیه اروپا استقراض کرد - را دارد و هر دو سناریو برای اقتصاد اتحادیه اروپا گران تمام خواهد شد. ■

اروپا وجود دارد و آن هم وضعیت اقتصادی آمریکا است. با انتخاب رئیس‌جمهوری تازه در آمریکا که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به رؤسای جمهوری قبلی در آمریکا دارد نه‌تنها نمی‌توان در مورد اوضاع اقتصادی آمریکا بلکه در مورد رابطه آمریکا با اروپا پیش‌بینی‌های درستی داشت و همین مسئله فضای دوگانگی و تردید زیادی را برای اقتصاد اروپا ایجاد می‌کند.

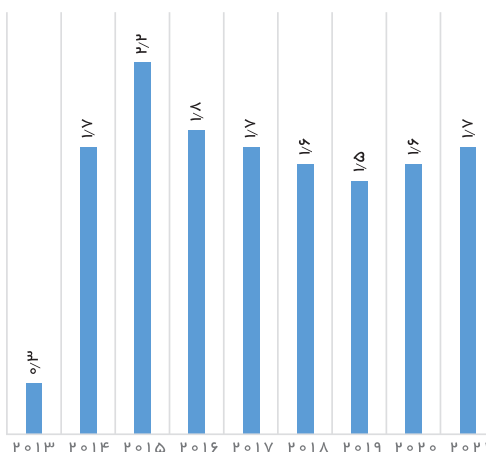
لاری فینک

تحلیل‌گر و پژوهشگر اقتصادی



در سال جاری میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی اروپا با سرعت ۲٫۵ درصد رشد می‌کند. به نظر من پیش‌بینی‌های ارائه‌شده مبنی بر رشد ۱٫۸ درصدی اقتصاد اروپا پیش‌بینی‌های بسیار محتاطانه‌ای است و در واقعیت ما شاهد این هستیم که اقتصاد اروپا با سرعت حداقل ۰٫۵ درصد بیش از آمریکا رشد می‌کند. در آمریکا فضای نااطمینانی موج می‌زند و این نااطمینانی حاصل حضور دولت جدید در آمریکا و مشخص نبودن سیاست‌های این دولت در زمینه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی این کشور است. انتظار می‌رود اقتصاد آلمان در سال‌های آتی همچنان با سرعت بالایی رشد کند و دوره رونق در اقتصاد این کشور که به دنبال حضور آنگلا مرکل در فضای سیاسی این کشور تقویت شد ادامه پیدا

پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی اتحادیه اروپا (درصد)



[آینده آفریقا]

آینده بیکار ماندن

شرکت‌های حوزه فناوری نگران از تبعات اجتماعی ابداعاتشان، ایده «درآمد پایه» را آزمایش می‌کنند



آمدند. تقریباً همه حدود ۲۲۰ ساکن روستا زیر چادر بزرگ سفید و آبی‌رنگ جلوی ساختمان مدرسه جمع شدند تا ۱۳ امریکایی را که روی صندلی‌های پلاستیکی مقابل آنها نشسته بودند ببینند. یکی از کنیایی‌های کارمند شرکت شروع به حرف زدن کرد. او توضیح داد که «گیو دایرکتلی» یک شرکت امریکایی غیردولتی است که زیرشاخه هیچ سازمان سیاسی نیست و با تلفن همراه کار می‌کند. او اعلام کرد که هر مرد یا زنی باید یک تلفن همراه داشته باشد و آنها باید شماره پین آن را نزد خود محرمانه نگه دارند. کسانی که تلفن همراه می‌گیرند نباید درگیر فعالیت‌های تروریستی یا مجرمانه باشند. توضیحات آنها دو ساعت طول کشید و بچه‌ها به تدریج بی‌طاقت می‌شدند. سپس یکی دیگر از کارکنان «گیو دایرکتلی» میکروفون را گرفت و از جمعیت پرسید: «مردم روستا، آیا خوشحال هستید؟» مردم جواب دادند: «بله، خوشحالیم.»

سپس به اهالی روستا گفته شد که به هر کسی که ثبت‌نام کند، شرکت ماهانه ۲۲۸۰ شلینگ، معادل ۲۲ دلار، پول پرداخت می‌کند و این پرداخت تا ۱۲ سال ادامه خواهد داشت. این شرکت از میان حدود ۴۰ روستا در مجموع توانست در حدود ۶ هزار نفر را ثبت‌نام کند که به مدت ۱۲ سال پول می‌گیرند. به علاوه، حدود ۱۱ هزار و ۵۰۰ نفر نیز از ۸۰ روستای دیگر ثبت‌نام کردند که به مدت دو سال این پول را بگیرند. شرکت «گیو دایرکتلی» که دفتر مرکزی آن در نیویورک واقع شده، یک شرکت زاده‌شده در دره سیلیکون است که روی ایده «درآمد پایه همگانی» کار می‌کند و اولین شرکتی است که واقعا درآمد پایه همگانی

دهکده حتی با استانداردهای روستایی کنیا هم فقیر است. برای رسیدن به آنجا باید سلسله‌ای از جاده‌های بی‌علامت را در امتداد کابل برق دنبال کنید. سرانجام، آن کابل برق به مدرسه‌ای در وسط شهرستان متصل می‌شود؛ تنها ساختمانی در آنجا که برق دارد. تنها یک شیر آب آنجا هست که زنان روستایی صف کشیده‌اند تا از آن آب بردارند؛ داروهای خیلی ساده در آن موجود نیست، کشاورزان هنوز با دست کار می‌کنند و شهر آن قدر فقیر هست که بتوان گفت غذا هم به اندازه نیاز در آن یافت نمی‌شود.

در ماه اکتبر من با آسوان اباگی، کدخدای روستا، صحبت کردم، در خانه‌اش که پوسته‌هایی از لحظه دستگیری اسامه بن لادن و نیز «جاگو گلو» بر دیوارهای آن چسبانده شده بود. کولو جایی است که پدر باراک اوباما زاده شده بود. در ۲۰ مایلی همین روستا. اباگی هیچ وقت روزی را از یاد نمی‌برد که سرنوشت این روستا تغییر کرد؛ در یک روز تابستانی یک افسر ارشد از شرکت امریکایی غیرانتفاعی «گیو دایرکتلی» (در انگلیسی به معنی «مستقیماً بده») اعلام کرد که این شرکت یک قول غیرقابل باور به آنها داده است؛ این شرکت می‌خواهد به مردم روستا پول بدهد. اباگی می‌پرسید که چرا این روستا را انتخاب کرده‌اند و هیچ وقت جواب درستی به او داده نشد.

حرف و حدیث‌های زیادی درباره منشأ و چرایی اهدای آن پول بین مردم آنجا که بیشتر هم مذهبی بودند به وجود آمد. در نهایت، در یک صبح خنک ماه اکتبر، گروه «گیو دایرکتلی» دوباره به روستا



آنی لوری

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

جهانی‌سازی باعث

یجاد شکاف‌های

عمیق‌تر در کشورهای

شمال و جنوب شده

است. فناوری اطلاعات

و ارتباطات آینده‌بازار

کار را در کشورهای

فقیری همچون کنیا

بسیار وخیم‌تر خواهد

کرد.



صنایع حوزه فناوری پشت سر شرکت «گیو دایرکتلی» و سازمان‌های دیگر پنهان شده‌اند تا ایده درآمد پایه همگانی را امتحان کنند. کریس هیوز، یکی از بنیان‌گذاران شرکت «فیس‌بوک» و مالک شرکت «د نیو ریپابلیک»، با سرمایه ۱۰ میلیون دلار برای مدت دو سال ارائه درآمد پایه را شروع کرده است. او همچنین یکی از خیران عمده کمک‌کننده به شرکت «گیو دایرکتلی» است.

پایه همگانی نگاه می‌کنند که اگر ثابت شود باید فرضیات در مورد سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی اصلاح شوند.

بول نقد به جای جنس

در ماه دسامبر گذشته، رئیس ۳۱ ساله شرکت «وای انکوباتور» که یک شرکت خیریه در ارائه درآمد پایه است در کنفرانسی شرکت کرد که میزبان آن، دانشگاه استنفورد، کاخ سفید و بنگاه خیریه «جان زاکبرگ اینیشیاتیو»، موسسه خیریه مدیرعامل میلیاردر فیس‌بوک و همسرش، بود تا در آن درباره این مسئله بحث شود که آیا درآمد پایه این ظرفیت را خواهد داشت که فقر را از بین ببرد یا نه. اما در این کنفرانس این سؤالات تیره و تار مطرح شد که از همه مسائل خیرخواهانه فراتر می‌رفت: آیا

دره سیلیکون همه جهان را بیکار خواهد کرد؟ و اگر این طور شود، آیا کارشناسان فناوری ارائه یک راه‌حل در این باره را به جهان بدهکار خواهند بود؟ آلتمن، رئیس «وای انکوباتور» در این کنفرانس گفت که انقلاب فناوری مثل انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی، جهان را به طور عمده‌ای تغییر خواهد داد و ما اکنون در میانه یک دست‌کم در ابتدای این انقلاب قرار داریم.



مایکل فی و پل نیپاس اقتصاددان‌هایی هستند که روی درآمد پایه کار کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که کمک‌های جنسی مثل تجهیزات ورزشی یا تخت‌خواب نمی‌تواند برای مردمی که خیلی فقیر هستند به کار بیاید چراکه افرادی که غذا ندارند بخورند نمی‌توانند با توپ فوتبال گرسنگی خود را رفع کنند. بنابراین بهترین ابزار برای کمک به آنها پول است. اما کمک پولی به مردم کشورهایی که دارای زیرساخت بانکی مناسب نیستند، نمی‌تواند راحت انجام شود چون ممکن است نگهداری پول نقد برای افراد سخت باشد. با این حال، به دلیل اینکه در کشورهایی مثل کنیا یا نیجریه، از دهه ۲۰۰۰ نقل و انتقال پول به وسیله تلفن همراه مثل پول نقد آسان بوده، شرکت‌هایی که در ارائه درآمد پایه فعال بوده‌اند تلاش کرده‌اند که با این وسیله ارتباطی کمک‌های خود را انجام دهند. به همین دلیل بوده که شرکت «گیو دایرکتلی» به هر کسی که برای پول گرفتن ثبت‌نام می‌کند، یک تلفن همراه نیز می‌دهد.

در ماه اکتبر به همراه رئیس شرکت «گیو دایرکتلی» سفری به چند روستای کنیا که درآمد پایه می‌گرفتند انجام شد. مزارع آن‌ها، گاوداری‌ها و ماهی‌گیری در دریاچه‌های کوچک در منطقه رونق داشت. مدیرعامل می‌گفت که غیرممکن است شما در لندن یا نیویورک بنشینید و محاسبه کنید که یک روستای کوچک در کنیا به چه چیزهایی نیاز دارد، بنابراین بهتر است که پول نقد به اهالی این مناطق کمک شود. با این حال، در حرف زدن با افراد محل، مشکلات نیز مشاهده شد. یکی از زنان پیر آنجا که به مالاریا دچار بود، می‌گفت که برخلاف قولی که برای سه بار ارائه پول به او داده شده بود، فقط یک بار پول دریافت کرده است. از سوی دیگر، با دادن پول به برخی، نه به همه مردمی که با فرهنگ‌های قبیله‌ای به شدت به هم وابسته هستند، افراد محلی با یکدیگر اختلاف و تنش پیدا کرده‌اند. اما خانواده‌های زیادی هم بودند که زندگی خود را با پول‌های دریافتی بهتر کرده بودند و می‌گفتند که قبلاً اصلاً تصور نمی‌کردند که این زندگی را برای خود مهیا کنند. ■

را در کشورهایی که اقتصاددانان می‌گویند محتاج این نوع کمک‌های خیریه هستند، مثل هند یا کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا، عملی کرده است. مایکل فی، یکی از موسسان شرکت «گیو دایرکتلی» می‌گوید که منابع زیادی وجود دارد تا فقر مطلق در جهان از بین برود اما این منابع به درستی اختصاص داده نمی‌شوند یا هدر می‌روند. بنابراین شرکتی تاسیس کرده که بتواند منابع را در جاهای درستی صرف کند.

ایده‌ای به قدمت نیم‌هزاره

درآمد پایه یا درآمد تضمین‌شده ایده‌ای است که در نیم‌هزاره گذشته به خصوص در زمان‌هایی که مردم تحت فشار بوده‌اند مطرح شده است. توماس مور در کتاب «توپیا» از سال ۱۵۱۶ میلادی این ایده را مطرح کرد که به فقرا باید به عنوان یک درآمد ثابت پول داده شود. توماس پین نیز در سال ۱۷۹۷ از این ایده حمایت کرده است. دوباره این ایده در دوران معاصر به وسیله رادیکال‌های فرانسوی، برتراند راسل یا مارتین لوتر کینگ مطرح شده است.

اخیرا دره سیلیکون به شدت به درآمد پایه علاقه‌مند شده، به دلایلی که هم‌زمان سخاوتمندانه و در راستای منافع خود است، در قالب تسکین‌دهنده‌اشفتگی‌های اجتماعی‌ای که ابداعاتش ممکن است ایجاد کند. بسیاری از کارشناسان فناوری اعتقاد دارند که ما در سراشیب یک انقلاب هوش مصنوعی زندگی می‌کنیم که می‌تواند بشریت را به آینده پساکار پرتاب کند. در چند سال گذشته، سیستم‌های مصنوعاً هوشمند شده، به خوبی توانایی انجام وظایفی را بر عهده گرفته‌اند که از خواندن آزمایش‌های سرطان تا رانندگی خودرو را شامل می‌شود. هر شغلی که به نظر می‌رسد خیلی سفت و سخت باشد، مثل تحلیل‌های مالی، بازاریابی یا فعالیت‌های حقوقی، نیز می‌تواند به وسیله خودکار شدن از دایره مشاغل انسانی خارج شود.

با این دیدگاه از آینده، اقتصاد ما ممکن است به دوران دشواری بازگردد. نابرابری شدید در درآمد و ثروت، افزایش فقر، بیکاری توده‌ای و تحلیل نیروی کار متشکل از افراد جوان. با همه اینها، یک دهکده کوچک در کنیا چه باید بکند؟

درآمد پایه همگانی هنوز راه درازی در پیش دارد تا به شرکت‌های حوزه فناوری کارایی خود را ثابت کند. انگشت‌شمار تجربیاتی در این زمینه وجود دارد که شامل ارائه پول در کشورهای کانادا، هندوستان و نامیبیا است. فنلاند به بیکاران خود درآمد پایه پرداخت می‌کند و یکی از شهرهای آلمان نیز به طور آزمایشی دست به این کار زده است. اما هیچ آزمایشی به طور صحیح کامل نبوده که بتواند مطالعه کند وقتی به کل یک جامعه برای مدتی طولانی پول پرداخت می‌شود - و افراد آن جامعه دیگر نگرانی ندارند که غذا برای خوردن خواهند داشت یا شغلشان را از دست خواهند داد یا بچه به دنیا بیاورند یا نه - چه اتفاقی خواهد افتاد. و بنابراین صنایع حوزه فناوری پشت سر شرکت «گیو دایرکتلی» و سازمان‌های دیگر پنهان شده‌اند تا این ایده را امتحان کنند. کریس هیوز، یکی از بنیان‌گذاران شرکت «فیس‌بوک» و مالک شرکت «د نیو ریپابلیک»، با سرمایه ۱۰ میلیون دلار برای مدت دو سال ارائه درآمد پایه را شروع کرده است. او همچنین یکی از خیران عمده کمک‌کننده به شرکت «گیو دایرکتلی» است. این شرکت به اندازه ۲۴ میلیون دلار از شرکت‌هایی همچون «پنستاگرام»، «ای‌بی» و چند شرکت دیگر از دره سیلیکون کمک دریافت کرده است. بسیاری از شرکت‌هایی که با آنها صحبت شده اعلام کرده‌اند که هدف آنها به طور خالص خیرخواهانه بوده است اما برخی‌شان نیز به این فرصت به عنوان آزمایش ایده درآمد

درآمد پایه یا درآمد تضمین‌شده ایده‌ای است که در نیم‌هزاره گذشته به خصوص در زمان‌هایی که مردم تحت فشار بوده‌اند مطرح شده است. توماس مور در کتاب «توپیا» در سال ۱۵۱۶ میلادی این ایده را مطرح کرد که به فقرا باید به عنوان یک درآمد ثابت پول داده شود. توماس پین نیز در سال ۱۷۹۷ از این ایده حمایت کرده است. دوباره این ایده در دوران معاصر به وسیله رادیکال‌های فرانسوی، برتراند راسل یا مارتین لوتر کینگ مطرح شده است

برترین اقتصادهای آسیایی در سال ۲۰۵۰

سهام آسیایی ها در اقتصاد دنیا بیشتر می شود

سال جاری رشد کند. سرعت بالایی رشد اقتصادی در هند هم زمینه را برای تبدیل شدن این کشور به یکی از ابرقدرت‌های اقتصادی در دنیا فراهم کرد. هند یکی از کشورهای بسیار پر جمعیت است که اصلاحات اقتصادی انجام شده در دوره رئیس جمهوری فعلی این کشور سبب شد تا سرعت رشد اقتصادی در کشور افزایش یابد و فرصت‌های شغلی زیادتری در این کشور ایجاد شود.

اما برای اینکه عملکرد اقتصادی دنیا تا پایان نیمه اول قرن بیست و یکم مشخص شود باید پیش‌بینی‌های درستی انجام شود. سؤال اصلی این است که اقتصاد دنیا تا سال ۲۰۵۰ چه تغییری خواهد کرد و کدام کشورها می‌توانند در صدر فهرست اقتصادهای برتر دنیا جای داشته باشند؟ آیا اروپا و آمریکا سهم بزرگ‌تری از اقتصاد دنیا خواهند داشت یا اینکه آسیا می‌تواند سهم خود را در اقتصاد دنیا افزایش دهد؟ ایندیندنت در گزارش مفصلی ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف بر مبنای برابری قدرت خرید در سال ۲۰۵۰ را به نقل از صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده است. این نشریه انگلیسی در گزارش مذکور بزرگی اقتصاد کشورهای مختلف را در سال ۲۰۱۷ با بزرگی آن در سال ۲۰۵۰ مقایسه کرد و نوشت: چین بیشترین رشد را در ارزش تولید ناخالص داخلی خود شاهد خواهد بود و همچنان از نظر برابری قدرت خرید در صدر فهرست کشورهای دنیا قرار خواهد داشت.

این نشریه در مورد دلیل استفاده از ارزش تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید نوشت: شاخص مذکور برای تعیین نرخ بهره‌وری اقتصادی و ارزیابی استاندارد زندگی مردم در دوره‌ای از زمان استفاده می‌شود و به همین دلیل می‌تواند ارزیابی درستی از وضعیت اقتصاد کشورها در سال ۲۰۵۰ ارائه دهد. طبق این گزارش اغلب کشورهایی که هم‌اکنون در میان ۱۵ اقتصاد برتر دنیا قرار دارند تا سال ۲۰۵۰ همچنان در صدر باقی می‌مانند ولی ممکن است رتبه آنها در مقایسه با دیگر کشورهای دنیا تغییر کند. نکته مهم اینجاست که در بیست سال پایانی این دوره کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار به عنوان مالکان بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا معرفی می‌شوند و سهم کشورهای اروپای غربی در اقتصاد دنیا کاهش خواهد یافت.

آسیایی‌ها در صدر

آسیا بیشترین سهم از جمعیت دنیا را در خود جای داده است ولی تاکنون بیشتر بازار مصرف بود تا یک قطب بزرگ تولیدکننده محصولات اقتصادی. اما سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در اقتصادهای آسیایی در کنار تغییر دیدگاه سردمداران در زمینه مسائل اقتصادی سبب شد تا این منطقه بیش از پیش رشد کند. حال قاره آسیا نه تنها یک بازار مصرف بزرگ است بلکه از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی هم سهم قابل توجهی در اقتصاد دنیا دارد. اما به نظر می‌رسد این سهم تا نیمه قرن بیست و یکم پررنگ‌تر هم خواهد شد. در میان پنج اقتصاد بزرگ دنیا در سال ۲۰۵۰، چهار کشور در

اقتصاد دنیا در سال‌های اخیر با سرعت زیادی تغییر کرده است. کشورهای در حال توسعه به مدد سرمایه‌های خارجی توانستند با سرعت زیادی رشد کنند و به اقتصادهای بزرگ و برتر دنیا تبدیل شوند. اهمیت اقتصادهای در حال توسعه در ساختار کنونی اقتصاد دنیا به اندازه‌ای زیاد است که در گزارش‌های مختلف از این اقتصادها به عنوان موتور محرک اقتصاد دنیا در سال‌های بحران در غرب یعنی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ یاد شده است.

از ابتدای قرن بیست و یکم تاکنون ارزش اقتصادی چین افزایش یافت و توانست به عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا جایگزین ژاپن شود. این کشور در سال ۲۰۱۷ از نظر بزرگی تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید جایگاه اول دنیا را داشت و به تنهایی بالغ بر ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا را به خود اختصاص داد. ولی با توجه به سرعت بالایی رشد اقتصادی در چین انتظار می‌رود ارزش تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۵۰ بیشتر از ۶۵ درصد نسبت به

مونا مشهدی رجیبی

منبع ایندیندنت

چرا باید خواند:

اقتصاد دنیا در سال‌های

اخیر با چالش‌های زیادی

روبه‌رو بوده است ولی با

گذر از این چالش‌ها این

سؤال ایجاد می‌شود که

کدام کشورها می‌توانند

سهم بیشتری از اقتصاد

دنیا را به خود اختصاص

دهند.

جدول یک: بیست اقتصاد بزرگ دنیا بر مبنای برابری قدرت خرید در سال ۲۰۱۷ (هزار میلیارد دلار)

رتبه	نام کشور	ارزش GDP	سهم به کل اقتصاد دنیا (درصد)
۱	چین	۲۳.۱۹۴	۱۸.۳
۲	آمریکا	۱۹.۴۱۷	۱۵.۳
۳	هند	۹.۴۸۹	۷.۴۹
۴	ژاپن	۵.۴۲	۴.۲۸
۵	آلمان	۴.۱۳	۳.۲۶
۶	روسیه	۳.۹۳۸	۳.۱۱
۷	اندونزی	۳.۲۵۷	۲.۵۷
۸	برزیل	۳.۲۱۶	۲.۵۴
۹	بریتانیا	۲.۹۰۵	۲.۲۹
۱۰	فرانسه	۲.۸۳۳	۲.۲۴
۱۱	مکزیک	۲.۴۰۶	۱.۹
۱۲	ایتالیا	۲.۳۰۳	۱.۸۲
۱۳	ترکیه	۲.۰۸۲	۱.۶۴
۱۴	کره جنوبی	۲.۰۲	۱.۶
۱۵	عربستان سعودی	۱.۷۹	۱.۴۲
۱۶	اسپانیا	۱.۷۶	۱.۴
۱۷	کانادا	۱.۷۵	۱.۳۸
۱۸	ایران	۱.۵۳۵	۱.۲۱
۱۹	استرالیا	۱.۲۵۱	۰.۹۸۸
۲۰	تایلند	۱.۲۲۶	۰.۹۶۸

در نیمه قرن بیست و یکم ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به ۲.۳۵۴ هزار میلیارد دلار می‌رسد و این کشور شانزدهمین اقتصاد بزرگ دنیا معرفی می‌شود.



قاره آسیا واقع شده‌اند و تنها امریکا خارج از این قاره است. در سال ۲۰۵۰ چین بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا خواهد بود و ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور بر مبنای برابری قدرت خرید به مرز ۳۸.۰۰۸ هزار میلیارد دلار می‌رسد. ارزش تولید ناخالص داخلی چین نسبت به سال ۲۰۱۷ میلادی ۶۵ درصد افزایش خواهد یافت و سطح درآمد مردم هم بیشتر خواهد شد. این رشد در شرایطی اتفاق می‌افتد که ارزش تولید ناخالص داخلی امریکا بر مبنای برابری قدرت خرید برابر با ۲۳.۴۷۵ هزار میلیارد دلار است و این کشور در جایگاه دوم دنیا قرار خواهد داشت. انتظار می‌رود تا نیمه قرن بیست و یکم ارزش تولید ناخالص داخلی کشور هند بر مبنای برابری قدرت خرید به ۱۹.۵۱۱ هزار میلیارد دلار برسد و به همراه ژاپن و اندونزی از نظر بزرگی تولید ناخالص داخلی جایگاه سوم تا پنجم فهرست را از آن خود کنند. در سال جاری آلمان به عنوان پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا معرفی شده است ولی تا پایان نیمه اول اندونزی در این جایگاه خواهد بود و آلمان به عنوان هفتمین اقتصاد دنیا در رده‌بندی‌های جهانی معرفی می‌شود. نکته مهم این است که ارزش تولید ناخالص داخلی چهار اقتصاد برتر آسیا در سال ۲۰۵۰ تقریباً سه برابر ارزش تولید ناخالص داخلی امریکا در سال ۲۰۵۰ خواهد بود و این نشان می‌دهد که آسیا جایگاه قدرتمندتری در تعاملات اقتصادی دنیا خواهد داشت. قدرت بیشتر اقتصادهای آسیایی در پایان نیمه اول قرن بیست و یکم باعث می‌شود تا سیاست‌های اقتصادی این منطقه هم تاثیرگذاری بیشتری در سطح جهانی داشته باشد. از طرف دیگر طرح پیشنهادی چین مبنی بر ایجاد جاده ابریشم مدرن هم یکی از عوامل بسیار مهم در تقویت قدرت اقتصادی آسیا محسوب می‌شود زیرا کشورهایی که در مسیر این جاده ابریشم قرار دارند ۶۵ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند و مالک دوسوم از اقتصاد دنیا هستند. با راه‌اندازی این مسیر تجاری مدرن است که ارزش تجارت آسیا و سهم اقتصاد آسیا در جهان بیشتر خواهد شد.

جدول دو: بیست اقتصاد بزرگ دنیا بر مبنای برابری قدرت خرید در سال ۲۰۵۰ (هزار میلیارد دلار)

رتبه	نام کشور	GDP
۱	چین	۳۸.۰۰۸
۲	امریکا	۲۳.۴۷۵
۳	هند	۱۹.۵۱۱
۴	ژاپن	۵.۶۰۶
۵	اندونزی	۵.۴۲۴
۶	روسیه	۴.۷۳۶
۷	آلمان	۴.۷۰۷
۸	برزیل	۴.۴۳۹
۹	مکزیک	۳.۶۶۱
۱۰	بریتانیا	۳.۶۸۸
۱۱	فرانسه	۳.۳۷۷
۱۲	ترکیه	۲.۹۹۶
۱۳	عربستان	۲.۷۵۵
۱۴	کره جنوبی	۲.۶۵۱
۱۵	ایتالیا	۲.۵۴۱
۱۶	ایران	۲.۳۵۴
۱۷	اسپانیا	۲.۱۵۹
۱۸	کانادا	۲.۱۴۱
۱۹	مصر	۲.۰۴۹
۲۰	پاکستان	۱.۸۶۸

ایران، شانزدهمین اقتصاد دنیا

در نیمه قرن بیست و یکم ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید به ۲.۳۵۴ هزار میلیارد دلار می‌رسد و این کشور به عنوان شانزدهمین اقتصاد بزرگ دنیا معرفی می‌شود در حالی که هم‌اکنون ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید برابر با ۱.۵۳۶ هزار میلیارد دلار است و این کشور جایگاه هجدهم دنیا را از آن خود کرده است. ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۵۰ میلادی ۵۳ درصد رشد خواهد کرد. برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی و بازگشت ایران به اقتصاد دنیا و قرار گرفتن این کشور در مسیر جاده ابریشم مدرن که طرح پیشنهاد شده توسط چین برای توسعه اقتصاد و تجارت آسیا است، از اصلی‌ترین دلایل رشد اقتصادی ایران و ارتقای جایگاه این کشور در معادلات اقتصادی دنیا خواهد بود.

در سال ۲۰۵۰ کشورهای عربستان سعودی، کره جنوبی و ایتالیا جایگاه سیزدهم تا پانزدهم را در میان اقتصادهای دنیا خواهند داشت و کشورهای اسپانیا و کانادا و مصر از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید هفدهمین تا نوزدهمین اقتصاد دنیا شناخته می‌شوند. در سال جاری عربستان هفدهمین اقتصاد دنیا است و ارزش تولید ناخالص داخلی آن بر مبنای برابری قدرت خرید برابر با ۱.۷۹ میلیارد دلار است. ■

در سال ۲۰۵۰ چین بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا خواهد بود و ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور بر مبنای برابری قدرت خرید به مرز ۳۸.۰۰۸ هزار میلیارد دلار می‌رسد



[آینده آسیای شرقی]

جهان جدید ابریشمی

چین چگونه راه‌های تجارت جهانی را دوباره قبضه می‌کند

شد. مدتی کوتاه قبل از آن، شی جینپینگ در جریان سفرهای رسمی خود به کشورهای آسیای مرکزی نیز در خصوص جاده ابریشم زمینی صحبت کرده بود.

یکی از ایده‌های استراتژیک منتهی به طرح چنین برنامه‌ای این بوده که جهان هنوز واقعا از تمام تبعات بحران اقتصادی بزرگ سال ۲۰۰۸ خلاصی نیافته است و برنامه جاده ابریشم زمینی و دریایی می‌تواند تکانی به جهان بدهد. اما چین در عین حال به افزایش نفوذ خود در مناطقی مثل اوراسیا هم توجه زیادی دارد، به خصوص با توجه به اینکه روسیه حرف اول را در این منطقه می‌زند.

اما جاده ابریشم زمینی جدید از کجا می‌گذرد و جاده ابریشم دریایی کدام دریاها را به هم وصل می‌کند؟

شش راهرو یا کریدور در این راستا با جزئیات طراحی شده‌اند: اولی جاده (یا به اصطلاح پل) زمینی اوراسیای جدید است که از غرب چین به غرب روسیه می‌رسد و در آینده، حتی قادر خواهد بود شهر لیانیونگانگ در استان جیانگسوی چین را به بندر روتردام در هلند وصل کند. این کریدور، هم از ایران و هم از ترکیه و بلغارستان می‌گذرد.

دومی کریدور چین-مغولستان-روسیه است که از شمال چین به شرق روسیه کشیده می‌شود. سومی کریدور چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا است که از سرزمین چین تا ترکیه کشیده می‌شود. چهارمی کریدوری است که از جنوب چین به سمت سنگاپور می‌رود.

پنجمی کریدور چین-پاکستان است که مقر اصلی‌اش بندر گوآتر پاکستان است که چین اخیرا آن را در اختیار گرفت. این کریدور، راه وصل جاده ابریشم زمینی با جاده ابریشم دریایی هم هست. ششمی کریدور بنگلادش-چین-هند-میانمار است. و در نهایت، هفتمی یک جاده ابریشم دریایی طولانی است که از سواحل چین تا سنگاپور و سپس تا مدیترانه ادامه خواهد داشت.

بنابر گزارش رسانه‌های رسمی چین، حدود یک تریلیون دلار تاکنون در پروژه راه ابریشم جدید سرمایه‌گذاری شده است و در یک دهه آینده، چندین تریلیون دلار به آن اضافه خواهد شد.

چرا چین خودش را به این در دسر انداخت؟

پکن به دو طریق اقتصادی و سیاسی می‌تواند از برنامه جاده ابریشم

پول‌های زیادی به جریان افتاده. وعده‌های زیادی داده شده. خیلی‌ها با هم دست داده‌اند. برنامه جاده ابریشم جدید در راه است.

در زمانی کمتر از سه دهه، چین خود را از یک کشور آسیایی که گاه با سیر کردن جمعیتش هم مشکل داشت، به یک ابرقدرت نوظهور تبدیل کرد. حالا این کشور دارد نقش‌ها و مناسباتی را که در نیم قرن گذشته در سطح جهانی تحت نفوذ آمریکا بودند تغییر می‌دهد و نوعی نظم نوین جهانی را به سود خود شکل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این تحولات، برنامه عظیم شی جینپینگ رئیس‌جمهور چین برای گسترش تجارت جهانی است که از الگوی هزارساله مسیر تجاری جاده ابریشم برداشته شده است.

چینی‌ها حالا آینده خود را در پروژه‌های جاده ابریشم جدید می‌بینند و البته این برنامه آن قدر بزرگ است که مخالفان هم نمی‌توانند نادیده‌اش بگیرند. این جاده ۶۸ کشور و ۴.۴ میلیارد نفر جمعیت و نزدیک به ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در مسیر خود جا خواهد داد و راه‌های جدیدی را برای تجارت جهانی در آسیا، آفریقا و اروپا باز خواهد کرد. بنیان این پروژه می‌گویند وعده‌های عظیم اقتصادی‌شان در آینده‌های نزدیک به تحقق خواهد پیوست و کل جهان از آن بهره خواهند برد و میلیون‌ها نفر از طبقه فقیر دنیا زندگی بهتری را در چارچوب آن تجربه خواهند کرد.

اما مخالفان این برنامه می‌گویند موضوع مشکوک است و احتمالا چین می‌خواهد با این پروژه‌ها، حضور خود را در نقاط مختلف دنیا افزایش بدهد و به تدریج نقش خود را در آنها بیشتر و بیشتر کند.

درباره برنامه پرهیاهو

نام برنامه جاده جدید ابریشم به صورت اختصاری «اوبور» و به صورت کامل این است: «برنامه یک کمربند، یک جاده». «کمربند» به راه‌های تجارت دریایی و «جاده» به راه‌های تجارت زمینی اشاره دارد. این برنامه در واقع مجموعه‌ای از معاهدات تجاری و پروژه‌های زیرساختی مرتبط به هم است اما مقامات چینی گاهی آن را طوری توصیف کرده‌اند انگار درباره یک سیاست حزبی یا نوعی فلسفه صحبت می‌کنند.

موضوع جاده ابریشم دریایی برای اولین بار در جریان سخنرانی رئیس‌جمهور چین در پارلمان اندونزی در اکتبر سال ۲۰۱۳ مطرح

ترجمه فرزانه سالمی

روزنامه‌نگار و مترجم

منبع: سی‌ان‌ان

فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

وقتی از چند جاده

ابریشم جدید حرف

می‌زنیم از چه حرف

می‌زنیم؟ بخوانید تا با

آینده‌ای که چین دارد

برای خودش و جهان

می‌سازد آشنا شوید.

مقامات چینی

گاهی برنامه جاده

ابریشم جدید را

طوری توصیف

کرده‌اند انگار که

درباره یک سیاست

حزبی یا نوعی

فلسفه صحبت

می‌کنند



چین دارد در برنامه جاده ابریشم جدید از سرمایه خودش استفاده می کند تا به کشورهای دیگر در افزایش ثروتشان یاری برساند تا آنها قادر باشند به مشتری کالاهای چینی تبدیل شوند.

یکی از ایده های
استراتژیک منتهی
به طرح برنامه
جاده ابریشم
جدید این بوده
که جهان هنوز
واقعا از تمام تبعات
بحران اقتصادی
بزرگ سال ۲۰۰۸
خلاصی نیافته
است و برنامه جاده
ابریشم زمینی و
دریایی می تواند
تکانی به جهان
بدهد

برای چینی ها و خوردن غذاهای چینی مثل دامپلینگ برای پاکستانی ها کم کم دارد عادی می شود و مغازه های چینی زیادی - به خصوص خواروبار فروشی - هم ناگهان در اسلام آباد باز شده اند. سال گذشته حتی یک هفته نامه دوزبانه با کادری از خبرنگاران چینی و پاکستانی نیز آغاز به کار کرد که فعلا با تیراژ سی هزار تایی در لاهور، اسلام آباد و کراچی توزیع می شود.

در یک و انگ که این هفته نامه را منتشر می کند، از پنج سال پیش ساکن پاکستان شده و معتقد است که کارش توانسته به سرمایه گذاران خصوصی چین - که به دلیل مشکل زبان، از دسترسی به اطلاعات درباره بازار پاکستان بازمانده بودند - کمک زیادی کند. بحث تعامل فرهنگی چینی ها و پاکستانی ها در سینما هم دیده می شود. همین اخیرا فیلمی در پاکستان اکران شد که داستانش از این قرار بود: یک مرد چینی که به پاکستان آمده، ریشه های قدیم خود در این کشور را کشف می کند. نقش اصلی فیلم را هم یک مرد چینی - کانادایی بازی می کرد.

در اسلام آباد - شهری که هیچ وقت چاینا تاون (محله چینی ها) نداشت - این تحولات کاملا عجیب به نظر می آیند. اما روی خوشی که پاکستان به چین نشان می دهد، ریسک های خودش را هم دارد. تحلیل گران می گویند در صورت انجام پروژه های موجود، پاکستان ۹۰ میلیارد دلار به چین بدهکار خواهد شد. اما انتقادات درباره سرمایه گذاری های چین چندان در میان مردم و در کوچه و خیابان مطرح نیست.

سابقه ناگر یکی از مدیران مدارس روت میلیوم که در بیست شهر پاکستان شعبه دارد، هم اکنون یک نظام آموزشی را پیش می برد که در چارچوب یادگیری زبان ماندربین برای دانش آموزان از سن هشت سالگی تا اواسط راهنمایی اجباری می شود. او می گوید: «چین همسایه شمالی ماست و بچه های ما که پیش برنده آینده کشور هستند باید برای تعامل با آن آماده باشند.»

خوشی ها و در دسرهای افریقایی

حضور گسترده چین در کشورهای افریقایی برای پیشبرد برنامه جاده ابریشم جدید هم توجه زیادی را به خود جلب کرده است. یکی از عظیم ترین پروژه هایی که چین در چارچوب برنامه جاده ابریشم جدید در افریقا در پیش گرفته است، پروژه ساخت خط آهن در کنیا است. این پروژه در دوران بعد از استعمار، بزرگ ترین پروژه زیرساختی در کنیا به شمار می آید و شامل ساخت خطوط آهنی است که بندر تجاری مهم



تصویر رییس جمهور چین در میان تصاویر رهبران پاکستان در اسلام آباد

جدید بهره برد و در عین حال باید ریسک آن را هم به جان بخرد. اقتصاد چین در سال های اخیر دچار معضل بزرگی به نام ظرفیت مازاد بوده است. رشد شدید اقتصادی چین در سال های اخیر کند شده و حالا منابع زیادی پا در هوا مانده اند و راهی برای استفاده از آنها در چین وجود ندارد. از جمله آنها می توان به صنایع سنگین مثل فولاد، سیمان و آلومینیوم اشاره کرد. چین تاکنون در مواجهه با مشکل ظرفیت مازاد (و تقاضای رو به کاهش در بازار داخلی اش) مجبور شده که تعدیل شدید نیرو را در برخی بخش ها به اجرا دریاورد و عملا بیش از ۱.۲ میلیون فرصت شغلی در این حوزه ها در دو سال اخیر از دست رفته اند. حالا چین می خواهد از پتانسیل های ایجاد شده برای تقاضای فزاینده در خارج از کشور استفاده کند و مازاد ظرفیت داخلی خود را روانه خارج کند.

به گفته جین - یونگ کای رئیس سابق موسسه مالی بین المللی (آی اف سی) این وضع در عین حال باعث می شود بازارهای جدیدی به روی کالاهای چینی باز شود. با این ترتیب، کاهش تقاضا برای این کالاها در بازارهای اروپا و آمریکا دیگر نمی تواند تهدیدی برای چین باشد. در واقع چین دارد از سرمایه خودش استفاده می کند تا به کشورهای دیگر در افزایش ثروتشان یاری برساند تا آنها قادر باشند به مشتری کالاهای چینی تبدیل شوند.

این طور که پیداست برنامه جاده ابریشم جدید، چینی ها را به نقاط غیر معمولی در دنیا - مثل پاکستان و کشورهای افریقایی - برده است و البته این تازه اول ماجراست.

چینی ها در اسلام آباد

شب، اسلام آباد. در خیابان شلوغی در پایتخت پاکستان، بوی خوش کباب زغالی پیچیده است. اگر رهگذر سرش را بلند کند و مسیر دود کباب را تا آسمان دنبال کند، چشمش متوجه چیزی خواهد شد که قبلا اصلا در چنین مکانی دیده نمی شد: روی تابلوی کبابی، کلمات چینی هم با نمون قرمز خاموش و روشن می شوند.

گلاب خان شینواری صاحب رستوران دم در ایستاده و به مشتریان چینی که مثل سیل روانه کبابی شده اند خوشامد می گوید: «قبلا همه این رستوران را به اسم خبیر شینواری می شناختند، اما از وقتی پروژه سی پی چینی ها در اینجا شروع شده، مشتری چینی زیاد دارم و رستوران من هم به اسم سی پی معروف شده.»

سی پی خلاصه عبارت «کریدور اقتصادی چین و پاکستان» است که حالا انگار سرنوشت شکوفایی اقتصادی پاکستان هم با آن گره خورده است. این کریدور بخش مهمی از برنامه جاده ابریشم جدید چین را تشکیل می دهد و ملغمه ای از پروژه های مختلف از جمله جاده سازی، کابل نوری، راه آهن، بندر، معادن زغال سنگ و انرژی خورشیدی را تشکیل می دهد. پاکستان این سرمایه گذاری های بزرگ چین را فرصتی طلایی برای توسعه اقتصاد خود قلمداد می کند.

مسیر اصلی این راهرو اقتصادی از کوه های هیمالیا در مرز شمالی پاکستان با چین آغاز می شود و در خاک پاکستان به سمت پایین تا دریای عرب ادامه پیدا می کند. این پروژه عظیم در سال ۲۰۱۵ و به هنگام سفر شی جینپینگ رئیس جمهور چین به اسلام آباد کلید خورد. در همان زمان اعلام شد برنامه چین، سرمایه گذاری ۴۶ میلیارد دلاری در پاکستان است، رقمی که حدود ۲۰ درصد از تولید اقتصادی پاکستان را تشکیل خواهد داد.

با اجرایی شدن این پروژه ها پاکستان شاهد حضور عده زیادی از اتباع چین در این کشور بوده است. خوردن غذاهای پاکستانی مثل بریانی

در سطوح
استراتژیک
و اقتصادی،
پروژه‌های جاده
ابریشم جدید
هریک اهمیت
خودشان را دارند؛
اما مسئله در
منطقه اوراسیا که
قدرتی مثل روسیه
در آن حاضر است،
ابعاد حساس تری
دارد

بدبین‌ها می‌گویند برخی
شرکت‌های چینی از
پروژه‌های جاده ابریشم
جدید به عنوان راهی برای
فرار از کنترل سرمایه، قاچاق
پول به خارج و جلوگیری از
به عنوان سرمایه‌گذاری و
شراکت بین‌المللی استفاده
کرده‌اند

مومباسا را به نایروبی پایتخت کنیا متصل می‌کند. این خط آهن، تنها بخشی از شبکه بزرگ راه‌آهنی است که توسط چین در افریقا ساخته می‌شود و کشورهای مختلف افریقایی را به هم وصل می‌کند. کنیا صاحب بزرگ‌ترین بندر تجاری در شرق افریقا (مومباسا) است اما تاکنون به شدت مشکل کمبود زیرساخت داشته و راه‌آهنی که پیش‌تر از مومباسا حرکت می‌کند دوریله و بسیار خطرناک بود. به گفته الکساندر وانگ استادیار مطالعات بین‌المللی در شانگهای، راه‌آهن جدید می‌تواند ۵۰ درصد از بارهایی را که به بندر مومباسا می‌رسد، تا مرز کنیا با اوگاندا ببرد. این در حالی است که در دوران استعمار انگلیس، تنها ۴ درصد از بارها از این طریق به مرز اوگاندا می‌رسید.

این پروژه چین هم مثل برخی پروژه‌های دیگر آن در افریقا با انتقاداتی مواجه بوده که از جمله آنها می‌توان به عدم استخدام نیروهای کنیایی و عدم شفافیت مالی اشاره کرد. شرکت دولتی چین که پشت پروژه راه‌آهن کنیا قرار دارد، نامش شرکت جاده و پل چین است. این شرکت سعی کرده با به کار گرفتن ۲۵ هزار نیروی کنیایی و آموزش دادن به رانندگان و نیروهای کاری دیگر، این انتقادات را متوقف کند.

فشار روی محیط زیست کنیا نیز بخش دیگری از انتقادات نسبت به این پروژه بوده است. پروژه خط آهن از میان دو پارک ملی حفاظت‌شده حیات وحش کنیا می‌گذرد و زندگی حیوانات را مختل می‌کند. شرکت چینی برای حل این مشکل، گذرگاه‌های مخصوصی برای حیوانات ساخته است اما همین سال گذشته، هشت فیل سرگردان در این مناطق در اثر برخورد با ماشین‌آلات سنگین راه آهن کشته شدند.

در این میان، بحث در خصوص اینکه چنین پروژه‌های عظیمی تا چه حد به سود دولت‌های افریقایی است به شدت مورد توجه قرار دارد. منتقدان می‌گویند چین به افریقا آمده که سود سرمایه‌گذاری‌اش را ببرد و در مقابل، دولت‌های افریقایی خود را زیر بار وام‌هایی برده‌اند که معلوم نیست چطور پرداخت خواهد شد. مثلاً در فاصله ده ساله بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ میلادی، کشورهای افریقایی تقریباً ده میلیارد دلار برای پروژه‌های خط آهن از شرکت اِکسپیم چین وام گرفته‌اند. این در حالی است که چین به این پروژه به عنوان یک موقعیت سرمایه‌گذاری نگاه کرده که در عین حال می‌تواند بازاری برای صنایع فولاد و ساخت و ساز چین نیز فراهم کند.

برخی چهره‌های دانشگاهی در افریقا با چنین وام‌گیری‌هایی از

چین مخالفانند اما قاطبه مردم در کشورهای مثل کنیا به حضور چین روی خوش نشان می‌دهند و پروژه‌های چین را فرصتی برای بهبود وضعیت اقتصادی و ایجاد اشتغال برای فرزندان‌شان می‌بینند.

منتقدان چه می‌گویند؟

آنهايي که به برنامه جاده ابريشم جديد مشکوک‌اند - مثل یورگ ووتکه رئیس اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در چین - می‌گویند برخی شرکت‌های چینی از این پروژه به عنوان راهی برای فرار از کنترل سرمایه، قاچاق پول به خارج و جلوگیری از به عنوان سرمایه‌گذاری و شراکت بین‌المللی استفاده کرده‌اند.

واقعیت این است که چین از پروژه راه ابريشم جديد به شدت سود خواهد برد، اما ريسک‌های بسيار بزرگی را نیز به جان خریده است. بسیاری از کشورهای چینی که در پروژه راه ابريشم جديد جا دارند - از جمله کشورهای آسیای مرکزی، افریقا و آسیای جنوب شرقی - با مشکل عدم ثبات اقتصادی و سیاسی و نیز مسئله فساد مواجه‌اند. اگر یکی از پروژه‌هایی که چین هزینه‌شان را در این کشورها تامین کرده، با شکست مواجه شود مشخص نیست که چه کاری از دست چین بر خواهد آمد. و اگر تعداد پروژه‌های ناکام بالا باشد، هزینه آن برای دولت چین بسیار سنگین خواهد بود.

این مسئله پیش‌تر در برخی پروژه‌های چین در کشورهای مثل ونزوئلا، سریلانکا و میانمار پیش آمده است. از سوی دیگر، برخی کارشناسان گفته‌اند به عهده گرفتن پروژه‌های عظیم زیرساختی در کشورهای دورافتاده ممکن است از لحاظ اقتصادی توجیه منطقی مناسبی نداشته باشد و باعث اتلاف منابع چین شود.

برخی از مخالفان حتی معتقدند راه ابريشم جديد اصولاً یک پروژه سیاسی است و جنبه‌های اقتصادی و تجاری آن اهمیت کمتری برای چین دارند. بدبین‌ترها آن را با برنامه مارشال مقایسه می‌کنند که بعد از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا به عنوان یک پروژه توسعه‌ای برای بازسازی اروپای غربی کلید خورد و هدفش کمک به ظهور آمریکا به عنوان یک ابرقدرت جهانی بود. مقامات چینی طبعاً اصلاً به این مقایسه روی خوش نشان نمی‌دهند.

تام میلر نویسنده کتاب «روای آسیایی چین: ساختن امپراتوری در جاده ابريشم جديد» از افرادی است که پشت این پروژه، اهداف سیاسی می‌بیند. او در کتابش می‌نویسد: «چین حالا به دنبال بازیابی موقعیت تاریخی خود به عنوان قدرت قاهر آسیاست. تفاوتش این است که امپراتوری جدید چین حالتی غیررسمی و اقتصادی خواهد داشت.»

بدبین‌های غربی دیگر هم این پروژه را راهی برای تقویت موقعیت دیپلماتیک چین در نقاط مختلف جهان قلمداد کرده‌اند. در صورت موفقیت این پروژه، چین می‌تواند ابرقدرت دنیا شود. اما بزرگی پروژه آن قدر زیاد است که نمی‌توان ریسک‌های آن را هم نادیده گرفت.

مثلاً در برخی مناطقی که پروژه راه ابريشم جديد به وضوح در آنها جریان دارد - از جمله پاکستان - ممکن است ریسک امنیتی بالایی هم وجود داشته باشد. به همین دلیل بوده که تاکنون ۱۳ هزار نیروی نظامی پاکستان در مناطق مختلف این کشور برای حفاظت از پروژه کریدور اقتصادی چین اعزام شده‌اند که از مناطق ناآرام قبیله‌ای هم می‌گذرد.

نیک مارو تحلیل‌گر اِکونومیست به نکته دیگری در این خصوص هم اشاره دارد که در گذشته باعث برانگیخته شدن انتقاداتی نسبت به چین شده است: اینکه پروژه‌های چینی چندان فایده‌ای را نصیب اقتصادهای





آن موقعیت برد-برد که چین در برنامه جاده ابریشم جدید تبلیغش را می کند، برای کشورهای توسعه نیافته تر مثل هدیه ای غیرمنتظره است. اما متقاعد کردن کشورهای مهم تر و بانفوذتر مثل روسیه راهی سخت و احتمالا طولانی است.

فدراسیون روسیه در سال ۲۰۰۱ مجمع همکاری اقتصادی اوراسیا را تاسیس کرد که بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را شامل می شد. در سال ۲۰۱۰ میلادی بلاروس و قزاقستان با روسیه یک اتحادیه گمرکی تشکیل دادند و یک سال بعد نیز همین کشورها ادغام و اتحاد اقتصادی اوراسیا را در چارچوب معاهدات جدید تقویت کردند. حالا و در میانه فعالیت گسترده چین در چارچوب دو جاده ابریشم جدید، روسیه نیز منافع خودش را دنبال می کند. شکی نیست که کم کردن نفوذ آمریکا هدف مشترک چین و روسیه است.



زن نامیبیایی از یک مغازه چینی خرید می کند.

اما مقامات چینی به وضوح نمی خواهند احساس رقابت با روسیه را در عرصه همکاری های اقتصادی اوراسیا تقویت کنند. حتی در جریان نشست مربوط به برنامه جاده جدید ابریشم، شی جینپینگ رئیس جمهور چین به ولادیمیر پوتین همتای روس خود گفت که روسیه و چین مثل «سنگ تعادل بخش» برای ثبات جهان عمل می کنند. اما پوتین بر

موضع خود مبنی بر اینکه برنامه چین به نوعی «مکمل برنامه روسیه» در مجمع اقتصادی اوراسیا است، تاکید داشته و واضح است که روسیه به تعدی یک کشور دیگر به نقش سنتی خودش در همکاری های اقتصادی و اتحادهای سیاسی اوراسیا روی خوش نشان نخواهد داد. ولادیمیر پورتیاکوف قائم مقام مدیر انستیتو مطالعات شرق نزدیک در آکادمی علوم روسیه در همین خصوص گفته که روسیه نمی خواهد مجمع اقتصادی اوراسیا به زبردست برنامه جاده ابریشم چین بدل شود. درست است که چین در این خصوص با احتیاط با روسیه برخورد کرده است، اما دولت روسیه واقعا امتیازی از بابت جاده ابریشم جدید نصیبش نشده است و معلوم نیست در آینده هم منافعتش در این راه



کارگاه لباس چینی در آفریقا

تامین بشود یا نه. البته روسیه می تواند از موقعیت جغرافیایی خود به عنوان اهرم فشاری برای امتیازگیری از چین استفاده کند. بدون همکاری روسیه، جاده ابریشم زمینی چین محقق نخواهد شد و بنابراین جای امتیازگیری وجود دارد.

در همین سال گذشته میلادی، محموله های چین ۷۰ درصد از بارهای حمل شده در خطوط آهن

روسیه را تشکیل داده بودند و این بارها اکثرا از مناطق مرکزی و غربی چین به سمت اروپا منتقل شدند. اما هدف روسیه این بوده که چین را به سرمایه گذاری در احداث خطوط آهن یا بازسازی های مهم جدید در مناطق توسعه نیافته روسیه ترغیب کند که تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. چین از همان ابتدای طرح برنامه جاده ابریشم جدید، آن را به عنوان یک موقعیت بُرد-بُرد برای همه طرفین توصیف کرده است. این برنامه شاید برای کشورهای توسعه نیافته تر مثل هدیه ای غیرمنتظره باشد. اما متقاعد کردن کشورهای مهم تر و بانفوذتر مثل روسیه برای مشارکت جدی در آن، راهی سخت و احتمالا طولانی است. ■

محل نمی کنند. این مسئله پیش تر به خصوص در باب پروژه های چین در کشورهای آفریقایی مطرح شده بود. معمولا شرکت های بزرگ و دولتی چین در این کشورها دفتر می زنند، نیروهای خود را از چین به آنجا می آورند و بازار برای کالای چینی ایجاد می کنند. چین در برخی مناطق سعی کرده با جذب نیروهای محلی جلوی انتقادات بیشتر را بگیرد اما در برخی مناطق دیگر، تدبیر خاصی اتخاذ نکرده است.

در همین حال، یکی از تحولات بزرگی که در سیاست گذاری های دولت چین در سال های اخیر رخ داده، اعزام نیروهای حافظ صلح به مناطقی از آفریقا مثل سودان جنوبی بوده است. سال گذشته میلادی، دو نفر از این نیروها در جوبا پایتخت سودان جنوبی کشته شدند و این مسئله به شدت مقامات چینی را شوکه کرد. بیش از سه دهه است که چین سیاستی نداشته که نیروهای نظامی اش را به این شکل در خارج از کشور درگیر کند. اما حالا چین می داند که اگر بخواهد از لحاظ جهانی قدرت خود را زیاد کند، چاره ای جز رقابت در این عرصه با قدرت های غربی نخواهد داشت. در همین راستا بوده که چین هم اکنون دارد اولین پایگاه نظامی خود را در جیبوتی در فاصله ای نه چندان دور از پایگاه نظامی آمریکا می سازد.

به نظر می رسد که چین با حضور نظامی اش در آفریقا اهداف مختلفی را دنبال می کند. چین برای اولین بار نیروهای حافظ صلح خود را در سال ۲۰۰۳ به ماموریت در مالی فرستاد و در سال ۲۰۱۵ نیز نیروهایش وارد سودان جنوبی شدند. بخشی از ماموریت این نیروها، محافظت از تاسیسات نفتی است که چین در آنها سرمایه گذاری کرده است. همچنین سه ناو چینی جزو ناوگان بین المللی هستند که برای مقابله با دزدان دریایی در خلیج عدن حضور دارند.

چین در ماموریت های صلح بانی در نقاط مختلف دنیا ۲۳۲۲ نیرو دارد که بیشتر از نیروهای سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد است. کارشناسان معتقدند که چین می خواهد موقعیت خود را در جهان به عنوان یک نیروی نظامی مسئول تقویت کند و در عین حال، نیروهای نظامی خود را که از سال ۱۹۸۸ به بعد در موقعیت های جنگی نبوده اند، بهتر آموزش بدهد.

به هر ترتیب، ۹ ماموریت از ۱۶ ماموریت صلح بانی سازمان ملل در آفریقا است، جایی که چین سرمایه گذاری های مهمی دارد. بنابراین به نظر می رسد که چین به صورت هم زمان در حال تقویت نیروی سخت و نرم خود در عرصه بین المللی است.

رفاقت و رقابت روسیه و چین

در سطوح استراتژیک و اقتصادی، پروژه های جاده ابریشم جدید هر یک اهمیت خودشان را دارند. اما مسئله در منطقه اوراسیا که قدرتی مثل روسیه در آن حاضر است، ابعاد حساس تری هم دارد. از یک سو، روسیه و چین در چارچوب این پروژه ها می توانند اتحادهای اقتصادی و مالی زیادی را تثبیت کنند که نتایج عظیم ژئوپلیتیکی به همراه خواهد آورد. مهم ترین آنها کاهش فشار اتحادیه اروپا و ناتو در مرزهای اتصال شرق به غرب و نیز مقابله با افزایش نفوذ غرب و به خصوص آمریکا در منطقه اوراسیا است. از سوی دیگر، در چارچوب این پروژه ها پیشنهادهایی برای همکاری اقتصادی به اتحادیه اروپا خواهد شد که رد کردنشان - آن هم در دوران رکود اقتصادی - برای اروپا آسان نخواهد بود.

اما آنچه که حالا به عنوان تلاش برای تقویت همکاری در منطقه اوراسیا توسط چین تبلیغ می شود، قبلا توسط روسیه کلید خورده بود.

[آینده صنعت کشاورزی]

کشاورزی با پهپادها

پرواز پهپادها در مزارع به منظور افزایش راندمان



کشاورزی یکی از صنایع بسیار مهم دنیا است و زندگی ساکنان کره زمین به عملکرد صنعت کشاورزی بستگی دارد به همین دلیل استفاده از تکنولوژی برای افزایش راندمان این صنعت هر روز بیشتر می شود. پهپادها هم یکی از این تجهیزات تکنولوژیکی هستند که در سال های آتی در صنعت کشاورزی به کار می روند. هم اکنون استفاده از پهپادها برای مدیریت شیوه آبیاری در مزارع بزرگ رواج پیدا کرده است و انتظار می رود در آینده ای نه چندان دور پهپادها مانند تراکتورها در هر مزرعه ای استفاده شوند؛ اما سوال این است که پهپادها چگونه می توانند به صنعت کشاورزی آینده کمک کنند و زمینه ساز استفاده بهینه از منابع و افزایش راندمان شوند؟

مرکز مطالعاتی کشاورزی آینده در گزارش اخیرش در مورد نقش پهپادها در جمع آوری داده های مربوط به سیستم آبیاری و وضعیت محصولات کشاورزی تحلیلی جامع ارائه داد. در این گزارش آمده است: با استفاده از پهپادها می توان در مورد وضعیت سیستم آبیاری اطلاعات دقیقی جمع آوری کرد. از طرف دیگر با فیلم ها و عکس هایی که این پهپادها از سیستم آبیاری در مزرعه تهیه می کنند می توان نقص ها و نشستی های سیستم را شناسایی کرد. روی برخی از این پهپادها دوربین های گرمایی قرار دارد که با کمک آن امکان تشخیص این مسئله که کدام بخش از محصولات کشاورزی آب زیادی دریافت کرده اند و کدام بخش آب کافی دریافت نکرده اند وجود دارد. این اطلاعات می تواند زمینه ساز ارتقای کیفی محصولات یک مزرعه و افزایش درآمد کشاورزان شود و

اتحادیه بین المللی سیستم های حمل و نقلی بدون سرنشین پیش بینی می کند کاربرد پهپادها در صنعت کشاورزی دنیا با سرعت بالایی رشد کند به گونه ای که در سال ۲۰۲۵ میلادی ۸۰ درصد از استفاده پهپادها در بازار تجاری دنیا به استفاده از آن در صنعت کشاورزی اختصاص یابد

چرا باید خواند:

کشاورزی صنعتی

است که تامین غذای

انسان ها را بر عهده

دارد. روش های مدرنی

به منظور بیشتر کردن

بهره وری این صنعت

به کار گرفته شده است

که خواندن یکی از این

روش ها خالی از لطف

نیست.

استفاده تجاری از پهپادها

تاکنون پهپادها بیشتر در بخش های نظامی کاربرد داشته اند و کمتر در مورد استفاده از آنها در بخش های تجاری و اقتصادی صحبت شده است ولی در کشورهای صنعتی که هزینه های نیروی انسانی بسیار بالا است و افزایش راندمان فعالیت های صنعتی و تولیدی اهمیت زیادی دارد به تدریج پهپادها وارد زندگی روزمره مردم می شوند. در این سال ها اخباری در مورد استفاده از پهپادها برای ارسال بسته های پستی، ارسال کالا های خریداری شده از فروشگاه ها به صورت آنلاین و در نهایت استفاده در بخش کشاورزی به گوش رسیده است که نشان می دهد این صنعت هر روز بیش از روز قبل پیشرفت می کند. به نظر می رسد استفاده از این صنعت در بخش کشاورزی که در سال های اخیر در کانادا و شماری از ایالت های آمریکا رواج پیدا کرده است می تواند در تامین غذای نسل های آینده بشر اهمیت زیادی داشته باشد. به خصوص که در سال های اخیر در مورد افزایش جمعیت زمین در سال های آتی و ناتوانی دنیا در تامین نیاز غذایی سخنان زیادی مطرح شده است. پهپادها می توانند راندمان کاری مزارع را افزایش دهند و محصول تولیدی به ازای هر اکر را بیشتر کنند.

قیمت پهپادهای مورد استفاده در صنعت کشاورزی بین هزار تا ۳۰ هزار دلار است و با استفاده از آنها می توان عکس های روزانه یا هفتگی از مزرعه و وضعیت محصولات کشاورزی در مزرعه تهیه کرد



افراد بیشتری را به فعالیت در این صنعت تشویق کند. از طرف دیگر با استفاده از این پهپادها می توان اطلاعات دقیقی در مورد اینکه در کدام بخش مزرعه محصولات کشاورزی سالم و قوی هستند و در کدام بخش به دلیل آفات یا عدم برخورداری از مواد مغذی ضعیف هستند تهیه کرد. کشاورزان با استفاده از این اطلاعات می توانند به سرعت از روش های مناسب برای کاهش آسیب به محصولات کشاورزی استفاده کنند و در نهایت راندمان کار خود را بالا ببرند.

تغییر قوانین ضروری است

اتحادیه بین المللی سیستم های حمل و نقلی بدون سرنشین پیش بینی می کند کاربرد پهپادها در صنعت کشاورزی دنیا با سرعت بالایی رشد کند به گونه ای که در سال ۲۰۲۵ میلادی ۸۰ درصد از استفاده پهپادها در بازار تجاری دنیا به استفاده از آن در صنعت کشاورزی اختصاص یابد. البته هنوز قوانین بین المللی اجازه استفاده گسترده از پهپادها را در بخش کشاورزی نمی دهد و تنها در چند نقطه از جهان به طور آزمایشی استفاده می شوند ولی تا استفاده گسترده از آن در حوزه کشاورزی فاصله زیادی وجود ندارد. در برخی از کشورها از قبیل کانادا استفاده از پهپادها در صنعت کشاورزی رواج زیادی دارد. طبق قوانین کانادا به دلیل اهمیت صنعت کشاورزی و با در نظر گرفتن ضوابطی خاص توسط کشاورزان، پهپادها به طور گسترده در صنعت کشاورزی استفاده می شوند که نتیجه استفاده از این سیاست افزایش ۱۵ درصدی محصولات در مزارع کانادا نسبت به سال ۲۰۱۰ است.

این اتحادیه بر این باور است در صورتی می توان اجازه استفاده تجاری از پهپادها را داد که قوانین مربوط به استفاده از آنها هم تغییر کند. قانونی که اخیراً تصویب شد این است که پهپادها استفاده شده در عرصه فعالیت های تجاری تنها باید در طول روز استفاده شوند یعنی کاربران باید پهپاد را به درستی مشاهده کنند و آن را به مکان هایی دور که غیرقابل دسترس اند نفرستند. از طرف دیگر باید پهپادها تجاری در ارتفاع ۵۰۰ فوتی پرواز کنند و پرواز در ارتفاع بالاتر برای آنها غیرقانونی است.

هزینه و فایده استفاده از پهپادها

استفاده از پهپادها در صنعت کشاورزی باعث افزایش راندمان تولید و کاهش هزینه مواد اولیه می شود. در نتیجه به استفاده از پهپادها در مزارع ذرت و سویا و گندم سالانه ۱.۳ میلیارد دلار در هزینه های کشاورزان صرفه جویی می شود. نرخ بازگشت سرمایه گذاری در استفاده از پهپادها در هر اکر از مزارع ذرت برابر با ۱۲ دلار آمریکا و در مزارع سویا و گندم ۲ تا ۳ دلار آمریکا است. هزینه خرید پهپادها مورد استفاده در صنعت کشاورزی در دنیا متفاوت است و قیمت بستگی به ویژگی های فنی پهپاد دارد. مثلاً پهپادهایی که دارای حسگرهای حرارتی و نوری است و قدرت دریافت اطلاعات کامل از محصولات کشاورزی در هر برهه از زمان را دارد و نشت آب یا میزان دریافت آب توسط هر محصول کشاورزی را تحلیل می کند، به مرز ۳۰ هزار دلار هم می رسد ولی پهپادهایی که تنها به دریافت اطلاعات کلی و تهیه عکس و فیلم از بخش های مختلف مزرعه و با توجه به نور محیط می پردازد با قیمت ۱۰۰۰ دلار به فروش می رسد. این قیمت برای خرید پهپادها که سالیان سال می تواند در مزارع استفاده شود رقم زیادی نیست به خصوص که هزینه تهیه عکس از مزارع و محصولات کشاورزی برای ارزیابی عملکرد آنها با استفاده از هواپیماهای معمولی ۱۰۰۰ دلار به ازای هر ساعت است و برای یک روز عکاسی از مزرعه ۸ ساعت - باید بالغ بر ۸۰۰۰ دلار پرداخت شود. بسیاری از کشاورزان با کمک پهپادها عکس های روزانه و هفتگی تهیه می کنند و عملکرد کارشان را به طور مداوم رصد می کنند. با این روش می توانند آفات و عوامل آسیب زا را زود شناسایی و به رفع مشکل اقدام کنند و در نهایت میزان تولید محصول را در مزرعه خود افزایش دهند. ■

کارآفرینان و سرمایه‌گذاران جوان چینی بدون شورش یا ساختار شکنی از جایی که فناوری‌های نوین متولد شده‌اند یعنی از دره سیلیکون الهام گرفته‌اند و تجربه این منطقه به آنها کمک کرده است.

[آینده الگوهای کارآفرینی]

شرکت‌های چینی تحت تاثیر فرهنگ دره سیلیکون

با وجود محدودیت‌های چین، شرکت‌های کالیفرنیا به الگوی کارآفرینان تبدیل می‌شوند



یل موزور

گزارشگر حوزه فناوری

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

شبکه‌های اجتماعی دره

سیلیکون همان طور که

در ایران طرفدار دارند در

چین نیز محبوب هستند.

تجربه چین برای

کشورهایی که به دلایل

ملی محدودیت‌هایی

برای شبکه‌های

اجتماعی ایجاد کرده‌اند

جانب توجه است.



کرد که فیس‌بوک یا گوگل به چین بازگردد. اما این قدرت نوعی تاثیر نرم را در چین به نمایش گذاشته که در جست‌وجوی اهداف خودش است. با وجود نوآوری چین، رنسانس آنلاین در همان زمینه خودش باقی مانده و جاه طلبی در این کشور شرکت‌هایی را ایجاد کرده که تحت تاثیرات جهانی عمدتاً ناموفق بوده‌اند.

دره سیلیکون مدل‌های جدیدی از پیرهای کسب‌وکار، سیاستمداران و رهبران افکار را برای چینی‌ها ایجاد کرده و به همین منوال باعث شده آنها از ایلان ماسک و پیتربیل الگو بگیرند. همین حالا دنیای فناوری چینی نیز شخصیت‌هایی مثل جک ما را دارد که بنیان‌گذار گروه علی‌بابا است و در عرصه خرده‌فروشی فعالیت می‌کند. همچنین لئی جون که بنیان‌گذار شرکت سازنده تلفن هوشمند ژیاومی است و ارتباطات زیادی با افراد بانفوذ حزب کمونیست چین دارد.

شرکت بایدو که یک شرکت بزرگ چینی در حوزه فناوری این کشور است و «گوگل چین» شناخته می‌شود، بدهی‌های زیادی به دره سیلیکون دارد. یکی از بنیان‌گذاران این شرکت در دهه ۱۹۹۰ میلادی درباره دره سیلیکون ساخته است. کارکنان این شرکت کتاب‌هایی را می‌خوانند که درباره بایدو است و در این کتاب، تعریف‌های زیادی از شرکت‌های دره سیلیکون شده که به عنوان الگویی برای شرکت‌های چینی عرضه شده است.

یکی از مدیران شرکت‌های فناوری در چین، می‌گوید: «دره سیلیکون به عنوان یک نوع الگوی فرهنگی برای تغییر در چین شناخته شده است. هالیوود ممکن است در مورد استفاده از کیف دستی در یک زن عامی در چین تاثیر بگذارد اما هرگز نمی‌تواند تاثیری فرهنگی مثل دره سیلیکون روی فرهنگ شرکتی این کشور داشته باشد.» با این حال، خیلی از کشورهای چینی هستند که همچنان تحت تاثیر فرهنگ شرکتی دره سیلیکون قرار نگرفته‌اند و حتی در این باره مقاومت نیز می‌کنند. هنوز در شرکت‌های زیادی در چین سلسله‌مراتب بالا به پایین و نظام بوروکراتیک قوی وجود دارد و تا رسیدن این شرکت‌ها به فرهنگی که در کالیفرنیا شرکت‌ها را در بر گرفته راه درازی در پیش است. ■

شکوه گلدن گیت، خنکای نسیم آکاتراس و همهمه گردشگران در پیپر ۳۹، در برنامه سفر ژائو هائو یو به سان‌فرانسیسکو بود. با این حال، وقتی که آقای ژائو، یک گردشگر چینی، و همسرش در ماه سپتامبر به آمریکا وارد شدند، اولین روز خود را به گشت‌وگذار در پارک‌های اداری وسط شهر که فیس‌بوک و گوگل به آنها خانه می‌گویند گذراندند.

این زوج با پوستن به یک اتوبوس جهان‌گردی که ده‌ها گردشگر چینی دیگر نیز در آن بودند، بخشی از جریان ثابت گردشگران به دره سیلیکون شدند که - با وجود سانسور فراگیر و خصومت آشکار از سوی دولت چین - تحت تاثیر عظیم دره سیلیکون در چین هستند.

ژائو که یک بومی چین متولد شده در شهر جنوبی کون‌مینگ و در دهه ۳۰ عمر خود است، می‌گوید: «شما خیلی زیاد درباره این شرکت‌ها در چین نمی‌شنوید. ما فقط می‌خواهیم آنها را امتحان کنیم.» چین در سال‌های اخیر در صنایع حوزه فناوری رشد زیاد و نوآورانه‌ای داشته تا حدی که در برخی موارد از آنچه آمریکایی‌ها به صورت آنلاین انجام می‌دهند پیشی گرفته است. این کار با وجود فرهنگی که از هم‌رنگی کنفوسیوسی نشئت گرفته و نیز به رغم قوانین محدودکننده حزب کمونیست چین در سال‌های اخیر انجام شده است.

کارآفرینان و سرمایه‌گذاران جوان چینی بدون شورش یا ساختار شکنی از جایی که فناوری‌های نوین متولد شده‌اند یعنی از دره سیلیکون الهام گرفته‌اند و تجربه این منطقه به آنها کمک کرده است. جهان فناوری چین از روش‌های ارتباط شبکه نوآوران با سرمایه‌گذاران در مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری و نیز در شرکت‌های تامین سرمایه برای استارت‌آپ‌ها کپی‌برداری کرده است. کارکنان استارت‌آپ‌ها و مدیران آنها فعالانه در پی این هستند که مراکز قدرت را زیر سؤال ببرند و خارج از چارچوب فکر کنند؛ دو نگرشی که به طور وسیع در شرکت چین منع می‌شود.

بسیاری از آنها پایی که مدل‌های کسب‌وکاری را کپی می‌کنند هرگز در دره سیلیکون کار نکرده‌اند بنابراین دانش آنها از این منطقه و روش کار شرکت‌های آن دست‌دوم است. یائو شوقی، یک کارآفرین ۲۸ ساله، یکی از بسیار کسانی است که «دزدان دریایی دره سیلیکون» نامیده می‌شوند؛ نامی که از فیلمی ساخته شده در سال ۱۹۹۹ میلادی فیلمی درباره بیل گیتس، بنیان‌گذار شرکت مایکروسافت، و استیو جابز، بنیان‌گذار شرکت اپل، گرفته شده و به عنوان یک راهنما از زندگی و روش کاری او مورد استفاده قرار گرفته است. یائو تخمین می‌زند بیش از ۱۰ بار این فیلم را بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ دیده باشد می‌گوید: «هن به سختی یک شرکت پیدا کردم که در سوهی فناوری کسب‌وکارم تخصص داشته باشد. سپس شروع کردم به پرسیدن این سؤال که در فیلم دزدان دریایی دره سیلیکون افراد چطور شریک‌های خود را پیدا می‌کردند. بنابراین فیلم را بارها و بارها دیدم و چیزهای زیادی درباره آن یاد گرفتم.»

قدرت نرم دره سیلیکون در چین به احتمال خیلی کم کمک خواهد

دره سیلیکون مدل‌های جدیدی از پیرهای کسب‌وکار، سیاستمداران و رهبران افکار را برای چینی‌ها ایجاد کرده و به همین منوال باعث شده آنها از ایلان ماسک و پیتربیل الگو بگیرند

[هراس های پیش رو کره جنوبی]

آینده شرکت های خانوادگی

آیا زور رئیس جمهور جدید به سامسونگ و ال جی و هیوندای می رسد؟

منبع: تاییه تایمز

چرا باید خواند:

در این مطلب با

درگیری های داخلی

کره جنوبی برای

مقابله با فساد

اقتصادی و انحصار

غول های تجاری

خانوادگی آشنا

خواهید شد.

عرصه تجارت و سیاست کره جنوبی در یک سال اخیر به دلایل مختلفی از - از رسوایی های مربوط به رئیس جمهور سابق گرفته تا محاکمه یکی از رؤسای ارشد سامسونگ - به شدت خبر ساز بود. در واقع تمام این ماجراها به پارتی بازی های فامیلی یا بحث اختلاس و رشوه در میان چهره های بانفوذ تجاری و سیاسی در این کشور مربوط می شدند. واقعیت این است که چهار گروه بزرگ تجاری خانوادگی، بخش اعظم بازار در کره جنوبی را به دست دارند و نفوذشان در عرصه های مختلف انکارناپذیر است: گروه های سامسونگ، هیوندای، ال جی و اس کی. حتی رئیس جمهور قبلی متهم بود که از آنها رشوه هم گرفته است. با وجود روی کار آمدن «مون جائه این» رئیس جمهور جدید کره جنوبی به نظر نمی رسد که قرار بر تغییر یک شبه این وضعیت باشد؛ هر چند که انتظارات از او برای ایجاد تغییر کاملا بالا است. خبر خوب برای مون این است که نشانه های احیا هم در اقتصاد جهانی و هم در اقتصاد کره جنوبی دیده می شود. صادرات کره جنوبی رو به افزایش است و در آوریل امسال، مجموع صادرات نسبت به سال گذشته ۲۴ درصد افزایش نشان داد. شاخص اصلی بازار سهام هم به بالاترین سطح خود بازگشت کرده است.



رئیس جمهور جدید کره جنوبی در جلوی تصویر دیده می شود

البته سایه معضلات سیاسی خارجی کره جنوبی - که مهم ترینش کره شمالی و تعامل با آن از طریق چین است - همچنان بر سر کره جنوبی دیده می شود اما به نظر می رسد که کره جنوبی عملا بیشترین در دسر را در داخل دارد. این در دسر ها جنبه های مختلفی دارند.

از یک سو کره جنوبی در حال حاضر با مشکل رکود در بخش خدمات مواجه است که معضلاتی را متوجه رشد کلی تولید کرده است. نظام آموزشی این کشور هم نتوانسته دانشجویان را برای حرکت سریع به سمت بازار کار آماده کند. همچنین سیاست های دولت تاکنون قادر به افزایش پتانسیل رشد و ایجاد شغل های بیشتر نبوده است. سیاست گذاران هم نتوانسته اند کاری برای افزایش بهره روری بخش های عمومی و مالی انجام دهند یا فکری به حال فشار های ناشی از کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش سن جمعیت کره جنوبی بکنند. مون حالا امیدوار است با استراتژی سه شاخه ای خود، این وضعیت را تغییر دهد.



حضور سران غول های تجاری کره جنوبی در مقابل کمیسیون مبارزه با فساد پارلمان

شغل در بخش عمومی است. مهم ترین هدف در این راستا، کاهش نرخ بیکاری جوانان است که در حال حاضر ۱۱.۲ درصد است. مون وعده داده که ظرف پنج سال آینده، در بخش عمومی بیش از ۸۰۰ هزار شغل ایجاد کند که از این میان، ۱۷۵ هزار شغل در بخش امنیت ملی و امنیت عمومی خواهد بود و ۳۴۰ هزار شغل هم در بخش تامین اجتماعی ایجاد خواهد شد. او همچنین وعده داده که ۳۰۰ هزار نیروی کار موقت در بخش عمومی را به نیروهای دائمی تبدیل کند.

دومین شاخه این استراتژی، گسترش شبکه تامین اجتماعی برای شهروندان کره جنوبی در تمام سنین است. او وعده داده که یارانه های ماهیانه ای به ارزش ۱۰۰ هزار وون (معادل ۸۸ دلار) به والدینی اختصاص بدهد که فرزندان زیر پنج سال دارند. همچنین جوانان بیکار (بین سنین ۱۸ تا ۳۴ سال) ماهانه ۳۰۰ هزار وون (معادل ۲۶۵ دلار) دریافت خواهند کرد. این رقم به افراد بالای ۶۵ سال و نیز به افرادی که در پایین ترین رده های درآمدی در کره جنوبی قرار دارند تعلق خواهد گرفت. مون در عین حال می خواهد مراکز مراقبتی روزانه مثل کودکان کستان ها را گسترش دهد و مدت زمان مرخصی زایمان را بالا ببرد تا فشار فرزند داشتن روی خانواده ها در کره جنوبی کاهش پیدا کند.

سومین و پسر و صدترین شاخه اصلاحات مون به کنترل «چیپول» یا خانواده های بزرگ بانفوذ در عرصه تجاری برمی گردد. در این راستا، رئیس جمهور جدید کره جنوبی وعده داده که سیاست را از کسب و کار جدا کند و نفوذ این خانواده ها را در عرصه تجاری و سیاسی کاهش دهد. اما واقعیت این است که نظام اقتصادی کره جنوبی کاملا در دست این غول های سیاسی و تجاری خانوادگی است.

در سطح جامعه هم نظرات مختلفی درباره آنها وجود دارد. گروهی معتقدند همین گروه های تجاری خانوادگی بوده اند که کره جنوبی را به چهارمین اقتصاد بزرگ آسیا تبدیل کرده اند. اما منتقدان این گروه ها می گویند ارتباط آنها با دولت کره جنوبی در زمان های مختلف آن قدر حسنه بوده که به بیرون راندن رقبا از عرصه های مختلف تجاری انجامیده و حتی برای آنها مصونیت از اتهامات فساد مالی را به همراه آورده است و این وضع نباید ادامه پیدا کند.

حالا مون می گوید قصد دارد قوانین سخت گیرانه ای را به عرصه اجرایی بکشاند که در چارچوب آنها، چیپول ها از ورود به آن دسته از کسب و کارهای مالی که حضور بیزینس های خرده پا هم در آنها زیاد است، منع شوند. در واقع دولت کره جنوبی می خواهد از سهام داران و فعالان کوچک تر حمایت کند تا جلوی انحصار بازار در دست خانواده های بزرگ گرفته شود. اما مون راهی بسیار سخت برای محدود کردن قدرت چیپول ها در پیش دارد. برنامه اصلاحات اقتصادی او باید در پارلمانی تصویب شود که در دست سیاستمداران محافظه کار و میانه رو است و آنها قاعده تا به اتخاذ سیاست های رادیکال در کنترل غول های خانوادگی بزرگ در اقتصاد کره جنوبی تمایلی نشان نخواهند داد. البته ظاهرا بعضی از این غول ها تصمیم گرفته اند حداقل در دوران ابتدایی دولت مون، سر و صدای زیادی به پا نکنند. درست پس

چهار گروه بزرگ تجاری خانوادگی از جمله سامسونگ، هیوندای، ال جی و اس کی بخش اعظم بازار در کره جنوبی را به دست دارند و نفوذشان در عرصه‌های مختلف انکارناپذیر است.

برنامه اصلاحات
اقتصادی باید در
پارلمانی تصویب
شود که در دست
سیاستمداران
محافظه‌کار و
میانرو است،
افرادی که به
کنترل غول‌های
خانوادگی بزرگ در
اقتصاد کره جنوبی
تمایلی ندارند

بیکاری جوانان بزرگ‌ترین
مشکل کره جنوبی در این حوزه
نیست؛ چون تنها ظرف شش
سال آینده، تعداد جمعیت
جوان این کشور (بین ۲۰ تا ۲۹
سال) به شدت کاهش پیدا
خواهد کرد. مشکل بزرگ‌تر
این است که با بازنشستگی
نسل مسن‌تر در همین چند
سال آینده فلأ بزرگی در بازار
کار ایجاد خواهد شد



صف متقاضیان کار در کره جنوبی

عمومی هم باید حامی او در این راه باشند.

همچنین برخی از وعده‌های رئیس‌جمهور جدید کره جنوبی - به خصوص درباره مشاغل ثابت در بخش عمومی - ممکن است از جهاتی ناموفق از کار دربیاید، به خصوص از این بابت که چنین استخدام‌هایی هزینه مالی درازمدت و سنگینی را بر دولت تحمیل خواهند کرد.

یک رویکرد بهتر برای دولت کره جنوبی این است که تمرکز را از ایجاد مشاغل جدید در بخش عمومی بردارد و به جای آن، شرکت‌های بزرگ خصوصی را تحت فشار بگذارد که برای ایجاد شغل و استخدام نیروهای کار جوان، تلاش بیشتری کنند. دولت در این راستا می‌تواند به این شرکت‌ها مشوق‌های مالی بدهد. دولت مون همچنین می‌تواند در اشتغال‌زایی در بخش خصوصی نقش دیگری ایفا کند و مثلاً برخی قوانین سخت‌گیرانه را از سر راه بردارد، به شکوفایی کسب و کارهای کوچک یاری برساند و از انعطاف‌پذیری بازار کار اطمینان حاصل کند.

اما بیکاری جوانان بزرگ‌ترین مشکل کره جنوبی در این حوزه نیست؛ چون تنها ظرف شش سال آینده، تعداد جمعیت جوان این کشور (بین ۲۰ تا ۲۹ سال) به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. مشکل بزرگ‌تر این است که با بازنشستگی نسل مسن‌تر در همین چند سال آینده فلأ بزرگی در بازار کار ایجاد خواهد شد. برای اجتناب از معضلات آن، کره جنوبی نیاز به برنامه‌های جامع دارد که توسعه منابع انسانی، از جمله گسترش آموزش فنی، حرفه‌ای در آن لحاظ شده باشد.

اتخاذ استراتژی موثر برای افزایش نرخ زاد و ولد نیز اهمیت زیادی دارد. از جمله راه‌ها در این خصوص می‌توان به کم کردن هزینه‌های نگهداری از فرزندان، مدارا با کارمندان فرزنددار در خصوص ساعات کاری و ارائه مرخصی باحقوق زایمان اشاره کرد.

در این میان، خیلی‌ها نسبت به موثر بودن اصلاحات مون در خصوص چیبول‌ها هم تردید دارند. دولت‌های قبلی در کره جنوبی موفق نشده‌اند ساختارهای مالکیت را در خصوص چیبول‌ها اصلاح کنند یا قدرت آنها را در بازار محدود کنند. حالا که مون اکثریت پارلمان را نیز پشت خود ندارد، احتمال موفقیتش در این خصوص حتی پایین‌تر است.

با وجود این، به نظر می‌رسد که بعد از رسوایی‌های یک سال اخیر، فضا برای انجام اصلاحات در کره جنوبی موافق‌تر از قبل است. مون شاید بتواند برگ برنده را در این راستا نصیب خودش کند. ■



یکی از بنیانگذاران گروه ال جی

از به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور جدید، گروه‌های سامسونگ، هیوندای، ال جی و اس کی - که نیمی از ارزش بازار سهام کره جنوبی را به خود اختصاص داده‌اند - با چاپ تبریک‌های تمام‌صفحه‌ای در روزنامه‌های این کشور وعده دادند که در ایجاد کشوری بهتر در کنار مون خواهند بود.

چانگ سیاجین استاد مدیریت بازرگانی در دانشگاه ملی سنگاپور در این خصوص می‌گوید: «این گروه‌ها دنبال در دسر نمی‌گردند، بلکه جانب احتیاط را در پیش گرفته‌اند.» اما آنها عملاً در خصوص موضع رئیس‌جمهور جدید برای لزوم ایجاد فرصت‌های شغلی در این کشور سکوت اختیار کرده‌اند. مون از ناکارآمدی گروه‌های تجاری بزرگ در اشتغال‌زایی انتقاد کرده و وعده داده که بیش از ۸۰۰ هزار شغل در بخش عمومی ایجاد کند. او همچنین وعده داده که سنت عدم تعقیب قضایی مجرمان مرتبط با گروه‌های تجاری بزرگ کره جنوبی را متوقف کند. افکار عمومی به خصوص پس از ماجراهای مربوط به رسوایی رئیس‌جمهور قبلی - و نیز بازداشت یکی از رؤسای گروه سامسونگ که به او رشوه داده بود - حامی رئیس‌جمهور در مقابله با این نوع فساد شده‌اند. اگر او سیاست عدم تعقیب قضایی سران خانواده‌های بزرگ تجاری کره جنوبی را لغو کند، بلافاصله موقعیت قائم‌مقام مدیرعامل سامسونگ که وارث اصلی این گروه بزرگ است به خطر خواهد افتاد و اتهام اختلاس و رشوه برای او در دسر بزرگی درست خواهد کرد. در چنین فضا و فشاری برای اصلاحات، برخی گروه‌های بزرگ دیگر تجاری هم سیاست قایم‌شدن و بی سر و صدا بودن را در پیش گرفته‌اند. مثلاً شینسنگای که سومین اپراتور بزرگ فروشگاه‌های زنجیره‌ای در کره جنوبی است، بعد از انتخاب مون تصمیم گرفت یک پروژه عظیم خود برای خرید فضای تجاری در جنوب غربی سئول را متوقف کند.

مون در دوران کمین ریاست جمهوری خود وعده داده بود که ساخت مجموعه‌های تجاری عظیم را محدود کند چون این مجموعه‌ها به شدت به کسب و کارهای کوچک در کره جنوبی ضربه می‌زنند. برنامه او این است که اجازه ساخت مجموعه‌های بزرگ تجاری را فقط در مکان‌هایی بدهد که ضربه‌ای را متوجه بازیگران کوچک‌تر تجاری نکند. حالا به نظر می‌رسد که شینسنگای هم دقیقاً برای اجتناب از همین نوع در دسر‌ها فعلاً برنامه‌های گسترش خود را متوقف کرده است.

در این میان، تردیدهای زیادی نیز در خصوص موفقیت برنامه‌های اصلاحی مون مطرح شده است. طی ۹ سال اخیر، محافظه‌کاران به صورت پیاپی در این کشور بر سر قدرت بوده‌اند. پس مون قادر نخواهد بود که به راحتی این فضا را بشکند و برنامه خودش را اجرا کند. در واقع حزب او - حزب دموکراتیک - تنها ۴۰ درصد از ۲۹۹ کرسی را در مجلس ملی در اختیار دارد. اگر قرار باشد او برنامه‌های اصلاحی خود را به اجرا درآورد، باید حمایت احزاب میانه و حتی مخالفان محافظه‌کارش را نیز جلب کند و افکار

[آینده سومین اقتصاد بزرگ دنیا]

آیا ژاپن در آینده دوباره مثل برق پیش خواهد رفت؟

شینزو آبه نمی‌داند که چرا قیمت‌ها تکان نمی‌خورند

ژاپن داشته است، چون بین ارزان تر باعث می‌شود خودرها، وسایل الکترونیکی و سایر صادرات ژاپن در خارج از این کشور قیمت بهتری داشته باشند. جالب اینجاست که مازاد تجاری ژاپن به شدت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا را آزرده می‌کند و او چندین بار از سیاست‌های دولت ژاپن در این خصوص انتقاد کرده است. اما به هر ترتیب، صادرات ژاپن حالا با افزایش تقاضای خارجی مواجه است. اما وضعیت اقتصاد ژاپن در داخل، سخت‌تر از خارج بوده است. چه خانوارها و چه کسب و کارها به اندازه‌ای که دولت ژاپن می‌خواهد خرج نمی‌کنند و روندی قابل پیش‌بینی هم در این خصوص ندارند. اما در آخرین چهارماهه‌ای که آمار رشد اقتصاد ژاپن منتشر شده، هم مصرف خانوارها و هم سرمایه‌گذاری کسب و کارها افزایش نشان داده است. افزایش مصرف خصوصی که تقریباً ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ژاپن را تشکیل می‌دهد در چهارماهه ژانویه تا مارس حدود ۰.۴ درصد افزایش نشان داده که رقمی متناسب با پیش‌بینی‌هاست.

با این اوصاف، آیا می‌توان گفت که اقتصاد ژاپن دوباره دارد با سرعت برق پیش می‌رود؟

درواقع بهتر است بگوییم این اقتصاد دارد خوب پیش می‌رود، اما نه با سرعت برق. تولید در ژاپن در کل سال ۲۰۱۶ به میزان یک درصد بالا رفت؛ که به اندازه رشد تولید در چین سریع نیست. اما به هر حال، دو برابر آن مقداری است که اقتصاددانان تصور می‌کردند. اقتصاددانان در گذشته می‌گفتند با توجه به مسن شدن جمعیت ژاپن و کاهش نیروی کاری ژاپن و نیز مشکل عدم افزایش مصرف، نمی‌توان آمار خوش‌بینانه‌ای در خصوص اقتصاد ژاپن ارائه داد. واقعیت هم این است که جمعیت نیروی کار ژاپن در یک دهه گذشته به میزان ۶ درصد کاهش نشان داده و احتمالش هست که ژاپن در پنجاه سال آینده، یک سوم از جمعیت خود را از دست بدهد. اما حالا اقتصاد ژاپن نشان داده که از این پیش‌بینی‌ها فراتر رفته است.

شینزو آبه در همان دوران آغازین نخست‌وزیری خود (سال ۲۰۱۲) وعده داد که رشد اقتصاد را سرعت ببخشد. موقعیت فعلی اقتصاد ژاپن نشان می‌دهد این کشور جایی در میانه ایستاده است؛ یعنی رشد خوبی در اقتصاد دیده می‌شود که باثبات هم هست اما خیلی سریع نیست. با این ترتیب، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا سیاست‌های مشخص اقتصادی شینزو آبه - که به آبه‌نومیکز شهرت پیدا کرده‌اند - موفق عمل کرده‌اند؟

واقعیت این است که دولت و بانک مرکزی ژاپن پول زیادی را روانه اقتصاد ژاپن کرده‌اند و شکی نیست که این کار آنها باعث افزایش رشد می‌شود. اما جای یک عامل مهم به شدت خالی است: تورم. ایده اصلی پشت آبه‌نومیکز این بوده که با بالا رفتن قیمت‌ها، سود کسب و کارها و نیز دستمزد کارکنان هم بالا برود. بنا بر برنامه دولت، این مسئله باعث خواهد شد اقتصاد هم سریع‌تر و هم باثبات‌تر رشد کند. با وجود این، قیمت‌ها چندان در ژاپن تکان نخورده‌اند و همین باعث شده برخی اقتصاددانان به این نتیجه برسند که سرعت گرفتن فعلی اقتصاد ژاپن هم موقتی است و احتمالاً پایدار نخواهد بود. ■

موتور اقتصادی ژاپن شاید در حال غرغش نباشد، ولی صدای جنب و جوش را می‌توان از آن شنید. در دو دهه اخیر یکی از مشکلاتی که همواره گریبان اقتصاد ژاپن را گرفته بوده، تورم کاهشی بوده که به صورت دائمی دولت را به امید احیای اقتصاد، مجبور به مداخله کرده است. دولت ژاپن به خصوص در پنج سال اخیر به دنبال آن بوده که بازار کار را اصلاح کند، رقابت را تشدید کند و شرکت‌های تجاری را افزایش دهد. حالا اخبار حاکی از آن است که اقتصاد ژاپن برای پنجمین دوره چهارماهه متوالی رشد کرده است و این طولانی‌ترین دوران رشد این اقتصاد در یک دهه اخیر بوده است. شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن در چهار سال و نیم اخیر تلاش کرده که اقتصاد را به جلو هل بدهد. ژاپن هنوز هم بعد از آمریکا و چین، سومین اقتصاد بزرگ دنیا است اما رشد اقتصادی این کشور با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بوده است. علتش هم مسائل در دسرسازی مثل تورم کاهشی و جمعیت پا به سن گذاشته این کشور است.

بنا بر اعلام دفتر کابینه ژاپن، تولید ناخالص داخلی این کشور به میزان ۲.۲ درصد در سه‌ماهه منتهی به ماه مارس (ژانویه تا مارس) امسال رشد کرده است. معنی‌اش این است که اقتصاد ژاپن دارد رشدی مداوم را تجربه می‌کند که از سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به بعد اصلاً در این اقتصاد دیده نشده بود. سرعت این رشد هم نسبت به چهارماهه قبلی بیشتر بوده و از انتظار اقتصاددانان فراتر رفته است. تحلیل‌گرانی که نظرشان توسط خبرگزاری‌ها در این خصوص پرسیده شده بود، قبلاً پیش‌بینی کرده بودند که نرخ رشد به صورت متوسط ۱.۷ درصد باشد.

این رشد را چه عواملی پیش برده‌اند؟

صادرات ژاپن در چهارماهه‌های متوالی ذکر شده گسترش زیادی داشته و ظاهراً بهبود اوضاع اقتصاد جهانی هم در همین راستا به کمک صادرات ژاپن آمده است. البته ضعیف‌بودن ارزش ین هم نقش زیادی در گسترش صادرات

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

این مطلب توضیح

می‌دهد که وضعیت

فعلی اقتصاد ژاپن

چطور است و چرا

غیبت تورم به

در دسرسی بزرگ در

راه رشد آن بدل شده

است.

وضعیت اقتصاد
ژاپن در خارج
به دلیل افزایش
صادرات خوب
است، اما معضلات
بزرگی در داخل
وجود دارد که
جلوی رشد بیشتر
آن را می‌گیرد



نخست وزیر ژاپن در دیدار از مادران شاغل در یک کودکستان

زباله‌های غذایی که روانه محل دفن زباله می‌شوند، مقادیر عظیمی متان تولید می‌کنند که یک گاز گلخانه‌ای با تاثیری بیشتر از دی‌اکسید کربن روی محیط زیست است.

[آینده سرمایه‌ش و گرمایش]

یخچال و غذاهایش را هدر ندهید

چطور برای مقابله با گرمایش زمین از مسائل روزمره ایده بگیریم



استفاده‌های دیگری شود. این کار هزینه دارد و مهارت فنی می‌طلبد اما اگر مردم به آن توجه جدی داشته باشند و مسئولیت وسیله سردکننده خود را به عهده بگیرند، قادر به کنترل بخشی از اثر آن روی تغییرات اقلیمی خواهند بود. آنها همچنین در مدت استفاده از دستگاه‌های سرمایشی باید همواره مراقب نشت احتمالی مواد شیمیایی باشند.

راه‌حل بعدی باز هم جلوی دست خود مردم است: «مواد غذایی را هدر ندهید.» سالانه میلیون‌ها تن ماده غذایی در جهان دور ریخته می‌شود. بخشی از آن ناشی از عدم تناسب روش‌های خرید با میزان مصرف مواد غذایی است (مثلاً چند کیلو میوه چند روز در یخچال می‌ماند ولی در نهایت روانه سطل آشغال می‌شود). بخشی دیگر ناشی از تابوهای بی‌دلیل اجتماعی است (مثلاً در رستوران مقداری از غذای سفارش داده‌شده باقی مانده اما مردم از اینکه غذا را با خود به خانه ببرند و بعداً مصرف کنند شرم دارند). بخشی دیگر ناشی از روش‌های نامناسب آماده‌سازی و ارائه مواد غذایی برای فروش است (مثلاً مادر یک خانواده کوچک به قنادی می‌رود تا کیک بخرد اما کیک کوچکی وجود ندارد و او مجبور به خرید کیک بزرگ‌تر می‌شود و بقیه‌اش را دور می‌ریزد).

زباله‌های غذایی که روانه محل دفن زباله می‌شوند، مقادیر عظیمی متان تولید می‌کنند که یک گاز گلخانه‌ای با تاثیری بیشتر از دی‌اکسید کربن روی محیط زیست است. این گاز هم باعث به دام‌انداختن گرما و افزایش دمای زمین می‌شود. از سوی دیگر، غذایی که روانه زباله می‌شود در واقع در پروسه تولیدش آب و انرژی زیادی هدر رفته که آن هم ضربه‌ای به محیط زیست بوده است.

هاوکن می‌گوید برای مقابله با این وضع باید از کشوری مثل دانمارک که در خصوص مقابله با اسراف مواد غذایی خوب عمل کرده، الگو بگیریم. در این کشور، سوپرمارکت‌ها به ارائه بسته‌های کوچک‌تر از مواد غذایی روی آورده‌اند و تخفیف روی بسته‌های بزرگ‌تر را حذف کرده‌اند. آنها در عین حال میوه‌های بدفرم یا رسیده را نیز به فروش می‌رسانند تا تابوی خرید آنها در میان مصرف‌کنندگان از بین برود. همچنین فروشگاه‌های مشخصی باز شده‌اند که فقط آن دسته از مواد غذایی را که تاریخ مصرفشان در حال اتمام است به قیمت ارزان می‌فروشند. آپ‌هایی نیز وجود دارد که در پایان روز، غذاهای رستوران‌ها را که دیگر استفاده‌ای برایشان وجود ندارد به قیمت ارزان به مردم می‌فروشند.

موضع هاوکن و برخی چهره‌های دیگر در خصوص گرمایش زمین این است که نباید ناامید شویم و گمان کنیم هیچ کاری در این خصوص از ما بر نمی‌آید. همیشه راه‌هایی پیش روی همه ما هست. ■

بحث در مورد گرمایش زمین معمولاً دستاوردی به همراه ندارد: مردم عادی گمان می‌کنند در این خصوص کاری از دستشان بر نمی‌آید. دولت‌ها گمان می‌کنند هزینه اقدامات پیشگیرانه در خصوص گرمایش زمین خیلی بالاست و دست و پایشان را می‌بندد. فعالان محیط زیست از بی‌توجهی مردم و دولت‌ها به این مسئله کلافه‌اند و دغدغه‌هایشان به نتیجه‌ای نمی‌رسد. در این میان، دانشمندان دائم هشدارهای شدیدتری در خصوص لزوم مقابله با گرمایش زمین می‌دهند و خطر نابودی زمین برای نسل‌های آینده دارد هر روز جدی‌تر می‌شود.

پل هاوکن یکی از چهره‌های فعال در عرصه مقابله با تغییرات اقلیمی این روزها با موضع جدیدی به میدان آمده که به مردم نشان می‌دهد چطور خودشان می‌توانند روی روند تغییرات اقلیمی تاثیر بگذارند و جلوی بدتر شدن آن را بگیرند. هاوکن معتقد است وقتی حرف‌های بزرگ و غیرقابل اجرا به مردم برنید، آنها موضوع را خیلی بزرگ‌تر از حد تاثیرگذاری خود خواهند دید. مثلاً گفتن اینکه «مصرف سوخت‌های فسیلی را کنار بگذارید» برای مادری که هر روز صبح باید بچه‌هایش را با خودروی شخصی به مدرسه ببرد و خودش هم سر کار برود، راه‌حل محسوب نمی‌شود.

او در سال‌های اخیر با همکاری هفتاد پژوهشگر در حوزه تغییرات اقلیمی به نتایجی رسیده و آنها را در قالب صد راه‌حل برای مقابله با گرمایش زمین منتشر کرده است. بیست راه‌حل به نوآوری‌های آینده مربوط می‌شوند اما هشتاد راه‌حل دیگر همین امروز قابل انجام خواهند بود. این راه‌حل‌ها در چند چارچوب مثل انرژی، غذا، ساخت و ساز شهری و حمل و نقل طبقه‌بندی شده‌اند. هر راه‌حل ارائه‌شده، قابلیت آن را دارد که استفاده از انرژی‌های آسیب‌زننده به محیط زیست و تشدیدکننده گرمایش زمین را محدود کند. همچنین هر کدام از راه‌حل‌ها بر اساس میزان به‌صرفه‌بودن از لحاظ اقتصادی، سرعت اجرا و مزیت‌های اجتماعی طبقه‌بندی شده‌اند.

اولین راه‌حل احتمالاً بسیاری از مردم را شگفت‌زده خواهد کرد: «وسایل سرمایشی خود را مدیریت کنید». قضیه به هیدروفلوئوتورکربن‌ها (یا اچ‌اف‌سی) مربوط است، مواد شیمیایی سرمایشی که در یخچال‌ها، سردکننده‌های سوپرمارکت‌ها و دستگاه‌های تهویه هوا به کار می‌روند. برخی ترکیب‌ها از این مواد، باعث خواهند شد آنها در زمینه آلاینده‌گی حتی از دی‌اکسید کربن هم بدتر عمل کنند و باعث به دام‌انداختن گرما و تشدید گرمایش زمین شوند. جالب اینجاست که این مواد شیمیایی در دهه ۱۹۹۰ به عنوان جایگزینی برای ترکیبات دیگری معرفی شده بودند که آسیب‌زندگی‌شان به لایه اوزون به اثبات رسیده بود.

در پاییز گذشته، ۲۰۰ کشور جهان متعهد شدند که استفاده از اچ‌اف‌سی‌ها را تا پایان دهه ۲۰۲۰ محدود کنند. اما به هر حال تا مدت‌ها بعد، یخچال‌ها و دستگاه‌های سردکننده دیگر همچنان این مواد را در خود خواهند داشت. ۹۰ درصد از خطر این مواد در تشدید گرمایش زمین در زمانی رخ می‌دهد که مصرف‌کنندگان حس می‌کنند عمر مفید این وسایل به پایان رسیده و آنها را کنار می‌گذارند. هاوکن می‌گوید باید آنها را بازیابی کرد: مواد سردکننده شیمیایی در این مرحله باید با احتیاط تخلیه و ذخیره شوند و از آنها

منبع وکس
چرا باید خواند:
بخوانید تا بدانید
آشنایی مردم با
وسایل یا کارهای
روزمره‌ای که به
گرمایش زمین
می‌انجامند چگونه
می‌تواند یک‌گام به
جلو برای مقابله با این
خطر باشد.

بازگشت کتاب کاغذی

آینده کتاب‌ها و کتاب‌فروشی‌ها، کاغذی است یا دیجیتال؟



پائولا کوکوزا

رمان‌نویس و روزنامه‌نگار انگلیسی

ترجمه کاوه شجاعی

منبع: گزارش گاردین

چرا باید خواند:

اگر فکر می‌کنید که با

رود ای بوک‌ها دوران

کتاب‌های کاغذی

به پایان رسیده، این

گزارش گاردین را

بخوانید.

تا همین چند سال پیش، کتاب‌خوان‌های الکترونیک - مثل کیندل - را مرگ قریب‌الوقوع کتاب سنتی مقصر می‌دانستند. اما تازه‌ترین آمار نشان می‌دهد که ورق به طرز باورنکردنی برگشته و فروش ای‌بوک‌ها رو به کندی گذاشته است. پائولا کوکوزا، از روزنامه‌نگاران، علت این روند تازه در صنعت نشر دنیا را بررسی می‌کند:

اینها کارهایی است که نمی‌توانید با کیندل بکنید: نمی‌توانید گوشه یک ورقش را تا کنید، یا لایش چوب‌الف بگذارید یا آن را درم روی زمین بگذارید تا بالاخره عطفش تا شود، یا نمی‌توانید با یک نگاه ببینید که چقدر خوانده‌اید و چقدرش باقی مانده. نمی‌توانید گوشه‌های چپ و راست صفحات چیز بنویسید و در مواقع حساس سریع پیدایشان کنید. نمی‌توانید کتاب را به دوستان قرض دهید. نمی‌توانید آن را در کافه جا یا بیرون پنجره بگذارید تا کسی که می‌خواهد برش دارد. چند سال پیش من یک کیندل هدیه گرفتم. آن زمان دوباره به دانشگاه می‌رفتم و باید کتاب‌های زیادی می‌خواندم و نیاز داشتم که کتاب‌ها ارزان و سبک باشند. اما حالا؟ کیندل بالای قفسه کتابخانه‌ام جایی است که در حالت معمول اصلا دیده نمی‌شود. اتاقم را کتاب‌ها پر کرده‌اند و کیندل نتوانسته جایگزین آنها شود.

من تنها نیستم. آماری که اخیرا درباره صنعت کتاب در انگلیس منتشر شده نشان می‌دهد که آمار فروش کتاب‌های الکترونیک در طول سال گذشته ۱۷ درصد پایین آمده در حالی که فروش کتاب‌های فیزیکی ۸ درصد بالا رفته است. طبق آمار انجمن ناشران، میزان فروش کتاب چاپی در سال ۲۰۱۶ حدود ۸۹ میلیون دلار بالاتر از سال ۲۰۱۵ بوده است. چرا کتاب چاپی دوباره قدرت گرفته است؟

ده سال پیش، زمانی که شرکت آمازون، کیندل را به بازار معرفی کرد، خیلی‌ها جادوی آن شدند. هنوز دو سال تا معرفی آیبید مانده بود و اینکه بتوانید صدها کتاب را درون این وسیله پلاستیکی کوچک جا بدهید و کتابخانه‌تان را با خودتان حمل کنید عالی به نظر می‌رسید. در کمتر از ۵ ساعت آمازون همه کیندل‌های تولیدی‌اش را فروخت، آن هم با قیمتی که حالا باورنکردنی به نظر می‌رسد: ۳۹۹ دلار (یا ۱۹۵ پوند). حالا بعد از گذشت ۱۰ سال اگر تازه‌ترین کیندل را کنار اسمارت‌فون یا تبلت‌تان بگذارید آن را کهنه و منسوخ خواهید دید. در این ده سال تجربه مطالعه در کیندل هم خیلی بهتر نشده است.

کاترین سامرهیز، از انتشارات کرتیس براون می‌گوید: «آن زمان کیندل جدید و هیجان‌انگیز بود، حالا تپل و ازمدافنده به نظر می‌رسد. من فکر می‌کنم مردم علاقه دارند دستگاه‌هایی داشته باشند که به تازه‌ترین تکنولوژی مجهز باشد و حالا کلا هیچ کتاب‌خوان الکترونیک‌ای نداریم که بتوانیم آن را مد روز قلمداد کنیم.» به اعتقاد سامرهیز افراد کتاب‌خوان هنوز به دنبال این هستند که کتاب فیزیکی دستشان بگیرند و آن را ورق بزنند. این باعث می‌شود که احساس کنند سرعت زندگی پایین آمده و وقت بیشتری برای تفکر دارند. در واقع کوچ به تلبت در میان خریداران کتاب هم بعد از دوران اوج خود در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ دچار افت شده است. نسبت به سال‌های گذشته، افراد کمتری جذب کتاب‌خوان‌های الکترونیک می‌شوند و حتی آنهایی که کتاب الکترونیک می‌خرند، خرید کتاب‌های چاپی را کاملا قطع نمی‌کنند. سرویس Oyster که قرار بود نت‌فلیکس کتاب‌ها به حساب بیاید بعد از یک سال کسب و کار خود را جمع کرد.

یک اتفاق دیگر در حوزه نشر این است که کتاب فیزیکی دوباره به چشم مردم زیبا می‌آید. آنها جذابیت فیزیکی دارند و در مقابل کتاب الکترونیک نه فقط زیبا نیست که در طول سال‌های اخیر گران‌تر هم شده است. یک رمان جدید الکترونیک فقط یک یا دو پوند از نسخه چاپی‌اش ارزان‌تر است و این باعث شده مردم ترجیح بدهند نسخه چاپی گالینگور را بخرند.

جیمز دانت، از انتشارات واترستون می‌گوید: «فشار کتاب‌های الکترونیک باعث شد ناشران به این فکر کنند که چرا از کتاب فیزیکی خوششان می‌آمده و آن بخش‌ها را تقویت کنند.» دانت مثل بقیه افراد فعال در نشر کتاب‌های فیزیکی، اول نسخه کیندل کتاب‌ها را می‌خواند و بعد نسخه کاغذی کتاب‌های مسورد علاقه‌اش را می‌خرد و جمع می‌کند. دانت توضیح می‌دهد: «کتاب فیزیکی در اواخر قرن بیست و اوایل قرن حاضر به جنسی کم‌قیمت و رنگ و رو رفته تبدیل شده بود. ناشران کیفیت کاغذ را پایین آورده بودند و اگر کتاب را زیر نور خورشید رها می‌کردید خیلی زود زرد می‌شد. آنها ورق‌ها را با چسب می‌چسباندند و دیگر خبری از دوختن نبود. آنها روی کتاب‌های کالینگور را با جلدی کاغذی می‌پوشاندند، اما زیر این جلد خبر خاصی نبود. حالا اوضاع فرق کرده: اگر جلد را کنار بزنید حتما چیز جذابی منتظر تان است.»

و همه اینها در اینستاگرام دیده می‌شوند. هشتگ bookstagram که بین کتاب‌بازها محبوبیت دارد با کتاب به شکل کالای زینتی برخورد می‌کند. اینجا کتاب‌ها سوپرمدل هستند: از کتاب‌ها در منظره عکس گرفته می‌شود، عکس گربه‌ها و سگ‌هایی را می‌بینیم که کتاب می‌خوانند، کتاب سر میز صبحانه، کتاب همراه گل، کتاب سر قبر یا کنار فنجانی از قهوه، کتابخانه‌هایی که رنگ کتاب‌ها در آن ست شده، کتاب‌هایی که رنگشان با رنگ لباس مدل ست شده. هرچه که تصور را بکنید. شما نمی‌توانید با کتاب الکترونیک سلفی بگیرید. روزگاری دور مردم کتاب می‌خریدند چون مطالعه را دوست داشتند. حالا مردم کتاب می‌خرند چون کتاب را دوست دارند. جنیفر کاونی،



آماری که اخیرا درباره صنعت کتاب در انگلیس منتشر شده نشان می‌دهد که آمار فروش کتاب‌های الکترونیک در طول سال گذشته ۱۷ درصد پایین آمده در حالی که فروش کتاب‌های فیزیکی ۸ درصد بالا رفته است. طبق آمار انجمن ناشران، میزان فروش کتاب چاپی در سال ۲۰۱۶ حدود ۸۹ میلیون دلار بالاتر از سال ۲۰۱۵ بوده است.



دیجیتال، چه سنتی. به همین خاطر است که ناشران از افزایش محبوبیت کتاب‌های صوتی هم استقبال می‌کنند. ورود پادکست‌های ادبی - که کتاب‌های منتشره را به طور منظم برای خوانندگان می‌خوانند یا داستان را از ابتدا برای پادکست می‌نویسند مثل پادکست محبوب Serial - یکی از نقاط قوت انتشارات دیجیتال به حساب می‌آید. طبق اعلام انجمن ناشران انگلیسی دانلود کتاب‌های صوتی در سال گذشته ۲۸ درصد رشد داشته است. بازار کتاب‌های صوتی به سرعت به صحنه نبرد ناشران تبدیل می‌شود. ناشران صوتی تلاش می‌کنند کتاب‌ها را هم‌زمان با زمان انتشار نسخه چاپی منتشر کنند و هم‌زمان ناشران کتاب‌های چاپی اصولا کتاب‌ها را بدون کسب حقوق صوتی شان نمی‌خرند. در امریکا، شرکت Audible Originals وابسته به آمازون قصد دارد نسخه صوتی کتاب جدید تام رچمن را - که داستان‌هایی کوتاه درباره دونالد ترامپ است - حتی زودتر از نسخه کاغذی به بازار بفرستد. ماجرا پیچیده‌تر هم می‌شود وقتی بدانیم ناشران کتاب‌های کاغذی گاهی اوقات به کتاب الکترونیک به عنوان ابزار بازاریابی، پیش از انتشار نسخه چاپی نگاه می‌کنند. مثلا یک ناشر انگلیسی که دیده بود پخش محدود کتابش میان منتقدان و وبلاگ‌نویس‌ها موج مثبتی ایجاد نکرده، کتاب را به عنوان ای‌بوک یک پوندی به بازار عرضه کرد. کتاب با این قیمت پایین شروع به فروختن کرد و توجهات جلب شد. اینجا بود که ناشر تصمیم گرفت کتاب کاغذی را وارد فروشگاه‌ها بکند و آنها هم استقبال کردند.

آمار انجمن ناشران انگلیس درباره اوضاع نه‌چندان مناسب کتاب الکترونیک را باید با احتیاط بیشتری بررسی کرد. چون آنها در بررسی خود کتاب‌هایی را که توسط شخص نویسنده منتشر شده است لحاظ نکرده‌اند و این‌گونه کتاب‌ها اکثرا به شکل کتاب الکترونیک منتشر می‌شوند. به گفته دن فرانکلین، متخصص انتشارات دیجیتال، بیشتر از ۵۰ درصد فروش در این حوزه مربوط به ای‌بوک‌هاست. جیمز دانت، از انتشارات واترستون می‌گوید: «این ماجرا به معنای مرگ کتاب‌های الکترونیک نیست. این یعنی ای‌بوک‌ها کم‌کم سطح طبیعی‌شان را در بازار پیدا می‌کنند. حتی در سال‌هایی که ای‌بوک‌ها رشد عظیمی را تجربه می‌کردند و به روشنی فروش کتاب‌های فیزیکی را تحت تاثیر قرار داده بودند، متخصصان بازار مطمئن بودند که این روند دائمی نیست و به زودی به تعادل می‌رسیم.» در انگلستان فروش کتاب‌های الکترونیک در سال ۲۰۱۵ حدود ۵۶۳ میلیون دلار بود که در سال ۲۰۱۶ به ۵۵۴ میلیون دلار کاهش پیدا کرد. در مقابل کتاب‌های چاپی در سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۲.۲۴ میلیارد دلار فروخته بودند که در سال ۲۰۱۶ این رقم به ۲.۲۶ میلیارد دلار رسید.

جالب اینجاست که ناشران و کتاب‌فروشان از مرگ ای‌بوک‌ها حمایت نمی‌کنند. دانت تاکید می‌کند: «ما می‌خواهیم مردم کتاب بخوانند، مهم نیست چاپی یا الکترونیک. البته من مطمئنم آنها که کتاب می‌خوانند، دیر یا زود، کتاب چاپی می‌خرند. این روند بازار است.»

مدیر سایت مشهور نقد کتاب بوکیفر که به خاطر عکس‌هایش از کتاب‌ها معروف است می‌گوید یک بار کیندل خریده اما خیلی سریع از آن متنفر شده است: «به نظرم گروه فزاینده‌ای از مردم کتاب را به عنوان یک شیء هنری در خانه نگه می‌دارند. طراحی روی جلد کتاب این روزها به اندازه طراحی کاور آلبوم‌های موسیقی جدی گرفته می‌شود.»

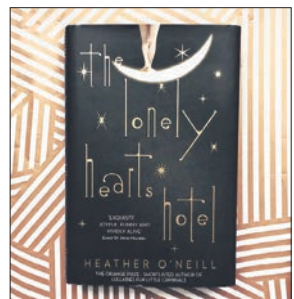
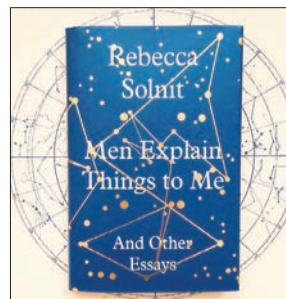
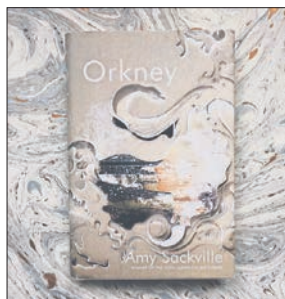
دانت هم توضیح می‌دهد که بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ دنیا، صنعت نشر دچار تجربه نزدیک به مرگ شد. «اما وقتی شما زیر فشار قرار دارید سعی می‌کنید قوی‌تر بازی کنید و این ماجرای بود که برای صنعت نشر اتفاق افتاد.» البته دلایل دیگری هم برای کاهش فروش کتاب‌های الکترونیک وجود دارد. کتاب کودک که این سال‌ها شاهد رشد خارق‌العاده‌ای است در کتاب‌خوان‌های الکترونیک جذابیت خود را از دست می‌دهد. به علاوه کودکان و نوجوانان می‌توانند ساعت‌ها در کتاب کاغذی غرق شوند، اما اگر بخواهند در تبلت یا موبایل کتاب بخوانند به احتمال زیاد بعد از چند دقیقه آنلاین می‌شوند و اینستاگرام خود را چک می‌کنند و یادشان می‌رود که داشتند کتابی می‌خوانند. «دیسکوی ساکت کتاب» در کوربریج انگلیس که سال گذشته جایزه بهترین کتاب‌فروشی محلی را از آن خود کرد، همین نگاه را به کتاب دارد. آنها یک نگارخانه هنری را تبدیل به کتاب‌فروشی کرده‌اند. در این کتاب‌فروشی بازدیدکنندگان در نگارخانه می‌گردند و از کتاب‌ها - مثل آثار هنری - دیدن می‌کنند و هم‌زمان به موسیقی آرامی گوش می‌دهند. هلن استانتون، موسس این کتاب‌فروشی می‌گوید: «تعداد زیادی از مشتریانم دستگاه‌های کتاب‌خوان الکترونیک دارند، اما دوباره به کتاب چاپی برگشته‌اند. ما مثل نگارخانه‌های هنری، برنامه‌های مختلف برگزار می‌کنیم و مردم برای دیدن و خریدن کتاب‌ها پیش ما برمی‌گردند.» استانتون قصد دارد سیستمی را در کتاب‌فروشی‌اش راه بیندازد که در آن بازدیدکنندگان به کمک هدفون‌های بی‌سیم در نقاط خاصی از نگارخانه، شعر خاص یا بخشی از یک داستان را بشنوند.

پیش‌بینی‌هایی برای آینده

البته هیچ‌کدام از اینها به آن معنا نیست که انتشارات دیجیتال دشمن انتشار کتاب کاغذی است. هدف صنعت نشر فروش بیشتر کتاب است، چه

بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ دنیا، صنعت نشر دچار تجربه نزدیک به مرگ شد. اما وقتی شما زیر فشار قرار دارید سعی می‌کنید قوی‌تر بازی کنید و این ماجرای بود که برای صنعت نشر اتفاق افتاد. حالا کتاب کاغذی با قدرت بیشتری به بازی برگشته است

روزگاری دور مردم کتاب می‌خریدند چون مطالعه را دوست داشتند. حالا مردم کتاب می‌خرند چون کتاب را دوست دارند. گروه فزاینده‌ای از مردم کتاب را به عنوان یک شیء هنری در خانه نگه می‌دارند. طراحی روی جلد کتاب این روزها به اندازه طراحی کاور آلبوم‌های موسیقی جدی گرفته می‌شود



[آینده تکنولوژی]

در آستانه انقلاب بعدی تکنولوژیک

یک خداحافظی و چند پیش‌بینی



والث ماسبرگ

والث ماسبرگ یکی از مشهورترین روزنامه‌نگاران حوزه تکنولوژی است که مناظره مشهور بیل گیتس و استیو جابز در سال ۲۰۰۷ را ترتیب داد. او چهارم خرداد با انتشار مقاله‌ای در سایت Verge با اعلام بازنشستگی، درباره آینده دنیای تکنولوژیک دست به پیش‌بینی‌هایی زد. گزیده‌ای از این یادداشت را بخوانید:

ترجمه کاوه شجاعی

منبع: الجزیره

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

بدانید جهان چطور

کم‌کم از موبایل، تبلت

و کامپیوتر عبور

می‌کند این یادداشت را

بخوانید

این آخرین یادداشت هفتگی‌ام برای سایت‌های The Verge و Recode است، در اصل این آخرین مقاله هفتگی‌ای است که می‌نویسم. این کار را از ۱۹۹۱ با وال استریت ژورنال آغاز کردم و تقریباً هر هفته انجامش داده‌ام. در طول این دوره خوش‌شانس بوده‌ام که با پدران انقلاب تکنولوژیک دهه‌های اخیر آشنا شدم و توانستم از نزدیک بالا و پایین‌های این روند را دنبال کنم.

حالا که برای بازنشستگی آماده می‌شوم به نظر فرصت خوبی است تا نگاهی بیندازم به تحولات تکنولوژی مصرفی در این ربع قرن و پیش‌بینی مسیر آن در سال‌های آینده.

بگذارید با اولین جمله اولین یادداشت‌م در ۱۷ اکتبر ۹۱ در وال استریت ژورنال شروع کنم: «کار کردن با کامپیوترهای شخصی اصلاً آسان نیست و این تقصیر شما نیست.» این جمله حتی تا چند سال بعد از این یادداشت هم درست به نظر می‌رسید. نه فقط رابط کاربری این کامپیوترها گیج‌کننده بود، که اکثر محصولات تکنولوژیک نیازمند مراقبت دائمی و دستکاری‌هایی بودند که از دانش و توانایی آدم‌های معمولی بالاتر بود. این صنعت نوپا بود و مهندسان دستگاه‌ها را برای افراد معمولی طراحی نمی‌کردند. کامپیوترها برای علاقه‌مندان به کامپیوتر و حرفه‌ای‌ها طراحی می‌شد.

اما کم‌کم محصولات قابل اطمینان‌تر شدند و استفاده از آنها راحت‌تر شد. هم‌زمان کاربران پخته‌تر شدند. حالا می‌توانید آپدیت را به یک بچه ۶ ساله بدهید و او می‌تواند با کمک شما بعد از چند دقیقه با آن ارتباط برقرار کند. این خارق‌العاده است به خصوص که آپدیت کنونی از کامپیوترهای شخصی دهه ۹۰ بسیار قدرتمندتر است. به علاوه، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای کنونی به ندرت مانند کامپیوترهای شخصی آن دوره دچار مشکل جدی می‌شوند و کارتان را زمین می‌گذارند.

پس حالا با اطمینان می‌شود گفت که «تکنولوژی شخصی عموماً به راحتی قابل استفاده است و اگر چنین نباشد تقصیر شما نیست.» دستگاه‌هایی که ما به آنها متکی شده‌ایم، مثل کامپیوترهای شخصی و موبایل‌ها، محصولاتی تازه نیستند. آنها را برای کاربران معمولی ساخته‌اند و هر سال آنها را بهبود بخشیده‌اند.

دستگاه‌ها و تکنولوژی‌های جدیدتر البته به این میزان ساده و قابل اطمینان نیستند. مردم هنوز نمی‌توانند با سیستم‌های واقعیت مجازی ارتباط برقرار کنند، آنها هنوز نمی‌توانند یا نمی‌خواهند هدست واقعیت مجازی سرشان بگذارند. اکثر ما هنوز نمی‌توانیم به هوش مصنوعی سیری، الکسا یا دستیار گوگل اطمینان کنیم و به جای جست‌وجو در سایت گوگل، از آنها سؤال بپرسیم و منتظر جواب درست باشیم. چرا؟ چون در روزهای اولیه این تکنولوژی‌ها به سر می‌بریم.

حالا می‌رسیم به سؤال‌های اصلی: حالا کجا می‌رویم و قرار است به کجا برویم؟

سکون در بازار

در زمان انتشار این یادداشت، جهان تکنولوژی شخصی پر از احتمالات و امکانات متنوع است اما تعداد بسیار کمی از محصولاتی که به بازار عرضه می‌شوند آن قدر انقلابی‌اند که بتوانند قواعد بازی را تغییر دهند. به همین خاطر می‌توانیم بگوییم در نوع خاصی از سکون قرار گرفته‌ایم. تلفن هوشمند چندلمسی (multi-touch smartphone) که ده سال پیش با اولین آیفون اپل به دنیا معرفی شد، جهان تکنولوژی را فتح کرده اما در طول سال‌های اخیر عمیقاً بهتر نشده است. اسمارت‌فون در واقع به کامپیوتر شخصی کاربران تبدیل شده است، اما این محصولی است که به بلوغ نزدیک می‌شود و من شک دارم که تحولات بزرگی پیش رویش باشد. تبلت‌ها هم که با ورود آیبید به بازار رشدی خارق‌العاده را تجربه کردند، خیلی زود به مشکل خوردند چرا که اسمارت‌فون‌ها بزرگ‌تر شدند و تبلت‌ها جذابیت خود را برای کاربران از دست دارند. کامپیوترهای خانگی و لپ‌تاپ‌ها هم در طول سال‌های اخیر به میزها بیشتر چسبیدند و تبدیل به بخشی از اثاثیه خانه شدند.

انقلاب‌های بزرگ نرم‌افزاری، مثل رایانش ابری (cloud computing)، موتورهای جست‌وجو یا شبکه‌های اجتماعی، اگر چه هنوز در حال رشد و بهبودند، اما در کل در جای خود مستقر شده‌اند و قرار نیست شاهد انقلابی تازه در این حوزه‌ها باشیم. پهپادها و ربات‌های شخصی هم هنوز در دوران نوزادی خود به سر می‌برند و هنوز مصارف عملی خاصی برای کاربران معمولی ندارند.

از دید من مهم‌ترین محصول نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بعد از معرفی آیبید در سال ۲۰۱۰ اکو (Echo) بوده است. اکو اسپیکر هوشمند شرکت آمازون است که با صدای کاربر کنترل می‌شود. اکو که نرم‌افزار هوش مصنوعی الکسا را پشت خود دارد در سال ۲۰۱۵ وارد بازار شد و سال پیش گوگل محصول مشابه Google Home را عرضه کرد. من انتظار دارم شرکت‌های دیگر هم به زودی محصولات مشابه را بیرون بدهند.

اکو چه کار می‌کند؟ اکو می‌تواند به دستور شما برای تان رادیو و موسیقی پخش کند، چراغ‌های هوشمند خانه را با دستور شما روشن و خاموش کند، در گاراژ را باز کند، یا با دستور شما به دوستان و همکارانتان مسیج یا ایمیل بزند. اکو به سؤالات شما جواب می‌دهد، اخبار را برایتان می‌خواند و هوا را پیش‌بینی می‌کند. اکو می‌تواند برایتان تاکسی بگیرد و پیترز سفارش دهد.

اما اکو و الکسا تازه کار خود را شروع کرده‌اند. سال گذشته جف بزوس در یک مصاحبه به من گفت که اگر عرصه هوش مصنوعی را با بازی بیسبال مقایسه کنیم، ما در وضعیتی قرار داریم که هنوز حتی اولین بازیکن هم توپش را پر تاپ نکرده است. با آنکه آمازون آمار فروش اکو را منتشر نکرده است گزارش‌های غیررسمی حاکی از آن است که اکو رشد خوبی را تجربه می‌کند اما سال گذشته زیر ۱۰ میلیون واحد فروخته است. این خوب به نظر می‌رسد اما مقایسه‌اش کنید با فروش ۵۰ میلیونی آیفون در طول سه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۶. فراموش نکنید که آیفون چند برابر اکو قیمت دارد.

گوگل اخیراً اعلام کرد که به طور ماهانه حدود ۲ میلیارد دستگاه اندرویدی در جهان روشن هستند. اپل یک سال و نیم پیش اعلام کرده بود که بیش از یک میلیارد دستگاه iOS (آیفون، آیبید و آیبپاد) در حال حاضر در حال استفاده هستند. این دستگاه‌ها اکثراً اسمارت‌فون هستند و این بازار به سمت اشباع حرکت می‌کند.

پایان انقلاب تکنولوژیک؟

ممکن است به این نتیجه برسید که چون هیچ محصول تکنولوژیک انقلابی‌ای در آمازون،

انقلاب تکنولوژیک بعدی - رایانش محیطی - زندگی ما را به کل دگرگون خواهد کرد. تاثیر آن را می توان با ورود اولین کامپیوترهای شخصی به بازار - دهه ۷۰ میلادی - یا حتی ورود وب در دهه ۱۹۹۰ و اسمارتفون‌ها در اولین دهه قرن اخیر مقایسه کرد

به نظر نرسند.

این رایانش محیطی است، دگر دسی محیط اطراف ما با ورود هوش و توانایی‌هایی که به نظر نمی‌رسد اصلاً آنجا باشند.

چند هفته پیش، رجینا دوگان، پژوهشگر برجسته فیس بوک اعلام کرد که تیم او مخفیانه در حال کار روی ایده تایپ کلمات از طریق فرمان مستقیم مغزی بوده است. آنها در حال توسعه راه‌هایی هستند که از طریق پوست شما بتوانند شما را بشنوند. ایده آنها این است که حتی وقتی سیستم واقعیت افزوده را روی عینک معمولی نصب کنید، اگر مجبور باشید برای استفاده از آن دکمه‌هایی را فشار دهید یا با صدای بلند به آن دستور دهید تجربه شما طبیعی نخواهد بود.

ایل هم طبق گزارش‌ها پروژه‌های مخفی دارد که بر اساس آن قرار است سطح گلوکز افراد دیابتی با حسگرهایی پیشرفته کنترل شود و نیاز به تست‌های روزانه با سوزن را پایان دهد. به نظر می‌رسد گوگل هم ماموریت خود را به «اول هوش مصنوعی» تغییر داده باشد: نرم‌افزارهای Google Home و دستیار گوگل حالا از طریق دستورات صوتی فرمان می‌گیرند و قرار است در آینده بتوانند با کاربران گفت‌وگو معمولی انجام دهند. تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک هدف خود را شارژ دستگاه‌های موبایل بدون نیاز به شارژر قرار داده‌اند. آنها می‌خواهند از طریق انرژی‌ای که از طریق هوا می‌فرستند دستگاه‌ها را شارژ کنند. به زودی شاهد حذف شارژرها خواهیم بود. من انتظار دارم که در طول ۱۰ سال آینده با نمونه‌های تازه و کارآمدتری از رایانش ابری روبه‌رو شویم و در ۲۰ سال آینده جهان، جهان رایانش ابری خواهد بود.

جهانی کاملاً نو

تک‌تک این تلاش‌ها پتانسیل این را دارد که جهانی را به وجود آورد که برای انسان کنونی قابل تشخیص نباشد. این یعنی نوع نگاه ما به تکنولوژی به شیوه‌ای ریشه‌ای تغییر خواهد کرد. وقتی که اینترنت ابداع شد، این یک فعالیت مشخص بود که شما روی یک دستگاه مشخص تشکیل شده از آهن و پلاستیک - به اسم کامپیوتر - با نرم‌افزار مشخصی به اسم مرورگر انجام می‌دادید. حتی حالا هم که اینترنت تبدیل به شبکه درهم‌تنیده الکترونیکی شده که

آپاستور یا بست‌بای به فروش نمی‌رسد، پس انقلاب تکنولوژیک دنیا به بن‌بست رسیده است. اما در واقع، انقلاب لحظه‌ای مکث کرده تا برای فتح قلمرویی جدید و بزرگ آماده شود. و اگر این انقلاب به انجام برسد به اندازه ورود اولین کامپیوترهای شخصی به بازار - دهه ۷۰ میلادی - یا حتی ورود وب در دهه ۱۹۹۰ و اسمارتفون‌ها در اولین دهه قرن اخیر زندگی ما را تغییر خواهد داد.

تمام بازیگران بزرگ عرصه تکنولوژی، شرکت‌هایی از دیگر صنایع، و استارت‌آپ‌هایی که هنوز اسمشان را نشنیده‌اید در حال کار روی چند حوزه مهمی هستند که قرار است آینده ما را بسازند. این حوزه‌ها عبارت‌اند از: هوش مصنوعی/یادگیری ماشینی، واقعیت افزوده، واقعیت مجازی، رباتیک و پهپادها، خانه‌های هوشمند، خودروهای بدون راننده و بالاخره پوشیدنی‌های دیجیتال و سلامت دیجیتال.

تمام اینها در نیازهایشان شباهت‌هایی جدی به هم دارند: آنها به قدرت کامپیوتری بیشتر و گسترده‌تر، حسگرهای پیشرفته‌تر، شبکه‌های بهتر، سیستم‌های هوشمندتر تشخیص صدا و تصویر و نرم‌افزارهای باهوش‌تر و امن‌تر نیازمندند.

نمونه‌هایی از این تکنولوژی‌ها همین حالا هم موجودند، اما آنها در مراحل اولیه‌اند، محدودیت‌هایی جدی دارند و بیشتر علاقه‌مندان به تکنولوژی را جذب خود می‌کنند. آنها در مقایسه با دستگاه‌های به بلوغ رسیده آینده، شبیه تلفن‌های غول‌پیکر درون اتومبیل‌ها در فیلم‌های قدیمی به نظر می‌رسند.

آینده تکنولوژی‌های مصرفی: رایانش محیطی

من انتظار دارم که نتیجه همه این تحولات این باشد که تکنولوژی، کامپیوتر درون همه این چیزها، در پشت‌صحنه محو شود. در بعضی موارد، ممکن است کامپیوتر به کل محو شود و منتظر بماند: منتظر دستور صوتی، یا ورود شخص به اتاق، یا تغییر در شیمی خون، تغییر در دما، یا حرکت. حتی ممکن است این کامپیوتر منتظر یک فکر از طرف شما باشد تا به کار بیفتد.

کل خانه، دفتر کار و ماشین شما پر خواهد شد از این کامپیوترها و سنسورهای در حال انتظار. اما آنها جلوی راه شما قرار نخواهند گرفت و حتی ممکن است اصلاً وسیله تکنولوژیک

سیر تحولات حوزه تکنولوژی‌های مصرفی در دهه‌های اخیر



۴ آیبیاد



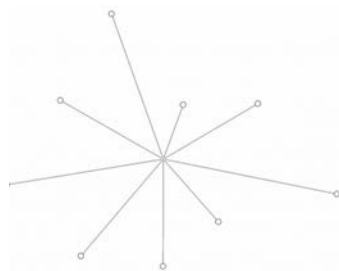
۳ موبایل



۲ مک پلاس
پدر لپ‌تاپ‌های امروزی



۱ کامپیوتر شخصی
(بر پایه ویندوز)



۸ رایانش محیطی (به‌زودی)



۷ اکو (آمازون)



۶ آیبید



۵ آیفون

محصولات انقلابی دهه پیش مثل تلفن‌های هوشمند، تبلت‌ها، موتورهای جست‌وجو و شبکه‌های اجتماعی کم‌کم به بلوغ خود نزدیک می‌شوند. این یعنی آنها به طور سالانه بهبود خواهند یافت اما انتظار نداشته باشید در این حوزه‌ها دوباره با تحولات انقلابی روبه‌رو شوید. انقلاب در جای دیگری در جریان است



ماسبرگ و استیو جابز

و اگر رایانش محیطی قرار است به اندازه انقلاب‌های تکنولوژیک گذشته در زندگی ما در هم تنیده شود باید بتوانیم قوانین و استانداردهای سخت‌گیرانه‌ای هم‌وزن استانداردهای امنیتی ساخت خانه‌ها و اتومبیل‌ها برای آن داشته باشیم. رضایت دادن به چیزی کمتر از این اصلا جواب نمی‌دهد. و در حوزه سلامت؟ استانداردهای کنونی ابزارهای پزشکی باید سخت‌گیرانه‌تر شود اما نه طوری که اجازه ابداع از مخترعان گرفته شود. صنعت تکنولوژی که مدت‌ها خود را به عنوان برهم‌زننده نظم موجود تبلیغ می‌کرد حالا نیاز دارد که با حکومت‌ها همکاری کند تا قوانین جدید را بنویسد. این ممکن است چالشی بزرگ‌تر از توسعه خود این تکنولوژی‌ها باشد.

آینده غول‌ها، غول‌های آینده

بخش اعظم این تحولات توسط ۵ غول اصلی دنیای تکنولوژی - اپل، آمازون، فیس‌بوک، گوگل و مایکروسافت - انجام خواهد شد. اما وقتی چنین تغییراتی بی‌سابقه‌ای در دنیای تکنولوژیک رخ می‌دهد اوضاع غول‌ها هم تغییر خواهد کرد. برای مثال، در حال حاضر اپل بزرگ‌ترین شرکت در میان این غول‌هاست. طبق گزارش‌ها اپل با جدیت در حوزه‌های واقعیت افزوده، خودروهای بدون راننده و سلامت دیجیتال در حال کار است. اما سیاست‌های سخت‌گیرانه و مخفی‌کارانه اپل در حوزه حریم خصوصی - که به نفع کاربران است - به آن اجازه نمی‌دهد از اطلاعات عظیم مورد نیاز برای یادگیری ماشینی استفاده کند. برخلاف گوگل یا فیس‌بوک که با استفاده از اطلاعات شخصی شما هوش مصنوعی خود را روز به روز قوی‌تر می‌کنند، این یعنی اوضاع اپل در آینده سخت‌تر خواهد بود.

مایکروسافت هم هنوز در حال پیدا کردن راهی برای ادغام کردن و آمیختن تجربه عظیم نرم‌افزاری و رایانش ابری خود با یک کسب‌وکار سخت‌افزاری متناسب است. مدل تجاری آگهی‌محور فیس‌بوک و گوگل که حالا بر بازار مسلط است می‌تواند در آینده ناپایدار شود. و آمازون در طول حیات کاری خود فقط یک سخت‌افزار واقعاً محبوب به بازار عرضه کرده - کیندل - که این کافی نیست. اما حتی اگر این غول‌ها هم خوب عمل کنند و فقط جای خود را در لیست پنج شرکت اول با هم عوض کنند آن قدر قدرتمند خواهند شد که کشورها مجبور شوند قدرتش را به چالش بکشند. در طول دهه‌های گذشته جهان تکنولوژی سال‌های شگفت‌انگیزی را پشت‌سر گذاشته و باعث تحولاتی عمیق در زندگی ما شده است. در طول این دهه‌ها تکنولوژی نو به معنای ابزارها و دستگاه‌های جدید بود. اما به زودی، بعد از به پایان رسیدن دوران سکون، این بار تکنولوژی آن چنان بر دستگاه‌ها متمرکز نخواهد بود و روی تجربیات کاربر تمرکز خواهد کرد. به عنوان یک عاشق دستگاه‌های تکنولوژیک، این برای من کمی غم‌انگیز است، اما به عنوان یک معتقد به تکنولوژی، روند جدید برایم هیجان‌انگیز خواهد بود. من دیگر نقدی روی محصولات جدید نخواهم نوشت، اما خیالتان راحت باشد که تحولات را از نزدیک دنبال خواهیم کرد.

متشکرم که من را خواندید. ■

به بخش‌های مختلف زندگی ما را دربر گرفته، همچنان برای دسترسی به آن باید ابزاری مشخص - اسمارت‌فون - داشته باشید. درست است که می‌توانید با استفاده از دستگاهی مثل اکو با پیام صوتی با اینترنت ارتباط برقرار کنید، اما همچنان دستگاهی روی میزتان است و همچنان باید اسم رمز دستگاه را بگویید تا با شما ارتباط برقرار کند. ما تا رسیدن به کامپیوتر ناپیدای همیشه حاضر راهی طولانی در پیش داریم.

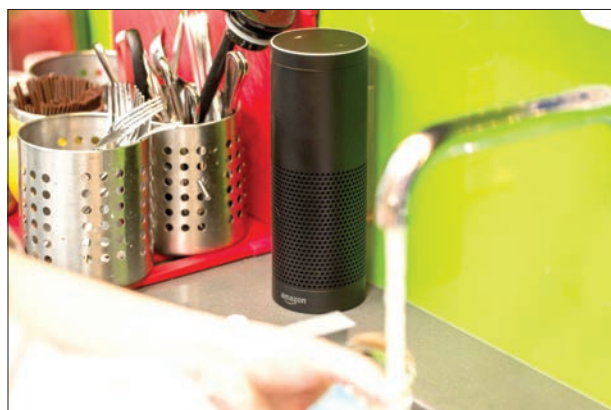
کار با کامپیوترهای شخصی - مثلاً اسمارت‌فون‌ها - این روزها بسیار ساده‌تر از گذشته است، اما آنها همچنان نیازمند مراقبت و توجه شما هستند: از شارژ کردن باتری‌هایشان تا دانستن اینکه از چه برنامه‌ای در آنها استفاده کنیم یا اینکه کی از آنها استفاده کنیم. در طول ۴۰ سال گذشته تکنولوژی امکانات معرک‌های در اختیار بشر گذاشته، اما به شدت غیرطبیعی بوده و چیزی اضافه به حساب می‌آمده است. نگاه کردن مداوم به یک صفحه کوچک رنگی اصلاً طبیعی نیست. آنچه در حال حاضر در لابراتوارهای مخفی می‌گذرد قرار است اینها را تغییر دهد. تکنولوژی قرار است طبیعی‌تر به نظر برسد.

نیمه تاریک ماه

گروهی از شما که تا اینجا یادداشت را خوانده‌اید احتمالاً از ایده پارانوش محیطی جا خورده‌اید و از آن ترسیده‌اید. از دید شما این یعنی تهاجم قدرتمندتر به حریم خصوصی، و در دسترس قرار گرفتن زندگی شخصی شما برای حکومت و هکرها. اگر افبی‌آی می‌تواند شرکتی عظیم مثل اپل را بر سر افشای پسرود آیفون یک تروریست تحت فشار بگذارد، چقدر این شناس را داریم که محیط وابسته به تکنولوژی‌مان را از شر دخالت‌های دولتی حفظ کنیم؟ اگر بیمارستان‌های انگلیس مجبور می‌شوند به خاطر حمله اخیر باج‌افزارها فعالیت خود را متوقف کنند، آیا کلاهبرداران آنلاین بعداً نمی‌توانند خانه، دفتر و ماشین شما را از کنترل شما خارج کنند؟

این سؤال خوبی است.

بهترین جوابی که می‌توانم بدهم این است که اگر ما واقعاً داریم کنترل خانه‌ها، ماشین‌ها، سلامت و باقی چیزهایمان را به شرکت‌های تکنولوژی خصوصی تحویل می‌دهیم - آن هم در مقیاسی غیرقابل تصور - به استانداردهای خیلی خیلی قدرتمندتری در حوزه‌های امنیت و حریم خصوصی نیاز خواهیم داشت. به خصوص در آمریکا، حالا زمان توقف بحث‌های غیرجدی درباره امنیت و حریم خصوصی است و باید به سرعت قوانین واقعی سخت‌گیرانه‌ای در این حوزه‌ها تصویب شود.



اسپیکر آمازون در آشپزخانه:

اگو می‌تواند به دستور شما برایتان رادیو و موسیقی پخش کند، چراغ‌های هوشمند خانه را روشن و خاموش کند، در گاراژ را باز کند، یا با دستور شما به دوستان و همکارانتان مسیح یا ایمیل بزند. اگو به سؤالات شما جواب می‌دهد، اخبار را برایتان می‌خواند و هوا را پیش‌بینی می‌کند. اگو می‌تواند برایتان تاکسی بگیرد و بیتزا سفارش دهد.

..... نماگر



آیا صنعت توریسم اقتصاد را نجات می دهد؟

پول سازی از میراث پدران

رقابت در صنعت گشت و گذار

نگاهی به گزارش مجمع جهانی اقتصاد از وضعیت کشورها در بازار گردشگری

زهره جویانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی



بر اساس این یافته‌های کشورهای مختلف به لحاظ میزان گرم بودن بازار گردشگری آنها امتیازهای مختلفی گرفته‌اند و رده‌بندی شده‌اند.

کشور	رتبه	امتیاز	میزان پیشرفت به نسبت سال ۲۰۱۵
اسپانیا	۱	۵,۴۳	۰
فرانسه	۲	۵,۳۲	۰
آلمان	۳	۵,۲۸	۰
ژاپن	۴	۵,۲۶	۵
انگلستان	۵	۵,۲۰	۰
امریکا	۶	۵,۱۲	-۲

یکی از علایم ورود به دنیای جدید و زمانه تازه این است که هر چیزی را تبدیل به صنعت می‌کنیم، چه با تعریف کلاسیک قضیه مانند صنعت نفت و گاز و معدن و فولاد و... چه تعریف جدیدی که از صنعت به معنای تجاری‌سازی حوزه‌های دیگر ارائه شده است: صنایع خلاقه، صنعت موسیقی، صنعت سینما و... از زمانی که مشخص شد نمی‌شود چندان به میزان منابع طبیعی غره شد و باید فکری هم به حال روز مبادای ته کشیدن نفت و گاز و مواد معدنی کرد، از روزی که آلودگی‌های محیط زیستی کارخانه‌ها و صنایع سنگین روشن‌تر از قبل عوارضش را نشان داد و از هنگامی که بسیاری از کشورهایی که منابع طبیعی چندان نداشتند به تجاری‌سازی قابلیت‌های دیگرشان روی آوردند، این دسته از صنایع جدید که وابسته به خلاقیت‌ها و توانمندی‌های انسانی است بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گرفتند. یکی از این صنایع بسیار که در حال بالا کشیدن خود هستند تا نقش پررنگ‌تری در اقتصاد جهانی ایفا کنند صنعت توریسم است؛ گردشگری. حالا که سفر تبدیل به بخشی قابل توجه از اوقات فراغت انسان‌ها شده است، دیگر هنر کشورها است که تا چه میزان بتوانند از ثروتی که به پای سفر ریخته می‌شود و از موقعیت‌های ایجاد شغلی که با ورود مسافران به وجود می‌آید، سهمی بردارند. مجمع جهانی اقتصاد در گزارشی مفصل نگاهی انداخته است به میزان رقابتی بودن گردشگری در جهان و سهمی که هر کشور از این بازار به خود اختصاص داده است. این مطلب ترجمه بخش‌هایی از این گزارش است که به تازگی منتشر شده.

در سال ۲۰۱۷، سفر و صنعت گردشگری با کمک به رشد اقتصادی، ایجاد فرصت‌های شغلی، کاستن از میزان فقر و پروبال دادن به توسعه و تعادل جوامع، همچنان در حال ایجاد تغییر معنادار در زندگی میلیون‌ها نفر است. برای ششمین سال متوالی این صنعت رشد بهتری نسبت به وضعیت اقتصاد جهانی داشته است و به خوبی نشان داده که در مقابل بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی دنیا، قابلیت انعطاف‌پذیری بالایی دارد. در سال ۲۰۱۶ گردشگری ۷,۶ تریلیون دلار به اقتصاد جهانی کمک کرد و باعث ایجاد ۲۹۲ میلیون شغل در سراسر جهان شد. میزان سفرهای بین‌المللی در سال گذشته به ۱,۲ میلیارد رسید که نسبت به سال ۲۰۱۵، ۴۶,۲۰ میلیون رشد داشت. انتظار می‌رود که این آمار نویدبخش همچنان در دهه پیش رو افزایش پیدا کند.

تم اصلی گزارش امسال رقابت در حوزه سفر و گردشگری، هموار کردن مسیر برای آینده‌ای اثبات‌تر است. این گزارش تعهد صنعت توریسم به توجه به مکان‌هایی را پررنگ می‌کند که در معرض بیکاری و امکان انزوا قرار دارند. بر اساس این تعهدات پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۳۰ میزان توریست‌های بین‌المللی به ۱,۸ میلیارد نفر برسد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به ازای هر ۳۰ نفر توریست جدید برای هر مقصد، یک شغل تازه ایجاد می‌شود. تا همین حالا هم در صنعت گردشگری زنان تقریباً دو برابر بیشتر از سایر بخش‌ها مشغول به کار هستند. با وجود این، تحقیقات نشان داده که ظرفیتهای موجود در این حوزه ممکن است با موانعی روبرو باشند و اگر این مشکلات از سر راه برداشته نشوند ۱۴ میلیون شغل در خطر هستند. خطر زمانی جدی می‌شود که دولت‌ها و بخش خصوصی چشم بر روی کمبود استعدادهای مناسب برای حضور در این حوزه ببندند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به ازای هر ۳۰ نفر توریست جدید برای هر مقصد، یک شغل تازه ایجاد می‌شود. تا همین حالا هم در صنعت گردشگری زنان تقریباً دو برابر بیشتر از سایر بخش‌ها مشغول به کار هستند

مشکلات فراوانی مواجه است. صنعت توریسم در صورت رعایت نکردن نوع فعالیت‌ها و راهکارها خود ممکن است منجر به ایجاد آلودگی‌های محیط‌زیستی بیشتر شود. فهرست گزارش بازار رقابتی سفر و گردشگری بر اساس سنجش چهار عامل تدوین شده است:

- فضای مهیا (کسب‌وکار، امنیت و ایمنی، سلامت و بهداشت، منابع انسانی و بازار کار، فراهم بودن فناوری اطلاعات)
- سیاست‌های مربوط به گردشگری (اولویت‌بندی‌های حوزه گردشگری، باز بودن به روی فضای بین‌المللی، وجود رقابت در بازار قیمت، پایداری محیط زیستی)
- زیرساخت‌ها (زیرساخت‌های فرودگاهی و سفر هوایی، زیرساخت‌های سفرهای زمینی و بنادر، زیرساخت‌های مربوط به ارائه خدمات توریستی)
- منابع طبیعی و فرهنگی (منابع طبیعی، منابع فرهنگی و سفرهای کاری) ■

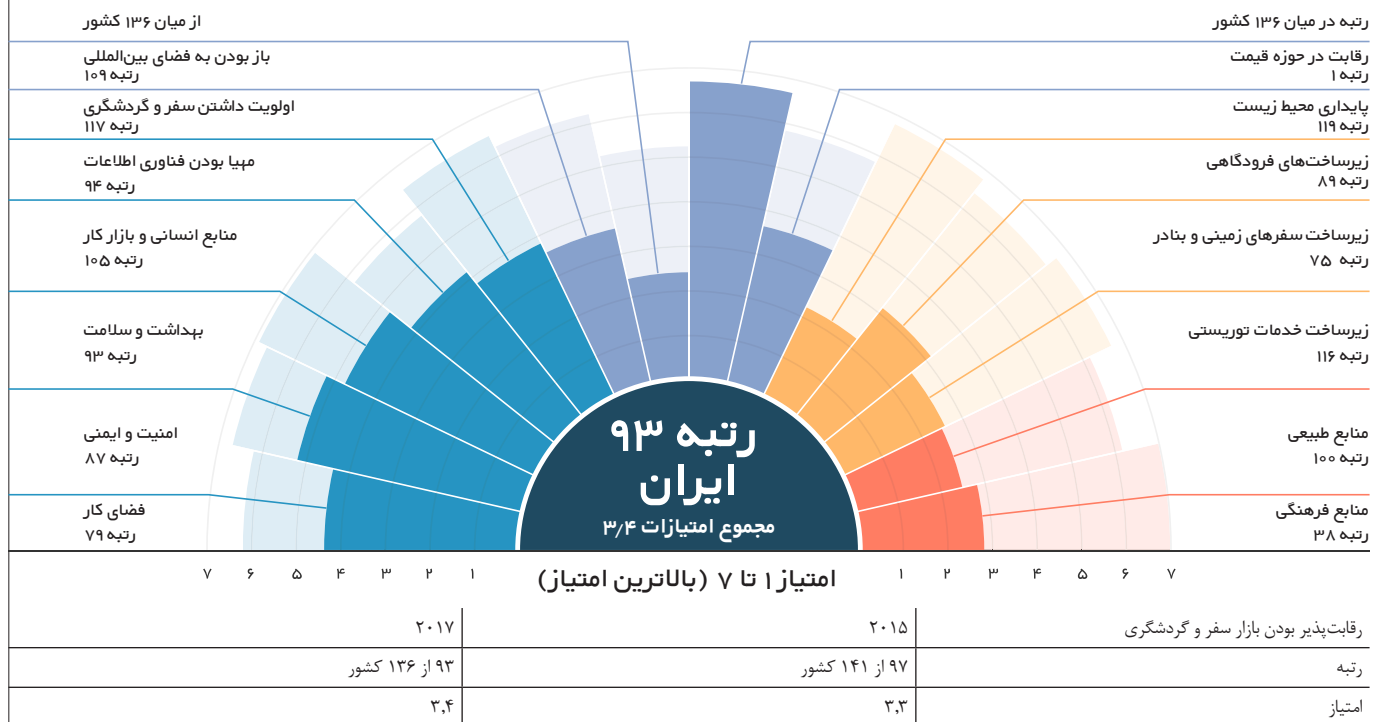
نتیجه پژوهشی که انجام شد، رسیدن به ۴ یافته کلیدی بود: سفر و گردشگری به خصوص در کشورهای در حال توسعه رو به پیشرفت گذاشته است و در این میان سهم آسیا و اقیانوسیه به طرز قابل قبولی افزایش یافته. همراه با رشد سفرهای بین‌المللی به صورت مرتب بر میزان کسانی که به مناطق در حال توسعه سفر می‌کنند هم افزایش پیدا می‌کند. گردشگری سبب شده تا میان انسان‌ها به جای دیوار، پل ساخته شود. همراه با افزایش تعداد سفرهای بین‌المللی، روند جهانی به سمت اتخاذ سیاست‌های سهل‌تر برای صدور ویزا رفته است. با فرارسیدن انقلاب چهارم صنعتی، موضوع تعامل و در تماس بودن تبدیل به یک ضرورت برای کشورهای شده است که تلاش دارند استراتژی دیجیتال خود را ارتقا بخشند با وجود آگاهی روبه‌رشد از اهمیت حفظ محیط زیست با رشد گردشگری، بخش سفر و گردشگری در موضوع توسعه پایدار با

ایران در کجای بازار گردشگری ایستاده است؟

در پژوهش مجمع جهانی اقتصاد ۱۳۶ کشور به لحاظ رتبه‌شان در رقابت در بازار جهان‌گردی و سفر رده‌بندی شدند. در میان این کشورها ایران با ۳،۴ امتیاز در مقام ۹۳ قرار گرفته است (در سال ۲۰۱۵ جایگاه کشورمان در میان ۱۴۱ کشور در رده ۹۷ بود). در این نمودار امتیاز ایران در بخش‌های مختلف ترسیم شده است. بر اساس این آمارها ایران در سال گذشته میلادی پذیرای ۵ میلیون و ۲۲۷ هزار گردشگر و مسافر خارجی بوده است. از این محل درآمدی معادل ۳ میلیون و ۴۸۳ هزار دلار داشته است. میزان درآمد ایران بر اساس هر مسافر به صورت میانگین ۶۶۵ دلار است.

ستون امتیاز

بالاترین امتیاز — امتیاز



سفره گسترده گردشگری از این سو تا آن سوی زمین

کسب و کار گردشگری در چند برش

پالایشگاه‌های آمریکا هتل برادامور را خرید و آن را تبدیل به مکانی مجلل کرد. الودید بن طلال، شاهزاده سعودی و ثروتمند بزرگ جهان عرب سهام‌دار عمده هتل‌های پلازای نیویورک، ساووی در لندن و جرج وی در پاریس است. جورجیو آرمانی، طراح مشهور مد و تولیدکننده کالاهای لوکس صاحب هتل آرمانی در دوی است. اقامت در هتل‌های پرواز و سفر به مقاصد تفریحی لوکس به عنوان بخشی جدانشدنی از هویت سرمایه‌داری تبدیل شده است و بازار داغی دارد. ۲۱۰ میلیون درآمد هتل مریوت در سال ۲۰۱۶ تنها گوشه‌ای از درآمدهای حاصل از صنعت هتل‌داری است.

سفرهای ارزان

سفر حالا بیشتر از هر زمان دیگری از انحصار ثروتمندان خارج شده است. رشد طبقه متوسط و اشتیاق بیشتر نسل هزاره به سفرهای بسیار سبب شده تا «سفرهای ارزان» تبدیل به یکی از جدی‌ترین حوزه‌های گردشگری شود. نسل هزاره به کسانانی اطلاق می‌شود که در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۴ به دنیا آمده‌اند. ویژگی این نسل پیوند عمیق آن با تکنولوژی است و انعطاف فرهنگی بیشتر. این همان نسلی است که اصرار دارد سفر را تبدیل به بخشی از زندگی خود کند و حال بیشترین جمعیت مسافران کوله به پشت را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۱۴ بنا بر آمار ۲۱ درصد از این دسته گردشگران کمتر از ۵۰۰ دلار خرج سفرهای خود کردند، ۲۹ درصد آنها مبلغی بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار خرج کردند و ۵۰ درصدشان بیشتر از ۱۰۰۰ دلار. اما علاقه آنها به سفر ارزان خود بنیان‌گذار کسب و کارهای گوناگون در حوزه گردشگری بوده است. یکی از بهترین نمونه‌های آن رونق گرفتن و رشد بی‌سابقه هاستل‌ها است. مراکز اقامتی ارزانی که به لحاظ ساختار مانند خوابگاه هستند و مسافران می‌توانند برای اقامت خود یک تخت در یک اتاق مشترک با دیگران را اجاره کنند تا کمترین هزینه ممکن را برای اقامت بپردازند. اما همین هزینه‌های کم بین ۷ تا ۳۰ دلار برای هر شب اقامت سبب شده تا مسافران بیشتری به سفرهای بین‌المللی بروند و بازار تازه‌ای برای کسب و کار در بخش گردشگری ایجاد کنند.

مسافر شمار

هرساله شرکت مستر کارت جدولی از پرتعدادترین شهرهای جهان به لحاظ ورود مسافران منتشر می‌کند. کدام شهر بیشترین تعداد ورود مسافر را داشته است و کدام شهرها در حال رشد سریع در زمینه ورود و خروج مسافران هستند. همه این اطلاعات در گزارش‌های سالانه مستر کارت ثبت می‌شود. بر این اساس در سال ۲۰۱۶ بانکوک رتبه اول پرمسافرترین شهر جهان را به خود اختصاص داد، در سال ۲۰۱۶، ۲۱،۴۷ میلیون نفر به این شهر وارد شدند. پس از آن نوبت به لندن می‌رسد که با ۱۹،۸۸ میلیون ثبت ورود، در مکان دوم می‌ایستد و بعد هم پاریس با رقم ۱۸،۰۳ میلیون نفر. بر اساس این گزارش شهر اوزاکا در ژاپن سریع‌ترین رشد را در جذب مسافران دارد. در منطقه خاورمیانه

دنیا کوچک شده است. این یکی از علایم جهان مدرن است، جهانی که در آن سفر دیگر پیچیدگی‌های حتی ۵۰ سال پیش خود را ندارد. ظهور یک به یک آژانس‌های مسافرتی، خطوط هواپیمایی، هتل‌ها و اقامتگاه‌های مختلف در سراسر دنیا آن قدر ادامه پیدا کرد که با رقابتی شدن بازار سفر، هزار و یک جور امکان جدید برای چمدان بستن فراهم شد. رشد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هم با این موج همراه شد تا ذوق و شوق رفتن و دیدن را در آدم‌های بسیاری بیدار کند که حالا با بودجه‌های مختلف می‌توانند به فراخور حالشان مقصدی را انتخاب کنند و به راه بزنند. گردشگری سفرهای بسیار گسترده است که از این سو تا آن سوی کره زمین پهن شده و آدم‌های مختلف با دیدگاه‌های جورواجور و سطح خلایق‌های متفاوت می‌توانند از این سفره سهمی برای خودشان بردارند. در این چند برش نگاهی انداخته‌ایم به انواع و اقسام گونه‌های گردشگری و شیوه‌های کسب درآمد در این حوزه.

سفرهای مجلل

هیلتون، مریتون، فورسیزن، قصر تاج محل و... اینها تنها چند نمونه از هتل‌های پرواز بین‌المللی هستند که در رده هتل‌های گران قیمت قرار می‌گیرند. جز اینها صدها هتل لوکس و مجلل دیگر هست که شاید نامشان به گوش کسانی که چندان نسبتی با دنیای سفرهای پرخرج ندارند، نخورده باشد. سفرهای لوکس یکی از صنایع پردرآمد دنیا است. هتل‌ها و مقاصد گردشگری لوکس که توسط ثروتمندان اداره می‌شوند و به ثروتمندان خدمات می‌دهند. سال ۲۰۱۶ میلادی آنچه به عنوان گردشگری لوکس از آن نام برده می‌شود، ۱۸۳ میلیارد یورو درآمد داشته است. این بازار پرسود چنان جاذبه‌ای برای سرمایه‌گذاری دارد که نام بسیاری از میلیاردرهای بزرگ جهان را هم می‌توان در میان صاحبان و سهامداران هتل دید. فیلیپ آنتوتز، مالک بخشی از میدان‌های نفتی و

وقتی پای شهرهایی به میان می‌آید که رشد سریعی در جذب مسافر دارند، می‌توان نام تهران را هم دید. بنا بر آمار ثبت‌شده ۱،۵۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ وارد تهران شده‌اند که در مقایسه با تعداد ورودی مسافر از سال ۲۰۱۲ تهران توانسته است رشدی در حدود ۱۳ درصد را نشان می‌دهد



سفرهای لوکس یکی از صنایع پردرآمد دنیا است. هتل‌ها و مقاصد گردشگری لوکس که توسط ثروتمندان اداره می‌شوند و به ثروتمندان خدمات می‌دهند. سال ۲۰۱۶ آنچه به عنوان گردشگری لوکس از آن نام برده می‌شود، ۱۸۳ میلیارد یورو درآمد داشته است.



دوبی اولین مقصد مسافران است و چهارمین مقصد مسافران در دنیا، سال ۲۰۱۶، ۱۵،۲۷ میلیون نفر به این شهر وارد شده‌اند. سهم استانبول هم قابل توجه است: این شهر با ۱۱،۹۵ میلیون مسافر جزو ۱۰ کشور نخست مقصد مسافران قرار دارد. اما گذشته از اینها وقتی پای شهرهایی به میان می‌آید که رشد سریعی در جذب مسافر دارند، می‌توان نام تهران را هم دید. بنا بر آمار ثبت‌شده ۱،۵۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ وارد تهران شده‌اند که در مقایسه با تعداد ورودی مسافر از سال ۲۰۱۲ تهران توانسته است رشدی در حدود ۱۳ درصد را نشان دهد و به همین دلیل تهران یکی از سریع‌ترین موارد رشد جذب مسافر را نشان می‌دهد. تهران در حال حاضر جزو ۱۰ کشور اول مقصد مسافران در منطقه خاورمیانه و افریقا است و البته با نگاهی نزدیک‌تر می‌توان به خوبی فاصله میان تهران را که در رده ششم منطقه نشسته است با دوبی که در جایگاه اول قرار دارد دید. مسافران در سال ۲۰۱۶، ۳۱،۳ میلیارد دلار در دوبی خرج کردند، ۱،۷ میلیارد دلار در ریاض (که در رتبه دوم قرار دارد) و رقمی معادل ۰،۳ میلیارد دلار در تهران.

فرصت‌های آنلاین

پیش از این، آنهایی که اهل سفر بودند، بر مبنای خواننده‌ها و شنیده‌ها و توصیه دوست و آشنا راهی سفر می‌شدند، هتل‌ها و رستوران‌هایی را انتخاب می‌کردند که نامشان شهره بود. حالا در زمانه آنلاین، اولین گام برای بسیاری از مسافران این است که سری به سایت‌های مختلف بزنند، مقصدشان را بر اساس نظرات موجود در این سایت‌ها انتخاب کنند یا اگر مقصد را از پیش می‌دانند سعی کنند تا پیش از راهی شدن، از چم و خم سفری که پیش رو دارند سر درآورند. سایت‌های حوزه گردشگری روز به روز بیشتر می‌شوند و از میان آنها برخی توانسته‌اند تبدیل به برندی شوند که حال برای آدم‌های اهل سفر کاملاً شناخته‌شده هستند.

Trip Advisor



این شرکت یک شرکت جست‌وجو در حوزه سفر است که به کاربرانش امکان می‌دهد برای یک سفر کامل برنامه‌ریزی کنند. یکی از نقاط قوت این سایت نظر کاربران در مورد شهرها، هتل‌ها، رستوران‌ها، نقاط دیدنی و حتی برخورد اهالی هر مکان است که با جمع شدن این نظرات به کاربر بعدی این امکان را می‌دهد که با اعتماد به تجربه دیگران در خصوص نحوه سفر خود تصمیم بگیرد. مسافران از طریق این سایت می‌توانند به سایت هتل‌ها و اقامتگاه‌ها متصل شوند و جا رزرو کنند. این سایت در سال ۲۰۰۰ توسط استفان کافنر و لنگلی استینر راه‌اندازی شد. ایده اولیه تنها معرفی نقاط مختلف بود، یک وبسایت ساده مثل بسیاری از وبسایت‌های دیگر با این تفاوت که در این سایت جایی برای اظهار نظر کاربران و امتیازدهی به هتل، رستوران‌ها، مکان‌های دیدنی و... گذاشته شده و همین موضوع سبب شد تا این سایت رونق بیش از انتظاری پیدا کند و حالا طبق داده‌های نشریه فوربز ۶،۲ میلیارد دلار ارزش دارد.

Lonely Planet



یکی از شناخته‌شده‌ترین راهنماهای سفر در دنیا کتاب‌های این مجموعه است که در هر جلد به معرفی یک کشور می‌پردازد. معرفی به معنای توضیح در مورد تاریخ، فرهنگ، مکان‌های دیدنی، پیشنهادهایی برای پیدا کردن راهنمای تور، هتل، رستوران و نکات فرهنگی که باید در هر جای دنیا

رعایت شود. کلید این کار در سال ۱۹۷۲ توسط یک زوج انگلیسی زده شد که پس از سفرشان به آسیا تمامی تجربیات خود را ثبت و در قالب یک کتابچه ۹۴ صفحه‌ای منتشر کردند. کتابی که مناسب برای مسافران تازه‌کاری بود که می‌خواستند سفری ارزان داشته باشند. حالا این مجموعه تبدیل به انتشاراتی بزرگ شده است با ۴۰۰ کارمند و ۲۰۰ نویسنده که در مورد مکان‌های مختلف می‌نویسند. وبسایت Lonely Planet هم راهنمای مناسبی است برای کسانی که می‌خواهند با شهرهای مختلف آشنا شوند و از دیدنی‌ها، مکان‌های اقامتی، مراسم و آداب و رسوم هر نقطه‌ای باخبر شوند. سال ۲۰۰۷ آقا و خانم ویلر که این کسب‌وکار را به راه انداخته بودند ۷۵ درصد از سهام شرکت را به قیمت ۶۳ میلیون پوند به شبکه جهانی بی‌بی‌سی فروختند. سال ۲۰۱۳ میلیارد در امریکایی، بردلی کلی شرکت را از بی‌بی‌سی به مبلغ ۷۷ میلیون دلار خرید. علاوه بر ۱۲۰ میلیون نسخه کتاب، تاکنون ۱۱ میلیون از اپلیکیشن این شرکت هم به فروش رسیده است.



این شرکت یکی از موفق‌ترین نمونه‌های استارت‌آپ در دنیا است. وبسایتی که در سال ۲۰۰۰ تاسیس شد یک سرویس آنلاین اجاره اتاق یا خانه در سراسر دنیا است. سرویسی که به مسافرانی که علاقه دارند در محیطی غیر از هتل اقامت کنند امکان می‌دهد بنا بر بودجه خود انواع اقامتگاه‌ها را در شهر مقصد خود پیدا کنند. تاکنون بیش از ۶۰ میلیون نفر از خدمات این سایت استفاده کرده‌اند. این شرکت در بیش از ۱۹۰ کشور و ۳۴ هزار شهر فعالیت دارد و بدون اینکه خود محلی را برای اجاره دادن در اختیار داشته باشد تنها واسطه میان کسانی است که می‌خواهند خانه یا اتاق خود را برای چند روز اجاره دهند و مسافرانی که مشتاق ماندن در این فضاها هستند. این شرکت توسط برایان چکسی و جو گیبیا تاسیس شد. این دو که برای درآوردن چند دلار بیشتر برای پرداخت اجاره خانه، خودشان مدتی یکی از تخت‌خواب‌های سفری‌شان را به متقاضیان اجاره می‌دادند، پس از شروع کار و گسترش سریع آن تبدیل به چهره‌هایی شناخته‌شده در حوزه استارت‌آپ‌ها شدند. چکسی، مدیر اجرایی این شرکت در حال حاضر ۳،۸ میلیارد دلار دارایی دارد. ■

تاکنون بیش از ۶۰ میلیون نفر از خدمات سایت Airbnb استفاده کرده‌اند. این شرکت در بیش از ۱۹۰ کشور و ۳۴ هزار شهر فعالیت دارد و بدون اینکه خود محلی را برای اجاره دادن در اختیار داشته باشد تنها واسطه میان کسانی است که می‌خواهند خانه یا اتاق خود را برای چند روز اجاره دهند و مسافرانی که مشتاق ماندن در این فضاها هستند

[آینده توریسم]

بار سفر را ببندید

صنعت توریسم طی ۱۵ سال منتهی به ۲۰۳۰ میلادی ۵۷ درصد رشد می کند

رشد ۵۷ درصدی شمار توریست‌ها در دنیا

اهمیت توریسم در اقتصاد دنیا به اندازه‌ای است که سازمان‌های بزرگ بین‌المللی هم به مطالعه در این مورد پرداخته‌اند. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش اخیر خود به بررسی صنعت توریسم در سال‌های اخیر پرداخت و نوشت که این صنعت با سرعت رشد می‌کند ولی نرخ رشد این صنعت در کشورهای صنعتی که بازاری توسعه‌یافته و اشباع‌شده دارند کمتر از بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه واقع در آفریقا و آسیا خواهد بود. در این گزارش آمده است: صنعت توریسم در شش دهه گذشته با سرعت بالایی رشد کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۵ شمار توریست‌ها در دنیا به بیش از ۱٫۲ میلیارد نفر رسید. این در حالی است که شمار توریست‌ها در سال ۱۹۵۰ میلادی برابر با ۲۵ میلیون نفر بوده است. بخشی از رشد شمار توریست‌ها در دنیا به افزایش جمعیت ساکن در دنیا ارتباط دارد و بخش دیگر آن هم مرتبط با افزایش تمایل به سفر در دنیا و توسعه صنعت توریسم است.

در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۵ صنعت توریسم در دنیا ۴۷۰۰ درصد رشد کرد و از ۲۵ میلیون نفر به ۱٫۲ میلیارد نفر رسید. در این فاصله زمانی اقتصاد دنیا رشد زیادی کرد و تحولات بزرگ صنعتی در دنیا اتفاق افتاد. نکته مهم‌تر اینکه ارتباطات و حمل و نقل هوایی ساده‌تر شد و در نتیجه این مسئله مردم بیش از قبل سفر کردند. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ شمار توریست‌ها در دنیا به بیش از ۱٫۸ میلیارد نفر برسد. در صورت تحقق این پیش‌بینی طی ۱۵ سال تعداد توریست‌ها در دنیا ۵۷ درصد رشد خواهد کرد و نسبت به سال ۱۹۵۰ میلادی ۷۱۰۰ درصد رشد خواهد داشت. این رشد بالا حاصل مجموعه‌ای از شرایط است که بسترساز آن شده است و با توجه به پیشرفت‌های سریع تکنولوژیکی و تغییر الگوی زندگی مردم انتظار می‌رود شمار توریست‌ها در جهان تا انتهای قرن جاری با سرعت بسیار بالایی رشد کند. رشدی که می‌تواند تحولات زیادی در اقتصاد دنیا ایجاد کند و جهان را به سمت و سوی تازه‌ای هدایت کند. در گزارش مجمع جهانی اقتصاد از صنعت توریسم به عنوان صنعتی که بالاترین نرخ رشد را طی ۱۵ سال تجربه می‌کند نام برده شد و از احتمال تبدیل شدن آن به صنعتی پیشرو در دنیا تا انتهای قرن حاضر هم صحبت شد.

سفر دیگر کالای لوکس نیست

در سال‌های گذشته افرادی سفر را در برنامه زندگی خود قرار می‌دادند که از نظر وضعیت مالی در شرایط ایده‌آلی قرار داشتند و می‌توانستند هزینه‌های گزاف سفر را بپردازند ولی در سال‌های اخیر تعداد بیشتری از مردم سفر می‌کنند و هر یک بر مبنای توانایی مالی خود نوع خاصی از سفر و وسیله حمل و نقل را انتخاب می‌کنند. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ دیگر سفر کالایی لوکس نباشد زیرا موانع سفر در بسیاری از کشورهای دنیا از بین رفته و

یکی از بخش‌های مفرح و لذت‌بخش در زندگی هر انسان سفر است و هر فرد بسته به نوع شخصیت خود زمینه سفر را مهیا می‌کند. برخی از سفرهای ساده و آسان استقبال می‌کنند و برخی تنها زمانی که مجبور باشند به سفر می‌روند. مثلاً زمانی که باید برای شرکت در یک جلسه کاری به سفر بروند یا باید با اعضای خانواده که ساکن در منطقه دیگری هستند دیدار کنند. اما برخی دیگر سفر را برای افزایش سطح آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی خود ضروری می‌دانند و برخی دیگر هم سفر را عاملی برای بهبود شرایط روحی و ایجاد آرامش و تفریح در جریان زندگی روزمره تلقی می‌کنند. در سال‌های اخیر مردم دنیا بیش از قبل سفر می‌کنند و به همین دلیل آمارهایی که اخیراً در مورد وضعیت صنعت توریسم در دنیا منتشر می‌شود خبر از رشد این صنعت و بیشتر شدن استقبال مردم از سفرهای کوتاه‌مدت دارد.

ولی سؤالی که امروزه در ذهن تمامی مردم دنیا وجود دارد به خصوص افرادی که سفر را در زمره برنامه‌های ضروری زندگی خود می‌دانند این است که سفر در آینده چه شکلی خواهد داشت؟ آیا مردم برنامه‌ریزی‌های اولیه برای سفر را مانند ما انجام می‌دهند یا خیر؟ آیا سرعت رشد صنعت توریسم در سال‌های آتی هم مانند سال‌های اولیه قرن بیست و یکم میلادی خواهد بود؟ چه کشورهایی توریست‌پذیر خواهند بود و مردم ساکن در کدام کشورهای دنیا بیش از دیگران به سفر می‌روند؟

مونا مشهدی رجیبی

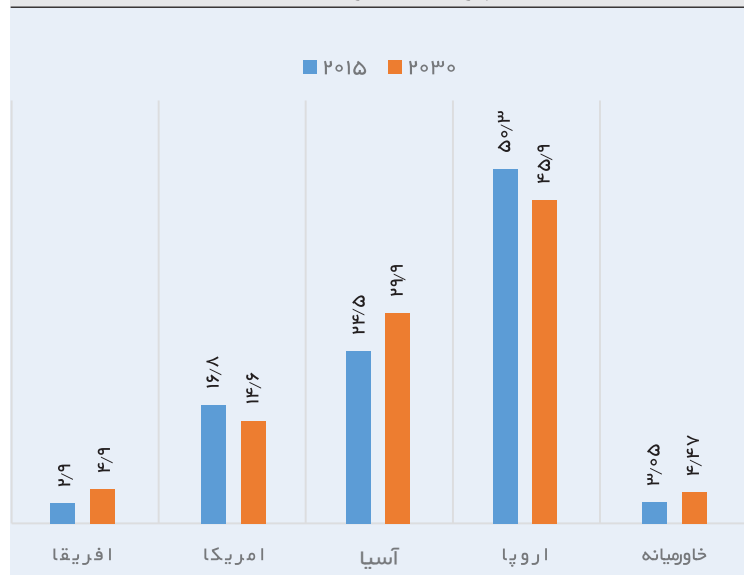
روزنامه‌نگار

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

- صنعت توریسم در سال‌های اخیر رشد زیادی کرده است و در اقتصاد دنیا اهمیت زیادی دارد. پیش‌بینی وضعیت این صنعت در سال‌های آینده می‌تواند تصویر بهتری از سهم آن در اقتصاد دنیا ارائه دهد.

سهم هر منطقه از شمار توریست‌ها (درصد)



بالاترین نرخ رشد توریست در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ در کشورهای افریقایی اتفاق می‌افتد. در این بازه زمانی شمار توریست‌ها در افریقا ۱۵۷ درصد رشد می‌کند و از ۳۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ به ۹۰ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ می‌رسد.

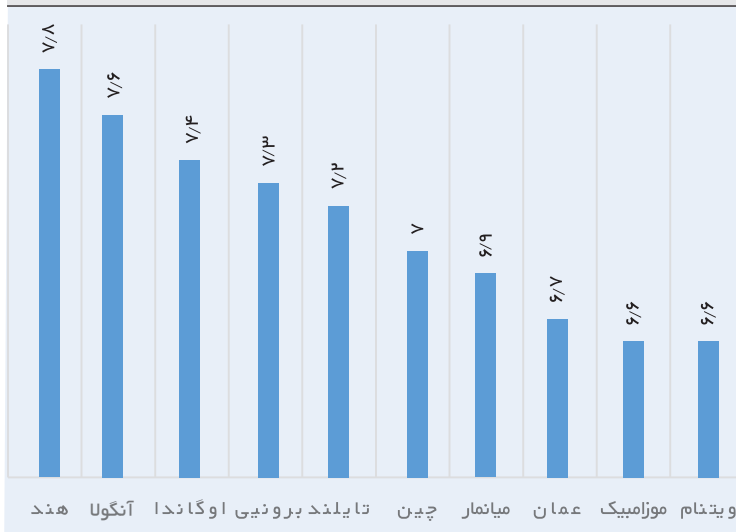
صنعت توریسم تا سال ۲۰۳۰			
منطقه	شمار توریست‌ها در سال ۲۰۱۵ (میلیون نفر)	شمار توریست‌ها در سال ۲۰۳۰ (میلیون نفر)	رشد (درصد)
جهان	۱۱۸۰	۱۸۰۹	۵۷
افریقا	۳۵	۹۰	۱۵۷
امریکا	۱۹۹	۲۶۵	۳۳
آسیا-پاسیفیک	۲۹۰	۵۴۱	۸۷
اروپا	۵۹۴	۸۳۲	۴۰
خاورمیانه	۳۶	۸۱	۱۲۵

کدام کشورها توریست پذیر می‌شوند

اما صنعت توریسم را از یک جنبه دیگر هم می‌توان بررسی کرد. در بخش قبل در مورد مناطقی که بیشترین تعداد توریست‌ها را خواهد داشت صحبت کردیم و در این بخش در مورد کشورهایی که در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ بیشترین سرعت توریست‌پذیری را تجربه می‌کنند صحبت می‌کنیم. البته میزان سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در این کشورها برای افزایش جذب توریست هم تأثیر زیادی در این پیش‌بینی داشته است. انتظار می‌رود در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ ورود توریست به کشور هند ۷،۸۹ درصد در هر سال رشد کند. این کشور به عنوان مقصدی که بیشترین رشد جذب توریست را در فاصله ۱۵ سال مورد مطالعه دارد انتخاب شده است. دومین کشور این فهرست آنگولا است که ورود توریست به این کشور سالانه ۷،۶ درصد رشد می‌کند و سپس اوگاندا با رشد ۷،۴ درصدی ورود توریست در هر سال در جایگاه سوم قرار دارد. کشورهای دیگری که در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ بیشترین نرخ رشد ورود توریست را تجربه می‌کنند عبارت‌اند از برونی، تایلند، چین، میانمار، عمان، موزامبیک و ویتنام. نرخ رشد ورود توریست به این کشورها بین ۷،۳ درصد تا ۶،۶ درصد خواهد بود. ■

در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۵
صنعت توریسم در دنیا ۴۷۰ درصد رشد کرد و از ۲۵ میلیون نفر به ۱،۲ میلیارد نفر رسید.
در این فاصله زمانی اقتصاد دنیا رشد زیادی کرد و تحولات بزرگ صنعتی در دنیا اتفاق افتاد

نرخ رشد سالانه توریست‌پذیری (درصد)



هزینه‌های سفر کاهش چشم‌گیری پیدا کرده است همان‌طور که در سال‌های اخیر هم دیگر از سفر به عنوان کالایی لوکس در دنیا نام برده نمی‌شود.

در قرن بیست و یکم میلادی هتل‌های ارزان‌قیمت و خطوط هوایی ارزان‌تر در دنیا راه‌اندازی شده است تا به مسافران امکان سفر با هزینه کمتر را بدهد. شهرهای مختلف هم خدمات توریستی مختلفی از قبیل اتوبوس‌های توریستی و امکان سفر با نصف هزینه در متروها به توریست‌ها ارائه می‌دهند که این خدمات باعث می‌شود تا مردم بیش از قبل برای سفر ترغیب شوند. از طرف دیگر در سال‌های اخیر سرعت رشد اقتصاد و نرخ رشد دستمزدها بیشتر شده است، خانواده‌ها کوچک‌تر شده‌اند و خدمات تأمین اجتماعی در بیشتر کشورهای دنیا وجود دارد، در خانواده‌ها اغلب تمامی افراد کار می‌کنند و در نتیجه این تحولات دستمزد قابل استحصال مردم در دنیا رشد کرد و طبقه متوسط در دنیا بزرگ‌تر شد. در نتیجه همین مسئله منابع مالی بیشتری در اختیار مردم قرار گرفته است و افزایش سطح آگاهی مردم و بیشتر شدن وسایل ارتباطی باعث شد تا مردم در مورد شرایط آب و هوایی و دیدنی‌های کشورها و شهرهای دیگر اطلاعات بیشتری به دست آورند و انگیزه سفر در آنها بیشتر شود. در دنیای امروزی هم شرایط اقتصادی به نفع صنعت توریسم است و هم دنیای ارتباطات از این صنعت حمایت می‌کند و در نتیجه فرهنگ سفر در دنیا ایجاد شده است.

مردم کدام قاره‌ها بیشتر سفر خواهند کرد

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود نوشت در سال ۲۰۱۵ میلادی ۱۱۸۰ میلیون نفر در سراسر دنیا سفر خواهند کرد در حالی که تا سال ۲۰۳۰ شمار توریست‌ها در دنیا به ۱۸۰۹ میلیون نفر خواهد رسید که رشدی ۵۷ درصدی خواهد داشت. بیشترین شمار مسافران دنیا ساکنان اروپا خواهند بود. تعداد توریست‌های اروپا در سال ۲۰۱۵ برابر با ۵۹۴ میلیون نفر بود ولی در سال ۲۰۳۰ شمار توریست‌های اروپا به ۸۳۲ میلیون نفر خواهد رسید که نشان از رشد ۴۰ درصدی دارد. در واقع با وجود اینکه اروپا در تمامی بازه ۱۵ ساله مورد مطالعه بیشترین شمار توریست‌ها را خواهد داشت ولی نرخ رشد توریسم در این منطقه از کشورهای در حال توسعه دنیا کمتر خواهد بود. در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۵۰ درصد توریست‌های دنیا اروپایی بودند ولی تا سال ۲۰۳۰ سهم توریست‌های اروپایی به کل توریست‌های دنیا به ۴۵ درصد تنزل پیدا می‌کند و در مقابل سهم توریست‌های کشورهای آسیا-پاسیفیک رشد می‌کند.

بالاترین نرخ رشد توریست در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ در کشورهای افریقایی اتفاق می‌افتد. در این بازه زمانی شمار توریست‌ها در افریقا ۱۵۷ درصد رشد می‌کند و از ۳۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ به ۹۰ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ می‌رسد. دومین منطقه دنیا از نظر نرخ رشد صنعت توریسم منطقه خاورمیانه است ولی این منطقه از نظر شمار توریست‌ها در پایین‌ترین سطح قرار دارد. در سال ۲۰۱۵ شمار توریست‌ها در خاورمیانه برابر با ۳۶ میلیون نفر بود ولی انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ با احتساب رشد ۱۲۵ درصدی به ۸۱ میلیون نفر برسد. کشورهای آسیا-پاسیفیک در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ شاهد رشد ۸۷ درصدی توریست‌ها خواهند بود و نرخ رشد توریسم در کشورهای امریکایی برابر با ۳۳ درصد خواهد بود.

فرار مغزها، از کاراکاس به میامی

چطور کشوری مهاجرپذیر به کشوری مهاجرفرست تبدیل شد

ترجمه کاوه شجاعی

دبیر بخش نماگر

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

نام‌آمی و بی‌ثباتی

اقتصادی - سیاسی

در ونزوئلا چطور

باعث کوچ جوان‌های

تحصیل کرده می‌شود

بین گزارش را بخوانید.

هوگو چاوز در انتخابات شد و او سوسیالیسم نفتی را با فشار و حمایت فقرا پیش برد. چاوز قبل از مرگش بر اثر سرطان در سال ۲۰۱۳ نیکلاس مادورو را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد تا انقلاب بولیواری را رهبری کند. در آن زمان سقوط قیمت نفت آغاز شده بود و سیاست سفت و سخت کنترل قیمت و کنترل ارزها باعث شد ورود به رکود دردناک‌تر شود: از آن زمان تاکنون این کشور با کمبود محصولات به شدت مورد نیاز دست و پنجه نرم می‌کند: از مواد غذایی اولیه گرفته تا داروهای سرطان. طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی (GDP) در ونزوئلا در سال گذشته ۱۸ درصد کاهش پیدا کرد و امسال هم ۷ درصد کاهش خواهد داشت. انتظار می‌رود تورم ماهانه امسال به طور میانگین ۷۲۰ درصد رشد داشته باشد.

ثروتمندان اولین کسانی بودند که بعد از به قدرت رسیدن چاوز کشور را ترک کردند. بعد از آن نوبت کارمندان شرکت نفت بود که به نگراس، کلگری و عربستان سعودی مهاجرت کردند. اما تازه‌ترین موج مهاجرت را افراد حرفه‌ای طبقه متوسط آغاز کرده‌اند و به همین خاطر است که تحلیل‌گران این مهاجرت را فرار مغزها نام نهاده‌اند. طبق برآورد پانز، تا سال ۲۰۱۴ بیش از ۲ میلیون ونزوئلایی خارج از کشور زندگی می‌کردند. جمعیت ونزوئلا حدوداً ۳۱ میلیون است.

در میامی، اولین موج تازه‌واردها با جیب پر آمدند و سریع کسب و کار واردات و صادرات راه انداختند و حتی علیه چاوز و مادورو فعالیت

اعضای جدید جمعیت رو به رشد ونزوئلایی‌های دور از وطن را می‌توانید هر جمعه در مجموعه انبارهای اجاره‌ای Value Store It در دورال میامی ببینید. در طبقه چهارم این مجموعه، چهار واحد تا سقف پر شده از حوله، لباس، ظروف، رخت‌خواب، اسباب‌بازی و کفش‌هایی که افراد خیر به مجموعه اهدا کرده‌اند. افراد نیازمند ساعت ۲ بعدازظهر سر می‌رسند: در میان آنها یک حسابدار دولتی و همسر روزنامه‌نگارش، یک دام‌پزشک، یک پرستار با نوزاد و دختر ۱۰ ساله‌اش حضور دارند. همه آنها کمتر از یک ماه است که خود را به میامی رسانده‌اند. آیدینا دیز، پرستار، می‌گوید: «تا حالا نمی‌دانستم که چنین جاهایی وجود دارد.» موقعی که شروع می‌کند به انتخاب وسایل آشپزخانه، گریه‌اش می‌گیرد.

آنها اکثراً جوان‌اند و تحصیل کرده و شغل خوبی در ونزوئلا داشته‌اند، اما بی‌ثباتی سیاسی و اقتصاد در حال سقوط باعث شده روز به روز گروه بیشتری کشور را ترک کنند. دورال یک شهرک نه‌چندان مشهور در حومه میامی است که یک سوم جمعیتش را ونزوئلایی‌ها یا امریکایی‌ها با اصلیت ونزوئلایی تشکیل می‌دهند.

پاتریسیا آندراکه که سیستم کمک به ونزوئلایی‌ها را در این شهر راه انداخته می‌گوید: «از سال ۲۰۱۵ بود که تعداد درخواست‌های کمک افزایش پیدا کرد. ونزوئلایی‌های بیشتری روز به روز به دورال می‌آمدند و آنها به همه چیز نیاز داشتند.» آندراکه که در دهه ۸۰ از کاراکاس به دورال مهاجرت کرد این سازمان خیریه را تاسیس کرد که هدفش جمع‌آوری کمک‌های مردمی به خصوص از خود مهاجران است. سازمان خیریه او جمعه هر هفته وسایل مورد نیاز مهاجران را به آنها اهدا می‌کند.

هیچ آمار رسمی‌ای از تعداد ونزوئلایی‌های مهاجرت کرده به آمریکا نیست، اما طبق آمار خدمات مهاجرت و شهروندی آمریکا، ونزوئلایی‌ها در سال مالی منتهی به مارس ۲۰۱۷ بالاترین آمار درخواست پناهندگی سیاسی از آمریکا را داشته‌اند. (با ۱۴۵۲۵ درخواست پناهندگی، در مقایسه با ۲۱۸۱ درخواست سال ۲۰۱۴). آماري که توسط سازمان امنیت داخلی آمریکا منتشر شده نشان می‌دهد تعداد ونزوئلایی‌هایی که بیشتر زمان مقرر در ویزای مسافرتی‌شان در آمریکا مانده‌اند در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۸ درصد رشد داشته و به ۱۲۷۲۹ نفر رسیده است.

البته در روزگاری نه‌چندان دور، مردم به ونزوئلا کوچ می‌کردند و از آن فرار نمی‌کردند. توماس پانز، جامعه‌شناس ونزوئلایی و نویسنده کتاب «صدای ونزوئلایی‌های سرگردان» می‌گوید: «ونزوئلا کشوری مهاجرپذیر بود، نه مهاجرفرست. از دهه ۱۹۶۰ ونزوئلا گروه‌های مختلفی از خارجی‌ها به خصوص اروپایی‌های اسپانیایی‌زبان و ساکنان آمریکای جنوبی را به خود جذب می‌کرد.» از دلایل جذابیت ونزوئلا برای آنها می‌توان به هوای خوب و اقتصاد نفتی اشاره کرد. به همین خاطر هواپیمای کنکورده به طور منظم از پاریس به کاراکاس پرواز می‌کرد. طبقه ثروتمند ونزوئلا برای خریدهای کوچک به میامی سر می‌زدند. جمله معروف میان آنها این بود: «این ارزان است. دوتا برمی‌دارم.»

در ۱۹۹۹ این روند تغییر کرد. نابرابری شدید اجتماعی باعث پیروزی

آماري که توسط سازمان امنیت داخلی آمریکا منتشر شده نشان می‌دهد تعداد ونزوئلایی‌هایی که بیشتر زمان مقرر در ویزای مسافرتی‌شان در آمریکا مانده‌اند در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۸ درصد رشد داشته و به ۱۲۷۲۹ نفر رسیده است



بتانکورت در ونزوئلا طراح گرافیک بود، در آمریکا کارگر هتل. آندره‌آ جیمینز در ونزوئلا خبرنگار تلویزیون بود و در آمریکا به کار تحویل غذا با موتور روی آورد.

در روزگاری نه‌چندان دور، ونزوئلا کشوری مهاجرپذیر بود نه مهاجرفرست. اروپایی‌های اسپانیایی‌زبان و ساکنان امریکای جنوبی به خاطر هوای خوب و اقتصاد نفتی به ونزوئلا می‌آمدند.

قفسه‌های خالی در سوپرمارکتی در کاراکاس



خوان کارلوس برموز، شهردار دوران که کوبایی‌تبار است و رابطه خوبی با تبعیدیان ونزوئلایی دارد خواستار آن شده که دولت فدرال، ونزوئلا را به لیست کشورهای تحت حمایت اضافه کند. در چنین صورتی ونزوئلایی‌هایی که به طور غیرقانونی در امریکا زندگی می‌کنند از کشور اخراج نخواهند شد و اجازه کار خواهند داشت.

او به علاوه به خاطر فرم ۲۵۰۰ دلاری پناهندگی‌اش بدهکار است و ماهانه بخشی از قرض خود را می‌پردازد. او اجازه دارد تا زمان بررسی وضعیت پناهندگی‌اش در امریکا بماند و کار کند. «البته دستیاران حقوقی‌ای هستند که ۶۰۰۰ دلار می‌گیرند تا فرم را پر کنند. اما یکی از دوستانم در سازمانی غیردولتی آشنا داشت و آنها این کار را برایم انجام دادند.»

خوان کارلوس برموز، شهردار دوران که کوبایی‌تبار است و رابطه خوبی با تبعیدیان ونزوئلایی دارد خواستار آن شده که دولت فدرال، ونزوئلا را به لیست کشورهای تحت حمایت اضافه کند. در چنین صورتی ونزوئلایی‌هایی که به طور غیرقانونی در امریکا زندگی می‌کنند از کشور اخراج نخواهند شد و اجازه کار خواهند داشت.

در یک کافه در منطقه مالی میامی، بتانکورت و آندره‌آ جیمز - که در ونزوئلا خبرنگار تلویزیون بوده - شغل‌هایشان در امریکا را لیست می‌کنند: تحویل غذا با موتور، پرستاری از بچه، گردش بردن سگ، باغبانی، خدمتکاری در رستوران و بالاخره کارگر ساختمانی. بتانکورت می‌گوید تحقیرکننده‌ترین شغلی که داشته در رستوران بوده چون علاوه بر پیش‌خدمتی، مجبور بوده توالت‌ها را تمیز کند. «تعداد زیادی از ونزوئلایی‌های مهاجر در اینجا افراد حرفه‌ای هستند. اما اینجا شما با دومینیکنی‌ها، بولیویایی‌ها یا نیکاراگوئه‌ای‌هایی که هیچ‌وقت دانشگاه نرفته‌اند فرقی ندارید.»

جیمز می‌گوید که در سال ۲۰۱۴ به خاطر افزایش فشارها و ناامنی سیاسی تصمیم گرفت از کشور خارج شود. خودش می‌گوید بدترین روزهایش در امریکا آن موقع بوده که برای تحویل غذا باید لباس زشت سبزرنگی را می‌پوشیده: «جلوی آینه ایستادم و فکر کردم «نگاه کن! خبرنگار مشهور تلویزیون!» بعد شروع کردم به گریه‌ای که بند نمی‌آمد.» هردوی آنها دلشان برای ونزوئلا تنگ شده، اما مثل ۸۰ درصد ۹۰۰ مهاجری که پائز و تیمش با آنها صحبت کرده‌اند می‌گویند قصد بازگشت ندارند. ■

سیاسی کردند. اما تازه‌ترین مهاجران بدون هیچ سرمایه‌ای خودشان را به ایالات متحده می‌رسانند. هلنه ویلاونگا، موسس «انجمن زنان برای زنان ونزوئلایی خارج از کشور» می‌گوید: «ما ونزوئلایی‌ها را دیده‌ایم که در ماشین می‌خوابند. تمام افرادی که از ۲۰۱۴ تا کنون به امریکا آمده‌اند در ونزوئلا کار حرفه‌ای داشته‌اند. آنها اینجا هم توانایی کار کردن دارند البته اگر شغلی باشد.»

سونی بتانکورت در دسامبر ۲۰۱۵ ونزوئلا را با تصمیمی یک‌روزه ترک کرد. او در کاراکاس کسب‌وکار طراحی گرافیک و گالری هنری داشت، اما به ادعای بتانکورت یک مقام ارتشی از او خواست تا از کسب‌وکارش برای استفاده شخصی - احتمالاً پول شویی - استفاده کند و او نپذیرفت. طبق ادعای بتانکورت، چند روز بعد یک مأمور اطلاعاتی به مادرش که منشی بازنشسته ارتش بود گفت که بهتر است پسرش خیلی سریع کشور را ترک کند چون جانش در خطر است. بتانکورت همان روز یک پرواز به فلوریدا پیدا کرد (از طریق ترینیداد) و با ۱۰۰۰ دلار و یک کوله‌پشتی از کشور گریخت. او در میامی با ۶ ونزوئلایی دیگر یک آپارتمان اجاره کرد. او ماهی ۲۰۰ دلار برای خوابیدن روی کاناپه اجاره می‌دهد.

بتانکورت می‌گوید: «من می‌دانم که خیلی از ونزوئلایی‌های میامی از خانواده‌های خوبی هستند، افراد با سرمایه بالا، که در بهترین جاهای کاراکاس زندگی می‌کردند و به مدرسه‌ها و کالج‌های سطح بالا می‌رفتند. اما حالا آنها برای اوبر رانندگی می‌کنند، ماشین می‌شویند یا کارهای سطح پایین دیگر انجام می‌دهند.» بتانکورت که مدرک دانشگاهی دارد از ۱۱ شب تا ۵ صبح اتاق‌های یک هتل را تمیز می‌کند، از ۷ تا ۱۱ در کلاس انگلیسی حاضر می‌شود و بعد از ظهرش به پروژه‌های مختلف هنری آزاد اختصاص دارد. او برای کار در هتل ساعتی ۸.۵ دلار حقوق می‌گیرد که برای هزینه‌های روزانه‌اش کافی است. بتانکورت با این درآمد برای مادرش در ونزوئلا دارو هم می‌فرستاد. او سه ماه پیش از سرطان مرد.

طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی (GDP) در ونزوئلا در سال گذشته ۱۸ درصد کاهش پیدا کرد و امسال هم ۷ درصد کاهش خواهد داشت. انتظار می‌رود تورم امسال ۷۲۰ درصد رشد داشته باشد

چطور تحصیل کردگان یونانی کشاورز شدند

کارمندان سابق بخش خصوصی حالا روغن زیتون تولید می کنند

پیدا کردن کار در بخش عمومی یا خصوصی نیستند و در نتیجه به بخش کشاورزی روی آورده‌اند. بنا بر آماري که انجمن کشاورزان جوان یونان ارائه داده است، از زمان بروز بحران در سال ۲۰۰۹ تاکنون تعداد افراد ۱۸ تا ۴۰ ساله که وارد بخش کشاورزی شده‌اند به میزان ۱۵ درصد افزایش یافته است. یونان از لحاظ حاصل خیزی زمین و معتدل بودن آب و هوا موقعیت ممتازی دارد. اما در دهه‌های اخیر، اکثر یونانی‌ها جذب مشاغل موجود در شهرها شده بودند. در واقع سیاست‌های اتحادیه اروپا به کشاورزان و صاحبان مزارع کوچک یونان ضربه زده بود و آنها را به شهرها کشانده بود. سرعت شهرنشینی بالا بود و نیمی از جمعیت یونان داشتند در دو شهر بزرگ این کشور - آتن و تسالونیکي - زندگی می کردند. در نتیجه بسیاری از مزارع را کارگران کم تجربه که دستمزد کمی هم می گرفتند اداره می کردند و طبعاً تولید در بخش کشاورزی هم افزایش نمی یافت.

الکساندروس و برادر و دوستانش حالا از زیتون‌های مزرعه خود روغن زیتون می گیرند و آن را به همراه محصولات دیگر به مناطق دیگر یونان و نیز به آلمان، بلژیک و حتی امریکا صادر می کنند.



جوان بیکار شده یونانی

موانع یونانی

اما کشاورزان یونانی هم مثل بقیه صاحبان کسب و کارها و کارآفرینان در یونان با معضلات مختلفی مواجه‌اند. قوانین مالیاتی در یونان دائم در حال تغییر است و بانک‌ها از ارائه وام به خصوص به کشاورزان خودداری می کنند.

در واقع به دنبال بحران اقتصادی گسترده یونان، بانک‌های این کشور ارائه وام را متوقف کرده‌اند و حتی آن را در اختیار کسب و کارهای سالم هم نمی گذارند. از سوی دیگر، دولت یونان بانک کشاورزی عمومی را به یک بانک خصوصی واگذار کرده تا با پول به دست آمده از آن، بدهی‌های مختلفش را بپردازد. در این میان، تعداد کشاورزان تازه کاری که از یونان برای دریافت یارانه‌های اتحادیه اروپا در این بخش اقدام کرده‌اند افزایش نشان داده است. این رقم که در سال ۲۰۰۹ تنها شامل ۸۶۰۰ تقاضا می شد، حالا به ۱۵ هزار تقاضا رسیده است.

یانیس تسیرونیس قائم مقام وزیر توسعه روستایی یونان در این خصوص می گوید: «یارانه‌های اتحادیه اروپا بسیار مؤثرند. کشاورزی و مزرعه‌داری عملاً آینده یونان را تشکیل می دهند. مناطق زیادی در یونان حالا کاملاً وابسته به این بخش هستند.»

با وجود این، دولت یونان امسال مالیات بر درآمد کشاورزان را افزایش داد و این رقم از ۱۳ درصد به ۲۲ درصد رسید. همچنین کشاورزانی که درآمد سالانه‌شان بالاتر از ۴۰ هزار یورو باشد، با مالیات بر درآمدی بالغ بر ۴۵ درصد مواجه خواهند بود. یک کشاورز تازه کار دیگر - تودوریس واسیلوپولوس - که رئیس انجمن کشاورزان جوان یونان است می گوید کشاورزان تازه کار به شدت به یارانه‌های اتحادیه اروپا و وام‌های بانکی کشاورزی نیاز دارند اما به دلیل یک قانون قدیمی، در این راه با مشکل مواجه‌اند. این قانون به دهه ۱۹۹۰ برمی گردد و در چارچوب آن، کشاورزانی که در آن دهه فعال بودند هنوز کمک مالی دریافت می کنند اما کشاورزان

هشت سال بحران عمیق اقتصادی ظاهراً زندگی بسیاری از مردم یونان را به کلی تغییر داده است. اما نسل جوان تر شاید بیشتر از بقیه متوجه تأثیری باشند که این بحران روی آینده کاری‌شان گذاشته است.

الکساندروس کلیتاساس حالا ۳۵ ساله است، اما وقتی بحران اقتصادی در یونان شروع شد یک کارمند جوان بود که برای یک شرکت خصوصی در آتن کار می کرد. الکساندروس تمام عمرش را در آتن گذرانده بود و تحصیلاتش باعث شده بود بتواند در بخش خصوصی کار خوبی بگیرد.

اما بحران به تدریج موقعیت شغلی او و نیز موقعیت کارفرمایش را تغییر داد. او دو سال را در بیکاری کامل گذراند و سرانجام به این نتیجه رسید که راهی جز رها کردن زندگی‌اش در شهر آتن و رفتن به روستای محل زندگی پدر بزرگ و مادر بزرگش ندارد. آنها در روستای کالاباکا زندگی می کنند که چهار ساعت با آتن پایتخت یونان فاصله دارد. الکساندروس به همراه برادرش و سه دوست که همگی با مشکل بیکاری مواجه شده بودند، یک مزرعه در کالاباکا راه انداخت.

او می گوید: «در کشور امروز ما هر کس باید خودش به تولید فکر کند. دیگر امکانش نیست که همه ما در بخش خدمات خصوصی کار کنیم. باید کار روی زمین یا تجربه کارهای مشابه را کسب کنیم تا آینده‌ای داشته باشیم.»

ظاهراً بسیاری از جوانان یونانی حالا به همین نتیجه الکساندروس رسیده‌اند. برای اولین بار در بیست سال گذشته، اشتغال در بخش کشاورزی یونان افزایش پیدا کرده و از ۱۱ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۱۲.۹ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده و همچنان رو به افزایش هم هست. تقریباً نیمی از کشاورزان جدید، پیش تر در شهرها کار می کرده‌اند.

بیکاری در بخش‌های دیگر، بزرگ‌ترین عاملی است که نیروی کار را به بخش کشاورزی می کشاند. نرخ بیکاری در میان یونانی‌های زیر ۲۵ سال حدود ۴۸ درصد بوده و در میان افراد بین ۲۵ تا ۳۴ سال هم ۳۰ درصد است. در واقع بسیاری از یونانی‌هایی که مدرک دانشگاهی دارند حالا قادر به

منبع الجزیره

چرا باید خواند:

- پخوانید تا با تاثیر بحران اقتصادی شدید یونان روی زندگی جوانان و تصمیم‌گیری‌های رادیکال آنها برای تغییر حرفه آشنا شوید.

کشاورزان یونانی هم مثل بقیه صاحبان کسب و کارها با معضلات مختلفی مثل تغییر دائمی قوانین مالیاتی و عدم ارائه وام توسط بانک‌ها مواجه‌اند

بسیاری از جوانان یونانی به این نتیجه رسیده‌اند که راهی برای پول‌درآوردن از مدارک دانشگاهی شان وجود ندارد و خودشان باید کار تولید را بدون هیچ حمایتی از طرف دولت آغاز کنند

مدارک دانشگاهی در رشته‌های حقوق و مدیریت مالی بین‌المللی کاری برایشان در آینده وجود نخواهد داشت.

ایرینا و ماریا می‌گویند حالا تابوی کار کردن نسل جوان شهری در مزارع یونان هم شکسته شده است. در جایی مثل لژبوس که حالا محل زندگی آنهاست، طبیعی‌ترین کار همین است که مزرعه زیتون داشته باشی و روغن زیتون تولید کنی. این منطقه بیش از ۱۱ میلیون درخت زیتون دارد و سومین منطقه بزرگ تولیدکننده زیتون در یونان است. خود یونان هم سومین تولیدکننده بزرگ روغن زیتون در جهان محسوب می‌شود.

جالب اینجاست که درختان زیتون در این منطقه جاذبه توریستی بزرگی هم هستند. هر سال در فصل تابستان گردشگران خارجی به این منطقه می‌آیند تا از زیتون‌زارها و محل روغن‌گیری دیدن کنند و روغن‌زیتون‌های مختلف را بچشند. صنعت گردشگری منطقه حالا به وضوح در حال شکوفایی است.

اقتصادی که جمع شد

از زمان بروز بحران اقتصادی یونان، تولید ناخالص داخلی این کشور به میزان ۲۵ درصد کاهش پیدا کرده و این در حالی است که خرج کردن خانوارها نیز ۴۰ درصد پایین آمده است. وام‌های اتحادیه اروپا سال‌ها در یونان با سوءمدیریت خرج شده‌اند و فایده‌ای به جا نگذاشته‌اند. بخش زیادی از آنها به جای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی، صرف خرید خودروهای لوکس و ویلاهای کنار دریا شده‌اند.

در این میان، الکسیس سیپراس نخست‌وزیر یونان به وضوح گفته که خواهان حمایت از کشاورزان است و آن را وظیفه اخلاقی و سیاسی دولت می‌داند. به اعتقاد او، اقتصاد کشوری مثل یونان - که قادر به ارائه محصولات کشاورزی با کیفیت عالی است - نباید صرفاً متکی بر درآمد توریسم باشد. امروزه سهم بخش کشاورزی در اقتصاد یونان افزایش پیدا کرده و از ۳.۱ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۴.۲ درصد رسیده و البته در حال افزایش است. بنا بر آمار دانشگاه کشاورزی آتن، سهمی که بخش کشاورزی یونان در اقتصاد ایفا می‌کند، بیشتر از سهم مشابه بخش کشاورزی سایر اعضای اتحادیه اروپا است.

تودوریس معتقد است که روی آوردن جوانان یونانی به بخش کشاورزی، کلیدی‌ترین راه برای احیای اقتصاد این کشور و رهایی از جنگل بحران است. و ظاهر دولت‌مردان یونانی هم نظر مشابهی دارند. ■

جدیدتر نمی‌توانند آنها را دریافت کنند. وضعیت بوروکراتیک حقوقی در یونان هم جای اصلاح این قانون را تنگ کرده است.

از مزرعه تا صادرات

تودوریس و برخی جوانان تحصیل کرده یونانی دیگر حالا به کشاورزان محصولات ارگانیک تبدیل شده‌اند. برخی از آنها تمام مراحل تولید و بسته‌بندی و صادرات محصولات را هم خودشان انجام می‌دهند.

در گذشته، بسیاری از کشاورزان یونانی که روغن زیتون تولید می‌کردند، کار بطری‌زندن و برچسب‌زدن محصول را خودشان انجام نمی‌دادند. آنها روغن زیتون تولیدی را به صورت عمده به ایتالیا یا اسپانیا صادر می‌کردند و کار بسته‌بندی و برچسب و صادرات از آنجا انجام می‌شد. بسیاری از روغن‌زیتون‌های ارائه‌شده به عنوان محصولات این دو کشور، در واقع یونانی بوده‌اند. بعد از بحران اقتصادی، کشاورزان یونانی به این نتیجه رسیده‌اند که باید از فروش عمده روغن زیتون دست بردارند و خودشان آن را بسته‌بندی و بازاریابی کنند. این کار باعث می‌شود فشار مالی روی کشاورزان کمتر شود. در عین حال، نهضتی بین کشاورزان برای حذف واسطه‌ها راه افتاده است. از سال ۲۰۱۲ به بعد، تعداد فزاینده‌ای از کشاورزان یونانی تصمیم گرفته‌اند به جای ارائه محصول به واسطه‌ها و دریافت سود کمتر، خودشان وارد عرصه فروش شوند. بسیاری از آنها حالا روزهای یکشنبه عازم شهرها می‌شوند و محصول خود را به صورت مستقیم در بازار به مصرف‌کننده می‌فروشند. این کار هم باعث شده که سود کار آنها کمی بیشتر شود چون واسطه‌ها همواره به ضرر کشاورزان کار می‌کردند.

عده دیگری از کشاورزان نیز حالا محصول خود را به صورت مستقیم و از طریق اینترنت به مصرف‌کننده می‌فروشند. این محصولات بیشتر شامل دانه‌های روغنی و غلات می‌شوند. این روش، حالا بخشی از درآمد کشاورزان را که در سر و کله زدن با سوپرمارکت‌ها از بین می‌رفت، احیا کرده است.

نحوه توزیع محصولات کشاورزی در یونان هم در حال تغییر است. کشاورزان می‌خواهند بازارهای کوچک‌تر اما مستقیم‌تری برای محصولات خود پیدا کنند چون حالا می‌دانند هیچ حمایتی از جاهای دیگر در اختیارشان نخواهد بود. کشاورزان حالا از رده‌های پایین‌تر در حال تغییر این سیستم هستند و به یکدیگر هم مشاوره می‌دهند.

بازگشت به مشاغل سنتی خانوادگی

یکی دیگر از جوانان یونانی که زندگی‌اش در سال‌های اخیر به شدت تغییر کرده، ماریا کلابوکا است که ۲۷ سال دارد و قبلاً به عنوان کارشناس ارشد حقوق در شهر تسالونیک کار می‌کرد. اما مدتی بعد از بروز بحران اقتصادی، دیگر شغلی برای او وجود نداشت. ماریا قبلاً فقط در زمان‌های خاص برداشت به مزرعه خانوادگی می‌رفت و کمک می‌کرد. اما با وخامت اوضاع در شهر تصمیم گرفت به صورت تمام‌وقت سراغ شغل خانوادگی‌اش برود و مسئولیت مزرعه زیتون را به عهده بگیرد.

او که حالا در پولماری در لژبوس زندگی می‌کند می‌گوید: «در تسالونیک چیزی غیر از بی‌خانمانی، بیکاری و افسردگی وجود نداشت. اما در مزرعه هیچ‌وقت گرسنه نمی‌مانی. می‌توانی غذای خودت را بکاری یا با دیگران معاوضه کنی.»

نسل جوان‌تر یونان هم حالا برای کار کردن در بخش کشاورزی آماده‌تر از گذشته است. مثلاً ایرینا خواهر ماریا که هنوز دبیرستانی است، می‌داند که می‌خواهد در رشته شیمی یا کشاورزی تحصیل کند تا بعد از فارغ‌التحصیلی در مزرعه خانوادگی کار کند. امثال او حالا می‌دانند که با

نسل جوان یونان دیگر با تابوی کار کردن در بخش کشاورزی مواجه نیست و حتی تمایل به تحصیل در رشته‌های مرتبط با این بخش بیشتر از گذشته شده است



در زمان آغاز ریاضت اقتصادی یونان، خرید اقلامی مثل سیب‌زمینی هم سخت شده بود.

پول شویی در مسکوی مدیترانه

قبرس چطور از فروش شهروندی اتحادیه اروپا پول درمی آورد؟

منبع بلومبرگ ایزینس ویک

چرا باید خواند:

حتماً درباره طرح

در یافت پاسپورت قبرس

از طریق سرمایه گذاری

در این کشور شنیده اید.

این گزارش را بخوانید

تا ببینید روس ها از این

طرح چه استفاده ای

می کنند.

طبق برنامه‌ای که یک دهه پیش در قبرس معرفی شد و بعد از بحران بانکی مورد بازنگری قرار گرفت خارجی‌هایی که دست کم ۲ میلیون یورو در این کشور ملک بخرند در کمتر از ۳ تا ۶ ماه شهروند جمهوری قبرس خواهند شد.

سال گذشته ۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی دریافت کرد که حدود یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی‌اش است. رشد اقتصادی این کشور هم در سال ۲۰۱۶ حدود ۲.۸ درصد افزایش یافت (از ۱.۷ درصد در سال ۲۰۱۵) و عملکرد اقتصادی قبرس را در جرگه بهترین‌ها در حوزه یورو قرار داد.

در رستورانی مشرف به بندرگاه لیماسول، یکی از روس‌های تازه قبرسی شده توضیح می‌دهد که برنامه چطور کار می‌کند. او که در مسکو مدیر یک شرکت مخابراتی بوده به شرط ناشناس ماندن با بلومبرگ حرف می‌زند. (او برای این ناشناس ماندن چند میلیون دلار هزینه کرده است!) او از چند سال قبل با تاسیس یک شرکت صوری در هلند دارایی‌اش را به این کشور منتقل کرد. بعد به دنبال خرید تابعیت دوم افتاد. مالت و چند کشور دیگر در فهرستش بودند اما بالاخره به قبرس رضایت داد چون از همه سریع‌تر و آسان‌تر بود: او در ماه آگوست دو ویلا در لیماسول به ارزش ۵ میلیون دلار خرید. در ماه دسامبر پاسپورت جدید دستش بود.

پاسپورت جدید او رویای هر جهانگردی است: او می‌تواند به ۱۴۷ کشور دنیا - از جمله انگلیس و ژاپن - بدون ویزا سفر کند. او با پاسپورت روسی می‌توانست به ۱۰۵ کشور دنیا بدون ویزا سفر کند.

پارلمان اروپایی در سال ۲۰۱۴ قطع‌نامه‌ای غیرالزام‌آور تصویب کرد که بر اساس آن «شهروندی اتحادیه اروپا نباید تبدیل به کالایی قابل مبادله شود». در جریان آن جلسه سیاستین بودو، عضو رومانیایی پارلمان گفت که پاسپورت اروپایی به چینی‌ها و روس‌های پولدار اجازه سفر بدون ویزا را می‌دهد. «هر گانگستر یا اولیگارشی که یک حساب بانکی پر و پیمان داشته باشد می‌تواند شهروند اروپا شود و این توهین‌آمیز است.»

طرف روس ما که با خرید دو ملک در لیماسول پاسپورت قبرس گرفته در حال انتقال شرکت هلندی‌اش به کشور جدیدش است تا بتواند از مزایای اقتصادی پاسپورت جدید استفاده کند: درآمدی که از راه سرمایه‌گذاری در قبرس به دست می‌آید برای ۱۷ سال اول شامل مالیات نمی‌شود! جالب است که او برای این معافیت مالیاتی حتی نیاز نیست که تمام سال در قبرس بماند: سالی ۱۸۳ روز اقامت در قبرس برای او کافی است و همین قانون هم به دقت اجرا نمی‌شود چرا که شهروندان اتحادیه اروپا موقع ورود و خروج به‌از قبرس فقط پاسپورتشان را به مامور نشان می‌دهند و روی آن مهری نمی‌خورد. به همین خاطر این شهروند روس خیلی از روزهایش را در مسکو می‌گذراند.

با وجود برخی انتقادات وزارت دارایی قبرس این طرح را موفقیت‌آمیز می‌داند: «ما نتیجه‌اش را گرفته‌ایم.» خرید املاک توسط خارجی‌ها قیمت مسکن را بالا برده و بازار را از رکود خارج کرده است. جان هوریکن، مدیرعامل بانک قبرس می‌گوید که شرکت‌ها این روزها بهتر از قبل پول درمی‌آورند و ۹۰ درصد وام‌هایی که بانکش به شرکت‌ها داده به طور مرتب در حال بازگشت است. جالب است که در جریان بحران بانکی قبرس - به خاطر سرمایه‌گذاری بد روی اوراق قرضه یونانی - همه منتظر بودند روس‌ها و دیگر خارجی‌ها که پولشان حتی بیمه هم نبود سرمایه‌شان را از قبرس خارج کنند و کل سیستم فروریزد اما این‌طور نشد. کریستوس واسیلیو، رئیس شرکت خدمات مشاوره‌ای KPMG در قبرس می‌گوید: «روس‌ها گزینه‌های دیگری نداشتند. پس ماندند و سیستم حفظ شد!»

البته ماجرای تحقیق و تفحص در مورد ارتباط تیم انتخاباتی ترامپ و روس‌ها به ضرر قبرس تمام شده چرا که توجهات بین‌المللی را به نقش قبرس به عنوان مرکز بانک‌داری روس‌ها در سایه جلب کرده است. از طرفی این احتمال وجود دارد که با محبوبیت سیستم فروش پاسپورت، اتحادیه اروپا به قبرس فشار بیاورد تا قوانینش را سخت‌گیرانه‌تر کند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، روس‌ها احتمالاً باید در بازار دیگری پاسپورت بخرند. ■

در لیماسول، شهر بزرگ بندری در جنوب قبرس، تعداد تابلوهای مغازه‌ها به زبان روسی از تعداد تابلوهای یونانی بیشتر شده است. قایق‌های تفریحی گران‌قیمت در بندرگاه تازه‌تاسیس شهر نام‌های روسی دارند و تعداد زیادی از رستوران‌ها حتماً یکی، دو تا غذای روسی در منویشان گنجانده‌اند.

قبرس به بهشت و پناهگاه روس‌هایی تبدیل شده که سعی دارند اموال خود را از چشم‌های تیز سران مسکو مخفی کنند. به همین خاطر است که لیماسول را «مسکوی مدیترانه» می‌خوانند. از زمان بحران بانکی سال ۲۰۱۳ که سخت‌گیری بین‌المللی روی فراریان از مالیات بیشتر شده، تلاش‌های قبرس، این عضو کوچک اتحادیه اروپا، برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، راه را برای مخفی‌کاری پیچیده‌تری باز کرده است: حالا که روس‌ها مثل بقیه خارجی‌ها نمی‌توانند در قبرس پول شویی کنند، چرا کلا شهروند قبرس نشوند که خارجی به حساب نیایند و معافیت مالیاتی هم بگیرند؟

طبق برنامه‌ای که یک دهه پیش در قبرس معرفی شد و بعد از بحران بانکی مورد بازنگری قرار گرفت خارجی‌هایی که دست کم ۲ میلیون یورو در این کشور ملک بخرند در کمتر از ۳ تا ۶ ماه شهروند جمهوری قبرس خواهند شد. (با خرید ۲.۵ میلیون یورو اوراق قرضه دولتی هم کار راه می‌افتد.) طبق اعلام هریس جورجیاداس، این کشور ۸۰۰ هزار نفری در طول چند سال اخیر ۲ هزار پاسپورت جدید صادر کرده است. حدود نیمی از این تازه‌قبرسی‌ها روس هستند.

تأثیر اقتصادی این سیاست عظیم بوده است: قبرس به خاطر این برنامه



یک مشتری از سوپرمارکت روس در لیماسول خارج می‌شود

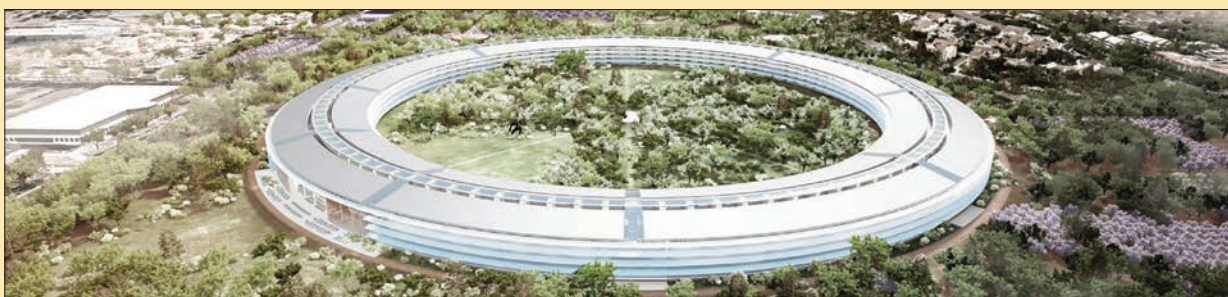
..... اکونومیست



به نظر می‌رسد مثبت فکر کردن و خوش‌بین بودن در فرانسه «مُد» شده یا به قول خودشان A la mode است. بررسی‌ها نشان می‌دهد امانوئل ماکرون که اکنون به ریاست‌جمهوری فرانسه رسیده، در طول انتخابات برای خود ستادی داشته که عنوان آن «رویکرد مثبت» یا «La Positive attitude» بوده‌است.



حمله زمینی به داعش در برخی مناطق بسیار دشوار است، جغرافیای منطقه لیبی، شرایط را برای حمله پیچیده کرده‌است. حمله هوایی نیز به دلیل نوع حرکت نیروهای داعشی، دشوار شده‌است. اکثر داعشی‌ها در لیبی، در قالب گروه‌های کوچک جابه‌جا می‌شوند. آنها دریافته‌اند که با این کار، زیر نظر گرفتنشان در حملات هوایی بسیار دشوار می‌شود.



یکی از مهم‌ترین ایده‌ها در این دفترهای کار این است که افراد به جای ثابت ماندن در یک ایستگاه کاری خاص، در فضا حرکت کنند. برخی نیز این را «کار بر پایه فعالیت» نامیده‌اند. البته شاید کارمندان برای خودشان یک میز کاری مشخص داشته‌باشند اما قرار نیست دائم آنجا باشند.

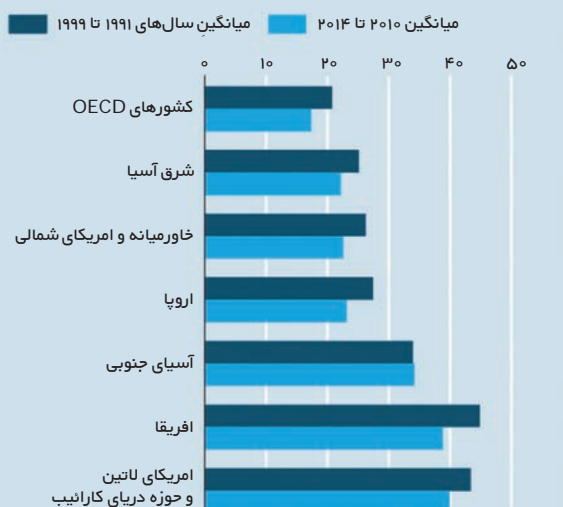


ایالت‌های هند در گذشته، مجسمه درستکاری بودند. آنها به لحاظ مالی بسیار خوشنام بودند و همیشه تصور می‌شد که درست‌ترین کارها را انجام می‌دهند. این دولت مرکزی هند بود که روال همه‌چیز را تغییر داد و این ایالت‌ها را هم از اعتبار انداخت. حالا رتبه این کشور فقط کمی از «فلاکت» بهتر است.

در سایه

اقتصاد سایه یا اقتصاد غیررسمی، در حقیقت سمی مهلک برای اقتصاد کشورهاست و به همین خاطر است که مقامات در کشورهای مختلف تلاش می‌کنند مقابل آن بایستند. اما وضعیت اقتصاد غیررسمی که به اقتصاد سایه معروف است در دنیا چگونه است؟

اقتصاد غیررسمی، درصد از تولید ناخالص داخلی

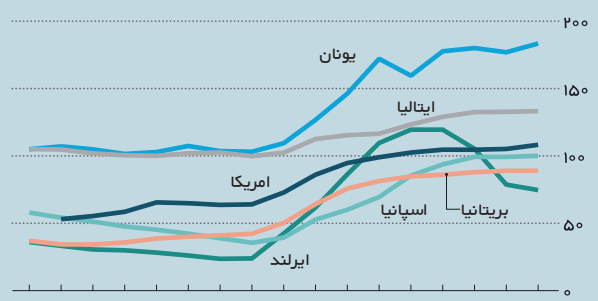


منبع: صندوق بین‌المللی پول

زخم‌های عمیق

بحران‌های بانکی، زخم‌های عمیق و بادوام بر چهره اقتصاد و جامعه به یادگار می‌گذارد. زخمی که در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به یادگار ماند، بدترین و عمیق‌ترین زخم از دهه ۳۰ میلادی تا آن زمان بود. پس بهبود این زخم هم باید زمان زیادی بگیرد. کارمن رینهارت و کنت روگوف دو اقتصاددان از دانشگاه هاروارد، در سال ۲۰۱۴ مطالعه‌ای را منتشر کردند که در آن ۱۰۰ بحران بزرگ مالی مورد بررسی قرار گرفته بود. آنها در مطالعه خود دریافتند که به صورت متوسط ۸ سال طول می‌کشد تا درآمد واقعی در ازای هر نفر دوباره به سطح پیش از بحران برسد. آنها ۱۲ کشور را از دوران بحران ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۴ مورد بررسی قرار داده‌اند و ثابت کرده‌اند که ۷ تا از این کشورها هنوز نتوانسته‌اند به نقطه آغاز خود در همان سال بازگردند.

زخم‌های بادوام؛ مجموع بدهی کلی دولت، درصد از تولید ناخالص داخلی

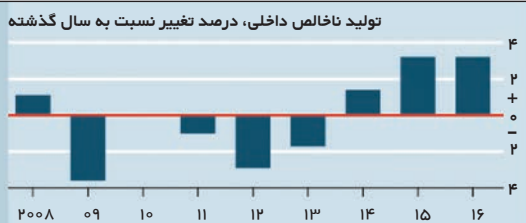


منبع: صندوق بین‌المللی پول

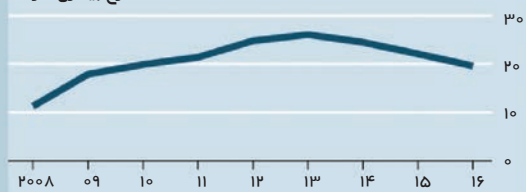
شکاف چپ در اسپانیا

سوسیالیست‌ها در اسپانیا از سوی گروه‌های مختلف تهدید می‌شوند. این مسئله باعث شده حزب چپ در این کشور با مشکلاتی روبه‌رو شود. اما از طرفی، اقتصاد اسپانیا نیز با چالش‌های جدی مواجه است. نگاهی به نمودارها نشان می‌دهد حال اقتصاد اسپانیا چندان خوب نیست.

شکاف عمیق؛ اسپانیا



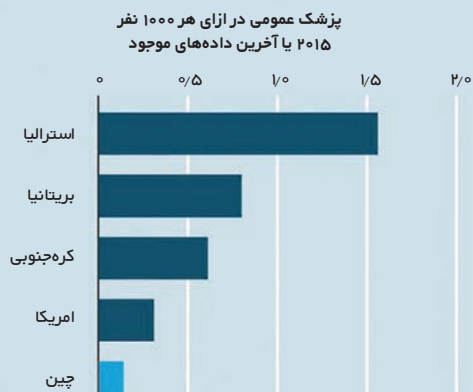
نرخ بیکاری، درصد



چه کسی پزشک دارد؟

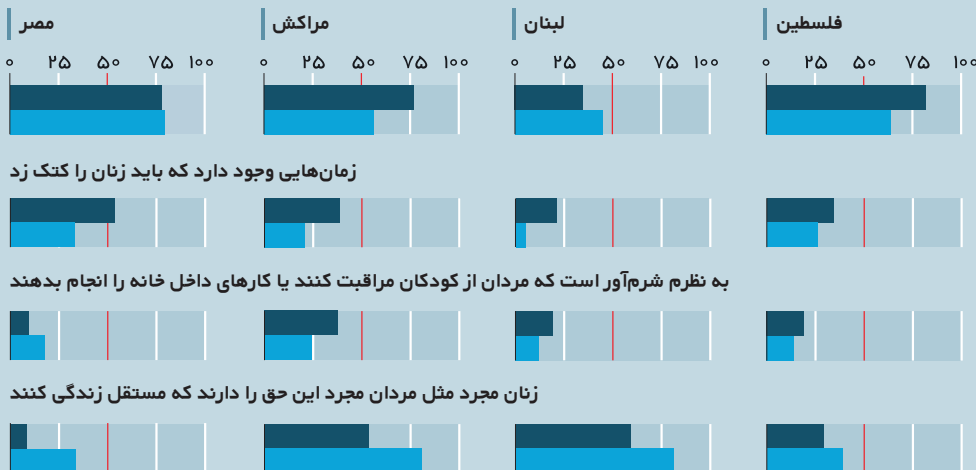
چشم‌بادامی‌ها توسعه بسیاری در اقتصاد داشته‌اند اما به نظر می‌رسد در بخش سلامت و نظام بهداشتی هنوز جای پیشرفت زیادی دارند. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد تعداد دکتر یا پزشک عمومی در ازای هر ۱۰۰۰ نفر در چین نسبت به سایر نقاط دنیا بسیار کم است. در این زمینه، استرالیا بهترین وضعیت را دارد.

کی دکتر دارد؟



رفتارها نسبت به زنان، ۲۰۱۶، درصد موافقت

مردان زن



منسوخ شده

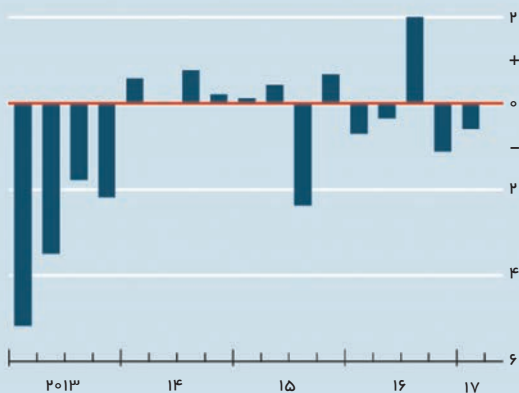
نگاه مردان به زنان در دنیای اعراب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در پژوهشی که اخیراً بر روی ۴ کشور عرب‌زبان صورت گرفته، نکات جالبی در زمینه حرکت به سوی برابری مردان و زنان به چشم می‌خورد. البته هنوز هم مردان سخت‌وسخت به عقاید منسوخ خود چسبیده‌اند اما حرکت به سمت برابری به مرور آغاز می‌شود.

راهی به رهایی نیست

یونان مدت‌هاست که با مشکلات و چالش‌های اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. استراتژی‌های سیپراس تاکنون تغییر عمیقی در وضعیت اقتصاد این کشور ایجاد نکرده‌است اما او وعده داده که با پیگیری همین استراتژی‌ها، تا سال ۲۰۱۸ به رشد اقتصادی ۲٫۴ درصد خواهند رسید. او وعده داده که یونان سرمایه‌های خارجی را جذب می‌کند و از این طریق نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد. یکی از مشکلات جدی این کشور، پناهندگان و مهاجران سوری هستند که هر روز از طریق دریا به خاک این کشور وارد می‌شوند. حال باید دید استراتژی‌های رئیس‌جمهوری این کشور به کجا می‌رسد؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد یونان راهی به رهایی ندارد.

پیشرفت ناچیز

یونان، تولید ناخالص داخلی، درصد تغییر نسبت به سال گذشته

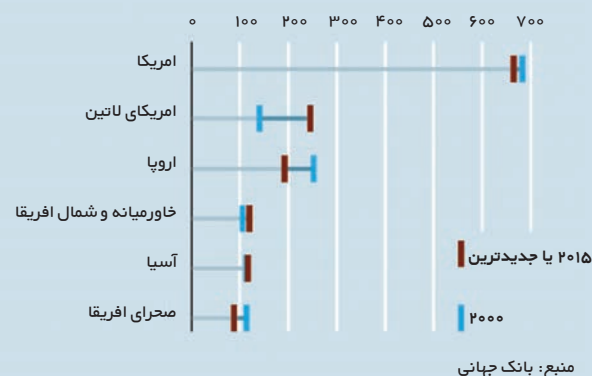


کارخانه شیطان‌سازی

تحقیقات نشان می‌دهند زندان‌ها به جای اینکه مکانی برای متنه کردن افراد مجرم باشند، وضعیت بدتری را در آنها ایجاد می‌کنند. به علاوه زندان یکی از راه‌های پرهزینه برای اصلاح مجرمان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از مردم دنیا در گوشه‌وکنار این کره‌خاکی، پشت میله‌های زندان هستند. هر سال بر تعداد آنها افزوده می‌شود در حالی که انتظار نمی‌رود رفتار آنها تغییر کند.



هَلْ فِدُونِي؛ زندانبان در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر



منبع: بانک جهانی

مشکلات آقای تهر از روز ۱۷ می آغاز شد؛ در این روز روزنامه‌های به نام اوگلوبو گزارشی منتشر کرد و در آن آقای تهر را به فساد متهم کرد. ماجرای فساد در برزیل از شرکت نفت پتروبراس شروع شد و حالا ماجرا فراتر از آن است. گفته‌ها حاکی از آن است که تهر میلیون‌ها رنال برزیل خرج کرده تا این جریان مسکوت بماند

[بحران سیاسی برزیل]

مرد معلق

میشل تهر حسابی به در دسر افتاده اما هنوز نقاط قوتی دارد



مدارکی که علیه او وجود دارد، شوکه‌کننده است و به نظر می‌رسد هر جنبه‌ای را دربر می‌گیرد. با وجود این، او نقاط قوتی دارد که رئیس‌جمهوری پیشین نداشت.

ادسون فاشین یکی از قضات خبره دادگاه عالی برزیل دستور داده جریان رسوایی تهر به صورت کامل بررسی شود. علاوه بر تهر، دو نفر دیگر نیز که با ماجرا در ارتباط هستند مورد بازجویی قرار می‌گیرند. به زودی اتهامات به صورت رسمی و دقیق اعلام خواهند شد. یک نوار نیز منتشر شده که ادعا می‌شود سندی علیه تهر است اما او این سند را بی‌ارزش دانسته است.

چرا تهر سقوط نمی‌کند؟

اصلی‌ترین نقطه قوت تهر، دوستانی است که برای خود دست‌وپا کرده است. او حتی با کسی که ید طولایی در استیضاح کردن دارد نیز رفاقت دارد. اما یکی از دلایلی که ممکن است عده‌ای نیز برای استیضاح او تردید کنند این است که واقعاً کسی برای جایگزینی وجود ندارد. در واقع آنها نمی‌دانند چه کسی را بعد از او به عنوان رئیس‌جمهوری در برزیل انتخاب کنند. او خودش توانست جایگزینی برای روسف باشد اما کسی نمی‌تواند جایگزین او باشد. هر کسی که بخواهد به عنوان گزینه بعدی مورد بررسی قرار بگیرد اکنون تحت بازجویی قرار دارد. نکته دیگری که در مورد تهر وجود دارد این است که او برخلاف روسف، از سوی جامعه روشنفکران به صورت کامل طرد نشده است. مدیرهای برخی از شرکت‌ها نیز می‌دانند که اگر سیاست‌های او ادامه پیدا کند ممکن است اوضاع به نفعشان تغییر کند. حتی برنامه‌هایی نیز در دستور کار تهر قرار دارد که می‌تواند اصلاحات اقتصادی را به همراه داشته باشد و باعث افزایش نرخ اشتغال‌زایی بشود. اینها باعث شده عده‌ای همچنان جانب او را بگیرند.

تهر نسبت به روسف، هیجان کمتری را در مردم ایجاد می‌کند و در نتیجه کمتر باعث بی‌قراری‌ها و نگرانی‌های آنها می‌شود. روسف اغلب طبقه متوسط را به هیجان می‌آورد و باعث اعتراضات گسترده آنها می‌شد اما تهر سعی دارد این طبقه را به نوعی خاموش و ساکت نگه دارد. این مسائل باعث می‌شود اوضاع به نفع تهر تغییر کند. او می‌تواند با همین روند ادامه دهد و برخلاف روسف، سرنوشتی به غیر از استیضاح داشته باشد، هر چند اوضاع او بسیار وخیم‌تر از روسف است. اتهاماتی که به او وارد شده بسیار سنگین است اما سیاست او احتمالاً مانع دستگیری‌اش می‌شود. به هر حال او اکنون مرد معلق است. ■

«اگر این‌طور می‌خواهند، بگذارید من را از کار برکنار کنند.» این را میشل تهر رئیس‌جمهوری برزیل در روز ۲۲ می در مصاحبه با یک روزنامه گفته است. او دومین رئیس‌جمهوری در فاصله یک سال است که برای ماندن در دفتر ریاست‌جمهوری می‌جنگد در حالی که تمامی نظرسنجی‌ها علیه او هستند. پیش از او دیلما روسف رئیس‌جمهوری برزیل بود که در سال ۲۰۱۶ استیضاح شد. جرم او نیز نقض صریح قانون بود. هر چند اکنون اتهاماتی که به تهر وارد می‌شود بسیار سنگین‌تر از اتهامات روسف است، او همچنان آینده‌ای نسبتاً روشن در برزیل دارد. البته این اتهامات می‌تواند تأثیری مخرب بر اصلاحات اقتصادی در برزیل داشته باشد.

مشکلات آقای تهر از روز ۱۷ می آغاز شد؛ در این روز روزنامه‌های به نام اوگلوبو گزارشی منتشر کرد و در آن آقای تهر را به فساد متهم کرد. ماجرای فساد در برزیل از شرکت نفت پتروبراس شروع شد و حالا ماجرا فراتر از آن است. گفته‌ها حاکی از آن است که تهر میلیون‌ها رنال برزیل خرج کرده تا این جریان مسکوت بماند.

البته تهر بارها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مختلف این مسائل را تکذیب کرده و خودش را بی‌گناه خوانده است. حالا سرنوشت تهر از یک‌سو در دستان دادگاه و از سوی دیگر در دستان کنگره و افکار عمومی است. هر کدام از اینها می‌تواند او را پایین بکشاند. اسناد و

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

چرا باید خواند:

- رسوایی‌های مالی این روزها دامن خیلی از سیاستمداران را در دنیا گرفته؛ یکی از آنها دیلما روسف رئیس‌جمهوری سابق برزیل بود که چندی پیش استیضاح شد؛ حالا نوبت به میشل تهر رسیده، اما به نظر می‌رسد چیزهایی مانع رسوایی‌اش بشود.

سرنوشت رئیس‌جمهوری در گرو صادر کننده گوشت!

جوزه باتیستا سوپرینو کسی بود که برازیلیا را ساخت. او در سال ۱۹۵۷ صنعت عرضه گوشت را راه‌اندازی کرد و کارگران بسیاری را در اختیار گرفت. حالا دو پسرش به نام‌های وسلی و جوزلی به جای او کار می‌کنند. اکنون آنها کسانی هستند که شاید باعث رسوایی و برکناری دومین رئیس‌جمهوری برزیل بشوند. این شرکت، بزرگ‌ترین صادر کننده گوشت در دنیاست؛ درآمد این شرکت از ۳ میلیارد و ۹۰۰ میلیون رنال (۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار) در سال ۲۰۰۶ به حدود ۱۷۰ میلیارد رنال در سال گذشته رسید. بانک توسعه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ بیش از ۸ میلیارد رنال سرمایه و وام به بدنه این شرکت تزریق کرده است. در واقع آنها سعی داشتند از این طریق رقبای خود را بخرند. باتیستا در حالی که رقبای خود را می‌خرد، سیاستمداران را هم می‌خرد. این شرکت در انتخابات ۲۰۱۴ بیش از ۴۰۰ میلیون رنال خرج کرده است. این اقدامات به هیچ‌وجه قانونی نبوده است. حالا دو برادری که شرکت باتیستا را اداره می‌کنند می‌توانند حیات رئیس‌جمهوری را به خطر بیندازند.

فرانسوی‌ها دوست دارند خودشان را بدبخت تصور کنند، آنها مدت‌ها بود که خودشان را بیچاره تصور می‌کردند. ولتر فیلسوف و روشنفکر فرانسوی به آنها یاد داد که خوش‌بینی مختص آدم‌های خام است؛ از نظر او آدم‌های پخته هیچ‌گاه خوش‌بین نیستند. فرانسوی‌ها هم به حرف روشنفکر خود گوش داده‌اند و همیشه بدبین بوده‌اند. ژان پل سارتر نیز از دل‌تنگی‌ها می‌گفت و عموماً خوش‌بین نبود.



[خوش‌بینی در فرانسه]

فصل مثبت‌اندیشی

سرزمین امانوئل ماکرون اخم‌های خود را باز می‌کند

امانوئل ماکرون که اکنون به ریاست‌جمهوری فرانسه رسیده، در طول انتخابات برای خود ستادی داشته که عنوان آن «رویکرد مثبت» یا «La Positive attitude» بوده‌است. بر اساس تحلیل زبان‌شناسان، این رئیس‌جمهوری در طول انتخابات فرانسه از واژه‌های متفاوتی استفاده کرده‌است، واژه‌هایی مثل امید، آینده، رویا و جوانان. حتی نامی که ماکرون برای حزب خود انتخاب کرد «En Marche!» یا جنبش مترقی بود که نوعی حرکت و پویایی مثبت و روبه‌جلو در خود دارد. حتی همان علامت تعجبی که بعد از عنوان این حزب قرار گرفت نوعی هیجان آمیخته با خوش‌بینی را به مردم منتقل می‌کرد.

ما می‌توانیم فرانسوی

فیلیپ موریس یکی از مشاوران در عرصه مثبت‌اندیشی می‌گوید: «چیزی که در مورد فرانسه بسیار جدید به نظر می‌آید، موقعیت ذهنی جدید است. این را می‌توان در سطح انفرادی در همه افراد نیز به راحتی مشاهده کرد.» ایده اصلی این است که چنین خوش‌بینی‌هایی می‌تواند فرانسه را به پیش براند و آن را وارد مرحله جدیدی از حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش کند. حتی پیش از آنکه ماکرون انتخاب شود نیز بسیاری از افراد این تغییر را حس کرده بودند و از آن سخن می‌گفتند. حتی بسیاری از رسانه‌های فرانسوی از تفکر مثبت نوشتند و خوش‌بینی را به جریان انداختند. اکثر مردم از «علم شادی» و «انقلاب» در ظرفیت‌های داخلی کشورشان سخن می‌گفتند.

خوش‌بینی در فرانسه می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند. شاخص‌های مختلف در زمینه کسب‌وکار نیز از ماه می تاکنون، تغییرات مثبتی داشته‌اند و این ادعا را ثابت می‌کنند که خوش‌بینی باعث بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود. این اتفاقات می‌تواند جرقه پیشرفت‌های اقتصادی را به‌ویژه در بخش‌های صنعتی در فرانسه بزند. نکته جالب این است که همایش در فرانسه برگزار خواهد شد که عنوان آن «همایش اقتصاد مثبت‌اندیش» است؛ هدف از این همایش نیز ایجاد جامعه خوش‌بین در فرانسه است.

حالا دیگر اهمیتی ندارد روشنفکر فرانسوی به آنها چه گفته و چه برنامه‌هایی برایشان در سر داشته، مهم این است که این جامعه با امانوئل ماکرون به سمت مثبت‌اندیشی حرکت می‌کند. ماکرون نیز این همایش‌ها و این طرز تفکر را جدی گرفته و کاملاً پیگیر است. انتظار می‌رود فرانسه به کمک او فصل جدیدی از خوش‌بینی را آغاز کند. ■

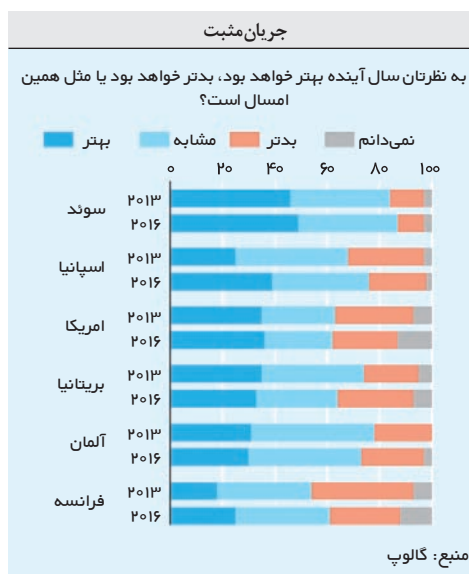
فرانسوی‌ها دوست دارند خودشان را بدبخت تصور کنند، آنها مدت‌ها بود که خودشان را بیچاره تصور می‌کردند. ولتر فیلسوف و روشنفکر فرانسوی به آنها یاد داد که خوش‌بینی مختص آدم‌های خام است؛ از نظر او آدم‌های پخته هیچ‌گاه خوش‌بین نیستند. فرانسوی‌ها هم به حرف روشنفکر خود گوش داده‌اند و همیشه بدبین بوده‌اند. ژان پل سارتر نیز از دل‌تنگی‌ها می‌گفت و عموماً خوش‌بین نبود. در میان کتاب‌های پرفروش فرانسوی که در حوزه روان‌شناسی نوشته شده، گاهی عناوین عجیبی به چشم می‌خورد: «باهوش‌تر از آن که شاد باشید». گویی اگر کسی شاد باشد، باهوش نیست و حماقت کرده‌است.

نظرسنجی‌های بسیاری در فرانسه صورت می‌گیرد؛ در اغلب این نظرسنجی‌ها نشان داده شده که فرانسوی‌ها در میان مردم دنیا، جزو غمگین‌ترین‌ها هستند؛ گویی روح آنها با حزن و اندوه گره خورده‌است. همین امسال حدود ۸۵ درصد از آنها در یک نظرسنجی ادعا کردند که کشورشان به مسیر اشتباهی می‌رود. این در حالی است که در مقایسه با آنها تنها ۶۱ درصد از بریتانیایی‌ها و ۵۱ درصد از امریکایی‌ها چنین نظری داشتند. نکته جالب‌تر این است که همین فرانسوی‌های تا پوست و استخوان بدبین، نسبت به بریتانیایی‌ها و امریکایی‌ها در زمینه سیاست بهتر عمل کرده‌اند. آنها در انتخابات شرکت کرده‌اند و نتیجه بسیار خوبی نیز گرفته‌اند.

در دنیا صنعتی وجود دارد که می‌توان به آن «صنعت خوش‌بینی» یا «صنعت مثبت‌اندیشی» گفت؛ سخنران‌های انگیزشی بسیاری در این صنعت مشغول به کار هستند. آنها به کمک نویسندگان انگیزشی، سعی دارند مسیر دنیای خوش‌بینی را به آدم‌ها نشان بدهند. این صنعت تقریباً در تمامی نقاط دنیا پیشرفت داشته اما در فرانسه همیشه حالتی تدافعی نسبت به آن بوده‌است. فرانسوی‌ها عموماً میل و رغبتی به آن نشان نداده‌اند و در نتیجه این صنعت نیز در فرانسه پیشرفتی نداشته‌است.

اما حالا به نظر می‌رسد مثبت فکر کردن و خوش‌بین بودن در فرانسه «مد» شده یا به قول خودشان A la mode است. بررسی‌ها نشان می‌دهد

چرا باید خواند:
 امید و خوش‌بینی در هر جامعه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت آن جامعه بشود.
 فرانسوی‌ها که سال‌ها بدبین بودند، تازه یاد گرفته‌اند اخم‌هایشان را باز کنند و خوش‌بین باشند، رئیس‌جمهوری جدیدشان این رویکرد را دستور کار خود قرار داده‌است.



[داعش در لیبی]

مهمانان آشوبگر در سرزمین آشوب

نیروهای داعشی به صحرا عقب‌نشینی کرده‌اند اما آنجا یک تهدید بالقوه هستند

چرا باید خواند:

لیبی از سال ۲۰۱۱ که

معمّر قذافی سرنگون

شد تاکنون رنگ آرامش

به خود ندیده و اکنون

میزبان داعشی‌های

آشوبگر شده‌است.

داعشی‌ها از طریق لیبی،

دسترسی بین‌المللی پیدا

کرده‌اند و این مسئله،

وضعیت را پیچیده

کرده‌است.

این منطقه به پیش می‌راند. در لیبی، داعشی‌ها تنها در مناطق مشخصی فعالیت می‌کنند. نیروهای مبارزی نیز وجود دارند که سعی می‌کنند مقابل آنها بایستند.

جغرافیای پیچیده

حمله زمینی به داعش در برخی مناطق بسیار دشوار است، جغرافیای منطقه، شرایط را برای حمله پیچیده کرده‌است. حمله هوایی نیز به دلیل نوع حرکت نیروهای داعشی، دشوار شده‌است. اکثر داعشی‌ها در لیبی، در قالب گروه‌های کوچک جابه‌جا می‌شوند. آنها دریافته‌اند که با این کار، زیر نظر گرفتارشان در حملات هوایی بسیار دشوار می‌شود.

همسایه‌های لیبی از بابت نیروهای داعشی نگران هستند. چاد در ماه ژانویه تصمیم گرفت که مرز خود با لیبی را ببندد. اصلی‌ترین دلیل نیز همین نیروهای داعشی بودند؛ مسئولان این کشور نگران هجوم داعشی‌ها به چاد بودند. الجزایر نیز سعی کرده مرز هوایی خود را بیش از گذشته کنترل کند. تونس تاکنون مورد چند حمله داعشی‌ها قرار گرفته و به همین خاطر اکنون بسیار نگران است. این کشور نیز از

ترس، دیواری ۲۰۰ کیلومتری در مرز خود با لیبی ساخته‌است. البته داعش باز هم نقاطی را پیدا کرده و مبارزان خود را از طریق آن نقاط کنترل و حمایت می‌کند. اروپا تنها ۴۰۰ کیلومتر از این فجایع فاصله دارد و در نتیجه دائم نگران است. این بحران، لیبی را به اصلی‌ترین نقطه ورود مهاجران آفریقایی به اروپا تبدیل کرده‌است. تعداد زیادی از آنها به ایتالیا راه یافته‌اند. حدود ۴۰ درصد از داعشی‌ها با استفاده از قایق، به اروپا رسیده‌اند. برخی می‌گویند که قاچاق نیز به ورود تروریسم به اروپا کمک کرده‌است. حتی آنها از طریق همین قاچاق، به پول دست یافته‌اند. داعشی‌ها در لیبی به عقب رانده شده‌اند اما همچنان در حال تقویت خودشان هستند. آنها امیدوارند که بتوانند قدرتی دوباره در این منطقه به دست بیاورند و با همین شیوه‌های ساده کار خود را پیش می‌برند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که بحران و تنش همچنان ادامه پیدا کند و داعشی‌ها این فرصت را به دست بیاورند که خودشان را در این منطقه بیش از گذشته تقویت کنند.

داعشی‌ها مانند سایر رفقای خود در عراق و سوریه، امسال در لیبی هم در حال عقب‌نشینی بودند. یکی از شاخه‌های آنها از اصلی‌ترین نواحی در لیبی رانده شدند و تحت فشار بمباران امریکایی‌ها در ماه ژانویه قرار گرفتند. لیبی برای داعشی‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌است؛ آنها از هر جا عقب‌نشینی می‌کردند به لیبی پناه می‌بردند. اما اخیراً در لیبی به خطر افتاده‌اند.

هر چند اخیراً داعشی‌ها در لیبی با ضعف‌هایی مواجه شده‌اند اما هنوز از خاک این کشور بیرون نرفته‌اند. آنها حتی دسترسی‌های بین‌المللی نیز دارند. بسیاری از آنها در صحراها، دره‌ها و صخره‌های طرابلس به شکلی پراکنده کمین کرده‌اند و آماده هستند تا به مرور جان بگیرند. دسترسی‌های این مبارزان داعشی باعث شده پلیس در بریتانیا به دنبال رابطه سلمان عابدی بمب‌گذار انتحاری در منچستر با داعش باشد. در این عملیات تروریستی، ۲۲ نفر در یک کنسرت کشته شدند و داعش مسئولیت این بمب‌گذاری را پذیرفت. عابدی اخیراً در لیبی بوده؛ برادر و پدرش در طرابلس در روز ۲۴ می دستگیر شدند. پلیس ادعا کرده که برادر او جزو نیروهای داعشی است و قرار بوده عملیاتی انتحاری در طرابلس داشته باشد که ناموفق مانده‌است.

از سال ۲۰۱۱ که معمّر قذافی رهبر لیبی سرنگون شد، بحران به وضعیتی معمولی در این کشور تبدیل شد. گروه‌های مختلفی در این کشور مقابل نیروهای دولتی قرار گرفتند و تلاش کردند قدرت را به دست بگیرند. حتی یک معاهده صلح نیز به پشتوانه سازمان ملل به امضا رسید؛ گروه‌های مخالف با هم جمع شدند و این قرارداد را امضا کردند اما باز هم اتفاق خاصی نیفتاد و اوضاع بهبود پیدا نکرد. داعش از این بحران و هرج‌ومرج در منطقه نهایت استفاده را برده و از آن تغذیه کرده؛ اکنون هر روز یکی از خطوط لوله آب یا بنزین به دست داعشی‌ها منجر می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۵۰۰ مبارز داعشی در لیبی سرگرم عملیات هستند. هر چند در محاسبات دیگر از هزاران نفر نام برده شده اما به نظر می‌رسد این‌طور نیست. البته نیروهای داعشی در مجموع (فعال و غیرفعال) حدود ۳ هزار نفر هستند. گفته می‌شود که در این منطقه، داعش از طرف القاعده حمایت می‌شود. برخی نیز می‌گویند منابع بیرونی، داعش را در



حمله زمینی به داعش در برخی مناطق بسیار دشوار است، جغرافیای منطقه، شرایط را برای حمله پیچیده کرده‌است. حمله هوایی نیز به دلیل نوع حرکت نیروهای داعشی، دشوار شده‌است. اکثر داعشی‌ها در لیبی، در قالب گروه‌های کوچک جابه‌جا می‌شوند

اعضای موسس شرکت ایر بی ان بی تا سال ۲۰۱۳ برای هر استخدامی با افراد متقاضی مصاحبه می کردند. افراد چاره ای نداشتند جز اینکه در آن مصاحبه اصلی پیروز شوند. در این مصاحبه، سابقه کاری آنها بررسی نمی شد بلکه میزان تطابق آن افراد با وضعیت داخل شرکت مورد بررسی قرار می گرفت. این کار باعث می شد افراد تصور کنند که مأموریتی ویژه دارند.

[ایر بی ان بی]

نسل جدیدی از تک شاخ ها

شرکت ایر بی ان بی فرهنگ منسجمی دارد و با نظم متفاوتی درآمدزایی می کند

تا همین چند وقت پیش بود که ایر بی ان بی به اوپر حسادت می کرد. این شرکت که در زمینه اجاره یک شبه خانه فعالیت می کند اخیراً دیگر به اوپر حسادت نمی کند. هردو شرکت از غول های بزرگی هستند که با هم درآمد کسب می کنند اما اوپر معمولاً بیشتر از ایر بی ان بی درآمد داشت و به عنوان شرکت تاکسی رانی، بیشتر در معرض توجه قرار می گرفت. اوپر در حقیقت با ارزش ترین شرکت فناوری در امریکا است که ارزش آن قریب به ۷۰ میلیارد دلار است. ایر بی ان بی با ارزش ۳۰ میلیارد دلار در ردیف دوم قرار دارد. اما اخیراً اوپر عقب نشینی هایی داشته و حتی در مورد برخی مسائل اتهاماتی نیز به این شرکت وارد شده است. برخی حتی اتهامات دزدی به این شرکت زده اند و به همین خاطر تعدادی از مشتری ها، اوپر را بایکوت کرده اند. همه این مسائل دست به دست هم داده و باعث شده حسادت ایر بی ان بی به کلی از میان برود.

این مسئله به شرکتی که در حال فروپاشی است کمک می کند. سال گذشته ۸۰ میلیون نفر از طریق ایر بی ان بی برای سکونت اقدام کرده بودند؛ این رقم دو برابر تعداد آنها در سال ۲۰۱۵ بود. اکنون این شرکت سعی دارد فعالیت هایش را توسعه ببخشد و با ارائه خدمات و محصولات جدید، تعداد مشتری های خود را افزایش بدهد.

برنامه اصلی ایر بی ان بی این است که از یک شرکت ارائه دهنده خدمات یک شبه برای مسافران به شرکتی کاملاً مسافرتی تکامل پیدا کند. به این ترتیب این شرکت سعی دارد سهم زیادی از توریست ها را به خود اختصاص بدهد. احتمالاً فروش این شرکت در سال ۲۰۱۷ به حدود ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار برسد. این یعنی افزایش ۶۵ درصدی نسبت به سال گذشته؛ و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۰ درآمد آن به ۸ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار برسد.

موسس ایر بی ان بی مدتی است که فعالیت خود را شروع کرده و سعی دارد کسب و کارش را گسترش بدهد. برایان چاسکی مدیرعامل ۳۵ ساله آن هیچ تجربه ای در زمینه کسب و کار یا تخصص تکنیکی نداشت. او با شخص دیگری آغاز به کار کرده بود و آن قدر خام و بی تجربه بود که چیزی از سرمایه گذاری و همچنین سیلیکون ولی نمی دانست.

هر دو تک شاخ امریکایی یعنی اوپر و ایر بی ان بی، به عنوان استارت آپ های خصوصی بیش از ۱ میلیارد دلار ارزش دارند. آنها با چیزهایی کار می کنند که متعلق به خودشان نیست، یکی با خودروهای دیگران کار می کند و دیگری با خانه های مردم کار می کند. هردو از این وضعیت نهایت استفاده را برده اند و باعث پیشرفت خود شده اند. اکنون اوپر رقبای بسیار جدی دارد در حالی که ایر بی ان بی هنوز با مشکل رقبا مواجه نشده است.

اعضای موسس شرکت ایر بی ان بی تا سال ۲۰۱۳ برای هر استخدامی با افراد متقاضی مصاحبه می کردند. افراد چاره ای

نداشتند جز اینکه در آن مصاحبه اصلی پیروز شوند. در این مصاحبه، سابقه کاری آنها بررسی نمی شد بلکه میزان تطابق آن افراد با وضعیت داخل شرکت مورد بررسی قرار می گرفت. این کار باعث می شد افراد تصور کنند که مأموریتی ویژه دارند. حتی وقتی از مسئولان این شرکت در مورد ماهیت وجودی آن سؤال می شد، می گفتند: «ما یک جامعه هستیم که در قالب شرکت کار می کنیم»

آینده ایر بی ان بی

اما چه آینده ای در انتظار ایر بی ان بی است؟ مدیرعامل این شرکت معتقد است که آنها دیگر نیازی به افزایش ثروت ندارند. او سعی دارد بقیه برنامه ها را برای این شرکت در پیش بگیرد. در واقع مسئولان در این شرکت دریافته اند که باید زمینه فعالیت های خود را گسترش بدهند. برای مثال آنها سعی دارند فعالیت خود را در تمام دنیا گسترش بدهند و به همین خاطر وبسایتی را در این زمینه راه اندازی کرده اند. هدف اولیه شان افرادی هستند که به دنبال تجملات هستند. آنها با ارائه خدمات تجملاتی می توانند مشتری های جدیدی برای خود دست و پا کنند و در نهایت به سود بیشتری نیز دست پیدا کنند. انتظار می رود در آینده، رقابت ایر بی ان بی با هتل ها نیز شکل جدی تر به خود بگیرد. بررسی های مورگان استنلی نیز نشان می دهد که درصد استفاده از ایر بی ان بی برای اقامت های یک شبه در حال افزایش است. این مسئله ابتدا در امریکا و بعد در اروپا قابل مشاهده است. هر چند هنوز فعالیت های ایر بی ان بی روی هتل ها تأثیر خاصی نگذاشته اما به زودی این تأثیر مشاهده می شود. بخش زیادی از این ماجرا به ایر بی ان بی بستگی دارد، اگر طبق برنامه های پیش برود حتماً موفق می شود.

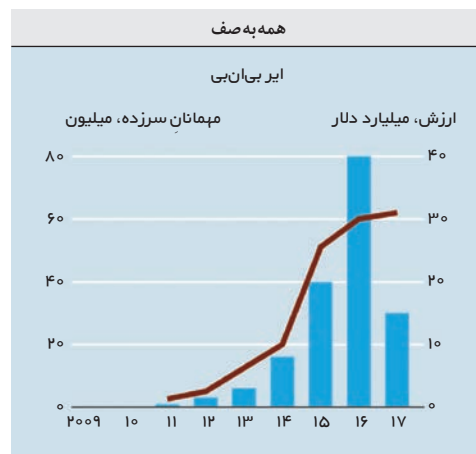
چرا باید خواند:

- این روزها استارت آپ ها
- حرف اول را می زنند؛ یکی
- ز مهم ترین استارت آپ ها
- که به تک شاخ امریکایی
- نیز معروف است، شرکت
- ایر بی ان بی است که بعد
- از اوپر بیشترین درآمد
- را به دست می آورد؛ در
- این گزارش ایر بی ان بی را
- بیشتر بشناسید.



۳۰

میلیارد دلار
ارزش شرکت ایر
بی ان بی



[جنرال الکتريک]

گل چینی در جنرال الکتريک

حکمرانی جف ایملت رئیس جنرال الکتريک نشان می‌دهد که تخصیص سرمایه بیش از اندازه دشوار است

چالش‌هایی مواجهه شود. این رئیس موفق شده چهره‌ای جهانی به جنرال الکتريک ببخشد؛ ۵۷ درصد از سهام این شرکت متعلق به خریداران خارجی است و میزان آن از سال ۲۰۰۱ تاکنون ۲۹ درصد افزایش داشته‌است. این شرکت پوست‌اندازی‌های فرهنگی نیز داشته‌است. دفتر قدیمی این شرکت در کانکتیکات به فروش رفته و اکنون دفتری با طراحی جدید در کنار موسسه‌های هنری در بوستون دارد.

رئیس جنرال الکتريک چه کرد؟

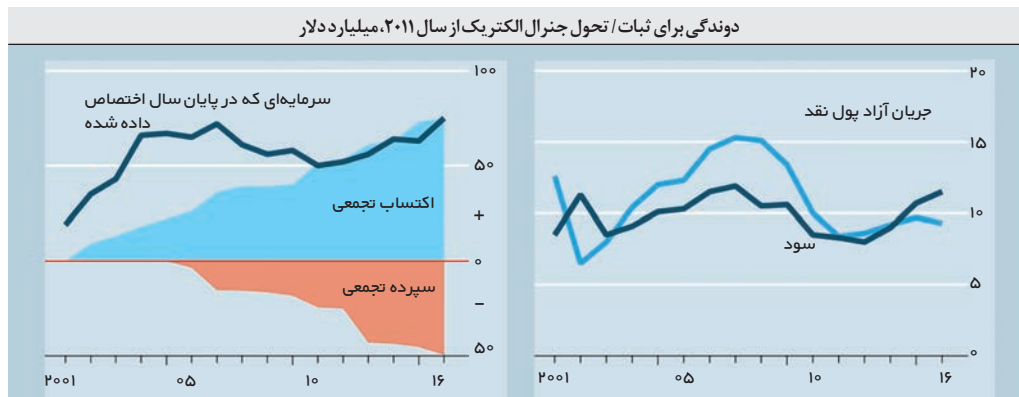
اما اصلی‌ترین فعالیت آقای ایملت، تخصیص سرمایه‌ای بوده که او انجام داده‌است. او کسب‌وکارهای بالغی را که تحت فشار بودند یا کوچک کرده و یا فروخته؛ مثلاً کسب‌وکارهایی که در زمینه پلاستیک یا لوازم آشپزخانه بوده‌اند. او همچنین وارد حیطه‌هایی که در تخصص جنرال الکتريک نیست، نشده؛ مثلاً این شرکت به حوزه رسانه ورود نکرده‌است. او بازوهای مالی را یکپارچه کرده‌است. در مقابل، این مدیر کارکشته به سراغ بخش‌هایی رفته که تکنولوژی در آن جای پیشرفت و توسعه دارد. برای مثال این شرکت به صنعت هوافضا و همچنین ابزار درمانی روی آورده‌است. میزان تغییرات، بسیار عظیم بوده‌است. به این ترتیب آقای ایملت در بعضی بخش‌ها سرمایه بیشتری را اختصاص داده‌است. اما نتایجی که به دست آمده بیش از آنچه تصورش را می‌کنید، تأثیرگذار است. هر چند در ابتدا شکست‌هایی به وجود آمد اما در نهایت این رئیس در کار خود موفق شد. کسب‌وکارهای مختلف باید تغییر کنند؛ شرکت‌ها نیز باید با توجه به ذائقه مشتریان خود تغییراتی را در خود ایجاد کنند. آنها می‌توانند سهم خود را در بازار برخی از محصولات بالا ببرند و همچنین باعث افزایش قیمت برخی محصولات دیگر بشوند. اینها بخشی از کارهایی است که آقای ایملت در جنرال الکتريک انجام داده‌است. حالا او راهی تا بازنشستگی ندارد. شخصی که بعد از او به عنوان مدیر انتخاب می‌شود احتمالاً تحت فشارهای بسیاری قرار می‌گیرد. شاید برای او بهتر باشد که به یک صیقل‌دهنده تبدیل شود و دیگر مانند آقای ایملت، برداشت‌کننده نباشد. پس از بازنشستگی ایملت، همه‌چیز به آن نفر بعدی وابسته خواهد بود. ■

رئیس‌ها در اندازه‌ها و شکل‌های مختلفی هستند. یکی از راه‌ها برای دسته‌بندی آنها این است که به دو دسته تقسیم‌شان کنیم: صیقل‌دهنده‌ها و برداشت‌کننده‌ها. صیقل‌دهنده‌ها عموماً تمامی انرژی خود را روی محصولات می‌گذارند و تلاش می‌کنند برای به تکامل رسیدن آنها هر نوع خلاقیتی به خرج بدهند. والتر ایزاکسون نویسنده بیوگرافی استیو جابز می‌نویسد: «مدتها بعد از آنکه اپل به یکی از شرکت‌های باارزش روی کره خاکی تبدیل شد، رئیس آن یعنی استیو جابز (که در سال ۲۰۱۱ از دنیا رفت) اعلام کرد که از ظاهر تلفن همراه خسته شده‌است. اما برداشت‌کننده‌ها در مقابل، تخصیص دهندگان سرمایه هستند. آنها عقب می‌ایستند و بدون کوچک‌ترین احساساتی تصمیم می‌گیرند که منابع شرکت را تخلیه کنند. جف ایملت یکی از همین رئیس‌هاست که شرکت جنرال الکتريک (GE) را در اختیار دارد؛ شرکتی که باارزش‌ترین شرکت صنعتی در دنیا محسوب می‌شود. رکوردی که آقای ایملت از سال ۲۰۰۱ تاکنون به ثبت رسانده به خوبی نشان می‌دهد که تخصیص سرمایه سخت‌تر از آن چیزی است که فکرش را می‌کنید. احتمالاً اکثر رئیس‌ها ادعا می‌کنند که صیقل‌دهنده نیستند بلکه برداشت‌کننده هستند. اختراع چیزی مانند آیفون یا کشف دارویی جدید و یا حتی تولید محصولی خاص باید به نایب‌هایی مانند آقای جابز و متخصص‌های کارکشته‌ای نظیر او واگذار شود. اما تخصیص سرمایه به هر رئیس و مدیرعاملی مربوط می‌شود، خواه آن را دوست داشته‌باشد یا نداشته باشد. شرکتی را در نظر بگیرید که هر سال ۱۰ درصد بیشتر از سال پیش سرمایه‌گذاری می‌کند. در یک بازه ده‌ساله این مسئله در ۶۰ درصد ارزش شرکت، خودش را نشان می‌دهد. در اختیار گرفتن رویه‌ها در یک شرکت به نظر کاملاً معقول و منطقی می‌آید. در دهه ۷۰ میلادی منطق کسب‌وکاری این بود که شرکت‌های ضعیف خوراک شرکت‌های قوی بشوند و این کار به وسیله شرکت‌های مدیریت مشاوره‌ای انجام می‌شد. امروز اما شرایط به کلی تغییر کرده‌است. آقای ایملت با توجه به همین تغییرات تلاش کرده شرکت جنرال الکتريک را بازسازی کند. سهام شرکت جنرال الکتريک ارزشی بیش از اندازه داشته، درآمد آن تحت تأثیر طرح مستمری آن قرار گرفته، این شرکت آغوش خود را باز کرده و همین مسئله باعث شده در دوران بحران بانکی با

- چرا باید خواند:
- کوئومبست معتقد
- است رؤسای شرکت‌ها
- به دو دسته تقسیم
- می‌شوند؛ یک دسته
- صیقل‌دهنده‌ها که
- مانند استیو جابز، نایب
- هستند و چیزهای
- جدیدی عرضه
- می‌کنند و یک دسته
- برداشت‌کننده‌ها که کار
- تخصیص سرمایه را
- انجام می‌دهند. در این
- گزارش بیشتر در این
- زمینه بخوانید.



دوندگی برای ثبات / تحول جنرال الکتريک از سال ۲۰۱۱، میلیارد دلار



۵۷

درصد
از سهام شرکت
جنرال الکتريک
متعلق به
سهام‌داران
خارجی است

نخستین فرودگاهی که تصمیم گرفت از یک برج مراقبت مجازی استفاده کند، در سوئد بود. در این فرودگاه سالانه ۸۰ هزار مسافر رفت و آمد می‌کنند. برج مراقبت همیشگی در آوریل ۲۰۱۵ در این فرودگاه تعطیل شد. تمامی افرادی که در این برج مشغول به کار بودند به ساختمانی رفتند که ۱۳۰ کیلومتر با جای قبلی فاصله داشت. حالا افراد در این ساختمان، همه لحظه‌ها را رصد می‌کنند و همه این اتفاقات به لطف تکنولوژی افتاده‌است.



برج مراقبت
۶۷ متری که در
فرودگاه بین‌المللی
سان فرانسیسکو در
ماه اکتبر راه‌اندازی
شد یک سازه
متفاوت است که
بالغ بر ۱۲۰ میلیون
دلار هزینه به همراه
داشته‌است. این
سازه از ابتدا قرار بود
شبیه به یک فانوس
دریایی باستانی
باشد؛ همان نوعی
که کشتی‌ها را به
سمت اسکله هدایت
می‌کرد.

[هواپیمایی]

برج‌های مراقبت ناپدید می‌شوند

مراکزی که با کمک ویدئو همه‌چیز را رصد می‌کنند به‌مرور جایگزین برج‌های مراقبت می‌شوند

برج مراقبت ۶۷ متری که در فرودگاه بین‌المللی سان فرانسیسکو در ماه اکتبر راه‌اندازی شد یک سازه متفاوت است که بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار هزینه به همراه داشته‌است. این سازه از ابتدا قرار بود شبیه به یک فانوس دریایی باستانی باشد؛ همان نوعی که کشتی‌ها را به سمت اسکله هدایت می‌کرد. اما کسانی که این برج را دیده‌اند حتماً می‌دانند که به جای فانوس دریایی بیشتر شبیه به یک فیل سفید بزرگ است. اما در حالی که در سان فرانسیسکو به دنبال ساخت چنین برج مراقبتی هستند، در دیگر فرودگاه‌ها، افراد سعی دارند از این برج‌هایی که شبیه به زندان هستند رها شوند و همه‌چیز را از راه دور کنترل کنند. این کار هم کم‌هزینه‌تر و هم امن‌تر خواهد بود. این مراکز معمولاً در آسمان‌خراش‌هایی هستند که چندین کیلومتر با فرودگاه فاصله دارند و به کمک امکانات جدید و امروزی، همه‌چیز را از راه دور رصد می‌کنند. چنین برج‌های مراقبتی که از راه دور همه‌چیز را کنترل می‌کنند، ویدئوهای را از راه دور دریافت می‌کنند و فرودگاه را از همه زوایاها می‌بینند. کامپیوتر، تصاویر مختلف را به هم متصل می‌کند و آنها را روی یک صفحه‌نمایش نشان می‌دهد. در نتیجه یک فضای مجازی شکل می‌گیرد که می‌توان در آن، هر چیزی را کنترل کرد. گاهی تصاویر با همدیگر یک منظره ۳۶۰ درجه‌ای را شکل می‌دهند. می‌توان از صفحه‌نمایش‌های مختلف در فرودگاه‌ها استفاده کرد و از این طریق همه نقاط را به طور کامل زیر نظر داشت.

نخستین فرودگاهی که تصمیم گرفت از یک برج مراقبت مجازی استفاده کند، در سوئد بود. در این فرودگاه سالانه ۸۰ هزار مسافر رفت و آمد می‌کنند. برج مراقبتی همیشگی در آوریل ۲۰۱۵ در این فرودگاه تعطیل شد. تمامی افرادی که در این برج مشغول به کار بودند به ساختمانی رفتند که ۱۳۰ کیلومتر با جای قبلی فاصله داشت. حالا افراد در این ساختمان، همه لحظه‌ها را رصد می‌کنند و همه این اتفاقات به لطف تکنولوژی افتاده‌است. اما نروژ در آن سوی آب‌ها، رویاهای بیشتری از سوئد در سر می‌پروراند. این کشور خیلی بلندپروازانه‌تر به ماجرا نگاه می‌کند. آنها سعی دارند به کمک چند شرکت، کنترل بیش از ۱۵ فرودگاه کوچک را به دست بگیرند. در واقع آنها سعی دارند کنترل ۱۵ فرودگاه را در کشور نروژ، به یک منطقه در این کشور واگذار کنند. فرودگاه‌های نروژ اغلب روزانه چندین پرواز دارند و هر کدام، خودشان همه کارها را انجام می‌دهند. اما مرکز جدید قرار است همه این فرودگاه‌ها را به هم متصل کند و کارها را از یک نقطه دنبال کند. چند کشور دیگر نیز در دنیا به دنبال برج‌های مراقبت مجازی هستند که کارشان را از راه دور انجام بدهند. فرودگاه نانس در بریتانیا سعی دارد در سال ۲۰۱۹ این برج‌های مراقبت را راه‌اندازی کند. البته مسئولان این فرودگاه، چندین بار ایده خود را در فرودگاه سوئد محک زده‌اند. البته برج‌های مراقبتی که از راه دور مشغول به کار خواهند شد به فرودگاه‌های هوشمند

چرا باید خواند:

- برج‌های مراقبت در فرودگاه‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌ها هستند؛ افرادی که در این بخش‌ها کار می‌کنند پرنش‌ترین شغل دنیا را دارند؛ اما اکنون قرار است شغل آنها چهره‌ای کاملاً مجازی به خود بگیرد و برج‌های مراقبت به آسمان‌خراش‌هایی که کیلومترها با فرودگاه فاصله دارند، منتقل شوند.

محدود نخواهند شد. تکنولوژی قرار است آن قدر پیشرفت کند که هر فرودگاهی از این امکانات بهره‌مند شود. البته قرار است ابتدا آزمایش‌هایی در این زمینه انجام شود. وظایف این برج‌های مراقبتی مجازی نیز در آینده بیش از یک برج مراقبتی تنها خواهد بود. یعنی آنها باید هر چه را در فرودگاه اتفاق می‌افتد زیر نظر داشته‌باشند. برخی از فرودگاه‌های بزرگ قرار است از این برج‌های مراقبتی به عنوان مرجعی برای پرسش‌های مکرر خود استفاده کنند. برای مثال در امریکا نخستین برج مراقبتی که به این شکل راه‌اندازی می‌شود قرار است وظایفی بیش از یک برج مراقبتی معمولی داشته باشد. این برج‌های جدید می‌توانند بار بزرگی را از دوش افراد شاغل در این بخش نیز بردارند؛ چرا که همه‌چیز به کمک تکنولوژی کنترل می‌شود.

چرا برج‌های مراقبت مجازی؟

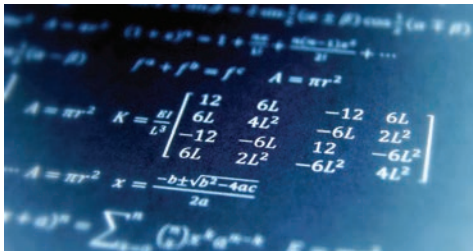
اما چه چیزی باعث شده فرودگاه‌ها در این مسیر قدم بردارند؟ افزایش کارایی و امنیت، دو عامل اصلی هستند که فرودگاه‌ها را به این مسیر هدایت کرده‌اند. این برج‌های مراقبتی جدید باعث می‌شوند که مسئولان دیگر هزینه‌های کلانی را صرف ساخت برج‌های بلند نکنند و صرفاً به کمک تکنولوژی کارهای خود را پیش ببرند. همه اینها نوعی پس‌انداز به شمار می‌آید و باعث بهبود ارائه خدمات در فرودگاه‌ها نیز می‌شود. برای مثال در نروژ، دنبال کردن این برنامه‌ها باعث کاهش ۳۰ تا ۴۰ درصدی هزینه‌ها در فرودگاه شد.

امنیت از هزینه مهم‌تر است. زمانی که هوا تارک می‌شود یا وقتی وضعیت هوا مناسب نیست، هر اتفاقی ممکن است رخ بدهد. اما برج‌های مراقبتی که در خود فرودگاه نیستند و امکان رصد هر چیزی را از راه دور دارند، این خطرات را به حداقل می‌رسانند. از آنجا که اتکا بر دوربین‌های مختلفی است می‌توان امید داشت که خطرات به میزان زیادی کاهش پیدا کنند و در نتیجه پروازها نیز ایمن‌تر شوند. به هر حال صنعت هواپیمایی در حال پیشرفت است؛ مهندس‌ها هر روز از چیزهای تازه‌ای سخن می‌گویند و به مدد هوش مصنوعی راه را برای پیشرفت‌های تازه باز می‌کنند. ■

[هوش مصنوعی]

الگوریتم‌های بی‌شکل

هر روز شرکت‌های بیشتری هوش مصنوعی را تجربه می‌کنند



شرکت بریتانیایی مونزو کاری کرد که حتی نرخ کلاهبرداری مالی از ژوئن ۲۰۱۶ تا ژانویه ۲۰۱۷ کاهش چشم‌گیری داشته‌است. یعنی از ۰.۸۵ درصد به کمتر از ۰.۱ درصد رسیده‌است. هم‌زمان با پیشرفت هوش مصنوعی، تأثیر آن در اسناد مالی نیز قابل مشاهده است. برای مثال جی‌پی‌مورگان، نرم‌افزاری را ایجاد کرده که می‌تواند قراردادهای وام‌ها را در کسری از ثانیه بیرون بکشد. برای مثال ۱۲ هزار قرارداد وام به کمک یک نرم‌افزار در کسری از ثانیه به دست می‌آید در حالی که وام‌دهندگان و ارائه‌دهندگان خدمات بیش از ۳۶۰ هزار ساعت وقت صرف کرده‌اند تا پس از انجام مصاحبه‌ها این قراردادها را تنظیم کنند.

یادگیری ماشینی در زمینه خودکار کردن تصمیمات مالی نیز بسیار موثر است. برای مثال یک ماشین می‌تواند تصمیم بگیرد که کاری ارزش سرمایه‌گذاری دارد یا خیر. شرکت زست‌فاینانس از سال ۲۰۰۹ تا کنون در این زمینه فعالیت می‌کند و در هر کسب‌وکاری مسائل مختلف را بررسی می‌کند تا فرآیندهای بعدی به صورت ماشینی انجام شود. این شرکت آن‌قدر پیشرفت کرده که حتی اگر اطلاعات کافی نیز در اختیار نباشد باز هم می‌تواند پیش‌بینی کند که در آینده چه اتفاقی می‌افتد. در واقع تاریخی که این شرکت پشت سر گذاشته به آن کمک می‌کند که همه‌چیز را خیلی زود دریابد.

جبهه‌نو

احتمالاً استفاده از یادگیری ماشینی در تجارت، جدیدترین جبهه است که در آن هم از داده‌های بازار استفاده می‌شود و هم مباحث امنیتی در تجارت به میان می‌آید. اخیراً گلدمن ساکس از استراتژی‌هایی استفاده می‌کند که همگی از یادگیری ماشینی وام گرفته شده‌است. این بانک حتی از استراتژی‌هایی در کار خود استفاده می‌کند که به کمک یادگیری ماشینی، رخدادهای آینده را پیش‌بینی می‌کند. برای مثال استراتژی آپ کنشو (Kensho) به دنبال پیش‌بینی فجایع طبیعی است؛ اما نه هر نوع بلای طبیعی، بلکه آن دسته از بلاهای طبیعی که روی بازار تأثیر می‌گذارد. همه این کارها نیز به کمک داده‌ها از رخدادهای مختلف انجام می‌شود.

شرکت کوآنت یکی دیگر از شرکت‌هایی است که در مدیریت خود از نظام پیچیده یادگیری ماشینی بهره می‌گیرد. در واقع این شرکت پیش از آنکه هر تصمیمی در زمینه سرمایه‌گذاری بگیرد، ابتدا از استراتژی یادگیری ماشینی بهره می‌گیرد تا آینده را پیش‌بینی کند. طبق گفته مدیرعامل این شرکت، کاری که آنها انجام می‌دهند آن قدر دقیق و حساس است که تقریباً تفاوتی با نتیجه واقعی ندارد. به این ترتیب یادگیری ماشینی در هر زمینه‌ای سرک می‌کشد و به آن ورود می‌کند اما در زمینه امور مالی و سرمایه‌گذاری، این بخش از هوش مصنوعی بیشترین کاربرد را خواهد داشت. ■

یادگیری ماشینی به پایه و اساس امور مالی تبدیل شده‌است. یکی از شاخه‌های هوش مصنوعی در زمینه یافتن الگوها برای پیش‌بینی کردن در آینده به کار می‌رود؛ این شاخه می‌تواند باعث در امان ماندن شرکت‌های تکنولوژی بشود. حالا صنعت مالی وارد این شاخه شده‌است. برای نمونه بسیاری از کسانی که در حوزه «یادگیری ماشینی» فعالیت دارند در حال حاضر در بانک‌هایی نظیر جی‌پی‌مورگان چیس یا برخی شرکت‌های معروف، ریاست می‌کنند و به عنوان مدیر مشغول به کار هستند. از سال ۲۰۱۹ به بعد، هرکسی که بخواهد به عنوان تحلیل‌گر در بازار فعالیت کند و در بخش‌های صنعتی مشغول باشد، حتماً باید در زمینه هوش مصنوعی تخصص داشته‌باشد و دوره‌هایی را در این زمینه بگذراند. در گذشته تردیدهای بسیاری نسبت به معامله بر پایه الگوریتم وجود داشت اما اکنون یادگیری ماشینی تأثیر بسیاری در دنیا دارد. شرکت‌هایی که در زمینه فناوری به صورت خلاقانه مشغول به کار هستند و همچنین برخی شرکت‌ها که مدتی بود فعالیت نمی‌کردند اکنون به دنبال استفاده از تکنولوژی‌های جدیدی هستند که با هر رفتاری از استراتژی‌های جدید در معامله بهره می‌گیرند.

تاکنون از یادگیری ماشینی در بخش‌هایی مانند مدیریت بحران استفاده می‌شد و هدف از آن نیز جلوگیری از کلاهبرداری و فریب‌کاری بود. در بریتانیا شرکتی آغاز به کار کرده که اینتلیجنت‌ووپس نام دارد؛ این شرکت ابزاری را در اختیار بانک‌های بزرگ گذاشته که می‌توانند به کمک آن تماس‌های مشتریان خود را رصد کنند و در صورت مشاهده تماسی که ممکن است خلاف به نظر برسد، به آنها هشدار داده می‌شود تا اقدامات لازم را انجام بدهند. شرکت‌های دیگری نیز وجود دارند که به بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری در مورد خطرات محتمل در آینده هشدار می‌دهند. آنها نیز ابزارهایی را ابداع کرده‌اند که به موقع به آنها هشدار می‌دهد.

به این ترتیب، یادگیری ماشینی در بخش‌هایی که به کنترل کلاهبرداری‌ها و فریب‌کاری‌ها مربوط می‌شود و شناسایی زود هنگام آنها، پیشرفت بسیاری داشته‌است. در حال حاضر استراتژی‌های بسیاری نیز وجود دارند که در این زمینه فعالیت می‌کنند برای مثال استراتژی آپ فیدزای (Feedzai) در زمینه کلاهبرداری‌ها و فریب‌کاری‌ها در پرداخت فعالیت می‌کنند. استراتژی آپ دیگری به نام شیف‌ت تکنولوژی در زمینه کلاهبرداری‌ها در بیمه فعالیت می‌کند و آنها را شناسایی می‌کند. برخی از این شرکت‌ها نیز غول‌هایی هستند که مهارت‌های خود را توسعه می‌بخشند تا در همه زمینه‌ها خدمات خود را ارائه بدهند. برای مثال

- چرا باید خواند:
- هوش مصنوعی
- پیشرفت بسیاری
- داشته و در حوزه‌های
- مختلف نیز ورود
- کرده‌است؛ شاخه‌ای
- از هوش مصنوعی که
- «یادگیری ماشینی»
- نام دارد به تازگی
- به ابزاری پرکاربرد
- در امور مالی و
- سرمایه‌گذاری تبدیل
- شده‌است؛ در این
- گزارش بیشتر در این
- زمینه آگاه خواهید
- شد.

یادگیری ماشینی به پایه و اساس امور مالی تبدیل شده‌است. یکی از شاخه‌های هوش مصنوعی در زمینه یافتن الگوها برای پیش‌بینی کردن در آینده به کار می‌رود؛ این شاخه می‌تواند باعث در امان ماندن شرکت‌های تکنولوژی بشود. حالا صنعت مالی وارد این شاخه شده‌است.



منطقه تنستا در استکهلم به خوبی نشان می‌دهد که رسیدگی به مشکلات پناهندگان و مهاجران، چندان هم ساده نیست. هر سال مردم بومی سوئد به نقاط بهتری می‌روند و این منطقه بیشتر در اختیار پناهندگان قرار می‌گیرد. حالا این منطقه به یکی از ۵۳ بخش سوئد تبدیل شده که پلیس آن را بسیار آسیب‌پذیر عنوان کرده‌است. بسیاری از جرایم در این منطقه به راحتی صورت می‌گیرد.

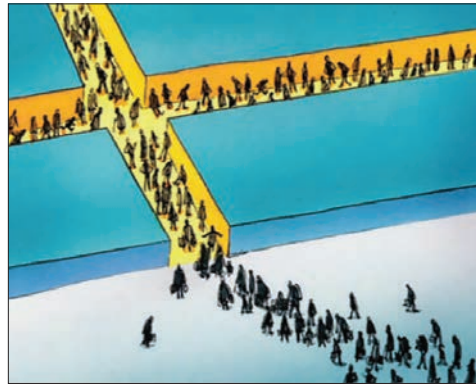
[مهاجرت]

وقتی مردم سوئدی می‌شوند

کشوری که بیش از هر نقطه دنیا آغوش خود را به روی پناهندگان باز کرده‌بود اکنون باید روی این افراد کار کند

چرا باید خواند:

سوئد یکی از کشورهای مهاجرپذیر است که اخیراً همین مهاجرپذیری‌اش به دردسر تبدیل شده‌است. مردمی که به این کشور می‌آیند با فرهنگ خودشان می‌آیند و تا پذیرش فرهنگ مقصد، دردسرهای زیادی ایجاد می‌کنند؛ حالا سوئد باید چه کار کند؟



یافتن کار برای پناهجویان، مثل شکستن یک گردوی سفت است. تقریباً ۹۵ درصد از مشاغلی که در سوئد وجود دارند به تحصیلات تکمیلی نیاز دارند. تقریباً یک‌سوم مهاجرانی که به سوئد آمده‌اند و اکثر آنها زن هستند، هیچ‌گونه تحصیلاتی ندارند یا کمتر از ۹ کلاس سواد دارند. این اتفاقات باعث شده نرخ بیکاری در این کشور افزایش پیدا کند. شکاف عظیمی نیز میان مهاجرانی که تحصیلات کافی ندارند و بیکار هستند با مردم عادی سوئد به وجود آمده‌است. این شکاف در سیل اخیر مهاجران، تشدید شده و به چالشی بزرگ تبدیل شده‌است.

سوئد می‌خواهد چگونه کشوری باشد؟

مهاجرت همچنین در این کشور باعث شده استانداردهای تحصیل کاهش پیدا کند. اغلب کشورهای موفق که بسیار مورد اعتماد هستند نظیر سوئد با این چالش مواجه می‌شوند چرا که در برابر این مسئله بسیار آسیب‌پذیر هستند. در واقع آنها افراد را به داخل جذب می‌کنند اما نمی‌توانند آنها را به درستی به کار بگیرند. هرچه تعداد افرادی که می‌پذیرند بیشتر می‌شود، میزان آسیب‌پذیری‌شان نیز بیشتر می‌شود. ساختن هویت ملی در این شرایط بسیار دشوار می‌شود. همه کسانی که به این کشور می‌آیند و در آن بچه‌دار می‌شوند در نهایت می‌دانند که متعلق به کشوری دیگر هستند و حالا باید تصور کنند که سوئدی هستند. یکنواخت کردن جامعه از این لحاظ بسیار دشوار می‌شود. این مسئله باعث شده مقامات سوئدی مورد نقد قرار بگیرند. حالا یک پرسش اساسی در مورد سوئد از سوی منتقدان مطرح می‌شود: سوئد قرار است چگونه کشوری باشد؟ کشوری که زمانی خودش را با آغوش بازش به روی مهاجران و پناهندگان تعریف می‌کرد اکنون به همین خاطر با چالش مواجه شده‌است. سیاست حاکم بر این کشور همیشه به این شکل بوده که به مردم دنیا کمک کنند تا زندگی بهتری داشته‌باشند. اما اکنون خودشان با مشکل روبه‌رو شده‌اند. سوئد در وضعیت ناامیدکننده‌ای قرار گرفته‌است و انتظار می‌رود مدت زیادی با این روند دوام نیاورد. ■

ناسیتو ویلی روی یکی از نیمکت‌های کافه نشسته؛ اینجا مردها و زن‌ها جدا از هم می‌نشینند. کافه در محله‌ای قرار دارد که متعلق به مهاجران است. اکثر مهاجران سوئدی، در این نقطه از استکهلم دور هم جمع می‌شوند. او مانند بسیاری از دیگر مردم سوئد که به سوئد آمده‌اند، تک‌تنه‌است و به همین خاطر نمی‌تواند از مالیات ناله کند یا دغدغه اجاره‌خانه‌اش را داشته‌باشد. اما واقعیت همین است و او به دنبال راهی برای تأمین هزینه‌های خانهای است که ۲۷ سال پیش وقتی در جست‌وجوی سرپناه بود، به دست آورده‌است. حالا وقتی از دو بار تلاشی که برای راه‌اندازی مغازه در سوئد کرده، می‌گوید، دست‌های حناسته‌اش را مشت می‌کند و در فکر فرو می‌رود.

بر اساس گفته‌های خانم ویلی، بزرگ‌ترین مشکل در این منطقه، مسکن و بیکاری است. این چالش‌ها از زمانی که سوئد درگیر یکپارچه‌سازی موج جدید پناهندگانش شده، شدت گرفته و به صورت وضعیت اضطراری درآمده‌است. در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۶۳ هزار پناهجو از سوریه، افغانستان، عراق و دیگر کشورها به سوئد سرازیر شدند. این سیل از پناهندگان نسبت به جمعیت ۱۰ میلیون نفری سوئد، یک موج بی‌سابقه به شمار می‌آید که در تاریخ این کشور به ثبت رسیده‌است. سوئد جزو کشورهای ثروتمند جهان است. در این شرایط هر کسی نمی‌تواند به این کشور وارد شود و در آن بماند؛ برای مثال سال گذشته دوینچم افرادی که به این کشور پناه آورده بودند، پذیرش نشدند. اما آن دسته‌ای که پذیرش می‌شوند و در خاک سوئد باقی می‌مانند به خانه، مدرسه و شغل نیاز دارند.

منطقه تنستا در استکهلم به خوبی نشان می‌دهد که این کارها چندان هم ساده نیست. هر سال مردم بومی سوئد به نقاط بهتری می‌روند و این منطقه بیشتر در اختیار پناهندگان قرار می‌گیرد. حالا این منطقه به یکی از ۵۳ بخش سوئد تبدیل شده که پلیس آن را بسیار آسیب‌پذیر عنوان کرده‌است. بسیاری از جرایم در این منطقه به راحتی صورت می‌گیرد. نرخ بیکاری نیز در این منطقه نسبت به کل کشور بیشتر است. نرخ بیکاری این کشور، ۶٫۶ درصد است. دیت وستین که ۲۰ سال است این منطقه را می‌شناسد بارها اظهار کرده که تنش در این بخش به حال افزایش است. هر چند طرح‌های توسعه‌ای برای این منطقه در نظر گرفته شده اما هیچ‌کدام کمک خاصی به اوضاع نکرده‌است. از معامله مواد مخدر گرفته تا بسیاری از جرایم دیگر در این منطقه در جریان است. تنها ۶ درصد از جمعیت سوئد در مناطقی مانند تنستا زندگی می‌کنند. هر چند اوضاع مردمی که در این منطقه زندگی می‌کنند از مردم آمریکا یا فرانسه بهتر است اما باز هم وجود آنها در جامعه سوئد به راحتی قابل هضم نیست. مقامات مختلف می‌دانند که برای ادامه‌دار نداشتن مشکلات باید همین حالا اقدام کنند. هر روز بر تعداد پناهجویان افزوده می‌شود و رسیدگی به این مناطق نیز دشوارتر می‌شود. هر چند سوئدی‌ها طبق قانون خود باید پناهجویان را بپذیرند اما باز هم با مشکلاتی روبه‌رو هستند. مشکل مسکن نیز عمده‌ترین مشکل آنهاست.

یافتن کار برای پناهجویان، مثل شکستن یک گردوی سفت است. تقریباً ۹۵ درصد از مشاغلی که در سوئد وجود دارند به تحصیلات تکمیلی نیاز دارند. تقریباً یک‌سوم مهاجرانی که به سوئد آمده‌اند و اکثر آنها زن هستند، هیچ‌گونه تحصیلاتی ندارند یا کمتر از ۹ کلاس سواد دارند

قحطی اقتصادی نزدیک است

ایالت‌های دست‌ودل‌باز هند در نهایت دولت را به خاک سپاه خواهند نشانند

گذشته هدایت شده‌اند. این ایالت‌ها در حال حاضر بیش از دولت مرکزی، هزینه می‌کنند. اکثر این هزینه‌ها نیز غیرهوشمندانه است. شهروندان نیز مسئول این هزینه‌ها هستند. در یکی از ایالت‌ها بیش از ۲۲۰ میلیون نفر زندگی می‌کنند که هر کدام برای خود مثلاً وام می‌خواهند. این مسائل باعث شده اقتصاد این ایالت‌ها به سمت ویرانی حرکت کند.

بن بست مالی

دولت‌ها معمولاً در این شرایط باید از اوراق دوری کنند اما در هند، بانک‌های مرکزی اوراق را منتشر کردند. مشابه این اتفاق، یک دهه پیش در پرتغال و یونان افتاد. در نتیجه می‌توان منتظر وضعیت مشابه در هند نیز بود. ایالت‌های هندی سعی دارند کسری بودجه خود را زیر ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی نگه دارند. اما هزینه‌های سیاسی همیشه مانع این مسئله می‌شود. از آن بدتر نیز بازارهای داخلی این ایالت‌هاست که به اسارت گرفته می‌شوند. به این ترتیب انتظار می‌رود که تعادل همه‌چیز به هم بریزد.

اکثر بحران‌های بزرگ مالی از همین نقطه شروع می‌شوند؛ یعنی از بانک‌ها و وام‌هایی که با اطمینان به سیل متقاضیان می‌دهند. هند برای اینکه از بحرانی بزرگ در امور مالی خود در آینده جلوگیری کند باید همین حالا اقدام کند. بانک‌های هندی باید آزادی عمل داشته‌باشند ولی باید در عین حال هوشمندانه عمل کنند تا مانع بروز بحران بشوند. سرمایه‌گذاران نیز در این کشور باید قدرت انتخاب داشته‌باشند و محل مورد نظر خود را برای سرمایه‌گذاری انتخاب کنند. اگر ایالت‌ها در هند به ولخرجی‌های خود ادامه بدهند و توجهی به مسائل بانکی و همچنین امور سرمایه‌گذاران نکنند، هند به بن بست مالی خواهد رسید. اکنون هر کسی که در هند مسئولیتی دارد باید به فکر جلوگیری از بروز این هرج‌ومرج باشد و انگیزه‌های کافی برای آن را ایجاد کند. یعنی کسانی که باعث ایجاد بدهی می‌شوند باید به اندازه کافی انگیزه داشته‌باشند تا مشکلی را ایجاد نکنند. ■

خانواده‌ای را تصور کنید که با تمام تلاش خود هرچه به دست می‌آورد پس‌انداز می‌کند؛ حالا تصور کنید در این خانواده فرزندان وجود دارند که کاملاً ویرانگر هستند؛ بدون توجه به هر چیزی یا هر کسی، دستشان را در جیب بزرگ خانواده می‌کنند و از آن تغذیه می‌کنند. در واقع آنها برای آینده خود هیچ برنامه‌ریزی ندارند و این کار باعث می‌شود تمامی تلاش‌های خانواده نیز بی‌ثمر بماند. دولت هند با مشکلی مشابه مشکل این خانواده مواجه شده‌است. دولت سال‌هاست که به خودش و مردم سخت می‌گیرد؛ بودجه سالانه را کاهش می‌دهد؛ برای مثال بودجه سالانه این کشور از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳ به کمتر از ۳ درصد در حال حاضر رسیده‌است. اما این صرفه‌جویی‌ها با ولخرجی‌های ۲۹ ایالتی که در این کشور وجود دارند مطابقت نداشته؛ یعنی هرچه دولت به خودش سختی داده، مقامات در این ایالت‌ها دست‌ودل‌بازی کرده‌اند. آنها تقریباً تمامی پولی را که دولت پس‌انداز کرده‌بود خرج کرده‌اند. بودجه دولتی هند که می‌توانست صرف امور مهمی بشود و به پیشرفت این کشور کمک کند، تماماً به هدر رفته‌است. اما دولت مرکزی نمی‌تواند انگشت اتهام به سوی کسی دراز کند مگر به سوی خودش؛ یعنی در این وضعیت تنها کسی که سرزنش می‌شود دولت مرکزی است. در واقع در این کشور، دولت تدبیر کافی به خرج نداده، اوراقی را در اختیار ایالت‌ها قرار داده که آنها به سرمایه‌گذاران داده‌اند و از پول آنها استفاده کرده‌اند. این رفتار غیرهوشمندانه اکنون دولت هند را به دردمسر انداخته‌است و باعث شده ایالت‌ها شیره جان دولت را بمکنند.

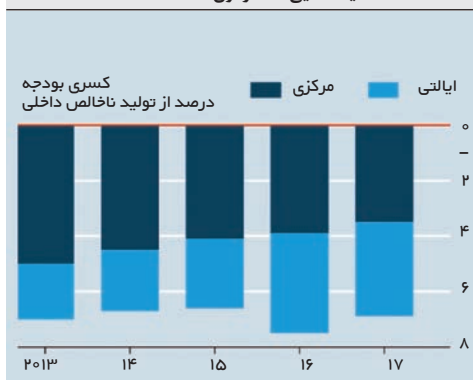
البته ایالت‌های هند در گذشته، مجسمه درستکاری بودند. آنها به لحاظ مالی بسیار خوشنام بودند و همیشه تصور می‌شد که درست‌ترین کارها را انجام می‌دهند. این دولت مرکزی هند بود که روال همه‌چیز را تغییر داد و این ایالت‌ها را هم از اعتبار انداخت. حالا رتبه این کشور فقط کمی از «فلاکت» بهتر است. حالا وضعیت درآمد‌ها و هزینه‌ها به شکلی است که ایالت‌ها به سمت فشرده‌ترین و بالاترین کسری در ۱۳ سال

چرا باید خواند:

- اقتصاد هند مدتی است که توجه همه را به خود جلب کرده؛ این کشور سعی دارد از چین هم جلو بزند. اما حالا به نظرمی رسد مشکلاتی برای اقتصاد این کشور بر راه است که به زودی آن را فاجع خواهد کرد.
- مشکلاتی که هر کشوری ممکن است با آن روبه‌رو شود و حالا در هند جدی شده‌است.

ایالت‌های هند در گذشته، مجسمه درستکاری بودند. آنها به لحاظ مالی بسیار خوشنام بودند و همیشه تصور می‌شد که درست‌ترین کارها را انجام می‌دهند. این دولت مرکزی هند بود که روال همه‌چیز را تغییر داد و این ایالت‌ها را هم از اعتبار انداخت. حالا رتبه این کشور فقط کمی از «فلاکت» بهتر است. حالا وضعیت درآمد‌ها و هزینه‌ها به شکلی است که ایالت‌ها به سمت فشرده‌ترین و بالاترین کسری در ۱۳ سال گذشته هدایت شده‌اند.

ایالت‌هایی که دگرگون شده‌اند: هند



اوباما سعی داشت همین تعداد نیروی نظامی را نیز که در افغانستان وجود دارند به مرور از این کشور خارج کند. او در پایان دوره خود با مسائل پیچیده امنیتی مواجه شد. در نتیجه کمی عقب‌نشینی کرد. در آن زمان، ۸ هزار و ۴۰۰ سرباز امریکایی و ۶ هزار و ۵۰۰ سرباز از کشورهای دیگر عضو ناتو، در خاک افغانستان بودند. اما ژنرال نیکلسون به کنگره اعلام کرد که این تعداد برای ادامه مبارزه کافی نیست.

[جنگ در افغانستان]

سایه سنگین همسایه

امریکا سعی دارد نیروهای بیشتری را برای مبارزه با طالبان روانه افغانستان کند

افغان آموزش بدهند و کار خود در سطوح بالایی پیش ببرند. البته کسانی که به عنوان آموزش‌دهنده در این منطقه حضور پیدا می‌کنند عموماً حضور مهم و تأثیرگذاری دارند. ژنرال‌ها همچنین درخواست کرده‌اند که آزادی عمل بیشتری در خاک افغانستان داشته باشند. البته اوباما تا حدودی فضا را برای آنها باز کرده بود اما اجازه عملیات هوایی به آنها نمی‌داد. این ژنرال‌ها بیش از هر چیزی به دنبال آزادی در زمینه عملیات هوایی هستند. اما برنامه جدید احتمالاً چنین آزادی‌هایی به آنها خواهد بخشید. به هر حال امریکایی‌ها خودشان را در بن‌بستی می‌بینند که باید برای آن اقدام کنند. در نتیجه سعی دارند نیروهای خود را بیشتر کنند و فعالیت‌های جدی‌تری در صورت نیاز داشته باشند.

مهمانان آشوبگر

برنامه جدید تمام هدفش «طالبان» است. آنها سعی دارند در عین حال طالبان را به پای میز مذاکره بکشانند اما به نظر می‌رسد نشانند طالبان بر سر میز مذاکره قدری دشوار خواهد بود. ابتدا باید دولت افغانستان که چنددستگی در آن موج می‌زند وارد عمل بشود و علیه فساد اقدام کند. اما برخی از تحلیل‌گران می‌گویند مهم‌ترین مسئله برای افغانستان این است که همسایه ناآرام خود یعنی پاکستان را به آرامش دعوت کند. رفتار پاکستان تاکنون صلح‌آمیز نبود و هرروز تنش جدیدی را به ماجرا اضافه کرده‌است. پاکستان حتی از طالبان به عنوان ابزاری استراتژیک برای پیشبرد اهداف خودش استفاده کرده و در بسیاری موارد از آن حمایت نیز کرده‌است. این کشور عملاً هیچ تمایلی به مذاکره نیز نشان نمی‌دهد. اوباما با سیاست‌های خود تلاش می‌کرد به نوعی به پاکستان رشوه بدهد و این کشور را پای میز مذاکره بنشانند. اما دولت جدیدی که در امریکا روی کار آمد به شکل عجیبی استراتژی را تغییر داد و به نظر می‌رسد برنامه‌های جدیدی در مورد پاکستان در سر دارد.

پاکستان سال‌هاست که به تروریسم محکوم می‌شود اما اقدامی جدی در مورد آن صورت نمی‌گیرد. کاخ سفید چندباری تلاش کرده این کشور را گرفتار کند اما تاکنون هیچ‌یک از اقداماتش موفقیت‌آمیز نبوده‌است. به این ترتیب این کشور یکی از عناصر مهم تقویت‌کننده طالبان است. تا زمانی که این کشور سیاست‌های خود را در مورد مسئله تروریسم تغییر ندهد، افغانستان میزبان طالبان خواهد بود. در واقع فقط سیاست امریکا نیست که وضعیت افغانستان را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد بلکه سیاست پاکستان نیز این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این مهمانان بدخوی همچنان در افغانستان آشوب به پا کنند و کسی نتواند کاری از پیش ببرد. ■

ژنرال جان نیکلسون فرمانده ارتش ۱۵ هزار نفری امریکا در افغانستان و همچنین نیروهای ناتو، در ماه فوریه درخواست تجدید قوا کرد. دونالد ترامپ نیز در عرض چند روز نیروهای مورد نظر او را تأمین کرد. مشاوران نظامی و مشاوران سیاست خارجی ترامپ به این نتیجه رسیدند که ۵ هزار نیروی دیگر به ارتش خود در افغانستان اضافه کنند. آنها هم قصد دارند ارتش خود را تقویت کنند و هم تلاش می‌کنند به نیروهای افغان آموزش‌های لازم را بدهند تا به آنها در این مسیر کمک کنند. ناتو نیز با نیروهای تازه وارد میدان خواهد شد.

همه اینها در ظاهر نشان می‌دهد که سیاست باراک اوباما به کلی واژگون شده‌است. یعنی سیاست‌ها کاملاً برعکس اوست؛ اوباما سعی داشت همین تعداد نیروی نظامی را نیز که در افغانستان وجود دارند به مرور از این کشور خارج کند. او در پایان دوره خود با مسائل پیچیده امنیتی مواجه شد. در نتیجه کمی عقب‌نشینی کرد. در آن زمان، ۸ هزار و ۴۰۰ سرباز امریکایی و ۶ هزار و ۵۰۰ سرباز از کشورهای دیگر عضو ناتو، در خاک افغانستان بودند. اما ژنرال نیکلسون به کنگره اعلام کرد که این تعداد برای ادامه مبارزه کافی نیست. طالبان مکرراً در خاک افغانستان دست به شورش می‌زند و پلیس و ارتش افغانستان هم در این زمینه از امکانات لازم برخوردار نیست تا بتواند مقابل آنها به خوبی ایستادگی کند. او حتی درخواست خود را در قالب یک بیانیه اعلام کرده‌است.

جریان پیچیده شده بود. در حالی که ۲۲ درصد از خاک کشور در اختیار دولت بود، در عرض ۱۲ ماه یعنی تا ماه نوامبر سال گذشته این رقم به ۵۷ درصد کاهش پیدا کرد. به محض اینکه دولت ترامپ این مسائل را مشاهده کرد، آغاز به اقدام کرد. وزیر دفاع به افغانستان سفر کرد؛ ادعا می‌شود که افراد مهم دیگری نیز به این کشور سفر کردند تا شرایط را از نزدیک بررسی کنند. کسانی که به این کشور سفر کردند تجربه‌های بسیاری در عراق و افغانستان داشته‌اند و کاملاً با افغانستان آشنایی دارند. آنها هیچ علاقه‌ای به برنامه‌های اوباما نشان نمی‌دادند و نمی‌خواستند ارتش را از خاک افغانستان خارج کنند.

این باز دیده‌ها در کنار درخواست برای اضافه شدن نیرو به ارتش امریکا در افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که ماجرا تازه شروع شده‌است. مشاوران می‌توانند به راحتی به مبارزان

چرا باید خواند:
افغانستان در همسایگی
ایران، سال‌هاست که
درگیر جنگ است و
طالبان به عنوان یکی
از مهم‌ترین گروه‌های
تروریستی در خاک آن
جولان می‌دهد و آشوب
به پا می‌کند. هر چند از
امریکا به کمک این کشور
آمده‌اند اما پاکستان به
عنوان همسایه آشوبگر
جازه بهبود اوضاع
در خاک این کشور را
نمی‌دهد.



[اقتصاد و داده ها]

سوختِ آینده

اطلاعات باعث خیزش اقتصاد جدید شده است؛ اما این اقتصاد جدید چه شکلی است؟



اما هر دو، یک هدف را دنبال می‌کنند: ایجاد سوخت حیاتی و لازم برای اقتصاد جهان. اگر نفت خام نبود، از پلاستیک‌ها گرفته تا خودروها و حتی بسیاری از داروها اصلاً وجود خارجی نداشتند. در واقع بسیاری از جنبه‌های زندگی مدرن تنها با کمک همین نفت خام، چهره واقعی به خود گرفته‌است. مراکز داده نیز هر روز اجزای دنیای حقیقی را به کمک ابزار خود به هم مرتبط می‌کند. در واقع اگر این مراکز نبودند، رابطه‌ها نیز شکل نمی‌گرفتند. داده برای عصر حاضر مانند نفت برای عصر پیشین است. نفت در عصر پیشین، نماد رشد اقتصادی و تغییر بود، در عصر حاضر نیز داده‌ها چنین نقشی را در دنیا ایفا می‌کنند. جریان آزاد داده‌ها و اطلاعات به کمک بشر آمده و باعث شده بتواند زیرساخت‌های عظیمی ایجاد کند. کسب‌وکارهای جدید و سیاست‌های جدید و در نهایت نیز اقتصاد جدید به کمک همین داده‌ها در عصر جدید شکل گرفته‌است. اطلاعات دیجیتال نیز در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اطلاعات، قوانین حاکم بر بازار را تغییر می‌دهند و رویکردهای جدیدی را شکل می‌دهند. حتی جنگ‌های بسیاری بر سر همین داده‌ها درمی‌گیرد.

اما به نظر می‌رسد عصر داده‌ها تازه آغاز شده‌است. بررسی‌های یک شرکت در این زمینه نشان می‌دهد که «دنیای دیجیتالی» در سال ۲۰۱۵ به ۱۸۰ زتابایت (zettabytes) (۱۸۰ به همراه ۲۱ صفر مقابل آن) رسیده‌است. بیرون کشیدن این اطلاعات از طریق ارتباطات اینترنتی، ۴۵۰ میلیون سال طول می‌کشد. مرکز داده آمازون برای اینکه سرعت این انتقالات را افزایش بدهد از ابزاری استفاده می‌کند که سرعت را تا ۱۰۰ پتابایت (petabytes) (۱۵ صفر جلوی آن) افزایش می‌دهد. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از وال استریت ژورنال، شرکت‌های آمازون، آلفابت و مایکروسافت از سال گذشته اقدامات موثری در این زمینه داشته‌اند و برای بهبود این شرایط، هزینه‌های کلانی نیز کرده‌اند.

کیفیت داده‌ها نیز تغییر کرده‌است. آنها دیگر محلی برای ذخیره اطلاعات دیجیتالی نیستند. اقتصاد جدید نیز این داده‌های بی‌شکل و اطلاعات مختلف را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. کاربران فضاهای اجتماعی هرروز عکس‌ها، ویدئوها و محتوای جدیدی را تولید و به شبکه‌های اینترنتی اضافه می‌کنند که هر کدام نیاز به تحلیل و ارزیابی دارد.

در دنیای داده

امروز از قطرها گرفته تا توربین‌ها و حتی تستر و دست‌شویی داخل محیط کار، همه به نوعی با ابزاری در ارتباط هستند که آن ابزار از دنیای اطلاعات و داده‌ها تغذیه می‌کند. دنیا پر از حسگرهایی است که به کمک داده‌ها به هم متصل شده‌اند و مردم نیز با همان داده‌ها، آنها را دنبال می‌کنند. گاهی مردم حتی اگر به اینترنت وصل نباشند هم از داده‌ها استفاده می‌برند. در واقع داده‌ها، دنیای خاص با موقعیت ویژه خلق کرده‌است. مهم‌ترین نکته این است که ارزش داده‌ها در حال افزایش است. در گذشته فیس‌بوک و گوگل از داده‌هایی که از کاربران خود به دست می‌آوردند استفاده چندانی نمی‌کردند مگر برای بهبود آگهی‌های خود؛ اما اکنون شرایط کاملاً تغییر کرده‌است. امروز بسیاری از خدمات از طریق همین داده‌ها انجام می‌شود. هوش مصنوعی به کمک بشر آمده تا این داده‌ها را برای ارائه خدمات به کار گیرد. نشانه‌های اقتصاد داده‌محور همه‌جا قابل مشاهده است. البته این اقتصاد، تازه در حال شکل گرفتن است. هنوز جای آزمون و خطای بسیاری برای اقتصاد داده‌محور وجود دارد. به هر حال به نظر می‌رسد داده‌ها به زودی از نفت هم پیشی بگیرند. نفت موفق شد تا حدی در زندگی انسان نفوذ کند اما داده‌ها احتمالاً خیلی بیشتر به جریان زندگی بشر نفوذ می‌کنند.

یک پالایشگاه نفت در حقیقت یک کلیسای جامع صنعتی است که با برج‌های گازی و شیشه‌های تیره، تزئین شده؛ همه‌جا بوی نفت‌وگاز می‌آید و آتش در کسری از ثانیه زبانه می‌کشد. در مقابل آن، مراکز داده، منظره‌ای متفاوت دارند؛ پنجره‌های خاکستری و ساختمان‌های بلند که به نظر می‌رسد تا بی‌نهایت به آسمان سرک کشیده‌اند. با وجود همه این تفاوت‌ها، پالایشگاه نفت و مرکز داده چیزهای مشترک بسیاری نیز با هم دارند. یکی از آنها خطوط لوله است؛ آنها با خطوط لوله عظیم، اشباع شده‌اند. در پالایشگاه‌ها این خطوط لوله با نفت پر شده‌اند و دیگر ترکیبات نفتی را جابه‌جا می‌کنند. در مراکز داده بزرگ، خطوط لوله در حقیقت برای انتقال هوا و خنک کردن ده‌ها هزار کامپیوتری است که هر کدام وظیفه‌ای را به عهده دارند.

یک پالایشگاه نفت در حقیقت یک کلیسای جامع صنعتی است که با برج‌های گازی و شیشه‌های تیره، تزئین شده؛ همه‌جا بوی نفت‌وگاز می‌آید و آتش در کسری از ثانیه زبانه می‌کشد. در مقابل آن، مراکز داده، منظره‌ای متفاوت دارند؛ پنجره‌های خاکستری و ساختمان‌های بلند که به نظر می‌رسد تا بی‌نهایت به آسمان سرک کشیده‌اند.



چرا باید خواند:

- یک قرن پیش، نفت شکل جدیدی به زندگی بشر بخشید؛ حالا نوبت به داده‌ها و اطلاعات رسیده‌است. اگر در گذشته نمی‌شد بدون نفت زندگی کرد، حالا بدون داده‌ها و اطلاعات نمی‌شود زندگی کرد؛ و این مسئله اقتصاد داده‌محور را به همراه داشته‌است

کره جنوبی هم تاریخ پیچیده‌ای داشته، از ترور و کودتا تا خیزش علیه ریاست‌جمهوری؛ مردم این کشور مانند مردم بسیاری از کشورهای دنیا، این تلخی‌ها و بالا و پایین‌ها را تجربه کرده‌اند. آنها دوران سختی را سپری کردند و به‌ویژه در آن دهه‌هایی که مشغول جنگ با کره شمالی بودند. بالاخره بعد از پایان آن جنگ بود که موفق شدند خودشان را از شر دیکتاتوری راحت کنند و در نهایت انتخابات آزادی برای ریاست‌جمهوری برگزار کنند.



[سیاست کره جنوبی]

زندگی پس از پارک

انقلاب سیاسی که باعث بیرون راندن رئیس‌جمهوری شد هنوز کامل نشده‌است

نیز متوجه اوضاع شدند. بسیاری از نماینده‌های پارلمان که اوضاع را به خوبی درک کرده‌بودند به برکناری پارک رأی دادند و نهایت ۲۳۶ نفر در مقابل ۵۶ نفر قرار گرفتند و پارک را کنار زدند. اما همه این نمایندگان اقرار می‌کردند که خواست مردم باعث شده این اقدام را انجام بدهند.

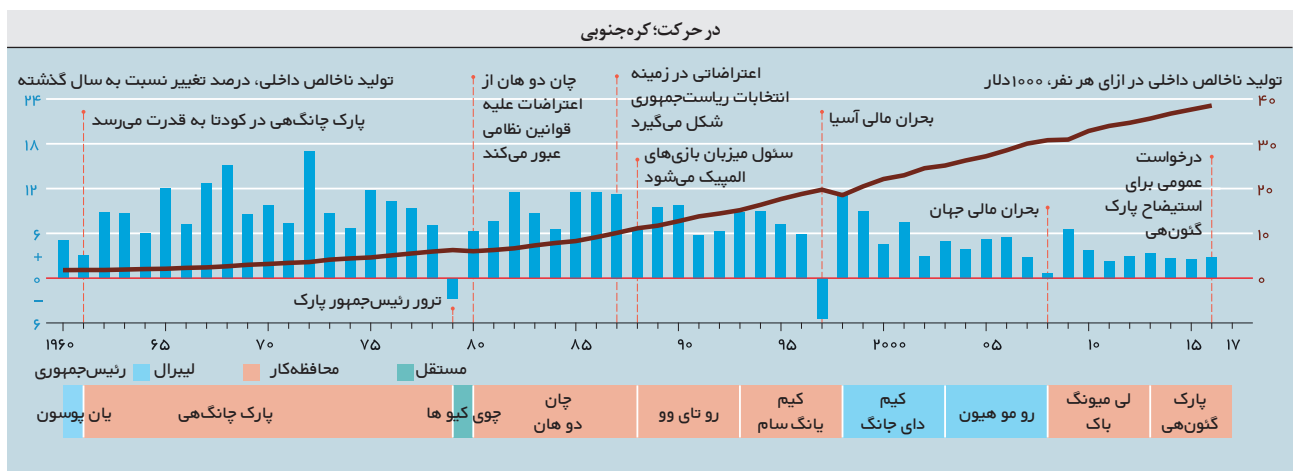
پادشاهی جهنمی

حالا خانم پارک در زندان، در انتظار دادگاهش است. لی جا یانگ رئیس شرکت سامسونگ به عنوان بزرگ‌ترین شرکت کره جنوبی نیز پشت میله‌های زندان است. او نیز به دریافت پول و رشوه متهم شده‌است. جرم او نیز حمایت از فساد دولتی بوده‌است. با وجود اینها به نظر می‌رسد هیجان مردم هنوز فروکش نکرده‌است. آنها به نوعی احساس نابرابری دست یافته‌اند. البته این نارضایتی مربوط به امروز و دیروز نیست بلکه سال‌هاست این احساس در مردم وجود داشته اما بالاخره اتفاقات اخیر جرقه‌ای زده و آتش را روشن کرده‌است. تحصیل کرده‌های بسیاری در این کشور وجود دارند که بیکار در جامعه می‌چرخند. هرچه تعداد آنها بیشتر می‌شود، نگرانی نوجوان‌ها نیز شدت می‌گیرد. آنها می‌ترسند که مبادا آینده‌ای مشابه همین افراد فارغ‌التحصیل داشته‌باشند. علاوه بر آن بسیاری از جوانان در کره جنوبی با مشکلاتی در زمینه ازدواج مواجه شده‌اند. بسیاری از جوانان شاکی هستند که هرچه پول به دست می‌آورند باید خرج زندگی روزانه خود کنند و چیزی برای پس‌انداز برایشان نمی‌ماند. به همین خاطر است که آنها به کشور عنوان «پادشاهی جهنمی» را داده‌اند.

دغدغه اصلی جوانان در کره جنوبی، این شده که عده‌ای به کمک پول و اطلاعات، می‌توانند از مواخذه‌ها طفره برونند و هر کاری که دوست دارند انجام بدهند. به همین خاطر است که علیه این افراد دست به اعتراض می‌زنند و با هر اشاره‌ای به خیابان‌ها می‌ریزند. حالا که تکلیف ریاست‌جمهوری در این کشور مشخص شده، سیاستمداران باید حسابی حواس خود را جمع کنند. این مردم، همان کسانی هستند که چند ماه پیش رئیس‌جمهوری خود را برکنار کردند. آنها کاری کردند که نمایندگان مجلس زودتر از آنها برای برکناری رئیس‌جمهوری اقدام کنند. پس حالا هم می‌توانند با مشاهده هر گونه بی‌عدالتی و نابرابری، به خیابان‌ها بریزند و علیه دولت و سیاستمداران اقدام کنند. ■

نزدیک به انتخابات ریاست‌جمهوری در کره جنوبی بود. همه در خیابان‌ها جمع می‌شدند و تبلیغ می‌کردند. مردم در کره جنوبی، پارک گئون‌هی را برکنار کردند و برای انتخاب نفر بعدی، خودشان را آماده کردند. در روزهای انتخابات، صدای موسیقی پاپ کره‌ای از همه کوچه‌ها و خیابان‌ها به گوش می‌رسید. کره جنوبی هم تاریخ پیچیده‌ای داشته، از ترور و کودتا تا خیزش علیه ریاست‌جمهوری؛ مردم این کشور مانند مردم بسیاری از کشورهای دنیا، این تلخی‌ها و بالا و پایین‌ها را تجربه کرده‌اند. آنها دوران سختی را سپری کردند به‌ویژه در آن دهه‌هایی که مشغول جنگ با کره شمالی بودند. بالاخره بعد از پایان آن جنگ بود که موفق شدند خودشان را از شر دیکتاتوری راحت کنند و در نهایت انتخابات آزادی برای ریاست‌جمهوری برگزار کنند. در آن زمان، خواسته اصلی آنها نیز همین بود که به آن دست یافتند. کره جنوبی به کشوری مثال‌زدنی و رشک‌برانگیز در آسیا تبدیل شد؛ به خواسته‌هایش در زمینه دموکراسی و همچنین صنعتی شدن رسید. حالا سال‌ها از آن روزها می‌گذرد و مردم در کره جنوبی سیاست را در کشور خود از این‌رو به آن‌رو کرده‌اند. همه دست به دست هم دادند و به خیابان‌ها ریختند تا بالاخره باعث استیضاح رئیس‌جمهوری کشور خود یعنی خانم پارک گئون‌هی شدند. البته خانم پارک نیز از قدرتش سوءاستفاده کرد. او اسرار ملی را با افراد خاصی در میان گذاشت تا از این طریق بتواند قدرت خودش را حفظ کند. او حتی رسوایی‌هایی نیز به بار آورد و به برخی از شرکت‌ها پول داد تا به نفعش اقدام کنند. بیش از ۱ میلیون نفر در اعتراض به همین اقدامات پارک، به خیابان‌ها ریختند و دست او را از قدرت کوتاه کردند. این رسوایی آن قدر در بوق و کرنا شد تا بالاخره پارک گئون‌هی برکنار شد. مردم عادی در کره جنوبی، کارهای بزرگ انجام داده‌اند. آنها به بزرگ‌ترین کنشگران سیاسی تبدیل شده‌اند. اعتراضات در این کشور به حدی گسترده و عظیم شد که از آن به عنوان بزرگ‌ترین اعتراضات از سال ۱۹۸۷ تاکنون یاد شده‌است. رفته‌رفته سیاستمداران

- چرا باید خواند:
- کره جنوبی کشوری است که به لحاظ توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در آسیا، نمونه است.
- این کشور اخیرا با تنش‌های سیاسی همراه شده؛ بر اساس گزارش آگنومیسیت، این مردم هستند که خواسته‌های جدیدی در این کشور پیدا کرده‌اند.



[دفترهای کار آینده]

آینده از چشم دهکده غول‌های فناوری

شرکت‌های فناوری در زمینه ساخت ساختمان اداری بسیار فعال شده‌اند؛ دفترهای آنها نشان می‌دهد که آینده قرار است چگونه باشد



بسیاری از نقاط آن با کاغذ پوشانده شده اما انتظار می‌رود نمای بیرونی بسیار متفاوت و خلاقانه باشد. برخی از این اتفاقات به خاطر رقابت شدیدی است که شرکت‌های فناوری با یکدیگر دارند. با استعدادترین مهندسان در این شرکت‌ها کار می‌کنند و سعی دارند به نوعی استعداد و نبوغ خود را به نمایش بگذارند. محیط درونی معمولاً جذاب‌تر و خلاقانه‌تر است. این دفترهای کار به خوبی نشان می‌دهند که کار در آینده چگونه خواهد بود. شرکت‌های فناوری به خوبی به مردم نشان می‌دهند که شکل دفترهای کار و نحوه کار افراد در آینده چگونه خواهد بود. نکته دیگر این است که فضای جدید دفترهای کار، حتی رفتار کاری افراد را نیز تغییر داده‌است. در دنیای واقعی همان کاری در این شرکت‌های فناوری انجام می‌شود که در دنیای مجازی انجام می‌شود.

دهکده‌ای به نام دفتر کار

یکی از مهم‌ترین ایده‌ها در این دفترهای کار این است که افراد به جای ثابت ماندن در یک ایستگاه کاری خاص، در فضا حرکت کنند. برخی نیز این را «کار بر پایه فعالیت» نامیده‌اند. البته شاید کارمندان برای خودشان یک میز کاری مشخص داشته‌باشند اما قرار نیست دائم آنجا باشند. آنها باید وظایف مختلفی را به انجام برسانند. کتابخانه‌هایی وجود دارد که می‌توانند به آنها مراجعه کنند؛ کافه‌ها و محل‌هایی نیز برای دیدار و ملاقات وجود دارد. در واقع محل کار به شهری کوچک برای کارکنان تبدیل می‌شود. نتیجه همه این کارها، ساختمانی می‌شود که به شرکت‌های فناوری تعلق دارد. این شرکت‌ها گاهی شکل یک شهر یا دهکده کوچک را دارد که مدیرعامل‌ها در آن حکمرانی می‌کنند. دیگر کارمندان دلیلی نمی‌بینند ساختمان کاری خود را ترک کنند. غول‌های تکنولوژی کاری کرده‌اند که کارمندانشان به دنیای بیرون از شرکتشان بی‌نیاز شوند. دیگر صنایع نیز اگر باهوش باشند باید راه صنعت فناوری را طی کنند. آنها باید کمی وقت بگذارند و ساختمان‌هایی جدید برای نمایش خود بسازند. محیط کاری برای کارمندان اهمیت بسیاری دارد؛ این محیط در همه صنایع باید مانند صنعت فناوری متحول شود. مردم فقط محصولات را نمی‌بینند، گاهی محصولات را از طریق ساختمان شرکت‌ها می‌بینند. دفتر کاری که شرکت‌های فناوری ساخته‌اند نمونه خوبی است برای دیگر صنایع که ببینند و از آنها الگوبرداری کنند. در عین حالی که کارمندان با خیال راحت در این ساختمان‌های جدید مشغول به کار می‌شوند، خود ساختمان‌ها هم نوعی حریم خصوصی دارند که غریبه‌ای نمی‌تواند به آن ورود پیدا کند. ■

از طبقه شصت و دوم برج سیل فورس که ۹۲۰ فوت بالای زمین است، ساختمان‌های سان فرانسیسکو حقیر و کوچک به چشم می‌آیند. ساختمان‌هایی که میزبان شرکت‌های فناوری بزرگ در دنیا شده باعث شده‌اند ساختمان‌هایی که قبلاً غولی بزرگ به نظر می‌آمدند، کوچک شوند. ساختمان‌های جدیدی نیز در دست ساخت است که اوضاع را به کلی تغییر خواهد داد. البته همه چیز آن قدر هم ساده نیست. شرکت سیل فورس قرار است روی ساختمان غول‌پیکر خود چراغ‌هایی قرار بدهد که تمام جزئیات این ساختمان را نشان بدهد. این ساختمان جدید قرار است از ۳۰ مایلی دیده شود.

البته سیل فورس تنها شرکت فناوری نیست که از ساختمان خودش یک معبد زیبا و درخشان می‌سازد. کارکنان اپل به تازگی وارد ساختمان جدید خود شده‌اند؛ ساختمان آنها در کوپرتینو است، جایی که استیو جابز بر سر آن توافق کرده‌بود. این ساختمان چهار طبقه مدور شش‌بیه به یک دکمه چرخان تلفن‌های قدیمی بر روی یک آی‌پد (یا شاید هم یک دونات) است. اندازه این ساختمان دقیقاً به اندازه پنتاگون است. قیمت آن حدود ۵ میلیارد دلار است و در نتیجه گران‌ترین ساختمانی است که برای شرکت‌ها تاکنون ساخته شده‌است. اپل هرآنچه در چنته داشته در این ساختمان به نمایش گذاشته‌است. راهنمای این ساختمان حدود ۳۰ صفحه است.

سان فرانسیسکو و سیلیکون ولی به محلی برای نمایش و فخر فروشی شرکت‌های فناوری تبدیل شده که در آن ساختمان‌های عجیب و غریب و آینده‌نگرانه ساخته‌اند یا در حال ساختشان هستند. آنها به کمک این ساختمان‌ها، قدرت خود را در ساخت محصولات و کالاهایی مطابق با آینده مدرن به مصرف‌کنندگان نشان می‌دهند. یکی دیگر از مثال‌ها، اوپر است، شرکتی که خدمات مربوط به تاکسی را به عهده دارد. این شرکت نیز اخیراً ساختمانی متفاوت برای نمایش دفتر کار خود ساخته‌است. این ساختمان قرار است درون خود نیز فضایی خاص مانند پارک داشته‌باشد که بازدید از آن برای عموم آزاد باشد. نمای بیرونی ساختمان‌های جدید بیشترین توجه را جلب می‌کند. اما درون این ساختمان‌ها به توجه و دقت بیشتری نیاز دارد. درون ساختمان اپل هنوز کامل نشده و

چرا باید خواند:

دفترهای کار در

آینده چگونه است؟

شرکت‌های فناوری به

خوبی به مردم نشان

می‌دهند که شکل

دفترهای کار و نحوه کار

مردم در آینده چگونه

خواهد بود. این گزارش

کوئیمست را از دست

ندیدید.



بخش خصوصی، دستان بخشنده‌ای دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان تمامی کمک‌های داوطلبانه‌ای که در دنیا صورت می‌گیرد، بخش زیادی از آنها متعلق به سازمان‌های خیریه و غیردولتی نیست بلکه بخش عمده آنها متعلق به بخش خصوصی است. آنها سودِ کار خود را صرف کمک‌های داوطلبانه می‌کنند.

[کمک‌های داوطلبانه و بخش خصوصی]

دستان بخشنده بخش خصوصی

بخش زیادی از کمک‌های داوطلبانه، متعلق به خیریه‌ها نیست بلکه متعلق به شرکت‌های بخش خصوصی است

چرا باید خواند:

- کمک‌های داوطلبانه
- این روزها به امری
- رایج تبدیل شده؛ اما
- حالا حتی در کمک‌ها
- نیز دست زیاد شده
- و به جای خیریه‌ها،
- شرکت‌های بخش
- خصوصی در این
- زمینه فعالیت می‌کنند؛
- این جریان چه تأثیری
- خواهد داشت؟



درد

از کمکی که در سال ۲۰۱۰ به منطقه زلزله‌زده در آمریکا شد از سوی بخش خصوصی صورت گرفت

کمک‌ها با ضعف‌هایی روبه‌رو است. به هر حال واضح است که گروه‌های ذی‌نفع متفاوت از گروه‌هایی کار می‌کنند که هیچ نفعی نمی‌برند. کسی که در خیریه کار می‌کند باید همه‌چیز را سبک‌سنگین کند و در صورتی که مناسب شرایط خیریه‌اش ببیند آن را انجام بدهد. در واقع خیریه‌ها باید خیلی موارد را به صورت جزئی بررسی کنند. در نتیجه آنها باید از نیروهای زیادی نیز برای پیش بردن کار خود استفاده کنند. اما در مقابل، شرکت‌ها به نیروی زیادی نیاز ندارند و تخصص خود را نیز به خوبی می‌دانند. آنها می‌توانند به راحتی پروژه‌ها را بپذیرند و در صورت نیاز از نیروهای مختلف نیز برای آن بهره بگیرند. در نتیجه به نظر می‌رسد که شرکت‌ها انعطاف بیشتری نیز دارند.

تحلیل اکونومیست چه می‌گوید؟

اکونومیست برای تحلیل تغییری که در وضعیت کمک‌ها صورت گرفته، بیش از ۴ هزار و ۵۰۰ مورد از کمک‌های مختلف در آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌است. همه این کمک‌ها بعد از سال ۲۰۱۰ صورت گرفته‌است. نخستین نکته‌ای که اکونومیست به آن دست یافته این است که تنها شرکت‌هایی مسئولیت کمک‌ها را به عهده می‌گیرند که وضعیت باثباتی دارند. نکته دیگر این است که تعداد قراردادهای بخش خصوصی برای کمک هر سال نسبت به سال گذشته افزایش پیدا کرده‌است. ورود بخش خصوصی، ریسک را در کمک‌ها کمی بالا برده اما عموماً با منفعت بیشتری نسبت به خیریه‌ها، همراه بوده‌است. هرچه شرکت‌ها بیشتر به این جریان ورود می‌کنند، آینده نیز بیشتر دستخوش تغییر می‌شود. آنها باعث می‌شوند که بقیه شرکت‌ها نیز در کشورهای مختلف به این جریان ورود کنند. البته برخی نگران هستند که انگیزه این شرکت‌ها به جای دیگرخواهی، منافع خودشان باشد، چرا که اغلب سود زیادی در این کمک‌ها به دست می‌آورند. اما واقعیت این است که سود و زیان شرکت‌های خصوصی کاملاً آشکار است در حالی که سود و زیان خیریه‌ها کاملاً مخفی است. به هر حال سهم بخش خصوصی در کمک‌های داوطلبانه بیش از حد انتظار در حال افزایش است. ■

«سیل پول و طلا بود.» این توصیف یکی از مردم در مورد جریان‌های بعد از زلزله بود؛ در یکی از شهرهای آمریکایی در سال ۲۰۱۰ زلزله‌ای ویرانگر آمد؛ به دنبال آن شرکت‌هایی روانه این منطقه شدند که فرصت‌های جدیدی برای آن خلق کردند. در عرض دو سال بیش از ۶ میلیارد دلار کمک روانه منطقه‌ای شد که ۱۰ میلیون جمعیت داشت. برخی از این کمک‌ها برای ساخت مسکن بود و برخی هم برای راه‌اندازی کسب‌وکارها. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۵۰۰ میلیون دلاری که آمریکایی‌ها کمک کرده‌بودند، ۷۰ درصد آن از طرف بخش خصوصی اهدا شده‌بود.

این تنها یکی از صدها نمونه‌ای بوده که نشان داده بخش خصوصی، دستان بخشنده‌ای دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان تمامی کمک‌های داوطلبانه‌ای که در دنیا صورت می‌گیرد، بخش زیادی از آنها متعلق به سازمان‌های خیریه و غیردولتی نیست بلکه متعلق به بخش خصوصی است. آنها سود کار خود را صرف کمک‌های داوطلبانه می‌کنند. در سال ۲۰۱۶ حدود یک‌چهارم از کل کمک‌ها در آمریکا از سوی بخش خصوصی بوده‌است که نسبت به سال ۲۰۰۸ تقریباً یک‌ونیم برابر شده‌است. بریتانیا نیز در محاسبات خود رقم‌های مشابهی را در زمینه کمک‌ها نشان می‌دهد. شرکت‌ها عموماً در یک مزایده موفق می‌شوند کمک کنند. یعنی شکل کمک کردن آنها با شکل کمک‌های خیریه کاملاً متفاوت است. خیریه‌ها عموماً به صورت مستقیم این کار را انجام می‌دهند. برخی از اینها، نقش‌های جهانی ایفا می‌کنند. شرکت چمپونیکس یک شرکت آمریکایی است که در سال ۱۹۷۵ راه‌اندازی شده و در بیش از ۷۰ کشور دنیا فعالیت می‌کند. این شرکت در سال ۲۰۱۵ در مزایده‌ای، قراردادی را به دست آورد که در زمینه خدمات مربوط به بهداشت و سلامت است. ارزش این قرارداد نیز برای هشت سال حدود ۱۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار است. در استرالیا نیز شرکتی به نام کاردنو، ۱۷ درصد از قراردادهای کمکی را انجام می‌دهد. یکی از دلایلی که بخش خصوصی وارد میدان شده، تغییر ماهیت کمک‌های داوطلبانه است. در حال حاضر سهم کمی از کمک‌ها مربوط به پروژه‌های سنتی است؛ این پروژه‌ها، کارهایی مثل ساخت مدرسه، توزیع غذا و موارد مشابه را دربر می‌گیرند. اما حالا شکل کمک‌ها نیز به‌روز شده‌است؛ مثلاً شرکت‌های بخش خصوصی به کشاورزان یاد می‌دهند چطور مانع از بین رفتن محصولات خود بشوند و در نهایت به اقتصاد کشورشان نیز کمک کنند. در واقع بخش خصوصی در زمینه کمک‌ها، مشاور خوبی نیز محسوب می‌شود.

مسئله دیگر به دولت‌ها مربوط می‌شود. در اکثر نقاط دنیا، دولت‌ها تلاش می‌کنند مراکز کمک‌های خیریه را کوچک‌تر کنند. بخشی از این کار با هدف کاهش هزینه‌ها انجام می‌شود. بخش دیگر نیز به این خاطر است که شرکت‌های بخش خصوصی عموماً بهتر از خیریه‌ها می‌توانند برخی امور را هدایت و رهبری کنند. اما متأسفانه با اینکه چنین تغییرات بزرگی صورت گرفته، کسی در این زمینه مطالعاتی نداشته و در نتیجه به خوبی نمی‌دانیم که این تغییرات چه تأثیری داشته‌است. در حال حاضر وضعیت



[سیاست خارجی ترامپ]

بربال بحران

نقش جهانی امریکا از آنچه ترامپ وعده داده بود، طبیعی تر است اما هنوز هم عجیب و غریب است

تلاش کرد کار خود را توجیه کند. او در صحبت‌های خود گفت: «حتی کسودکان زیبا هم در این حمله بربری جان خود را از دست دادند. هیچ کودکی نباید چنین رنج‌هایی ببیند و دچار وحشت شود.» اما دو نکته را باید در نظر داشت.

نخست اینکه بعد از اقدامات کلینتون و حمله نظامی‌اش و همچنین جنگ‌های پرهزینه جورج دبلیو. بوش و شکست باراک اوباما، همه به دنبال این بودند که تغییری در سوره به ایجاد شود اما جنگی به پا نشود. دوم اینکه اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد ترامپ سیاست خارجی پیچیده‌تر و جنگالی‌تری را در پیش گرفته‌است. هرکسی هم که او را بابت اقدامات اخیرش تشویق کرده در واقع منتظر است نگاه ژئوپلیتیک او را درک کند؛ همه می‌دانند که تغییری اساسی در سیاست خارجی امریکا رخ داده و می‌تواند در سطح بین‌المللی نیز بسیار بحث‌برانگیز باشد. به‌رحال این احتمال وجود دارد که این افراد در نهایت دلسرد شوند.

در مورد ترامپ همه چیز فرق می‌کند

تغییر افراطی‌ای که مشاهده می‌شود به نقوذ تیم امنیت ملی ترامپ مربوط می‌شود. در تیم ترامپ هم تغییراتی اساسی شکل گرفت که جیمز ماتیس وزیر دفاع امریکا و رکس تیلسون وزیر امور خارجه این کشور از آن حمایت کردند. این تیم تمام تلاش خود را به کار بستند تا سیاست خارجی ترامپ را قابل دفاع کنند. در گذشته ترامپ به اوباما توصیه کرده بود که اسد را به حال خودش بگذارد و حمله‌ای به این کشور نکند؛ او حتی در سال ۲۰۱۳ به اوباما هشدار داده بود که اقدامی در این زمینه نکند. اما حالا او را سرزنش می‌کند که چرا موشک‌هایش را به سمت سوریه پرتاب نکرده‌است. ترامپ در مورد دیگر کشورهای هم سیاست عجیب‌وغریبی در پیش گرفته‌است. او در مورد ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه هیچ نظری نمی‌دهد چرا که دولت اقتدارگرای او را پذیرفته‌است و رهبری پوتین را تحسین می‌کند. او حتی با همدستی روسیه، مردم را قربانی می‌کند و بعد سند را در بیمارستان پاک می‌کند تا کارهایش بر دیگران فاش نشود. اما همه این مسائل فشاری را به دولت ترامپ وارد می‌کند.

سیاست خارجی آقای کلینتون کاملاً تاکتیکی بود؛ بوش نیز با وجود خشونت‌هایی که در سیاست خارجی خود داشت به دنبال معنایی بود؛ اوباما هم کاملاً هوشمندانه و منسجم سیاست خارجی خود را پیش برد. اما سیاست خارجی ترامپ تصویری شبیه به خودش است. او به راحتی به کشورهای دیگر موشک پرتاب می‌کند و بعد هم آن را توجیه می‌کند. اینکه او کاملاً موفقیت‌آمیز این کارها را پیش برده و واکنش‌های مثبتی هم برای خودش خریده، خارق‌العاده است. سیاستی که او در مقابل سوریه در پیش گرفت به خوبی نشان می‌دهد که اوضاع اصلاً ساده نیست؛ در ظاهر قضیه به نظر می‌رسد همه چیز کاملاً طبیعی است. اما در باطن امر، او شیوه‌ای کاملاً متفاوت را در پیش گرفته و معلوم نیست بتواند وضعیت را به همین شکل و با همین سیاست به پیش ببرد. به همین خاطر است که وضعیت سیاست خارجی در امریکا در عین حالی که معمولی به نظر می‌رسد، کاملاً عجیب و غیرمعمولی است. ■



اگوست ۱۹۹۸ بود که بیل کلینتون به یک کارخانه در سودان و همچنین کمپ القاعده در افغانستان مشکوک شد؛ او تصور می‌کرد کارخانه برای ساخت سلاح‌های شیمیایی است و به همین دلیل موشک‌های امریکایی را به سوی آنها پرتاب کرد اما بسیاری از امریکایی‌ها نسبت به این اقدام واکنش منفی نشان دادند. آنها اقدام بیل کلینتون را اشتباه می‌دانستند و تصور می‌کردند کار او مشکل را پیچیده‌تر نیز می‌کند. کلینتون در آن زمان به روابط نامشروع با مونیکا لونسکی هم اقرار کرده بود. در مقابل، حمله‌های دونالد ترامپ به سوریه در روز ۱۶ آوریل با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد که هیچ‌کس تصورش را هم نمی‌کرد. هیلاری کلینتون که رقیب ترامپ بود در مصاحبه‌ای گفت اگر جای ترامپ بود همان کاری را می‌کرد که او کرده بود. فرید زکریا تحلیل‌گر سی‌ان‌ان ترامپ نوشت: «دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شد!» همه از راستی‌ها و چپ‌ها از ترامپ حمایت کردند.

حمله‌های دونالد ترامپ به سوریه در روز ۱۶ آوریل با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد که هیچ‌کس تصورش را هم نمی‌کرد. هیلاری کلینتون که رقیب ترامپ بود در مصاحبه‌ای گفت اگر جای ترامپ بود همان کاری را می‌کرد که او کرده بود. فرید زکریا تحلیل‌گر سی‌ان‌ان ترامپ نوشت: «دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شد!» همه از راستی‌ها و چپ‌ها از ترامپ حمایت کردند.

چرا باید خواند:

امریکا اصلی‌ترین کشور

در بازی قدرت و سیاست

در دنیا به شمار می‌آید.

رفتارهای بین‌المللی

این کشور می‌تواند همه

کشورها را متأثر کند.

کونومیس‌ت به همین

بهبانه سیاست خارجی

ترامپ را زیر ذره‌بین

برده‌است.

این دو حمله به فاصله دو دهه نسبت به هم اتفاق افتادند اما با واکنش‌های بسیار متفاوتی همراه شدند. این واکنش‌ها به خوبی نشان می‌دهد که سیاست‌های خارجی بر اساس موفقیتی که به دست می‌آوردند ارزیابی نمی‌شوند بلکه بر اساس شرایط سیاسی داخلی، مورد قضاوت واقع می‌شوند. هم کلینتون و هم ترامپ به اقدامات نظامی روی آوردند؛ یکی می‌خواست مقابل افراطی‌ها در کابل بایستد و دیگری می‌خواست جلوی بشار اسد قد علم کند. ترامپ اقدام خود را این‌طور توجیه کرد که از حمله به کودکان ناراحت شده؛ او در تلویزیون ظاهر شد و با نطقی اشک‌آور، از کودکانی گفت که مورد حمله شیمیایی واقع شده بودند و به همین بهانه

..... کتاب ضمیمه



تا پنجشنبه ۱۸ سپتامبر، هیس از پا افتاد. این لحظه‌ای بود که برایش همه هفته کار کرده بود. اگر لایبور امروز بالا می‌رفت، همه خیمه‌شب‌بازی‌اش برای هیچ انجام شده بود. افزایش لایبور بر اساس واحد پایه انجام می‌گرفت که معادل یک‌صدم هر درصد نقطه‌ای بود و خلاصه کلام آن که هر تیک تاک ساعت برای او در حدود ۷۵۰ هزار دلار ارزش داشت.



نهادهای دموکراتیک در یک خلاء تاریخی زاده نمی‌شوند. چشم‌انداز آن جایی است که فرصت برای تغییر – گشایش دموکراتیک – فرامی‌رسد. به همان اندازه که عوامل بزرگتری مثل تولید ناخالص داخلی یا سواد ممکن است اهمیت داشته باشد، گذار به سوی دموکراسی واقعا داستانی است درباره نهادها و این که چقدر سریع می‌توانند رفتار انسانی را شکل بدهند.



با این که یک درصد بالا جهانی در دوره بین ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ وضعیت خیلی خوبی داشته‌اند، ثروتشان بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ اوضاع بدی پیده کرده است. دلیلش ساده است: بیشتر کسانی که در یک درصد بالای جهان قرار دارند متعلق به بخش‌های بالای توزیع درآمد در کشورهای ثروتمند هستند (برای مثال، ۱۲ درصد ثروتمندترین آمریکایی‌ها در یک درصد بالای جهانند) و با بحران مالی شتاب رشد درآمد آنها آهسته یا متوقف شد.



زدوبند

چطور بانکدارها دروغ گفتند و تقلب و تبانی کردند تا در مهم‌ترین عدد جهان دست ببرند نویسنده‌گان:

لیام وان و گاوین فینچ
انتشارات ویلی و بلومبرگ

۲۰۱۷

درباره نویسنده

لیام وان و گاوین فینچ دو نویسنده وبسایت بلومبرگ و مجله هفتگی بلومبرگ بیزینس ویک هستند که عمدتاً مطالبی درباره جرایم مالی در این رسانه‌ها می‌نویسند. گزارش‌های تحقیقی آنها در سال ۲۰۱۳ منجر به کشف دستکاری‌هایی در بازار مبادله ارزهای خارجی شد و در سال ۲۰۱۴ دو جایزه در حوزه روزنامه‌نگاری تجاری و مالی نصیبشان کرد.



بحران مالی سال ۲۰۰۸ هنوز یک کابوس برای اقتصاد جهان است و تلاش‌های پشت پرده بانکها و نهادهای اقتصادی برای جلوگیری از غرق شدن در این بحران و حتی منتفع شدن از آن نیز می‌تواند نشان‌دهنده عملکرد واقعی این نهادها در مواقع خطر باشد. دانستن روایت‌های متفاوت از روایت‌های جریان اصلی، تصویر اقتصاد جهانی و زیر و بم‌های آن را کامل‌تر می‌کند

تبانی بانک‌های بزرگ

برای دستکاری بزرگ‌ترین نرخ

گروهی از معامله‌گران بانکی به «لایبور» حمله کردند

مترجم: ساعد یزدانجو

که با بانک «لمان» انجام داده بود بیرون می‌کشید بلکه یک سلسله قمار بزرگ کرده بود به هوای اینکه در روزهای آینده نرخ‌های بهره ثابت باقی خواهند ماند. سقوط «لمان برادرز» که چهارمین بانک سرمایه‌گذاری بزرگ در امریکا بود، به طور قطع باعث می‌شد آن نرخ‌های بهره که واقعا تنها حرارت‌سنج برای ریسک بودند تندوتیز تر شوند. همان‌طور که هیس به دفترچه تجاری نگاه می‌کرد، یک نرخ را مهم‌تر از بقیه دید: نرخ مبادله بین بانکی لندن یا «لایبور» که معیاری بود که روی ۳۵۰ تریلیون دلار اوراق بهادار و وام در سراسر جهان تأثیر می‌گذاشت. برای معامله‌گرانی مثل هیس، این عدد همانند جام مقدس در مسیحیت بود. دو سال قبل‌تر، او راهی کشف کرده بود که آن را دستکاری کند. لایبور به وسیله کمیته‌ای از بزرگ‌ترین بانک‌های جهان که خودشان اعضای آن را تعیین می‌کردند و سیاست‌گذاری‌اش را انجام می‌دادند معین می‌شد. این نرخ محاسبه می‌کرد که قرض دادن بانک‌ها به یکدیگر چقدر هزینه دارد. هر روز صبح، هر بانک تخمینی از این نرخ ارائه می‌کرد، یک میانگین از آنها گرفته می‌شد و یک عدد در میانه روز منتشر می‌شد. این روند برای ارزش‌های مختلف و برای مدت‌زمان‌های گوناگونی، بین بازه یک شب تا یک سال، تکرار می‌شد. هیس طی دورانی که یک معامله‌گر خرد در لندن بود، توانسته بود بسیاری از ۱۶ نفری را که مسئول تعیین نرخ هرروزه بانک خود برای ارزش‌های بزرگ بودند بشناسد. او با روشن بینی خود دریافته بود که این افراد عمدتاً برای راهنمایی گرفتن درباره اینکه چه عددی را هرروز تعیین کنند، به کارگزاران بین معامله‌گران بورس متکی‌اند؛

واسطه‌هایی که سریع حرف می‌زنند و درگیر هر معامله‌ای هستند.

کارگزارها واسطه‌هایی در جهان امور مالی هستند که معاملات بین معامله‌گران را در بانک‌های مختلف در هر زمینه‌ای، از اوراق قرضه گرفته تا معامله سپرده‌های اولیه مردم در حساب‌ها بدون نظارت بورس، تسهیل می‌کنند. اگر معامله‌گری بخواهد چیزی

در دفتر مرکزی بانک «یو بی اس» سوئیس در توکیو، در وسط یک طبقه تجاری متروک، تام هیس مات و مبهوت پشت یکی از هشت صفحه نمایشگر بانک نشسته بود. کالر اسکو، معامله‌گر بریتانیایی، با رنگ و روی سفید و ازرق افتاده و موهای بلوند به‌هم‌ریخته حاصل عادتش که وقتی در یک فکر عمیق فرو می‌رفت دستش را در آنها فرو می‌برد، سر و وضعش به‌هم‌ریخته‌تر از معمول بود. ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ بود و برای هیس اوضاع مثل به پایان رسیدن دنیا به نظر می‌رسید.

هیس صبح سحر در آپارتمانش با تماسی از رئیسش بیدار شده بود که به او می‌گفت فوراً به دفتر کارش برود. در نیویورک بانک «لمان برادرز» ناچار شده بود اعلام ورشکستگی کند. هیس پشت میزش به روند اخبار و هراس جهانی نگاه می‌کرد. هر بازاری که باز می‌شد تبدیل می‌شد به دریایی از لامپ‌های چشمک‌زن قرمز چراکه سرمایه‌گذاران دیوانه‌وار درآیی خود را به زیر قیمت می‌فروختند. در لحظاتی این چنین، هیس وارد یک وضعیت تقریباً ناخودآگاه می‌شد که در آن، به سرعت موج اطلاعات را قبل از اینکه خودش از آن آگاه شود پردازش و بهترین راه فرار را محاسبه می‌کرد.

هیس یک پدیده در بانک «یو بی اس» بود، یکی از بهترین‌های بانک در معامله سپرده‌های اولیه‌ای که مردم در حساب‌ها می‌گذاشتند. به همین علت، تا پیش از آن، بحران مالی رو به افزایش واقعا برای او خوب بود. آشفستگی به او اجازه می‌داد که از کسانی که کار به استخوانشان رسیده بود و می‌خواستند بروند، درآیی‌شان را ارزان بخرد و به معدود کسانی که از بخت بد هنوز به معامله نیاز داشتند بفروشد. در حالی که بیشتر دلالت‌ها از ترس کار را تعطیل می‌کردند، هیس با اشتباهی ظاهراً نامحدودش برای خطر کردن، بیرون نمی‌آمد. او ۲۸ ساله بود و آن سال بیش از ۷۰ میلیون دلار سود کسب کرده بود.

اکنون این وضعیت در معرض تهدید بود. هیس نه تنها باید خودش را از هر معامله‌ای

ایمیل «پیش‌بینی لایبور» برای کسانی می‌فرستاد که در بانک‌ها مسئول تعیین نرخ لایبور بودند. هیس پیامی برای یکی از کسانی که داخل «آی‌کپ» بود فرستاد و به او یاد داد که پیش‌بینی‌ها را به سطحی پایین‌تر منحرف کند. در میان آشوب، لایبور تنها چیزی بود که هیس فکر می‌کرد می‌تواند کنترلی بر آن داشته باشد. او شبکه خود را تا بیشترین اندازه به کار گرفت، به کارگزارهایش پیشنهاد پرداخت‌های اضافی در قبال همکاری‌شان می‌داد و به نفع بانک‌هایی در سراسر جهان عمل می‌کرد.

تا پنج‌شنبه ۱۸ سپتامبر، هیس از پا افتاد. این لحظه‌ای بود که برایش همه هفته کار کرده بود. اگر لایبور امروز بالا می‌رفت، همه خیمه‌شب‌بازی‌اش برای هیچ انجام شده بود. افزایش لایبور بر اساس واحد پایه انجام می‌گرفت که معادل یک صدم هر درصد نقطه‌ای بود و خلاصه کلام آنکه هر تیک‌تاک ساعت برای او در حدود ۷۵۰ هزار دلار ارزش داشت. برای هزارمین بار از وقتی که وضع «لمان» خراب شده بود، هیس با کارگزارانش در لندن تماس گرفت. او به یکی از آنها در یک پیامک گفت: «از تو می‌خواهم آن را در پایین‌ترین حد ممکن نگه داری، باشنده» و دوباره نوشت: «به تو، می‌دانی، ۵۰ هزار دلار، ۱۰۰ هزار دلار، یا هرچقدر دیگر می‌دهم. هرچقدر که بخواهی، باشنده»

کارگزار تکرار کرد: «باشنده»

هیس گفت: «سر حرفم هستم»

کارگزار گفت: «می‌دانم هستی. انجام می‌شود، بگذار به عهده من.»

وقتی که نرخ لایبور آن روز در ساعت ۸ شب منتشر شد هیس هنوز در دفتر توکیو بود. نرخ نین یک واحد پایه سقوط کرده بود، در حالی که نرخ‌های بازار پولی مشابه برای دیگر ارزها به صعود خودشان ادامه می‌دادند. بحران از سر هیس رد شده بود. او با استفاده از شبکه کارگزارهایش یک‌تنه به جنگ بخشی از زیرساخت مالی کره زمین رفته بود. هدفون را از روی سرش برداشت و به سمت رختخواب خانه‌اش روانه شد. او از زمانی که هشت سالش بود تصور می‌کرد یک ابرقهرمان است و آن شب یک ابرقهرمان به‌روزشده بود که زیر لحاف پر خوابیده بود.

عدد سود و زیان

کار هیس این بود که برای کسانی که او را استخدام کرده بودند بیشترین پول ممکن را از خرید و فروش حساب‌های پس‌انداز به دست بیاورد. اینکه دقیقاً چطور این کار را انجام می‌دهد - معجون خاصی از استراتژی‌ها، مهارت‌ها و حقه‌هایی که دی‌ان‌ای یک معامله‌گر را تشکیل می‌دهند - عمدتاً پیش خودش می‌ماند. در درجه اول، او یک بازارساز بود که برای مشتریانش که اغلب معامله‌گرانی در دیگر بانک‌ها بودند نقدینگی درست می‌کرد. از همان دقیقه‌ای که هرروز صبح کلمه رمز را می‌نوشت و وارد ترمینال بلومبرگش می‌شد و چراغ قرمز کنار نامش سبز می‌شد، هیس پشت خط تلفن در حال نقل کردن معامله‌های تضمین‌شده و پیشنهاد دادن قیمت برای فهرست گسترده‌ای از محصولات بود که معامله می‌کرد. او به خودش افتخار می‌کرد که

بفروشد یا بخرد، در مقام نظر به همه بانک‌ها اعلام می‌کند که قیمتشان را اعلام کنند. یا می‌تواند پیش یک کارگزار برود که با همه در ارتباط است و می‌تواند در عرض چند ثانیه برایش یک طرف معامله پیدا کند. به ندرت دلاری به صورت نقد یا سپرده اولیه مردم بدون اینکه یک کارگزار معامله را جوش بدهد و سهم خود را بردارد مبادله می‌شود. در بازار معاملات سپرده‌های اولیه مردم در حساب‌ها بدون نظارت بورس که در آن، مبادله به صورت متمرکز انجام نمی‌شود، کارگزارها در کانون جریان اطلاعات قرار دارند. این امر آنها را در یک موقعیت قدرتمند قرار می‌دهد. فقط آنها می‌توانند تصویری داشته باشند از آنچه که همه بانک‌ها در حال انجامش هستند. در حالی که کارگزارها نقشی رسمی در تعیین نرخ لایبور ندارند، تعیین‌کنندگان این نرخ در بانک‌ها برای کسب اطلاعات درباره اینکه پول‌ها در کجا معامله می‌شوند به آنها متکی هستند.

همچنین بیشتر معامله‌گران به کارگزارها به عنوان شهروندان درجه دو و از بالا نگاه می‌کردند. هیس ارزش آنها را تشخیص داد. او چیزی می‌دید که دیگران نمی‌دیدند چون او فرد متفاوتی بود. صمیمیت او با اعداد، خونسردانه به استقبال خطر رفتن و عادت‌های غیرمعمولش، چیزهایی بیش از تیک‌های عصبی حرفه‌ای بود. تا سال ۲۰۱۵ مشخص نشد که هیس دچار سندروم آسپرگر است و در آن موقع او ۳۵ سال داشت. سندروم آسپرگر یک نوع اختلال رشد عصبی است که با مشکلات قابل توجه در ارتباط بین فردی و ارتباط غیر کلامی مشخص می‌شود و معمولاً با علائق و رفتارهای وسواسی و تکراری همراه است. اما همکاران ابراتور او که بسیاری از آنها مغزهایی از مدرسه‌های درجه‌یک بودند، اغلب هیس را به یاد می‌آوردند که مانند آنها نبود. آنها به او لقب «رین من» داده بودند.

تا زمانی که بازار در لندن باز شد، سقوط بانک «لمان» رسمی شد. هیس به یکی از کارگزارهای مورد اعتمادش در بانک «سیتی» پیامک فرستاد تا بگوید که می‌خواهد نرخ لایبور به چه سمتی حرکت کند. معمولاً او تعارف و خوشامدگویی را کنار می‌گذاشت. تایپ کرد: «رفیق، واقعاً به پایین‌ترین نیاز است». کارگزار پیام اطمینان‌بخشش را فرستاد «نمره چند؟» و طی چند ساعت بعد، یک کار روزمره معمول دنبال شد. هروقت که یکی از بانک‌های تعیین‌کننده نرخ لایبور با او تماس می‌گرفت و از او نظرش را درباره اینکه معیار چه باشد می‌پرسید، کارگزار - قطعاً با دادن اخبار مصیبت‌بار - می‌گفت که نرخ به احتمال زیاد سقوط می‌کند. لایبور شاید روی صدها تریلیون دلار وام و حساب پس‌انداز تأثیر می‌گذاشت اما بدین گونه تعیین می‌شد: مکالمه بین مردانی که بسته به حوادث روز

و بسایب متفاوتی خوش‌بین یا ترس‌خورده بودند. وقتی که هیس آخر شب اعداد رسمی را نگاه می‌کرد، دید که از بخت خوشش لایبور ارزین سقوط کرده است.

هیس هنوز از خطر نرسیده بود. طی سه روز بعد، او به ندرت دفتر کارش را ترک کرد و با سه ساعت خواب در شب خودش را نگه داشت. بازار که به لرزه درآمد، سود و زیان او تنها در عرض چند ساعت از حدود منفی ۲۰ میلیون دلار تا مثبت ۸ میلیون دلار بالا رفت اما هیس کارت برنده دیگری در آستین داشت. موسسه «آی‌کپ»، بزرگ‌ترین کارگزار بین معامله‌گران، هرروز ساعت ۷ صبح یک



هیس با صورت نترانیده و موهای ژولیده به مدیر «سیتی گروپ» گفت که چطور به طور مرتب اظهارات نرخ‌های این بانک را برای اینکه با دفترچه‌اش سازگار شود تحریف می‌کرده است. او به روابط نزدیکی با تعیین‌کنندگان نرخ‌های لایبور در دیگر بانک‌ها و اینکه چطور آنها در جهت منافع یکدیگر عمل می‌کردند افتخار می‌کرد

همیشه تلفنش به روی تجار باز است، بدون توجه به اینکه بازارها چقدر متلاطم هستند. این ویژگی مثل کارت ویزیت او بود.

هیس این بخش از کارش را به داشتن بساط سبزی و میوه شبیه می‌دانست. پایین بخر، بالا بفروش و تفاوت قیمت را در جیبش بگذارد. اما به جای سیب و گلابی، او اوراق بهادار پیچیده‌ای را معامله می‌کرد که صدها میلیون دلار ارزش داشتند. سود او از فاصله بین اینکه چقدر برای یک اوراق پول می‌دهد و چقدر آن را می‌فروشد حاصل می‌شد. در زمان‌های بی‌ثباتی این فاصله بیشتر می‌شد که نشان می‌داد ریسک اینکه بازار ممکن است علیه او شود قبل از اینکه بتواند شانس فروختن اوراقش را داشته باشد افزایش یافته است.

همه این کارها یک جریان ثابت درآمد را فراهم می‌کرد اما مشخص نبود که پول‌های زیاد از کجا می‌آیند. آنچه واقعاً هیس را از دیگران متمایز می‌کرد، توانایی او در تشخیص ناپهنجاری قیمت‌ها و استفاده از آن بود؛ تکنیکی که به عنوان «معامله ارزش نسبی» شناخته می‌شد. این توانایی از اشتیاقی که در تمام طول عمرش برای یافتن الگوها داشت برآمده بود. طی دوره‌های آرامش، او وقتش را صرف ثبت داده‌ها و شکار فرصت‌های نادیده می‌کرد. اگر او فکر می‌کرد که قیمت دو اوراق بهادار مشابه بیش از حد با یکدیگر اختلاف پیدا کرده بودند، یکی از آنها را می‌خرید و از نزدیک آن دیگری را مراقبت می‌کرد و روی این قمار می‌کرد که اختلاف بین آن دو کم خواهد شد.

هیس هر جا که کار می‌کرد، نرم‌افزارش را برپا می‌کرد تا به او بگوید دقیقاً چقدر سود یا ضرر از هر حرکت جزئی لایبور در هر واحد پولی نصیبش خواهد شد. یکی از معاملات مورد علاقه هیس مربوط به قمار بر سر این بود که شکاف بین لایبور در دوره‌های مختلف بیشتر می‌شود یا کمتر؛ چیزی که در این صنعت یکی از پایه‌های معامله شناخته می‌شد. هر بار که هیس معامله می‌کرد باید تصمیم می‌گرفت که آیا از ریسک کردن دست بردارد برای محافظت کردن از موقعیت خودش که، برای مثال، از حساب‌های پس‌انداز دیگران استفاده کرده، یا نه.

خرید و فروش‌های هیس تغییرات مداومی را در دفتر معاملات ایجاد کرد که تا سال‌های بعد هم ادامه داشت؛ دفتر معاملات که در قالب صفحات بزرگ اکسل بود. او دوست داشت که فکر کند این دفتر یک ارگانسیم زنده است با هزاران اندام متحرک به هم متصل. در گوشه‌ای از یکی از صفحات نمایشگر او، عددی بود که بیش از دیگر اعداد به آن

نگاه می‌کرد: سود و زیان پراز پستی و بلندی او. از هر معامله گر معقولی بپرسید او قادر خواهد بود به شما بگوید که این عدد در حدود هزار دلار است. کل ارزشی که هیس برای خودش قایل بود در یک عدد بی‌چون و چرا خلاصه می‌شد.

پرانندن نرخ‌ها روی هوا

تا پیش از تابستان ۲۰۰۷، بحران وام مسکن در آمریکا باعث شد بانک‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری در سراسر جهان در قرض دادن بدون وثیقه به یکدیگر کم‌دل‌ورجرت شوند. شرکت‌هایی که به بازار به اصطلاح پولی برای تأمین مالی کسب و کارشان وابسته بودند

به وسیله هزینه اعتبار کوتاه‌مدت که مثل بادکنک باد می‌شد فروپاشیده بودند. در ۱۴ سپتامبر، بعد از اینکه بانک «نورثرن راک» اعلام کرد برای اینکه دایر بماند به وام‌هایی از «بانک آو انگلند» وابسته است، مشتریان ساعت‌ها صف کشیدند تا پس‌اندازهای خود را از حساب‌ها بیرون بکشند.

بعد از آن، بانک‌ها تنها تلاش می‌کردند وام‌های بدون وثیقه را هر بار برای چند روز به یکدیگر قرض بدهند و نرخ بهره وام‌های بلندمدت‌تر سر به فلک کشید. به همین ترتیب، لایبور به عنوان حرارت‌سنج فشارهای سیستم واکنش نشان داد. در اوت ۲۰۰۷، فاصله بین لایبور سه‌ماهه دلار و سواپ فهرست‌شده یک‌شبه - معیار هزینه استقراض یک‌شبه بانک‌ها - از ۱۲ واحد پایه به ۷۳ واحد پایه افزایش یافت. تا ماه دسامبر این فاصله تا ۱۰۶ واحد پایه صعود کرد. الگوهای مشابهی هم درباره پوند استرلینگ، یورو و بیشتر ۱۲ ارز دیگری مشاهده شد که هر روز ظهر روی وبسایت «انجمن بانک‌داران بریتانیا» منتشر می‌شد. هر کسی می‌توانست ببیند که نرخ‌های لایبور به سمت بالا پرواز کرده‌اند اما سؤال‌ها درباره این شروع شد که آیا این نرخ‌ها به اندازه کافی بالا رفته‌اند تا شدت و حدت مضیقه اعتباری را منعکس کنند. تا اوت ۲۰۰۷، تقریباً معامله‌ای نقدی نبود که دوره زمانی‌اش بیش از یک ماه باشد. در مورد برخی از ارزهای کوچک‌تر، هیچ وام‌دهنده‌ای برای هیچ دوره زمانی وجود نداشت. هنوز با ترلیون‌ها دلاری که به لایبور مرتبط بود، بانک‌ها باید قطارهای خودشان را روی ریل نگه می‌داشتند. افرادی که هر روز مسئول تعیین نرخ‌های لایبور بودند شانس نداشتند جز اینکه انگشت شست و اشاره‌شان را بلند کنند و روی هوا اعدادی را بپراندند. واضح بود که «بهترین تخمین»‌های آنان به طور غیرواقع‌گرایانه‌ای خوش‌بینانه بود.

بازی مخاطره‌جویانه‌ای گسترش یافت که در آن، تعیین کنندگان نرخ‌ها تلاش می‌کردند تخمین بزنند که رقبایشان چه نرخ را تعیین کرده‌اند و سپس نرخ خود را کمی پایین‌تر اعلام کنند. اگر آنها اشتباه حدس می‌زدند و نرخ‌هایی بالاتر از همکارانشان وارد می‌کردند، تلفن‌هایی با عصبانیت از سوی مدیرانشان دریافت می‌کردند که به آنها می‌گفت آن ورق را به دسته کارت‌ها بازگردانند. در طبقات تجاری ساختمان‌های سراسر جهان، مکالمات هراس‌آلودی بین معامله‌گران و کارگزارهایشان درباره پیش‌بینی‌ها از لایبور انجام می‌شد. هیچ‌کس نمی‌دانست که لایبور کجا باید بایستد و هیچ‌کس نمی‌خواست یک به حاشیه

رانده‌شده باشد. حتی جایی که بانک‌داران سعی می‌کردند صادق باشند، راهی وجود نداشت برای اینکه بدانند آیا تخمین‌هایشان درست است یا نه، چرا که یک معیار اصلی برای قرض دادن بین بانکی نبود که تخمین‌های خود را با آن مقایسه کنند. ماشین در هم شکسته شده بود.

بانک‌های دانستند

وینس مک‌گانگیل، یک مرد کوچک و ترکه‌ای با ظاهری خجول، ۱۱ سال بود که در اداره اعمال مقررات «کمیسسیون معاملات قراردادهای آبی کالایی» در واشنگتن کار می‌کرد و طی این دوره موه‌های قرمز در کنارهای سر جوگندمی شده بود. مک‌گانگیل



در میان آشوب، لایبور تنها چیزی بود که هیس فکر می‌کرد می‌تواند کنترلی بر آن داشته باشد. او شبکه خود را تا بیشترین اندازه به کار گرفت، به کارگزارهایش پیشنهاد پرداخت‌های اضافی در قبال همکاری‌شان می‌داد و به نفع بانک‌هایی در سراسر جهان عمل می‌کرد

می‌تواند جای آنها را در میانه طیف قرار دهد، به جای اینکه نرخ‌هایی را تعیین کنند که واقعا فکر می‌کردند می‌توانند با آن نقدینگی بدون وثیقه را قرض بدهند. انگیزه کم کردن بادبانک نرخ‌ها به سود ربطی نداشت؛ بسیاری از بانک‌ها در واقع احتمال داشت که با نرخ‌های لایبور پایین پول‌های خود را از دست بدهند. اینجا مسئله بقا در میان بود.

طنز ماجرا این بود که درست هر وقت که صحت لایبور دچار تزلزل می‌شد، اهمیت‌اش به شدت بالا می‌رفت. همان‌طور که بحران مالی عمیق می‌شد، بانک‌های مرکزی لایبور را برای ارزهای مختلف رصد می‌کردند تا ببینند آخرین اعلام سیاست‌های آنها چطور در آرام کردن بازارها موفق بوده است. دولت‌ها به اظهارات نرخ از سوی تک‌تک شرکت‌ها نگاه می‌کردند تا سرنرخ‌هایی در این باره به دست آورند که به کدام‌یک آنها ناچار خواهند شد بعدا کمک مالی کنند. اگر بانک‌ها درباره لایبور دروغ می‌گفتند، تنها روی نرخ‌های بهره و پرداخت‌های مشتقه تأثیر نمی‌گذاشت؛ این کار واقعیت را می‌پیچاند. در این مرحله اصلا تصور این نمی‌رفت که معامله‌گرانی مثل هیس در حال امر و نهی کردن به لایبور باشند تا سودهای خودشان را افزایش دهند بلکه در اینجا یک معیار وجود داشت که به صداقت معامله‌گرانی وابسته بود که منافع مستقیمی در جایی که آن معیار تعیین می‌شد داشتند. لایبور به وسیله «انجمن بانک‌داران بریتانیا» پیش‌بینی می‌شد. در هر دو مورد، بدنه مسئول پیش‌بینی نرخ‌ها هیچ قدرت تنبیهی نداشت، بنابراین توانش برای نهی کردن شرکت‌ها از تقلب کم بود.

وقتی که مک گانگل خواندن آن مطلب وال‌استریت ژورنال را تمام کرد، به همکارانش ایمیل زد و پرسید که درباره لایبور چه می‌دانند. گروه او یک پرونده درست کرد که شامل برخی گزارش‌های اولیه از داخل جامعه مالی بود. در ماه مارس، اقتصاددانان «بانک تسویه حساب بین‌المللی» که یک گروه بالاسری بانک‌های مرکزی سراسر جهان است، مقاله‌ای علمی منتشر کرد که الگوهای غیرعادی نرخ لایبور را طی بحران مالی جهانی تشخیص داده بود، با وجود اینکه مقاله نتیجه گرفته بود این امر «نتیجه نارسایی در طراحی مکانیزم مالی نبوده است».

یک ماه بعدتر، اسکات پنگ، تحلیل‌گر «سیتی گروپ» در نیویورک، برای مشتریانش یک یادداشت تحقیقی فرستاد که تخمین زده بود اظهار نرخ‌های لایبور دلار از سوی ۱۸ شرکتی که آن نرخ را تعیین می‌کنند ۲۰ تا ۳۰ واحد پایه پایین‌تر از چیزی بود که آنها فکر می‌کردند باید باشند، به دلیل «ترس فراگیر» در میان بانک‌هایی که «در حال پذیرش این مسئله بودند که دست پایین را در محیط این بازار شکننده دارند».

در حالی که شواهدی از دستکاری به وسیله شرکت خاصی وجود نداشت، مک گانگل در حال ارزیابی این ایده بود که تحقیق و تفحصی را شروع کند.

رفتار دست‌فروش‌ها

در سال ۲۰۰۹، هیس از «یواس بی» بیرون آمد تا به «سیتی گروپ» بپیوندد. رئیس گروه «سیتی گروپ» آسیا، کریس سیسیر که از کارکنان قبلی بانک «لمان» بود، یک امریکایی کوچک‌قامت با ریش پرفوسوری بود که شهرت زیادی در پیدا کردن راه‌های تازه پول

که یک کاتولیک عمل‌کننده به تکالیف دینی بود، مدرک حقوق خود را از دانشگاه «پریردین» یک مدرسه مسیحی در مایلو در ایالت کالیفرنیا، گرفته بود؛ جایی که دانشجویان برای «زندگی مطابق با اهداف، خدمت و رهبری» آماده می‌شدند.

در حالی که هم‌کلاسی‌هایش مشاغل سطح بالا با درآمد خوب را برای دفاع از شرکت‌ها و افرادی که متهم به فساد شرکتی بودند اشغال می‌کردند، مک گانگل تلاش کرد شغل‌هایی را انتخاب کند که در موارد حقوقی علیه آنها عمل می‌کرد. او در مقام یک دادستان دادگاه به آژانس کمیسیون معاملات پیوست و آن موقع، در ۴۴ سالگی، سرپرست گروهی از وکلای بازرسان بود.

مک گانگل در دفترش را بست و لم داد تا اخبار روز را بخواند. ۱۶ آوریل ۲۰۰۸ بود و تیتتر صفحه اول روزنامه وال‌استریت ژورنال می‌گفت: «بانک‌داران در میان بحران به نرخ اساسی شک دارند». این مطلب چنین شروع می‌کرد: «یکی از مهم‌ترین حرارت‌سنج‌های سلامت مالی جهان سیگنال‌های غلط می‌فرستد. طی پیشامدی که روی قرض‌گیرندگان در همه‌جا تأثیر دارد، از تولیدکنندگان روس نفت تا صاحب‌خانه‌های دیترویت، بانک‌دارها و معامله‌گرها در حال ابراز نگرانی از این هستند که نرخ پیشنهادی بین‌بانکی لندن که به «لایبور» شناخته می‌شود، به نرخی غیرقابل اعتماد تبدیل شده است.»

این مطلب که در دفتر لندن روزنامه وال‌استریت ژورنال نزدیک «فلیت استریت» نوشته شده بود، با این گمان ادامه می‌داد که برخی از بانک‌داران در بزرگ‌ترین بانک‌های جهان احتمالا به وضوح تخمین‌های پایینی برای هزینه استقراض می‌زند تا مانع مطلع کردن بازار از اینکه «از نقدینگی ناامید شده‌اند» بشوند. این کار روی دستکاری لایبور تأثیر دارد و در نتیجه، روی تریلیون‌ها دلار اوراق بهادار در سراسر جهان.

عیب بزرگ لایبور این بود که متکی به این بود که بانک‌ها حقیقت را بگویند اما آنها را ترغیب می‌کرد که دروغ بگویند. وقتی که هرروز ۱۵۰ گونه معیار مالی ارائه می‌شد، اظهار نرخ تک‌تک بانک‌ها نیز منتشر می‌شد که به دنیا تصویر کلی معتبر بودن نسبی آنها را می‌داد. به طور تاریخی، افرادی که مسئول اظهار نرخ لایبور شرکت‌های خود بودند، این توانایی را داشتند که تخمین‌های خود را بر پایه بازار پولی بین‌بانکی پرحرارتی بنا کنند که در آن، بانک‌ها برای تأمین مالی عملیات روزبه‌روز خود از یکدیگر پول قرض می‌گرفتند. آنها از این امر بازداشته شده بودند که خیلی زیاد از حقیقت منحرف شوند چراکه مشارکت‌کنندگان همکارشان در بازار، از نرخ‌هایی که واقعا به آنها پول تزریق کرده بودند خبر داشتند. طی چند ماه قبل، این وضعیت تغییر کرده بود. بانک‌ها قرض دادن به یکدیگر برای دوره‌های زمانی طولانی‌تر از چند روز را متوقف کرده بودند و ترجیح می‌دادند که نقدینگی خود را روی هم تلبار کنند. بعد از ورشکستگی شرکت «پیر استرنز» تضمینی برای اینکه بانک‌ها پول‌ها را برگردانند نبود.

وام‌دهندگان وقتی که به این اندازه زیاد در معرض خطر قرار گرفتند، سخت دل‌مشغول آن میزان نقدینگی شدند که وارد شرکت‌های رقیب می‌شد. هر موسسه حاشیه‌ای که در بالاترین انتهای طیف – که پرریسک‌ترین هم بود – در خطر تبدیل شدن به یک موسسه مطرود هم بود؛ موسسه‌ای که دیگر قادر نبود به نقدینگی لازم برای تأمین مالی ترانزاکشن‌هاش دسترسی داشته باشد. به زودی بانک‌ها شروع به اظهار نرخ‌هایی کردند که فکر می‌کردند

در آوردن داشت و میلیون‌ها دلار صرف جذب بهترین استعدادها در این زمینه کرده بود. و هیس برداشت اولین دورش بود.

فقط امضای ۳ میلیون دلار پاداش نبود که نظر هیس را به خود جلب کرد. نوید شروع تازه‌ای در یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های جهان به همراه حضور او در مرکز توجه بازار به شدت در حال توسعه نرخ بهره ابزار مشتقه آسیا، بیش از آن اغواکننده بود که بتواند مقاومت کند. سسیر بعد از اراضی کردن او به پیوستن به بانک، پیش همکارانش مباحثاتی می‌کرد که «یک حیوان واقعی» را یافته که «ترتیب هر کسی را در خیابان می‌دهد».

سسیر برنامه ریخت که «سیتی گروپ» به «تایپور» (نرخ پیشنهادی بین‌بانکی توکیو) پیوندد، نرخ‌های هیس به تحقیر می‌گفت که حتی راحت‌تر از تایپور می‌شود روی آن تأثیر گذاشت چون بانک‌های کمتری در تعیین آن مشارکت دارند. هیس وقتی شروع به معامله کرد می‌خواست فوراً کارش را با موفقیت شروع کند و قادر بودن به تأثیرگذاری روی دو نرخ معیاری که به تعیین سودده بودن جایگاه او کمک می‌کرد، گام مهمی بود. گام دیگر این بود که کسی که نرخ تایپور را در لندن برای «سیتی گروپ» تعیین می‌کرد در جایگاه تعیین‌کننده‌ای قرار بگیرد. صبح روز ۸ دسامبر، سسیر پشت میز در طبقه تجاری دفتر موسسه در توکیو نشسته بود. او یک دفتر داشت اما به ندرت از آن استفاده می‌کرد و ترجیح می‌داد که در وسط گود باشد.

فکر می‌کرد که نرخ تایپور بی‌ریاست شش ماهه بیش از اندازه بالا است. بعد از کنترل اظهار نرخ روز گذشته، متعجب شد از اینکه می‌دید «سیتی گروپ» یکی از بالاترین ارقام را وارد کرده است.

سسیر با مدیر گروه ریسک دارایی‌ها، استنلی تان، در توکیو تماس گرفت و از او خواست که بفهمد چه کسی مسئول تعیین نرخ این است و بخواهد که او نرخش را چندین واحد پایه پایین بیاورد. او از میز ریسک دارایی‌ها فهمید که کارنی وارن مسئول اظهار نرخ تایپور بانک است. تان آن روز بعد از ظهر در پاسخ سسیر نوشت: «من با نفر مربوطه در لندن صحبت کردم و از او خواسته‌ام که پایین آوردن نرخ را ارزیابی کند».

سسیر نرخ‌های تایپور را آخر وقت آن شب دوباره نگاه کرد و وقتی که دید «سیتی گروپ» برای استقراض شش ماهه نرخ را فقط یک چهارم واحد کاهش داد ناراحت شد. او به تان نوشت: «ممکن است دوباره با او صحبت کنید؟»

روز بعد، همان‌طور که از او خواسته شده بود به سراغ میز دارایی‌ها در لندن برگشت. او همچنین زنجیره پیام‌های ردوبدل‌شده را برای رئیس میز ریسک دارایی‌ها در لندن، اندرو تارسفیلد، فوراً فرستاد. پاسخی که او از همکار هم‌رده انگلیسی‌اش دریافت کرد جایی برای بدفهمی باقی نمی‌گذاشت: هشدار تا حدی در لفافه پیچیده مبنی بر اینکه تو دخالت نکن.

هیس که در سلسله‌مراتبی بلافاصله پشت سر رئیسش قرار داشت در زنجیره پیام‌ها حاضر نبود اما سسیر آنها را برای او فرستاد.

تارسفیلد یک مرد متعصب در دهه چهل زندگی‌اش بود که بعد از پیوستن به «سیتی گروپ» به عنوان یک کارآموز دانش‌آموخته، بیش از ۲۰ سال را در بخش مدیریت ریسک در بانک گذرانده بود. او به خودش به عنوان نگهبان ترازنامه شرکت نگاه



در ماه ژوئن، «بارکلی» اولین بانکی بود که با مقامات به یک توافق رسید و قبول کرد که نرخ تایپور را دستکاری کرده بوده و موافقت کرد که جریمه‌ای که تا آن زمان ۲۹۰ میلیون پوند ثبت شده بود پرداخت کند. از آن لحظه‌ای که «بارکلی» به توافق رسید، یک آتش‌سوزی عظیم سیاسی شروع شد که تا هفته‌ها ادامه داشت

می‌کرد و اصلاً خوشش نمی‌آمد که یک معامله‌گر سمج که چیزی از پیچیدگی‌های تامین مالی بانک نمی‌دانست، به او بگوید که کارش را چطور انجام دهد.

گروه تارسفیلد به جای اینکه نرخ‌های ورودی به تایپور را پایین بیاورند، در روزهای بعد اظهار نرخ خود را بالا بردند و باعث شدند تایپور بالاتر برود. هیس باید خط‌مشی متفاوتی را امتحان می‌کرد. در روز ۱۴ دسامبر ایمیلی به همکار هم‌رده‌اش در لندن زد و از او خواست که مستقیماً به سراغ تعیین‌کننده نرخ تایپور برود.

هیس با اشاره به تصمیم بانک برای یک‌مرتب افزایش دادن اظهار نرخ‌های تایپور، پرسید: «آیا می‌توانید با میز نقدینگی صحبت کنید و ما نرخ‌ها را از پیش بدانیم؟ ما نیاز به تعامل خوبی با میز نقدینگی داریم. آنها می‌توانند برای ما خیلی ارزشمند باشند. اگر ما قبل از موعد نرخ‌ها را بدانیم می‌توانیم بازار را شکل بدهیم و دمار از روزگار بازار دریاوریم»

آنچه هیس نمی‌دانست این بود که هرگونه گپ زدن با کسانی که نرخ‌ها را تعیین می‌کردند آنها را از موقعیت مجاز خارج می‌کرد. برخلاف تعدادی از بانک‌ها، «سیتی گروپ» به طور جدی تحت تحقیقات بازرسی «کمسیون معاملات قراردادهای آتی کالایی» در مورد نرخ تایپور قرار داشت. در مارس ۲۰۰۹، شخصاً از طریق ارتباط ویدئویی برای بازرسان یک سخنرانی ۱۸ صفحه‌ای درباره روند تعیین نرخ ارائه کرده بود. معامله‌گران پول نقد در شرف به خطر انداختن هستی خود به دلیل اعمال کسانی در سوی دیگر که زمین بودند که نمی‌شناختندشان. بحث صرفاً این نبود که آنها می‌دانستند تحت نظارت هستند. تارسفیلد فقط یک نفر هواخواه پروپاقرص مقررات نبود بلکه از شخص هیس خوشش نمی‌آمد چرا که سه ماه قبل تر همدیگر را ملاقات کرده بودند؛ اکتبر ۲۰۰۹ بود، کمی بعد از اینکه هیس کار در «سیتی گروپ» را پذیرفته بود و رئیسش او را به لندن فرستاده بود تا با نفرات کلیدی بانک ملاقات کند.

هیس در همان اولین جمله، وقتی که به تارسفیلد معرفی شد، گفت: «از دیدن شما خوشوقتم. شما می‌توانید به ما کمک کنید که از شر تایپور خلاص شویم. من اجازه می‌دهم که فوت و فنم را بدانید»

هیس با صورت نتراشیده و موهای ژولیده به مدیر «سیتی گروپ» گفت که چطور به طور مرتب اظهارات نرخ‌های این بانک را برای اینکه با دفترچه‌اش سازگار شود تحریف می‌کرده است. او به روابط نزدیکش با تعیین‌کنندگان نرخ‌های تایپور در دیگر بانک‌ها و اینکه چطور آنها در جهت منافع یکدیگر عمل می‌کردند افتخار می‌کرد. هیس سعی می‌کرد برای تارسفیلد چرب‌زبانی کند اما خیلی بد درباره آن مرد و موقعیت قضاوت کرد. در روزهای بعد، تارسفیلد با مدیرش، استیو کامپتون، تماس گرفت و نگرانی‌اش را ابراز کرد. تارسفیلد گفت: «در حالی که شما از حرف زدن درباره اصلاح نرخ‌های تایپور ظفره می‌روید، من همین هفته باید یک ۷۵ هزار دلار دیگر به و کلا بدهم برای اینکه روی تحقیقات «کمسیون معاملات قراردادهای آتی کالایی» کار کنند. هرکسی که رئیس این میز باشد با مسائل دیگر، باید کاملاً مراقب باشید که او دقیقاً در حال انجام دادن چه کاری است و آن را چطور در ملأ عام انجام می‌دهد. شما می‌دانید، همه این کارها رفتاری بسیار دست‌فروش‌مانانه است.»

اعتراف

صبح ساعت ۷ یک روز سه‌شنبه، دو هفته پیش از کریسمس ۲۰۱۲، در خانه هیس زده شد. هیس پاروی راه‌پله سفارشی‌ساز از چوب صنوبر خانه جدیداً بازسازی‌شده‌اش در «وُلدینگام» در محله «سوری» گذاشت تا به یک دوچین مامور پلیس و بازرسان «دایره کلابرداری‌های سنگین» اجازه بدهد داخل شوند. یک سال قبل‌تر، او از «سیتی گروپ» اخراج شده بود و مدت کوتاهی پس از آن به بریتانیا برگشته بود؛ جایی که با نامزدش، سارا تای، ازدواج کرد.

هیس کنار همسرش ایستاد چرا که مامورها ملک او را زیر و رو کردند، رایانه‌ها و اسناد را داخل جعبه گذاشتند و آنها را در وسایل نقلیه‌ای جا دادند که در انتهای مسیر شنی خانه پارک شده بودند. این زوج فقط دو هفته پیش به آن خانه نقل مکان کرده بودند. نوزاد پسرشان در طبقه بالا نوبی تخت بود. زمانی که معامله‌گر سابق به سمت یک خودرو که منتظرش بود هدایت شد ترافیک سنگین بود. ۲۰ مایل سلانه سلانه رفتن از «سوری» تا شهر لندن در سکوت گذشت.

دروازه بزرگ ایستگاه پلیس، ساختمانی خاکستری از جنس سیمان بود که در یکی از مناطق شلوغ تجاری خیابانی اصلی واقع شده بود. در بازجویی رسمی به هیس گفته شد که او برای پاسخ دادن به سؤالاتی در ارتباط با اتهاماتی بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ درباره تبانی با دو همکارش برای دستکاری نرخ لایبور، به آنجا آورده شده است. هیس پاسخ داد که می‌خواهد در این باره کمک کند اما به زمان نیاز دارد تا ۱۱۲ صفحه شواهد را بررسی کند، بنابراین به هیچ‌یک از سؤالات در آن روز جواب نمی‌دهد. دیروقت بود که او دوباره به «سوری» بازگشت.

در ماه ژوئن، «بارکلی» اولین بانکی بود که با مقامات به یک توافق رسید و قبول کرد که نرخ لایبور را دستکاری کرده بوده و موافقت کرد که جریمه‌ای که تا آن زمان ۲۹۰ میلیون پوند ثبت شده بود پرداخت کند. از آن لحظه‌ای که «بارکلی» به توافق رسید، یک آتش‌سوزی عظیم سیاسی شروع شد که تا هفته‌ها ادامه داشت و دست‌سروشت هیس را نیز به آن نقطه رسانده بود. دایره کلابرداری‌های سنگین که قبلاً در برابر دنبال کردن دستکاری نرخ لایبور مقاومت کرده بود، ناچار شد موضع خود را تغییر دهد و در ۶ ژوئیه پرونده‌ای را باز کرد که طی آن باید نوعی تحقیقات کیفی در این موضوع انجام می‌شد. در همان هفته، دولت نتیجه بازرسی‌های خود را درباره آن رسوایی منتشر کرد. مردم بریتانیا و سیاست‌مداران کشور در صدد مجازات عوامل بودند.

هیس در ۱۹ دسامبر، هشت روز بعد از دستگیری‌اش، در خانه پشت رایانه‌اش نشسته بود که یک بولتن خبری با لینکی از یک کنفرانس خبری در واشینگتن روی صفحه نمایشگر ظاهر شد. همان‌طور که فلاش دوربین‌ها نور می‌انداختند، دادستان کل، اریک هولدر، و رئیس دایره کیفی وزارت دادگستری، لانی بروئر، یک توافق با ارزش حدود ۱٫۵ میلیارد دلار را اعلام کردند که مقامات از بانک «یو اس بی» بابت لایبور می‌گرفتند. آنها توضیح دادند که این بانک

سوئسی به انجام تقلب در بازوی ژاپنی خود اعتراف کرده است. آن موقع بود که ضربه فلج‌کننده وارد شد.

بروئر گفت: «علاوه بر اینکه شعبه بانک «یو بی اس» در ژاپن پذیرفته در این زمینه گناهکار است، دو معامله‌گر سابق «یو بی اس» نیز به دلیل تبانی برای دستکاری نرخ لایبور متهم به تقصیر هستند که به دلایل پیچیدگی‌های کیفی نام آنها امروز فاش نمی‌شود.» نه تان، نه سسیر به دلیل قصور مجازات نمی‌شدند: «تام هیس نیز متهم به تقلب و زیر پا گذاشتن قوانین ضدانحصار مجازات است.»

در آن لحظه، وحشت مطلق موقعیت برای اولین بار به هیس یورش برد. دو تن از قدرتمندترین و کلای امریکایرنامه داشتند که او را با سه اتهام کیفی جداگانه که هر کدام دارای مجازاتی بین ۲۰ تا ۳۰ سال زندان بوده به آن کشور مسترد کنند. در کمتر از ۲۴ ساعت بعد، یک عضو گروه حقوقی هیس پشت خط تلفن دایره کلابرداری‌های سنگین بود تا درباره کم کردن از هزینه توافق بحث کند.

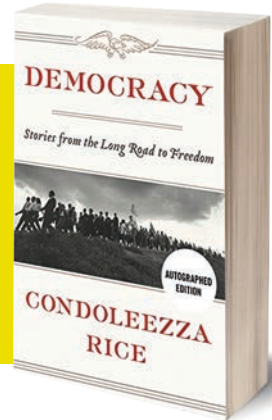
مبارزه با اتهام بی‌ثمر به نظر می‌رسید. توافق «یو بی اس» پذیرفته بود که هیس و همکارانش طی چهار سال بیش از ۲۰۰۰ بار تلاش کرده‌اند که روی نرخ لایبور تأثیر بگذارند. توجهات زیادی به او جلب شد و خودش بعدها می‌گفت که به «جسی جیمز [یک کلابردار حرفه‌ای تاریخ امریکا] لایبور» مشهور شده بوده است. مقامات امریکایی پرونده استرداد او را کامل کرده بودند و فقط بحث زمان در انجام این کار مطرح بود. بنابراین هیس شروع کرد به متقاعد کردن دایره کلابرداری‌های سنگین که او را به عنوان نوعی مدیر دارای اطلاعات در نظر بگیرند و در عوض مجازات او نیز تسهیل شود و مهم‌تر اینکه این توافق حاصل شود که در بریتانیا بماند.

هیس نیز برای اینکه برنامه‌اش عملی شود باید هر چیزی را که می‌دانست به دایره کلابرداری‌های سنگین می‌گفت و قول می‌داد که علیه هر کسی که درگیر ماجرا بوده شهادت بدهد. اساسی‌تر این بود که او همچنین باید می‌پذیرفت که به دلیل دستکاری غیرصادقانه لایبور گناهکار است. این برای پذیرفتن اینکه روی نرخ لایبور تأثیر گذاشته کافی نبود، او باید اعتراف می‌کرد که می‌دانسته این کار اشتباه است.

طی دو روز به اصطلاح مصاحبه‌های گسترده برای آزمایش دانش هیس درباره موضوع، او برای اولین بار در زندگی‌اش خیلی روشن درباره کارهایش برای دستکاری لایبور حرف زد. او در مقرر دایره کلابرداری‌های کلان در نزدیکی میدان ترافالگار پذیرفت که به طور غیرصادقانه عمل کرده و توجه بازرسان را به جنبه‌هایی از ماجرا جلب کرد که تا به آن زمان درباره آنها چیزی نمی‌دانستند. مصاحبه‌ها هر چیزی را شامل می‌شد؛ از ورودش به این صنعت و استراتژی‌های معامله‌ او تا اینکه چطور لایبور روندهای خود را عوض می‌کند و افسراد مختلفی که به کمک آنها نرخ را دستکاری می‌کردند. او همه کارهایی را که انجام می‌داد، اینکه چطور یک معامله سر می‌گرفت و چطور اوراق بهادار را می‌فروخت به ماموران گفت. در نهایت، نیز با چند جمله تصدیق کرد که کارهایی غیرصادقانه انجام داده است.



فقط اعضای ۳ میلیون دلار پاداش نبود که نظر هیس را به خود جلب کرد. نوید شروع تازه‌ای در یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های جهان به همراه حضور او در مرکز توجه بازار به شدت در حال توسعه نرخ بهره ابزار مشتقه آسیا، بیش از آن اغواکننده بود که بتواند مقاومت کند



دموکراسی

داستان‌هایی از راه طولانی آزادی
کاندولیزا رایس
انتشارات تونلو
۲۰۱۷

درباره نویسنده

کاندولیزا رایس اولین وزیر خارجه زن سیاه پوست در امریکا است که در دوره دوم جرج بوش پسر این سمت را بر عهده داشت و در دوره اول او نیز مشاور امنیت ملی بود. رایس استاد علوم سیاسی دانشگاه استنفورد است. کتاب «دموکراسی» او در حال حاضر، چهارمین کتاب در فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز است.



کاندولیزا رایس، وزیر اسبق امور خارجه امریکا در دوران بوش پسر، دارای گرایش‌های افراطی درباره سیاست خارجی امریکاست و نظر او درباره دموکراسی در کشورهای مختلف و اینکه از دموکراسی چه می‌خواهد و چطور می‌خواهد آن را پیش ببرد برای همه کسانی که ترامپ را نیز عقیده این نگاه می‌دانند می‌تواند مفید باشد.

آیا دموکراسی در حال عقب‌نشینی است؟

چهار نوع گذار به نظام دموکراتیک تثبیت شده

مترجم: ساعد یزدانجو

دست کم، همان‌طور که لری دایموند، همکار من در دانشگاه استنفورد می‌گوید، در وضعیت «رکود» است.

این بدبینی قابل درک است، به ویژه با در نظر گرفتن اتفاقاتی در خاورمیانه که وعده‌های «بهار عربی» به نظر درب و داغان شده است. اگر علتی برای خوش‌بینی وجود داشته باشد، این‌طور تشخیص داده می‌شود که مردم هنوز می‌خواهند بر خود حکومت کنند. فعالان دموکراسی در هنگ‌کنگ و داخل سرزمین چین در خطر محاکمه و دستگیری قرار دارند. انتخابات هنوز صف‌های طولانی رأی‌اولی‌ها را به خود می‌کشاند، حتی در میان فقیرترین جمعیت‌ها با کمترین تحصیلات کشورها در قاره افریقا - و گاهی حتی این اتفاق زیر تهدید تروریست‌ها در جاهایی مثل افغانستان و عراق رخ می‌دهد. مردم بدون توجه به وضعیت زندگی‌شان، به سمت این ایده حرکت می‌کنند که باید خودشان سرنوشتشان را تعیین کنند. طنز ماجرا اینجاست که در حالی که ماها که در آزادی زندگی می‌کنیم، با دیده شک به وعده‌های دموکراسی نگاه می‌کنیم، مردمی که هنوز از مزایای آن بهره‌مند نشده‌اند می‌خواهند به آن برسند.

آزادی جذبه خود را از دست نداده است. اما وظیفه تاسیس و نگهداری از نهادهای دموکراتیکی که از آن حفاظت می‌کند طاقت‌فرسا و طولانی است. این روند به ندرت جاده‌ای یک‌طرفه است. پایان یافتن حکومت اقتدارگرا می‌تواند به سرعت اتفاق بیفتد اما تاسیس نهادهای دموکراتیک نمی‌تواند.

و نیروهای شریک‌زاده هست - برخی باقی‌مانده از نظم قدیم و برخی رهاننده به وسیله پایان یک سرکوب - که حاضرند به نهادهای دموکراتیک حمله کنند و آنها را در مرحله نوزادی‌شان نابود کنند. هر دموکراسی جدید یک تجربه نزدیک به مرگ دارد؛ لحظاتی در بوته آزمایش که در آن، چارچوب نهادی امتحان می‌شود و با واکنش به آن قوی‌تر یا ضعیف‌تر می‌شود. حتی موفق‌ترین دموکراسی‌های جهان، شامل دموکراسی خودما، می‌تواند چنین لحظاتی را به خاطر بیاورد؛ از جنگ داخلی تا جنبش حقوق شهروندی. هیچ انتقال‌یافتنی به دموکراسی بلافاصله موفق نمی‌شود یا بلافاصله شکست نمی‌خورد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد، فهرستی از حق‌ها را غیرقابل چانه‌زنی فرض کرده است: هرکسی حق زندگی، آزادی و امنیت دارد؛ هرکسی حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب دارد؛ هرکسی حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ آزادی گردهمایی و تجمع آرام را دارد؛ و مشارکت در حکومت خودش، به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان که به طور آزادانه انتخاب می‌شوند. این اعلامیه از اصطلاح «دموکراسی» استفاده نمی‌کند اما آنچه توصیف می‌کند دقیقاً دموکراسی است. حتی حاکمانی که بدون تردید اقتدارگرا هستند هم تا حدی مدعی‌اند که ردای دموکراسی را به تن دارند، چه با برگزاری انتخابات ساختگی چه با سعی در گسترده کردن دامنه تعریف «حق‌ها» تا این حقوق، کالاهایی که می‌توانند توزیع کنند، از جمله خوشبختی را در بر بگیرد. آنهایی که خوشنام نیستند هم مشتاق مشروعیت خواهند بود - یا دست کم ظاهر ساختن مشروعیت. صدام حسین در اکتبر ۲۰۰۲ انتخابات برگزار کرد، تنها چند ماه قبل از اینکه سرنگون شود. (او تنها انتخاب در برکه رأی بود و ۱۰۰ درصد آرا را کسب کرد، با شرکت‌کنندگان رسمی که شمار آنها نیز ۱۰۰ درصد واجدان شرایط بود.) تعداد کمی از حکام هستند که با راحتی دستور صادر می‌کنند، کاری که در زمان‌های گذشته کاملاً پذیرفته شده بود. پادشاه آفتاب فرانسه، لویی چهاردهم، که اعلام می‌کرد «من حکومت هستم» یکی از بسیار پادشاهان تاریخ بود که مدعی بود با حقی آسمانی حکومت می‌کند.

اگر دموکراسی به این معنی درک شود که حق رک و راست حرف خود را زدن، آزاد بودن از قدرت استبدادی حکومت و اصرار بر این است که آنهایی که بر شما حکومت می‌کنند باید رضایتتان را به دست آورند، آن‌گاه، دموکراسی - تنها شکل حاکمیت که این آزادی‌ها را تضمین می‌کند - گسترده‌تر از یک حق پذیرفته نخواهد شد.

با این حال، با اینکه صدای حمایت از ایده دموکراسی بلندتر شده، امروزه تشکیک‌های بیشتری درباره عمل واقعی دموکراسی و توجیه این کار ایجاد می‌شود. در نگاه علمی و گفت‌وگومان‌های پرتعداد، این بحث خیلی پرشده که دموکراسی در حال عقب‌نشینی یا

داربست‌های دموکراسی

دموکراسی در بسیاری از عرصه‌ها نیاز به تعادل دارد: بین اقتدار قوای مجریه، مقننه و قضائیه؛ بین حکومت مرکزی و مسئولیت منطقه‌ای؛ بین رهبران مدنی و نظامی؛ بین حقوق فردی و گروهی؛ و سرانجام بین حکومت و جامعه. کارکرد نهادها در دموکراسی این است که از این موازنه محافظت کند. شهروندان باید به عنوان پشتیبانان این نهادها به آنها اعتماد کنند و در مواقع لزوم به عنوان ابزار تغییر از آنها استفاده کنند.

اهمیت نهادها در توسعه سیاسی و اقتصادی مدت‌هاست که به وسیله دانشمندان علوم اجتماعی در این حوزه مورد تأکید قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۰، اقتصاددان سیاسی امریکایی، داگلاس نورث، تعریفی مختصر از نهادها ارائه کرد. او آنها را قوانین بازی جامعه نامید - یا به عبارت دیگر، «محدودیت‌هایی که به طور انسانی طراحی شده‌اند تا تعاملات بشری را شکل بدهند». در ابتدا، حفاظت رسمی - مثل سازمان‌هایی که در قانون اساسی تعریف شده‌اند، قوانین، روندها یا مقررات - ممکن است مصالحه بین منافع گوناگون جامعه را منعکس کنند. آنها ممکن است ناکامل باشند و گاهی متناقض. این وضعیت ممکن است سال‌ها طول بکشد تا به بلوغ برسد. هر دموکراسی‌ای در آغاز کار ناقص است. و مسلماً، هیچ دموکراسی‌ای نیست که تا به حال کامل شده باشد. سؤال این این نیست که چطور یک دموکراسی کامل می‌شود بلکه این است که چطور یک نظام ناکامل می‌تواند باقی بماند، به جلو حرکت کند و با قوت رشد کند. علاوه بر اینها، این «محدودیت‌های به طور انسانی وضع شده» در ابتدا، تنها کلماتی روی کاغذ هستند. معما این است که چطور آنها به طور واقعی به «محدودیت‌هایی که بشر وضع می‌کند» تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، نهادها چطور در چشم شهروندان مشروعیت کسب می‌کنند - به اندازه کافی مشروع تا تبدیل به ابزارهایی شوند که با آنها افراد در جست‌وجوی حفاظت و تغییر بروند. ما هدف را می‌شناسیم؛ ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی که درون نهادها اتفاق می‌افتد. در حالی که برخی عناصر حاشیه‌ای ممکن است خارج از آنها فعالیت کنند، اکثریت بزرگی از افراد به آنها اعتماد می‌کنند تا اهداف معین شده خود را محقق کنند. تناقض دموکراسی این است که ثبات آن با باز بودن فضا از طریق انتخابات و امر اجتماعی ایجاد می‌شود. بی‌نظمی در داخل بافت دموکراسی ایجاد می‌شود.

افسانه «فرهنگ دموکراتیک»

هیچ ملیت یا گروه نژادی نیست که در ژن‌هایش کمبودی برای به توافق رسیدن با این تناقض داشته باشد. طی سال‌ها، برخی افراد تلاش کرده‌اند که به «توضیحات فرهنگی» متوسل شوند تا اظهار کنند که برخی جوامع دارای کمبود آن چیزی هستند که دموکراسی را بنیان می‌گذارد یا حفظ می‌کند. اما این اسطوره‌ای است که با واقعیت درخواست جهانی دموکراسی فرو افتاده است. زمانی این‌طور اندیشیده می‌شد که امریکای لاتینی‌ها بیشتر با کادیلوها (رهبران سیاسی قدرتمند) سازگار هستند تا با رؤسای جمهور؛ اینکه افریقایی‌ها خیلی قبیله‌ای هستند؛ اینکه ارزش‌های کنفوسیوسی در تضاد با اعتقادات حاکمیت خویشتن است. سال‌ها پیش از آن، این‌طور درباره آلمانی‌ها فکر می‌شد که آنها بیش از حد سلطنت‌پرور یا نوکرمآب هستند - البته - فرزندان بردگان بیش از اندازه «بچه‌مانند» هستند که به حق رأی توجه کنند. دیدگاه‌های نژادپرستانه با دموکراسی‌های پایدار در مکان‌هایی به تنوع شبیلی، غنا، کره جنوبی و سراسر اروپا، ابطال شده است. و البته، امریکا اکنون دارای یک رئیس‌جمهور سیاه‌پوست است و نیز دارای دو وزیر خارجه و دو دادستان کل سیاه‌پوست بوده است. حتی اگر این پیش‌دواری‌های «فرهنگی» به سادگی در طول زمان از

بین نرفته بود، یک سؤال همچنان روی هوا معلق بود: چرا برخی افراد توانسته‌اند توازن بین بی‌نظمی و ثبات بیابند که از ویژگی‌های یک دموکراسی است؟ آیا این به شرایط تاریخی بازمی‌گردد؟ یا اینکه خیلی ساده، بحث زمان در میان است؟

محققان پاسخ‌هایی برای این سؤالات ارائه کرده‌اند. شاید رایج‌ترین پاسخ این باشد که هر چه کشوری فقیرتر و دارای سطح تحصیلات پایین‌تری باشد، احتمال کمتری وجود دارد که شانس تأسیس یک دموکراسی پایدار را داشته باشد.

دیگر محققان روی نوعی تعامل بین رژیم‌های غیردموکراتیک و مخالفان آنها تأکید کرده‌اند. اگر پایان یافتن نظم قدیمی از طریق خشونت حاصل نشود بلکه بیشتر از راه مذاکره انجام شود، شانس موفقیت افزایش می‌یابد. سرآخر اینکه وضعیت یک جامعه به خودی خود آشکارا یک عامل است. هر چه جمعیت یک جامعه از نظر نژادی همگن‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که بتواند ببیند ساده‌تر به ثبات دست پیدا می‌کند. و اگر جامعه مدنی - همه گروه‌های خصوصی و غیردولتی، انجمن‌ها و نهادهای یک کشور - به خوبی توسعه یافته باشند، داربست‌های دموکراسی جدید قوی‌تر خواهد بود. متأسفانه، این وضعیت‌های ساده و بی‌پیرایه در دنیای واقعی به ندرت وجود دارند. وقتی مردم می‌خواهند شرایط خود را تغییر بدهند، احتمال خیلی کمی وجود دارد که صبر کنند تا وقتی که به سطح تولید ناخالص داخلی مناسب دست پیدا کنند. برخی اوقات یک رژیم قدیمی باید با خشونت بیرون رانده شود. جمعیت‌های از نظر نژادی همگن خیلی ندارند. در بیشتر مواقع، تاریخ یک انقلاب با ظلم یک گروه به گروه دیگر شروع می‌شود. برای جامعه مدنی سخت است که تحت لوای یک رژیم سرکوبگر توسعه پیدا کند. بازبینی و ایجاد تعادل وقتی که از چندین منبع نشئت می‌گیرد - از خارج بدنه حکومتی و نیز از داخل آن - قطعانه انجام می‌شود. اقتدارگرایان کاملاً از نبود لایه نهادهای به خوبی توسعه‌یافته بین عموم در قالب یک کل و خودشان آگاه‌اند و به آن اتکا دارند. آنها اطمینان دارند که یک جمعیت آشفته به احتمال زیاد دارای زاویه دید منسجم به منافع خود نیست. حتی توده‌ها ممکن است خیلی راحت دستکاری شوند و زمینی حاصل‌خیز برای نوعی پوپولیسم مرتبط به پرونیست‌ها در آرژانتین یا سوسیالیست‌های ملی‌گرا در آلمان باشند. اما اگر آن جمعیت آشفته به طور مستقل سازمان‌دهی شوند و از راه گروه‌ها و انجمن‌های جدید منابع مشترک خود را پیگیری کنند، می‌توانند به یک وزنه تعادل تأثیرگذار و عاملی برای تغییر تبدیل شوند. به همین دلیل است که از مسکو تا کاراکاس، جامعه مدنی همواره در وسط سیبل رژیم‌های سرکوبگر بوده است.

به طور خلاصه، دموکراسی به‌ویژه در اولین لحظات خود، آشفته، ناکامل، مستعد اشتباه و شکننده است. سؤال این نیست که چطور شرایط کاملی برای آن ایجاد کنیم، بلکه این است که چطور تحت وضعیت‌های سخت به جلو حرکت کنیم.

بستگی دارد از کجا شروع کنید

نهادهای دموکراتیک در یک خلأ تاریخی زاده نمی‌شوند. چشم‌انداز آن جایی است که فرصت برای تغییر - گشایش دموکراتیک - فرامی‌رسد. به همان اندازه که عوامل بزرگ‌تری مثل تولید ناخالص داخلی یا سواد ممکن است اهمیت داشته باشد، گذار به سوی دموکراسی واقعا داستانی است درباره نهادها و اینکه چقدر سریع می‌توانند رفتار انسانی را شکل بدهند.

در ادامه، چهار زمینه نهادی را شناسایی می‌کنیم. این دسته‌بندی‌ها به طور تحلیلی از هم مجزا هستند اما در واقعیت این احتمال وجود دارد که با یکدیگر همپوشانی داشته باشند. با

این حال، گروه‌بندی آنها به این طریق، به امکان‌های نهادی در زمان گشودگی دموکراتیک وضوح می‌بخشد: وضع زمین مهم است. انتخاب‌های رهبران نیز مهم است، اما آنها با زمینه نهادی که در آن مقصود خود را بیان می‌کنند محدود شده‌اند.

دسته اول: سقوط تمامیت‌خواهانه: خلأ تاریخی

تمامیت‌خواهان هیچ جنبه‌ای از زندگی را دست‌نخورده باقی نمی‌گذارند - فضاهایی از علم تا ورزش تا هنر به وسیله رژیم اشغال می‌شود. بنیتو موسولینی اصطلاح «توتالیتاریو» را ساخت و آن را به این معنی توصیف می‌کرد که «اما داخل حکومت هستند، هیچ چیزی خارج از حکومت نیست و هیچ چیزی مقابل حکومت نیست». نهادهای موجود (حزب بعث صدام، سوسیالیست‌های ملی‌گرای آلمان یا حزب کمونیست استالین) چیزی بیشتر از ابزارهای رژیم نبودند. در آلمان نازی، علم در جایگاه خدمات‌دهنده به «ایده‌آل آریایی» نشسته بود که به نژادی و نظریات برتری نژادی را تبلیغ می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی برخی از بهترین هنرمندان خود را مجازات کرد، آهنگ‌سازی مثل شوستاکویچ و پروکوفیف، به خاطر اینکه موسیقی‌هایی نوشته بودند که به اندازه کافی سوسیالیستی نبود. سرسپردگان صدام حسین به طرز وحشیانه‌ای با اعضای تیم ملی فوتبال عراق رفتار کردند چون عملکرد آنها رژیم را خوب جلوه داده بود. هر جنبه از زندگی به طریقی مورد دخالت واقع می‌شود. این رژیم‌ها اغلب «عشاق سینه‌چاک شخصیت» هستند - کل جامعه به سمت کسی خم می‌شود که یگانه پیشوا است. کره شمالی متداول‌ترین مثال امروزه است. وقتی که یک رژیم از این نوع سرش از تن جدا می‌شود - اغلب با کمک قدرتی خارجی - یک جای خالی نهادی به وجود می‌آید که خیلی کم می‌تواند احساسات و پیش‌داوری‌های رهاشده جمعیت را جهت‌دهی کند. همین‌ها انقلاب هستند. نهادهای جدید باید ساخته شوند و به سرعت ساخته شوند. و این نهادها ریشه‌های بومی ضعیفی دارند - اگر اصلاح‌ریشه‌ای داشته باشند - که بتواند از آنها حمایت کند. شکاف وسیعی هست بین زمان بلندمدتی که نیاز است تا نهادهای جدید ساخته شوند و مواد خام محدودی که این کار را بکنند.

به دلیل اینکه تجربیات افغانستان، عراق و لیبی خیلی جدید و مصیبت‌بار است، این موردهای سقوط تمامیت‌خواهان باعث سایه افتادن روی بحث‌های چالش‌های مواجهه با گذارهای دموکراتیک شده‌اند. اما این مثال‌ها جزو استثنائات هستند، نه قواعد. بیشتر

این سقوطها کمتر در برنظمی و خشونت رخ داده‌اند - با اینکه هنوز به اندازه دشوار هستند.

دسته دوم: زوال تدریجی رژیم تمامیت‌خواه: سابقه نهادی باقی می‌ماند

کمونیسم به آهستگی درگذشت. مقامات شوروی و عموم به مانند هم به «رکود» اشاره می‌کردند. ما الان می‌دانیم که آن رکود واقعا یک زوال بود. بحران‌های مکرر، معمولاً به دلیل اینکه دولت نمی‌توانست سود اقتصادی را توزیع کند، چرخه‌های اصلاح و سرکوب را درست کرد. بنابراین، هر دفعه فاصله بین حزب و مردم رشد کرد. این وضعیت در سراسر منطقه

واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. رومانی در نقش یک کشور سرکش در بلوک شوروی روی ادعای خود پافشاری کرد و با کارتی ملی‌گرایانه بازی کرد و در منظر عام روی استقلالش از مسکو اصرار کرد. اصلاح‌گرایان در حزب کمونیست مجارستان از سرکوب دست برداشتند و اصلاحات اقتصادی خصوصی‌ساز را برپا کردند. زخم سال ۱۹۶۸ باعث شد که حزب کمونیست چکسلواکی طبق دستور شوروی عمل کند. اما در داخل کشور، بازمانده‌های آن دوره زمانی «چارتر ۷۷» را ایجاد کردند - جنبشی از روشنفکران طرفدار حقوق بشر و آزادی. لهستان چندین دوره اصلاح و سرکوب را تجربه کرد. تنها آلمان شرقی به طور سرسختانه و تغییرناپذیری متعصب و کوتاه‌امدنی به نظر می‌رسید.

روی کار آمدن گورباچف به عنوان دبیرکل حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۵، این روندهای آزادسازی را در اروپای مرکزی و شرقی افزایش داد. رهبر جدید شوروی روشن کرد که تغییر مورد نیاز است. او اصلاح‌گرایان در مجارستان و لهستان را ترغیب کرد و از آدم‌های وارفته‌ای مثل اریک هانکر در آلمان شرقی انتقاد کرد. در ابتدا، اصلاح عمده‌ها از داخل احزاب کمونیست شروع شد اما - به لطف احساس رشدیابنده گشایش عمومی - جامعه مدنی و نیروهای سیاسی مستقل نیز فرصت را قبل از آنها غنیمت شمرده بودند. در داخل خود اتحاد جماهیر شوروی، «پروسترویکا» و «گلاسنوست» به گروه‌های مخالف زندگی بخشید و جنبش نهادی جدیدی ایجاد کرد - به ویژه در مسکو و لنین‌گراد. پیشرفت‌های مشابهی نیز در خارج از روسیه ظهور کرد: در اوکراین، گرجستان و کشورهای بالتیک. نهادهای کمونیستی باقی ماندند، شامل سازمان‌های جوانان همچون «کومسومول». این نهاد تا پایان اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ که رؤسای دانشگاه‌های بزرگ نمی‌توانستند بدون مجوز حزب کار کنند، موجودیت خود را حفظ کرد.

آن موقع، گروه‌های جامعه مدنی شروع کردند به سازمان یافتن حول مسائل مختلف، از محیط‌زیست تا حقوق معلولان. آنچه به عنوان فضاهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شروع شده بود، به سرعت تبدیل به فضاهای سیاسی شد.

گورباچف کاری کرد که زمینه را تغییر داد: او عامه مردم را از سایه سرکوب و ترس رهایی داد. در هر نقطه عطفی از این دوره زمانی، اتحاد جماهیر شوروی در استفاده کافی از نیروی تغییر مسیر حوادث شکست خورد. و وقتی از این نیرو استفاده کرد، مثلاً علیه تظاهرات ضد شوروی در تفلیس در آوریل ۱۹۸۹ و بالتیک در ۱۹۹۱، رژیم سرانجام متوقف شد و در لحظات حیاتی عقب نشست

و عملاً به مخالفان جرئت بخشید. در این میان، مجموعه دیگری از نهادها ظاهر شدند چراکه بوریس یلتسین شهرتی به دست آورد - نهادهای یک حکومت روسی مجزا در داخل اتحاد شوروی. روسیه مثل دیگر جمهوری‌های اتحاد شوروی، مدت‌ها بود که یک ریاست‌جمهوری و شورای قانون‌گذاری فرمایشی داشت. اما این سازمان‌های روی کاغذ تا اصلاحات اواخر دهه ۱۹۸۰ معنای زیادی نداشتند. تا آن نقطه، روسیه و اتحاد جماهیر شوروی در واقع مترادف هم بودند. با اینکه هنوز یلتسین در فضای داخل این نهادهای روسی نفس می‌کشید، با سروصدا در سال ۱۹۹۰ از حزب کمونیست



در زمان جنگ آمریکا برای استقلال، اشتباهات زیادی توسط کسانی مثل جرج واشنگتن و الکساندر همیلتون انجام شد و آنها نقطه‌ضعف‌های زیادی داشتند. همچنین شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در ابتدای کار، نهادهای دموکراتیک چقدر ضعیف بوده‌اند. مثلاً دیپلماسی بین ایالت‌های مختلف با قدرتهای اروپایی ضعیف بوده، حمایت پشت جبهه در جنگ استقلال کم بوده و رهبران به اندازه کافی اعتماد به نفس نداشته‌اند

بستن روزنامه‌ها و وبلاگ‌ها برای ابراز دوباره اینکه ورود به آن عرصه سیاسی ممنوع است. رژیم‌های اقتدارگرا شکی ندارند در این باره که چه کسانی واقعا عرصه سیاسی را کنترل می‌کنند. احزاب سیاسی ممکن است وجود داشته باشند اما کارکردی ندارند. کوبا یکی از معدود حکومت‌های تک‌حزبی باقی‌مانده است. بیشتر رژیم‌های اقتدارگرا شکلی از رقابت‌های انتخاباتی را دارند. اما این انتخابات عمدتاً ظاهرسازی است. در روسیه پوتین، شکی نیست که رژیم خواهد برد. گستاخی پارلمان‌ها رئیس‌جمهور را به چالش نمی‌کشاند. دادگاه‌ها هیچ‌وقت عضوی از خانواده حاکمان یا همپالک‌های سیاسی آن را محکوم نمی‌کنند.

ارتش و پلیس همیشه آماده هستند تا اطمینان حاصل شود که از هیچ خط قرمزی عبور نشده است.



ما یاد گرفته‌ایم که تغییر انقلابی در راه دموکراسی در خاورمیانه بسیار دشوار است. به این دلیل که شرایط نهادی در این منطقه نامطلوب است و قدرت‌های خارجی خود را در وضعیت سختی برای کمک کردن به آن می‌بینند. هنوز خاورمیانه دارای شرایطی پیچیده و نهادی بسیار متنوع‌تر از آن چیزی است که ما اغلب فکر می‌کنیم

دسته چهارم: رژیم‌های شبه‌دموکراتیک: نهادهای شکننده و آسیب‌پذیر

سرانجام، برخی مناطق دارای فضای باز و فعال سیاسی هستند اما نهادهای آنها خود به بلوغ نرسیده‌اند و اغلب به عنوان نهادهایی مصنوعی و فاسد به آنها نگاه می‌شود. در کشورهایی مثل لیبیا، تونس و عراق، نزاع طولانی بر سر دموکراسی تازه شروع شده است. نهادهای دموکراتیک می‌توانند در طول زمان قوی‌تر شوند اما اگر به آنها به چشم نهادهایی ناکارا نگاه شود، چرخه آلوده‌ای می‌تواند ظاهر شود که باعث شود آنها بلااستفاده شوند، اعتبار خود را بیشتر از دست بدهند و در نتیجه، مورد بی‌اعتنایی واقع شوند. فریبنده است که فکر کنیم یک رأس خوب همه چیزی است که مورد نیاز است تا این نهادها را به کار کردن واداشت. اما بیشتر این احتمال وجود دارد که برخی اتفاقات سرنوشت‌ساز یا بحران‌ها آزمون‌های سختی را درست کنند که نهادها بتوانند در آنها خود را ثابت کنند یا نکنند.

مشکل تحلیلی این است که وقتی نهادهای دموکراتیک - احزاب، پارلمان‌ها، دادگاه‌ها و گروه‌های جامعه مدنی - در زمینه حاضر هستند، سخت است تا زمانی که آزمایش نشده‌اند بفهمیم که ضعیف هستند یا قوی. برخلاف رژیم‌های اقتدارگرا، انتخابات در نظام‌های شبه‌دموکراتیک نسبتاً آزاد و منصفانه است و مردم می‌توانند سران خود را تغییر بدهند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که این حکومت‌ها دست کم از یکی از نقاط عطف مهم دموکراتیک گذشته‌اند. با این حال، در واقعیت، انتخابات‌ها می‌توانند باعث ایجاد شکاف در جامعه شوند. نتایج اغلب مورد تردید واقع می‌شوند - بسیاری کشورهای «۵۰ - ۵۰» هستند که اختلاف بین گروه‌های آنها به نازکی لبه تیغ است. کنار آمدن موفقیت‌آمیز با پیامدهای این انتخابات همه یک نقطه عطف دیگر است. آیا نامزدها و حامیان آنها به خیابان می‌آیند؟ آیا این کار را به طور مسالمت‌آمیز انجام می‌دهند؟ در بهترین شرایط، نهادها هستند که می‌توانند واکنش نشان دهند - یک دادگاه یا کمیسیون انتخاباتی که می‌تواند گره را باز کند و با نقش حاکمیتی خود مصالحه ایجاد کند.

اما داستان انتخابات تنها یک عنصر است. حکومت‌های شبه‌دموکراتیک در

شوروی خارج شد و آن‌گاه توانست در سال ۱۹۹۱ خودش را به ریاست‌جمهوری روسیه برساند. این حوادث آشکار زمینه را به شدت تغییر داد. با این حال، سال‌ها قبل، کنفرانس هلسینکی در سال ۱۹۷۵ که به شوروی‌ها این تصور را القا کرد که به یک پیروزی بزرگ دست پیدا کرده‌اند، در واقع یک بهشت امن را برای جامعه مدنی اروپای مرکزی و شرقی و شوروی ایجاد کرده بود. این کنفرانس باعث شد اصلاح‌گرایان منطقه به هم‌تایان اروپایی و امریکایی خود در سمینارها و کنفرانس‌های سالانه ملحق شوند. در کنفرانس درباره سه حوزه بحث می‌شد؛ اقتصاد، امنیت و حقوق بشر. اتحاد جماهیر شوروی می‌خواست که

روی دو حوزه اول تأکید کند اما - با تعجب خیلی کشورها - به «سبد» حقوق بشر نیز به همان اندازه اشاره کرد. مسکو به اشتباه عقیده داشت که غرب در حال مشروعیت دادن به نظم پس از جنگ جهانی دوم و قدرت شوروی در داخل آن، است. اما برای اعضای جامعه مدنی راه امنی مهیا کرد که با بازی کردن نقش یک اسب تروا، دولت آنها را به چالش بکشد. این عوامل که برای دهه‌ها ادامه داشته، تا حدی توضیح می‌دهد که چرا زمینه نهادی وقتی که گشودگی دموکراتیک ۹۱-۱۹۸۹ پیش آمد غنی‌تر بود. ابتدا سقوط یک‌مرتبه و بدون خشونت قدرت شوروی در اروپای شرقی پیش آمد که یکی از نمونه‌های آن سقوط دیوار برلین بود. سپس پایان خود اتحاد جماهیر شوروی پیش آمد با حکومت‌های مستقل جدیدی که به زحمت از نعرش آن برای خود چیزی به دست آوردند. این اتفاقات از نظری سریع، غیرمنتظره و چالش‌برانگیز بود. اما مواد خام نهادی آن، در سطوح گوناگون، به طرز قابل قبول مطلوب بود.

دسته سوم: رژیم‌های اقتدارگرا و نزاع بر سر فضای سیاسی معنادار

رژیم‌های اقتدارگرا برخلاف تمامیت‌خواهان فضایی برای گروه‌هایی که از آنها مستقل هستند باقی می‌گذارند. سازمان‌های غیردولتی، اجتماعات تجاری، دانشگاه‌ها و گروه‌های کاری در آرامشی سرد و آزارنده با حکمرانانشان زندگی می‌کنند. آنها اغلب عناصر پیشرو در فشار برای تغییر هستند.

این سازمان‌ها تا نقطه مشخصی برای رژیم مفید هستند. دانشگاه‌های سطح بالا سرمایه فکری تولید می‌کنند و حسن شهرت آنها منبعی برای غرور ملی است. نخبگان تجاری برای تولید شغل و رشد اقتصادی مورد نیاز هستند. جامعه مدنی می‌تواند یک قناری در معدن زغال‌سنگ باشد - دیدگاه‌هایی را بیان می‌کند که رهبران باید بشنوند، یک نوع حرارت‌سنج نارضایی عمومی. اما محدودیت‌هایی در آنچه که رژیم تحمل خواهد کرد وجود دارد. بستگی به میزان تعادل دارد - دست به عمل زدن گروه‌های مستقل یک تهدید است اما آن قدر ناراحت‌کننده نیست که موجب عکس‌العمل شود. بنابراین، با اینکه سرکوب علنی همیشه یک گزینه است، موثرتر این است که از فشارهای ادواری استفاده شود، مثل زندانی کردن چهره‌های جامعه مدنی و روزنامه‌نگاران، حمله به دفاتر آنها یا

راه دشوار دموکراسی

امریکا به یک موازنه پایدار دست پیدا کرده اما مسیر رسیدن به آن دشوار و اغلب توأم با خشونت بوده است. شکایت و شکایت دوباره از معنای قانون اساسی تا امروز ادامه پیدا کرده است. به همین خاطر باید از داستان امریکا شروع کرد، در نقش یکی از موسسان اولیه دموکراسی تثبیت شده و یادآورنده راه طولانی برای رسیدن به آن و باقی ماندن در آن. سپس می‌توان موردهای اخیر گوناگونی از گذار به دموکراسی را ارزیابی کرد. در همه این موارد، گزینه‌هایی وجود داشته که توسط سران کشورها، مردم آنها و جوامع بین‌المللی برگزیده شده‌اند و البته این گزینه‌ها با محدودیت‌هایی از زمینه‌نهادی که به ارث برده بوده‌اند مواجه بوده‌اند.

می‌توان در این زمینه، نزاع در روسیه، اوکراین، لهستان، کلمبیا و کنیا را برای یافتن یک موازنه دموکراتیک پایدار دنبال کرد. در این کشورها نهادهایی را می‌توان دید که زیر آتش بوده‌اند و اینکه چطور جلو می‌رفته‌اند. کلمبیا یکی از آن حکایت‌هاست درباره یافتن نقطه‌ای مطلوب در میان آشوب و اقتدارگرایی که آن را دموکراسی می‌نامیم. هیئت منصفه هنوز در اوکراین و کنیا در رأس قدرت نیست. و لهستان، که زمانی تصور می‌شد یک دموکراسی کاملاً تثبیت شده است، اکنون در حال تجربه چالش‌های جدید است.

تلاش شکست خورده روسیه یادآوری می‌کند که حکومت‌های شبه‌دموکراتیک همچنان با احتمال بازگشت به وضعیت معکوس شکننده هستند. اصطلاح «ترمیدور» به انقلاب فرانسه مربوط است و نوعی دموکراتیک‌سازی که از پی دوران ترور می‌آید و کشور را به سمت امپراتوری هدایت می‌کند. نسخه امروزی ترمیدور در دموکراسی‌های دچار مشکل ظاهر می‌شود؛ دموکراسی‌هایی که عمدتاً مسئله‌شان اقتدار قوه مجریه است که در مقایسه با دیگر قانون‌های اساسی بیش از اندازه زیاد است. چشم‌انداز این دموکراسی‌ها عاری از نیروهای مستقل نیست اما شرایط نهادی که از آنها حمایت می‌کند سقوط کرده است. این دموکراسی‌ها بیش از پیش تحت تسلط رئیس‌جمهور هستند. شرایط قانون اساسی همه این کشورها پذیرنده خواسته‌های پوپولیستی است. از نزدیک به هواداران اردوغان ترکیه، اوربان مجارستان و پوتین روسیه نگاه کنید؛ مشابهت‌های قابل توجهی خواهید دید: مردم پیرتر، ساکنان روستایی، مردم سنتی‌تر و ملی‌گرایان متعهد.

ادعایی وجود ندارد که این مثال‌ها حقایق جهانی است. اینها مواردی هستند که من به خوبی با تجربه شخصی شناخته‌ام و درس‌هایی مهم هستند که مسیر به سوی آزادی را روشن می‌کنند. با نگاه کردن عمیق به آنها، می‌توانیم عناصر مشترکی را بینیم درباره اینکه مردم چطور برای یافتن تعادلی که همه دموکراسی‌ها در پی آن‌اند دست به جست‌وجو می‌زنند. همه اینها در وضعیتی است که باید به خاورمیانه نیز نگاهی بیندازیم؛ ما یاد گرفته‌ایم که تغییر انقلابی در راه دموکراسی در این مناطق بسیار دشوار است، به این دلیل که شرایط نهادی در این منطقه نامطلوب است و قدرت‌های خارجی خود را در وضعیت سختی برای کمک کردن به آن می‌بینند. هنوز خاورمیانه دارای شرایطی پیچیده و نهادی بسیار متنوع‌تر از آن چیزی است که ما اغلب فکر می‌کنیم. همچنین دولت‌های این منطقه طیف گسترده‌ای از انواع رژیم‌ها را تشکیل می‌دهند. این منطقه دیگی در هم‌جوش از تنوع است اما گام‌ها به سوی تاسیس نهادهای دموکراتیک قطعاً نمی‌تواند به تاخیر بیفتد. داستان‌های دگرگونی‌های دیگر در شرایط کمتر آشوب‌زده، در سالی‌ها را حتی برای خاورمیانه در بر دارد. در مجموع، آنها به ما از حکایت مردمی ضعیف‌نگه‌داشته‌شده می‌گویند در شرایطی دشوار که نهادهایی را ایجاد می‌کنند که به‌آهستگی به سمت حاکمیت تعاملات انسانی به صورتی مسالمت‌آمیز پیش می‌روند.

میان ایجاد تعادل بین نیروهایی هستند که باید حاکمیت دموکراتیک را حفظ کنند. همان‌طور که اتفاقات مختلف نشان داده، در این مناطق، جامعه مدنی و رسانه‌های آزاد برای کنترل قدرت دولت حیاتی هستند. یک قوه قضائیه مستقل سدی دفاعی در برابر فساد و سوء استفاده است. و حکومت باید قادر باشد که از مردمش محافظت کند - که به این معنی است که باید در استفاده از زور دارای انحصار باشد. نیروی شبه‌نظامی و شورشیان مسلح می‌توانند باعث شکست حکومت شوند. دولت‌های شبه‌دموکراتیک ممکن است از بوته آزمایش انتخاباتی سربلند بیرون بیایند اما داربست‌های دموکراسی آنها شاید هنوز ضعیف باشد. گل کوزه‌گری آنها هنوز خشک نشده است. و مدیریت بسا قدرت بیش از اندازه، حکومت کردن با صدور فرمان و ندیده گرفتن دیگر نهادها، مسیری آشکار برای بازگشت اقتدارگرایی است. نمونه‌هایی از این دست اخیراً در ترکیه، روسیه و بیش از پیش در مجارستان وجود داشته است. عاقبت اینکه وقتی یک کشور به تعادلی پایدار بین نهادهای دموکراتیک دست پیدا کرد، می‌توانیم بگوییم که یک دموکراسی تثبیت شده است. برخی دموکراسی‌های تثبیت شده را در قالب کشورهای توصیف کرده‌اند که در آنها دموکراسی به «تنها بازی شهر» تبدیل می‌شود.

بیرونی‌ها چه کمکی می‌توانند بکنند؟

حالا ما به سراغ نوع دیگری از زمینه‌نهادی می‌رویم: نقش بازیگرانی بیرونی. اجازه بدهید این‌طور فرض کنیم که هر گذار دموکراتیک راحت‌تر انجام خواهد شد اگر نیروهای بومی به خوبی سازمان‌دهی شوند و قادر باشند قدرت را در دست بگیرند و به طور کارآمدی مدیریت کنند. این نظر که شما نمی‌توانید از بیرون دموکراسی را اعمال کنید به طرز انکارناپذیری درست است. اما به ندرت پیش می‌آید که واقعا هیچ اشتیاق بومی برای تغییر وجود نداشته باشد. حمایت آنها از اصلاح ممکن است ضعیف و پراکنده باشد - تعجب‌آور نیست که حکومت‌های اقتدارگرا هر کار ممکن را کرده باشند تا آنها را از این راه بازدارند. با این حال، آنها راهی پیدا خواهند کرد که صدایشان شنیده شود و به ما یادآوری کنند که راهی که می‌توانستند برگزینند به دلیل سوء استفاده سرانشان برگزیده نشده است. امروزه، در حالی که رسانه‌های اجتماعی این اطمینان را بخشیده‌اند که آنچه در یک روستا اتفاق می‌افتد در آن روستا نمی‌ماند، مردم شرایط خود را با شرایط جهانی بزرگ‌تر مقایسه می‌کنند. بنابراین آنها از بیرونی‌ها می‌خواهند که کمکشان کنند. وضع اسفناک آنها به سختی با بی‌اعتنایی روبه‌رو می‌شود. نیروهایی که به دموکراتیک‌سازی یاری می‌رسانند از پایان جنگ جهانی دوم چند برابر شده‌اند. گروه‌های جامعه مدنی به خوبی بین مرزها سازمان‌دهی شده‌اند. ماشین جامعه بین‌الملل که از اصول دموکراتیک حمایت می‌کند به شدت توسعه یافته است. رصدکنندگان بین‌المللی انتخابات امروزه استانداردهایی را برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت وضع کرده‌اند و به کشورها یادآوری کرده‌اند که به آنها احترام بگذارند. کشورهایی که اخیراً گذار دموکراتیک را تجربه کرده‌اند اکنون در حال انتقال تجربیات خود به دیگر کشورها هستند. هردو کشور لهستان و مجارستان سازمان‌هایی را تاسیس کرده‌اند، مثل بنیاد «پی‌ال» و «مرکز بین‌المللی گذارهای دموکراتیک» تا از دموکراتیک‌سازی در جاهایی مثل برمه حمایت کنند. هندی، یک دموکراسی تثبیت شده مهم، بزرگ‌ترین کشور کمک‌کننده به «بنیاد دموکراسی سازمان ملل» است. تایوان یک «بنیاد برای دموکراسی» را پانزده سال پیش تاسیس کرد - به عنوان اولین تلاش از این دست در خارج از اروپا، امریکای شمالی و استرالیا.

مطالعه موردی آمریکا

یک ساعت پیش از شام در یکی از عصرهای ماه مه سال ۲۰۰۴، من و همکار مشاور امنیت ملی ام در زمینه اروپا، سوار یک قایق در کانال برلین شدیم تا دوباره ساخته شدن پایتخت «جدید» آلمان را ببینیم. سفر به نظر بی پایان می رسید و من سعی می کردم ناراحتی خود را از بودن روی آب پنهان کنم و وادار شوم دفاعی را که چند ساعت پیش تر از آن از چشم انداز دموکراسی در افغانستان و عراق انجام داده بودم اصلاح کنم.

در اوایل آن روز، در پاسخ به یکی از همکارانم که گفته بود هیچ «سنتی» برای دموکراسی نه در عراق نه در افغانستان وجود ندارد، از او پرسیده بودم: «دقیقا سنت دموکراتیک آلمان تا قبل از سال ۱۹۴۵ چه بوده است؟ آیا تجربه با قیصر بوده؟ بیسمارک؟ انتخاب هیتلر؟» آلمان عصر روشنگری را تجربه کرده بود اما به روشنی، ارزش های دموکراتیک قطعاً در آن ریشه نندوانده بود. اگر بخواهیم انصاف داشته باشیم، پاسخ من باعث شد ارزیابی ای نیز درباره این داشته باشم که آمریکا نیز زمینه های خالی در چشم انداز گسترش دموکراسی داشته است. بنابراین با خودم در این باره فکر می کردم. در آن بعدازظهر، سعی کردم آنچه را که گفته بودم نرم تر کنم و توضیح دهم که دموکراسی آمریکا زمان زیادی صرف کرده تا به بلوغ برسد. توضیح دادم: «تولد قانون اساسی آمریکا در شرایطی اتفاق افتاد که جدال بین ایالت های برده داری و غیربرده داری وجود داشت و جان اجداد من سه پنجم یک انسان ارزش داشت.» اضافه کردم: «پدر من نمی توانست در سال ۱۹۵۲ برای رأی دادن در بیرمنگام ثبت نام کند. اما حالا کالین پاول وزیر خارجه است و من مشاور امنیت ملی مردم می توانم یاد بگیرم که بر پیش داری غلبه کنند و خودشان نهادهای دموکراتیک را اداره کنند.» همکارانم به نظر می رسید کمی جا خوردند از شخصی بودن این توضیح سیاسی من. شاید فکر نمی کردند نژاد من به من زاویه نگاهی متفاوت به چالش های دموکراسی - و فرصت های آن - می دهد. مدتی نه چندان طولانی قبل از اینکه دوره من در مقام مشاور امنیت ملی شروع شود، دعوتی را پذیرفتم که در آرشسویو ملی برای یک بازدید و مطالعه بلندمدت مهیا شده بود. می خواستم روی اعلامیه آزادی بردگان مطالعه کنم و اگر درست تر بخواهم بگویم، به وضعیت اجداد سیاه پوست در کشور نگاهی بیندازم. مثل بیشتر آمریکایی های سیاه پوست، در زندگی من هم برده ها و برده دارهایی وجود داشته اند. مادر مادر بزرگ من پنج فرزند از برده داران مختلف داشت که آنها را مثل یک خانواده نگه می داشت. فرزندان او نیز همین وضعیت را داشتند و چندتایی از آنها توانستند خواندن را یاد بگیرند. در حال هر، دی ان ای من ۵۰ درصد آفریقایی و ۴۰ درصد اروپایی است و شگفت انگیز اینجاست که ۱۰

بود. آنها خشونت ها و وحشیگری های انگلیسی ها را ذکر کرده بودند و این ادبیات به من یادآوری می کرد که در زمانه ای که آنها قدرت را در اختیار گرفتند، اصلا فرصت بحث عقلانی درباره این وجود نداشت که چطور می توانند از حقوق تازه به دست گرفته خود دفاع کنند.

انگلو-آمریکایی ها کسانی بودند که از نظر نژادی بسیار همگن بودند و انگلستان را ترک کرده و به مدت یک قرن «دنیای جدید» را اشغال کرده بودند. آنها به خود به عنوان مردمانی نگاه می کردند که با انگلیسی ها و پادشاهی انگلستان تفاوت داشتند. دخالت مداوم در امور آنها، آنان را به دسته های متفاوتی تقسیم کرده بود که با خشونت و جدیت با یکدیگر نزاع می کردند. آمریکا کشوری است که فرصت های زیادی در آن کورمال کورمال به دست می آید اما برای کسانی که بخواهند سخت کار کنند، و برای همین، کسانی را جذب کرد که با کار سخت مشکلی نداشته باشند. طبقات اجتماعی قدیمی و نظامی که بین آنها حاکم بود در دنیای جدید دنبال نشد چرا که اروپای ثروتمند و قدرتمند همان جایی که راحت بود باقی ماند. فضاهای وسیع و امکان ادغام زمین ها - به قیمت جان جمعیت های بومی - تحرک اجتماعی را بیشتر ترغیب کرد. بنابراین کشور با یک سنت قوی حق مالکیت توسعه یافت. بدون نظامی آریستوکراتیک که بخواهد سلطه ای بر کسی داشته باشد، آمریکا تقریباً شبیه به سفیدترین لوحی زاده شد که کسی می توانست تصورش را بکند.

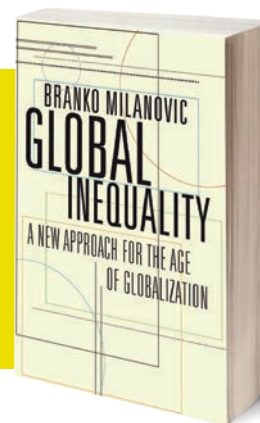
با در نظر گرفتن پیچیدگی های جهان به شدت به هم پیوسته امروز، تولد آمریکا مسلمان در زمانه ای ساده تر اتفاق افتاد. هفته ها و نه ساعت ها طول می کشید تا اخبار از دو سوی ساحل اقیانوس اطلس به سوی دیگر برسد. ماه ها و نه روزها طول می کشید تا افراد و کالاها از دو سوی ساحل اقیانوس اطلس به سوی دیگر بروند. مطمئناً دوران استعمار دورانی ساده تر بود اما به طور کلی ساده نبود و موفقیت تجربه آمریکا نباید کم اهمیت در نظر گرفته شود. با اینکه مشکلاتی در راه رسیدن به یک دموکراسی پایدار در آمریکا وجود داشته، نباید آن را دست کم بگیریم. ولی در نظر داشتن این مشکلات می تواند مسیر دشوار رسیدن به دموکراسی را به ما نشان بدهد. در زمان جنگ آمریکا برای استقلال، اشتباهات زیادی توسط کسانی مثل جرج واشنگتن و الکساندر همیلتون انجام شد و آنها نقطه ضعف های زیادی داشتند. همچنین شواهد تاریخی نشان می دهد که در ابتدای کار، نهادهای دموکراتیک چقدر ضعیف بوده اند. مثلاً دیپلماسی بین ایالت های مختلف با قدرت های اروپایی ضعیف بوده، حمایت پشت جبهه در جنگ استقلال کم بوده و رهبران به اندازه

کافی اعتماد به نفس نداشته اند. همچنین اصول کنفدراسیون به اندازه ای ضعیف بود که اصلا نمی تواند یک قوه مجریه ایجاد کند. نظام تازه برپاشده به قدری ضعیف داشت که نمی توانست از منافع جمهوری تازه حفاظت کند. به تدریج، بنیان گذاران به تجربه دریافتند که یک کشور جوان نیازمند نوعی اقتدار مرکزی است تا بتواند کار کند. از سوی دیگر، این طور فهمیده شد که تولد یک کشور بسیار بزرگ تر از رد کردن یک استبداد و شک کردن به یک دولت بسیار قدرتمند است که در آن موقع، انگلستان بود.



به دلیل اینکه تجربیات افغانستان، عراق و لیبی خیلی جدید و مصیبت بار است، این موردهای سقوط تمامیت خواهان باعث سایه افتادن روی بحث های چالش های مواجهه با گذارهای دموکراتیک شده اند. اما این مثال ها جزو استثنائات هستند، نه قواعد.

درصد آن نیز آسیایی است. وقتی که من اعلامیه آزادی بردگان را می خواندم قدم های دشوار پدر و مادرم در نگهداری از من و مشکلاتی را که آنها در جامعه داشتند به یاد می آوردم. از وقتی که آن اعلامیه را خوانده بودم چقدر گذشته بود و آیا تا به حال، آن را از اول تا آخر خوانده بودم؟ پاسخ به این سؤالات، مخصوصاً سؤال آخر مرا خجالت زده می کرد. در مدرسه ابتدایی آن را خوانده بودم. بنابراین شروع کردم به دقت آن را خواندن و ادبیات کسانی که اعلامیه را نوشته بودند و از استعمارهای انگلیسی ها و شاه جرج سوم بسیار شگوه داشتند، بسیار تاثیر گذار



نابرابری جهانی
 رهیافتی جدید برای دوران
 جهانی‌سازی
 برانکو میلانوویچ
 انتشارات دانشگاه هاروارد
 ۲۰۱۶

درباره نویسنده

برانکو میلانوویچ یک اقتصاددان صرب-آمریکایی است که در حوزه توسعه و نابرابری تخصص دارد. او استاد مهمان در دانشگاه‌های سیتی، جان هاپکینز و مریلند است و سابقه کار در واحد پژوهش بانک جهانی نیز دارد.



نابرابری در جهان امروز یکی از معضلات بزرگ دنیاست و دانستن اینکه طبقه متوسط جهانی در سال‌های اخیر رشد کرده و حتی بحران مالی هم توانسته به گسترش آن کمک کند، می‌تواند خیلی از چشم‌اندازهای ساده‌دلانه و سهل‌انگارانه تحلیل‌گران اقتصادی را تصحیح کند. جالب اینجاست که طبقه یک درصد بالای جهانی آن قدری رشد نکرده است که طبقه متوسط کشورهای میانه جهان.

ظهور طبقه متوسط جهانی

دوران جدید پول‌سالاری سراسری فرارسیده است

مترجم: ساعد یزدانجو

توزیع درآمد را به دو بخش مساوی تقسیم می‌کند که در هر بخش ۵۰ درصد جمعیت حضور دارند. افراد در نقطه A بالاترین رشد درآمد واقعی را دارند: در حدود ۸۰ درصد طی دوران ۲۰ ساله. با این حال، رشد فقط در حوالی نقطه A بالا نبوده بلکه این وضعیت برای افرادی از حوالی صد ک تا صد ک ۶۰ صلیق می‌کند. البته این افراد یک پنجم جمعیت جهان را شامل می‌شوند. افرادی که در این گروه‌اند و سودبرندگان آشکار جهانی‌سازی هستند چه کسانی‌اند؟ نه نفر از هر ده نفر این گروه، کسانی هستند از اقتصادهای نوظهور آسیایی، عمدتاً چین و نیز هند، تایلند، ویتنام و اندونزی. آنها ثروتمندترین افراد این کشورها نبودند چون ثروتمندان در جایی بالاتر از نمودار توزیع درآمدی جهانی قرار دارند. آنها افرادی در حوالی میانه توزیع درآمدی در کشورهای خود قرار داشتند و آن‌طور که دیدیم، میانه توزیع درآمدی جهان نیز قرار داشتند.

در اینجا، به چند مثال از رشد جمعی مهمی که در این گروه‌های با درآمد متوسط تجربه شده، اشاره می‌کنیم. بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸، درآمد سرانه واقعی دو دهک میانی (دهک پنجم و ششم) شهری و روستایی چین به ترتیب ۳ و ۲٫۲ برابر شده است. در اندونزی، میانه درآمدهای شهری تقریباً دو برابر شده و میانه درآمدهای روستایی ۸۰ درصد افزایش یافته است. در ویتنام و تایلند (که جمعیت به دو بخش روستایی و شهری تقسیم نشده) درآمد واقعی نزدیک به میانه‌ها بیش از دو برابر شده است. این گروه‌ها مهم‌ترین «برندگان» جهانی‌سازی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ بوده‌اند. به طور متداول، ما آنها را «طبقه متوسط جهانی نوظهور» می‌نامیم - با اینکه به دلیل فقیرتر بودن نسبی آنها در برابر طبقه متوسط کشورهای غربی از نظر درآمد و تحصیلات، نمی‌توانیم آنها را با طبقه متوسط در کشورهای ثروتمند مقایسه کنیم.

حالا اجازه بدهید به نقطه B نمودار برویم؛ اولین نکته‌ای که توجه را جلب می‌کند این است که این نقطه در سمت راست نقطه A قرار دارد. همچنین می‌بینیم که ارزش نقطه B در محور عمودی نزدیک به صفر است که نشان‌دهنده غیبت هر نوع رشد درآمد واقعی طی این ۲۰ سال است. در این گروه چه افرادی هستند؟ آنها تقریباً همه افرادی از کشورهای ثروتمند عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه هستند. اگر ما از میان آنها، افرادی از کشورهای نسبتاً جدید عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (چندین کشور اروپای شرقی، شیلی و مکزیک) را در نظر

این سؤال مطرح است که چه کسی از جهان‌سازی سود می‌برد؟ دستاوردهای جهانی‌سازی به طور عادلانه توزیع نشده است. نمودار ۱ این پدیده را در وضعی ناخوشایند نشان می‌دهد. با ترسیم کردن منحنی درصد دستیابی به درآمد در مقابل منشأ درآمد، ما می‌توانیم ببینیم که کدام گروه‌های درآمدی بیشترین منفعت را از درآمدهای دهه‌های گذشته کسب کرده‌اند. محور افقی درصد توزیع درآمد جهانی را نشان می‌دهد، از فقیرترین مردم جهان در سمت چپ تا ثروتمندترین آنها (که به «یک درصد جهانی» معروف است) در منتهی‌الیه راست. محور عمومی رشد تجمعی را به درآمد واقعی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ نشان می‌دهد (درآمدی که با نرخ تورم و تفاوت در سطوح قیمت‌های بین کشورهای مختلف تعدیل شده است). این دوره بیست‌ساله تقریباً مقارن است با سال‌هایی از سقوط دیوار برلین تا بحران مالی جهانی. این دوره سال‌هایی را پوشش می‌دهد که شاید بتوان آن را «جهانی‌سازی شدید» نامید، دورانی که اقتصاد جهان به صورت وابسته به یکدیگر درمی‌آید؛ ابتدا چین با بیش از یک میلیارد نفر جمعیت به این اقتصاد می‌پیوندد و سپس، اقتصادهای اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی که از مرکز برنامهریزی می‌شدند، با حدود نیم میلیارد نفر جمعیت. حتی هندوستان نیز آن موقع می‌توانست شامل این اقتصاد باشد که به واسطه اصلاحات اوایل دهه ۱۹۹۰ اقتصادش به طور نزدیک‌تری با بقیه جهان یکپارچه شد.

در این دوره همچنین انقلاب ارتباطات دیده می‌شود که به شرکت‌ها اجازه داد کارخانه‌های خود را به مناطق دور دست ببرند تا از مزایای نیروی کار ارزان بدون این که کنترل آنها را رها کند بهره‌مند شود. در این دوران همچنین هم‌زمانی دیگری داشت با به وجود آمدن «بازارهای پیرامونی» و کشورهای مرکزی که قادر بودند از این کشورهای پیرامونی نیروی کار استخدام کنند. از بسیاری جهات، سال‌های پیش از بحران مالی، جهانی‌شده‌ترین سال‌های تاریخ بشر است. اما منافع ناشی از این جهانی‌سازی که شاید در روندی چنین پیچیده غیرمنتظره هم نبوده، عادلانه توزیع نشده و حتی برخی از افراد اصلاً هیچ منفعتی از آن ندیده‌اند. ما در نمودار ۱ روی سه نقطه تمرکز کرده‌ایم که رشد درآمدی در آن نقاط یا بالاترین یا پایین‌ترین حد است. این نقاط با حروف A، B، و C مشخص شده است. نقطه A حوالی میانه توزیع درآمد جهانی است که

متوسط جهان ثروتمند را می‌گیرد. نتیجه موج بعدی که کشورهای از این فقیرتر و پرجمعیت‌تر مثل بنگلادش، برمه و ایتویپی را درگیر می‌کند چه خواهد بود؟

بگذارید حالا برگردیم به نمودار ۱ و به نقطه C نگاهی بیندازیم. تفسیر آن ساده است: ما در اینجا با افرادی سروکار داریم که در سطح جهانی بسیار ثروتمند هستند و درآمد واقعی آنها بین ۱۹۸۸ و ۲۰۰۸ به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. آنها همچنین برندگان جهانی‌سازی هستند، تقریباً به اندازه (و به طور مطلق حتی بیشتر از) طبقه متوسط آسیایی. افرادی که به یک درصد بالای جهان تعلق دارند همگی از کشورهای ثروتمند هستند. آمریکا در میان آنها دست بالا را دارد: نیمی از افراد یک درصد بالای جهان آمریکایی هستند. (این به این معنی است که تقریباً ۱۲ درصد آمریکایی‌ها بخشی از یک درصد بالای جهان هستند) بقیه تقریباً تماماً از اروپای غربی، ژاپن و اقیانوسیه‌اند. در میان باقی‌مانده‌ها، برزیل، افریقای جنوبی و روسیه، هر کدام یک درصد از جمعیتشان این چنین است. می‌توانیم این گروه C را «پول‌سالارهای جهانی» بنامیم. مقایسه گروه‌های B و C به ما امکان می‌دهد که به یک شکاف مهم دیگر اشاره کنیم. مشاهده کرده‌ایم که گروه B با منافع صفر یا قابل صرف‌نظر از جهانی‌سازی، عمدتاً تشکیل شده است از طبقه متوسط پایین و بخش‌های فقیرتر جمعیت کشورهای ثروتمند. برعکس، گروه C، برندگان جهانی‌سازی، تشکیل شده است از طبقات ثروتمندتر همین کشورها. معنی ضمنی این امر این است که شکاف درآمدی بین بالا و پایین در جهان ثروتمند بیشتر شده است و آن جهانی‌سازی مطلوب آنهایی در کشورهای ثروتمند است که همین حالا هم حال و روز بهتری دارند. این اتفاق کاملاً تعجب‌آور نیست چرا که عموماً این امر تأیید شده است که نابرابری درون کشورها در جهان ثروتمند طی ۲۵ سال یا ۳۰ سال گذشته افزایش یافته است. اما آنچه مهم است این است که وقتی ما به جهان به عنوان یک کل نگاه می‌کنیم نیز این تأثیرات قابل مشاهده است. نمودار ۱ تنها یک تصویر بسیار تقریبی از برندگان و بازندگان جهانی‌سازی را به نمایش می‌گذارد. راه‌های اضافی بسیاری برای نگاه کردن به این داده‌ها ممکن است وجود داشته باشد. ما می‌توانیم با جزئیات بیشتری به محور افقی (تقسیم‌بندی جمعیت جهان به بخش‌های کوچک‌تر، خواه، یک درصدی) نگاه کنیم یا می‌توانیم ببینیم که چطور گروه‌های درآمدی در نظر گرفته شده (مثل فقیرترین ۱۰ درصد مردم چین در برابر فقیرترین ۱۰ درصد مردم آرژانتین) ۲۰ سال مشابه را از سر گذرانده‌اند یا می‌توانیم دست‌یافته‌های درآمدی را با استاندارد نرخ برابری با دلار تعریف کنیم تا اینکه آنها را با سطوح قیمتی متفاوت در کشورهای متفاوت تعدیل کنیم. اما هر نوع تعدیلی که انجام بدهیم، شکل اصلی منافع و ضررها تغییر می‌کند: این شکل همواره مثل یک منحنی S شکل خوابیده ظاهر می‌شود (یا چیزی که آن را «منحنی فیلی شکل» می‌نامند چون شبیه یک فیل است با خرطوم بلند شده). درصد منافع همواره در میان طبقات متوسط در کشورهای نوظهور و یک درصد جهانی بیشتر است؛ آنها همواره در میان مردمی هستند که در صدک‌های ۷۵ تا ۹۰ توزیع درآمدی جهانی یا به عبارت دیگر، طبقه متوسط و طبقه متوسط پایین در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، قرار دارند.

یک هشدار جدی در ارتباط با تفسیر «برندگان» و «بازندگان» و معنی منحنی S شکل خوابیده این است که ما فقط با دست‌یافته‌های نسبی در سطح توزیع درآمدی جهانی سروکار داریم. محور عمومی نمودار ۱ تغییر درصد جمعی در درآمد واقعی بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۰۸ را نشان می‌دهد. اگر به جای تغییر نسبی (دست‌یافته‌ها بر اساس درصد)، تغییر مطلق را در نظر بگیریم (تعداد دلارهایی که به دست آمده)، نتیجه چه خواهد شد؟

منافع مطلق در توزیع درآمدی جهانی

تصور کنید که ما کل افزایش درآمد جهانی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ را محاسبه کنیم

نگیریم، نزدیک به سه چهارم افراد این گروه شهروندان کشورهای «از قدیم ثروتمند» هستند که عبارت‌اند از کشورهای مناطق اروپای غربی، آمریکای شمالی، اقیانوسیه و ژاپن. همان‌طور که چین کشوری است که در نقطه A دست بالا را دارد، آمریکا، ژاپن و آلمان در نقطه B دست بالا را دارند. افراد متعلق به نقطه B عموماً متعلق به نیمه پایینی توزیع درآمدی کشورهای خود هستند. کسانی که متعلق به پنج دهک کف آلمان هستند، از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ رشدی جمعی تنها بین صفر تا ۷ درصد داشته‌اند. نیمه پایینی توزیع درآمدی آمریکا، رشد واقعی بین ۲۱ تا ۲۳ درصد را تجربه کرده‌اند و حتی صدک‌های پایین‌تر ژاپن، کاهش درآمد واقعی یا رشد سراسری ۳ تا ۴ درصد را مشاهده کرده‌اند. با ساده‌سازی، این افراد می‌توانند «طبقه متوسط پایین جهان ثروتمند» نامیده شوند و آنها مطمئناً برندگان جهانی‌سازی نیستند. با مقایسه این گروه‌ها در این دو نقطه از نمودار خیلی ساده است که به طور تجربی چیزی را تشخیص دهیم که از سوی بسیاری افراد احساس می‌شود و به طور گسترده در ادبیات اقتصادی و نیز در عرصه عمومی درباره آن بحث می‌شود. همچنین ما یکی از مسائل کلیدی روند جهانی‌سازی کنونی را مورد تأکید قرار داده‌ایم: ارائه تضادهای اقتصادی مردم در کشورهای از قدیم ثروتمند در برابر مردم در آسیای اسیایشده. به عبارت کوتاه، بزرگ‌ترین برندگان فقرا و طبقات متوسط آسیایی بوده‌اند و بزرگ‌ترین بازندگان، طبقات متوسط پایین در جهان ثروتمند بوده‌اند.

چنین گزاره صریحی امروز برای خیلی از مردم تعجب‌آور نیست اما مطمئناً اگر در اواخر دهه ۱۹۸۰ ابراز می‌شد، برای خیلی‌ها تعجب‌آور بود. سیاستمداران در غرب که در اقتصادهای خود به سمت اتکالی بیشتر به بازارها قدم برمی‌داشتند و جهان بعد از انقلاب ریگان-تاجر به سختی انتظار داشتند که آن جهانی‌سازی بلندپروازانه در توزیع منافع آشکار به اکثریت شهروندان خود ناکام بماند؛ اینها به طور مختصر، کسانی بودند که تلاش می‌کردند مزایای سیاست‌های نولیبرالی را توجیه کنند، در مقایسه با رژیم دولت‌های رفاه حامی صنایع داخلی. اما چنین گزاره‌ای حتی تعجب‌آورتر بود برای کسانی از جمله گونار میردال، برنده جایزه نوبل اقتصاد، که در اواخر دهه ۱۹۶۰ نگران بود توده‌های آسیایی که شمارشان به میلیون‌ها نفر می‌رسید و به سختی قادر بودند با درآمد کم خود زنده بمانند، در محصله فقر دائمی باقی بمانند. تمام ادبیات اقتصادی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ طوری هستند که انگار موضوع اصلی آنها خطراتی است که رشد جمعیت برای توسعه اقتصادی در جهان سوم خواهد داشت. تجربه آسیایی ربع آخر قرن بیستم کاملاً در تضاد با چنین هشدارهای هولناکی بوده است. به جای «درام آسیایی» که عنوان کتاب میردال بود، ما امروز از «معجزه آسیای شرقی» می‌شنویم، «رویای چینی» و «هندوستان در حال درخشش» که همه این اصطلاحات به موازات «رویای آمریکایی» و «معجزه آلمانی» ساخته شده‌اند.

من همین اول کتاب باید بر مشکلاتی تأکید کنم که هر پیش‌بینی طولانی‌مدت را برای توسعه اقتصادی درگیر خود می‌کند، به ویژه در مقیاسی جهانی. شمار متغیرهایی که می‌تواند تغییر کند و تغییر می‌کند، مثل نقش مردم در تاریخ و تأثیر جنگ‌ها و فجاج طبیعی، به قدری زیاد است که حتی پیش‌بینی‌های کلانی که توسط بهترین مغزهای یک نسل انجام می‌شوند، به ندرت درست از آب درمی‌آیند. بنابراین وقتی از تحولات اقتصادی و سیاسی جهان در بقیه این قرن و بعد از آن صحبت می‌کنیم، باید از دشواری این پیش‌بینی‌ها آگاه باشیم.

تضاد بین دارایی‌های دو طبقه متوسط، امروزه یک پرسش اصلی را پیش می‌آورد: آیا منافع‌های طبقه متوسط در آسیا به ضررهای طبقه متوسط پایین در جهان ثروتمند ارتباط دارد؟ یا اگر از نگاهی متفاوت‌تر بپرسیم، آیا رکود درآمدها (و دستمزدها، چرا که دستمزدها بیشترین سهم درآمد طبقه متوسط پایین و طبقه متوسط را تشکیل می‌دهد) در غرب نتیجه موفقیت طبقه متوسط آسیایی است؟ اگر این موج از جهانی‌سازی جلوی رشد درآمدی طبقات

و آن را ۱۰۰ نامیم. نمودار ۲ نشان می‌دهد که ۴۴ درصد سود مطلق در دست ثروتمندترین ۵ درصد مردم در جهان قرار گرفته که تقریباً یک پنجم کل آن به یک درصد بالا رسیده است. برعکس، کسانی که آنها را منفعت‌برندگان اصلی دوران کنونی جهانی سازی خوانده‌ایم، «طبقه متوسط جهانی نوظهور»، تنها بین ۴ تا ۲۳ درصد افزایش کیک جهانی یا در حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد کلی را دریافت کرده‌اند.

چطور این امر ممکن است و آیا این توزیع منافع مطلق، زاویه نگاه قبلی ما را درباره برندگان و بازندگان بی اعتبار می‌کند؟ این امر به سادگی ممکن است، به دلیل شکاف عظیم در درآمدهای واقعی که بین بالا، میانه و پایین توزیع درآمدی جهانی وجود دارد. در سال ۲۰۰۸، میانگین درآمد سرانه قابل برداشت (بعد از کسر مالیات) در ۱ درصد بالای جهان تنها بیش از ۷۱ هزار دلار در هر سال بود، این رقم در میانه نزدیک ۱۴۰۰ دلار بود و کسانی که در فقیرترین صدک‌های جهانی بودند درآمد سالانه‌ای زیر ۴۵۰ دلار (همه اعداد بر اساس دلار بین‌المللی در سال ۲۰۰۵ است) داشتند. با نگاهی به این ارقام، فوراً می‌بینیم که آنچه برای گرد کردن درآمدهای بالا حذف می‌شود معادل کل درآمد سالانه فقرا است. حالا، روشن است که کسب سود سالانه یک درصد خیلی کوچک در طبقه بالا، یا نزدیک به بالا، به اندازه سهمی عظیم از تمام سودهای مطلق است. برای مثال، تصور کنید که درآمد ثروتمندترین یک درصد تنها به اندازه یک درصد یا ۷۱۰ دلار افزایش یابد. اما آن رقم به اندازه نیمی از کل درآمد کسانی است که در سطح میانه جهانی قرار دارند. به همین دلیل است که کسب منفعت نسبی زیاد در طبقات خیلی بالا (درآمد یک درصد بالا بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ به اندازه دوسوم رشد کرد) و منافع تقریباً ناموجود در میان طبقات متوسط پایین در جهان ثروتمند (کسانی که درآمدهایشان تنها تا یک درصد افزایش یافت)، وقتی به سودهای مطلق تبدیل می‌شوند، در مقایسه با سود مطلق طبقه متوسط جهان نوظهور این قدر چشم گیر به نظر می‌رسد. این روش، خیلی خوب چگونگی نابرابری عظیمی را که در توزیع درآمدی در مقیاس جهانی وجود دارد به تصویر می‌کشد.

آیا این توزیع نادرست از سودهای مطلق ما را وادار می‌کند که در نتیجه گیری قبلی خود در ارتباط با برندگان و بازندگان تجدیدنظر کنیم؟ نه. از برخی جهات، این توزیع روی آنچه درباره ثروتمندترین یک درصد و ۵ درصد نتیجه گرفته‌ایم تأکیدی گذارد چون درصد سودهای قابل ملاحظه آنها، وقتی که به آنها با اعداد مطلق نگاه می‌کنیم، حتی تکان دهنده‌تر هم هستند. این امر باعث نمی‌شود که ما درباره نتیجه گیری مان در ارتباط با طبقه متوسط پایین در کشورهای ثروتمند تجدیدنظر کنیم چرا که آنها، مثل بیشتر ما، ابتدا به درصد سودهای خود نگاه می‌کنند (که در کمترین حد خود است) و وقتی آنها را با موقعیتی که دیگران داشته‌اند مقایسه می‌کنند، به احتمال زیاد در تضاد با درصد سود واقعی‌ای می‌یابند که به وسیله طبقات بالا احساس می‌شود. بنابراین رکود درآمدی آنها بسیار واقعی است. و عاقبت اینکه این امر روی نتیجه گیری ما درباره موفقیت طبقات متوسط آسیایی نیز تاثیری ندارد چون آنها نیز به احتمال زیاد ابتدا سود نسبی خود را مورد بررسی قرار می‌دهند. اما در نظر گرفتن سودهای مطلق این امکان را برای ما مهیا می‌سازد که به داده‌های مشابه از دو زاویه مختلف نگاه کنیم و دریافت بهتری از تفاوت ذاتی در درآمدهایی داشته باشیم که در جهان امروز وجود دارد. این امر همچنین بر یک نقطه مهم تأکید می‌کند: ما نباید طبقات متوسط اقتصادهای بازارهای نوظهور (مردمی با درآمد سرانه بین هزار و ۲ هزار دلار در سال) را با طبقات متوسط پایین جهان ثروتمند (مردمی با درآمد سرانه سالانه بین ۵ تا ۱۰ هزار دلار پس از کسر مالیات؛ همه اعداد برحسب دلار بین‌المللی در سال ۲۰۰۵) تلفیق کنیم.

مقایسه بین نمودار ۱ (افزایش درآمد نسبی) و نمودار ۲ (افزایش درآمد مطلق) موضوعی را برجسته می‌سازد که اغلب وقتی تغییرات ناشی از جهانی سازی را تحلیل می‌کنیم درمی‌یابیم: ما

خیلی به ندرت قادر خواهیم بود نقطه تغییری را مشخص کنیم که تماماً دارای تاثیر مثبت یا تماماً دارای تاثیر منفی باشد، یا اینکه به صراحت تمام بشود تاثیرات یا تجلیاتش را روی تمام مردم مشخص کرد. در این مورد، می‌بینیم که اگر افزایش درآمد نسبی افراد در طبقات متوسط اقتصادهای بازارهای نوظهور بیشتر باشد، همواره به معنی افزایش درآمد مطلق بیشتر نخواهد بود. حرکت‌های اقتصادی شدید بنا بر طبیعتشان، روی کشورها و گروه‌های مختلف به طور متفاوتی تاثیر دارد بنابراین در مواقع تغییر حالت آنها که ما در گروه‌ها و افرادی خاص تاثیرش را به صورت مثبت می‌بینیم، می‌تواند تاثیری منفی داشته باشد.

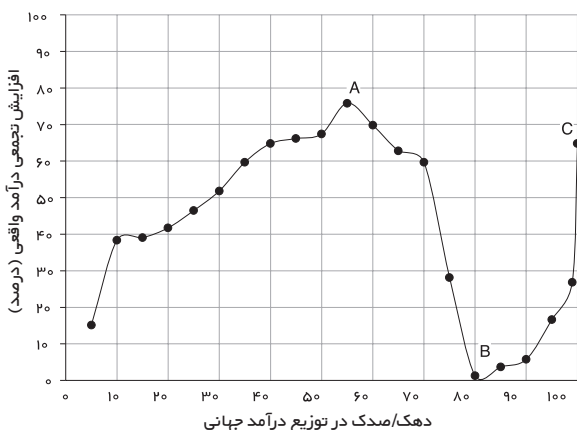
این امر به طور بنیادین طبیعت دوجبهی جهانی سازی است که امیدوارم در این کتاب درست ارائه شده باشد. خوانندگان باید مرتباً آگاه باشند از اینکه جهانی سازی هم نیرویی خوب هم بد است. به طور ایده‌آل، خواننده حتی وقتی که درباره برخی جنبه‌هایی از جهانی سازی می‌خواند که «خوب» به نظر می‌رسد، باید این هشدار را مد نظر داشته باشد که نقاط ضعف یا تاثیراتی «بد» پشت سر آنها پنهان است (و برعکس، به همین ترتیب وقتی که درباره تاثیرات «بد» آن مطلبی را می‌خواند). توانایی درک و در برداشتن همه «خوب‌ها» و «بد‌ها» و وزن دادن به آنها در آخرین تحلیل، تعیین می‌کند که ما چطور درباره جهانی سازی فکر می‌کنیم.

تاثیرات بحران مالی

ما خیلی درباره تغییرات بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۰۸ بحث کرده‌ایم چون این تغییرات به بهترین وجه تاثیرات «جهانی سازی شدید» را نشان می‌دهد و به این دلیل که داده‌های ما برای این دوره به خوبی سازمان‌دهی شده و تا حد ممکن قابل مقایسه هستند. اما داده‌ها و اطلاعات جدید از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ اکنون در دسترس اند. از بیشتر جنبه‌ها، این دوره کوتاه - که بلافاصله بعد از بحران اقتصادی می‌آید - شروعی دوباره و حتی نوعی شتاب گرفتن روندهای جهانی سازی است که در بالا توصیف شد؛ اما این دوره آن روندها را با یک دگرگونی ادامه می‌دهد.

روندی که در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ حتی قوی‌تر هم شد رشد طبقه متوسط جهانی بود که طی این سه سال، به مانند بیست سال گذشته، از نرخ‌های رشد بالا در چین تغذیه کرد. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، میانگین درآمد شهری در چین دو برابر شد و درآمد روستایی تا ۸۰ درصد افزایش یافت که منحنی دامنه رشد جهانی را در حوالی میانه به طور چشم گیری بالاتر از همین نقطه در دوره ۲۰۰۸-۱۹۸۸ قرار داد. بنابراین، همچنان که در نمودار ۳ دیده می‌شود، رشد طبقه متوسط جهانی حتی مشهودتر و مستحکم‌تر شد.

نمودار ۱: سود نسبی در درآمد سرانه واقعی بر اساس سطح درآمد جهانی



کشورها به طرز چشم‌گیری گسترده بوده و این مدعا را اثبات می‌کند که شمار قابل توجهی از شهروندانشان اکنون در حال پر کردن فضای خالی‌ای هستند که بین دو قله توزیع درآمدی وجود داشت.

در اینجا، دگرگونی در درآمدهای چین دوباره تجسم تغییرات جهانی است، شاید چون افزایش آن سریع‌تر از هر کشور دیگری بوده و بیشتر مردم را با خود درگیر کرده است. طبق داده‌های پیمایش خانوار در سال ۲۰۱۱، میانگین درآمد در مناطق شهری چین برای اولین بار، به میانگین درآمد کشورهای گوناگون عضو اتحادیه اروپا رسید و حتی از آنها پیشی گرفت. شهرنشینان چین اکنون میانگین درآمد بالاتری از رومانی، تونی و لیتوانی دارند. در سال ۲۰۱۳، سرانه تولید ناخالص داخلی چین هنوز پایین‌تر از فقیرترین اعضای اتحادیه اروپا (رومانی و بلغارستان) بود اما این شکاف کمتر از ۳۰ درصد بود و با نرخ‌های رشد مورد انتظار کنونی، تا زمانی که این کتاب به دست خوانندگان می‌رسد، سرانه تولید ناخالص داخلی چین بی‌شک به سطح فقیرترین کشورهای اتحادیه اروپا رسیده است. این تغییر یک نقطه عطف است به این خاطر که با وجود اینکه رومانی، بلغارستان و کشورهای منطقه بالکان از قرون وسطی فقیرترین بخش اروپا بوده‌اند، درآمد سرانه آنها در اواخر قرن نوزدهم دو برابر شده و به اندازه چین افزایش یافته است. با این حال، از آنجا که می‌توانیم انتظار داشته باشیم چین به رشد خود سریع‌تر از رشد کشورهای اصلی اروپا ادامه بدهد، حتی اگر نرخ رشدش کاهش یابد، میانگین درآمدش ظرف سه دهه دیگر، به میانگین درآمد اتحادیه اروپا خواهد رسید. این زمان، که از نظر تاریخی یک دوره بسیار کوتاه است، یک نوع بازگشتن بخت قابل توجه است یا بیشتر یک بازگشت به الگوی ویژگی توزیع فعالیت اقتصادی قرن‌ها پیش در فضای اروسیا: درآمدهای سرانه ممکن است زمانی دوباره در دو منطقه ساحلی - یک کران آن در منطقه آتلانتیک در اروپای غربی و کران دیگر در پاسیفیک در چین - در بالاترین اندازه خود باشند، در حالی که در پس‌کرانه اروسیا در پایین‌ترین حد خود باشد. یعنی استثنا بودن اروپای شبه‌جزیره به پایان خود خواهد رسید.

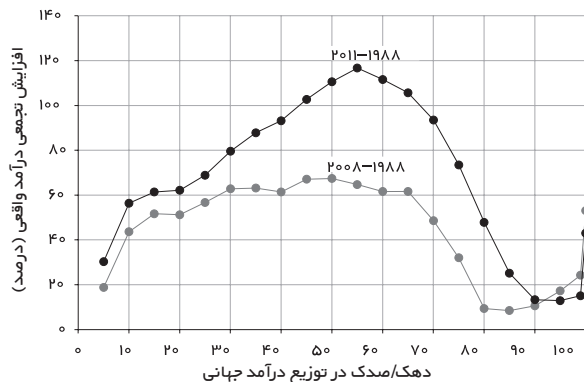
یک راه دیگر برای نگاه کردن به تغییرات در درآمدهای طی چند دهه گذشته، مقایسه میانگین درآمدهای افرادی در بخش‌های پایینی توزیع درآمدی آمریکا با درآمدهای کسانی است که نسبتاً وضعیت خوبی در مناطق شهری چین دارند؛ همان چیزی که در نمودار ۶ دیده می‌شود. در نظر داشته باشید که از آنجا که مخصوصاً همه آمریکا شهری شده است، ما به طور دوفاکتو در حال مقایسه آمریکای شهری با چین شهری هستیم. جریان عقب‌افتادگی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۱ کاملاً مشهود است. شکاف در درآمدهای واقعی از بیش از ۶٫۵ در برابر ۱ به تنها ۱٫۳ در

به عبارت دیگر، نبود رشد در جهان ثروتمند نه تنها به معنی این بود که درآمدهای طبقات متوسط پایین در این کشورها به رکود خود ادامه دادند بلکه راكد ماندن درآمدها تا طبقات بالاتر نیز گسترش یافت. آنجا همچین رشدی نبود و به همین دلیل است که اگر نمودارهای ۱ و ۳ را با هم مقایسه کنید، نقطه C همان جایی باقی مانده که در سال ۲۰۰۸ بود.

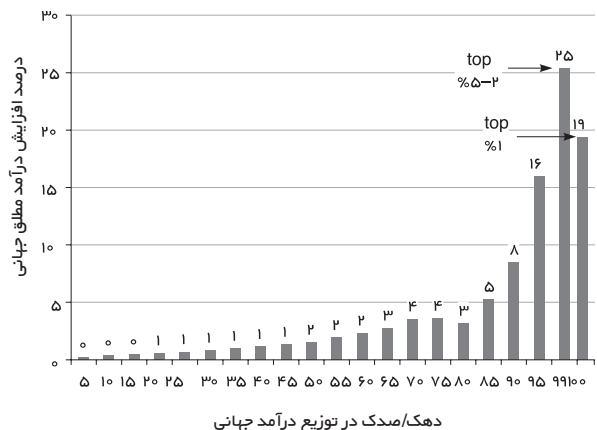
تأثیر بحران مالی بر توزیع جهانی درآمدها تعجب‌آور نیست. آنچه مبهم است این است که این بحران که به عنوان یک بحران مالی جهانی از آن یاد می‌شود، با چه اندازه‌ای از اهمیت یک وقعه در تاریخ اقتصادی جهان را بازنمایی می‌کند. اول اینکه باید اشاره شود که اصطلاح «جهانی» در این مورد یک نام‌گذاری غلط است چون کاهش رشد (یا رکود) در ابتدای امر تنها بر اقتصادهای ثروتمند اثر می‌گذارد. بنابراین بیشتر صحیح است که این اصطلاح به عنوان یک رکود در میان اقتصادهای حوزه آتلانتیک برچسب گذاری شود. دوم اینکه دگرگونی بلندمدت در درآمدها در سطح کشورها که همان بازتعادل بخشیدن به فعالیت اقتصادی به نفع آسیا و به ضرر اروپا و امریکای شمالی باشد، نه تنها با بحران متوقف نشد بلکه بیشتر نیز استحکام یافت. بنابراین بحران یک وقعه را در این روند بازنمایی نکرد بلکه بیشتر بازنماینده جریان بی‌عکس بود: استحکام بخشیدن به روندی که همان موقع موجود بود. نکته سوم اینکه بازتعادل بخشیدن به اقتصاد بعد از بحران، بدیلی در توزیع درآمدهای شخصی در سطح جهانی داشت به این معنی که شکل توزیع درآمد جهانی را از شکل دوقله‌ای سابق خود (وجود افراد زیادی با درآمدهای خیلی کم، سپس تعداد کمی در وسط و سرانجام افراد بیشتری با سطوح درآمدهای خیلی زیاد) به شکلی تغییر داد که در وسط بیشتر پر بود، انگار که این توزیع درآمدهای جهانی اکنون شبیه به توزیع درآمدها در کشوری واحد است. البته هنوز ما خیلی از آن نقطه دور هستیم اما به طور قطع در سال ۲۰۱۱ (یا امروزه) بیشتر به آن نقطه نزدیک هستیم تا سال ۱۹۸۸. همچنین این روند فقط در دوران بحران تشدید شد.

نمودار ۴ که توزیع جمعیت جهان را بر اساس سطح درآمدی در سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۱ نشان می‌دهد، به روشنی ظهور طبقه متوسط جهانی و تقلیل (چاق شدن) شکل دوکوهانه توزیع درآمد جهانی را به تصویر می‌کشد. با این حال، آنچه جالب است، همان‌طور که در نمودار ۵ می‌توان دید، این است که هنوز یک شکل «خالی در وسط» عمدتاً ویژگی توزیع جمعیتی جهان بر اساس درآمد متوسط (یا سرانه تولید ناخالص داخلی) کشوری است که مردم در آن زندگی می‌کنند. تضاد بین دو نمودار روشن‌کننده این واقعیت است که در حالی که هند و اندونزی و تا حد کمتری چین با معیار میانگین درآمد کشورهای فقیر باقی مانده‌اند، توزیع درآمد در این

نمودار ۳: افزایش نسبی در درآمد سرانه واقعی براساس سطح درآمد جهانی



نمودار ۴: درصد افزایش مطلق در درآمد سرانه واقعی



ابرتروتمند متمرکز شویم. البته، تعداد بسیار کمتر از این اشخاص هستند که شامل پیمایش‌های خانوار نمی‌شوند. می‌توان با منابع اطلاعاتی به کلی متفاوتی نگاهی به آنها انداخت، که یکی از این منابع فهرست مجله «فوربز» از میلیاردرها است. این فهرست در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ شامل ۱۵۰۰ نفر بود که روی هم با خانواده‌هایشان، یک‌صدم از یک‌صدم از یک درصد (یک درصد یک درصد یک درصد) جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.

اجازه بدهید به آن یک درصد جهانی بازگردیم که در پیمایش‌های خانوار به حساب می‌آیند. نمودار ۷، کشورهایی را نشان می‌دهد که بیش از یک درصد جمعیتشان جزو یک درصد بالای جهانی هستند. ما همین حالا هم می‌دانیم آمریکا با ۱۲ درصد جمعیتش در یک درصد بالای جهانی، به خوبی در این فهرست جا دارد و نیمی از افراد این یک درصد بالای جهانی را تشکیل می‌دهد. دیگر اقتصادهای پیشرفته بزرگ مثل ژاپن، فرانسه و انگلستان، بین ۳ تا ۷ درصد جمعیتشان در یک درصد بالای جهانی است، در حالی که آلمان تنها ۲ درصد از جمعیتش در آن گروه است. در این نمودار، برزیل، روسیه و افریقای جنوبی که یک صدک آنها نیز در یک درصد جهانی هستند نشان داده نشده است. همچنین چین و هند که سهمی کمتر از یک درصد در یک درصد بالای جهانی دارند حضور ندارند. بنابراین یک درصد بالای جهانی به شدت تحت تسلط کشورهای از قدیم تروتمند قرار دارد: حرکت رو به بالای چین در توزیع درآمدی جهانی هنوز گسترش نیافته و از نظر عددی به حدی نرسیده که در مکان خیلی بالای این توزیع قرار بگیرد.

سهم درآمد یک درصد بالای جهانی در سال ۲۰۰۸ به اندازه ۱۵٫۷ درصد بود. این عدد نشان‌دهنده سهم این افراد در درآمد قابل تصرف جهانی است؛ درآمدی که افراد می‌توانند پس از کسر مالیات، خرج یا پس‌انداز کنند. این عدد می‌تواند با سهم‌های یک درصد بالای ملی در «پایگاه داده‌های درآمدی بالای جهان» مقایسه شود اما باید در نظر داشت که اطلاعات این پایگاه داده‌ها نشان‌دهنده درآمدهایی است که هنوز مالیات و عوارض آن کسر نشده است.

سهم یک درصد بالای جهانی که با اصطلاح درآمد بازاری شناخته می‌شود، همواره بزرگ‌تر از درآمد قابل تصرف خواهد بود چون دولت با بازتوزیع آنها، نابرابری را کاهش می‌دهد. برای مثال، دولت آمریکا با بازتوزیع درآمدها از طریق مالیات‌های مستقیم و انتقال پول در سال ۲۰۱۰، سهم یک درصد بالا را از ۹٫۴ درصد از کل درآمد بازاری به کمتر از ۷ درصد از مجموع درآمد قابل تصرف کاهش داد. باید به این مسئله هم توجه داشت که کسانی که از نظر درآمد بازاری جزو یک درصد جهانی هستند، الزاماً همان‌هایی نیستند که از نظر درآمد قابل تصرف جزو

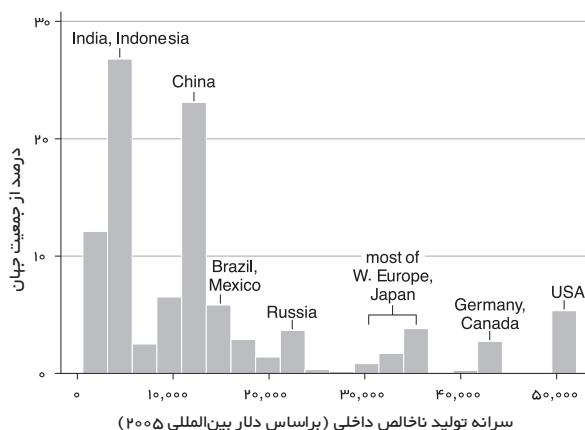
برابر ۱ کاهش یافته است. این جبران عقب‌افتادگی می‌تواند به وسیله استفاده از دیگر بخش‌های توزیع‌های درآمدی آمریکا و چین به تصویر کشیده شود اما در این مثال بیشتر واضح است چون هر دو سطح درآمدی در حال شبیه شدن به یکدیگر هستند. اگر ما از توزیع‌های بالاتر درآمدی آمریکا استفاده می‌کردیم، شکاف‌ها هنوز بسیار بزرگ بودند. همچنین شکلی در این نیست که کاهش شکاف در درآمدهای سرانه خانوار، نشان‌دهنده کاهش شکاف در دستمزدهای واقعی نیز هست.

یک درصد بالای جهانی

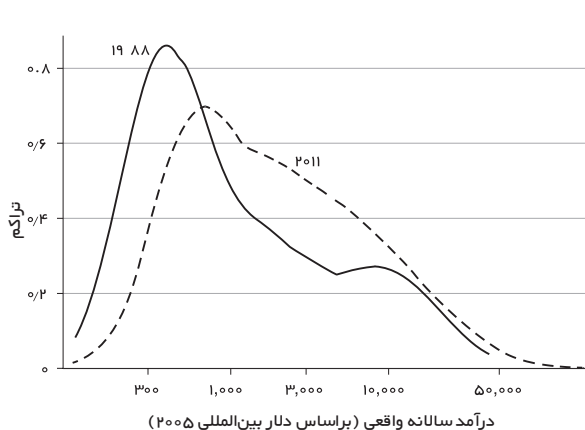
ما دیده‌ایم با اینکه یک درصد بالای جهانی در دوره بین ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ وضعیت خیلی خوبی داشته‌اند، ثروتشان بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ اوضاع بدی پیدا کرده است. دلیلش ساده است: بیشتر کسانی که در یک درصد بالای جهان قرار دارند متعلق به بخش‌های بالای توزیع درآمد در کشورهای تروتمند هستند (برای مثال، ۱۲ درصد تروتمندترین آمریکایی‌ها در یک درصد بالای جهان‌اند) و با بحران مالی شتاب رشد درآمد آنها آهسته یا متوقف شد. این کاهش شتاب ممکن است در نظر اول تعجب‌آور به نظر برسد، با در نظر گرفتن اینکه منافع، آگاهی و نگرانی درباره درآمدهای بالا در جهان تروتمند، به خصوص در آمریکا، به شدت افزایش یافت. اما تناقض بین منافع عظیم در درآمدهای بالا و کاهش هم‌زمان رشد آنها، تا حدی با این واقعیت توضیح داده می‌شود که در حالی که بیشتر درآمدها در کشورهای تروتمند طی دوران بحران کاهش یافت، درآمدهای بالا ثابت باقی ماند یا کمتر کاهش داشت. با اینکه ثابت باقی ماندن ممکن است «خوب» به نظر برسد (یا حتی شاید از نگاه افراد دیگر در کشورهای تروتمند «غیرمنصفانه» باشد)، نزد یک درصد بالای جهانی به اندازه کافی خوب نیست تا بتواند در میانه جهانی در همان موقعیت بالایی قرار داشته باشد که قبل از بحران بوده است. دلیل این امر این است که میانه جهانی و میانگین درآمد جهانی به رشد خود ادامه داده است.

دلیل دیگر برای تناقض بین کاهش اخیر سرعت رشد در یک درصد جهانی و نگرانی عمومی درباره نابرابری این است که رشد در طبقات بالا بیشتر از گذشته، در میان ابرتروتمندان مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه، اگر بخواهیم روی کسانی که به سود بردن در دوران بحران ادامه داده‌اند تمرکز کنیم، باید نه روی یک درصد جهانی (که شامل حدود ۷۰ میلیون نفر، تقریباً به اندازه جمعیت فرانسه است) تمرکز کنیم بلکه روی گروهی بسیار معدودتر از اشخاص

نمودار ۵: توزیع جمعیت جهانی براساس سرانه تولید ناخالص داخلی کشور محل سکونت (۲۰۱۳)



نمودار ۴: توزیع جمعیت جهانی براساس سرانه درآمد واقعی (۱۹۸۸)



برای دیدن تفاوت بین توزیع درآمد و توزیع ثروت در سطح جهانی، جدول ۲ را ببینید که تخمین‌هایی از سهم درآمدی و سهم ثروت یک درصد بالای جهانی را نشان می‌دهد. برای درآمد، ما سه تخمین داریم: اول یک تخمین محافظه‌کارانه صرفاً بر پایه پیمایش‌های خانوار که تمایل دارد افراد پولدارتر را در نظر نگیرد و بنابراین سهم یک درصد بالای جهانی را کمتر در نظر می‌گیرد؛ تخمین دوم، تخمینی که شامل تعدیلی است که تلاش می‌کند این مسئله

را تصحیح کند؛ تخمین سوم، تخمینی که شامل یک تصحیح اضافی برای ثروت جهانی پنهان (دارایی‌ها در بهشت‌های مالیاتی) است. برای هر سه تخمین ما دارای‌های پنهانی به اندازه ۶ درصد را در نظر گرفتیم و فرض کردیم که همه دارای‌های پنهان متعلق به یک درصد بالای جهانی است. سهم درآمد یک درصد بالای جهانی در سال ۲۰۱۰ که با سناریوی اول ۱۵٫۷ درصد بود، به ۲۸ درصد افزایش یافت وقتی که تعدیلی برای پیمایش‌ها در نظر می‌گرفتیم و به ۲۹ درصد افزایش یافت وقتی که یک تعدیل اضافی را نیز به کار بردیم. اما همه این تخمین‌ها از سهم یک درصد بالای جهانی از ثروت که بر اساس اطلاعات موسسه مطالعاتی کردیت سویس در سال ۲۰۱۳ محاسبه کردیم و ۴۶ درصد بود، بسیار کمتر بود. مطابق جدول ۲، از حوالی سال ۲۰۰۰ تا حوالی ۲۰۱۰، سهم درآمد جهانی یک درصد بالای جهان یا ثابت ماند یا به اندازه کمی افزایش یافت، در حالی که سهم آنها از ثروت جهانی بسیار بیشتر افزایش یافت.

بنابراین یک جدایی در تغییر درآمدها و تمرکز ثروت‌ها وجود دارد. طبق اعلام موسسه مطالعاتی کردیت سویس در سال ۲۰۱۴، تمرکز روزافزونی در ثروت به وجود آمده به دلیل بهره‌وری قدرتمند بازارهای بورس جهان بعد از سال ۲۰۱۰ و اینکه ثروتمندان فرض گرفته‌اند نرخ‌های بازگشت سرمایه بالاتر است. جدایی بین تمرکز درآمد و ثروت برای یک درصد بالای جهانی تصویری ثابت از سودهای درآمدی چشم‌گیری است که به وسیله طبقه میانی توزیع درآمد جهانی طی سی سال گذشته، درک شده است. رشد درآمدهای این گروه، مایه کاهش رشد سهم درآمدهای یک درصد بالای جهانی بوده است. اما همچنین احتمال خیلی زیادی وجود دارد که افراد نزدیک به طبقه متوسط جهانی که هنوز فقیرند، اصلاً دارای‌ای داشته باشند. در نتیجه، رشد دارایی آنها باید بسیار کم باشد و نمی‌تواند تأثیری مهم در افزایش میزان ثروت و بنابراین سهم ثروت یک درصد بالای جهانی داشته باشد.

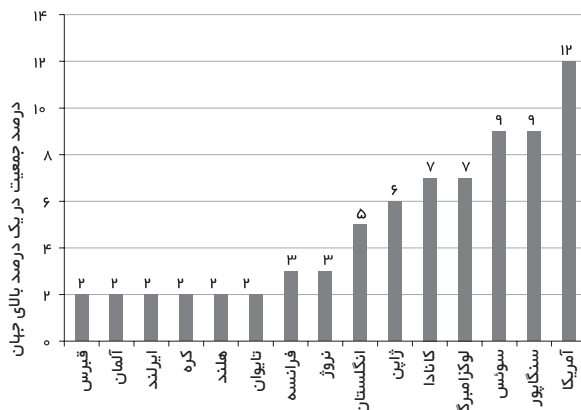
جدول ۱: سهم یک درصد بالای جهان در درآمد و ثروت جهانی

تخمین سهم درآمد یا ثروت	حوالی ۲۰۰۰	حوالی ۲۰۱۰
سهم یک درصد در درآمد جهان صرفاً بر اساس پیمایش‌های خانوار	۱۴٫۵	۱۵٫۷
سهم یک درصد در درآمد جهانی بر اساس پیمایش‌ها و تعدیل پایین‌تر	۲۹	۲۸
سهم یک درصد در درآمد جهانی بر اساس پیمایش‌ها، تعدیل پایین‌تر و تعدیل ثروت پنهان	-	۲۹
سهم یک درصد در ثروت جهانی	۳۲	۴۶

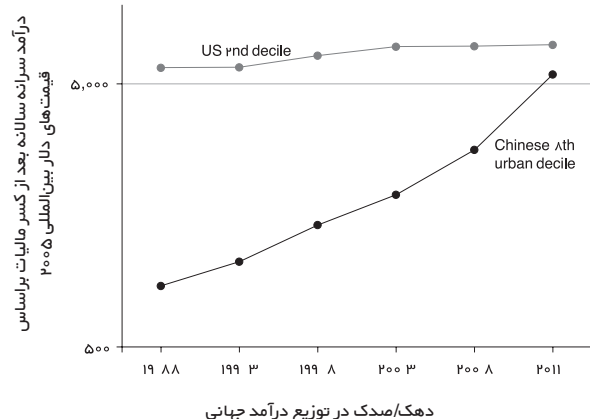
یک درصد بالا قرار دارند. با استفاده از امریکا به عنوان یک معیار مقایسه، می‌توانیم ببینیم که سهم یک درصد بالای جهانی در درآمد جهان، بیش از دو برابر سهم یک درصد بالا در کل درآمدهای امریکا است (۱۵٫۷ در برابر کمتر از ۷). این امر به ما نگاهی تقریباً مختصر می‌دهد درباره اینکه چگونه درآمدها در سطح جهانی متمرکز شده است. هنوز یک نگاه دیگر و متمرکزتر همان است که توسط مجله «فوربز» به طور سالانه از میلیارد درها منتشر می‌شود. با این حال، در نظر داشته باشید که وقتی ما درباره فهرست میلیارد درهای مجله «فوربز» بحث می‌کنیم، در حال انجام یک حرکت روش‌شناختی مهم هستیم: به جای نگاه کردن به درآمدها یا مصرف که دارای متغیرهایی از یک جریان سالانه هستند، در حال نگاه کردن به ثروتی هستیم که دارای متغیرهای ثابت است که در یک نقطه از زمان محاسبه می‌شوند اما این ثروت‌ها در نتیجه تجمع پس‌اندازها، بازگشت سرمایه‌ها و ارث رسیدن‌ها در طی سال‌ها است.

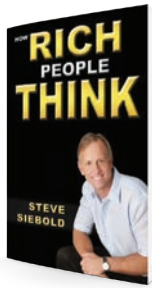
تقریباً در همه کشورهای نابرابری در ثروت بیشتر از نابرابری در درآمد یا مصرف است. نه تنها گروه‌های کوچکی از افراد بسیار پولدار - پدیده‌ای که این روزها روی آن تمرکز زیادی شده - مشهود است بلکه حتی در کشورهای پیشرفته (یا به عبارتی، امریکا و آلمان)، یک چهارم تا یک سوم جمعیت دارای ثروت خالص منفی یا صفر هستند. اما افراد بسیار معدودی از این کشورها دارای درآمد صفر هستند و هیچ‌کس مصرف صفر ندارد. بنابراین در سطح شهودی هم می‌توان دید که ثروت خیلی بیشتر از درآمد و مصرف به صورت نابرابر توزیع شده است و اینکه باید در مقایسه بین نابرابری ثروت و نابرابری درآمدی خیلی دقت داشته باشیم. دلیل این امر این است که داده‌های مربوط به ثروت افراد ابر ثروتمند دارای کیفیت بسیار بهتری از داده‌های درآمد یک درصد بالای جهانی است (یا شاید این داده‌ها بیشتر منتشر می‌شود) و ما از داده‌های ثروت به جای داده‌های مربوط به درآمد یا مصرف برای برجسته کردن افراد ابر ثروتمند استفاده می‌کنیم.

نمودار ۷: درصد جمعیت ملی در یک درصد بالای جهانی



نمودار ۶: یک پارچگی درآمدهای چین و آمریکا (۱۹۸۸ تا ۲۰۱۱)





ثروتمندان چطور فکر می‌کنند

نویسنده: استیو سیبولد
انتشارات: لاندن هوس

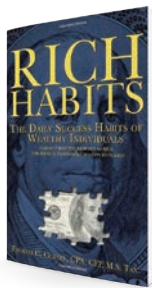
استیو سیبولد بیش از ۳۰ سال وقت گذاشت و با بیش از هزار و ۲۰۰ میلیونر در مورد روش‌های پول‌دار شدن آنها صحبت کرد. او از آنها می‌پرسید که در طول شبانه‌روز چه کار می‌کنند و چگونه به موفقیت مالی دست پیدا می‌کنند. حاصل رنج ۳۰ ساله این نویسنده، کتابی شده با عنوان «ثروتمندان چطور فکر می‌کنند». او معتقد است که هرکسی فرصت دست یافتن به موفقیت مالی را دارد فقط کافی است آن را بشناسد و برای رسیدن به آن تلاش کند.



فکر کن و ثروتمند شو

نویسنده: ناپلئون هیل
انتشارات: وایلدِر

ناپلئون هیل روزنامه‌نگاری است که با اندرو کارنگی آشنا شده و از او شیوه کسب‌وکار و دست یافتن به ثروت کلان را یاد گرفته‌است. این کتاب در حقیقت پژوهشی است که روی بیش از ۵۰۰ نفر از میلیونرهای جهان صورت گرفته و بر اساس زندگی آنها، نکاتی برای ثروتمند شدن ارائه شده‌است. کتاب هیل در سال ۱۹۳۷ تا ۲۰ سال بعد به عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال معرفی می‌شد. او در این کتاب ۱۳ اصل برای پیروزی و دستیابی به ثروت آورده‌است.

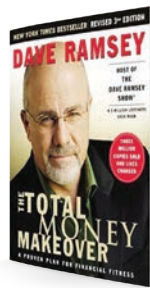


عادت‌های ثروتمندان

عادت‌های روزانه افرادی که به موفقیت مالی رسیده‌اند

نویسنده: توماس کورلی
انتشارات: لانگدن استریت پرس

توماس کورلی حدود ۵ سال وقت صرف کرده و در زمینه افراد فقیر و ثروتمند مطالعاتی انجام داده‌است. او تمرکز خود را روی نحوه مدیریت مالی این افراد قرار داده‌است. البته خودش چیزی را که مطالعه کرده «مدیریت مالی» نمی‌داند بلکه آن را «عادت ثروتمندی» می‌نامد. از نظر او عادت‌هایی برای ثروتمند و عادت‌هایی نیز برای فقیر ماندن وجود دارد که فرد با آگاهی از آنها می‌تواند عادت‌هایی را در خود نهادینه کند که به کمک آنها به ثروت نیز دست پیدا کند.



پول‌سازی: برنامه‌ای برای بهبود وضعیت مالی

نویسنده: دیورامسی
انتشارات: آمازون

بسیاری از افراد به دنبال اصلاح سبک درآمدزایی خود هستند. این کتاب برای همان افراد نوشته شده‌است. دیورامسی که کتابش مدت‌ها به عنوان پرفروش‌ترین کتاب معرفی شده بود، در حقیقت به دنبال نشان دادن راه‌هایی است که فرد به کمک آنها می‌تواند به درآمدهای جدیدی دست پیدا کند. در این کتاب همچنین قصه موفقیت مالی بسیاری از آدم‌ها آورده شده و نشان داده شده که آنها چه مواردی را در زندگی خود اصلاح کرده‌اند تا به موفقیت مالی رسیده‌اند.



کتاب جیبی راه معقول سرمایه‌گذاری

نویسنده: جان سی باگل
انتشارات: آمازون

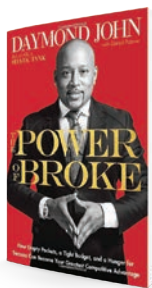
اگر از آن دسته افرادی هستید که نمی‌دانید از کجا باید شروع کنید بهتر است کار را با کتاب جیبی باگل آغاز کنید. حتی وارن بافت سرمایه‌گذار معروف و از بزرگ‌ترین میلیاردرهای دنیا نیز این کتاب را تأیید کرده و مقدمه‌ای برای آن نوشته‌است. باگل در این کتاب به مخاطب خود یاد می‌دهد چطور به بهترین شکل سرمایه‌گذاری کند تا پول اندک خود را به ثروتی کلان تبدیل کند. شیوه‌های هوشمندانه‌ای که او برای سرمایه‌گذاری به مخاطب یاد می‌دهد می‌تواند هر کسی را به سمت موفقیت مالی هدایت کند.



راهنمای پولی ۲۰۱۶

نویسنده: جان‌تان کلمنتس
انتشارات: آمازون

جان‌تان کلمنتس ستون‌نویس معروف وال‌استریت ژورنال است که اخیراً در سال ۲۰۱۶ کتابی را منتشر کرده‌است. او در این کتاب در فصل‌های کوتاه و مختصر، نکاتی را برای صرفه‌جویی، پس‌انداز پول و در نهایت ثروتمند شدن آورده‌است. او ۱۸ قدم ساده را به مخاطب معرفی می‌کند که اگر مخاطب این ۱۸ قدم را به خوبی طی کند می‌تواند به موفقیت مالی برسد. کلمنتس به نکاتی در مورد مالیات نیز در کتاب خود اشاره کرده که در وضعیت اقتصادی بسیار مهم و حیاتی است.

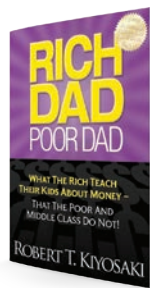


قدرت و رشک‌ستگی

چطور جیب خالی، بودجه کم و گرسنگی راه را برای موفقیت باز می‌کند

نویسنده: دایموند جان
انتشارات: آمازون

دایموند جان با سرمایه‌گذاران مدت زیادی وقت صرف کرده و بررسی کرده که چطور آنها با بودجه‌های کم و حتی بعد از ورشکسته شدن دوباره در مسیر پیشرفت و موفقیت مالی قدم برمی‌دارند. او معتقد است که افراد در موقعیت‌های اضطراری و سخت، راهی برای خلاقیت پیدا می‌کنند و از طریق آن عنصر خلاقانه به موفقیت دست پیدا می‌کنند. کتاب این نویسنده، نکاتی آگاهی‌بخش برای مخاطبان به همراه دارد و برای هر کسی جذاب خواهد بود.



پدر پول‌دار، پدر فقیر

ثروتمندان چه چیزهایی به فرزندانشان یاد می‌دهند که فقرا یاد نمی‌دهند؟

نویسنده: رابرت کیوساکی
انتشارات: پلاتنا

رابرت کیوساکی یکی از مولتی‌میلیونرهایی است که در کتاب خود قصه دو پدر را می‌گوید. یکی قصه پدر خودش و دیگری قصه پدر دوستش. حاصل آن نیز «پدر پول‌دار و پدر فقیر» شده‌است. او در این کتاب نشان می‌دهد که پدرهای پول‌دار چه چیزهایی را به فرزندان خود یاد می‌دهند که در مقابل، پدرهای فقیر و طبقه متوسط به فرزندان خود یاد نمی‌دهند. بسیاری از افراد این کتاب را خریداری و ادعا کرده‌اند که محتوای آن در زندگی‌شان موثر بوده‌است.

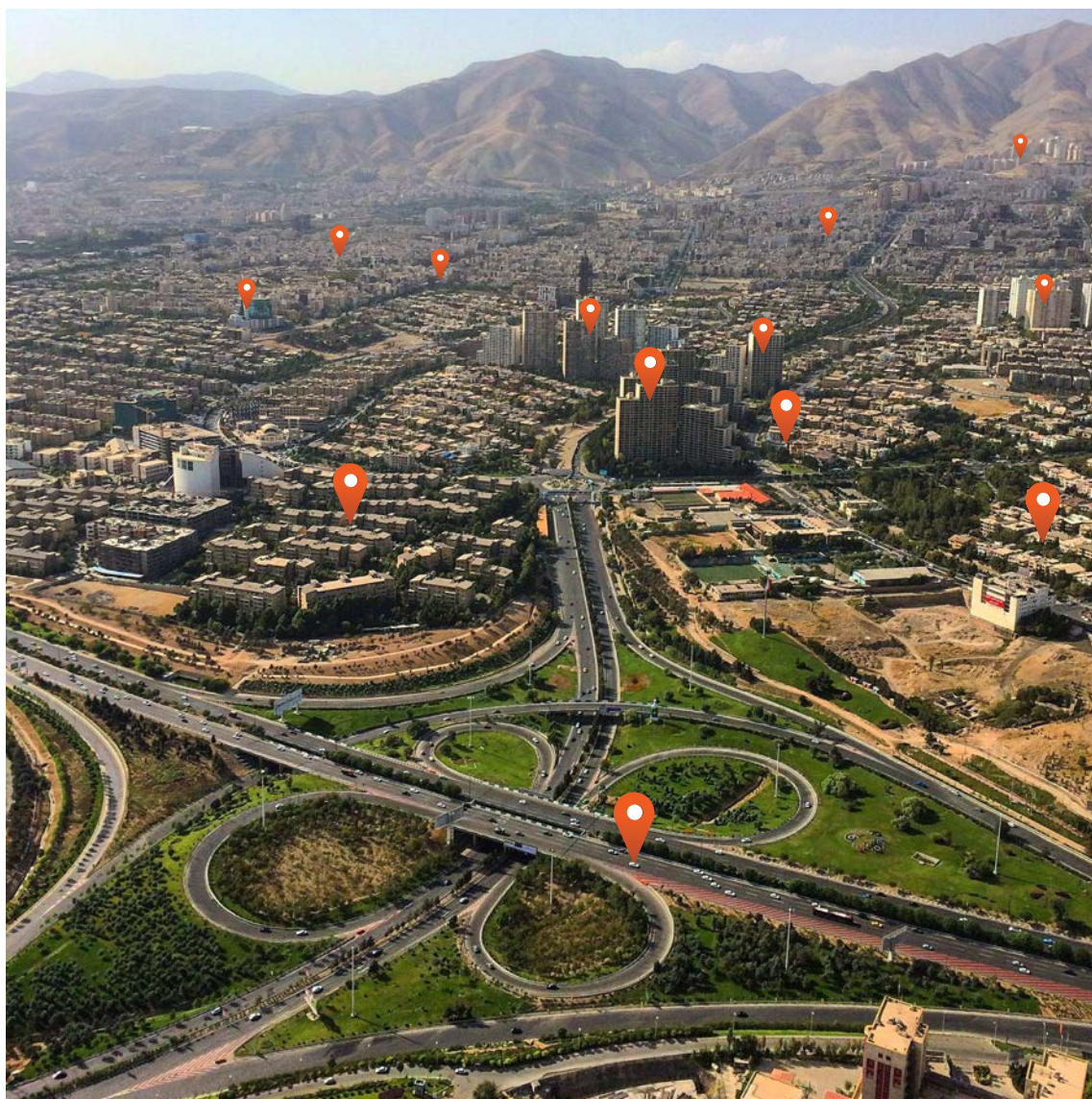


مدیران ۲۱
مهندسی سیستم‌ها + خدمات مدیریت

**کارنامه درخشان در بومی سازی
و پیاده‌سازی مدیریت علمی**

- بیش از هفده سال سابقه ارائه خدمات مشاوره مدیریت
- مهندسی سیستم‌های جامع مدیریت
- طراحی و اجرای نظام‌های جامع مدیریت استراتژیک
- بومی‌سازی مدیریت علمی نوین
- انتشار عمومی رویکردها و راهکارهای عملیاتی و بومی مدیریت
- سابقه عملیاتی درخشان در ارائه خدمات در بیش از ۲۰ صنعت و ۵۰ شرکت خصوصی





پرداخت‌های شرکت را از راه دور مدیریت کنید.

اینترنت بانک شرکتی



بانک خاورمیانه
Middle East Bank
www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

